

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين



الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر عترت علیهم السلام

نویسنده:

علی اصغر میری

ناشر چاپی:

یکتای هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر عترت علیهم السلام جلد ۱
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	اشاره
۱۰	قرآن و نکاتی مربوط به آن
۲۱	اسامی آیات
۵۹	جدول ترتیب نزول سوره ها
۶۵	تاریخچه قرآن
۷۰	دلایل عدم تحریف قرآن کریم
۷۵	طبقات مفسران شیعه
۸۱	شرایط نسخ
۱۰۰	تحدی
۱۳۵	واقعه عاشورا
۱۶۰	۱ سوره حمد
۲۰۷	۲ سوره بقره
۴۰۱	۳ سوره آل عمران
۴۹۴	۴ سوره نساء
۶۳۶	۵ سوره مائده
۶۹۶	۶ سوره انعام
۷۴۵	۷ سوره اعراف
۸۱۸	۸ سوره انفال
۸۴۹	۹ سوره توبه
۹۱۰	۱۰ سوره یونس

در پاسخ به این سؤال که چرا حضرت حق تعالی در آیه شریفه فوق اجر رسالت را منوط به محبت اهل بیت (ع) قرار داده است؟ در جای دیگر می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» = «بگو آنچه از مزد رسالت از شما خواسته ام فقط به خاطر (و نفع) خودتان است، که اجر من فقط با خداست» (سبا ۴۷).

بنابراین هدف از این مزد؛ چیزی جز رسیدن انسان به کمال حقیقی و قرب الهی نیست، چرا که تا دوستی و محبتی در کار نباشد شناختی به وجود نمی آید و تا شناختی نباشد پیروی و اطاعتی صورت نمی پذیرد و از آن جایی که اهل بیت (ع) واسطه فیض و راهنمای طریق الهی هستند، لذا تنها به واسطه اطاعت و پیروی و قبلاً محبت آن انوار مطهر و مقدس است که می توان به هدف اصلی خلقت رسید، همچنان که رسول اکرم (ص) در حدیث ثقلین می فرماید: «انی تارکُم فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

برای درک و فهم قرآن کریم، اصول و فروعی است، اصولش را می توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- «ورع، عبادت، دعا و توسل به درگاه حضرت حق تعالی»، همچنان که می فرماید: «فاذکرونی اذکُرکم» = «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» (بقره ۱۵۲). و نیز می فرماید: «ادعونی استجب لکم» = «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» (مؤمن ۶۰). و نیز می فرماید: «و ما کان لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ» = «و هیچ شخصی بدون اجازه خدایتعالی ایمان نمی آورد» (یونس ۱۰۰).

۲- «پیروی و اطاعت محض و تمسک خالصانه به اهل بیت (ع)»، همچنان که می فرماید: «اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» (احزاب ۳۳). و نیز می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» = «تأویل قرآن را نمی دانند مگر خدا و اهل بیت (ع)» (آل عمران ۷).

فروع فهم قرآن کریم هم شامل مطالعات دقیق و تجسس در علوم قرآنی است.

در این بین هستند کسانی که اصول را رها و تنها به فروع بسنده کرده و فکر می کنند با

عقل ناقص خویش می توانند به تفسیر قرآن کریم بپردازند، و البته خداوند سبحان در جواب اینها می فرماید: «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است) (اسرا ۸۵).

از نکات برجسته این تفسیر می توان به این موارد اشاره کرد: ۱- تفسیر یک آیه به کمک آیات مشابه و جمع آوری آنها در کنار یکدیگر به کمک کشف الآیات. ۲- تفسیر آیه متشابه به کمک آیه محکم. ۳- واضح و روشن ساختن آیاتی که در شأن اهل بیت (ع) آمده اند به کمک روایات معتبر. ۴- آوردن نظرات مفسرین در خصوص آیه مورد بحث و نقد و جمع بندی آنها. ۵- رد کردن روایات دستکاری یا جعلی به استناد قرآن و روایات معتبر و بدینوسیله پاسخ دادن به دشمنان اسلام از جمله سلمان رشدی که به استناد این روایات جعلی به ساحت قدسی پیامبر اکرم (ص) توهین کرده اند... ۶- به کارگیری روایات معتبر غیر از روایاتی که در تفاسیر دیگر آمده است. ۷- جمع آوری و دسته بندی روایاتی که شبیه به هم و در شأن آیه باشند. ۸- دفاع از مقام عصمت مطلقه ی اهل بیت (ع) به کمک آیات و روایات. ۹- دوری از بحث های پیچیده فلسفی برای استفاده ی عموم. ۱۰- شاخص در ساده و روان بودن، خلاصه گویی، دوری گزیدن از توضیح واضحات و تفسیر آیه از جنبه علمی، روایی، قیاسی، عرفانی و نقدی است. ۱۱- خلاصه ای جامع و کامل از تفاسیر المیزان، صافی، جامع، جوامع الجامع و بیش از ۱۰۰ کتاب روایی معتبر که در مبحث منابع به آنها اشاره شده است و نیز برگزیده ای از تفاسیر کاشف، نمونه، مجمع، نور، برهان، امام حسن عسکری (ع)، تسنیم و... است. ۱۲- از آن جایی که آشنایی با قرآن کریم در فهم تفسیر آن کمک شایانی دارد لذا قبل از بیان تفسیر، ابتدا نکاتی مربوط به قرآن را در ۴ فصل آورده ایم. ۱۳- در فصل پنجم اشاره ای مختصر به تاریخ انبیاء شده است چرا که نام ۲۷ پیامبر گرانقدر (ع) در قرآن کریم ذکر شده است. ۱۴- به دلیل اهمیتی که شناخت اهل بیت (ع) در زندگی بشریت دارد و در قرآن کریم هم به کرات اشاراتی به آن انوار مقدس شده است لذا خلاصه ای از شناسنامه ظاهری اهل بیت (ع) در فصل ششم بیان شده است. به این امید که «ان شاء الله» مورد قبول حضرت حق تعالی و خلفای برحقش، مخصوصاً حضرت ولی عصر (عج) واقع شود.

۱_ معنای قرآن:

کلمه «قرآن» از «قرأ» به معنای قرائت، تلاوت و خواندن است، همان گونه که خدای تعالی در آیه اول سوره علق به رسول ارجمندش می فرماید: «اقرأ» یعنی بخوان.

پس قرآن کریم یعنی کتابی خواندنی که قبل از نزول، در لوح محفوظ به صورت یکپارچه و غیر قابل خواندن و فهمیدن بود و خدای تعالی برای آنکه آن را قابل فهم توسط بشر بفرماید، به صورت کنونی آیه، آیه و سوره، سوره و قابل خواندن و فهمیدن نازل فرموده است.

۲_ نزول قرآن:

قرآن کریم دو بار نازل شده است یک بار از آسمان هفتم و از لوح محفوظ به صورت دفعی و یکباره در شب قدر به آسمان چهارم و به «بیت المعمور» یا «بیت العزه» نازل شد. و بعد در طی بیست و سه سال از «بیت المعمور» بر زمین نازل شده است و به عبارتی بهتر باید گفت: قرآن به صورت یکباره و دفعی در شب قدر بر قلب نازنین و مبارک حضرت رسول (ص) نازل شد و بعد در طی ۲۳ سال از قلب نازنینش بر لسان مبارکش نازل گردیده است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت هم بر تمام قرآن مسلط بوده و آن را می دانسته اند.

۳_ اسامی قرآن در قرآن:

قرآن کریم چهار اسم معروف دارد که عبارتند از:

۱_ قرآن: حدود «۵۵» بار تکرار شده و «۹» بار هم به صورت «قرآناً» آمده است.

۲_ فرقان: «۱» بار آن هم در آیه اول سوره فرقان آمده است.

۳_ کتاب: «۱۰۰» بار آمده است.

۴_ ذکر: «۲۰» بار آمده است.

نکته: عده ای اسم پنجمی هم برای آن ذکر کرده اند به نام «تنزیل».

نکته: سه عنوان «کتاب، ذکر و فرقان» برای کتب آسمانی دیگر نیز ذکر شده است ولی

عنوان «قرآن» اسم خاص کتاب آسمانی خاتم الانبیا (ص) است.

۴_ اوصاف قرآن در قرآن:

۱_ مجید: (ق ۱) (بروج ۲۱) ۲_ کریم: (واقعه ۷۷) ۳_ مبین: (حجر ۱)

۴_ مبارک: (انبیاء ۵۰) (ص ۲۹) ۵_ عربی: (یوسف ۲) ۶_ عظیم: (حجر ۸۷)

۷_ حکیم: (یس ۱ و ۲) (یونس ۱) ۸_ متشابه: (زمر ۲۳) ۹_ مثنوی: (زمر ۲۳)

۱۰_ عزیز: (فصلت ۴۱ و ۴۲) ۱۱_ بشیر: (فصلت ۳ و ۴) ۱۲_ ذی الذکر: (ص ۱)

۱۳_ غیر ذی عوج: (زمر ۲۸) ۱۴_ نذیر: (فصلت ۳ و ۴) ۱۵_ قیم: (کهف ۲ و ۱)

۵_ اجزاء قرآن:

کوچک ترین جزء قرآن را آیه می گویند. مجموع هر پنج آیه را «خمس» {خ} و مجموع هر ده آیه را «عشر» {ع} می نامند. و مجموع هر چند آیه ی هم موضوع و هم معنا و قابل قرائت در نماز، بعد از سوره حمد را «رکوعات» گویند و حدود ۵۴۰ رکوع در قرآن می باشد. مجموعه ای از آیات که به امر الهی نامگذاری شده اند را «سوره» می نامند. همچنین قرآن کریم سی جزء دارد و هر جزء، شامل ۴ حزب است و در مجموع ۱۲۰ حزب در قرآن می باشد. البته در بعضی از قرآنها هر جزء را به دو حزب تقسیم کرده اند و در مجموع ۶۰ حزب می باشد.

۶_ آیه:

قرآن کریم حدود «۶۲۳۶» آیه و «۷۷۸۰۷» کلمه و «۳۲۱۲۵۰» حرف دارد.

نکته: کوتاه ترین آیه قرآن: «مدها متان» (رحمن ۶۴) است. و بلندترین آیه قرآن، آیه «تداین = دین = مداینه = قرض» (بقره ۲۸۲) است، که مربوط به لزوم کتابت سند برای وام است.

نکته: پر منزلت ترین و اولین آیه قرآن و اولین کلمه ای که بر لوح محفوظ نقش بسته است آیه «بسمله» یا «بسم الله الرحمن الرحیم» است. و البته پنج آیه اول سوره علق به همراه بسمله، اولین آیات می باشند. و آخرین آیه قرآن بنا به قولی سوره نصر و بنا به قولی آیات آغازین سوره «توبه» تا آخر نه آیه اول و بنا به قولی آیه «الیوم اکملت...» (مائده ۳) است.

ص: ۴

در مورد اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، سه دیدگاه وجود دارد:

۱- آیات سوره علق:

در کافی، ج ۲، ص ۶۲۸. و در عیون، ج ۲، ص ۶. و در بحار، ج ۹۲، ص ۳۹. از امام صادق (ع):

اولین (آیاتی) که بر رسول خدا (ص) نازل شد «بسم الله الرحمن الرحيم، اقرا باسم ربك...» (۵ آیه اول علق)؛ و آخرین (آیات) «اذا جاء نصر الله...» (سوره نصر) است.

۲- سوره مدثر:

در صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۹، از مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۰۶، آورده که ابن سلمه از جابر پرسید:

کدامین سوره یا آیه قرآن برای نخستین بار نازل شده است؟ جابر بن عبد الله انصاری گفت: «یا ایها المدثر». ابن سلمه گفت: پس «اقرا باسم ربك» چه؟ جابر گفت: گفتاری از پیامبر اکرم (ص) شنیده ام که فرمود: مدتی در مجاورت کوه حراء گذرانیدم، در پایان که از کوه پایین آمدم و به میانه دشت رسیدم، ندایی شنیدم، به هر طرف نگریدم کسی را ندیدم. سپس سر به آسمان بلند کردم، ناگهان او (جبرئیل) را دیدم. به خانه نزد خدیجه آمدم، خواستم تا مرا بپوشاند. آن گاه (آیات) «یا ایها المدثر، قم فاندرو...» نازل شد.

توجه: گروهی از جمله (بدر الدین زرکشی، صاحب برهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۶)، از حدیث فوق استفاده کرده اند که اولین سوره نازل شده سوره مدثر است. ولی در متن حدیث هیچ گونه اشاره و صراحتی در این خصوص ندارد که اولین سوره نازل شده این سوره باشد.

۳- سوره حمد:

در کشف، ج ۴، ص ۷۷۵، و در تفسیر طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۰۵، آمده است:

اولین سوره نازل شده ی قرآن، سوره حمد است.

علامه طبرسی از استاد احمد زاهد در کتاب ایضاح به نقل از سعید بن المسیب، از حضرت علی (ع):

از پیامبر صلی الله علیه و آله از ثواب قرائت قرآن سؤال نمودم، سپس آن حضرت ثواب هر سوره را به ترتیب نزول سوره ها، بیان فرمود. پس اولین سوره ای را که در مکه نازل شده است، سوره «فاتحه» برشمرد، سپس «اقرا باسم ربك» و آن گاه سوره «ن و القلم».

واحدی نیشابوری در اسباب النزول، ص ۱۱، درباره ابتدای بعثت چنین آورده است:

فرشته (ی وحی) او را ندا داد: «بگو: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین...»

در الاتقان، ج ۱، ص ۱۲، جلال الدین سیوطی می گوید:

هرگز نبوده است که نماز در اسلام بدون فاتحه الکتاب باشد.

در جمع سه نظریه فوق باید گفت: نزول سه یا پنج آیه از اول سوره علق به طور قطع با آغاز بعثت مقارن بوده است، و این مسئله مورد اتفاق نظر است. سپس چند آیه از ابتدای سوره مدثر نازل شده است، ولی اولین سوره کامل که بر پیامبر (ص) نازل گردیده سوره حمد است. و چند آیه از سوره علق یا سوره مدثر در آغاز، عنوان سوره نداشته و با نزول بقیه آیه های سوره، این عنوان را یافته است. پس اگر ترتیب نزول سوره ها را از نظر ابتدای سوره ها در نظر بگیریم، اولین سوره، علق و پنجمین سوره، حمد است. چنان که در ترتیب نزول سوره ها در پایان همین فصل ان شاء الله خواهد آمد. و اگر سوره کامل را ملاک بدانیم، اولین سوره ی کامل، سوره حمد است.

درباره آخرین آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شده است، روایات متعدد و مختلفی وجود دارد:

۱- در مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۴. و در تفسیر برهان، بحرانی، ج ۱، ص ۲۹:

آخرین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل شده است سوره مبارکه «نصر» می باشد.

۲- در تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۸۰:

آخرین آیه ی نازل شده، آیات اول سوره براءت است که در سال نهم هجرت بعد از فتح مکه در هنگام مراجعه از جنگ تبوک، بر پیامبر (ص) نازل شد.

۳- در تفسیر شبر، ص ۸۳:

آخرین آیه ی نازل شده، آیه: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره ۲۸۱)، است که جبرئیل بعد از نزول دستور داد، در اول آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار گیرد و این حادثه ۲۱ یا ۷ روز قبل از شهادت پیامبر (ص) بوده است.

۴- تاریخ ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵:

آخرین آیه ای که بر پیامبر (ص) نازل شده، آیه اکمال دین: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده ۳)، می باشد، که نزول آن در غدیر خم روز نصب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بوده است.

۵- در اسباب النزول، بهامش الجلالین، ج ۲، ص ۱۴۵:

مرحوم آیت الله معرفت می گوید: شکی نیست که سوره «نصر» قبل از (آیات اول) سوره براءت نازل شده است، چون سوره نصر بشارت به فتح مکه است (پس قبل از فتح مکه) یا در همان سال فتح، در مکه نازل شده است.

توجه: سوره براءت یک سال بعد از فتح مکه نازل شده است.

در جمع روایات می توان گفت:

الف- از نظر آخرین سوره: آخرین سوره کامل که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، سوره «نصر» بوده، و آخرین سوره نازل شده از لحاظ آیات آغازین، سوره «براءت» بوده است.

ب- از نظر آیات: درباره آخرین آیه نازل شده بر پیامبر اکرم (ص)، به نظر می رسد ترجیح با نظریه یعقوبی است که آیه اکمال دین آخرین آیه است. چون مبین کامل شدن دین است.

درباره آیه ۲۸۱ سوره بقره، دو نظریه وجود دارد:

۱- دربرهان، زرکشی، ج ۱، ص ۱۸۷:

این آیه در حجه الوداع در منی روز عید قربان بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

که اگر این روایت درست باشد، آخرین آیه، اکمال دین است. چون آیه اکمال دین در ۱۸ ذی حجه در برگشت از حجه الوداع نازل شده است.

۲- تلخیص التهمید، آیت الله محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱:

آیه اکمال دین، آخرین آیه از آیات احکام است؛ و آیه ۲۸۱ سوره بقره آخرین آیه ی (غیر احکام) است که بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده است.

خلاصه کلام: پنج آیه اول سوره علق به همراه «بسمله» اولین آیات نازله هستند. ولی اولین سوره ای که بطور کامل نازل شده، سوره «حمد» است و آخرین آیه، آیه اکمال دین و

آخرین سوره، «نصر» است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۵۲، از امام باقر (ع):

همه کتب نازل شده با «بسمله» بوده است.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱، از تهذیب، از امام صادق (ع) و از عیون، از امام رضا (ع): این کلمه (بسمله) به اسم اعظم خدا نزدیک تر از سیاهی چشم (مردمک) به سفیدی (صلیبه) است.

نکته: ترتیب زمانی نزول آیات نیز به ترتیبی که الان در قرآن وجود دارد، نبوده بلکه به مقتضای حوادث و رویدادهای مختلف گاهی یک آیه یا چند آیه و گاهی نیز یک سوره کامل بر پیامبر اکرم (ص) نازل می شد، ولی ترتیب و چینش فعلی آیات قرآن کریم به اتفاق همه مسلمین و به دلیل روایات متعدد و اسناد محکمی که وجود دارد به دستور پیامبر اکرم (ص) بوده و ترتیب سوره ها نیز بنا بر قول اکثریت مسلمین و با اسناد و مدارک و روایات معتبر، به دستور آن حضرت (ص) بوده است و آنچه مسلم می باشد، پیامبر اکرم (ص) نیز به دستور خدا و بنا بر حکمت و عللی چنین ترتیبی را انتخاب فرموده است و نمونه این موارد در قرآن کریم زیاد است که آیه ای در زمانی نازل شده و بعد در کنار آیاتی قرار گرفته که هیچ ترتیب زمانی بین آنها وجود ندارد.

نکته: دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که تمامی حروف الفبا در آنها بکار رفته است: ۱- «ثُمَّ انزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ...» (آل عمران ۱۵۴). ۲- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ...» (فتح ۲۹) (آیه آخر).

نکته: در دو آیه شریفه، صنعت «قلب مستوی = عکس کامل» بکار رفته است، یعنی از هر دو طرف یکسان خوانده می شوند: ۱- «كُلٌّ فِي فَلَكٍ» (انبیاء ۳۳) (یس ۴۰). ۲- «رَبِّکُمْ فَکَبِّرُ» (مدثر ۳).

نکته: چهار آیه از قرآن کریم به صورت ترجیع بند است: ۱- «فَبَایِ آلاءِ رَبِّکُمْ تُکَذِّبُونَ» که ۳۱ بار در سوره «رحمن» تکرار شده و مفصل ترین ترجیع بند است.

۲- «فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَ نُذُرٍ» که ۳ بار در سوره قمر تکرار شده است.

۳- «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ» که ۴ بار در سوره قمر تکرار شده است.

۴- «وَ یَلِیَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِیْنَ» که ۱۰ بار در سوره مرسلات تکرار شده است.

نکته: در چهار آیه شریفه اشاره به میانه روی دارد و مثل «خیر الامور اوسطها»= «بهترین امور میانه آنهاست»، استنباط می شود:
۱- «لَا فَاْرِضُ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ»= «نه از کار افتاده و پیر و نه بکر و کار نکرده، میانه این دو» (بقره ۶۸).

۲- «لَمْ يَشْرَفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»= «نه اسراف نمایند و نه بخل ورزند بلکه میانه این دو خرج کنند» (فرقان ۶۷).

۳- «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»= «دستت را به گردنت میند و آن را کاملاً هم مگشای که مورد سرزنش قرار گیری!» (اسرا ۲۹).

۴- «وَلَمَّا تَجَهَّزْ بِصِيْلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»= «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو راهی (معتدل) انتخاب کن!» (اسرا ۱۱۰).

نکته: خدای تعالی در ۷ آیه شریفه اشاره فرموده است به اینکه آسمانها و زمین را در شش روز آفریده است: (اعراف ۵۴)، (یونس ۳)، (هود ۷)، (فرقان ۵۹)، (سجده ۴)، (ق ۳۸)، (حدید ۴).

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۷، باب ۱۱، از امام رضا (ع):

حق تعالی، آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آنها را خلق کند لکن در شش روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آن چه را خلق می کند.

نکته: عبارت «یا ایها الرسول» تنها در دو آیه آمده است: (مائده ۴۱ و ۶۷).

نکته: نام مبارک «محمد» در ۴ آیه شریفه: (آل عمران ۱۴۴) - (احزاب ۴۰) - (محمد ۲) - (فتح ۲۹) و نام مبارک «احمد» تنها یک بار در آیه (صف ۶) آمده است.

نکته: وسط قرآن کریم کلمه «وَلِيْلَطْفٍ» در سوره کهف آیه ۱۹ می باشد.

نکته: در خصوص «اعجاز عددی قرآن کریم» می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- کلمه دنیا و آخرت هر کدام ۱۱۵ بار در قرآن آمده اند.

۲- شیطان ۶۸ بار و ملائکه ۶۸ بار.

۳- حیات ۷۱ بار و موت ۷۱ بار.

۴- ابلیس ۱۱ بار و استعاذه ۱۱ بار.

۵- شهر یعنی ماه، ۱۲ بار به تعداد ماههای سال.

۶- یوم مفرد، ۳۶۵ بار و یوم بصورت جمع یا تشبیه ۳۰ بار (برابر روزهای سال و ماه).

۷- کلمه «ساعه» ۴۸ بار در قرآن کریم تکرار شده است که در ۲۴ مورد قبل از آن یکی از حروف ذکر شده است و در ۲۴ مورد دیگر قبل از آن حرفی وجود ندارد. بنابراین هر مورد را که در نظر بگیریم مطابق است با تعداد ساعات یک شبانه روز که ۲۴ ساعت می باشد.

۸- سماوات ۷ بار به تعداد آسمانهای هفت گانه.

۹- سجده و مشتقات آن ۳۴ بار برابر مجموع سجده های ۱۷ رکعت نماز.

۱۰- کلمه «رجل = مرد» مساوی کلمه «امرأه = زن» هر کدام ۲۴ بار آمده است.

۱۱- کلمه «حسنات = خوبی ها» و کلمه «سینئات = گناهان» هر کدام ۱۸۰ بار.

۱۲- کلمه «رسل = فرستاده» و مشتقات آن ۵۱۳ بار در قرآن کریم تکرار شده است و تکرار نام پیامبرانی که در قرآن کریم آمده است نیز مجموعاً ۵۱۳ بار تکرار شده است.

۱۳- کلمه «رسل = پیامبران» و کلمه «ناس = مردم» هر کدام ۳۶۸ بار.

۱۴- کلمه «رغبه = میل» و کلمه «رهبه = ترس» هر کدام ۸ بار تکرار شده است.

۱۵- نام مبارک پیامبر اسلام (محمد و احمد) مجموعاً ۵ بار در قرآن آمده است (۴ بار محمد و ۱ بار احمد) و کلمه «صلوات» که به معنای درود می باشد و بیشتر برای درود فرستادن بر پیامبر (ص) و خاندان پیامبر (ع) استفاده می شود نیز ۵ بار در قرآن کریم تکرار شده است.

۱۶- کلمه «ایثار = گذشت» و کلمه «شح = بخل و تنگ نظری» هر کدام ۵ بار.

۱۷- کلمه «سرور = شادی» و کلمه «حزن = غم و اندوه» هر کدام ۴ بار تکرار شده است.

۱۸- عبارت «حزب الله = یاران خداوند» و عبارت «حزب الشیطان = یاران شیطان» هر کدام ۳ بار تکرار شده است.

۱۹- کلمه «حر = گرما» و کلمه «برد = سرما» هر کدام ۴ بار تکرار شده است.

۲۰- در قرآن کریم به اینکه ۳۰۰ سال شمسی دقیقاً برابر ۳۰۹ سال قمری است به صورت مستقیم اشاره شده است (کهف ۲۵).

این مطلب وقتی مشخص شد که یکی از علمای دین یهود از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: چرا قرآن مدت توقف و خواب اصحاب کهف را ۳۰۹ سال ذکر کرده است در حالی که در حاشیه تورات ما این مدت ۳۰۰ سال نوشته شده است؟

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: سالهای شما شمسی است ولی سالهای ما قمری است.

توضیح بیشتر این است: سال شمسی حدود ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است و سال قمری حدود ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه می باشد بنابراین ۳۰۹ سال قمری برابر ۳۰۰ سال شمسی است. این در حالی است که تا صدها سال بعد از نزول قرآن هنوز شبانه روز به ۲۴ ساعت و هر ساعت به ۶۰ دقیقه تقسیم نشده بود. و حتی ساعت هنوز اختراع نشده بود. بنابراین حضور هر کلمه در قرآن در مکان خاص و به تعداد معین حاوی پیام و مفهوم ویژه ای می باشد که در حقیقت یک نوع اعجاز است.

توجه: نکته قابل توجه این است که در آیه «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» = «آنها در غارشان ۳۰۰ سال درنگ کردند، و ۹ سال (نیز) بر آن افزودند» (کهف ۲۵)، عیناً به عدد ۳۰۹ اشاره فرموده است، بلکه (۳۰۹ = ۳۰۰ + ۹) آمده است و شاید بدین خاطر باشد که این مدت را به هر دو سال قمری و شمسی بیان فرموده باشد. (والله اعلم).

۲۱- تعداد کل آیات قرآن کریم ۶۲۳۶ آیه است که یک عدد زوج است. همچنین می دانیم که قرآن ۱۱۴ سوره دارد پس مجموع شماره سوره های قرآن می شود ۶۵۵۵ که یک عدد فرد است: (۱۱۴ + ۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ... = ۶۵۵۵). حال اگر شماره ی هر سوره را با تعداد آیات آن سوره جمع کنیم عدد مخصوص آن سوره بدست می آید، مثلاً برای سوره حمد که اولین سوره قرآن می باشد عدد مربوط می شود ۸ (۱+۷)، و برای سوره بقره می شود ۲۸۸ (۲+۲۸۶)، و برای سوره آل عمران عدد مربوط می شود ۲۰۳ یعنی (۳+۲۰۰)، حال اگر این عددهای به دست آمده برای هر

سوره را به تفکیک زوج و فرد در جدول های جداگانه ای قرار دهیم نتایج شگفت آوری به این شرح به دست می آید:

الف- مجموع اعداد جدول زوج برابر است با ۶۲۳۶ که مساوی مجموع کل آیات قرآن است و مجموع عددهای حاصل از جدول فرد برابر است با ۶۵۵۵ که همان عدد حاصل جمع شماره سوره های قرآن است.

ب- در هر جدول ۲۷ سوره وجود دارد که تعداد کل آیات آن سوره یک عدد زوج است و بنابراین در هر جدول نیز ۳۰ سوره وجود دارد که تعداد کل آیات آن سوره فرد است.

ج- در هر جدول به طور مساوی ۵۷ سوره قرار می گیرد.

د- مجموع اعداد جدول زوج یک عدد زوج شده است و مجموع اعداد جدول فرد یک عدد فرد شده است. بدین ترتیب حتی اگر یک آیه از یک سوره ای کم یا زیاد شود و یا یک سوره جا به جا شود تمام نظم فوق از بین می رود. بنابراین این رابطه اثبات می کند که یک سوره یا یک آیه از قرآن کریم کم یا زیاد و حتی جا بجا هم نشده است.

۲۲- «خلیفه»، «وصی و مشتقات وصی»، «عصمت»، «آل» و «شیعه و مشتقات شیعه» و کلمه «امام» به معنای رهبر و زمامدار الهی به صورت مفرد و جمع هر کدام ۱۲ بار به تعداد ائمه اطهار (ع) در قرآن کریم تکرار شده است. و نیز عدد ائمه (ع) یعنی ۱۲ بر کلمه توحید: «لا اله الا الله» و کلمه نبوت: «محمد رسول الله» و کلمه ولایت: «علی خلیفه الله» منطبق است.

۲۳- تعداد آیاتی که به نعمتهای مختلف خداوند سبحان اشاره فرموده ۱۴ آیه و به تعداد ۱۴ معصوم (ع) می باشد: (بقره ۲۲)، (رعد ۳ و ۴)، (ابراهیم ۳۲ و ۳۳ و ۳۴)، (لقمان ۳۱)، (فاطر ۳)، (نحل ۱۸ و ۷۲ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳).

۲۴- همچنین به تعداد ۱۴ معصوم (ع)، ۱۴ آیه از قرآن کریم به «سلام» اشاره فرموده است: (زمر ۷۳)، (قصص ۵۵)، (نحل ۳۲)، (اعراف ۴۶)، (انعام ۵۴)، (واقعه ۲۶)، (ذاریات ۲۵)، (زخرف ۸۹)، (احزاب ۴۴)، (مریم ۶۲ و ۴۷)، (حجر ۵۲)، (هود ۶۹)، (یونس ۱۰).
که ۵ آیه اول به

ص: ۱۲

«سلام علیکم» و آیه (مریم ۴۷) به «سلام علیک» اشاره فرموده است.

۲۵- کلمه «کساء» و مشتقات آن ۵ بار در قرآن کریم آمده است، به تعداد اصحاب کسا که عبارتند از: حضرات «محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع)». و اگر در اسامی اصحاب کساء دقت کنیم در می یابیم که از ۱۹ حرف ترکیب یافته است که مطابق تعداد حروف آیه بسمله «بسم الله الرحمن الرحيم» خلاصه قرآن کریم می باشد.

با این توصیفی که در بالا آوردیم معنا و مفهوم روایات ذیل کاملاً واضح و روشن می شوند:

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۳۰۹، ج ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

«لا اله الا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي»=«لا اله الا الله حصار من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است».

از همان منبع، ص ۵۱۷:

«ولایه علی بن ابی طالب حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي»=«ولایت علی بن ابی طالب حصار من است، هر کس داخل آن شود از عذابم ایمن است».

در کتاب «بسمله» علی اسماعیل پور، چاپ اول، ص ۲۵، از حضرت علی (ع): «جميع ما في القرآن في باء بسم الله و انا النقطة التي تحت الباء»=«تمام قرآن در «باء» بسم الله وجود دارد و من نقطه باء بسمله هستم». و فرمود: «ظهرت الموجودات عن بسم الله و انا النقطة التي تحت الباء»=«موجودات عالم از بسمله ظاهر شده اند و من نقطه باء بسمله هستم». (همان منبع، ص ۳۰).

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۹۲، از بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۷، از جابر، از پیامبر اکرم (ص):

اگر نبود که عده ای از امتم بگویند آنچه مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند، درباره تو (ای علی) سخنی می گفتم که امتم در پی آثار قدمهایت در خاک باشند و آن را ببوسند.

نکته: آیات قرآن کریم چندین حکم دارند از جمله: ۱- نسخ (ناسخ و منسوخ). ۲- تخصیص (عام و خاص). ۳- تقييد (مطلق و مقيد). ۴- تشبيه (محکم و متشابه). (ان شاء الله بحث در این خصوص در فصل سوم و ذیل آیه (آل عمران ۷) به تفصیل خواهد آمد).

نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام آیه

(بقره ۲۲۶) ایلاء (یونس ۳۸) (بقره ۲۳) تحدی

(بقره ۲۲۸) عدہ ی مُطَلِقَه (هود ۱۳) تحدی (به ده سوره)

(بقره ۲۳۰) مُحَلِّل (طور ۳۳) (اسرا ۸۸) تحدی (به مثل قرآن)

(بقره ۲۳۳) شیر دادن (بقره ۱۰۲) هاروت و ماروت

(بقره ۲۳۴) عدہ وفات (نساء ۴۶) (بقره ۱۰۴) راعنا

(بقره ۲۳۹) (نساء ۱۰۲) نماز خوف (بقره ۱۰۶) (نحل ۱۰۱) نسخ

(بقره ۲۵۱-۲۴۷) طالوت و جالوت (بقره ۱۰۹) عَفُو (عفو از کفار)

(بقره ۲۵۵) آیه الكرسي (بقره ۱۱۵) (بقره ۱۴۴) توجه (قبله)

(بقره ۲۷۴) انفاق شب و روز حضرت علی (ع) (بقره ۷۰) (یوسف ۹۹) (صافات ۱۰۲)

(قصص ۲۷) (کهف ۶۹) (فتح ۲۷) ان شاء الله

(بقره ۲۸۲) دین = قرض = بزرگترین آیه (بقره ۱۲۴) امامت ابراهیم

(بقره ۲۸۵) آمن الرسول (بقره ۱۴۲) تغییر قبله

(بقره ۲۸۶) (اعراف ۴۲) (مؤمنون ۶۲) (بقره ۲۳۳) (انعام ۱۵۲) تکلیف وسع (بقره ۱۴۳)

(بقره ۱۵۲) امت وسط

ذکر (فاذکرونی)

(آل عمران ۶) صورتگری (بقره ۱۵۴) (آل عمران ۱۶۹) حیات شهیدا

(آل عمران ۷) محکم و متشابه (بقره ۱۵۶) استرجاع (انا لله و انا الیه...)

(آل عمران ۱۸) شَهِدَ اللهُ (شهادت) (بقره ۱۵۹) کتمان

(آل عمران ۲۶-۲۷) مُلْك (اللهم مالك الملك) (بقره ۱۷۸) قصاص

(آل عمران ۲۸) تقيه (مائده ۱۰۶) (بقره ۱۸۰) وصیت

(آل عمران ۵۴) انفال (۳۰) ابراهیم (۴۶) مکر (بقره ۱۸۴) صیام (روزه)

(آل عمران ۵۵) عروج عیسی (بقره ۱۸۵) رمضان (فدیة)

(آل عمران ۶۱) مباہله (بقره ۱۸۷) رَفَث = اعتکاف = فجر

(آل عمران ۸۱) میثاق انبیاء (بقره ۱۸۹) هلال ماه

(آل عمران ۸۵) دین فقط اسلام (بقره ۱۹۰) (توبه ۷۳) اولین آیه جهاد (جهاد)

(آل عمران ۱۱۰)

(آل عمران ۱۰۳) جبل الله

خیرامت (بقره ۱۹۵)

انفال (۶۷) (محمد ۴) تَهْلُکَه

اسیر

(آل عمران ۱۱۳) امت قائمه (بقره ۲۰۷) لیلۃ المیت

(آل عمران ۱۱۸) دوستی نکردن با بی دینان (بقره ۲۱۳) (یونس ۲۰) امت واحد

(آل عمران ۱۲۴) امداد سه هزار فرشته (بقره ۲۱۷) شهر حرام

(آل عمران ۱۳۴) کاظمین غیظ (بقره ۲۱۹) (مائده ۹۰) شراب و قمار

(فتح ۲۹) محمد رسول الله (ص) (بقره ۲۲۲) حیض

(آل عمران ۱۵۴) به قتلگاه آمدن (بقره ۲۲۳) حَرْث (کشتزار)

(آل عمران ۱۸۰) زنجیر در گردن شدن اموال (بقره ۲۲۴) ایمان (سوگند)

نام آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه

نفس واحد (نساء ۱) احسان و طعام اهل کتاب (مائده ۵)

تجویر ازدواج تا چهار زن (نساء ۳) وضو و تیمم (مائده ۶)

ارث (نساء ۷ تا ۱۴-۳۳-۱۷۶) شهدا بالقسط (مائده ۸)

یاتین فاحشه (اتیان فاحشه) (نساء ۱۵) قضا (مائده ۴۱)

عدم پذیرش توبه (نساء ۱۸) ولایت (مائده ۵۵)

قنطار (نساء ۲۰) مسخ (مائده ۶۰)

میثاق غلیظ (نساء ۲۱) تبلیغ = انتصاب = بلغ (مائده ۶۷) (انشراح ۷)

مُتَعَه = صیغه = حلیت زنان (نساء ۲۴) تثلیث (مائده ۷۳)

تخفیف بر بشر (نساء ۲۸) کفاره سوگند (مائده ۸۹)

تمنای فضیلت (نساء ۳۲) شهادت (مائده ۱۰۶)

الرجال قوامون (نساء ۳۴) وجوب رحمت خدایتعالی (انعام ۱۲) (انعام ۵۴) (هود ۱۱۹)

داوری در نزاع زن و مرد (نساء ۳۵) اول مسلم (انعام ۱۴)

ظالم نبودن خدای تعالی (نساء ۴۰) حشر جنیندگان (دابه) (انعام ۳۸)

شاهد امت پیامبر (ص) (نساء ۴۱) و عنده مفاتح الغیب (انعام ۵۹)

سُکْر (تیمم) (نساء ۴۳) قبض روح در شب (انعام ۶۰)

سَبَب (شنبه) (اعراف ۱۶۳) (اسراء ۱۲۴) (نساء ۴۷-۱۵۴) (نحل ۱۲۴) (بقره ۶) قدر

اولی الامر (انعام ۹۱)

(نساء ۵۹)

مغفرت (نساء ۴۸) واژگونی قلب (انعام ۱۱۰)

درک موت (نساء ۷۸) رسولان جنی و انسی (انعام ۱۳۰)

وجوب جهاد بر رسول (ص) (نساء ۸۴) حصاد (درو کردن) (انعام ۱۴۱)

دیه (نساء ۹۲) لحوم (گوشت‌های حرام) (انعام ۱۴۵) (بقره ۱۷۳)

نماز قصر (نساء ۱۰۱) ده برابری حسنه (انعام ۱۶۰)

نماز خوف (بقره ۲۳۹) (نساء ۱۰۲) فلسفه حشر (اعراف ۸)

استغفار (نساء ۱۱۰) اقتدار آدمیان (اعراف ۱۰)

بهتان (نساء ۱۱۲) قیاس شیطان (اعراف ۱۲) (اسرا ۶۲)

ابراهیم خلیل (نساء ۱۲۵) لباس تقوا (اعراف ۲۶)

عدالت بین همسران (نساء ۱۲۹) اعراف (اعراف ۴۶-۴۸)

نفی سیبیل (نساء ۱۴۱) سخره (اعراف ۵۴)

کَلالَه = صیف (تابستان) (نساء ۱۷۶) بَلَد طیب (اعراف ۵۸)

تعاون (مائده ۲) چهل شب موسی (و واعدنا موسی) (بقره ۵۱) (اعراف ۱۴۲)

دین = اکمال دین (مائده ۳) ذَرَّ (اعراف ۱۷۲)

صید (مائده ۴) استدراج (اعراف ۱۸۲) (قلم ۴۴)

اسامی آیات

نام آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه

املاء (اعراف ۱۸۳) (قلم ۴۵) تهدید (به عذاب) (توبه ۳۹)

استعاذه (اعراف ۲۰۰) (نحل ۹۸) (غافر ۵۶) (فصلت ۳۶) غار = ثانی اثین (توبه ۴۰)

شیطان طائف (اعراف ۲۰۱) استیذان (توبه ۴۴-۴۵)

استماع قرآن (اعراف ۲۰۴) کفر و عناد اعراب (توبه ۹۷ و ۹۹) (حجرات ۱۴)

انفال (انفال ۱) سَحْرَ (توبه ۷۹)

امداد هزار فرشته مردفین (انفال ۹) توبه و صدقه (توبه ۱۰۴) (ابراهیم ۳۱)

تحریم فرار از جنگ (انفال ۱۶-۱۵) مسجد ضرار (توبه ۱۰۷)

عمومیت بلا (انفال ۲۵) مسجد تقوا (قبا) (توبه ۱۰۸)

فتنه بودن مال و اولاد (تغابن ۱۵) (انفال ۲۸) تخلف از جنگ (توبه ۱۲۰)

فرقان (انفال ۲۹) گردش و منازل ماه (یونس ۵)

عدم عذاب با وجود رسول و توبه (انفال ۳۳) تحیت و کلام آخر بهشتیان (یونس ۱۰) (صافات ۱۸۲)

خمس (انفال ۴۱) امت واحد (یونس ۱۹)

فرار شیطان در بدر (انفال ۴۸) سیاهی چهره کفار (یونس ۲۷)

تغییر سرنوشت (رعد ۱۱) (انفال ۵۳) تحدی به یک سوره (یونس ۳۸)

صلح (انفال ۶۱) جسد فرعون (یونس ۹۲)

الفت دلها (انفال ۶۳) اذن خدا در ایمان (یونس ۱۰۰)

یک به ده (استقامت در جنگ) (انفال ۶۵) صبر (یونس ۱۰۹)

یک به دو (تخفیف) (انفال ۶۶) و جوب روزی (هود ۶) (عنکبوت ۶۰)

بدترین افراد

ستمکارترین افراد

زیانکارترین افراد (انفال ۲۲ و ۵۵)

(یونس ۱۷)

(کَهِف ۱۰۳ و ۱۰۴) سِتّه ایام (۶ روز) (هود ۷) (یونس ۳) (اعراف ۵۴) (فرقان ۵۹) (سجده ۴) (ق ۳۸) (حدید ۴)

حج اکبر (توبه ۳) شاهد (حضرت امیر ع) (هود ۱۷)

ماههای حرام (توبه ۵) گواهان محشر (اشهاد) (هود ۱۸)

تعمیر مساجد (توبه ۱۷ و ۱۸) عذاب مضاعف (هود ۲۰)

یوم حنین (توبه ۲۵) رحمت (علت خلقت) (هود ۱۱۹)

سیف = شمشیر = جزیه (توبه ۲۹) توسل (یوسف ۹۷-۹۸)

صیف = تابستان (قریش ۲) {نساء ۱۷۶} = کلاله {سجده موجودات (رعد ۱۵) (حج ۱۸) (نحل ۴۹)}

عزیر (بقره ۲۵۹) (توبه ۳۰) سلام علیکم (رعد ۲۴)

نور خدا (صف ۸) (توبه ۳۲) الا بذكر الله (رعد ۲۸)

کنز (توبه ۳۵) طوبی (رعد ۲۹)

شهور (توبه ۳۶) محو و اثبات (رعد ۳۹)

نسی (توبه ۳۷) نقصان سرزمین (رعد ۴۱) (انبیا ۴۴)

ص: ۱۶

اسامی آیات

نام آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه

ایام الله (ابراهیم ۵) (جائیه ۱۴ = اغماض) سهل قرآن به لسان نبی (مریم ۹۷) (دخان ۵۸)

شجره طیبه (ابراهیم ۲۴) ذائقه الموت (انبیاء ۳۵)

شجره خبیثه (ابراهیم ۲۶) رحمت للعالمین (انبیاء ۱۰۷)

حتمی بودن وعده رسولان (ابراهیم ۴۷) نصرت خدا به رسول (حج ۱۵)

حفاظت قرآن (حجر ۹) ایام معلوم (حج ۲۸)

حفاظت آسمان (حجر ۱۷) بیت عتیق (حج ۲۹)

صفح = عفو (حجر ۸۵) ما قدر والله (حج ۷۴) (زمر ۶۷) (انعام ۹۱)

مثنائی (حجر ۸۷) عالم برزخ (مؤمنون ۱۰۰)

أباعه خمر (نحل ۶۷) جلد (نور ۲)

عدم تسلط شیطان (نحل ۹۹) (اسراء ۶۵) قذف (نور ۴)

تبدیل آیه = نسخ (نحل ۱۰۱) (بقره ۱۰۶) لعان (نور ۶)

لسان اعجمی (نحل ۱۰۳) افکک (نور ۱۱)

معراج (نجم ۱۸-۱) (اسراء ۱۱) استیناس (نور ۲۷)

دو فساد بنی اسرائیل (اسراء ۴۱) نور (نور ۳۵)

طوق کردن بودن اعمال (اسراء ۱۳) اذن (نور ۵۸)

سعیهم مشکور (اسراء ۱۹) وجوب رسول (شعرا ۲۰۸)

احسان به والدین (اسراء ۲۳) منقلب (شعرا ۲۲۷)

میان روی احسان (اسراء ۲۹) دعای مُضطر (نمل ۶۲)

هلاکت در آخر الزمان (اسرا ۵۸) دابه الارض (نمل ۸۲)

رؤیای حضرت رسول و شجره ملعونه (اسرا ۶۰) آیه رَجَعْتَ (نمل ۸۳) (انبیاء ۹۵) (اسرا ۷)

(مؤمن ۱۱) (بقره ۲۱۴)

تکریم و تفضیل (اسرا ۷۰) صوت حمیر (لقمان ۱۹)

اوقات ۵ گانه نماز (اسرا ۷۸) عروه الوثقی (لقمان ۲۲)

نماز شب و مقام محمود (اسرا ۷۹) (سجده ۱۶) روز هزار سال (سجده ۵) (حج ۴۷)

شفاء (نزل من القرآن) (اسرا ۸۲) روز ۵۰ هزار سال (معارج ۴)

قل الروح (اسرا ۸۵) تطهیر (احزاب ۳۳)

جسم مثالی و نه عینی (اسرا ۹۹) زید = پسر خوانده (احزاب ۳۷)

معجزات ۹ گانه موسی (اسرا ۱۰۱) عدم ترس انبیا (احزاب ۳۸)

ان یشاء الله (تکویر ۲۹) (کهف ۲۴) (انعام ۱۱۱) (اعراف ۸۹) (یوسف ۷۶) (مدثر ۵۶) (انسان ۳۰) صلوا علیه (صلوات) (احزاب ۵۶)

انا بشر (کهف ۱۱۰) چادر (احزاب ۵۹)

یوم حسرت (مریم ۳۹) فلسفه مودت (سبا ۴۷)

اسماعیل صادق الوعد (مریم ۵۴) شهاب ثاقب (صافات ۱۰)

تسلط شیطان (مریم ۸۳) تهلیل (لا اله الا الله) (صافات ۳۵) (محمد ۱۹)

محبت مؤمن در دل (مریم ۹۶) ذبح عظیم (صافات ۱۰۷)

ص: ۱۷

نام آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه

عالین (ص ۷۵) سه طریق وحی (شوری ۵۱)

تسبیح کوه (ص ۱۸) کفر انسان (زخرف ۱۵) (اسرا ۶۷)

فصل خطاب (ص ۲۰) گریه آسمان و زمین (دخان ۲۹)

داستان دو فرشته (ص ۲۱ تا ۲۵) قوم تبع (ق ۱۴) (دخان ۳۷)

خلافت داوود (ص ۲۶) نصرت (محمد ۷)

ابواب بهشت (ص ۵۰) قوم دیگر (محمد ۳۸) (جمعه ۳) (توبه ۳۹)

دین خالص (زمر ۳) بیعت (ید الله فوق ایدیهم) (فتح ۱۰) (ممتحنه ۱۲)

بی نیازی خدا از طاعت (زمر ۷) رضوان (فتح ۱۸)

شرح صدر (زمر ۲۲) مؤمن در صلب کافر (فتح ۲۵)

جلود (زمر ۲۳) تجسس خبر فسق (حجرات ۶)

ذکر خدا باعث دلتنگی منکرین (زمر ۴۵) مؤمنان برادرند (حجرات ۱۰)

قل یا عبادی الذین اسرفوا (مغفرت) (زمر ۵۳) غیبت = سؤظن (حجرات ۱۲)

جنب الله (زمر ۵۶) ان اکرمکم (حجرات ۱۳)

ابواب جهنم (زمر ۷۲) (مؤمن ۷۶) (نحل ۲۹) حبل الوريد (ق ۱۶)

الحمد لله رب العالمین (حمد ۲) (یونس ۱۰) (غافر ۶۵) (زمر ۷۵) (انعام ۴۵) (صافات ۱۸۲) دو فرشته مأمور اعمال (ق ۱۷)

طلب مغفرت کردن فرشتگان برای مؤمنان (شوری ۵) (مؤمن ۷) وضع قیامت در دنیا هم بود (ق ۲۲)

فوز عظیم (مؤمن ۹) جبری نبودن عمل (ق ۴۵)

دو حیات و دو ممات (مؤمن ۱۱) ما خلقت الجن و الانس (ذاریات ۵۶)

سخت تربودن خلقت آسمان و زمین از مردم (مؤمن ۵۷) غلمان (طور ۲۴)

استجاب دعا (ادعونی) (مؤمن ۶۰) ابواب اسماء (اعراف ۴۰) (قمر ۱۱)

یومین (فصلت ۹) قدر (اندازه) (قمر ۴۹)

اربعه ایام (فصلت ۱۰) سجده گیاه و درخت (رحمن ۶)

نَحْوَسِتِ ایام (فصلت ۱۶) (قمر ۱۹) تشخیص چهره (رحمن ۴۱)

شهادت اعضا (فصلت ۲۰) قرض الحسنه (حدید ۱۱)

اولی و دومی (فصلت ۲۹) ظهار (مجادله ۳ و ۲)

قالوا ربنا الله (فصلت ۳۰) نجوا (مجادله ۱۲)

تسبیح دائم فرشتگان (فصلت ۳۸) رخصت (مجادله ۱۳)

خشوع زمین (فصلت ۳۹) حزب شیطان (مجادله ۱۹)

پایداری قرآن (فصلت ۴۲) حزب الله (مائده ۵۶) (مجادله ۲۲)

سَنَرِیْهِمْ (فصلت ۵۳) محاسبه نفس (حشر ۱۸)

مَوَدَّتْ (شوری ۲۳) خشوع کوه در برابر قرآن (حشر ۲۱)

علت مصیبت (شوری ۳۰) قطع آنساب (ممتحنه ۳)

مشورت (شوری ۳۸) ابراهیم اسوه حسنه (ممتحنه ۴)

نام آیه‌نام سوره و شماره آیه‌نام سوره و شماره آیه

عدم دوستی با یهود (ممتحنه ۱۳) مرگ اول = یک ممت (دخان ۵۶)

چیزی نگویید که به آن عمل نکنید (صف ۲) دو حیات و دو مرگ (مؤمن ۱۱)

بنیان مرصوص (صف ۴) خنده و گریه (نجم ۴۳)

احمد (صف ۶) لَمَم (نجم ۳۲)

نور خدا (توبه ۳۲) (صف ۸) جَلال و کِرام (رحمن ۲۷ و ۷۸)

نصر من الله و فتح قریب (فتح) (صف ۱۳) مشرقین و مغربین (رحمن ۱۷)

اگر راست گوید طلب مرگ کنید (جمعه ۶) مشارق و مغارب (معارج ۴۰) (اعراف ۱۳۷)

خلقت انسان به زیباترین صورت (تغابن ۳) بحرین (رحمن ۱۹) (فاطر ۱۲)

و من یتوکل علی الله فهو حسبه (توکل) (طلاق ۳) دو بهشت (رحمن ۴۶ و ۵۴ و ۶۲)

سِرِّ پیامبر (ص) (تحریم ۳) ذکر رکوع = عظیم (واقعه ۹۶ و ۷۴)

صالح المؤمنین (تحریم ۴) ذکر سجود = علیم (اعلی ۱)

توبه نصوص (تحریم ۸) مسح مطهرون (واقعه ۷۹)

عدم نقصان در آفرینش (ملک ۳) رهبانیت (حدید ۲۷)

خلق عظیم (قلم ۴) کفلین (حدید ۲۸)

کشف ساق (قلم ۴۲) آیه حدید (حدید ۲۵) (کهف ۹۶)

صاحب حوت = ذالنون = یونس درون ماهی (قلم ۴۸) (انبیا ۸۷) لینه (حشر ۵)

و ان یکاد (چشم زخم) (قلم ۵۱-۵۲) شَحَّ نفس = بُخل (تغابن ۱۶) (حشر ۹)

بائی ذَنْبٌ قُتِلَتْ (تکویر ۹) من یتق الله (طلاق ۲ و ۴ و ۵)

اصحاب أخذود(بروج ۴)املاء و استدراج(قلم ۴۴و۴۵)(اعراف ۱۸۲و۱۸۳)

رضایت = شفاعت = امیدوارترین آیه = فترضی (ضحی ۵) حیات پیامبر مانع عذاب امت (انفال ۳۳)(اسرا ۷۶)

گشایش آورترین آیه = نا امید نشدن از رحمت الهی = یا عبادی الذین اسرفوا ... = توبه (زمر ۵۳) میزان (شوری ۱۷) (حدید ۲۵)
(رحمن ۷و ۸و ۹) (هود ۸۴و ۸۵) (انعام ۱۵۲) (اعراف ۱۵)

جاء الحق و زهق الباطل (اسرا ۸۱) وتین (حاقه ۴۶)

میانه روی صدا در نماز (اسرا ۱۱۰) آیه قنوت (مزل ۸)

ستاره شعرا (نجم ۴۹) آیه تخفیف نماز (مزل ۲۰)

هلوعا (معارج ۱۹) درخواست نزول کتاب (مدثر ۵۲) (اسرا ۹۳)

سائل (درخواست) (معارج ۱) بصیرت نفس (اختیار) (قیامت ۱۴) (دهر ۳) (شمس ۸)

گرو (رهینه)

ذوالقرنین

طی الارض

خضر (ع) (طور ۲۱) (مدثر ۳۸)

(کهف ۸۳)

(نمل ۴۰)

(کهف ۶۵) لا تعجل بالقرآن

یا جوج و مأجوج

صور فزع

صور صعق (قیامت ۱۶) (طه ۱۱۴)

(کهف ۹۴) (انبیا ۹۶)

(نمل ۸۷)

(زمر ۶۸)

ص: ۱۹

۷- سوره: مجموعه ای از آیات الهی است. و به معنای «مرتبه ی بلند» است.

نکته: قرآن کریم ۱۱۴ سوره دارد. و همه ی دانشمندان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که اول آن فاتحه الکتاب و آخر آن سوره ی «ناس» است. اما بوده و شاید هستند عده ای که سوره های قرآن را غیر از این می دانسته اند، که در این خصوص اقوالی به شرح ذیل می آوریم:

۱- دکتر رامیار، در کتاب تاریخ قرآن، ص ۵۸۱ - ۵۸۲، آورده است:

عاصم الحجدری و مجاهد، قرآن را ۱۱۳ سوره دانسته اند. آن ها سوره های انفال و توبه را که میانشان «بسم الله الرحمن الرحیم» نیست، یکی گرفته اند. مصحف عبد الله بن مسعود، ۱۱۲ سوره بود؛ چون معوذتین را نداشت؛ مصحف ابی بن کعب، ۱۱۶ سوره بود؛ چون دعای استفتاح و قنوت را به نام سوره های «خلع» و «حفد» داشته است، مصحف ابن عباس ۱۱۴ سوره ی کامل بود. این را هم اضافه کنیم که گفته اند بر حسب حکم امام صادق (ع) مجموع سوره ها ۱۱۲ سوره است. چون ایشان دو سوره ی «فیل» و «قریش» را یکی می دانست و هم چنین سوره های «والضحی» و «الم نشرح» را در حکم یک سوره می گرفت. روی همین نکته برخی از علمای شیعه در نماز واجب بعد از حمد، خواندن هر دو سوره را بعنوان یک سوره، ضروری می دانند.

۲- سید محمدباقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۹۱ - ۹۲، نقل از مقدمتان، ص ۷۵:

اختلاف هایی که در تعداد سوره ها دیده می شود، ناشی از اختلاف مصاحف است. نوشته اند که در مصحف عبد الله بن مسعود در آغاز سوره ی براءت «بسمله» وجود داشت و مصحف او ۱۱۲ سوره بوده است؛ چون در این مصحف سوره ی فلق و سوره ی ناس نیامده بود و نیز نوشته اند که عبد الله بن مسعود علاوه بر این دو، سوره ی فاتحه را در مصحف خود نیاورده، چون می دانست که مردم کاملاً آن را در حافظه ی خود سپرده، و هرگز در مورد آن ها دچار نسیان نمی شوند.

۳- از همان منبع، ص ۹۳، نقل از سیوطی، اتقان، جلد ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۲:

دو سوره حَفَد و خَلْع در مصاحف برخی از صحابه وجود داشته و حتّی عمر بن خطاب بعد از رکوع در قنوت نماز، این دو را با ذکر «بسمله» می خواند. و این دو سوره در مصحف عبد الله

بن عباس و ابو موسی اشعری نیز آمده است.

۴- سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن، ص ۹۴:

یکی از محققان قرن پنجم هجری، برای توجیه کار ابی بن کعب و دیگر صحابه، یادآور می شود که اگر ابی بن کعب دعای قنوت را به عنوان سوره ای از قرآن شمرده باشد _ در صورتی که این مطلب صحیح باشد _ مبنی بر آن نیست که وی این دعا را به عنوان جزیی از قرآن نگاشته باشد؛ بلکه بدین منظور آن را در مصحف خود آورد تا مردم آن را فراموش نکنند. چون او این دو دعا را در قنوت نماز وتر از رسول خدا (ص) شنیده بود؛ پس این دو، دعا هستند، نه سوره.

در پایان به این نتیجه دست می یابیم که علت اختلاف از ناحیه ی بعضی به خاطر ذوق و سلیقه ی درست یا نادرست بوده و یا به آنان نسبت داده شده است؛ البته عدد ۱۱۴ سوره مورد اتفاق اکثر محققان به نام اسلامی می باشد. اما از بحث فوق آن روایت از امام صادق (ع)، همچنان حل نشده ماند، که در توجیه آن باید گفت:

با توجه به ارتباط مضمونی بین دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز دو سوره «ضحی» و «الم نشرح» مفسرین دو قول آورده اند:

۱) اکثر مفسرین شیعه من جمله علامه طباطبایی (المیزان، ج ۴۰، ص ۳۹۷ تا ۳۹۹) و به استناد روایاتی از معصوم (ع) معتقدند که دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز «ضحی» و «الم نشرح» هر کدام به تنهایی و با یک «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می شوند و به عبارتی هر یک سوره ای مجزا هستند. و استناد کرده اند به روایتی از رسول خدا (ص) که فرمود: خدایتعالی قریش را به خاطر هفت خصلت بر دیگران برتری داد از آن جمله فرمود: و درباره آنان سوره ای نازل شد که در آن سوره سخن از احدی به جز قریش نرفته است و آن سوره (لایلاف قریش) است.

۲) بعضی از اهل سنت و به استناد روایتی از «عمر» و «ابی بن کعب» (که در بحث فوق به آن اشاره شد) معتقدند که بین دو سوره «فیل و قریش» و نیز «ضحی و الم نشرح»، «بسم الله الرحمن الرحیم» وجود ندارد و در حقیقت «فیل و قریش» یک سوره و «ضحی و الم نشرح» نیز

یک سوره اند. البته در این بین بعضی از شیعه نیز به استناد روایتی از صادقین (ع) نظریه دوم را تأیید کرده اند که صاحب المیزان، ج ۴۰، ص ۳۹۷ تا ۳۹۹، با دلایل معقول آن را رد کرده و معتقد است که یا بعضی از این روایات ضعیف بوده و یا اینکه مراد از آن روایات، اتصال این دو سوره نیست، مثلاً در روایتی آورده اند که امام صادق (ع) در نمازش سوره «ضحی» و «الم نشرح» را خوانده است و این دلیل بر اتصال این دو سوره نیست چرا که آن حضرت در رکعت اول، سوره «ضحی» و در رکعت دوم، سوره «الم نشرح» را بعد از حمد خوانده است و یا روایت دیگری از امام صادق (ع) که می فرماید: «در یک رکعت بین دو سوره ضحی و الم نشرح و نیز بین دو سوره فیل و ایلاف، جمع مکن»، که البته این روایت بر تعدد و جدایی سوره ها دلالت دارد نه بر وحدت و اتصال آنها، که متأسفانه عده ای به اشتباه آن را بر عکس گرفته اند.

مؤلف: قرآن کریم بی شک دارای ۱۱۴ سوره می باشد که این تعداد، مورد تأیید رسول اکرم (ص) و اهل بیت طاهرش (ع) بوده است چرا که اگر غیر از این بود حتماً از جانب اهل بیت (ع) به قرآن ۱۱۴ سوره ای جمع آوری شده، اعتراض می شد. پس نظریه دوم کاملاً غلط است (والله اعلم). اما با وجود اعتراف اکثر و شاید همه علمای شیعه به این که قرآن کریم ۱۱۴ سوره است و چهار سوره فوق هر یک سوره ای مجزا هستند، اما این اعتراف در عمل رخ نمی دهد مثلاً در کتاب «توضیح المسائل» آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ کوثر، سال ۸۶، ص ۱۹۸، مسئله ۹۸۷، فتوا داده اند که: «دو سوره ی والضحی و الم نشرح و همچنین دو سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود».

و این فتوا ناشی از آن است که آن بزرگوار هنوز به مجزا بودن سُورِ فوق الذکر یقین حاصل نکرده اند. برعکس، این فتوا در رساله ی برخی دیگر از فقهای شیعه من جمله امام خمینی (ره) به چشم نمی خورد که شاید علتش هم یقین داشتن به مجزا بودن این سُور و در نتیجه ۱۱۴ سوره بودن قرآن است. و البته با توضیحاتی که در بالا آوردیم و نیز با توجه به اعجاز عددی قرآن کریم، به یقین و بی هیچ چون و چرایی قرآن کریم ۱۱۴ سوره است (والله اعلم).

نکته: تنها سوره قرآن کریم که «بسم الله الرحمن الرحيم» ندارد سوره توبه یا براءت است چون این سوره با غضب و خشم الهی بر کافران شروع می شود، لذا گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» که از رحمت و مهربانی خدای تعالی سخن به میان می آورد باعث کاهش اثر این خشم می شود. (بحثی مفصل در این خصوص در آغاز سوره توبه آمده است، به آنجا مراجعه شود).

نکته: تنها سوره قرآن کریم که ۲ «بسمله» دارد، سوره نمل است و علت آن وجود نامه حضرت سلیمان (ع) است که به طور کامل نوشته شده است و ابتدای نامه باید از نام خدا یاد شود.

نکته: به جز سوره توبه، سایر سُور با آیه «بسمله» آغاز می شوند که این آیه جزء آن سوره و مخصوص آن است، بنابراین قرآن کریم شامل ۱۱۴ «بسم الله الرحمن الرحيم» است، چون سوره توبه بسمله ندارد ولی سوره نمل دو بسمله دارد.

و چون در سوره هود آیه ۴۱ خدای تعالی می فرماید: «ارکبوا فیها بسم الله مجریها و مُرسیها» بنابراین در قرآن کریم، ۱۱۵ بار عبارت «بسم الله» تکرار شده است.

نکته: کلمه «سوره» ۹ بار در قرآن آمده و کلمه «سُور» جمع سوره فقط یکبار آمده است.

اولین و آخرین سوره ها:

۱- اولین سوره نازله، علق است و البته ۵ آیه اول آن، چون آیات بعدی، بعدها نازل شد.

۲- اولین سوره ای که به طور کامل نازل شد سوره حمد است.

۳- اولین سوره نازله بعد از هجرت، بقره است.

۴- به ترتیب اولین تا پنجمین سوره نازله، «علق، قلم، مزمل، مدثر و حمد» است که در بین آنها حمد به طور کامل نازل شده است.

۵- آخرین سوره نازله، مائده یا توبه است و البته آیات آغازین این سوره ها.

۶- آخرین سوره ای که به طور کامل نازل شد سوره نصر است.

۷- آخرین سوره نازله در مکه، مطفین است.

سوره هایی که هر کدامشان به طور یک جا نازل شده اند:

۱۴ سوره در قرآن کریم به طور یک جا نازل شده اند: حمد - انعام - صف - مرسلات - ضحی - بینه - عادیات - کوثر - کافرون - نصر - تبت - اخلاص - فلق و ناس.

بلندترین و کوتاهترین سوره:

طولانی ترین سوره قرآن، بقره با ۲۸۶ آیه است و کوتاهترین سوره، کوثر با ۳ آیه است. بعد از سوره بقره بلندترین سوره ی قرآن کریم، سوره نساء است.

سوره های سجده دار:

در ۱۴ سوره قرآن کریم، آیه سجده آمده است که در یک سوره دو سجده وجود دارد (سوره حج)، بنابراین قرآن کریم ۱۵ آیه سجده دارد. از بین ۱۵ آیه سجده دار، ۱۱ آیه آن «سجده مستحبی» است و در ۱۰ سوره ی قرآن، شامل: «اعراف، رعد، نحل، اسراء، مریم، حج (۲ مورد)، فرقان، نمل، ص و انشقاق» آمده اند. در ۴ سوره، سجده واجب وجود دارد. به سوره های چهار گانه ی دارای سجده واجب، سوره های عَزَائِمِ گویند. عَزَائِمِ جمع «عزیمه» از ریشه «عزم» و به معنای قصد و جزم و قطعیت است چون در آنها به قطعیت باید سجده کرد لذا به آنها عَزَائِمِ گویند. به هر یک از آن سوره ها، عزیمه گویند و شامل سوره های ذیل است: ۱ - سجده: آیه ۱۵. ۲ - فصلت: آیه ۳۷. ۳ - نجم: آیه ۶۲. ۴ - علق: آیه ۱۹.

سکته های قرآن :

قرآن کریم ۱۱ سکته دارد که ۷ سکته آن در سوره حمد و چهار سکته دیگر در چهار سوره «عوجاس قیما» (کهف ۱) و «من مرقدناس هذا» (یس ۵۲) و «منس راق» (قیامت ۲۷) و «بلس ران» (مطففین ۱۴)، ذکر شده است. (سکته به معنای وقف کوچک و جزیی است).

گروه بندی کمی سوره ها:

سُورِ قرآن بر اساس تعداد آیات به چهار گروه تقسیم می شوند:

۱ - طَوَّلُ یَاسِجِ طَوَّال: ۷ سوره بلند قرآن: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه.

۲ - مِثْوُنُ یَا مِثِین: ۱۱ سوره که ۱۰۰ یا بیشتر از ۱۰۰ آیه دارند: ۱ - یونس ۲ - هود ۳ -

یوسف ۴- نحل ۵- اسرا ۶- کهف ۷- طه ۸- انبیا ۹- شعرا ۱۰- صافات ۱۱- مؤمنون.

۳- مثنائی: شامل ۳۰ سوره اند و کمتر از ۱۰۰ آیه دارند. این سوره ها از سوره ۲۷ یعنی نمل شروع شده و تا سوره ۴۹ یعنی حجرات ادامه دارند، به استثنای سوره صافات که ۱۸۲ آیه دارد و به اضافه ۸ سوره دیگر: انفال - رعد - ابراهیم - حجر - مریم - حج - نور - فرقان.

۴- مفصلات = ریاض قرآن: شامل ۶۶ سوره کوچک آخر قرآن (از سوره «ق» تا «ناس») به علاوه سوره حمد است. مفصلات خود به سه گروه تقسیم می شوند:

الف - طوال: شامل ۳۶ سوره که نسبتاً بلندترند: از سوره ق (۵۰) تا بروج (۸۵).

ب - اوساط: شامل ۱۳ سوره متوسطند: از طارق (۸۶) تا بینه (۹۸).

ج - قصار: شامل ۱۷ سوره کوچک قرآن: از زلزال (۹۹) تا آخر قرآن، به علاوه حمد.

گروه بندی سوره های قرآن بر مبنای سرآغاز آنها (فواتح سور):

۱- مقولات: شامل ۵ سوره اند که با کلمه «قُل» شروع می شوند و معروفند به سوره های «۵ قُل»: (جن، کافرون، توحید، فلق و ناس).

۲- زمانیه یا شرطیه: شامل ۷ سوره اند که با کلمه «اِذَا» یعنی با قید یا شرطِ زمان آغاز می شوند: (واقع، منافقون، انفطار، انشقاق، کورت، زلزله و نصر).

۳- حامدات یا حمد: شامل ۵ سوره اند که با کلمه «الْحَمْد» یعنی با حمد آغاز می شوند: (حمد، انعام، کهف، سبا و فاطر).

۴- مُسَبِّحات: شامل هفت سوره اند که با کلمه «يُسَبِّح» یا «سَبِّح» یعنی با تسبیح خدای تعالی آغاز می شوند: (اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی).

۵- مخاطبات: شامل ۱۰ سوره اند که با کلمه «يَا أَيُّهَا» یعنی با خطاب شروع می شوند و از بین آنها ۵ مورد، مخاطبش، حضرت رسول (ص) است: (تحریم، طلاق، احزاب، مدثر و مزمل)، ۳ مورد، مؤمنان هستند: (حجرات، مائده و ممتحنه) و ۲ مورد هم مردم هستند: (حج و نساء).

۶- اقسام: شامل ۲۳ سوره اند که با سوگند آغاز می شوند، این سوره ها همه مکی هستند.

۱۶ سوره با «واو»، ۲ سوره با کلمه «لا اقسام» و در ۵ سوره، بعد از ذکر حروف مقطعه، قسم یاد شده است، به عبارتی در ۱۸ سوره به طور مستقیم و در ۵ سوره بعد از حروف مقطعه سوگند یاد شده است و به ترتیب عبارتند از: (یس - صافات - ص - زخرف - دخان - ق - ذاریات - طور - نجم - قلم - قیامت - مرسلات - نازعات - بروج - طارق - فجر - بلد - شمس - لیل - ضحی - تین - عادیات و عصر).

نکته: خدای تعالی در ۲۳ سوره و در ۵۶ آیه، قسم یاد فرموده است. مخلوقاتی که خدای تعالی به آنها قسم یاد کرده، عبارتند از: عصر (یکبار) - اسبان (یکبار) - انجیر (۱ بار) - زیتون (۱) - روشنایی (ضحی) (۲) - دریا (۱) - شب (۳) - روز (۲) - ماه (۱) - خورشید (۱) - مذکر و مؤنث (۱) - شاهد (۱) - مشهود (۱) - نفس (۱) - نفس لوامه (۱) - جفت و فرد (۱) - ده شب (۱) - صبح (۱) - قیامت (۲) - قلم (۱) - ستاره (۱) - ابر (۱) - باد (۱) - کشتی (۱) - زمین (۱) - کوه طور (۲) - آسمان (۴) - کعبه (۳) - قرآن (۶) - فرشته (۱۴).

که در بین آنها فرشتگان بیشترین قسم را به خود اختصاص داده اند.

چرا در قرآن کریم قسم یاد شده است؟

به چند دلیل از جمله: ۱- برای تأکید است. ۲- مُبِیْن عظمت خداست. ۳- این قسم ها در حقیقت به نام خداست که در آنها مقدر است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۱۰، به نقل از طبرسی، از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:

برای بندگان قسم خوردن به غیر خدا جایز نیست لکن خداوند به آن چه از مخلوقات خود بخواهد سوگند یاد می کند.

۷- مُقَطَّعات (معروف به حروف مقطع یا حروف رمز یا حروف نورانی یا فواتح یا آغازها):

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن کریم آمده اند که در یکی از این سوره ها یعنی سوره شوری، دو حروف مقطع آمده است بنابراین قرآن کریم شامل ۳۰ حروف مقطعه می باشد و چهار گروهند:

۱- الف لامات: شامل ۱۳ سوره که با «ال» آغاز می شوند و عبارتند از:

ص: ۲۶

۱- روم ۲- عنكبوت ۳- لقمان ۴- بقره ۵- آل عمران ۶- سجده (این ۶ سوره با الم شروع می شوند که به آنها «ساتین» هم گویند) ۷- یوسف ۸- حجر ۹- یونس ۱۰- ابراهیم ۱۱- هود (این ۵ سوره با الر شروع می شوند و به آنها «الرات» هم می توان گفت) ۱۲- رعد (با المَر آغاز می شود) ۱۳- اعراف (با المص آغاز می شود).

۲- حامیمات یا حوامیم: معروف به سور آل حم، حوامیم سبعة، تاج القرآن، لباب القرآن، ثمره القرآن، دیباج القرآن، دبایج القرآن، ریاحین القرآن، یاسمین العرائس و ریاض الجَنّه بوده و ۷ سوره اند که با «حم» شروع می شوند. این ۷ سوره همه مکی و پشت سر همند و به ترتیب عبارتند از: ۱- مؤمن ۲- فصلت ۳- شوری ۴- زخرف ۵- دخان ۶- جاثیه ۷- احقاف.

۳- طاسینات یا طواسین: شامل ۳ سوره اند که یک سوره با «طس» شروع می شود یعنی سوره نمل، و دو سوره با «طسم» شروع می شوند یعنی «شعرا» و «قصص».

۴- منفردات: ۶ سوره باقیمانده از مقطعاتند که فقط یک بار آمده اند. و عبارتند از: ۱- قلم (ن) ۲- ق (ق) ۳- ص (ص) ۴- یس (یس) ۵- طه (طه) ۶- مریم (کهیحص)

چند نکته مهم در خصوص مقطعات:

۱- «سوره شوری» تنها سوره ای است که دو حرف مقطع دارد «حم - عسق».

۲- «حم» ۷ بار تکرار شده که به آنها «حوامیم» گویند. «الم» ۶ بار، که به آنها «ساتین» گویند. «طس» یک بار و «طسم» ۲ بار، که به آنها «طواسین» گویند. «الر» ۵ بار تکرار شده و به آنها «الرات» گویند. و ۶ سوره «منفردات» و «المَر» و «المص» هم یکبار تکرار شده اند.

۳- مقطعات شامل ۱۴ حرف اصلی (غیر تکراری) می باشند: «ا - ح - ر - س - ص -

ط - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی».

ناگفته پیداست که تعداد عددی این کلمات (۱۴) معادل با تعداد ۱۴ معصوم (ع) می باشد.

۴- برخی از اهل ذوق شیعه با کمک این ۱۴ حرف عبارتی را به دست آورده اند: «صراطُ عَلِيٍّ حَقُّ نُمَيْتِ كُهُ» «راه علی حق است و ما از آن پیروی می کنیم».

۵- طه و یس نام های حضرت رسول (ص) است.

۶- «ق» اولین حرف قرآن و نیز دو بار در بین حروف مقطعه به کار رفته، یکی در سوره «ق» و دیگری در سوره «شوری» «عسق» و حرف «ق» در هر کدام از این سوره ها ۵۷ بار تکرار شده و نیز $57 \times 2 = 114$ یعنی برابر با تعداد کل سوره های قرآن.

۷- تنها سوره ای که با حرف «ن» آغاز می شود، سوره قلم است (شماره ۶) این سوره ۱۳۳ «ن» دارد که به ۱۹ قابل قسمت است (۱۹×۷). سه سوره اعراف (شماره ۷)، مریم (شماره ۱۹) و ص (شماره ۳۸) که با حرف «ص» شروع می شوند، جمعاً ۱۵۲ حرف «ص» دارند (۱۹×۸). در سوره طه (شماره ۲۰) جمع تعداد حروف «ط» و «ه» ۳۴۴ می باشد (۱۹×۱۸). در سوره «یس» تعداد حروف «ی» و «س» ۲۸۵ می باشد (۱۹×۱۵). و در هفت سوره ۴۰ تا ۴۶ که با رمز «حم» شروع می شوند تکرار حروف ۲۱۶۶ می باشد (۱۹×۱۴). در سوره های شماره ۲ و ۳ و ۷ و ۱۳ و ۱۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ که با رمز «الم» شروع می شوند تعداد حروف «الف، لام، میم» جمعاً ۲۶۶۷۶ مورد بوده و قابل قسمت به عدد ۱۹ می باشند (۱۹×۱۴۰۴). در سوره های ۲۰ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ و ۴۲ که با رمز «طس» یا یکی از دو حرف مزبور «ط، س» آغاز می شوند تعداد دو حرف «ط» و «س» ۴۹۴ مورد می باشد (۱۹×۲۶). در سوره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ که با رمز «الر» آغاز می شوند تعداد «الف، لام، راء» به اضافه تعداد «راء» تنها در سوره سیزدهم، ۹۷۰۹ مورد است که این عدد قابل قسمت بر عدد ۱۹ می باشد (۱۹×۵۱۱). در سوره هایی که با رمز یکی از حروف «ط، س، م» آغاز می شوند، تعداد حروف «طاء، سین، میم» ۹۱۷۷ مورد می باشد (۱۹×۴۳۸). در سوره رعد (شماره ۱۳) که با رمز «الم» آغاز می شود، تعداد حروف «الف، لام، میم، راء» ۱۵۰۱ مورد می باشد (۱۹×۷۹). در سوره اعراف (شماره ۷) که با رمز «المص» شروع می گردد تعداد حرف «الف» ۲۵۷۲ مورد، حرف «لام» ۱۵۲۳ مورد، حرف «میم» ۱۶۵ و حرف «ص» ۹۸ مورد که جمعاً عدد ۵۳۵۸ بدست می آید (۱۹×۲۸۲). در سوره مریم (شماره ۱۹) که با رمز «کهیعص» شروع می شود، تعداد حروف «کاف، ها، یا، عین، صاد» ۷۹۸ مورد می

ص: ۲۸

باشد (۱۹×۴۲). در سوره شوری (شماره ۴۲) که با حروف «حم، عسق» شروع می شود، تعداد حروف «حا، میم، عین، سین، قاف» ۵۷۰ مورد می باشد (۱۹×۳۰). در سیزده سوره ای که حرف «الف» در لغت رمزی آنهاست (سوره های شماره ۲، ۳، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۱۵) جمع الف های موجود ۱۷۴۹۹ مورد می باشد (۱۹×۹۲۱). در سیزده سوره فوق الذکر جمع حروف «لام» ۱۸۷۰ مورد می باشد (۱۹×۶۲۰). در هفده سوره ای که حرف «میم» در لغت رمزی آنهاست (سوره های شماره ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۳۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶) جمع حروف «میم» ۸۶۸۳ مورد می باشد (۱۹×۴۵۷). حروف مقطعه «کهیعض» در سوره مریم، بصورت جداگانه و با این تعداد بکار رفته اند: حرف «ک» ۱۳۷ مرتبه، حرف «ه» ۱۶۸ مرتبه، حرف «ی» ۳۴۵ مرتبه، حرف «ع» ۱۲۲ مرتبه، حرف «ص» ۲۶ مرتبه و جمع ارقام به این صورت است: $۳۴۵+۱۶۸+۱۳۷+۱۲۲+۲۶=۸۹۷$ که مضروب عدد ۱۹ می باشد (۱۹×۴۲)، یعنی مجموع تکرار حروف پنجگانه «ک، ه، ی، ع، ص» سوره مریم (سوره شماره ۱۹) علاوه بر آنکه بر عدد ۱۹ (تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم) قابل تقسیم است، بر عدد ۱۴ (که تعداد حروف مقطعه است) نیز قابل تقسیم می باشد (۱۴×۵۷=۷۹۸).

۸- مفسرین در معنای این حروف نظرات متفاوتی داده اند از جمله:

- در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶-۸ آمده است:

با تدبّر در سوره هایی که حروف مقطعه همسان دارند، مانند سوره هایی که با «الم، الر، طس یا حم» شروع می شوند، در می یابید که سوره های دارای حروف مقطعه مشترک، در مضامین و سیاق نیز با یکدیگر مشابه و متناسبند و این تشابه ویژه میان سوره های مزبور با سایر سوره ها وجود ندارد. یکی از شواهد این مدعا آن است که سوره های دارای حروف مقطعه همسان با الفاظی همانند یا نزدیک به هم آغاز می شوند، چنان که سوره هایی که با «حم» یا «تنزیل الكتاب من الله» یا الفاظ دیگری که مفید همین مضمون است، آغاز می شوند و سوره هایی که به «الر» یا «تلک آیات الكتاب» یا الفاظی که مفید همین مضمون است، شروع می شوند و نظیر

ص: ۲۹

این مطلب در سوره‌هایی که با «طس» شروع می‌شوند، نیز هست. همین‌طور سوره‌هایی که با حروف مقطعه «الم» آغاز می‌شوند، در آغاز آن «نفی ریب از قرآن» مطرح شده است. بر اساس شواهد مذکور می‌توان حدس زد که بین حروف مقطعه و مضامین سوره‌هایی که با حروف مزبور آغاز می‌شوند، پیوند خاصی است. یکی دیگر از شواهد این ادعا آن است که هرگاه سوره‌ای دارای حروف مقطعه دو سوره‌ی دیگر باشد، جامع محورهای اصلی محتوای آن دو سوره نیز خواهد بود. سوره‌ی اعراف که با «المص» آغاز می‌شود، جامع محتوای سوره‌هایی است که با «الم» و «ص» آغاز می‌شوند یا سوره‌ی رعد که با «الم» آغاز می‌شود، جامع محتوای سوره‌هایی است که با «الم» و «الر» شروع می‌شوند. حاصل سخن این که، حروف مقطعه، رموزی است میان خدای سبحان و رسول اکرم (ص) که بر ما پوشیده است و فهم عادی ما به آن راهی ندارد، جز این که بدانی بین حروف مزبور و بین مضامین سوره‌ی آغاز شده به آنها، ارتباط خاص است.

- در تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱، ص ۶۱-۶۵ آمده است:

«خداوند متعال با این حروف، تحدی (هم آورد طلبی) کرده است و به انسان‌ها می‌گوید اگر در معجزه بودن قرآن تردید دارید، بدانید قرآن از همین حروف عادی فراهم آمده است.»

و نیز آمده است: «حروف مقطعه در اوایل برخی سوره‌ها، نشانه‌ی بیشتر به کار رفتن این حروف در کلمات آن سوره است و این، خود، یک معجزه است.» (به عبارتی دیگر باید گفت: درصد حروف سوره‌های مشتمل بر حروف مقطعه، نسبت به سایر حروف آن سوره بیشتر از همین درصد در سایر سوره‌هاست. مثلاً حرف «ق» در هر یک از سوره‌های «ق» و «حم عسق» ۵۷ بار تکرار شده و نسبت آن به حروف دیگر این سوره بیشتر است. درصد حرف «ق» در سوره‌ی «ق» از درصد حرف «ق» در هر یک از سوره‌های دیگر قرآن بیشتر است به جز سوره‌ی «شمس»، «قیامت» و «فلق»).

- در البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین عبدالله زرکشی، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۶۶، آمده است: «امام سجاد (علیه السلام) فرمود: قریش و یهود به قرآن نسبت ناروا دادند و گفتند: قرآن سحر است و محمد (ص)

آن را ساخته و به خدا نسبت داده است. خداوند به آنان اعلام فرمود: «الم ذلك الكتاب»؛ یعنی ای محمد! کتابی که بر تو فرو فرستادیم از همین حروف مقطعه (الف، لام، میم) و مانند آن است که همان حروف الفبای شما است».

- در بحار الانوار، علامه مجلسی، داراحیاء التراث العربی، ج ۸۹، ص ۳۸۴، آورده است:

«برخی از این حروف مقطعه، علامت اختصاری و اشاره به اسمی از اسماء حسناى الهی و برخی دیگر رمز اشاره به نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. هر یک از نامهای الهی مرکب از چند حرف است و از هر نامی، حرفی گزینش شده و به صورت ناپیوسته در ابتدای برخی سوره های قرآن قرائت می شود».

- در تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی، ج ۱، ص ۱۹۷-۲۲۴، آورده است:

«این حروف، رمز و سزى میان خداوند سبحان و حبیب او، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مراد از آن، فهماندن دیگران نیست. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الم» رمز و اشاره میان خداوند و حبیب او، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و خداوند اراده کرده است که کسی به جز آن دو، از رمز آن آگاه نشود...».

- در مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۷۵-۷۸، آمده است: «این حروف برای تنبیه و ساکت کردن کافران بوده است». «این حروف، سوگندهایی است که خداوند متعال یاد کرده است بر این که قرآن، کلام و کتاب اوست». «این حروف بر اساس حروف ابجد، به بقا و اجل اقوام و امت ها و نعمت ها و بلاها اشاره دارد». «مراد از این حروف، همان حروف الفبا است که به عنوان نمونه و مثال آمده است». «این حروف، به مدت بقای امت اسلامی اشاره دارد».

مؤلف: اقوال زیادی در این خصوص آمده است که گاهاً نظرات شخصی مفسرین است و نمی توان به برخی از آنها اعتنا کرد مثلاً این قول صاحب مجمع (قول فوق) که آورده: «این حروف، سوگندهایی است که خداوند متعال یاد کرده است بر این که قرآن، کلام و کتاب اوست»، صحیح نیست، چرا که خداوند سبحان بارها در قرآن کریمش به صراحت به این مطلب اشاره فرموده است

که: «قرآن، کلام و کتاب اوست»، پس دیگر معنا ندارد که این اسما را به این صورت تعبیر کرد. و یا همان قول آورده که منظور «نعمت‌ها و بلاهای امتهاست»، که این قول هم صحیح نیست چرا که در همین قرآن مجید، بارها اشاره به نعمت‌ها و عذاب‌های اقوام گذشته شده است. و همچنین در خصوص تنبیه و ساکت کردن کافران و یا تفکر و اندیشیدن انسانها و غیره ... که از ذکر آن‌ها خود داری کرده ایم و اما برخی از این اقوال برگرفته از قول معصوم (ع) است و نمی‌توان آن‌ها را رد کرد، که در توجیه آن‌ها باید گفت: «این قول‌ها مصادیقی از معانی این اسما است نه این که این اسما تنها محدود به مفهوم خاصی باشد». «خلاصه این که مفاهیم و حقایق واقعی این اسما تنها و تنها در نزد خداوند سبحان و اهل بیت (ع) است».

۸- متفرقات: شامل ۳۴ سوره اند که جزء تقسیمات ۷ گانه فوق‌الذکر نباشند و عبارتند از: علق، مسد، شرح، کوثر، تکاثر، ماعون، فیل، عبس، قدر، قریش، قارعه، همزه، قمر، فرقان، زمر، غاشیه، نحل، نوح، انبیاء، مؤمنون، ملک، حاقه، معارج، نبأ، مطففین، انفال، محمد، رحمن، انسان، بینه، نور، مجادله، فتح و توبه.

خلاصه: ۵ سوره مقولات + ۷ سوره زمانیه + ۵ سوره حامدات + ۷ سوره مسبحات + ۱۰ سوره مخاطبات + ۲۳ سوره اقسام + ۲۹ سوره مقطعات + ۳۴ سوره متفرقات = ۱۱۴ سوره قرآن.

توجه: در جمع بندی ارقام فوق عدد ۱۲۰ بدست می‌آید که باید ۶ سوره ی کریمه ی «یس - ص - زخرف - قلم - دخان و ق» را از عدد ۱۲۰ کم کرد چرا که این ۶ سوره ی کریمه، مشترک در دو گروه «اقسام» و «مقطعات» می‌باشند یعنی دو بار تکرار شده‌اند.

اسامی اجتماع سوره‌ها:

۱- ممتحنات: به مجموع ۱۶ سوره حشر، فتح، فصلت، طلاق، قلم، حجرات، تبارک، تغابن، منافقون، جمعه، صف، جن، نوح، مجادله، ممتحنه و تحریم گویند.

۲- مُعَوِّذَتین: به دو سوره ناس و فلق گفته می‌شود. معوذتین تشبیه کلمه معوذّه از واژه «عَوَّذ» به معنای پناه بردن است. و به هر یک از این سوره‌ها «مُعَوِّذَه» هم می‌گویند.

۳- مُقَشَّقِشَتَان: به دو سوره اخلاص و کافرون گفته می شود. مقشقتان تشبیه کلمه مُقَشَّقِشَه به

معنای دوری از شرک و نفاق است. و به هر یک از این سوره ها «مقشقه» هم گویند.

۴- زَهْرَاوَان: به دو سوره بقره و آل عمران گفته می شود. زهراوان از کلمه زُهره به معنای درخشش و نورانیت است و چون این دو سوره از نظر احکام و اسماء الهی آیات زیادی را شاملند، لذا از این نظر درخشان و نورانیت دارند.

۵- قَرِئَتَيْنِ: به دو سوره انفال و توبه گفته می شود، چون قرینه و مجاور یکدیگرند و حتی بعضی ها این دو سوره را یکی دانسته اند.

۶- عَتَاق: به ۵ سوره اسراء، کهف، مریم، طه و انبیاء گفته می شود.

۷- دَبَابِیج: جمع دبابج به معنای حریر است و ۸ سوره اند: «آل عمران و حوامیم هفتگانه».

۸- قَوَارِع: به سوره هایی که انسان را در پناه خدا قرار می دهند از جمله آیه الكرسی + معوذتین + مقشقتان و حمد.

۹- بَسَاتِیْن: ۶ سوره اند که با الم شروع می شوند.

۱۰- حَوَامِیْم: ۷ سوره اند که با حم شروع می شوند.

۱۱- طَوَاسِیْن: ۳ سوره اند که با طسم و طس شروع می شوند.

۱۲- حَامِدَات: ۵ سوره اند که با الحمد شروع می شوند.

۱۳- مَسْبَحَات: ۷ سوره اند که با تسبیح خدای تعالی شروع می شوند.

۱۴- عَزَائِم: ۴ سوره اند که سجده واجب دارند.

۱۵- مَخَاطَبَات: ۱۰ سوره اند که با مخاطب شروع می شوند.

۱۶- مَقْطَعَات: ۲۹ سوره که با حروف مقطعه شروع می شوند.

۱۷- اِقْسَام: ۲۳ سوره که با سوگند آغاز می شوند.

۱۸- زَمَانِیَه: ۷ سوره که با قید زمان آغاز می شوند.

۱۹- مَقْوَلَات: ۵ سوره که با قُل آغاز می شوند. ۲۰- مَتَفَرَقَات: ۳۴ سوره اند.

۲۱- طُول: ۷ سوره اند. ۲۲- مئین: ۱۱ سوره اند.

۲۳- مئانی: ۳۰ سوره اند. ۲۴- مفصلات: ۶۶ سوره اند.

چند نکته در خصوص سوره ها:

۱- تنها سوره ای که حرف «ف» در آن نیست سوره حمد است.

۲- تنها سوره ای که فقط یک کسره دارد سوره اخلاص است.

۳- تنها سُورِی که جمع و مفرد یکدیگرند، سوره های مؤمن و مؤمنون هستند.

۴- تنها سوره ای که در هر آیه آن کلمه الله آمده سوره مجادله است و جمعاً ۴۰ الله دارد.

۵- نام مبارک محمد در ۴ سوره (آل عمران ۱۴۴)، (احزاب ۴۰)، (محمد ۲) و (فتح ۲۹) آمده است و نام مبارک احمد فقط یک بار در سوره (صف ۶) آمده است.

۶- حمد = شکر = فاتحه = سبع المئانی = نور = دعا = شفا = مناجات = اساس = وافیه = کنز.

۷- توحید = اخلاص = اساس = تجرید = تفرید = معرفت = صمد = برائت = مُقَشِّشَه (دوری از شرک و نفاق) = نجات.

۸- سجده = الم = سجده = الم = تنزیل = سجده لقمان = مضاجع (محل های خواب).

۹- فصلت = حم = سجده = مصابیح (چراغها) = تفصیل = مفصل.

۱۰- عبس = اعمی (نابینا) = سفره (جمع سفیر = فرستادگان خدا).

۱۱- بینه = اهل کتاب = قیامت = بریه = لم یکن.

۱۲- تحریم = یا ایها النبی = متحرم = لِمَ تحرم.

۱۳- کافرون = جحد (انکار) = عبادت. ۱۴- ملک = منجیه = واقعیه = تبارک = مانعه.

۱۵- یس = قلب قرآن = ریحانه قرآن. ۱۶- الرحمن = عروس قرآن = آلا.

۱۷- بقره = فسطاط = سنام القرآن. ۱۸- اسرا = بنی اسرائیل = سبجان.

۱۹- محمد = قتال = الذین کفروا. ۲۰- مؤمن = غافر = طول = حم اولی.

۲۱- انفال = بدر. ۲۲- توبه = برائت = فاضحه = مخزیه = سیف.

ص: ۳۴

٢٣- طه = كلیم. ٢٤- نمل = سلیمان.

٢٥- نساء = نساء الكبرى. ٢٦- طلاق = نساء الصغرى = نساء القصرى.

٢٧- مائده = عقود = منقذه. ٢٨- اعراف = المص.

٢٩- يوسف = احسن القصص. ٣٠- نحل = نعم.

٣١- كهف = حائله. ٣٢- قصص = موسى = فرعون.

٣٣- فاطر = ملائكه. ٣٤- شمس = ناقه صالح.

٣٥- آل عمران = طيبه. ٣٦- نصر = توديع.

٣٧- قمر = اقتربت = مبيضه. ٣٨- زمر = عُرف = سورة العرب.

٣٩- تين = زيتون. ٤٠- تبت = ابولهب = مسد.

٤١- نبأ = تسائل = عمّ = معصرات. ٤٢- جائيه = شريعت.

٤٣- علق = اقراء. ٤٤- قلم = ن (نون).

٤٥- تكوير = كوّرت. ٤٦- انشراح = الم نشرح = شرح.

٤٧- ماعون = رأيت = دين. ٤٨- فيل = الم تر كيف.

٤٩- صف = عيسى = حواريون. ٥٠- دهر = انسان = ابرار = هل اتى.

٥١- قريش = ايلاف. ٥٢- همزه = لمزه.

٥٣- مرسلات = عرف. ٥٤- ق = باسقات.

٥٥- شورى = حمعسق. ٥٦- معارج = سأل سائل = واقع.

٥٧- انفطار = انفطرت. ٥٨- مطفين = التطفيف.

٥٩- ممتحنه = امتحان = موده. ٦٠- زلزال = زلزله.

٦١- مجادله = ظهار. ٦٢- قدر = انا انزلناه.

۶۳- شعراء = جامعهه. ۶۴- حشر = بنی نضیر.

۶۵- بروج = سوره پیامبران. ۶۶- فجر = سوره امام حسین (ع).

ص: ۳۵

۶۷- داستان هیچ پیامبری به طور یکپارچه و سراسری نیامده به جز حضرت یوسف (ع) و برادرانش که یکپارچه در سوره ۱۲ یعنی یوسف آمده است.

۶۸- سوره «کوثر» تنها سوره ای است که حرف «میم» در آن نیست.

۶۹- چهار سوره با «أنا» آغاز می شود: «فتح - نوح - قدر - کوثر».

۷۰- سوره «فجر» به سوره امام حسین (ع) معروف است.

۷۱- سوره «صف» تعداد آیاتش برابر با تعداد چهارده معصوم (ع) است.

۷۲- در سوره «حج» پنج بار کلمه جلاله «الله» آمده است.

۷۳- سوره «واقع» منافقون، تکویر، انفطار، انشقاق، نصر و زلزال» با «اذا» شروع می شوند.

۷۴- سوره «اخلاص» به «نسب نامه خداوند» معروف است.

۷۵- سوره «طارق» تعداد آیاتش برابر با تعداد رکعات نمازهای یومیه است.

۷۶- آغاز ۱۴ سوره با الف است: «آل عمران - احزاب - اخلاص - اعراف - اعلی - انفال - انبیاء - انعام - انشقاق - احقاف - اسرائیل - ابراهیم - انشراح - انفطار».

۷۷- سه سوره با «ایها النبی» شروع می شوند: «احزاب - طلاق - تحریم».

۷۸- سوره هایی که حضرت محمد (ص) فرمودند آن سوره ها مرا پیر کردند سوره های «هود، واقع، مرسلات و نبأ» می باشند.

۷۹- قرآن کریم در سوره «حمد» خلاصه شده است.

۸۰- اسامی سوره های بی نقطه عبارتند از حمد، رعد، طور، روم و مسد.

۸۱- سوره «زمر» هم در آیه اولش و هم در آیه آخرش کلمه جلاله «الله» آمده است.

۸۲- آیات ۴ سوره برابر با تعداد پنج تن آل عبا (ع) است: «فلق - لهب - فیل - قدر».

۸۳- سوره «بقره» با دعا ختم می شود.

۸۴- سوره ای که یک دوازدهم قرآن را در خود جای داده است سوره «بقره» است.

۸۵- در سوره تکویر کلمه «اذا» ۱۲ بار آمده است.

ص: ۳۶

۸۶- سوره های «حاقه» و «واقعه» با آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» ختم می شوند.

۸۷- سوره های «دهر» و «غاشیه» با کلمه «هل» شروع می شوند.

۸۸- سوره های «مجادله» و «مؤمنون» با کلمه «قد» شروع می شوند.

۸۹- سوره ای که درباره روزگار و در شأن اهل بیت (ع) نازل شده، سوره «دهر» است.

۹۰- سوره «عادیات» منسوب به حضرت علی (علیه السلام) است.

۹۱- سوره ای که تمام آیاتش با حرف «د» تمام می شود «اخلاص» است.

۹۲- سوره «لیل» تمام آیاتش با حرف «ی» ختم می شود.

۹۳- سوره ای که تمام آیاتش با حرف «ر» ختم می شود «کوثر» می باشد.

۹۴- سوره «حجرات» سوره اخلاق و ادب است.

۹۵- حکم اسیران جنگی در سوره «نساء» بیان شده است.

۹۶- نام سوره های «حج، طه، یس، صف، جن و عم» از دو حرف تشکیل شده اند.

۹۷- سوره های «مطففین و همزه» با کلمه «ویل» آغاز می شوند.

۹۸- در سوره «حدید»، «۲۷ صفت از صفات الهی» بیان شده است.

۹۹- سوره «ناس» تمام آیاتش با «س» ختم می شود.

۱۰۰- سوره «انفال» به «جنگ بدر» اشاره فرموده است.

۱۰۱- سوره های «نساء و حج» با کلمه «یا ایها الناس» آغاز می شوند.

۱۰۲- در سوره «قصص» به داستان «قارون» اشاره شده است.

۱۰۳- به جز نام احمد و محمد (ص) فقط نام دو نفر بعد از بعثت در قرآن کریم آمده است: ۱- «ابولهب» (تبت = مسد ۱). ۲- «زید» پسر خوانده پیامبر اکرم (ص) (احزاب ۳۷).

۱۰۴- آغاز ۸ سوره با آغاز ۸ جزء قرآن کریم همراه می باشد: ۱- حجر (جزء ۱۴). ۲- اسراء (جزء ۱۵). ۳- انبیاء (جزء ۱۷). ۴- مؤمنون (جزء ۱۸). ۵- احقاف (جزء ۲۶). ۶- مجادله (جزء ۲۸). ۷- ملک (جزء ۲۹). ۸- نبأ (جزء ۳۰).

سوره های قرآن از جهت نام دارای تقسیمات زیر است:

۱- حیوانات: بقره - نحل - نمل - عنکبوت - فیل - انعام.

۲- انبیاء: یونس - هود - یوسف - ابراهیم - محمد - نوح - یس - مزمل - مدثر.

۳- فرشتگان: صافات - ذاریات - مرسلات - نازعات.

۴- خداوند: فاطر - رحمن - اعلی - غافر - نور.

۵- شخصیتها: آل عمران - مریم - لقمان - قریش - مؤمن.

۶- زنان: نساء - طلاق - تحریم - مریم.

۷- زمان: دهر - جمعه - قدر - فجر - عصر.

۸- گروهها: انسان - جن - ناس - کافرون - منافقون - مؤمنون - انبیاء - شعرا - احزاب.

۹- مکان: کهف - روم - سبا - احقاف - طور - بلد - اعراف - حجر - حجرات.

۱۰- قیامت: واقعه - حشر - الحاقه - القیامه - نبا - طارق - غاشیه - تغابن - جاثیه معارج - عبس (الاعمی) - زلزله (زلزال) - کافرون (مجد) - حمد - علق - ق - قدر - کوثر.

۱۱- طبیعت: رعد - نور - دخان - نجم - قمر - حدید - بروج - شمس - لیل - زلزله - فلق - دهر.

۱۲- مقطعه: طه، ص، ق، یس، ن، کهیعض (مریم)، طس (نمل)، حمعسق (شوری).

گروه بندی سوره های قرآن بر اساس نزول آنها در مکه یا مدینه:

۱ - سوره های مکی: هر سوره ای که آغازش در مکه و قبل از هجرت نازل شده است هر چند بقیه آن سوره بعدها در مدینه نازل شده باشد.

خصوصیات سُورِ مکی:

● مجادله با مشرکان. ● کثرت وجود قسم. ● قصص انبیا. ● کوچکی سوره ها. ● دعوت به اصول عقاید. ● سخن از قیامت و بهشت و دوزخ. ● کوتاهی و موزون بودن آیات و ایجاز در خطابات. ● سور مکی تقریباً ۳ برابر سور مدنی هستند و حدود دو ثلث قرآن را تشکیل می دهند. ● در طی سیزده سال، دوران اقامت رسول خدا (ص) در مکه شروع نزول

داشته اند. ● به طور قطع ۶۶ سوره مکی است و اختلافی در آن نیست اما اکثریت مفسرین معتقدند که ۸۶ سوره (حدود ۴۴۶۸ آیه) مکی است.

۲- سوره های مدنی: هر سوره ای که بعد از هجرت نازل شده، هر چند بقیه آن سوره، بعدها در مکه نازل شده باشد.

خصوصیات سوره مدنی:

● مجادله با اهل کتاب و منافقین. ● ذکر جهاد و احکامش. ● طویل بودن آیات و سوره. ● تشریح احکام حدود، واجبات، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات. ● در طی ۱۰ سال اقامت رسول خدا (ص) در مدینه شروع نزول داشته اند، یعنی آیات آغازین برخی از این سوره ها که یکجا هم نازل نشده اند در مدینه بوده است، مثلاً آیه ۲۸۱ بقره در مکه نازل شد و پیامبر (ص) به امر الهی آن را بعد از آیه ۲۸۰ بقره قرار داد اما سوره بقره را مدنی می دانند نه مکی چرا که ابتدای نزولش در مدینه بود. ● بطور قطع ۱۴ سوره مدنی است و بنا به نظر اکثریت، ۲۸ سوره مدنی است. ● حدود ۱۷۶۸ آیه مدنی است یعنی ثلث قرآن مدنی است.

نکته: قطعاً ۶۶ سوره مکی و ۱۴ سوره مدنی است و در ۳۴ سوره اختلاف است.

توجه: ترتیب نزولی سوره ها که در جدول صفحه بعد آمده است، برگرفته از کتاب اتقان سی و طی، ج ۱، ص ۸۱، و به نقل از جابر است. که در توجیه این جدول چند نکته لازم است: ۱- تعداد سوره مکی، ۸۶ سوره اند، که اولین سوره ی نازل در مکه، علق، و آخرین سوره ی نازل در مکه، مطففین، آمده است. البته آغاز هر سوره در مکه نازل شد و در مکه هم نوشته شد و بعدها خداوند متعال هر چه می خواست به آن سوره الحاق فرمود، هر چند که نزول بعدی آیات در مدینه بوده باشد. ۲- تعداد سوره مدنی، ۲۸ سوره آمده است که اولین سوره ی مدنی، بقره، و آخرین آن توبه است. ۳- سوره های ۱ تا ۸۶ همه مکی اند و سوره های ۸۷ تا ۱۱۴ همه مدنی هستند. ۴- ترتیب نزول سوره بر اساس نزول آیات ابتدایی هر سوره می باشد، مثلاً آیه اول سوره علق در آغاز بعثت نازل شده و بقیه آن بعد از چند سال نازل شد ولی اولین سوره ی نازل است.

ص: ۳۹

جدول ترتیب نزول سوره ها

ت____رتیب ت____رتیب ت____رتیب ت____رتیب

نزول موجود نزول موجود نزول موجود نزول موجود

۱- علق (مکی)

۲- قلم

۳- مزمل

۴- مدثر

۵- فاتحه

۶- مسد

۷- تکویر

۸- اعلی

۹- لیل

۱۰- فجر

۱۱- ضحی

۱۲- شرح

۱۳- عصر

۱۴- عادیات

۱۵- کوثر

۱۶- تکاثر

۱۷- ماعون

١٨- كافرون

١٩- فيل

٢٠- فلق

٢١- ناس

٢٢- اخلاص

٢٣- نجم

٢٤- عبس

٢٥- قدر

٢٦- شمس

٢٧- بروج

٢٨- تين

٢٩- قريش ١٠٦

٣٠- قارعه

٣١- قيامت

٣٢- همزه

٣٣- مرسلات

٣٤- ق

٣٥- بلد

٣٦- طارق

٣٧- قمر

- ۳۸- ص
- ۳۹- اعراف
- ۴۰- جن
- ۴۱- یس
- ۴۲- فرقان
- ۴۳- فاطر
- ۴۴- مریم
- ۴۵- طه
- ۴۶- واقعه
- ۴۷- شعراء
- ۴۸- نمل
- ۴۹- قصص
- ۵۰- اسراء
- ۵۱- یونس
- ۵۲- هود
- ۵۳- یوسف
- ۵۴- حجر
- ۵۵- انعام
- ۵۶- صافات
- ۵۷- لقمان

۵۸- سبا

۵۹- زمر

۶۰- مؤمن

۶۱- فصلت

۶۲- شوری ۱۰۴

۶۳- زخرف

۶۴- دخان

۶۵- جاثیه

۶۶- احقاف

۶۷- ذاریات

۶۸- غاشیه

۶۹- كهف

۷۰- نحل

۷۱- نوح

۷۲- ابراهیم

۷۳- انبیاء

۷۴- مؤمنون

۷۵- سجده

۷۶- طور

۷۷- ملک

- ٧٨- حاقه
- ٧٩- معارج
- ٨٠- نبأ
- ٨١- نازعات
- ٨٢- انفطار
- ٨٣- انشقاق
- ٨٤- روم
- ٨٥- عنكبوت
- ٨٦- مطففين
- ٨٧- بقره (مدني)
- ٨٨- انفال
- ٨٩- آل عمران
- ٩٠- احزاب
- ٩١- ممتحنه
- ٩٢- نساء
- ٩٣- زلزال ٤٣
- ٩٤- حديد
- ٩٥- محمد
- ٩٦- رعد
- ٩٧- رحمان

٩٨- انسان

٩٩- طلاق

١٠٠- بينه

١٠١- حشر

١٠٢- نصر

١٠٣- نور

١٠٤- حج

١٠٥- منافقون

١٠٦- مجادله

١٠٧- حجرات

١٠٨- تحريم

١٠٩- جمعہ

١١٠- تغابن

١١١- صف

١١٢- فتح

١١٣- مائده

١١٤- توبه

ص: ٤٠

آیا تعیین جایگاه سوره ها به شیوه فعلی از جانب پیامبر اکرم (ص) بوده است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال اختلاف است، عده ای پاسخ منفی داده اند و معتقدند که مصحف شدن قرآن کریم بعد از شهادت پیامبر اکرم (ص) بوده است، عده ای دیگر، معتقدند که در زمان پیامبر اکرم (ص) کتاب قرآن مجید به شکل مصحف و کتاب درآمد. گروه دوم در توضیح نظر خود آورده اند: هر چند ممکن است سوره ها و همین طور آیه های قرآن در طول تاریخ قرآن بر حسب محتوایشان از سوی دانشمندان اسلامی نامهای دیگری نیز یافته باشند، ولی آنچه مسلم است این است که متن تمامی سوره ها در روزگار پیامبر اکرم (ص) و با نظارت ایشان نگاشته شد و در زمان حیات آن حضرت (ص)، قرآن کریم به عنوان مصحف کامل درآمد.

مؤلف: با توجه به اعجاز عددی قرآن کریم که توضیح مختصری از آن در فصل اول آمده است، تحت هیچ شرایطی نمی توان سوره یا آیه و حتی کلمه ای از قرآن کریم را جا به جا یا کم و زیاد کرد و لذا نظمی که هم اکنون در ترتیب و جایگاه سُور و آیات الهی می باشد تنها از جانب پیامبر اکرم (ص) و به اذن الهی است، که از عهده بشر عادی خارج است. در تأیید این ادعا به برخی از نقلیات و روایاتی که به شرح ذیل خواهد آمد توجه فرمایید:

- در کتاب علوم قرآن، آیت الله محمد هادی معرفت، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۱۱ و ۱۱۲:

تعیین مقدار آیات یک سوره توسط شخص نبی اکرم (ص) صورت گرفته است یا به عبارتی امری توقیفی بوده و رأی و نظر صحابه در آن دخالت نداشته است.

- از همان منبع، ص ۱۱۲:

هر سوره ای در قرآن کریم، همزمان با حیات رسول خدا (ص) دارای نام و عنوان یا نام ها و عناوینی بوده است که از طریق وحی معین و مشخص گردید و به اصطلاح، اسامی سوره ها نیز امری توقیفی و با صلاح دید شخص پیامبر اکرم (ص) و به فرمان خدا نام گذاری شده است.

- در کتاب تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۷۴:

طبق روایات وارده، هرگاه جبرئیل فرود می آمد و آیاتی به همراه داشت موضع و جایگاه هر آیه ای را در سوره تعیین می کرد و آن گاه رسول خدا (ص) آن را بر یارانش قرائت می کرد و به نویسندگان وحی، فرمان می داد که آن را در جای خود بنگارند.

- در کتاب الاتقان، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۷۲:

بی گمان زنجیره آیات در هر سوره و ساختمان سوره ها و قرار دادن «بسم الله» در آغاز هر سوره و تعیین نام آنها توقیفی و توسط رسول خدا (ص) انجام گرفته است.

- در کتاب البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، ج ۱، ص ۲۵۶: تعیین جایگاه سوره ها به شیوه فعلی، هر چند غالب مصادیق آن بر حسب ترتیب نزول می باشد، اما در مصادیقی که معیار ترتیب نزول رعایت نشده است، مانند سوره های بزرگ آغاز قرآن، این را نیز گروهی از دانشمندان اسلامی مربوط به عصر رسول خدا (ص) و به دستور ایشان می دانند.

- در کتاب لمحات الانوار، ج ۱، ص ۳۱۹: احمد حنبل، دانشمند محدث اهل سنت روایاتی چند در این باره نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: «من ادام النظر الی المصحف متع ببصره» «آن کس که نگاه خویش بر مصحف دوزد از بینایی چشم خویش بهره مند خواهد گردید».

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۵۲، از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

به جای تورات، ۷ سوره بزرگ قرآن یعنی سبع طوال و به جای انجیل، مثنی (سوره هایی که زیاد خوانده می شوند یعنی از هود تا نحل) و به جای زبور، «مئین» (سوره هایی که حدود ۱۰۰ آیه اند) را به من داده اند و نیز سوره های «مفصلات» (سوره های کوتاه که مکرر با بسم الله از هم جدا می شوند) و قرآن مهیمن است که علاوه بر سایر کتب آسمانی به من داده شده است.

مؤلف: البته ممکن است در طول زمان نام های دیگری هم برای آیات و سور الهی درست کرده باشند ولی این بدان معنی نیست که ترتیب و نظم را هم دست کاری کرده اند همان طور که نقل ذیل به این نام گذاری اشاره دارد: «پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) در طی مرور زمان هر سوره و حتی بسیاری از آیات به خاطر خصوصیات و مزایا و یا اشتغال آن ها بر مسائل و موضوعات خاصی دارای عناوین و اسامی دیگر نیز گردید؛ که از جانب علماء به آن سور و آیات داده شد. مثلاً در فقه و اصول اسلامی بسیاری از آیات دارای اسامی و عنوان های خاصی شدند که به عنوان نمونه می توان به چند مورد اشاره کرد: آیه تطهیر، آیه نفی سییل، آیه نبأ و رکون و ...» (حجتی، محمد باقر، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۸).

آیا قرآنی که حضرت علی (ع) آن را مصحف نمود با قرآن کنونی متفاوت است؟

پاسخ: خیر، آن قرآن از نظر تعداد آیات و تعداد سوره ها و مضمون و متن آیات کاملاً با این قرآن مطابق است و حضرت علی

(ع) و نیز امامان معصوم (ع) هیچ گاه در برابر جمع آوری قرآن به دست خلفا، مخالفتی نکرده و نظرشان، راجع به آن مثبت است، چرا که اگر کوچکترین تحریفی در آیه و حتی در کلمه ای از قرآن رخ می داد، مطمئناً حضرت امیرالمؤمنین (ع) مخالفت می فرمود. فرقی صرفاً در وجود روایات رسول خدا (ص) در ذیل آیات است. در تأیید این ادعا به چند قول ذیل توجه کنید:

- در کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۶۵۷. و در بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۰، آمده است که حضرت علی (ع) در خطاب به عثمان فرمود:

به درستی هر آیه ای خداوند بر پیامبر خدا (ص) نازل کرد پیش من است که به املائی او دست خط من است. و تأویل هر آیه ای که خدا بر پیامبر خودش نازل کرد و هر حلال و حرام یا حد یا حکم یا هر چیزی که مردم به آن تا روز قیامت نیاز دارند. این مصحف با املائی پیامبر خدا (ص) نوشته شده و خط من است، حتی جریمه ی خدشه ای که به بدن کسی وارد شود.

- در تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶، از امیرمؤمنان (ع):

آیه ای بر پیامبر (ص) نازل نشد، مگر آن که بر من خوانده و املاء فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و نیز تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ به من مرحمت فرماید، از آن روز تا کنون هیچ آیه ای را فراموش نکرده و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته ام، از دست نداده ام.

ص: ۴۳

- در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۹، ح ۴۶، آمده است: بی گمان امیرمؤمنان (ع) قرآن نازل شده را از آغاز تا فرجام گردآوری و بر طبق ترتیب خودش تألیف کرد. سوره های مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر آیه و سوره ای را در جای خودش گذاشت، از همین جهت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرموده است: به خدا اگر قرآن آن طور که نازل شده بود خوانده می شد، هر آینه نام ما را در آن می یافتید، همانطور که نام پیش از ما یافت می شد.

مؤلف: مراد امام صادق (ع)، تأویل آیات است نه خود آیات.

-ابوعبدالله زنجانی در کتاب تاریخ القرآن، ص ۷۶، (م ۱۳۱۹ ش) هم در توصیف مصحف امام می نویسد:

این مصحف مرکب از هفت جزء و حجم آن چنان گسترده بود که حضرت مجبور شد برای حمل آن از شتر استفاده کند.

-آیت الله خویی (البیان، ص ۲۲۲) می نویسد: اینکه مصحف مشتمل بر زیاداتی اضافه بر قرآن داشته، تردید ناپذیر است، اما روشن است که این معنا دلالت بر این ندارد که این زیادات از قرآن باشد، بلکه زیاداتی است تفسیری و بیان تأویلات.

مؤلف: با توجه به اقوال فوق و نیز روایات بی شمار دیگر، معلوم می شود که قرآن جمع آوری شده توسط حضرت علی (ع) از نظر متن آیات و سُور، دقیقاً عین همین قرآن کنونی است و تنها فرقی در تأویل آیات است که نسبت به قرآن کنونی اضافه دارد. در توضیح بیشتر باید گفت: پیامبر اکرم (ص) حدود ۵۷۰ سال بعد از میلاد مسیح، متولد شد و در سال (۶۱۰ یا ۶۱۱ م) در شهر مکه و در غار حرا با نزول ۵ آیه ی اول سوره علق، بعثت را آغاز کرد. اما این بعثت ظاهری و علنی بود، چرا که قبل از آن مبعوث شده و قرآن نیز به طور کامل بر آن حضرت (ص) نازل شده بود، ولی آن را به امر خدای تعالی مخفی نگهداشته بود. (این که قرآن کریم دو بار بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد به استناد دو آیه شریفه (طه ۱۱۴) و (قیامت ۱۷) است که به تفصیل در ذیل آیات مذکور آمده است)، از طرفی بنا به مصلحت الهی از جمله ظرفیت و فهم کم انسان ها این قرآن در طی ۲۳ سال و به تدریج تا آخر عمر شریفش نیز نزول یافت و پیامبر اکرم (ص) وقتی آیه و سوره

ای نازل می شد، می فرمود آن را یادداشت و نسخه برداری کنند، اما چون همه قرآن نازل نشده بود پس نمی شد به صورت کتاب یا مصحفی با نظم خاص کنونی در آید، لذا به حضرت علی (ع) سفارش فرمود، بعد از او به چه نحو و ترتیبی و با چه اسم و مشخصاتی آن آیات و سوره الهی را مرتب و منظم و به شکل کتاب و مصحفی که مورد و منظور الهی باشد درآورد. بنابراین قرآن کریم در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) به صورت نسخه هایی کامل درآمد، و بعد از شهادت حضرت رسول (ص)، در سال ۱۱ هجری و ۵ روز بعد از دفن پیامبر اکرم (ص)، به دست مبارک حضرت علی (ع)، با همین آیات موجود، اما با توضیح و تفسیر در ذیل آیات به صورت مصحفی کامل درآمد و از آن جایی که نام و مشخصات کامل منافقان و دشمنان پیامبر اکرم (ص) و مقام و ارزش اهل بیت (ع) و امامت که قرآن کریم فقط با ایماء و اشاره از آنها یاد کرده را به صورت عینی و واضح بیان فرموده است، لذا خلفا که رواج و انتشار این قرآن را به ضرر منافع مادی خود می دیدند، مانع از انتشار آن شدند. و این قرآن اکنون در دست مبارک ولی عصر (عج) قرار دارد. در زمان ابوبکر تمام روایات پیامبر اکرم (ص) را سوزاندند و تنها نسخه های قرآن را به شکل مصحفی درآوردند. بعد از او در سال ۳۰ هجری که هنوز ۵ سال از خلافت عثمان باقی مانده بود، قرآن کنونی به صورت کتاب (مصحف) درآمد که به آن «مصحف امام» یا «مصحف عثمانی» گویند. و تعداد آنها ۵ یا ۶ نسخه بود که به مکه، مدینه، بصره، کوفه، بحرین و شام ارسال شد.

چرا حضرت علی علیه السلام قرآنی را که در زمان خلافت ابوبکر جمع آوری کرده بود و ابوبکر پخش و ترویج آن را نپذیرفت، در زمان خلافت خودشان ارائه نمود؟

پاسخ: باید توجه داشت که صرف به حکومت رسیدن دلیل بر مساعد بودن همه ی شرایط برای طرح یا اجرای یک موضوع نمی باشد. به ویژه با توجه به این که حکومت آن حضرت پس از گذشت ۲۵ سال که برای رسوخ دادن افکار یا برداشت های غلط یا متداول نمودن سنت های غلط و افراط ها و تفریط ها کافی بود، به استقرار رسید و فرصت بسیاری لازم داشت تا اذهان عمومی به نقطه ی اول برگردد و پذیرای حقایق اسلام ناب محمدی (ص) باشد و حال آن که حکومت

ایشان بیش از ۵/۵ سال به طول نیانجامید. لذا امکان عدم پذیرش، مقابله، تحریف، نابودی و ... بسیار زیاد بود. چطور می توان انتظار داشت مردمی که ظرف کمتر از یک ساعت از شهادت پیامبر اکرم (ص)، پیمان خود در غدیر را که بیش از سه ماه از آن نگذشته بود، شکستند و حضرت علی (ع) را خانه نشین کردند، اکنون پس از گذشت ۲۵ سال قرآن او را بپذیرند؟ چنان چه شاهدیم وقتی ایشان مصحف جمع آوری شده را به مسجد آورد و ابوبکر نپذیرفت، کسی هم شاکی و معترض نگردید! مضاف بر این که وجود نازنین و مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، اصل، روح و تجسم قرآن کریم است، مگر خودش را قبول داشتند که قرآن جمع آوری شده اش را قبول کنند؟! و مگر احترام و حفظ خود و اولاد طاهرش را رعایت کردند که احترام و حفظ قرآن جمع آوری شده اش را رعایت کنند؟!!!

آیا مصحف امام علی (ع) با مصحف حضرت زهرا (س) یکی بوده یا با هم فرق دارند؟

در پاسخ به این سؤال شیخ کلینی، در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، حدیث ۳ و ۴ و ۵، آورده است:

«در روایات بسیار تأکید شده که مصحف حضرت فاطمه (س) قرآن نبوده، بلکه مصحف حضرت، امثال و حکم و موعظه و سخنان عبرت آموز و اخبار بوده است». کلینی طبق روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که: «مصحف فاطمه، وصیت فاطمه (س) بوده است». و نیز آورده: «در برخی اخبار آمده است که در این مصحف اخبار آینده و اسرار و مسائل فرزندان آن آمده است».

دلایل عدم تحریف قرآن کریم

۱- دلایل قرآنی:

الف- دو آیه حفظ قرآن از تحریف شامل: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود نیز از آن محافظت می کنیم» (حجر ۹). و آیه: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» «و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر، که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید» (فصلت ۴۱ و ۴۲).

ب- اگر شما در جای جای جهان و در کتابخانه های کشورهای مختلف، کتاب قرآن کریم

را درخواست کرده و سپس آنها را با هم مقایسه کنید می بینید که هیچ تفاوتی با هم ندارند، در صورتی که اگر این عمل را با انجیل یا تورات انجام دهید، خواهید دید که چقدر متفاوتند و این دلیل روشنی بر عدم تحریف قرآن است.

ج- اعجاز عددی قرآن کریم که در فصل گذشته به برخی از آن اشاره شد.

۲- دلیل سنت:

الف- عدم مخالفت اهل بیت (ع) با قرآن جمع آوری شده توسط خلفا و حتی سفارش شیعیان به پیروی از آن قرآن.

ب - حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكُكُمْ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی اهل بیتهی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

ج - روایات عرض: روایات عرض بر قرآن کریم از ائمه (ع) وجود دارد که فرموده اند: آنچه را از ما به شما رسیده بر قرآن عرضه کنید، اگر موافق با کتاب خدا بود اخذ نمایید و الا آنها را طرد کنید: «ما وافقَ کتابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ و ما خالفَ کتابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ».

۳- گواهی تاریخ:

بنا به گواهی غیر قابل تردید تاریخ، امکان تحریف و دست کاری قرآن وجود نداشته؛ زیرا قرآن، کتابی است که از روز اول مورد عنایت و اهتمام مسلمانان بوده است. قرآن برای مسلمانان همه چیز بوده است: قانون اساسی، دستور عمل زندگی، برنامه حکومت، کتاب مقدس آسمانی و رمز عبادت و بندگی. قرآن، کتابی بود که مسلمانان همواره در نماز و مسجد و خانه و میدان جنگ، به هنگام رو به رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب، از آن استفاده می کردند. از تواریخ اسلامی استفاده می شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می دادند. اصولاً تنها کتابی که در همه محافل مطرح بود و هر فردی را از آغاز عمر با آن آشنا می کردند و هر کس می خواست درسی از اسلام بخواند، آن را به او تعلیم می دادند، قرآن مجید بود.

با توجه به این که قرآن به صورت یک مجموعه، با همین شکل فعلی در عصر پیامبر (ص)

ص: ۴۷

جمع آوری شده بود، و مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می دادند. و اصولاً شخصیت افراد در آن عصر تا حد زیادی به این شناخته می شد که چه اندازه از آیات را حفظ کرده باشند. شمار حافظان قرآن به اندازه ای زیاد بود که در تواریخ می خوانیم در یکی از جنگ ها که زمان ابوبکر واقع شد، چهارصد نفر از قاریان قرآن به قتل رسیدند. در داستان «بئر معونه» (یکی از آبادی های نزدیک مدینه) و جنگی که در آن منطقه در زمان حیات پیامبر (ص) اتفاق افتاد، می خوانیم که جمع کثیری از قاریان در حدود هفتاد نفر شربت شهادت نوشیدند. (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۳). از این مطالب روشن می شود که حافظان و قاریان و معلّمان قرآن آن قدر زیاد بودند که تنها در یک جنگ این تعداد شهید شدند، چرا که قرآن فقط قانون اساسی برای مسلمانان نبود، بلکه همه چیز آن ها بود، مخصوصاً در آغاز اسلام که هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت و قرائت و حفظ و تعلیم و تعلّم مخصوص قرآن بود. قرآن یک کتاب متروک در گوشه خانه و یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود تا کسی از آن کم کند یا بر آن بیفزاید.

حفظ قرآن به عنوان یک سنت و عبادت بزرگ همیشه میان مسلمانان مطرح بوده و هست، همچنین بعد از پیدا شدن صنعت چاپ که سبب شد این کتاب به عنوان پرتیراثرترین کتاب در کشورهای اسلامی چاپ و نشر گردد، باز حفظ قرآن به عنوان یک سنت دیرینه و افتخار بزرگ، موقعیت خود را حفظ کرد، به طوری که در هر شهر و دیار همیشه جمعی حافظ قرآن بوده و هستند. اکنون در بعضی کشورهای اسلامی مدرسه هایی وجود دارد که برنامه شاگردان آن در درجه اول حفظ قرآن است. سنت حفظ قرآن از عصر پیامبر اکرم (ص) و به دستور و تأکید آن حضرت در تمام قرون ادامه داشته است. هم چنین سنت قرائت قرآن و ثواب آن، همه و همه، از دلایل عدم تحریف قرآن کریم است.

۴- وجود کاتبان وحی:

آنان کسانی بودند که نزول آیات بر پیامبر اکرم (ص) را یادداشت می کردند. شمار حافظان را از چهارده تا چهل و سه نفر نوشته اند. بنا به نقل ابو عبد الله زنجانی در کتاب «تاریخ قرآن»

ص: ۴۸

پیامبر (ص) نویسندگان متعددی داشت که وحی را یادداشت می کردند و آن ها چهل و سه نفر بودند که بیش از همه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و «زید بن ثابت» در امر کتابت قرآن ملازم پیامبر (ص) در این رابطه بودند. (ابو عبد الله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۲۴).

آنها در برخی موارد آنچه را که نوشته بودند، برای پیامبر (ص) می خواندند تا هر گونه اشتباه احتمالی رفع شود. کتابی که این همه نویسنده داشته، چگونه ممکن است تحریف شود!!!

۵- خاتمیت:

پس از قبول خاتمیت پیامبر (ص) و این که اسلام آخرین آیین الهی است، و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا (وند سبحان) این یگانه سند اسلام و پیامبر (ص) را پاسداری نکند؟ (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰).

۶- تحدی (مبارزه طلبی):

که ان شاء الله در بحث تحدی خواهد آمد.

تفسیر و تأویل قرآن کریم

تفسیر: از ریشه «فسر» یا «سفر» به معنای «کشف» است و علم تفسیر یعنی روشن نمودن و تبیین و فهم قرآن است.

در قرآن کریم کلمه تفسیر یک بار آمده است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» «آنان هیچ مثلی برای تو نمی آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می آوریم، و تفسیری بهتر (که در برابر آن ناتوان شوند)!» (فرقان ۳۳).

تأویل: تأویل از ریشه «أول» به معنای رجوع و برگرداندن است. و معنای تأویل قرآن در حقیقت «برگرداندن معنای حقیقی آن به ام الكتاب که در نزد خدای تعالی است». و صد البته که جز خدای تعالی و اهل بیت (ع) کسی تأویل قرآن را نمی داند، همچنان که در قرآن کریم نیز در آیه ۷ سوره آل عمران بدان اشاره فرموده است.

کلمه تأویل ۱۶ بار و در ۱۶ آیه قرآن، در هفت سوره آمده است.

ص: ۴۹

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳۶، از کافی، از امام صادق (ع) روایت است که فرمود:

ما راسخین در علم هستیم و ما تأویل قرآن را می دانیم. و فرمود: به درستی که خداوند متعال تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت و رسول خدا (ص) آن را به علی (ع) آموخت.

در «بیان» آیت الله خویی، ص ۲۸۴، از کلینی در کافی، از جابر، از امام باقر (ع):

جز جانشینان پیامبر (ص) کسی حق ندارد ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست.

در «بیان»، ص ۲۹۲، از عیاشی و کافی، از امام باقر (ع) و از فرات کوفی، از حضرت علی (ع):

قرآن بر چهار گونه نازل شده است: ربع آن درباره ی ما، ربعی درباره ی دشمنان ما، ربعی در مستحبات و مثلها و ربعی واجبات و احکام است. و فرازهای بلند قرآن از ماست.

تفسیر به رأی:

یعنی آیات الهی را مطابق میل و سلیقه شخصی خود معنا کردن است. که این عمل از طرف اهل بیت (ع) شدیداً محکوم و مستوجب عذاب الهی است.

البته در قرآن کریم و روایات معصوم (ع) سفارش به تدبّر و تفسیر قرآن کریم هم شده است، از جمله آیات شریفه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» = «این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبّر کنند» (ص ۲۹) و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء ۸۲) و (محمد ۲۴).

اما در عین حال باید توجه کرد که تخیلات ذهنی را با تفسیر صحیح قرآن افتراق داد و خدای تعالی نیز در خصوص عدم تفسیر به رأی می فرماید: «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» = «و به خدا مطلبی نسبت می دهید که نمی دانید» (اعراف ۳۳) و (بقره ۱۶۹).

و می فرماید: «وَلَمَّا تَقَفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» = «از آنچه آگاهی نداری، پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه مسئولند» (اسراء ۳۶).

نکته: اولین مفسر قرآن کریم، رسول اکرم (ص) است و بعد از او حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) بوده اند.

نکته: ترجمه فارسی قرآن کریم در عهد رسول خدا (ص) انجام گرفته است.

توضیح بیشتر این است: در همان سال های اول بعثت پیامبر اکرم (ص) اولین فرد ایرانی که خودش را به پیامبر (ص) رساند و اسلام آورد سلمان فارسی بود، از سلمان فارسی به عنوان اولین مترجم فارسی قرآن نیز یاد شده، چرا که پیغمبر اسلام (ص) به ایشان اجازه داد سوره «حمد» را به فارسی ترجمه کند تا فارسی زبانان بتوانند آن را بخوانند و کم کم عادت کنند. در زمان فتح کشور ایران توسط مسلمانان تقریباً همه مردم ایران قرآن و آیین مقدس اسلام را به طور رسمی پذیرفته بودند. و معروف است که سلمان فارسی، «بسم الله الرحمن الرحيم» را «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بود. در عهد «سلطان منصور بن نوح سامانی» و با دستور او، علمای «ماوراء النهر» همه قرآن را به فارسی ترجمه کردند که این ترجمه در قالب ترجمه تفسیر «محمد بن جریر طبری» که از بغداد برای سلطان فرستاده بود به انجام رسید، از این رو این ترجمه که به زبان فارسی دری نوشته شد، نخستین ترجمه جامع قرآن به زبان فارسی است. (تاریخ قرآن، آیت الله محمد هادی معرفت، ص ۱۹۶-۱۹۸).

طبقات مفسران شیعه

— طبقه اول: این گروه اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در آن زمان می زیسته اند از جمله:

● عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (م ۶۸ هـ ق): وی پسر عموی پیامبر (ص) و نیای بزرگ خاندان بنی عباس است، در زمان رحلت رسول خدا (ص) ۱۳ ساله بود، مفسر قرآن و شاگرد حضرت علی (ع) بوده که اقوال تفسیری او در دل تفسیر طبری آمده است، بعد از ابن عباس شاگرد بزرگش «مجاهد» که شاگرد حضرت علی (ع) هم بوده، جانشینش می شود. او در جنگ صفین یکی از فرماندهان حضرت علی (ع) بود. (اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۴).

● عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هـ ق): پایه گذار مکتب تفسیر کوفی است. که بنا به گفته سید مرتضی در کتاب الشافی امت اسلام در علم و ایمان بسیار او، اتفاق نظر داشته، پیامبر اکرم (ص) نیز او را ستوده است و به حالت پسندیده از دنیا رفته است؛ ابن مسعود را نیز از معترضان به «سقیفه» شمرده اند. (حاج محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۳۶ و ۱۴۰). از سردمداران علم تفسیر بوده، و

پس از ابن عباس بیشترین تفسیر از او نقل شده است. ابن مسعود می گفت که قرآن بر هفت حرف نازل شده است هر کدام از آنها ظاهر و باطنی دارد و علم این ظاهر و باطن، همه نزد علی بن ابی طالب (ع) است. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷).

● اَبی بن کعب (م ۱۹ - ۳۲ هـ ق): از احبار یهود بوده که مسلمان شد و به اسرار کتب کهن نیز واقف بود، او یکی از نخستین کاتبان وحی است. که «سید القراء» نامیده شده است. از نخستین مفسران قرآن است و از جمله آن دوازده تن از صحابیان است که در جریان سقیفه معترض بودند. ابن شحنه، در تاریخ خود او را از جمله کسانی می شمرد که در روز سقیفه، به جهت پشتیبانی از حضرت علی (ع) از بیعت با حاکم منتخب امتناع ورزید، ائمه علیهم السلام، قرائتش را قرائت اهل بیت (ع) دانسته اند. (سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۲۴).

● جابر بن عبد الله انصاری (م ۷۴ هـ ق): وی در ۱۸ غزوه، همراه رسول اکرم (ص) بود و امام باقر (ع) را هم درک کرد. جابر در سن ۹۴ سالگی از دنیا رفت. (اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۵۸).

- طبقه دوم: به این گروه، «تابعین» هم می گویند و به یک واسطه به رسول اکرم (ص) می رسند. از جمله: «سعید بن جبیر»، «جابر بن یزید جعفی» و «محمد بن سائب کلبی» (م ۱۴۶ هـ ق): نویسنده کتاب «طبقات المفسرین» او را صاحب تفسیر معروف و مؤلف کتاب «ناسخ القرآن و منسوخه» معرفی کرده است. سیوطی نقل می کند که کلبی روایات شایسته ای دارد به خصوص از ابوصالح؛ و او به تفسیر قرآن معروف بوده، در میان تابعین، هیچ یک تفسیر پر بارتر و مفصل تر از تفسیر او نداشته است. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۹).

- طبقه سوم: این گروه، اصحاب ائمه (ع) هستند و تحت تعلیم اهل بیت (ع) بوده اند. از جمله: «ابو حمزه ثمالی» (م ۱۵۰ هـ ق) که از اصحاب امام سجاد (ع) می باشد.

- طبقه چهارم: در زمان نزدیک به ائمه (ع) می زیسته اند از جمله:

● علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ و ۴): صاحب تفسیر قمی که در دو جلد می باشد.

● فرات بن ابراهیم کوفی (قرن ۴): صاحب «تفسیر فرات کوفی».

● محمد بن مسعود عیاشی (قرن ۴): صاحب «تفسیر عیاشی».

● محمد بن ابراهیم نعمانی: صاحب «تفسیر نعمانی».

● طبقه پنجم: از جمله: «شیخ مفید» (م ۴۰۹ هـ ق): صاحب کتاب «البيان».

– طبقه ششم: از جمله:

● سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ هـ ق): صاحب کتاب «امالی».

● شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی (م ۴۶۰ هـ ق): صاحب کتاب «التیان».

● ابو الفتوح رازی (قرن ۶): صاحب تفسیر «روح الجنان» = «روض الجنان» (۲۰ جلد فارسی).

● امین الدین طبری (۳۱۰ هـ ق): مؤلف کتابهای، مجمع البيان فی علوم القرآن، الوسيط فی علوم القرآن، مجمع الجوامع، است.

● سید رضی: مؤلف کتاب «حقائق التنزیل و دقائق التأویل» که فقط جلد پنجم آن از اول سوره آل عمران تا اواسط سوره نساء، در دسترس است.

● قطب الدین راوندی: مؤلف کتاب «خلاصه التفسیر».

– طبقه هفتم: از جمله:

● فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ هـ): صاحب دو تفسیر «مجمع البيان» و «جوامع الجامع».

● سید حیدر آملی: صاحب جامع الاسرار.

● صدر المتألهین شیرازی (۱۰۵۰ هـ ق): مؤلف کتاب «اسرار الايات».

● ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ هـ ق): صاحب سه تفسیر صافی – اصفی – مصفی.

● سید هاشم بحرانی (قرن ۱۲): صاحب تفسیر «برهان» (۶ جلدی).

● عبدالعلی حویزی (قرن ۱۱): صاحب تفسیر «نورالثقلین».

● بهاء الدین شریف لاهیجی (م ۱۸۰۶ هـ ق): مؤلف تفسیر «لاهیجی».

● سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ هـ ق): مؤلف تفسیر «شبر».

● مولى محمد رضا طوسى (١٠٦٧ هـ ق): مؤلف تفسير «الأئمه لهدايه الامه».

ص: ٥٣

● میرزا ابراهیم صدر شیرازی (م ۱۰۰۷ هـ ق): مؤلف کتاب «العروه الوثقی فی التفسیر».

● قاضی محمد ابراهیم (م ۱۱۶۰ هـ ق): مؤلف «تفسیر القرآن» به زبان فارسی.

برخی دیگر از تفاسیر شیعه (خاصه):

۱- المیزان فی تفسیر القرآن: این تفسیر در ۲۰ جلد عربی و ۴۰ جلد ترجمه فارسی، اثر «سید محمد حسین طباطبایی (ره)» می باشد.

۲- تفسیر نمونه: اثر چند تن از فضلاء حوزه علمیه قم از جمله آیت الله مکارم شیرازی.

۳- تفسیر نور: اثر حجت الاسلام قرائتی.

۴- تفسیر جامع: اثر آیت الله ابراهیم بروجردی.

۵- تفسیر کاشف: اثر جواد مغنیه.

۶- تفسیر موضوعی قرآن: اثر آیت الله عبد الله جوادی آملی.

۷- تفسیر نوین: اثر محمد تقی شریعتی که تنها تفسیر جزء آخر قرآن کریم است.

۸- تفسیر القرآن الکریم (در یک جلد): اثر سید محمد کاظم عصار.

۹- البیان فی تفسیر القرآن (در یک جلد): اثر آیت الله سید ابوالقاسم خویی. که فقط تفسیر سوره حمد و مباحثی در خصوص روش تفسیر قرآن، نسخ، محکم و متشابه و غیره است.

برخی از تفاسیر سنی (عامه):

۱- جامع البیان یا تفسیر طبری (قرن ۳ و ۴): اثر جریر طبری اهل مازندران. ۲- بحر العلوم (قرن ۴): اثر سمرقندی. ۳- کشف و البیان (قرن ۵): اثر ثعلبی اهل نیشابور. ۴- قرطبی (قرن ۶): اثر ابوبکر صائن الدین. ۵- کشاف (قرن ۶): اثر ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی. ۶- مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر (قرن ۷ و ۶): اثر فخر رازی. ۷- انوارالتنزیل یا تفسیر بیضاوی (قرن ۷): اثر عبد الله (قاضی بیضاوی). ۸- قرآن العظیم (قرن ۸): اثر ابن کثیر (فقیه شافعی). ۹- دُرّمنثور (قرن ۱۰): اثر جلال الدین سُیوطی (فقیه شافعی). ۱۰- روح البیان (قرن ۱۲): اثر شیخ اسماعیل حقی. ۱۱- روح المعانی (قرن ۱۳): اثر محمود بن عبد الله معروف به آلوسی.

همان طور که در فصل گذشته آمد، و نیز به استناد آیه (آل عمران ۷) تأویل قرآن کریم را تنها خدای تعالی و راسخون در علم که همان اهل بیت (ع) هستند می دانند، اما تفسیر صحیح قرآن کریم به استناد روایات و آیات الهی مجاز است، البته همان طور که خدای تعالی می فرماید: «قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» = «به آنان بگو که آیا در این گفتار، خدا به شما اجازه داده یا بر وی افترا می بندید» (یونس ۵۹) و نیز می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» = «و از آنچه علم و آگاهی کامل بر آن نداری پیروی مکن» (اسراء ۳۶)، نباید تفسیر به رأی انجام داد، بنابراین برای دستیابی به یک تفسیر صحیح نکاتی را باید مدنظر قرار داد:

۱ - ظواهر آیات: شامل: الف - ترجمه صحیح آیات الهی: هر چند هیچ ترجمه ای صد در صد صحیح نمی باشد و نمی توان هیچ ترجمه ای را عین قرآن محسوب کرد اما بایستی سعی فراوان شود که ترجمه ای شبیه آیات آن به دست آید، به طوری که مفهوم حقیقی آیه را برساند.

ب - آشنایی با قواعد و احکام آیات. به طور کلی آیات الهی چهار حکم دارند:

۱ - نسخ (ناسخ و منسوخ) ۲ - تخصیص (عام و خاص)

۳ - تقييد (مطلق و مقيد) ۴ - تشبيه (محکم و متشابه)

۲ - اخبار و احادیث معصومین (ع):

الف - خبر متواتر: خبر و حدیثی است که ناقلین زیادی آن را تأیید می کنند. بنابراین به صحت آن می توان اعتماد کرد. خبر متواتری که کاشف از قول معصوم باشد می تواند آیه ای را نسخ کند.

ب - خبر واحد: خبری که تواتری در آن نیست و شامل آن دسته از روایات غیر قطعی است که ناقلین زیادی آن را بیان نکرده باشند و اگر موثق باشد، می توان به آن استناد کرد. هر چند با خبر واحد موثق می توان قرآن را تفسیر کرده و یا تخصیص داد اما نمی توان آیه ای را نسخ کرد.

۳ - عقل و فطرت سالم: همه انسانها به طور تکوینی، پیامبری در درونشان به ودیعه گذاشته شده که آنها را به سوی مبدأ هستی متمایل می سازد و این تا موقعی است که غبار گناه و آلودگی

روی آن را نگرفته باشد، بنابراین با ترک و دوری از گناه و نیز عبادت و اطاعت محض حضرت حق تعالی که یکی از مصادیق بارز و مهم این اطاعت، در حقیقت پیروی از اهل بیت (ع) و دوستی و محبت آن بزرگواران است، می توان در فهم و درک هر چه صحیح تر قرآن کریم گام برداشت.

با عبادت نی توان الله شد / می توان موسی کلیم الله شد.

توجه: منبع غالبِ مباحث نسخ و بداء و قضا، برگرفته از کتاب «بیان» آیت الله خویی، ص، ۳۴۴-۵۱۷، است.

نسخ: در لغت به معنای، تغییر، ازاله، ابطال و انتقال است، نسخ در قرآن کریم یعنی برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی بر اثر سپری شدن وقت و مدت آن، بنابراین اگر حکمی ثابت نباشد و با تغییر موضوع، تغییر پیدا کند، نسخ نیست. مثلاً شراب حرام است ولی اگر به سرکه تبدیل شود دیگر حرام نیست و این عمل نسخ محسوب نمی شود بلکه تغییر موضوع است.

شرایط نسخ

۱- منسوخ یک حکم شرعی است، بنابراین نسخ در تشریح و قانونگذاری است و نه در تکوین. (اگر نسخ در حکم تشریح باشد به آن نسخ گویند و اگر در تکوین باشد، «بداء» گویند).

۲- منسوخ محدود به زمان معینی نباشد، پس منسوخ در صورتی است که به دائمی و یا موقت بودن زمان حکم اشاره نگردد و حکم به ظاهر، همیشگی و دائمی باشد، بنابراین برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان وقتش نسخ نیست.

۳- آیه ی ناسخ باید بعد از آیه ی منسوخ نازل شده باشد و نیز باید نظارت به آیه ی منسوخ داشته و حکم آن را بیان و روشن سازد.

۴- تشریح ناسخ از سوی شارع صورت گرفته باشد و عقل یا اجماع نمی تواند حکمی را نسخ کند، بلکه کتاب و سنت می تواند آن را نسخ کند. (توضیح اینکه هیچ گاه آیه ای با خبر واحد نسخ نمی شود، بلکه باید متواتر و کاشف از قول معصوم باشد).

۵- دلیل ناسخ و منسوخ باید همسان باشد.

۶- آنچه که به واسطه ناسخ رفع می گردد، فقط حکم آیه است و نه خود آیه، به عبارتی نسخ، رفع حکم است نه تلاوت، یعنی آیه ی منسوخ هم جزیی از قرآن است.

انواع نسخ:

- ۱- حقیقی: نسخ حقیقی ناشی از جهل افراد است که با پیشرفت علم، آن جهل رفع شده و حکم جدیدی به وجود می آید.
 - ۲- مجازی و ظاهری: نسخ در آیات الهی و در احکام دینی به معنای مجازی و ظاهری است و نه معنای واقعی که (العیاذ بالله) مستلزم جهل و عدم علم خدای تعالی به مصالح و مفسدات باشد.
- بنابراین خدای تبارک و تعالی از همان آغاز، آگاه به اتمام حکم منسوخ بوده است، هر چند مردم به آن جاهل بوده و گمان همیشگی بودن آن را داشته اند.
- نکته: روایات اهل بیت (ع) نیز شامل قانون نسخ می شوند.

آیاتی از قرآن کریم که به نسخ اشاره دارند:

- ۱- بقره ۱۰۶ = (آیه نسخ): «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به دست فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندش را می آوریم...».
- ۲- نحل ۱۰۱: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» «و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [= حکمی را نسخ نماییم] و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند آنها می گویند: «تو افترا می بندی!» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی دانند!».
- ۳- رعد ۳۹ (آیه محو و اثبات): «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» «خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست».

نکته: آیه ۱۰۶ بقره معروف به آیه نسخ است و به صراحت وجود نسخ در قرآن را اثبات می کند. و آیه ۳۹ رعد معروف به آیه محو و اثبات است و اشاره به نسخ در تکوین یا بداء دارد.

بداء چیست؟

نسخی را که در تکوین به وقوع پیوندد را «بداء» گویند. به عبارتی «نسخ» در افق تشریح و قانونگذاری است ولی «بداء» در افق تکوین و آفرینش است. «بداء» از نظر شیعه یعنی «ابداء» به

معنای اظهار می باشد، یعنی آنچه برای بشر مجهول و ناروشن بود، خدای تعالی آن را اظهار و آشکار سازد، «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» «حالا خدای تعالی ظاهر نمود که در شما ناتوانی است» (انفال ۶۶). «بَدَاء» در مواردی می تواند به وقوع بپیوندد که تقدیر، حتمی نباشد و در تقدیر حتمی و مصوباتِ نهایی الهی «بَدَاء» تعلق نمی گیرد. «بَدَاء» یکی از اقسام قضاهاست.

انواع قضا (تقدیرات):

۱- علم مکنون یا اختصاصی: علمی است که خدای تعالی کسی را از آن مطلع نساخته و منحصر به خود نموده است. «بَدَاء» از این علوم سرچشمه می گیرد ولی به آنها راه ندارد.

۲- قضای حتمی: آنچه خداوند به پیامبر و یا فرشته ای وقوع حتمی آن را اطلاع داده است، به این گونه تقدیرات «بَدَاء» راه ندارد و «بَدَاء» نیز از این علوم سرچشمه نمی گیرد.

آن سری از پیشگویی های اهل بیت (ع) که از وقوع چیزی در آینده به طور حتم و جزم، خبر دهند و آن را مشروط و معلق به مشیت پروردگار نسازند، قضا و تقدیر حتمی است و آنهایی که مشروط و معلق سازند را قضای غیر حتمی گویند.

۳- قضای غیر حتمی: اگر خدای تعالی وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر کند و چگونگی آن را به فرشتگان و پیامبران اطلاع دهد، ولی تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خویش مشروط و معلق سازد قضای غیر حتمی است، این گونه تقدیرات مورد «بَدَاء» است.

به علوم و تقدیرات حتمی خداوند «لوح محفوظ» یا «ام الكتاب» یا «علم مخزون» گویند و به علوم و تقدیرات غیر حتمی «لوح محو و اثبات» گویند.

«لوح محفوظ» تنها یکبار در قرآن کریم در سوره بروج آیه ۲۲ ذکر شده است ولی تعابیر دیگری از آن به شرح ذیل در قرآن کریم آمده است: ۱- کتاب: (فاطر ۱۱)

۲- ام الكتاب: (زخرف ۴) و (رعد ۳۹)

۳- کتاب مسطور: (اسراء ۵۹) و (طور ۲)

۴- کتاب مبین: (انعام ۵۹) و (یونس ۶۱) و (نمل ۷۵) و (هود ۶)

۵- کتاب حفیظ: (ق ۴) ۶- کتاب مکنون: (واقعه ۷۸) ۷- امام مبین: (یس ۱۲).

در «بیان»، ص ۵۰۵، از «عیون» شیخ صدوق، از حضرت رضا (ع)، از امام صادق (ع):

علم خداوند بر دو گونه است: ۱) علم مکنون، سرّی و اختصاصی است که غیر از وجود خداوند سبحان، کسی بر آن آگاهی ندارد و «بداء» هم از همین علوم سرچشمه می گیرد.

۲) علمی که خداوند فرشتگان و پیامبرانش را بر آن مطلع و آگاه ساخته است، اهل بیت و پیامبر تو نیز از این گونه علوم و اسرار خداوندی اطلاع دارند.

در «بیان»، ص ۵۰۸، از عیاشی به نقل زراره، از امام صادق (ع) و از امام سجاد (ع):

اگر یک آیه در قرآن نبود از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد گردید به شما خبر می دادم، گفتم آن آیه کدام است؟ فرمود: «آیه محو و اثبات» (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)

در «بیان»، ص ۵۱۰، از عیاشی، از عمار بن موسی، از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «یَمْحُو اللَّهُ»:

در این مورد دو کتاب وجود دارد، کتابی که نوشته های آن قابل تغییر و محو و اثبات است، خداوند آنچه را که بخواهد از آن کتاب می زداید و آنچه را که بخواهد تثبیت می کند. بر طرف شدن قضا و سرنوشت به وسیله دعا از مقوله گزارشات همان کتاب است، ولی اگر این قضا و سرنوشت از همان کتاب اول که «کتاب محو و اثبات» نامیده می شود، بگذرد و در کتاب دیگری به نام «محفوظ» و یا «ام الکتاب» ضبط و ثبت گردد، قابل تغییر نمی باشد و دعا در آن مؤثر نخواهد بود و کوچکترین سودی نخواهد داشت.

در کافی، ج ۱، ص ۴۰۱، از حضرت رسول (ص):

حدیث آل محمد صعب (دشوار) و مستصعب (مردم آن را دشوار شمرند) است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد (ص) به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، پذیرید و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد (ص) بازگردانید، به راستی هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش باز-

گو کنند و او بگوید: «به خدا این چنین نیست» و انکار همان کفر است.

در کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، از امام صادق (ع):

تحمل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگه داشتن آن از نااهلش است. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم (مخالف ما) را به سوی خود کشاند، آن چه را می فهمند به آنها بگویید و آن چه را نمی پذیرند از آنها بپوشانید.

نکته سوم: به خاطر شباهتی که نسخ با تخصیص و تقیید دارد، علما در تشخیص و تعریف نسخ اختلاف کرده اند: عده ای نسخ را به کلی رد کرده اند: این گروه معتقدند که آیه ناسخ وجود ندارد، بلکه این آیه تخصیص به آیه قبلی (منسوخ) شده است، برعکس عده ای دیگر، پای خود را فراتر گذاشته و به بهانه نسخ، آیات زیادی را منسوخ فرض کرده اند و به عبارتی آیاتی که تخصیص شده اند را به اشتباه منسوخ کرده اند.

دلایل منکران نسخ:

۱- نسخ در تشریح، یعنی پیدایش نظر جدید و این بر خداوند محال است.

۲- وجود آیات نسخ شده موجب اشتباه مسلمانان می گردد، مثلاً ممکن است آن را با آیه محکمی اشتباه بگیرند و به آن حکم عمل کنند.

۳- نسخ باعث تضاد میان آیات قرآن است.

۴- نسخ نوعی لغو در قرآن است و لذا باید آیات منسوخ را حذف کرد.

پاسخ به این گروه:

۱- نسخ در قرآن به معنای مجازی آن است و نه حقیقی.

۲- همه می دانند قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و محکم و متشابه دارد، لذا شتاب در اخذ یک آیه و عمل به آن روا نیست.

۳- اگر ثمره ی نزول آیات الهی تنها در حکم تشریحی آنها بود این اشکال صحیح به نظر

می رسید، اما این طور نیست، بلکه قرآن شناسان بر این باورند که «آیات الاحکام» یعنی آیاتی که به آنها نسخ تعلق می گیرد از «۵۰۰» آیه تجاوز نمی کند، پس از میان «۶۲۳۶» آیه بخش اندکی از آنها در خصوص احکام است. از آن گذشته از میان این ۵۰۰ آیه نیز تعداد اندکی از آنها منسوخ شده محسوب می شوند که البته در تعداد آیات منسوخ شده بین علماء اختلاف است، مثلاً آیت الله خوئی معتقد است که تنها یک آیه از قرآن منسوخ شده و آن «آیه نجوا» است. آیت الله معرفت ۲۰ آیه را، علامه شعرانی و علامه طباطبایی ۶ یا ۷ آیه را منسوخ می دانند. و صد البته در مواردی هم که در چند آیه ی انگشت شمار (بین ۱ تا چند آیه)، نسخی صورت گرفته، و حکم تشریحی آیه برداشته شده، اما بُعد اعجاز و تحدی آن همچنان باقی است.

۴- آیه یا آیات منسوخ در فهم آیات ناسخ ضروری و متأثرند. بنابراین آنچه هدف اصلی از نزول آیات بوده هدایتگری آنهاست.

آیه منسوخ شده در قرآن:

اکثر مفسرین معتقدند که آیه نجوی (مجادله ۱۲) توسط آیه (مجادله ۱۳) منسوخ شده است.

آیه منسوخ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» = ای اهل ایمان هنگامی که با پیامبر به گفتگوی سری پرداختید، برگفتگوی سری خویش صدقه ای را مقدم دارید. این عمل برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر قدرت پرداخت صدقه را ندارید پس خداوند آمرزنده و مهربان است» (مجادله ۱۲).

آیه ناسخ: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» = آیا ترسیدید از اینکه پیش از گفتگوهای سری صدقه هایی بپردازید، حالا که عمل نکردید و خداوند از تقصیرتان در گذشت، پس شما نیز نماز را بپا دارید و زکات بپردازید و از خداوند و پیامبرش اطاعت و پیروی کنید و خداوند به هر عملی که انجام می دهید آگاه است» (مجادله ۱۳).

در «بیان»، ص ۴۹۴، از شیخ طوسی، از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود:

خداوند به وسیله من بر این امت تخفیف داد، زیرا خداوند صحابه پیامبر (ص) را با بذل مال

در برابر مناجات و تماس خصوصی با رسول خدا (ص) آزمایش کرد ولی آنها از مناجات با او خودداری نمودند و رسول خدا (ص) نیز در منزل خویش از ملاقات خصوصی با آنان خودداری می ورزید مگر با کسانی که در راه خدا بذل مال کنند (و یا آنهایی که مالی برای صدقه نداشتند) و من تنها یک دینار داشتم که آن را در راه خدا دادم و تنها من بودم که به این آیه عمل نمودم و وسیله توبه و عفو خدا نسبت به تمام مسلمانان گشتم و اگر کسی پیدا نمی شد که به این آیه عمل کند به جهت امتناع و خود داری تمام مردم از فرمان خدا، عذاب الهی بر آنها نازل می شد.

در «بیان»، ص ۴۸۹، از شوکانی، از عبد الرزاق، از حضرت علی (ع):

به آیه (نجوا) جز من کسی عمل نکرد تا نسخ شد و مدت آن (بیش از یک ساعت) نبود.

فلسفه آیه نجوا چیست؟ و چرا پیش از گفتگوی سری، صدقه واجب شد؟

۱- این آیه شریفه وسیله آزمایش افراد بوده و هست. {حال چرا بوده؟ و اکنون چرا هست؟ پاسخ: این آیه باعث شد افرادی که واقعاً به رسول اکرم (ص) و احکام الهی علاقه داشتند از افرادی که به خاطر ریا و پست و مقام با پیامبر (ص) همنشین می شدند، افتراق یابند و اکنون نیز این آیه باعث افتراق منافقین و معاندین از محبین ائمه (ع) و خدای تعالی شده و می شود، چرا که عده ای از کوردلان از جمله فخر رازی به این آیه ایراد گرفته اند که اولاً: این آیه مانعی برای دستیابی فقرا به احکام بوده، ثانیاً: العیاذ بالله گفته اند که امام علی (ع) نبایستی به این آیه عمل می کرد. اما آنها متوجه نبوده اند که اگر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به این آیه شریفه عمل نمی کرد، الان آنها نبودند که بتوانند قلم فرسایی کرده و برای امام معصوم (ع) تعیین تکلیف کنند}.

۲- طبق سیاق آیه، این صدقه فقط برای افرادی بود که امکان مالی دارند نه فقرا، پس ایراد فخر رازی و امثالهم از اندوه فقرا یک ایراد متعصبانه و غرض ورزانه ای بیش نیست.

۳- این صدقه وسیله طهارت و پاکی دل هاست.

۴- این حکم نه تنها به ضرر فقرا نبود، بلکه کاملاً در جهت تأمین منافع فقرا و بهبود وضع بیچارگان بود، چون بدین حکم، ثروتمندان موظف به پرداخت پول به فقرا می شدند.

۵- این حکم یک نوع تخفیف به پیامبر (ص) شد زیرا از تعداد افرادی که می خواهند همیشه به گفتگوی سری پردازند و اوقات عزیزش را بگیرند کاسته می شد و تنها کسانی که واقعاً علاقه و نیاز به فرمایشات حضرت رسول (ص) داشتند این کار را انجام می دادند نه منافقین.

۶- بذل مال به فقرا در راه خدا و به خاطر تماس و گفتگو با رسول خدا (ص) موجب تکامل روحی و پرورش جنبه های ایمانی می گردید.

۷- نشان دادن منزلت حضرت علی (ع) و به عبارتی بیان خلافت و امامت اهل بیت (ع).

چرا این حکم نسخ شد؟

۱- از آنجایی که خدای تعالی می دانست مسلمانان مال و ثروت را بیشتر از رسول خدا (ص) دوست دارند، در حقیقت با نسخ آیه، تخفیفی به آنها داده شد و اگر این حکم پا بر جا می ماند، ثروتمندان کمتر به اسلام گرایش پیدا می کردند، چون برای شنیدن سخنان پیامبر اکرم (ص) و پرسش احکام، می بایستی پول خرج کنند.

۲- گرچه آیه شریفه با سپری شدن مدتش نسخ شد، ولی مصالح و منافع آن در تمام دوران حیات و زندگی پیامبر اکرم (ص) و حتی امروز و آینده هم پایدار و موجود مانده است.

خلاصه کلام: از آن چه گذشت می توان نتیجه گرفت که نسخ در قرآن تنها جنبه ظاهری و مجازی دارد نه جنبه حقیقی، چرا که نسخ یعنی زاید و بی فایده در صورتی که این آیه شریفه عین سایر آیات الهی دارای اهمیت اعجاز بوده و خواهد بود و هم اکنون نیز منفعت داشته و دارد.

نکته: آیت الله خویی صاحب کتاب بیان، معتقد است که تنها این آیه شریفه در کل قرآن، نسخ شده است و در پاسخ بعضی از مفسرین که حدود ۳۶ آیه را منسوخ فرض کرده اند با دلایل محکم در کتاب «بیان، ص ۳۴۴ تا ۵۱۷» به توضیح این موضوع و ابطال این نظرات پرداخته است. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره مراجعه کنید).

نکته: علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان به جز این آیه شریفه، شش حکم دیگر را هم منسوخ می داند که عبارتند از:

۱- آیه عفو از اهل کتاب یا صفح (بخشش):

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصِرَةٌ فَعُوهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»= «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست» (بقره ۱۰۹).

این آیه دستور به گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت می دهد که عده ای معتقدند با آیه (قتال) یا (جهاد) یا (سیف) یا (توبه ۲۹) نسخ شده است: «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»= «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود پردازند!» (توبه ۲۹).

توجه: در «بیان»، ص ۳۵۹، آیت الله خویی، ضمن ابراز عدم نسخ این آیه شریفه آورده است: «اولاً: برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان یافتن وقتش نسخ نیست. دوماً: اگر کسی آیه دوم (سیف) را ناسخ آیه اول (عفو) بداند، مستلزم آن است که اهل کتاب را هم مثل کسانی بداند که رسول خدا (ص) مأموریت داشت با آنها بجنگد، در صورتی که آیات جهاد قرآن به طور کلی اختصاص به مشرکین دارد». و نیز آورده است: «حکم هر دو آیه با برجاست و یکی مبین و مفسر دیگری است و مفهوم این دو آیه این است: با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت ندادن جزیه (به مقتضای آیه دوم)».

۲ - آیه جزای فاحشه (اتیان فاحشه):

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكَ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)»، «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَدْوَاهِمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)»= «و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد؛ یا

اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد (۱۵)»، «و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می شوند، آنها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید)! و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند)، از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه پذیر و مهربان است (۱۶)» (نساء ۱۵ و ۱۶).

این آیه دستور به نگهداری زنان فاحشه داده که گفته اند با آیه جلد (نور ۲) نسخ شده است:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!» (نور ۲).

توجه: همان منبع آورده: «برخی از مفسرین مانند عکرمه و عباد بن صامت به نقل از حسن از «رقاشی» معتقدند که آیه اول با آیه دوم نسخ شده است و آیه دوم هم با آیه جلد و سنگسار نسخ شده است. و برخی از مفسرین از جمله قتاده معتقد به نسخ هر دو آیه با حکم جلد و سنگسارند». و خلاصه کلام این است که آن بزرگوار با توضیحاتی که در ذیل آیات (نساء ۱۵ و ۱۶) به طور مفصل آورده ایم، معتقد به عدم نسخ دو آیه فوق است. (والله اعلم).

۳- آیه توارث از طریق ایمان:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» «و کسانی که بعدا ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند؛ خداوند به همه چیز داناست» (انفال ۷۵).

که در این آیه افراد به واسطه ایمان آوردن از یکدیگر ارث می برند که گفته اند با آیه اولوالارحام (احزاب ۶) نسخ شده و توارث از طریق خونی را دستور می دهد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می شوند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران

در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید)؛ این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است» (احزاب ۶).

توجه: در بیان، ص ۴۲۲، آیت الله خوئی، به نسخ در آیه «ارث بردن از راه ایمان» (انفال ۷۵) اشاره نکرده است بلکه به آیه «ارث» (نساء ۳۳) اشاره دارد که عده ای آن را توسط آیه (انفال ۷۵) منسوخ دانسته اند و دلایل عدم نسخ آیه ارث (نساء ۳۳) را بیان کرده است.

مؤلف: اما به نظر حقیر آیه شریفه (انفال ۷۵) منسوخ نشده است چرا که: اولاً: صراحت آیه شریفه انفال بر تقدم ارحام در اجرای احکام من جمله ارث بردن است نه تقدم در ایمان.

ثانیاً: آیه انفال توسط آیه احزاب تخصیص زده شده است نه این که نسخی در کار باشد و همان طور که در بحث نسخ آمد شرایط نسخ در این آیه شریفه جاری نیست.

ثالثاً: به استناد ضمیر «منکم» نمی توان اثبات کرد که منظور، پیوندی باشد که باعث جاری شدن احکام از جمله ارث بردن و غیره باشد، و این که خدای تعالی پیوند و نسب را به واسطه ایمان و با «منکم» بیان فرموده به واسطه ارزش ایمان و تقوای الهی است که به خاطر آن انسان ها به مبدأ هستی نزدیک شده و به همین خاطر به یکدیگر متمایل شده و پیوندشان جاری می گردد نه این که واقعاً نسبی جسمی و صلبی در کار باشد همچنان که در جای دیگر می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» = «مؤمنان برادر یکدیگرند» (حجرات ۱۰) و ایمان را شرط برادری بیان فرموده است که مطمئناً مراد از این برادری آن نیست که ارث و سایر احکام صلبی جاری شود که اگر این چنین بود پس همه مؤمنین باید برادر صلبی هم بوده و هیچ کدام نتوانند با خواهر دیگری ازدواج کنند. با این توصیف و بر فرض محال اگر بپذیریم که آیه انفال منسوخ شده است پس باید آیه حجرات را هم منسوخ شده بدانیم و این محال است (والله اعلم).

۴ - حکم حرمت جماع در شبهای ماه رمضان (این حکم در قرآن نیامده): که گفته اند این حکم با نزول آیه جواز جماع در شب رمضان یعنی «أُحِلَّ لَكُمْ...» (بقره ۱۸۷) نسخ شد.

مؤلف: در این خصوص هم باید گفت: اولاً: آیه ای در کار نیست که نسخ شود پس شرایط

نسخ بر آن جاری نیست. ثانیاً: این حکم یک نوع تخفیف است که خدای سبحان به واسطه وجود نازنین حضرت رسول (ص) بر امتش داده است. که البته این الطاف، محدود به این مورد نیست و از جمله تخفیف های الهی بر این امت کاهش تعداد نمازهاست که بر امتهای گذشته بیشتر بوده و یا تخفیف مدت و زمان روزه و مسخ و عذاب و غیره است که همه این ها تخفیف است و نه نسخ.

۵- آیه جنگجویان یا آیه استقامت در جنگ یا آیه «یک به ده» (انفال ۶۵): که گفته اند با آیه تخفیف یا آیه «یک به دو» (انفال ۶۶) نسخ شد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»= ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند!» (انفال ۶۵).

«الْمَنْ خَفِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»= هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند؛ و اگر یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است!» (انفال ۶۶).

توجه: در بیان، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، آیت الله خویی، با اعتقاد به عدم نسخ این آیه شریفه آورده است: ۱- نسخ با خبر واحد ثابت نمی شود و قائلین به نسخ به خبر واحد استناد کرده اند. ۲- هر دو آیه با توجه به سیاقشان با هم نازل شده اند و فاصله ای در نزولشان نبوده است (پس شرایط نسخ در این آیه جاری نیست). ۳- حکم آیه دوم (یک به دو نفر) در صورت احتمال پیروزی واجب خواهد بود، ولی حکم آیه اول (یک به ده نفر) یک دستور استجابی است نه واجب. پس چگونه می توان گفت که یک حکم مستحبی با یک حکم واجب نسخ شود.

۶- آیه عده زنان شوهر مرده یا آیه امتناع (بقره ۲۴۰): که گفته اند با آیه (بقره ۲۳۴) نسخ شد.

«وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»= و کسانی که از شما در آستانه مرگ

قراری گیرند و همسرانی از خود به جا می گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره مند سازند؛ به شرط این که آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند). و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند؛ ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود، به طور شایسته انجام می دهند. و خداوند، توانا و حکیم است» (بقره ۲۴۰).

«وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (و کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه دارند)!) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند). و خدا به آنچه عمل می کنید، آگاه است» (بقره ۲۳۴).

توجه: آیت الله خویی در خصوص این آیه نیز توضیحی نیاورده است. و اما در اثبات عدم نسخ این آیه شاید بتوان گفت: ۱- دلیلی که بتوان ثابت کرد آیه دوم به فاصله ای از آیه اول نازل شده در دست نیست. ۲- عده مطلقه در آیه دوم (۲۳۴) یک امری واجب است اما مدت یک سال در آیه اول (۲۴۰) واجب نیست لذا نمی تواند منسوخ شود (والله اعلم).

دیدگاه برخی از مفسرین در خصوص نسخ:

الف- دیدگاه آیت الله خویی (ره)، (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۴۴-۵۱۷):

وی با بررسی حدود ۳۶ آیه به اصطلاح نسخ شده، وقوع نسخ در آنها را رد کرده و تنها قائل به وجود یک آیه منسوخ در قرآن کریم شده اند و آن هم آیه ۱۲ سوره مجادله است. در بیان کیفیت نسخ نیز، نسخ حکم در قرآن کریم را به سه صورت تقسیم بندی کرده اند:

۱- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است با سنت قطعی و حدیث های متواتر یا به وسیله اجماع قطعی که کاشف از عقیده معصوم باشد، نسخ شود، این نوع نسخ به نظر ایشان عقلاً و نقلاً اشکالی ندارد و اگر در موردی چنین نسخی ثابت شود، باید از آن پیروی نمود و اگر در موردی سنت متواتر و یا اجماعی محقق نیست در این صورت نسخ، مورد قبول واقع نخواهد بود زیرا نسخ با خبر واحد ثابت نمی شود. ۲- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است به وسیله آیه

دیگری که ناظر بر آیه منسوخ بوده و حکم آن را بیان می سازد نسخ شود. این نوع نسخ نیز به نظر ایشان دارای اشکال و ایرادی نیست و آیه نجوی را از این گونه نسخ می دانند.

۳- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، با آیه دیگری نسخ شود. بدین گونه که مفهوم آیه ناسخ هیچ گونه نظارتی نسبت به مفهوم آیه منسوخ نداشته باشد و به ظاهر و به طور صریح آن را بیان نکند بلکه تنها اختلاف و تضادی که در مفهوم این دو مشاهده می شود، ما را به وجود چنین نسخی هدایت کند و ناسخ بودن آیه متأخر و منسوخ بودن آیه متقدم را نشان دهد. ایشان وجود چنین نسخی در قرآن را رد می کنند.

ب- دیدگاه آیت الله محمد هادی معرفت، (التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۹۱):

وی نسخ را به عنوان یک ضرورت واقعی که برای مصلحت است، نام برده اند و متذکر می شوند که مسئله نسخ از جمله مباحثی بوده است که موجب طعن دشمنان اسلام نسبت به کتاب آسمانی قرآن شده است که چگونه ممکن است در قرآن، آیات منسوخ الحکم باشد که هیچ فایده ای، جز قرائت و تلاوت بر آن مترتب نباشد؟ ایشان سپس پاسخ می دهند که این دسته دچار غفلت شده اند چرا که ثبت آیه ای در قرآن تنها برای بیان حکم و تشریح نیست و برای رفع شبهه مذکور متذکر شده اند که: اولاً: فایده قرآنی در حکم تشریحی، به تنهایی نیست بلکه تشریح، یکی از اهداف متنوع و بسیاری است که قرآن به خاطر آن نازل شده است. ثانیاً: بسیاری از آیات قرآنی به شئون خاصی مرتبط است و در مناسبت های خاصی نازل شده که عمومیت به اعصار نداشته و به غیر از مسئله اعجاز و تحدی عمومی آن، هیچ اثری بر آن مترتب نیست جز اینکه به مراحل دعوت اسلامی و حوادثی که بر آن گذشته است دلالت دارد. البته این بزرگترین فایده ماندگار آن است، همانند نصوص تاریخی که مراحل سیر زمان را برای عبرت حاضران و آیندگان بیان می کند. بنابراین دلالت داشتن این آیات به مراحل تشریح اسلامی از مرحله ای به مرحله دیگر از بزرگترین فایده های مترتب بر این آیات است. استاد معرفت، ضمن بیان تقسیم بندی انواع نسخ (آن گونه که آیت الله خوئی (ره) نیز بدان اشاره کرده اند) نسخ در حکم و نه در تلاوت

را پذیرفته و دو مورد دیگر را از مصادیق تحریف قرآن دانسته اند. ایشان ضمن بحث و بررسی مفصل درباره ۲۲۸ آیه به اصطلاح منسوخه، ۲۰ مورد از این آیات را به عنوان آیه منسوخه پذیرفته اند. و در رأس همه آنها به بحث درباره آیه نجوی پرداخته و عنوان می کنند که در این آیه احدی مناقشه نکرده است. بنابراین در مقایسه آرای آیت الله خوئی (ره) و آیت الله معرفت در می یابیم که هر دو در میان اصناف نسخ، به نسخ در حکم و نه در تلاوت قایل اند و دو نوع دیگر از نسخ را مصداق تحریف قرآن دانسته اند، جز این که آیت الله معرفت قایل به ۲۰ مورد آیه منسوخه در قرآن هستند و آیت الله خوئی (ره) تنها یک مورد (آیه نجوی)، را پذیرفته اند.

ج: نظر علامه طباطبایی (ره) درباره نسخ در قرآن، (المیزان، ج ۲، ص ۵۷-۶۷):

وی معتقد است: شاید آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل از نظر دلالت بر نسخ روشن تر از آیه ۱۰۶ سوره بقره باشد چون در این آیه به خوبی نشان می دهد، آیات نسخ می شوند، تبدل و تبدیل در آن صورت می گیرد و معلوم است که مراد آیات قرآن کریم است و چون معاندین می گویند این تبدیل و تغییر از جانب محمد (ص) است نه از جانب خدا و او افترا زده است در آیه بعد می فرماید: بگو، این آیات را چه ناسخ و منسوخ، جبرئیل که روح القدس است فرو فرستاده است تا موجب دلگرمی دل‌های مؤمنان و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد. و مرجع نسخ به تحدید زمان و آمد مدت حکم منسوخ است، یعنی مدت حکم سابق دائمی نبوده و تا زمان ورود حکم ناسخ بوده است و ابداً اشکال ندارد، بلکه حتماً باید نسخ در شرایع و احکام الهی بوده باشد زیرا که چه بسا احکامی به عنوان دوام تشریح نمی شوند و مصلحت و ملاک آنها در برهه ای از زمان است و نیز مصلحت نیست که به عنوان موقت بیان شود. یعنی بیان توقیت خلاف مصلحت است، در این صورت حکم را به طور مطلق تشریح می کنند و پس از استیفای مصالح و ملاکات مندرجه تحت آن حکم، آن حکم را نسخ می کنند. پس بازگشت نسخ به این است که به واسطه آیه ناسخ، بیان می شود که آیه منسوخ در آمد خودش بیشتر حکم ندارد و نمی تواند بیشتر از آمد و زمان خودش حکم داشته باشد و این مسئله تناقض و تضاد نیست بلکه بیان حکم است و حکم ها جور

به جور است و اگر دو حکم در ظاهر متضاد باشند معلوم است که تضاد حقیقی نیست. به اقتضای مصلحت، حکمی آمده است و بعد حکم دیگری آمده است. موطن و مقتضیات عوض شده و حکم نیز تغییر کرده است و علت اینکه بعضی اصرار به عدم نسخ در قرآن کریم دارند، این است که چنین می‌پندارند که این مسئله نسخ، موجب مسئله تضاد می‌شود. و در احکام نایستی تضاد وجود داشته باشد و چون معلوم شد که مرجع نسخ به آن است که احدی آیتین آمد و مدت آیه دیگر را بیان می‌کند که وقتش و زمان عملش چه اندازه بوده است دیگر مسئله تضاد معنی ندارد.

علامه طباطبایی (ره) نسخ قرآن با سنت متواتر و آحاد و نیز با اجماع قطعی را مردود می‌شمارد. ایشان پس از نقد و بررسی اقوال و گفتار پژوهشگران قرآنی در مورد آیه «ما ننسخ» با توسعه دادن به مفهوم نسخ، نتایج پنج‌گانه‌ای را می‌گیرد و می‌گوید: از بحث و بررسی‌ها در مورد آیه «نسخ» چند مسئله روشن می‌شود: الف: نسخ تنها اختصاص به قلمرو و حوزه تشریح احکام ندارد، بلکه هر دو حوزه شریعت و تکوین را فرا می‌گیرد.

ب: نسخ، بدون تحقق ناسخ و منسوخ که دو رکن آن هستند هرگز صورت نمی‌گیرد.

ج: ناسخ، تمامی مصالح و یا حکمت و کمال منسوخ را در برمی‌گیرد.

د: ناسخ بر حسب ظاهر با منسوخ در تنافی است و به جهت وحدت و نقطه اشتراک و وجه مشترکی که در بین هر دو وجود دارد، تناقض و تنافی ظاهری را مرتفع می‌سازد.

هـ: نسبت در رابطه ناسخ و منسوخ همچون رابطه میان عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین نیست زیرا در ناسخ و منسوخ تنها مصلحت و حکمی که میان دو تا موجود است، رفع تناقض و تنافی می‌نماید و سپس نتیجه می‌گیرد که بر اساس فهم دقیق آیات سه‌گانه نسخ تنها نسخ حکم و (درون مایه) آیات قرآن مراد شارع حکیم است نه تلاوت آن.

د: دیدگاه علامه سید مرتضی عسکری، (نیکو دیالمه، بررسی چند دیدگاه درباره نسخ، بینات، سال هفتم، شماره ۲۷، ص ۵۸-۶۰):

وی معتقد است که در قرآن حتی یک آیه منسوخه نیز وجود ندارد. ایشان در ابتدا به

نسخ در لغت و اصطلاح پرداخته اند که نسخ در لغت به معنای از بین بردن چیزی با چیز دیگری است که در پی آن می آید و در اصطلاح اسلامی، نسخ عبارت از تبدیل احکام شریعتی به وسیله احکام شریعت دیگر است. ایشان سپس به بیان انواع نسخ قرآنی پرداخته و ضمن رد همه انواع آن تصریح می کنند که: واقعیت این بوده است که خداوند سبحان، حکم موقتی را با وحی غیر قرآنی بر پیامبرش نازل می فرموده و مسلمانان به آن عمل می کردند و بعد از تمام شدن مدت آن، خداوند آن را با وحی غیر قرآنی دیگری نسخ می فرمود یعنی ایشان را از منقضی شدن مدت حکم آگاه می کرد، سپس خداوند در وحی قرآنی خبر آن حکم و نسخ آن را اعلام می فرمود و جایز است در یک مورد یا بیشتر بگوییم که حکم موقت بعد از اینکه با وحی غیر قرآنی نازل می شد و مسلمانان به آن عمل می کردند، بیان اینکه آن حکم موقت نسخ شده، یک باره در قرآن نازل می شد بنابراین در قرآن یک آیه منسوخه هم نیست.

محکم و متشابه (تشبیه): بحث در این خصوص به تفصیل در ذیل آیه ۷ آل عمران آمده است.

نکته: آیات متشابه در قرآن کریم حدود «۲۰۰» آیه اند و شامل دو گروهند:

آیات صفاتی: که اوصاف خدای تعالی را بیان می کنند مثل «ید الله» (دست خدا).

آیات افعالی: این آیات خود دو گروهند:

الف) آیاتی که ظاهراً بر جبر دلالت دارند و عده ای به اعتبار این آیات به مسلک «جبر» در آمده اند، مثل آیه شریفه: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر ۸).

ب) آیاتی که بر اختیار دلالت دارند، مثل آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر ۳۸).

عده ای به استناد این آیات معتقد به اختیار و تفویض مطلقند و آنان را «مفوضه» گویند، اما امامیه به استناد روایاتی از اهل بیت (ع) معتقدند که اندیشه دینی و قرآنی نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق است، بلکه حقیقت همان (امر بین الامرین) است. فرقه متمایل به مسلک (جبر) را فرقه اشاعره هم گویند، این گروه

معتقد به جبر بوده و منکر توحید صفاتی هستند. فرقه متمایل به اختیار مطلق را فرقه معتزله یا مفوضه یا اهل توحید یا اصحاب عدل یا قدریه هم گویند، این گروه

معتقد به توحید صفاتی و منکر توحید افعالی هستند (بر خلاف فرقه «اشاعره» نظر دارند).

فرقه «معتزله»: فرقه ای از مسلمانان در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم بودند که رئیس آنها «واصل بن عطا» بود. در سال (۱۳۱ هـ) وفات کرد و اهم آثارشان در سال (۲۵۵ هـ) است.

تخصیص و تقييد:

هر گاه آیه ای به صورت کلی و عام و مطلق نزول یابد و سپس در خصوص همان آیه، آیه ای دیگر نازل شود که آن را به صورت روشن و جزئی تر و خاص بیان کند، و به عبارتی به آن تبصره ای اضافه فرماید، به آن «تخصیص» گویند. و اگر آن را مقید به زمان یا مکان یا وضعیت خاصی نماید آن را «تقييد» گویند. مثلاً آیه «ارث» تخصیصی بر آیه وصیت است و یا آیه احصان (مائده ۵) تخصیصی بر آیه نکاح با مشرکان (بقره ۲۲۱) است، که البته عده ای از مفسرین به اشتباه، آنها را ناسخ و منسوخ فرض کرده اند. و یا مثلاً آیه نماز مسافر مقید آیه نماز است، چرا که شخص، با قید مسافرت نمازش را شکسته می خواند.

نکته: به علت شباهتی که نسخ و تقييد و تخصیص با هم دارند، بعضی از مفسرین به خصوص مفسرین سنی به اشتباه، بسیاری از آیات تخصیص یافته را جزء آیات منسوخ شده محسوب کرده اند (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۷ سوره آل عمران و ۱۰۶ بقره مراجعه کنید).

خلاصه مطالب:

از بحث هایی که در خصوص محکم و متشابه، نسخ، تخصیص و تقييد شد، می توان به این نتیجه رسید که آیات الهی محکمند چرا که:

اولاً- آیات متشابه حدود ۲۰۰ آیه اند و آیات مربوط به نسخ و تقييد و تخصیص هم که جزء کمی از آیات الاحکام را تشکیل می دهند تقریباً ۱۰۰ آیه از آیات الاحکام را شامل می شوند (آیات الاحکام حدود ۵۰۰ آیه اند) پس روی هم رفته آیات متشابه، منسوخ شده و تقييد و تخصیص یافته حدود ۳۰۰ آیه از کل ۶۲۳۶ آیات قرآن را تشکیل می دهند. یعنی حدود ۸/۴ درصد از قرآن کریم را شاملند و بیش از ۹۵ درصد محکمند.

ص: ۷۳

ثانیاً _ همین ۵ - ۴ درصد آیات هم اگر به محکّمات الهی برگردانده شده و نیز به نحو صحیح تفسیر شوند آنها نیز محکم خواهند شد، بنابراین قرآن بر اساس محکّمات است، ولی متأسفانه اندکی از مفسرین به اشتباه، قرآن را بر اساس متشابهات فرض کرده اند و عده ای هم هر چند در ظاهر معتقدند که قرآن بر اساس محکّمات است ولی عملاً طوری برخورد می کنند که گویا آن را متشابه فرض کرده اند.

هر چند آیات الهی ظاهر و باطنی دارند اما همین ظاهرشان، نقش مهمی در هدایت انسان به سوی کمال دارند، به شرط آن که انسان، نفس خود را از هر گونه آلودگی و شک و تردید، پاک و طاهر گرداند و اهل بیت (ع) که واسطه های فیض الهی و در حقیقت همان باطن قرآنند را واسطه قرار داده و به واسطه آن بزرگواران، آیات الهی را فهم کنند، همان آیاتی که تدبیر و تفکر و مطالعه قرآن کریم را سفارش می کنند.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۰۰، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲، از امام صادق (ع): محکم، آن چیزی است که بدان عمل می شود و متشابه آن آیاتی است که بر ناگاه به آیات، مشتبه می شود.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۰، از امام صادق (ع): در قرآن محکم و متشابه هست، اما محکم، پس به آن اطمینان می ورزیم و مورد عمل قرار می دهیم و مستحق پاداش می شویم، اما متشابه، پس به آن ایمان و اعتقاد می ورزیم، ولی عمل نمی کنیم.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲، از امام صادق (ع): ناسخ عبارت از ثابت، و منسوخ عبارت از آیه ای است که آمد و زمان آن گذشته است. محکم آیه ای است که به آن عمل می شود و متشابه آن است که برخی از آن به برخی دیگر شباهت دارد.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۰، از امام صادق (ع):

«ناسخ»، مورد ثابت و معمول به از آیات می باشد، و «منسوخ»، عبارت از آن آیه است که قبلاً مورد عمل بود، سپس آیه ای آمد و آن را نسخ نمود و «متشابه» آن است که بر جاهل و نادان مشتبه شده باشد.

(مبارزه طلبی):

آیات تحدی در قرآن کریم به ترتیب نزول، ۵ آیه ذیل می باشند:

۱ - اسراء ۸۸: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» = «بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند».

۲ - یونس ۳۸: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» = «یا می گویند آن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می گویند، سوره ای مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فراخوانید».

۳ - هود ۱۳: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» = «یا می گویند این قرآن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می گویند ده سوره مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فراخوانید».

۴ - طور ۳۳ و ۳۴: «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)» = «یا می گویند: آن را بر بافته؟ نه بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند سخنی مثل آن را بیاورند».

۵ - بقره ۲۳ و ۲۴: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)» = «و اگر در آن چه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را از غیر خدا فراخوانید. اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد از آتشی که سوختش مردمان و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده پرهیزید».

نکاتی راجع به آیات تحدی:

۱ - ترتیب نزول این آیات به همان ترتیبی است که بیان شد، یعنی: اول: اسراء. دوم: یونس. سوم: هود. چهارم: طور. پنجم و آخرین آیه تحدی: بقره است.

۲- چهار آیه اول در سوره های مکی و آخرین آیه در اولین سوره مدنی واقع شده اند، پس بیشترین تحدی در مکه صورت گرفته است، چرا که مسلمانان در مکه کم و ضعیف بودند و باعث اعتماد به نفس بیشتر در آنها شده و بالعکس باعث تزلزل در صفوف مشرکان می شد.

۳- اولین آیه از نظر وسعتِ تحدی و آخرین آیه از نظر شدت تحدی قابل تأمل است.

۴- آیه تحدی بقره که آخرین آیه تحدی است و مدنی هم می باشد، با آیات تحدی دیگر که چهار آیه مکی هستند دو تفاوت دارد: الف) آیه بقره شدت و قاطعیت بیشتری دارد.

ب) در آخر آیه بقره تهدید آمده ولی در آیات دیگر تهدیدی وجود ندارد.

۵- سه آیه دوم و سوم و چهارم در خصوص منکران قرآن است ولی آیه اول و پنجم (بقره)، شامل همه می باشد و البته آیه بقره در خصوص تردید کنندگان می باشد.

۶- سه آیه اول در سوره هایی قرار دارند که از نظر ترتیب نزول، پی در پی بوده، یعنی پنجاهمین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره نازل شده اند.

۷- کیفیت تحدی در آیه دوم و سوم به استثنای میزان آن کاملاً یکسان و شبیه هم است.

۸- در آیات تحدی کلمه «مثل» تکرار شده است. («بمثل هذا القرآن»، «بحدیث مثله»، «بسوره مثله» و «بعشره سور مثله») تا این مطلب را برساند که قرآن بلیغ ترین و بهترین کلام است و کلامی بلیغ تر و بهتر از آن وجود ندارد و نیز نگویند: «پس کلامی بهتر از قرآن هم وجود دارد».

۹- در آیات تحدی تنها در آیه هود، صفتِ «افترا» ذکر شده است ولی در سایر آیات عنایت به آن است که آنان قادر به این کار نیستند. چون در آیه مورد نظر تحدی به آن است که قرآن متضمن حقایقی است و علم به این حقایق مختص به خداست و دیگران به آن وقوف ندارند و چنین چیزی ذاتاً افترا پذیر نیست و اگر در این باره شک دارید، ده سوره که خودتان هم ادعا می کنید افتراست بیاورید.

۱۰- خدای تعالی در آیات تحدی یکبار می فرماید: «حدیثی مثل قرآن» (طور ۳۴)، یکبار دیگر می فرماید: «کتابی مثل قرآن» (اسرا ۸۸)، یکبار هم می فرماید: «ده سوره مثل قرآن» (هود

۱۳) و دو بار می فرماید: «یک سوره مثل قرآن» (بقره ۲۳ و یونس ۳۸)، که در هر یک از این تحدی ها غرض و منظورِ خاصِ آن، مورد نظر است و هر کدام از اینها با دیگری متفاوت بوده و غرضی را منظور دارد. در تحدی به یک سوره، چون صفت اختصاصی یک سوره قرآن این است که تنها یکی از اغراض الهی را که به هدایت و دین حق وابستگی دارد، با بلاغت خارق العاده ای بیان می کند، در حقیقت می خواهد از این وجه، کافران را به تحدی دعوت کند.

در تحدی به چند سوره مثلاً ده سوره یا بیست سوره ویژگی خاصی مدّ نظر است چرا که چندین سوره با بلاغت و خارق العادگی خاص و پشت سر هم چندین بار نازل شوند و ارتباط بی عیب و نقصی بین آنها بوده و در عین این که هر کدام از سوره ها منظور و هدفی خاص دنبال کنند، مجموع آنها نیز هدف خاص خود را دارند. به عبارتی در عین محکم بودن، متشابه هم باشند که این دیگر یک تصادف نیست بلکه حتماً از روی حکمت و عقل می باشد چرا که احتمال اتفاق و تصادف در یک مورد، خیلی بیشتر از موارد متعدد است. در جای دیگر مقام تحدی به همه قرآن آمده از آن رو که همه اغراض الهی در قرآن جمع شده و صفت اختصاصی همه قرآن این است که هر چه مردم تا روز قیامت احتیاج دارند، در بر دارد. اما در آیه «فلیأتوا بحدیث مثله» کانه تحدی عامی صورت گرفته که اعم از ۳ نوع تحدی گذشته است، زیرا حدیث شامل یک سوره و ده سوره و همه قرآن می شود. و این تحدی نسبت به مطلق خصوصیت قرآنی انجام گرفته است.

چرا اعجاز قرآن کریم تنها در «فصاحت در نظم» نیست؟

متأسفانه بعضی از مفسرین جهت اعجاز قرآن کریم را تنها در بلاغت و فصاحت در نظم آن می دانند، در صورتی که تحدی قرآن مجید در آیات فوق الذکر در موارد بسیاری است از جمله: پیشگویی، بلاغت، فصاحت، آینده نگری، تاریخ، نظم و غیره که البته دلایلی هم وجود دارد:

الف- اگر جهت اعجاز، بلاغت باشد، صحیح نیست با آیه ای مثل «وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء ۸۲) احتجاج شود زیرا این آیه می رساند که اختلافی در قرآن نیست در حالی که اکثر اختلافات مربوط به معنی می شود و ضرری به بلاغت لفظی نمی رساند.

ب - از آن جایی که تحدی در قرآن به صورت عمومی است به خصوص در آیه اول تحدی که تمام جن و انس را خطاب می کند: «لئن اجتمعت الانس و الجن»، و چون تمام انسانها عرب نبوده و مسلط به زبان عربی نیستند لذا تحدی غیر عرب به دلیل عدم آشنایی با بلاغت زبان عربی بی معنی می شد. بنابراین ابعاد اعجاز قرآن اختصاصی به فصاحت و بلاغت، خاص آن که زبان عربی است، ندارد.

ج - از آن جایی که سوره یونس قبل از سوره هود نازل شده و اگر جهت اعجاز تنها بلاغت بود، این تحدیات خارج از نظم طبیعی بود زیرا صحیح نیست بلغای عرب را که منکر نزول قرآن از طرف خدا بودند ابتدا تحدی کنند که یک سوره آورند و بعداً بگویند که ده سوره آورند بلکه بلعکس اول می بایست تکلیف کنند کتابی مثل قرآن بیاورند و بعد اگر عاجز شدند، ده سوره آورند و اگر از این هم عاجز بودند یک سوره آورند.

د - تحدی عام است و شامل همه معارف حقیقی و براهین روشن و درخشان و مواعظ نیکو و اخلاق کریمه و شرایع الهی و اخبار غیبی و فصاحت و بلاغت می شود.

نظریه های تحدی:

در خصوص تحدی قرآن کریم سه نظریه مطرح شده است:

۱ - نظریه سیر نزولی آیات تحدی:

بعضی از مفسرین از جمله «جصاص در احکام القرآن»، «زرکشی در برهان»، «زمخشری در کشاف»، و از متأخران و معاصران نیز «رافعی در اعجاز القرآن» به این نظریه باور دارند و معتقدند: قرآن در اعلام تحدی با یک سیر نزولی در سه مرحله به مبارزه دعوت نموده است:

مرحله اول: دعوت به آوردن کتابی مثل قرآن (آیه اول = آیه اسراء)

مرحله دوم: دعوت به آوردن ده سوره (آیه سوم = آیه هود)

مرحله سوم: دعوت به آوردن یک سوره (آیه دوم = آیه یونس)

پاسخ به نظریه سیر نزولی: چون آیه تحدی یونس (آیه دوم) قبل از آیه تحدی هود (آیه

سوم) نازل شده، پس مطمئناً نظریه سیر نزولی کاملاً مردود و باطل است.

۲- نظریه سیر صعودی آیات تحدی:

عده دیگری از مفسرین معتقدند که منظور از «مثل» در آیه اسراء (آیه اول) نمی تواند کل قرآن باشد، بلکه شامل حتی «یک آیه قرآن» هم می شود. بنابراین تحدی در قرآن در سه مرحله در یک سیر صعودی بدین شرح است:

مرحله اول: دعوت به آوردن یک آیه (اسراء، آیه اول)

مرحله دوم: دعوت به آوردن یک سوره (یونس، آیه دوم)

مرحله سوم: دعوت به آوردن ده سوره (هود، آیه سوم)

پاسخ به نظریه سیر صعودی: هر چند سه آیه اول و دوم و سوم تحدی با نظریه «سیر صعودی» منطبق است اما آیه چهارم و پنجم، این نظریه را منسوخ می کند، چون آیه آخر مجدداً صحبت از «یک سوره» کرده است، بنابراین نظریه «سیر صعودی» هم باطل است.

۳- نظریه صرفه یا «صَرَفِ هِمَم» یا «سلب قدرت آنها»:

«صرفه»، به معنای «بازگرداندن چیزی» است.

این گروه از دانشمندان شیعه و سنی معتقدند که خدای تعالی قدرت و توان و علم تصرف در قرآن را از بشر و ماسوا گرفته است و لذا آنها نمی توانند متعرض قرآن شوند. طرفداران این نظریه در بیان خود اختلاف نظر دارند:

الف) عده ای می گویند: خداوند توان مقابله با قرآن را از بشر سلب کرده است و لذا کسی چنین توانی ندارد.

ب) عده ای می گویند: چه بسا بعضی توان مقابله را داشته اند اما اگر بخواهند تعرض کنند خدای تعالی آن توان را از آنها سلب می کند.

ج) عده ای می گویند (از قول سید مرتضی): خداوند علومی را که برای مقابله با قرآن نیاز داشته اند از آنها سلب کرده است.

نکته: از میان علمای امامیه، سید مرتضی و شیخ مفید از طرفداران نظریه «صرفه» هستند. و از علمای اهل سنت می توان به سیوطی اشاره کرد، (جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق از محمد ابوالفضل ابراهیمی، قم، انتشارات رضی، ج ۴، ص ۷).

این نظریه، از اوایل قرن سوم مطرح شد، و دارای طرفدارانی اندک بوده است، غالب اندیشمندان به ویژه علمای شیعه از قرن چهارم با آن به مخالفت پرداختند.

پاسخ به نظریه صرفه:

در حقیقت این گروه معتقدند، خداوند متعال اندیشه کسانی را که قصد برابری و مانند آوری با قرآن کریم را داشته اند، منصرف گردانده است، و حاشا از این نظریه! مگر می شود خدای تعالی دعوت به تحدی فرماید ولی از آن طرف مانع آنها شود! در ثانی با این نظریه ارزش معجزه بودن، فصاحت، بلاغت و سایر خصوصیات قرآن زیر سؤال می رود، چرا که با این عقیده اعجاز قرآن در «صرف هم» خواهد بود و نه در خود قرآن. این که بشر قدرت علمی و عملی مقابله با قرآن کریم و تحدی با آن را ندارد کاملاً صحیح می باشد، اما این بدان معنا نیست که بشر می توانسته این قدرت و علم را داشته باشد ولی خدای تعالی آن را از او سلب کرده باشد و یا بدان معنا نیست که بشر این قدرت را دارد ولی هرگاه بخواهد با قرآن تحدی کند از او سلب شود، بلکه بشر ذاتاً در همین حد می باشد و ظرفیت و توان فکری او در حدی نیست که به علم مکنون مسلط شود. چرا که اگر بشر به تمام علوم مکنون و مخزون مسلط بود و قدرت خلق و ایجاد موجودات را داشت که دیگر بشر نبود. این گونه بحث ها مثل سؤالات بی معنایی می ماند که بعضی مطرح کرده اند: مثلاً: «آیا خدای تعالی می تواند مثل خودش را خلق کند؟» و یا «آیا خدای تعالی می تواند کره زمین را بدون آن که کوچک کند از درون سوزنی کوچک عبور دهد؟» و یا «آیا خدای تعالی می تواند بشری را خلق کند و تمام علوم خودش را به او الهام کند؟»...

که پایه و اساس این سؤالات باطل و غیر عقلانی است. تفکر در این خصوص انسان ها را به توهم و گمراهی می کشاند، چرا که فکر محدود ما هیچ گاه نخواهد توانست به علوم نامحدود

یزدان واحد تسلط یابد. و ائمه اطهار (ع) نیز به پرهیز از این توهمات سفارش فرموده اند.

خلاصه کلام: قرآن کریم ابعاد گسترده ای دارد از جمله: فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)، تعالیم و معارف عالی (اعجاز معانی)، خبرهای غیبی، طرح مسائل دقیق علمی، آفرینش های هنری، اعجاز عددی و غیره که همه اینها معجزه بودن قرآن را اثبات می کنند، معجزه ای که هیچ یک از ماسوا قادر به خلق آن نیستند و لذا خدای تعالی برای اثبات این اعجاز، همه را به تحدی فرا خوانده است تا عظمت و حقانیت و معجزه بودن قرآن را به اثبات برساند.

توجه: منبع غالبِ مبحثِ نظریه های تحدی بر گرفته از کتاب «بسمله»، ص ۲۴-۵ است.

در مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۵، ص ۳۸۷، آمده است: اگر الفاظ قرآن، اعجاز ذاتی نداشت و کلام عادی و محاوره ای اعراب بود؛ نباید بر خورد اعراب با نزول این آیات، از روی تحیر و تعجب حکایت نماید، در حالی که خودشان دارای اشعار و نثر بوده اند. چیزی که اعراب را به تعجب واداشته؛ فصاحت و نظم و نثر و معنای بلند آن است، تا جایی که «ولید بن مغیره» می گوید: «به خدا سوگند! که از محمد (ص) کلامی شنیدم که کلام انسان و جن نیست، کلام او دارای شیرینی و حلاوت و نغمه های مناسب است... کلامی که هیچ چیز بر آن برتری ندارد».

در بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۲، ص ۲۸۴، آمده است: ظاهر قرآن، زیبا و دل انگیز است و باطن قرآن، ژرف و عمیق است و عجایب آن پایان ندارد و غرایب آن تمام نمی شود.

در ثواب الاعمال، ص ۲۳۱. و در اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۷، از امام صادق علیه السلام:

هر کس قرآن را از روی آن تلاوت کند چشم وی نیز از قرآن بهره برداری می نماید و از عذاب او و پدر و مادرش هم کاسته می شود گرچه با کفر از دنیا رفته باشند.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۳۶، از امام صادق علیه السلام: قرآن عهد و پیمان خدا در میان بندگانش است، (پس) سزاوار است مردم به عهد خدا نظر کرده و هر روز پنجاه آیه قرائت کنند.

در تحف العقول، ص ۲۰۱، از امام علی (ع): عبادت نمودن بدون فقاهت و یادگیری مسائل و احکام شرعی خیر و سودی ندارد. و قرآن خواندن بدون تدبیر و درک و فهم معانی آن خیری ندارد.

خداوند باری تعالی برای هدایت بشر پیامبرانی از میان خودشان مبعوث فرموده و زمین هیچ گاه بدون خلیفه و نماینده الهی نبوده است. بعضی از پیامبران بر دیگری برتری دارند. و این بسته به قرار گرفتن در مراتب ذیل دارد (البته به جز مرحله اول، چون این مرحله را طی کرده اند):

۱ - مرحله بندگی: همه انسانها مخلوق خدای تعالی هستند و تنها افرادی به مرحله بندگی می رسند که مراتب عبودیت و ترک معصیت را به جای آورند، وقتی به این مرحله رسیدند که دیگر نیازی به تذکر نداشته باشند آن گاه بایستی دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

۲ - مرحله نبوت: «نبی» از ماده «نباء» به معنای «خبر» است، چون به واسطه وحی از عالم غیب خبردار می شود. «نبی» فرشته وحی را نمی بیند بلکه خبری که قرار است بر او نازل شود به دلش می افتد و حالت بیهوشی به او دست می دهد و در آن حالت وحی بر او نازل می شود. بنابراین وحی به صورت مستقیم بر او نازل نمی شود.

کار «نبی»، تبلیغ دین رسول زمان خود یا قبل از خودش است.

۳ - مرحله محدث: محدث به مردی گویند که صدای فرشته وحی را در بیداری می شنود ولی او را نمی بیند و محدثه به زنی گویند که آن صدا را بشنود مثل حضرت مریم (س).

۴ - رسالت: رسول فرشته وحی را در عالم بیداری می بیند و صدایش را می شنود و حامل پیامی از جانب خدای تعالی است که این پیام، اتمام حجتی است که به دنبال مخالفت با آن عذاب و هلاکت است. هر رسولی مقام نبوت را هم دارد.

۵ - خلیل: مقامی بالاتر از رسالت است.

۶ - امام: بالاترین مقامی است که تنها به ۵ پیامبر اولوالعزم و ائمه اطهار (ع) اعطا شده است. و البته این مقام هم مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن متعلق به حضرت خاتم الانبیاء (ص) و دوازده امام معصوم (ع) می باشد. چرا که چهار پیامبر اولوالعزم در اواخر عمرشان به مقام امامت

ورود یافته و فقط مراتبی از امامت را طی کرده اند که با توجه به ظاهر برخی از آیات و روایات به نظر می رسد حضرت ابراهیم (ع) درجه ی بیشتری از امامت را نسبت به حضرت نوح و موسی و عیسی (ع) طی کرده باشد. اما اولوالعزم پنجم {حضرت رسول (ص)} و اهل بیت طاهرش (ع) از همان آغاز خلقت تمام درجات و مراتب امامت را در حد اکمل کمال طی کرده اند. (والله اعلم).

در تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۱، آمده است: خداوند ابراهیم (ع) را بنده خود قرار داد پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد، و او را پیامبرش قرار داد پیش از آنکه رسول خود سازد، و او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه خلیل خود سازد، و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه امام قرار دهد، هنگامی که تمام این مقامات را جمع کرد فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۱، از کافی، از امام صادق (ع): خدای تعالی ابراهیم (ع) را قبل از آنکه نبی خود بگیرد، بنده خود گرفت، و قبل از آنکه او را رسول خود بگیرد، نبی خود گرفت، و قبل از آنکه او را خلیل خود قرار دهد رسول خودش کرد و نیز قبل از آنکه امامش کند خلیلش کرد.

توجه: خداوند سبحان حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان خلیل خویش خطاب فرموده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» «دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد» (نساء ۱۲۵).

نکته ۱: در مقام امامت حتی «فکر ترک اولی» هم صورت نمی گیرد، بنابراین ترک اولای موسی (ع) در کشتن قبطی و فرار و ترسش در وادی مقدس و یا ترک اولای نوح (ع) در درخواست نجات پسر (خواننده) اش و یا حضرت ابراهیم (ع) در خصوص درخواست مقام امامت به فرزندانش (البته اگر این درخواست ترک اولی باشد)، قبل از رسیدن به مقام امامت بوده است.

توجه: بحث امامت در ذیل آیه شریفه «امامت ابراهیم (ع)» = (بقره ۱۲۴) آمده است.

نکته ۲: ممکن است کسی به مقام محدث و امامت برسد ولی مراحل قبلی را طی نکرده باشد مثل حضرت مریم (س) که محدثه بوده ولی نبی نبود و یا ائمه (ع) که رسول و نبی نبودند.

نکته ۳: ممکن است رسولی هم در مواقعی در خواب فرشته وحی را ببیند و یا صدایش را بشنود ولی شخصی که به نبوت رسیده و هنوز رسول نشده، فرشته را نمی بیند.

نکته ۴: ممکن است کسی به مقام عصمت برسد ولی پیامبر نباشد مثل مریم (س) و لقمان (ع).

نکته ۵: در المیزان، ج ۳، ذیل آیه ۲۱۳ بقره، ص ۲۷۶، از معانی و خصال، از ابوذر، از رسول خدا (ص):

انبیا ۱۲۴ هزار و رسولان، ۳۱۳ نفر بودند که فقط پنج تن به مقام «اولوالعزمی» رسیده و دارای شریعت جهانی اند: ۱- نوح ۲- ابراهیم ۳- موسی ۴- عیسی ۵- محمد (علیهم السلام).

نکته ۶: نام ۲۶ یا ۲۷ پیامبر در قرآن کریم آمده است و علت این اختلاف، روایاتی است که «اسماعیل» مذکور در آیه (مریم ۵۴)، را غیر از «اسماعیل بن ابراهیم (ع)» می دانند. و مترتند از:

۱- آدم (۲۵ بار). ۲- ادریس (۲ بار). ۳- نوح (۴۳ بار). ۴- هود (۳۰ بار). ۵- صالح (۹ بار). ۶- ابراهیم (۶۹ بار). ۷- لوط (۲۷ بار). ۸- اسماعیل (۱۲ بار). ۹- اسحاق (۱۷ بار). ۱۰- یعقوب (۱۶ بار). ۱۱- یوسف (۲۷ بار). ۱۲- ایوب (۴ بار). ۱۳- شعیب (۱۱ بار). ۱۴- موسی (۱۳۶ بار). ۱۵- هارون (۲۰ بار). ۱۶- اسماعیل صادق الوعد (۱ بار). ۱۷- الیاس (۲ بار). ۱۸- یسع (۲ بار). ۱۹- ذوالکفل (۲ بار). ۲۰- داوود (۱۶ بار). ۲۱- سلیمان (۱۷ بار). ۲۲- یونس (۴ بار). ۲۳- زکریا (۷ بار). ۲۴- یحیی (۵ بار). ۲۵- عزیر (۱ بار). ۲۶- عیسی (۲۵ بار). ۲۷- محمد (ص) (۴ بار).

نکته ۷: در قرآن کریم به برخی از انبیاء به صورت کنایه اشاره فرموده اما نامشان نیامده است، مثلاً در آیه شریفه: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (در آن جا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم». (کهف ۶۵)، منظور از «عبد» حضرت خضر (ع) است.

نکته ۸: افراد دیگری هم در قرآن ذکر شده ولی فرموده که جزء انبیاء بوده اند، مثل «ذوالقرنین (کوروش)» (کهف ۹۴ و ۸۳)، «طالوت» (بقره ۲۴۹ و ۲۴۷)، «عمران پدر مریم» (آل عمران ۳۵ و ۳۳) و «تحريم (۱۲)»، و «یوشع بن نون = همسفر موسی (ع) = فتاه» (کهف ۶۰).

نکته ۹: خدای تعالی جمعاً ۱۰۴ کتاب بر پیغمبران نازل فرموده است: ۱۰ صحیفه بر آدم (ع). ۵۰ صحیفه بر شیث (ع). ۳۰ صحیفه بر ادريس (ع). ۱۰ صحیفه بر ابراهیم (ع). و آن چهار صحیفه دیگر، تورات و انجیل و زبور و قرآن است. (و در روایتی دیگر، ۲۰ صحیفه برای حضرت ابراهیم (ع) آمده و نامی از ۱۰ صحیفه آدم (ع) برده نشده است) (از همان منبع).

۱ - آدم (ع):

ملقب به «ابو البشر» و «صفی الله» است. صدها فرزند داشت. ۹۳۰ سال عمر کرد. سه فرزند معروفش به نام هاییل و قابیل و شیث (هبه الله = هدیه خدا) است. بعد از فوتش او را در تابوتی در کوه «ابو قبیس» دفن کردند تا وقتی که حدود ۱۵۰۰ سال بعد، نوح (ع) در زمان طوفان او را در کشتی نهاد و به کوفه برد و در غری (شهر نجف کنونی) به خاک سپرد. (حضرت آدم و نوح و هود و صالح (علیهم السلام) در نجف دفن شده اند). نام آدم، ۲۵ بار در قرآن آمده است. (حوا (س) یک سال بعد از آدم (ع) از دنیا رفت و کنار آدم (ع) دفن شد). بنا به روایتی، خدایتعالی ۱۰ صحیفه به لغت سریانی بر آدم (ع) نازل فرمود.

۲ - شیث (ع):

ملقب به «هبه الله = هدیه خدا» است. بعد از کشته شدن هاییل به دست قابیل، خداوند متعال او را به آدم (ع) هدیه فرمود. او همواره از حسد قابیل در حال تقيه و خوف به سر می برد. حدود ۹۱۲ سال عمر کرد و خدایتعالی ۲۹ یا ۵۰ صحیفه بر او نازل کرد. نامش در قرآن نیست.

۳ - ادريس (ع):

نام عبری آن حضرت، «خنوخ» و ترجمه عربی اش «اخنوخ» است. به چهار واسطه به شیث (ع) می رسد. حدود ۳۸۰ سال از عمر آدم (ع) را درک کرد. به علت مشغول بودنش به تدریس، او را ادريس می نامند. ادريس اولین کسی است که خط نوشت و جامه دوخت و خیاطی را تعلیم داد. تعلیم نجوم و هندسه و شهر سازی و غیره و تبلیغ دین از کارهای آن حضرت بود. مسجد سهله خانه وی بود. در دو سوره (مریم ۵۶) و (انبیا ۸۵) از او یاد شده است. ۳۰ صحیفه بر

ص: ۸۵

او نازل شد. کمتر از ۴۰۰ سال عمر کرد که خدای تعالی او را به آسمان بالا برد.

نکته: بنا به روایاتی چهار نفر از انبیاء زنده اند: «حضرت عیسی و ادریس (ع) که در آسمانند و حضرت خضر و الیاس (ع) که در زمینند».

۴- نوح (ع):

نامش «عبد الغفار» ملقب به «نبی الله» است. در قرآن کریم نامش ۴۳ بار آمده و در شش سوره داستانش نقل شده است: اعراف - هود - مؤمنون - شعرا - قمر و نوح، که در سوره هود تفصیل بیشتری از او آمده است. اولین پیامبر اولوالعزم و پدر دوم نسل بشر است. ۷۱۲ سال بعد از آدم (ع) متولد شد. از دست قومش بسیار آزار و اذیت می شد. ۲۵۰۰ سال عمر کرد که ۸۵۰ سال قبل از بعثت بود و ۹۵۰ سال تبلیغ کرد و ۲۰۰ سال مشغول ساختن کشتی بود. ۵۰۰ سال نیز بعد از طوفان با گریه زندگی کرد. در طی ۹۵۰ سال تبلیغ، حدود ۸۰ نفر به او ایمان آوردند. معجزه او در نفشش بود چرا که کسی به اندازه او عمر نکرد و در این مدت نه نیرویش کم شد و نه دندانی از او افتاد. سه فرزند او یعنی سام و حام و یافث نیز در کشتی سوار شدند. سام، پدر انبیاء بعدی است. کنعان بنا به قولی پسر خوانده اش و بنا به قولی پسرش بود و سوار کشتی نشد و او از بدان بود. قبر نوح (ع) در نجف کنار قبر حضرت امیرالمؤمنین (ع) است. حضرت نوح (ع) به «شکور» هم معروف است. بعد از او پسرش سام جانشین شد که حدود ۶۰۰ سال عمر کرد و بعد، پسرش «ارفخشد» به نبوت رسید که حدود ۴۶۰ سال عمر کرد. نوح (ع) دومین «بکاء» عالم است.

بسیار گریه کنندگان (بکاء) عالم به ترتیب عبارتند از:

۱- آدم (ع): بعد از هبوط به زمین ۴۰ روز در سجده گریست، و بعد هم بنا به روایتی ۴۰ سال و بنا به روایتی ۲۰۰ سال در فراق بهشت و قتل هابیل گریست. ۲- نوح (ع): ۵۰۰ سال در عذاب و غرق مردم گریست. ۳- یعقوب (ع): ۴۰ سال در فراق یوسف (ع) گریست. ۴- شعیب (ع): از خوف خدا می گریست تا ۴ بار نایبنا شد و هر بار شفا یافت. ۵- حضرت زهرا (س): ۷۵ یا ۹۵ روز در فراق پدر عزیزش گریست. ۶- امام سجاد (ع): ۳۵ سال در غم کربلا گریست.

ص: ۸۶

۵- هود (ع):

حدود ۳۰۰ سال بعد از نوح (ع) آمد. نام «هود» حدود ۳۰ بار در قرآن کریم آمده است. نام قومش عاد، مردمی ثروتمند و قوی هیکل، در سیزده قبیله در جنوب عربستان بودند. خدای تعالی هفت شب و هشت روز، باد عذاب را بر آنها مسلط کرد. حضرت هود (ع) در سن ۸۰۷ سالگی در «حضر موت» دفن شد. سرزمین قوم عاد، «احقاف» بود.

۶- صالح (ع):

حدود ۲۰۰ سال بعد از هود (ع) آمد. نامش ۹ بار در قرآن آمده است. نام قومش ثمود، در سرزمین حجر، میان حجاز و شام بود. در سن ۱۶ سالگی به سوی قوم خود مبعوث گردید و تا ۱۲۰ سالگی بین آنها زیست و بعد معجزه اش ناچه یا شتر را آورد. بعد از کشتن ناچه، تصمیم به کشتن صالح هم گرفتند ولی صاعقه آسمانی آنها را از بین برد. حضرت صالح (ع) عرب زبان بود و ۲۸۰ سال عمر کرد و به قولی در «حضر موت» مدفون گردید.

۷- ابراهیم (ع):

«شیخ الانبیاء» و «خلیل الله» است. نامش ۶۹ بار و در ۲۵ سوره قرآن کریم آمده است. دومین پیامبر اولوالعزم است. پدرش: تاریخ، مادرش: نونا (یا ساره) است. آزر عموی ابراهیم و منجم نمرود بود. چون نمرود پیش بینی تولد پسری را کرده بود لذا مادر ابراهیم (ع) به اذن الهی اثر حملش را به زنان اهل فن نشان نمی داد. ۴۰۰ سال قبل از میلاد، در سرزمین بابل در عراق زیست می کرد. ساره مادر ابراهیم (ع) با مادر لوط (ع) که نامش «ورقه یا رقیه» بود، هر دو خواهر بودند و هر دوی آنها دختران لاجج (پیامبری منذر بودند) که مقام رسالت نداشت. حضرت ابراهیم (ع) با دختر خاله اش به نام «ساره» ازدواج کرد. صحف نازله بر آن حضرت ۱۰ یا ۲۰ صحیفه می باشد. پسر خاله لوط است. حدود ۲۰۰ سال عمر کرد و در فلسطین دفن شد.

۸- لوط (ع):

در نسبش با حضرت ابراهیم (ع) چهار قول وجود دارد: ۱- برادرزاده ۲- خواهرزاده

۳ - عموزاده ۴ - خاله زاده و برادر ساره همسر حضرت ابراهیم (ع). بعد از آنکه به حضرت ابراهیم (ع) ایمان آورد، همراه وی به فلسطین مهاجرت کرد. نخستین کسی که در راه خدا جهاد کرد، ابراهیم (ع) بود که چون لوط به دست رومیان اسیر شد، آن حضرت از شام بیرون رفت و لوط را از اسارت نجات داد. نام لوط ۲۷ بار و در ۱۴ سوره قرآن بیان شده است: (اعراف، هود، انعام، حج، شعرا، حجر، نمل، عنکبوت، ص، ق، قمر، تحریم، انبیاء و صافات). شهر «سدوم» در فلسطین محل سکونت لوط (ع) و قومش بود. سه شهر دیگر به نام «صدیم» و «لدنا» و «عمیرا» نیز تحت هدایت حضرت لوط (ع) بود که به مجموع این چهار شهر «مؤتفکات» گفته اند. عذاب قوم، سنگریزه بود که شهرهایشان را به صورت خاک در آورد.

۹ - اسماعیل (ع):

معروف به «ذبیح الله» است. ۵ سال از اسحاق (ع) بزرگتر است. ۱۲۰ سال عمر کرد. در حجر اسماعیل در مکه وفات کرد. نام مادرش هاجر است.

نکته: خدای تعالی به پیامبری بنام «اسماعیل صادق الوعد» اشاره فرموده: «إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم ۵۴)، که بنا به روایتی او «اسماعیل بن حزقیل» است. چرا که در دو آیه قبل از این آیه شریفه، داستان ابراهیم و اسحاق آمده و سپس نام موسی و هارون (ع) و بعد از آن آیه آمده است و این خود شاهدی است بر این که اسماعیل صادق الوعد فرزند ابراهیم نبوده و گرنه مناسب آن بود که نام او نیز دنبال نام ابراهیم و قبل از نام موسی برده شود نه بعد از آن. البته گروه زیادی از مفسران اهل سنت معتقدند که وی همان اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) است.

در تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۱۸، از امام صادق (ع): اسماعیل صادق الوعد همان اسماعیل بن حزقیل است، نه فرزند ابراهیم و علت آن که او را صادق الوعد خوانده اند این بود که با مردی وعده ای گذارد و یک سال در وعده گاه به انتظار ماند.

۱۰ - اسحاق (ع):

معروف به «وجیه الله» است. در شام متولد شد. نام مادرش «ساره» است که همسر رسمی

حضرت ابراهیم (ع) بود. حدود ۱۸۰ سال عمر کرد و در «حبرون» که اکنون به شهر خلیل الرحمان موسوم است دفن گردید. قبر مادرش ساره نیز آنجاست که در سن ۱۲۷ سالگی وفات کرد. حضرت یعقوب (ع) یکی از پسران حضرت اسحاق (ع) است.

۱۱ - یعقوب (ع):

ملقب به اسرائیل (بنده خدا) است. چرا که امام صادق (ع) می فرماید: «اسرائیل یعنی «عبد الله»، زیرا «اسرا» به معنی عبد و «ئیل» هم نام خدای عزوجل است». (تاریخ انبیا، ص ۱۹۸)

در سن ۱۴۷ سالگی در بیت المقدس دفن گردید. ۱۶ بار در قرآن ذکر شده است. مادرش دختر لوط است و ۱۲ پسر به نام اسباط داشت که یوسف (ع) و بنیامین از یک زن بودند. برادر دو قلویش «عیص» است. با دختران لابان (دایی یعقوب) ازدواج کرد. هر چند بعضی از مفسرین سنی گفته اند که آن حضرت جمع بین دو خواهر نمود اما بعضی دیگر گفته اند که یعقوب بعد از فوت «لیا» خواهر بزرگتر، با «راحیل» خواهر کوچکتر ازدواج کرد و این قول، صحیح می باشد. بنابراین منظور از عبارت «الا- ما قَد سَلَفَ» در آیه شریفه نساء که فرموده (ازدواج با دو خواهر و جمع بین آن دو نکنید مگر آن چه در سابق گذشته است) ازدواج در زمان جاهلیت بود نه این که منظور حضرت یعقوب (ع) باشد که متأسفانه بعضی از مفسرین به اشتباه تعبیر و تفسیر کرده اند. لیا و راحیل هر کدام کنیزی داشتند. کنیز «لیا» نامش «زلفا» و کنیز «راحیل» نامش «بلها» بود و یعقوب (ع) از این چهار زن جمعاً ۱۲ پسر به نام اسباط پیدا کرد. راحیل مادر یوسف و بنیامین بود. لیا مادر ۶ تن: روبین - شمعون - لاوی - یهودا - یشاکر - ریالون بود. بلها مادر دان و نفتالی بود. و زلفا مادر جاد و اشیر بود. حضرت یعقوب (ع) حدود ۱۷ سال در مصر با یوسف (ع) زیست.

۱۲ - یوسف (ع):

معروف به «صدیق» است. ۲۷ بار در قرآن یاد شده است. حدود ۱۱۰ سال عمر کرد. ابتدا او را در تابوتی از مرمر در رود نیل دفن کردند تا آن که حضرت موسی (ع) او را به فلسطین برد و دفن کرد. جامع و کاملترین داستان قرآنی را در سوره یوسف به خودش اختصاص داده است.

ایوب (ع) فرزند عیص بن اسحاق بن ابراهیم است. در چهار سوره، چهار بار نامش ذکر شده است: (انبیاء ۸۳) - (ص ۴۱) - (نساء ۱۶۳) - (انعام ۸۴). در سرزمین دمشق مال و املاک فراوان داشت. امام باقر (ع) فرموده اند: «همانا ایوب ۷ سال بدون آن که گناهی از وی سر زده باشد دچار بلا گردید و همانا پیامبران الهی گناه نمی کنند و در آن بلاها هیچگاه بدنش متعفن نشد و قیافه اش زشت نگردید و خون و چرک و یا کرم از بدنش خارج نشد و این که مردم از آن حضرت کناره می گرفتند به سبب فقر و ناتوانی حال او در ظاهر بود. تمام این بلاها به واسطه آزمایش الهی بود». (تاریخ انبیا، ص ۳۳۳). و این که خدای تعالی در سوره ص آیه ۴۱ می فرماید: «أَنْتَى مَسْنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» = «پروردگارا! شیطان مرا به تعب و عذاب دچار کرده است». منظور از این جمله حضرت ایوب (ع) آن بود که شیطان مردم را وسوسه می کرد تا از آن حضرت دوری کنند و به این وسیله باعث آزار و اذیتش شوند نه آن که العیاذ بالله شیطان بر آن حضرت غالب شده باشد چرا که شیطان در وجود مقدس انبیا نفوذی ندارد.

متأسفانه غالب مفسرین به خصوص گروه عامه، مثل سایر قضاوت‌هایشان، تهمت‌هایی بی اساس که برگرفته از سخنان یهود است بر آن حضرت زده اند. ایوب (ع) پیغمبر معاصر حضرت یوسف (ع) بود، که با دختر یوسف (ع) به نام رحمه ازدواج کرد و حدود ۹۳ سال عمر کرد.

وی از فرزندان اسماعیل یا اسحاق نیست بلکه از نسل «مدین بن ابراهیم» است و از نظر مادری نسبش به لوط بر می گردد. ۱۱ بار در قرآن آمده است. در هفت سوره نام «مدین» ذکر شده که همان قوم و شهر حضرت شعیب (ع) است: (اعراف ۸۵) - (توبه ۷۰) - (هود ۹۵-۸۴) - (طه ۴۰) - (حج ۴۴) - (قصص ۴۵ و ۳۲ و ۲۲) و (عنکبوت ۳۶) که به قولی مدین همان شهر «معان» بین اردن و مکه بود. و به قول دیگر در نزدیکی فرات بود. در سوره های حجر و شعرا و ص و ق از مردمی به نام «اصحاب ایکه» یاد شده است. «ایکه» به معنای بیشه و جنگل و درختان

انبوه است. بعضی از مفسران معتقدند که «ایکه» قوم مدین بود. ولی برخی دیگر گفته اند: «ایکه» قومی دیگر بوده اند و شعیب (ع) دو بار مبعوث شد، یکبار به سوی مردم مدین و بار دوم به سوی اصحاب ایکه. و هر دو قوم را از کم فروشی نهی کرد. او از سخنورترین پیامبران است.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۳۵۰، چ ۸، از شیخ صدوق، از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

«شعیب (ع) از خوف خدا می گریست تا چهار بار نابینا شد و خدا هر بار او را شفا داد و وحی کرد: من کلیم خود موسی بن عمران را به خدمتکاری تو می گمارم».

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۳۵۱، چ ۸، از امام سجاد (ع):

«نخستین کسی که پیمانۀ و ترازو برای مردم ساخت شعیب (ع) بود ولی پس از مدتی مردم شروع به کم فروشی کردند و همین سبب عذاب الهی گردید».

خدای تعالی در خصوص عذاب قوم شعیب، در سوره اعراف آن را «رجفه یا زلزله»، معرفی فرموده و در سوره هود آن را «صیحه» و در سوره شعرا آن را «یوم الظله یا سایه آتشبار» معرفی فرموده است. به همین خاطر بعضی از مفسرین گفته اند: مردم مدین به رجفه مبتلا گشتند و اصحاب ایکه به یوم الظله، ولی بعضی هم گفته اند هر دو عذاب بر قوم شعیب نازل شده است. شعیب (ع) ملقب به «خطیب الانبیاء» است. در سن ۲۴۲ سالگی در «حضر موت» وفات کرد.

پیدایش بنی اسرائیل:

وقتی حضرت یعقوب (ع) با خاندانش به مصر آمدند، یوسف از فرعون و پادشاه آن زمان مصر خواست تا سرزمینی بنام «جاسان» جداگانه به آنها دهد. برخی معتقدند که یوسف (ع) می خواست فرزندان یعقوب را از آمیزش با مردم مصر که به آیین بت پرستی می زیسته اند جدا سازد. آن زمان آنها حدود هفتاد نفر بودند و روز به روز به تعداد آنها اضافه شد تا بعد از ۲۰ الی ۳۰ سال که یوسف در گذشت، فراعنه مصر که بعد از یوسف به سلطنت رسیدند از کثرت فرزندان اسرائیل به وحشت افتادند و آنها را به بردگی کشیده و شروع به آزار و اذیت آنها کردند. در روایت آمده که چون بنی اسرائیل در مملکت مصر زیاد شدند، طغیان کرده و به گناهان دست زدند

و خدای تعالی قبطیان را بر آنها مسلط کرد. این آزار و اذیت ها تا فرعون زمان موسی ادامه داشت. چون فرعون اطلاع یافت که زوال سلطنت او به دست موسی است کاهنان و پیشگویان را احضار کرد و نسب موسی را از آنها پرسید و فهمید که وی از بنی اسرائیل خواهد بود و دستور پاره کردن شکم زنان و کشتن نوزادان را صادر کرد که بیش از ۲۰ هزار مولود را به قتل رسانید.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۳۷۵، چ ۸، از شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

هنگامی که مرگ یوسف فرا رسید فرزندان یعقوب را که ۸۰ نفر بودند جمع کرد و به آنها گفت: به زودی این قبطیان بر شما غالب شده و حکومت خواهند کرد و خداوند شما را به وسیله مردی از فرزندان «لاوی بن یعقوب» که نامش موسی بن عمران است نجات خواهد داد. او پسری بلند بالا و گندمگون و پیچیده مو است به همین آرزو مرد بنی اسرائیل نام پسرش را عمران می گذارد و او هم پسرش را موسی نامگذاری کرد.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۳۷۵، چ ۸، از امام باقر (ع): موسی ظاهر نشد تا آنکه پنجاه دروغگو قبل از او آمدند و هر کدام مدعی بودند که موسی بن عمران موعود هستند.

۱۵ - موسی (ع):

حدود ۱۳۶ بار و در ۳۴ سوره از او یاد شده است که بیشترین داستان انبیاء در قرآن را به خود اختصاص داده است. سومین اولوالعزم است. نام کتابش تورات است. ۵۰۰ سال بعد از ابراهیم (ع) متولد شد. «کلیم الله» است. از فرزندان لاوی بن یعقوب است. نام پدرش عمران و نام مادرش یوکابد است. با دختر شعیب (ع) (صفورا) ازدواج کرد. ۱۲۰ یا ۱۲۶ سال عمر کرد. نام خواهرش «مریم» بود. نام مؤمن آل فرعون به قولی «حییب نجار» و به قولی «حزقیل» بوده که اکثر مفسرین او را پسر عموی فرعون و ولیعهد و جانشین او دانسته اند و او از قبطیان بود و او بود که صندوقچه را ساخت و موسی در کودکی در آن گذاشته شد و او بود که موسی را سفارش کرد که از مصر خارج شود و او بود که در مناظره با فرعون او را کمک کرد. بعضی گفته اند همسر مؤمن آل فرعون همان زنی بود که به همراه کودک خردسالش به درون آتش افتاد و از «اصحاب اخدود»

ص: ۹۲

بود. «آسیه» همسر فرعون بود که توسط فرعون به چهار میخ کشیده و شهید شد. وقتی قوم بنی اسرائیل به فرمان موسی (ع) از مصر به سوی بیت المقدس فرار کردند حدود ۶۰۰ هزار نفر بودند و لشکریان فرعون چند برابر آنها بود.

قارون پسر عموی موسی (ع) و از بنی اسرائیل بود و پس از موسی و هارون کسی در علم و دانش و زیبایی همانند او نبود، تورات را از همه بهتر می خواند و صدای گرم و گیرایی داشت و پیش از آمدن موسی، او در مصر به فرمان فرعون، فرمانروای بنی اسرائیل شده بود. ثروت بسیار زیادی داشت و تهمت زنا به حضرت موسی (ع) زد و زمین به امر خدا او را بلعید.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۴۷۷، چ ۸، از شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

خضر از پیغمبران مرسل بود و نامش «تالیا» است که او فرزند «ملکان بن عابر بن ارفخشذ بن سام بن نوح» بوده است و معجزه اش آن بود که بر هیچ چوب خشک یا زمین بی علفی جلوس نمی کرد جز آن که چون برمی خاست سرسبز و خرم می شد و به همین سبب او را خضر گفتند.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۴۷۸، چ ۸، از امام رضا (ع):

خضر از آب حیات آشامید و تا نفخ صور زنده است.

حضرت موسی (ع) به همراه یوشع بن نون، وصی خود برای یافتن خضر (ع) به سوی مجمع البحرین راهی شد. بنا به روایتی موسی (ع) در شب ۲۱ رمضان در سن ۱۲۰ سالگی در وادی «تیه» وفات کرد و بعد از او «یوشع بن نون» با بنی اسرائیل به «اریحا» رفت. و بنا به روایت دیگر حضرت موسی (ع) بعد از فتح «اریحا» رحلت فرمود.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۴۸۳، چ ۸، از امام سجاد (ع):

آخرین وصیتی که خضر (ع) به موسی (ع) کرد آن بود که به او گفت: احدی را به گناهش سرزنش مکن. و ریشه و اساس حکمت و فرزاندگی ترس از خدای تعالی است.

۱۶- هارون (ع):

برادر حضرت موسی (ع) است. سه سال از موسی (ع) بزرگتر بود. نام مبارکش ۲۰ بار در

قرآن کریم آمده است. حدود ۱۲۳ سال عمر کرد. قبل از موسی (ع) و در طور سینا وفات کرد.

۱۷- یوشع (ع):

یوشع بن نون از اولاد افراییم بن یوسف بود و ۳۰ سال بعد از موسی زنده بود و در این مدت سر و سامانی به کار بنی اسرائیل داد و با دشمنان آنها جنگید. صفورا همسر موسی جمعی از بنی اسرائیل را بر علیه او شورش داد ولی یوشع بر او غالب شد و با او خوشرفتاری کرد. (مانند حضرت علی (ع) در جنگ جمل). بنا به قولی یوشع به جنگ «عمالقه» رفت و شهر «اریحا» را فتح کرد. یوشع ۱۲۶ سال عمر کرد و در کوه افراییم در فلسطین دفن گردید.

«بلعم باعور»: که از اولاد لوط بود در شهر اریحا می زیست و مستجاب الدعوه شده بود. وقتی که بنی اسرائیل به سرپرستی موسی و یا یوشع قصد تصرف شهر را داشتند، جباران شهر به او گفتند که موسی یا یوشع را نفرین کند ولی زبانش از کامش خارج شد.

۱۸- کالب بن یوفنا (ع):

کالب بن یوفنا شوهر خواهر حضرت موسی (ع) یعنی شوهر مریم دختر عمران بود. او و یوشع همواره در کنار حضرت موسی (ع) بودند و بنا به قولی بعد از یوشع به امر بنی اسرائیل قیام کرد ولی اقوالی دیگر نیز آمده که بعد از یوشع، فنحاس به نبوت رسید و قول دیگر «عثنایل بن قنز» برادر کالب را جانشین یوشع خوانده اند.

۱۹- حزقیل (ع):

بعد از کالب بر قوم بنی اسرائیل مبعوث گردید. بعضی گفته اند حزقیل را «ابن العجوز» گویند زیرا مادرش پیرزنی عقیم بود که خداوند حزقیل را به او داد. بعضی هم گویند حزقیل همان «ذوالکفل» است. بسیاری از مفسرین در ذیل آیه ۲۴۳ سوره بقره که فرموده: «آیا نشنیدی داستان آن مردمی را که از بیم مرگ از دیار خود بیرون شدند و هزاران نفر بودند و خدا به آنها گفت بمیرید آنگاه زنده شان کرد». گفته اند آیه فوق مربوط به قوم حزقیل است که پس از گذشت ۶۰ سال از مرگشان، همگی آنها که ۳۵ هزار نفر بودند به امر الهی زنده شدند.

نام الیاس ۲ بار در قرآن کریم آمده است: (انعام ۸۵) و (صافات ۱۲۳). بنا به قولی او همان ادریس (ع) است و بنا به قولی او «ذوالکفل» است و به قول دیگر او «خضر» است و در قولی آورده اند که الیاس یکی از پیامبران بنی اسرائیل و از فرزندان هارون بن عمران عمو زاده «یسع» است، بعضی هم گفته اند: «الیاس (ع) ۸۸۰ سال پیش از میلاد مسیح به آسمانها عروج کرد و «یسع» را جانشین خود کرد». بعضی هم می گویند: «او هنوز زنده و در روی زمین است».

۲۱- یسع (ع):

جانشین و شاگرد الیاس بود. نامش دو بار در قرآن آمده است: (انعام ۸۶) و (ص ۴۸).

از همان منبع، از امام رضا (ع): یسع نیز کارهایی مثل عیسی (ع) کرد، بر آب راه رفت، مردگان را زنده کرد و بیماران را شفا داد ولی امت او، وی را خدا ندانستند.

۲۲- ذوالکفل (ع):

دو بار در قرآن کریم آمده است: (انبیاء ۸۵) و (ص ۴۸). در این که ذوالکفل کیست؟ اقول متفاوتی وارد است، از جمله: ۱- الیاس. ۲- زکریا. ۳- یوشع. ۴- حزقیل. ۵- یونس. ۶- بعضی هم معتقدند که او فرزند ایوب و پدر شعیب است. ۷- در روایتی از امام جواد (ع) آمده: «خدای تعالی ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاد که «۳۱۳» نفر آنها مرسل بودند و ذوالکفل از آنهاست و پس از سلیمان بن داوود بوده است و او مانند داوود (ع) میان مردم قضاوت می کرد و جز در راه خدا خشم نمی کرد و نامش عویدیا بود» (از همان منبع). به استناد آیه ۴۸ سوره ص که می فرماید: «و الیسع و ذوالکفل»، حضرت ذوالکفل بعد از حضرت یسع آمده است. و بنا به روایتی ۹۵ سال عمر کرد.

۲۳- اشموئیل (ع):

بعضی گفته اند: «اشموئیل» به عربی «اسماعیل» است، زیرا در زبان عبری، «س» به «ش» تبدیل می شود. و بعضی گفته اند: اشموئیل همان «اسماعیل صادق الوعد» است. قوم بنی اسرائیل

بعد از یوشع بن نون دچار معصیت گشته و در یکی از جنگها صندوق و تابوت موسی (ع) را نیز از دست داده و کارشان به جایی رسید که «جالوت» بر آنها مسلط گشت.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۵۰۸، چ ۸، از امام باقر (ع): تا آن زمان مقام نبوت در بنی اسرائیل مخصوص به خاندان لاوی بود و مقام پادشاهی و سلطنت در خاندان یوسف بود و خداوند نبوت و سلطنت را برای آنها در یک خاندان گرد نیاورده بود. خدای تعالی از خاندان لاوی، پیغمبری به نام اشموئیل یا شموئیل مبعوث کرد و او در طی ۴۰ سال توانست وضع بنی اسرائیل را سامان دهد. بنی اسرائیل از او خواستند پادشاهی برای آنها تعیین کند که تحت فرماندهی او با دشمنان بجنگند، اشموئیل (ع) هم به امر خدای تعالی طالوت را بر ایشان تعیین کرد.

۲۴ - طالوت (ع):

طالوت فرزند بنیامین بن یعقوب (ع) است. و به قطعیت نمی توان گفت که او پیامبری الهی باشد. نامش در دو آیه ۲۴۷ و ۲۴۹ بقره آمده است. وی به همراه ۸۰-۷۰ هزار نفر از بنی اسرائیل به جنگ با جالوت رفت. در راه به چشمه ای رسیده و تنها ۳۱۳ نفر آنها از آب چشمه نخورده و در جنگ باقی ماندند. (خدای تعالی به جز اصحاب عاشورا، دینش را در سه نبوت و توسط سه لشکر ۳۱۳ نفری یاری کرده و ان شاء الله یاری خواهد کرد: الف- ۳۱۳ نفر لشکر طالوت. ب- ۳۱۳ نفر در جنگ بدر. ج- ۳۱۳ نفر یاران حضرت حجت (عج) و البته تعداد مرسلین نیز ۳۱۳ نفر بوده اند). بنا به روایتی حضرت طالوت (ع) پدر زن حضرت داوود (ع) بود.

۲۵ - داوود (ع):

۱۶ بار در قرآن کریم آمده است. از ذریه یهود است نام پدرش «ایشا» و کتابش «زبور» است. نام پسرش سلیمان (ع) است. حدود ۱۰۰ سال عمر کرد. جالوت را به قتل رسانید. خدای تعالی کوه ها و پرندگان را مسخر او کرد که با وی تسبیح می گفتند و ساختن زره را به او تعلیم داد و نیز علم قضاوت و داوری میان مردم را به او تعلیم فرمود. صوت روح افزایی داشت و هرگاه لب به خواندن زبور می کرد وحوش بیابان در اطراف او جمع می شدند. آهن در دست او نرم شده

که می توانست آن را بدون گرم کردن در آتش به هر شکلی درآورد. از نظر جسمانی نیروی فوق العاده ای داشت. حکمت و علم منطق الطیر به او داده شد. قدرت و سلطنت او را محکم گردانید. بسیار عبادت و گریه می کرد. در آن زمان رسم بود هر کس بمیرد، زنش دیگر ازدواج نکند و حضرت داوود به امر الهی مأمور منسوخ کردن این رسم شد لذا با همسر اوریا که کشته شده بود بعد از نگهداری عده ازدواج کرد. حضرت داوود (ع) حدود ۱۰۰ سال زندگی کرد که ۴۰ سال آن، دوران سلطنتش بود. داوود (ع) در سن ۱۰۰ سالگی حضرت سلیمان (ع) را جانشین خود کرد و در بیت المقدس در قریه داوود دفن گردید.

نکته: خدای تعالی به چهار تن از پیامبرانش علاوه بر مقام نبوت، سلطنت نیز عنایت فرمود:

۱ - حضرت داوود (ع). ۲ - حضرت سلیمان (ع). ۳ - حضرت یوسف (ع). ۴ - حضرت ذوالقرنین (ع)، که سلیمان و ذوالقرنین سلطنت جهانی داشتند.

نکته: لقمان، نبی نبود اما خدا به او حکمت و عصمت عنایت کرد و همنشین داوود (ع) بود.

۲۶ - سلیمان (ع):

فرزند داوود (ع) است. ۱۷ بار در قرآن کریم آمده است. در ۱۳ سالگی به نبوت رسید. بنا به روایتی بیت المقدس را او ساخت و بنا به روایتی حضرت داوود (ع) بنای آن را گذاشت و حضرت سلیمان (ع) آن را تکمیل نمود. حدود ۵۳ سال عمر کرد. در سال ۱۰۰۷ قبل از میلاد می زیست. وزیرش آصف بن برخیا، برادرزاده اش بود که قسمتی از اسم اعظم را می دانست و چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را آورد. بنا به روایتی سلیمان (ع) با بلقیس ازدواج کرد.

۲۷ - یونس (ع):

ملقب به ذوالنون (صاحب ماهی) است. در ۶ سوره از او یاد شده است. در آیه (نساء ۱۶۳) و (انعام ۸۶) فقط نام آن حضرت آمده و ۴ سوره (یونس ۹۸) و (انبیاء ۸۸ و ۸۷) و (صافات ۱۳۹) و (ن ۵۱-۴۸) نیز اشاره به گوشه ای از داستانش دارند. نام یونس ۴ بار آمده چون در آیه (انبیاء ۸۷) با لقب «ذا النون = صاحب ماهی»، و در آیه (قلم = ۴۸) با لقب «صاحب الحوت =

صاحب ماهی» نامیده شده است. نام پدرش متی است. ۸۲۵ سال قبل از میلاد می زیسته است. در شهر نینوا در سرزمین موصل مبعوث گردید. در ۳۰ سالگی به رسالت رسید و حدود ۳۳ سال مردم را تبلیغ کرد که فقط دو نفر به او ایمان آورد: ۱ - روبیل: که از خاندان علم و نبوت بود. ۲ - تنوخا: که مردی عابد و فاقد حکمت و علم بود. وقتی قوم ایمان نیاورد حضرت یونس آنها را نفرین کرد و قرار شد ۳ روز دیگر عذاب بر آنها نازل شود. یونس و تنوخا از شهر بیرون رفتند ولی روبیل بین آنها ماند و آنها را نصیحت کرد و آنها نیز توبه کردند. یونس به قهر، سوار کشتی شد و نهنگی او را به مدت هفت ساعت یا ۳ روز یا ۷ روز بلعید و بعد نجات یافت و به قولی، مجدد به سوی همان قوم و یا قومی دیگر که جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر داشتند مبعوث گردید. آن حضرت حدود ۲۰۰ سال عمر کرد و در شهر کوفه در کنار شط فرات مدفون گردید.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۲۳، از امام صادق (ع)، در ذیل آیه «یصیب به من یشاء» (یونس ۱۰۷)، آورده:

تگرگ، خورده نمی شود چون خداوند متعال آن را نوعی بلا شمرده است.

۲۸ - زکریا (ع):

یا برادر سلیمان (ع) و یا از فرزندان هارون بود. نام پدرش «برخیا» و نام همسرش «ایشاع خاله مریم (س)» بود. نام زکریا (ع) در ۴ سوره (آل عمران ۳۷ و ۳۷ و ۳۷)، (انعام ۸۵)، (مریم ۲ و ۷)، و (انبیاء ۸۹) و ۷ بار آمده است. خداوند یحیی (ع) را در سنین پیری به او مرحمت فرمود. به دستور پادشاه جبار آن زمان حضرت یحیی (ع) به شهادت رسید و بعد از او حضرت زکریا در یکی از باغ های اطراف شهر بیت المقدس مخفی شد که بعدها او را در درون درختی با اره به شهادت رساندند و آن حضرت را در بیت المقدس مدفون کردند. بنا به قولی فاصله بین بشارت خداوند و ولادت یحیی پنج سال طول کشید و نشانه آن هم سه روز زبانش در بند بود.

در کتاب تاریخ انبیاء، ص ۵۷۶، چ ۸، از امام رضا (ع): زکریا در روز اول محرم دعا کرد و مستجاب شد (یحیی به او عنایت شد). هر کس در این روز، روزه بگیرد و دعا کند، مستجاب می شود.

۲۹ - یحیی (ع):

ص: ۹۸

فرزند زکریا و پسر خاله حضرت مریم (س) است. در سه سالگی به نبوت رسید. بین ۶ ماه تا ۳ سال بزرگتر از حضرت عیسی (ع) است. ۵ بار در قرآن و در چهار سوره آل عمران - انعام - مریم و انبیاء از او یاد شده است. ازدواج نکرد. پادشاه جبار آن زمان به سفارش زن و دختری، حضرت یحیی (ع) را سر برید و قطره ای از خونس بر زمین افتاد و چشمه خون پدید آمد تا آن که بخت نصر بیش از ۷۰ هزار نفر از آنها را کشت و خون بند آمد. حضرت یحیی (ع) قبل از پدرش زکریا (ع) به شهادت رسید و اولین پیامبری بود که سرش را بریدند.

۳۰ - عَزِیر (ع):

در لغت یهود «عذرا» گفته می شود. نام برادر دو قلویش «عُذْرَه» است. ملقب به «آیت الله» است. از پیامبران بنی اسرائیل و در بیت المقدس بود. بعد از ازدواج و در ۳۰ سالگی خدای تعالی به مدت ۱۰۰ سال او را کشت و بعد زنده شد و ۲۰ سال دیگر زندگی کرد. فقط یکبار نامش در آیه (توبه ۳۰) آمده است. اما داستان رجعتش بدون ذکر نام در آیه (بقره ۲۵۹) آمده است.

مریم (س):

دختر عمران از فرزندان سلیمان بن داوود و از بزرگان بنی اسرائیل و به قولی یکی از پیامبران بود. مادرش «حَنَّهُ» خواهر زن زکریا بود. قبل از تولد مریم (س)، عمران فوت کرد و بعد از او مریم که به معنای «زن عابد» است متولد شد. او را بتول گویند چون عادت ماهانه نداشت.

۳۱ - عِیْسَى (ع):

ملقب به «مسیح»، «روح الله»، «روح القدس»، «عبد الله» و «کلمه الله» است. در ۴۵ جای قرآن کریم نامش ذکر شده و در ۱۱ جا به لقب مسیح و ۲۵ بار هم با نام عیسی و جمعاً در ۱۳ سوره از او یاد شده است. بنا به قولی در «بیت لحم» در نزدیکی بیت المقدس متولد شد و بنا به قولی حضرت مریم به نینوا «طی الارض» کرد و آن جا حملش را بر زمین گذاشت. بنا به قولی مریم (س)، عیسی را از ترس پادشاه زمان هیروдіس (که یحیی (ع) را سر برید) به مصر برد که بعد از ۱۳ سال و بعد از مرگ هیروдіس به شام برگشتند و در روستای «ناصره» ماندند. آن حضرت

ص: ۹۹

۵۷۰ سال قبل از پیامبر اکرم (ص) می زیسته و در سن ۳۳ سالگی عروج فرمود. یاران حضرت عیسی (ع) معروف به حواریون و ۱۲ نفر بودند که پارساترین آنها «لوقا یا شمعون» بود و یهودا هم یکی از آنها بود که در آخر به حضرت عیسی (ع) خیانت کرد. نام کتاب حضرت عیسی (ع) انجیل است که در ده جای قرآن کریم از آن یاد شده است.

نکته: انجیل از واژه یونانی «اَوْنِگَلِیون = خبر خوش یا مژده»؛ نام دیگر مجموعه متون «عهد جدید» است. عهد جدید چهار انجیل اصلی (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) کتاب اعمال رسولان، نامه های رسولان مسیح و کتاب مکاشفه را در بر می گیرد. قدمشان به قرن اول میلادی می رسد.

مؤلف: قرآن کریم در چهار آیه شریفه از حواریون حضرت عیسی (ع) یاد فرموده است:

۱- «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ» «وقتی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟ حواریان [= شاگردان مخصوص او] گفتند: ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم» (آل عمران ۵۲).

۲- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...» «ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟! حواریون گفتند: ما یاوران خداییم» (صف ۱۴).

۳- «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» «در آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟ او (در پاسخ) گفت: از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» (مائده ۱۱۲).

۴- «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ» «و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: به من و فرستاده من، ایمان بیاورید! آنها گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم!» (مائده ۱۱۱).

با توجه به آیه ۲ و ۱، حواریون «أَنْصَارُ اللَّهِ» (یاران الهی) و «مُسْلِمُونَ» (مسلمان و تسلیم الهی) بوده اند. و اما در توجیه آیه آخر، سه احتمال می توان داد: ۱- منظور از «أَوْحَيْتُ» وحی

مستقیم است، پس حواریون «نبی» بوده اند. ۲- منظور از «اوحیت»، این است که خداوند سبحان وحی و فرامینش را به واسطه حضرت عیسی (ع) به آنها می‌رسانده است، پس آنها «نبی» نبوده اند. ۳- وحی در آیه ذکر شده را به «وحی الهامی» تفسیر کنیم، که در این صورت هم، آنها «نبی» نبوده اند. (والله اعلم). اما به هر حال این آیات شریفه دلالت بر مقام والا و ویژه‌ی آنان دارد.

در انجیل (لوقا؛ باب ۶: ۱۴-۱۵-۱۶)، اسامی حواریون چنین آمده است:

۱- شمعون معروف به پطرس. ۲- اندریاس. ۳- یعقوب. ۴- یوحنا. ۵- فیلوپس. ۶- برتولولما. ۷- توما. ۸- متی. ۹- یعقوب ابن حلفا. ۱۰- شمعون ملقب به «فدایی». ۱۱- یهودا برادر یعقوب. ۱۲- یهودای اسخریوطی که به مسیح خیانت کرد.

در بحار الأنوار محمد باقر مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۹۰، چ ۲، از پیامبر اکرم (ص):

«زمانی که خداوند، عیسی (ع) را به آسمان برد و شمعون بن حَمّون را خلیفه او کرد، شمعون پیوسته در میان قوم خود اوامر خدای تعالی را اجرا می‌کرد...».

از همان منبع، ج ۲۳، ص ۵۸، آورده است:

«عیسی (ع)، شمعون بن حمون صفا را وصی خود قرار داد و شمعون، یحیی بن زکریا را...».

از همان منبع، ج ۱۴، ص ۳۳۷، از امام باقر (ع):

«عیسی (ع) به امت خود فرمود: شما بعد از من سه گروه می‌شوید؛ دو فرقه از شما به دروغ به خدا افتراء خواهند زد و آن دو فرقه در آتش جهنم خواهند بود و یک فرقه با شمعون است که صادق و راستگو هستند و آن فرقه در بهشت وارد می‌شوند».

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۶۲۱، از سلیم بن قیس، از حضرت رسول (ص):

«یهودیان بر ۷۱ گروه متفرق شدند، ۷۰ فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشتند و آنها

ص: ۱۰۱

کسانی هستند که تابع وصی حضرت موسی (ع) شدند. مسیحیان بر ۷۲ گروه متفرق شدند، ۷۱ فرقه آنان در آتشند و یک فرقه در بهشتند و آنها کسانی اند که تابع وصی حضرت عیسی (ع) شدند. امت من بر ۷۳ فرقه متفرق می شوند، ۷۲ فرقه آنان در آتشند و یک فرقه در بهشتند و آنها کسانی اند که تابع وصی من شدند. سپس پیامبر اکرم (ص) دست مبارکش را بر شانه علی (ع) زد و فرمود: ۱۳ فرقه از ۷۳ فرقه، همگی دوستی و محبت تو را عقیده دارند، ولی یک فرقه آنان در بهشتند و ۱۲ فرقه در آتشند».

مؤلف: روایت بحارالانوار، قوم عیسی (ع) را سه فرقه و روایت اسرار آل محمد (ع)، آن را ۷۲ فرقه بیان فرموده اند، حال در توجیه آن شاید بتوان گفت: «روایت اول به زمان نزدیک عروج حضرت عیسی (ع) اشاره دارد، چرا که وقتی حضرت عیسی (ع) عروج کرد مردم سه دسته شدند: ۱- عده ای تابع حضرت شمعون (ع) شدند. ۲- عده ای نسبت خدایی به حضرت عیسی (ع) دادند. ۳- عده ای هم منکرش شدند. اما روایت دوم اشاره به زمان بعثت حضرت خاتم (ص) دارد که در آن زمان و بعد از گذشت بیش از ۵ قرن و تحریف انجیل و خلق اناجیل جعلی، فرقه های مختلف و گوناگونی پدید آمد که به اعتبار این روایت، ۷۲ فرقه شدند» (والله اعلم).

توجه: همان طور که در روایات فوق آوردیم، غیر از شمعون، کسی از حواریون، وصی عیسی (ع) نبود و حواریون دیگر تحت ولایت شمعون به تبلیغ آیین مسیح می پرداختند. در ضمن توجه به این نکته لازم است که شمعون معروف به پطرس، وصی حقیقی عیسی (ع) بوده است، اما از دیدگاه برخی محققان در مسیحیت کنونی شخصیت دیگری به نام پولس، یکه تاز مسیحیت شد و کم کم پطرس و موافقان او که در سمت عقاید عیسی حرکت می کردند به فراموشی سپرده شدند و عقاید آنان به خدا نبودن عیسی، بعدها به عنوان بدعت در مسیحیت مطرح شد.

در کتاب نصایح، ص ۲۰۳، از امام علی (ع): از چهار کتاب آسمانی چهار کلمه انتخاب شده است: ۱- زبور: هر کس تمایلات و شهوات نفسانی را رها کند از بیماری ها سالم گردد. ۲- تورات: هر کس سکوت نماید نجات می یابد. ۳- انجیل: هر کس در زندگی قناعت کند سیر و بی نیاز گردد. ۴- قرآن: هر کس بر خدا توکل کند خدا برای امور او کافی است.

در آثار الصادقین، ج ۱۷، ص ۲۴۱، از امام علی (ع): هر کس امر ولایت ما را از قرآن فرا نگیرد و به آن معرفت پیدا نکند، نمی تواند از فتنه ای که دشمنان ما در دین بنا کرده اند خود را رها کند.

تاریخ اهل بیت (چهارده معصوم) (ع):

۱- حضرت خاتم الانبیاء (ص):

نام مبارکش محمد (ص) ملقب به مصطفی و کنیه اش ابوالقاسم است. نام پدرش عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف (ع) و نام مادرش آمنه (س) است. در روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال عام الفیل و حدود ۵۷۰ سال بعد از مسیح، حین طلوع فجر در مکه معظمه متولد شد.

در امالی شیخ صدوق، م ۴۸، ص ۲۸۵، از امام صادق (ع): وقتی رسول خدا (ص) متولد شد این حوادث رخ داد: ۱- تا قبل از تولد عیسی (ع)، ابلیس به تمام آسمانهای هفت گانه رفت و آمد داشت اما پس از ولادت حضرت عیسی (ع) از سه آسمان ممنوع شد و هنگامی که رسول خدا (ص) متولد شد از رفت و آمد به سوی تمام آسمانها ممنوع شد. ۲- تمام بت ها و اژگون شدند. ۳- ایوان کاخ مدائن معروف به «طاق کسری» شکافته شد و چهارده کنگره آن فرو ریخت. ۴- آب دریاچه ساوه در زمین فرو رفت. ۵- آب رود «سماوه» که بین کوفه و شام بود آنقدر زیاد شد که جاری گردید. ۶- آتشکده فارس بعد از هزار سال خاموش شد.

بعد از فوت مادر ارجمندهش، فاطمه بنت اسد (س) او را همچون مادری مهربان پرورش داد. در سن ۲۱ یا ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه (س) ازدواج کرد و حدود ۲۵ سال با وی زیست. عده ای معتقدند که خدیجه (س) ۴۰ سال داشت و بیوه هم بود که با پیامبر (ص) ازدواج کرد. این گروه برای دشمنی با حضرت خدیجه (س) و حضرت فاطمه (س) سن این دو بانوی گرانقدر را زیاد نشان داده اند تا فضیلتشان را کم رنگ جلوه دهند و ... ولی این نقل قطعاً باطل است چرا که با این نقل می بایستی وی در سن ۶۰ سالگی، فاطمه زهرا (س) را به دنیا آورده باشد و این امر بعید است. بلکه حضرت خدیجه (س) باکره بود و حداکثر ۳ یا ۵ سال از پیامبر (ص) بزرگتر بود. حضرت خدیجه (س) در رمضان سال دهم بعثت چند روز بعد از ماجرای شعب ابی طالب، در پنج سالگی حضرت زهرا (س) در سن ۵۰ الی ۵۳ سالگی از دنیا رحلت کرد. (در سال پنجم بعثت؛ فاطمه زهرا (س) متولد شد). پیامبر (ص) بعد از خدیجه با «سوده بنت زمعه» و بعد با «عایشه»

ص: ۱۰۳

ازدواج کرد. عایشه در زمان شهادت پیامبر (ص) حدود ۱۸ یا ۲۰ سال داشت و بنا به قولی در سن ۷۰-۶۵ سالگی توسط معاویه به چاه انداخته و کشته شد. حضرت خدیجه (س) و عایشه تنها زنهای باکره پیامبر (ص) بودند. پیامبر (ص) در سال چهاردهم بعثت از مکه به مدینه هجرت فرمود و حضرت علی (ع) را در «لیلۃ المیت» در بستر خود خوابانید. حادثه هجرت مصادف با سی و چهارمین سال سلطنت «خسرو پرویز» و نهمین سال فرمانروایی «هرقل» (امپراتور روم) بود. حضرت رسول (ص) ۳ پسر و ۴ دختر داشت که همه جز فاطمه زهرا (س) در کودکی فوت کردند. رسول اکرم (ص) در ۲۵ ذی قعدة سال دهم هجری برای حج عازم شدند، این حج اولین و آخرین حجشان بود. یعنی پس از هجرت جز این، حجی به جا نیاوردند. البته در سال هفتم، عمره انجام دادند ولی حجشان پس از هجرت تنها در سال دهم بود که «حجۃ الوداع» هم نامیده شده است. حدود ۱۲۰ هزار نفر همراه رسول اکرم (ص) به حج آمده و در برگشت از مکه به امر الهی مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب (ع) را رسماً به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خودش معرفی فرمود. آن حضرت (ص) ۲۳ سال نبوت کرد و در سن ۶۳ سالگی در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری توسط زنی بنام ... در چندین نوبت با زهر مسموم و به مرور شهید شده و در مدینه دفن گردید.

آن حضرت (ص) جنگهای زیادی در جهت دفاع از اسلام متحمل شدند، از جمله:

۱- جنگ بدر: اولین جنگ بود و در ۱۹ رمضان دوم هجری رخ داد. مسلمین ۳۱۳ نفر و کفار ۹۵۰ نفر بودند.

۲- اُحد: نام کوهی در نزدیکی مدینه است. در ۷ شوال سوم هجری رخ داد.

۳- احزاب یا خندق: که به دلیل هم پیمانی گروههایی از قریش و قبایل یهود به آن احزاب گویند. دشمنان اسلام حدود ده هزار نفر بودند و در شوال یا ذی قعدة سال ۵ هجری رخ داد.

۴- خیبر: در سال ۷ هجری رخ داد.

۵- فتح مکه: در سال ۸ هجری در ماه رمضان. ۶- حنین: در شوال سال ۸ هجری یعنی ۱۵ روز بعد از فتح مکه رخ داد که مسلمین حدود دوازده هزار نفر بودند.

در خصوص زندگی شخصی پیامبر اکرم (ص) با خدیجه (س) ۳ سؤال و جواب به شرح ذیل می آوریم:

۱- سن پیامبر اکرم (ص) و خدیجه (س) در زمان ازدواج چند سال بود؟

با مراجعه به منابع، در می یابیم که نظرات مختلفی درباره سن حضرت خدیجه وجود دارد؛ از آن جمله می توانیم به ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ اشاره کنیم. در میان مورخان و محدثان پیشین، ۲۸ ساله بودن حضرت خدیجه (س) بیشتر مورد پذیرش بود. (صحیح من سیره النبی صلی الله علیه وآله، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶). بدین ترتیب تفاوت سنی او با پیامبر اکرم (ص) بیشتر از سه سال نبوده است. {به عبارتی پیامبر (ص) ۲۵-۲۲ و خدیجه (س) ۲۸-۲۵ سال داشتند که ازدواج کردند}.

۲- نتیجه و ثمره ی ازدواجشان چند فرزند بود؟

اگر کسی بگوید، پیامبر اسلام (ص)، غیر از حضرت زهرا (س)، فرزند دیگری نداشته است، ادعایی بدون سند و به عبارتی انکار یکی از مسلمات تاریخی است، چرا که در تمامی منابع تاریخی چه شیعی و چه اهل سنت، نام فرزندان پیامبر (ص) ذکر شده است این فرزندان فقط از دو تن از همسران آن حضرت می باشد، چند فرزند از حضرت خدیجه (س) و یک پسر به نام ابراهیم از ماریه قبطیه است. البته در تعداد فرزندان پیامبر اکرم (ص) از حضرت خدیجه (س)، اختلافاتی وجود دارد، ولی اینکه پیامبر اکرم (ص) غیر از حضرت زهرا (س) فرزندان دیگری هم داشته اند، امری مسلم و قطعی است، حداقل داشتن دو پسر از حضرت خدیجه (س) مسلم است.

در خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷، از امام صادق (ع): رسول الله (ص) دارای فرزندان به نامهای: قاسم و طاهر (که همان عبد الله است)، ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه (س) شد.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۹-۴۴۰، شیخ کلینی آورده است:

رسول اکرم (ص) قبل از بعثت، صاحب فرزندان به نام های: قاسم، رقیه، زینب و ام کلثوم، و بعد از بعثت صاحب طیب و طاهر و فاطمه (س) شد. همچنین روایت شده است که بعد از مبعث صاحب فرزندی غیر از فاطمه (س) نشده است و طیب و طاهر قبل از مبعث متولد شده اند.

در اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۵، شیخ طبرسی آورده است:

ص: ۱۰۵

اولین فرزندى که خديجه حامله شد، عبد الله بن محمد (ص) بود که همان طيب يا طاهر است و مردم به اشتباه مى گویند: خديجه چهار پسر به نامهای قاسم، عبد الله، طيب و طاهر به دنیا آورده است، در حالی که از رسول الله (ص) فقط دارای دو پسر به نامهای عبد الله و قاسم است و گفته شده است که قاسم اولین و بزرگترین فرزند بود و کنیه اش نیز از نام پیامبر (ص) گرفته شده است. هم چنین چهار دختر به نام های زينب، رقيه، ام کلثوم و فاطمه (س) داشت. که غير از حضرت زهرا (س) همه آنها در جاهليت (قبل از بعثت) متولد شدند.

نکته: با توجه به این قول مشهور که: «دو دختر پیامبر (ص) در جاهليت با دو پسر ابولهب ازدواج کرده بودند و بعد از اسلام و با نزول سوره «مسد» (تبت يدا ابي لهب و تب) زنان خود را طلاق داده بودند و عثمان با آن دو بعد از مرگ یکی با دیگری ازدواج کرده است»، علامه جعفر مرتضى در کتاب «بنات النبى (ص) ام ربائبه؟»، ص ۹۹-۱۰۰، به نقد و بررسی عالمانه این قول پرداخته اند، و به این نتیجه رسیده اند که: «بر فرض این که بپذیریم پیامبر (ص) از خديجه دخترانى ديگر غير از حضرت زهرا (س) داشته است، این امر برای ما مسلم است که آن دختران در سن طفوليت از دنیا رفته اند و با کسی ازدواج نکرده بودند».

۳- آیا حضرت خديجه (س) قبل از ازدواج با پیامبر اسلام (ص)، ازدواج دیگری داشتند؟

برخی معتقدند که خديجه (س) قبلاً ازدواج کرده و حتى دو بچه به نام رقيه و زينب داشت. اما به عقیده برخی ديگر از مورخان و مفسرين از جمله: (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، مؤسسه الوفاء) و (ابو علی بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۲، ص ۷۵۷)، حضرت خديجه قبل از ازدواج با پیامبر (ص)، ازدواج دیگری نداشت. و مى گویند آنچه این نظر را تأیید مى نماید این است که در برخی کتاب ها تصريح شده است، رقيه و زينب دختران هاله، خواهر خديجه بوده اند.

نتیجه کلام: پیامبر اکرم (ص) فقط از دو زن صاحب بچه شد: ۱- خديجه (س) مادر دو پسر به نام های قاسم و عبد الله و چهار دختر به نام های زينب، رقيه، ام کلثوم و فاطمه (س) است، ۲- ماریه قبطیه مادر ابراهیم (ع) است. به جز ابراهیم (ع) و حضرت زهرا (س) که بعد از بعثت

متولد شدند بقیه آنها قبل از بعثت متولد و فوت شدند و تنها حضرت زهرا (س) به سن ازدواج رسیدند. بنابراین نقل ازدواج دختران پیامبر (ص) با پسران ابولهب و بعد هم با عثمان، و نیز قول ازدواج حضرت خدیجه (س) با مردی دیگر قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (ص) مردود می باشد.

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹، چ ۱، از حضرت رسول (ص):

همانا مثل خاندان من در میان شما همانند کشتی نوح است کسی که در آن کشتی آرام گرفت نجات یافته و کسی که از درآمدن در آن تخلف ورزید غرق شده است.

از همان منبع، ص ۱۵۸، آورده است:

سبب ایراد حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» آن بوده که: عرب بادیه نشینی از پیامبر اکرم (ص)، سؤالی می پرسد و پاسخ می گیرد؛ در این حین حضرت علی (ع) وارد می شود و پیامبر (ص) آن سؤال را از حضرت علی (ع) می پرسد و علی (ع) هم عین همان پاسخ را می دهد و پیامبر (ص) می فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها».

لطیفه: (از همان منبع): عربی وارد مسجد شد و با این که رسول خدا (ص) حضور داشت، نخست به حضرت علی (ع) سلام کرد سپس عرض سلام به حضور مبارک پیامبر (ص) نمود، حضار به وی خندیدند، عرب گفت: از پیامبر (ص) شنیدم می فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» من هم در هنگام ورود به همان طرزی رفتار کردم که پیامبر (ص) دستور فرموده بود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م ۷۲، از رسول خدا (ص): ولایت من و اهل بیتم امان از آتش است.

۲- حضرت امیرالمؤمنین علی (ع):

نام مبارکش علی (ع) ملقب به امیرالمؤمنین، کنیه اش ابوالحسن، نام پدرش ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف (ع) و نام مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف (ع) است. در سال ۱۳ رجب، ۲۳ سال قبل از هجرت (حدود ۱۰ سال قبل از بعثت) متولد شد. مادرش در روز دهم رجب برای زیارت به خانه خدا رفته که ناگهان دیوار کعبه شکافته و وارد کعبه می شود. مدت سه روز در آنجا ماند، روز چهارم فاطمه بنت اسد از همان شکاف خانه خدا بیرون آمد و

ص: ۱۰۷

هاتفی ندا داد: ای فاطمه! نام این مولود را «علی» بگذار که خدای علی اعلی می فرماید: «من نام او را از نام خود انتخاب و به ادب خود مؤدبش کردم و بر مشکلات علم خویش او را واقف ساختم، وای بر کسی که با او دشمنی کند».

در همان کودکی، رسول خدا (ص) او را به خانه خود آورد و تحت تعلیم رسول خدا (ص) بزرگ شد. در سن ۳۳ سالگی بعد از شهادت پیامبر اکرم (ص) دوران امامتش آغاز شد و ۳۰ سال ادامه داشت. ۲۴ سال و ۶ ماه، خلافت را از او غصب کردند و ۵ سال و ۶ ماه هم خلافت فرمود، اما دشمنان در این مدت او را رها نکردند و سه جنگ ظالمانه بر آن مقام عزیز (ع) وارد کردند:

۱ - جنگ جمل: در دهم جمادی الآخر سال ۳۶ هجری به سرکردگی عایشه و همراهی طلحه و زبیر بود. به گروه اصحاب جمل، «ناکثین» (پیمان شکنان خائن) هم گویند.

۲ - جنگ صفین: در ۵ شوال سال ۳۶ هجری به سرکردگی معاویه بود. به گروه اصحاب صفین، «قاسطین» (ستمگران مزور) هم گویند.

۳ - جنگ نهروان: سال ۳۷ هجری با خوارج یا «مارقین» (از دین خارج شدگان) رخ داد.

سه حادثه سقیفه، کربلا و غیبت امام زمان (ع) هر کدام متأثر از دیگری است. مولای متقیان حضرت علی (ع) در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری در سن ۶۳ سالگی به دست ابن ملجم ملعون به شهادت رسید و در نجف اشرف مدفون گردید. آن حضرت ۱۲ پسر و ۱۶ دختر داشته اند.

۳- حضرت فاطمه زهرا (س):

نام مبارکش فاطمه (س)، ملقب به «زهرا»، کنیه اش «ام الائمه»، فرزند محمد (ص) و خدیجه (س) است. ۲۰ جمادی الآخر سال ۵ بعثت در حالی که پیامبر (ص) ۴۵ ساله بودند، در مکه متولد شد. در سن ۸ سالگی، سال ۱۳ بعثت به همراه امام علی (ع) به مدینه هجرت فرمود. سال ۲ هجری در سن ۱۰-۹ سالگی در مدینه ازدواج کرد. سال ۱۱ هجری در سن ۱۸ سالگی، ۷۵ یا ۹۵ روز بعد از شهادت پیامبر اکرم (ص) در مدینه به دست عُمر و ایادیش شهید شد. ۸ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه به همراه پدر عزیزش زیست. ۵ فرزند بنام حسن و حسین و قاسم

(محسن) و زینب کبری و زینب صغری (ام الکلتوم) (ع) دارند. قبر مطهرش در مدینه نامعلوم است.

۴- امام حسن مجتبی (ع):

نام مبارکش حسن (ع)، ملقب به مجتبی، کنیه اش «ابو محمد»، نام پدرش علی (ع) و نام مادرش فاطمه (س) و در سال سوم هجری ۱۵ رمضان متولد و در سن ۳۷ سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسید و ده سال امامت کرد. در سن ۴۷ سالگی در روز ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری به تحریک معاویه و به دست همسرش جعده با سم به شهادت رسید و در مدینه مدفون گردید. هشت پسر و هفت دختر داشت. (جعده تنها دختر اشعث بن قیس بود. اشعث مردی بت پرست بود که بعد از هجرت به ظاهر مسلمان شد و او بود که فتنه خوارج را به پا کرد و ابن ملجم را تحریک نمود. یکی از پسرانش به نام «محمد» از یاران «عبید الله» بود و مسلم بن عقیل را به ابن زیاد تسلیم کرد. فرزند دیگرش «قیس» در کربلا از فرماندهان «عمر سعد» بود).

از میان یاران امام حسین (ع)، چهار تن از فرزندان امام حسن (ع) نیز حضور داشتند:

۱- قاسم بن الحسن: نام مادرش «رمله» بود و او هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

۲- ابوبکر بن الحسن: با قاسم از یک مادر بودند.

۳- عبد الله بن الحسن: بچه ای خردسال و آخرین شهید کربلا قبل از امام حسین (ع) بود.

۴- حسن بن الحسن: معروف به «حسن مثنی»، او به میدان جنگ رفت و سرانجام روی زمین افتاد، هنگامی که سپاه دشمن برای جدا کردن سرها آمدند، او هنوز زنده بود، زنی به نام «اسماء» که از خویشاوندان مادری او بود وساطت کرد و او را با خود به کوفه برد و مداوا نمود.

۵- امام حسین (ع):

نام مقدسش «حسین» (ع)، ملقب به سیدالشهدا، کنیه اش ابو عبد الله، نام پدرش علی (ع) و نام مادرش فاطمه (س) است. در ۳ یا ۵ شعبان سال چهارم هجری متولد شد و در سن ۴۷ سالگی بعد از شهادت برادر گران قدرش به امامت رسید. ده سال امامت را عهده دار بود و در سن ۵۷ سالگی در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به فرمان یزید و به دست حرمه ملعون به

شهادت رسید. آن حضرت چهار پسر و سه دختر داشت.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۱، از کافی، از امام صادق (ع):

امام حسین (ع) از فاطمه (س) و از هیچ زنی شیر نخورد بلکه او را خدمت پیامبر (ص) می آوردند، آن حضرت انگشت ابهام (شست) را در دهان حسین (ع) می گذاشت و او می مکید و تا دو یا سه روز کافی بود پس گوشت و خونس از گوشت و خون پیامبر (ص) روید.

*

واقعه عاشورا

معاویه، در نیمه ماه رجب سال «۶۰ ه.ق» فوت کرد. یزید به «ولید بن عتبه بن ابوسفیان» والی مدینه که عموزاده اش هم بود نامه نوشت که یا از امام حسین (ع) بیعت بگیرد و یا گردن او را بزند. ولید شبانه امام حسین (ع) را به «دارالاماره» خواست و «مروان» نیز حاضر بود. ولی امام (ع) بیعت نکرد و خارج شد، لذا یزید؛ ولید را بر کنار و «مروان» را به جای او فرماندار مدینه کرد. امام (ع) در ۲۸ رجب سال «۶۰ هجری» با خانواده محترم، مدینه را به سوی مکه ترک فرمود. عده ای از فرشتگان و عده ای از مسلمانان جنی تقاضای کمک به امام دادند ولی امام (ع) نپذیرفت. امام (ع) شب جمعه، سوم شعبان سال «۶۰ هجری» وارد مکه شد و این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسِيَّي ...» «و چون موسی (ع) به شهر مدین رو آورد گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید» (قصص ۲۲). شیعه نماهای کوفه در منزل «سلیمان بن صرر خزاعی» جمع شده و حدود ۱۲ هزار نامه به امام (ع) نوشتند. اما امام (ع) پاسخی به آنها نداد. بالاخره امام (ع)، پسر عموی خود یعنی «مسلم بن عقیل» به همراه «قیس بن مسهر صیداوی» و «عمار بن عبد الله سلولی» و «عبد الرحمان بن عبد الله ازدی» را به کوفه روانه کرد. وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد مردم ابتدا با او بیعت کردند. «نعمان» والی کوفه به دستور یزید عزل شد و «عبید الله بن زیاد» برادرش را به جای خود در بصره گذاشت و خودش به کوفه رفت. «قیس» نامه مسلم را به سوی امام (ع) برد، به این مضمون که مردم با او هستند. حدود ۲۷ روز طول کشید تا نامه به دست امام (ع) برسد. در این بین «مسلم» در روز ترویبه (۸ ذی الحجه)

ص: ۱۱۰

خروج کرد. عید الله در روز چهارشنبه، نهم ذی الحجه یعنی روز عرفه، او را شهید کرد و سرهای مسلم و هانی را برای یزید فرستاد. کفار، قصد کردند که امام (ع) را در مکه شهید کنند، لذا امام (ع) در روز سه شنبه، هشتم ذی الحجه، احرام حج را به عمره مفرده تبدیل فرمود و به سوی عراق حرکت کرد، اما «محمد حنفیه» برادر امام حسین (ع) و «عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب» عموزاده امام علی (ع)، سعادت شهادت نیافته و ماندند. «عبد الله بن جعفر طیار» شوهر حضرت زینب (س) دو فرزند خود «عون» و «محمد» را با امام (ع) فرستاد. «قیس بن مسهر» بعد از ۲۷ روز تازه به مکه رسید و خبر بیعت مردم را به امام (ع) داد، امام (ع) نیز نامه ای به قیس داد و خبر حرکتش به سوی کوفه را در آن نوشت. «قیس» به دست مأموران «ابن زیاد» دستگیر و توسط «ابن زیاد» به شهادت رسید. در راه خبر کشته شدن حضرت مسلم به امام (ع) رسید و حضرت (ع) دختر «مسلم» را نوازش فرمود. «حر» با هزار مرد جنگی جلوی امام (ع) را گرفت و مانع حرکت امام (ع) شد. امام (ع) به حر فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند» ولی حر به احترام مادر امام (ع) حرفی نزد (و همین احترام، یکی از علل سعادتش شد)؛ امام (ع) با وجود مخالفت حر به راه خود ادامه داد و در روز «پنجشنبه» دوم محرم سال «۶۱ هجری» به سرزمین کربلا وارد شد. امام (ع) پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: «غاضریه»، «نینوا»، «شاطی ء الفرات»، «شفیه»؛ و بعد پرسید نام دیگرش چیست؟ گفتند: «کربلا» امام (ع) فرمود: «اللهم انی اعوذ بک من الکرب و البلاء» = «خدا یا از اندوه و بلا به تو پناه می برم».

توجه: پرسش امام (ع) و یا پرسشهایی که در برخی از روایات از جانب اهل بیت (ع) دیده می شود العیاذ بالله به واسطه جهل نیست، بلکه جهت روشن کردن اطرافیان و نقل حدیث است.

در بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳، آمده است: کربلا بقعه ای است که خداوند (سبحان) در آن نوح (ع) و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، نجات داد.

نکته: واژه کرب (نجات از بلائی عظیم)، ۴ بار در قرآن مجید آمده است. سه بار: «مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ» (انبیاء ۷۶) و (صافات ۱۱۵ و ۷۶) و یک بار می فرماید: «وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ» (انعام ۶۴).

روز سوم محرم (جمعه): «عمر بن سعد بن ابی وقاص» با «۴ هزار» نفر به کربلا رسید. امام (ع) قسمتی از زمین کربلا که قبرش در آن واقع می شد را از اهالی نینوا به «۶۰ هزار درهم» خرید و شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی کنند و زوارش را تا سه روز مهمان کنند.

روز چهارم محرم: امام (ع)، عمر بن سعد و لشکریانش را نصیحت کرد. عمر بن سعد هم تمایلی به جنگ نداشت و سعی داشت تا امام (ع) را به بیعت متمایل کند.

روز پنجم محرم: ابن زیاد شخصی بنام «شبت بن ربیع» را که قبلاً ادعای نبوت کرده بود و در جنگ صفین بر علیه حضرت علی (ع) شمشیر زد را به همراه هزار سوار به کربلا گسیل داد.

روز ششم محرم: امام حسین (ع)، حبيب بن مظاهر را به سوی طایفه بنی اسد فرستاد و حدود ۹۰ نفر دعوت امام را پذیرفتند ولی جاسوسان عمر بن سعد با چهار هزار نفر به سوی آنها به راه افتاد و آنها نیز از ترس فرار کردند و امام (ع) فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله».

روز هفتم محرم: از «ابن زیاد» به «عمر بن سعد» فرمان رسید که آب را بر سپاه امام (ع) ببندند. به عبارتی سه روز قبل از شهادت امام حسین (ع) آب را قطع کردند. مردی به نام «عبد الله بن حصین» فریاد زد: «ای حسین! آب را بسان رنگ آسمان نخواهی دید و قطره ای از آن را نخواهی نوشید تا از عطش جان دهی». امام (ع) فرمود: «خدایا او را از تشنگی هلاک کن و هرگز مشمول رحمت خود قرار مده!». حمید بن مسلم می گوید: دیدم «عبد الله بن حصین» آنقدر آب می آشامد تا شکمش بالا می آمد و باز آب می خورد ولی سیراب نمی شد تا به هلاکت رسد.

روز هشتم محرم: امام (ع) در پشت خیمام به فاصله ۹۰ قدم به طرف قبله زمین را کند و آبی گوارا بیرون آمد، همه نوشیدند و مشک ها را هم پر کردند. سپس آن آب ناپدید شد و دیگر نشانی از آن دیده نشد.

روز نهم محرم (تاسوعا): پیش از ظهر روز پنجشنبه نهم محرم، شمر بن ذی الجوشن وارد کربلا شد و نامه عبید الله را برای عمر بن سعد قرائت کرد. عصر تاسوعا، شمر به حضرت عباس (ع) و جعفر و عبد الله و عثمان چهار فرزند ام البنین امان نامه داد ولی آنها نپذیرفتند. بعد از آن امام

حسین (ع)، حضرت عباس (ع) را نزد عمر سعد فرستاد تا جنگ را یک شب تأخیر بیندازند.

شب عاشورا: امام (ع) سخترانی کرد و فرمود: «همه کشته خواهند شد، هر کس می خواهد، برود». یار نماها به جز ۷۲ تن، او را ترک کردند. بنابراین لشکر امام (ع) ۷۲ تن شدند که از این تعداد، ۴۰ تن پیاده و ۳۲ تن سواره بودند. امام (ع)، حضرت علی اکبر (ع) را با ۳۰ نفر سواره و ۲۰

نفر پیاده برای آوردن آب فرستاد تا وضو و غسل کنند.

روز دهم محرم (عاشورا): مصادف با روز جمعه بود. لشکر دشمن ۲۰ یا ۳۰ هزار نفر بود. حر بن یزید ریاحی توبه کرد و اولین کسی بود که مبارز طلبید و شهید شد (اولین «مبارز طلب شهید» نه اولین شهید). «ابو ثمامه صیداوی» نزدیک اذان ظهر به امام (ع) عرض کرد: «دوست دارم نماز را با شما بخوانم» و امام (ع) هم برایش دعا کرد «این که عده ای به اشتباه گفته اند: «او نماز را به یاد امام (ع) انداخت»، قطعاً دروغ است» و نماز ظهر عاشورا با خوف خوانده شد. بعد از شهادت یاران امام (ع) نوبت به اهل بیت رسید، اولین کسی که از اهل بیت به میدان آمد: «عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ایطالب» بود. دومین نفر، برادرش «محمد بن مسلم بن عقیل» و سومین نفر «جعفر بن عقیل»، چهارمین «عبد الرحمان بن عقیل»، پنجمین «عبد الله بن عقیل»، ششمین «محمد بن ابو سعید بن عقیل»، هفتم «محمد بن عبد الله بن جعفر»، هشتم «عون بن عبد الله بن جعفر» این هشت نفر از خاندان عقیل برادر حضرت علی (ع) بودند که به عنوان اولین گروه اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند و البته حضرت مسلم بن عقیل نیز قبل از آن به دست ابن زیاد در کوفه شهید شده بود. به عبارتی چهار پسر عقیل یعنی (مسلم و جعفر و عبد الله و عبد الرحمن) و پنج پسر زاده عقیل یعنی (محمد و عبد الله فرزندان مسلم) و (عون و محمد فرزندان عبد الله و حضرت زینب س) و (محمد بن ابو سعید بن عقیل) در خدمت آقا امام حسین (ع) به شهادت رسیدند.

مبارزه فرزندان امام حسن (ع): ۱ - قاسم ۲ - ابوبکر ۳ - احمد. این سه نفر به ترتیب بعد از فرزندان عقیل به شهادت رسیدند و البته چهارمین پسرش، عبد الله کودکی خردسال بود که آخرین شهید امام (ع) است. (وقتی حمله ی ملعون به امام حسین (ع) حمله کرد تا آن حضرت را شهید

کند، عبد الله دستش را سپر امام (ع) کرد و دستش قطع گردید و شهید شد).

مبارزه فرزندان امیرالمؤمنین (ع): ۱- ابوبکر بن علی (از لیلی) ۲- عمر بن علی (از لیلی) ۳- محمد بن علی (از یک کنیز) ۴- جعفر بن علی (از ام البنین) ۵- عبد الله بن علی (از ام البنین) ۶- عثمان بن علی (از ام البنین) ۷- عباس بن علی (حضرت ابوالفضل (ع) از ام البنین).

نکته: بنا به قولی ۲ پسر حضرت ابوالفضل (ع) یعنی «محمد و قاسم» نیز جزء شهدا بودند.

مبارزه ذریه جناب جعفر بن ابی طالب: ۱- محمد بن عبد الله بن جعفر ۲- عون بن عبد الله بن جعفر ۳- عبید الله بن عبد الله بن جعفر.

مبارزه فرزندان امام حسین (ع): ۱- علی اکبر (۱۸ ساله و مادرش لیلا) ۲- جعفر ۳- محمد ۴- علی اصغر (۶ ماهه).

نکته: دفن شهدای کربلا توسط قبیله بنی اسد آغاز شد که ناگهان امام سجاد (ع) با نقابی حضور یافت (طی الارض فرمود) و اجساد را دفن کرد.

لطیفه: خدای سبحان دینش را با چهار گروه اندک حفاظت فرموده و خواهد فرمود: الف- ۳۱۳ تن از اصحاب حضرت طلوت (ع). ب- ۳۱۳ تن از اصحاب حضرت رسول (ص) در جنگ بدر. ج- ۷۲ تن از اصحاب امام حسین (ع). د- ۳۱۳ تن از اصحاب حضرت مهدی (عج).

فرزندان امام حسین (ع):

۱- علی اکبر: که همان امام سجاد (ع) است و در واقعه کربلا حدود ۲۲ سال سن داشت و بیمار بود. نام مادرش، شهربانو (س) دختر کسری یزدگرد سوم است.

۲- علی اوسط: معروف به علی اکبر است و در واقعه کربلا ۱۸ سال داشت. نام مادرش لیلی دختر ابی مره است. ۳- جعفر: نام مادرش قضاعی و فوت شده بود. ۴- محمد: نام مادرش رباب.

۵- علی اصغر: نام دیگرش «عبد الله» است و نام مادرش رباب، ۶ ماهه بود.

۶- فاطمه (از ام اسحاق). ۷- سکینه (از رباب). ۸- رقیه (از رباب).

نکته: امام باقر (ع) در آن زمان حدود ۴-۳ ساله بود و در واقعه کربلا حضور داشت.

نکته: حدود ۱۷ نفر از فرزندان حضرت فاطمه بنت اسد (س) در کربلا شهید شدند.

نکته: آیاتی که سر مبارک حضرت امام حسین (ع) قرائت فرمود: ۱ - شعرا ۲۲۷: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». ۲ - کهف ۹: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَضِلَّحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». ۳ - بقره ۱۳۷: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...».

نکته: لشکر پلید یزید صدای صوت قرآن را از سر مبارک امام (ع) نمی شنیدند.

نکته: طفلان مسلم (ابراهیم و محمد) بعد از واقعه عاشورا فرار کرده و در کوفه شهید شدند.

نکته: اُسرا حدود ۸ روز در شام ماندند و در برگشت از شام به مدینه از کربلا عبور کرده و حدود «۲۰ صفر» به قتلگاه رسیدند که جابر بن عبد الله انصاری نیز آن جا بود و سلام رسول خدا (ص) را به امام باقر (ع) رسانید.

در ارشاد شیخ مفید، ج ۲، باب ۲، ص ۱۳۶، از امام صادق (ع) و از رسول خدا (ص): زیارت امام حسین (ع) برابر با ۱۰۰ حج خالص و ۱۰۰ عمره پذیرفته است و بهشت بر او واجب می شود.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۹۴، چ ۱، از امام رضا (ع):

کسی که مصائب ما را یاد کند و بگرید، روز قیامت با ما در درجه ما خواهد بود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۸۹، از امام صادق (ع):

اگر در مقابل شهادت امام حسین (ع) تمام اهل زمین کشته و قصاص شوند اسراف نیست.

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، چ ۱، از امام کاظم (ع):

ذره ای از تربت مرا استفاده نکنید چرا که خوردن خاک ما حرام است مگر تربت جدم حضرت حسین (ع) که خدایتعالی آنرا برای شیعیان و دوستان شفا و داروی دردها قرار داده است.

از همان منبع، ص ۲۳۶، از امام صادق (ع): از تربت امام حسین (ع) به اندازه یک نخود با سر انگشتان بگیرید و ببوسید و بر دیدگان بگذارید و تناول کنید.

در عیون، ص ۲۲۱، از امام رضا (ع): هر کس بر مصائب ما اهل بیت (ع) گریه کند یا این که کسی را بگریاند، چشمش گریان نباشد در روزی که همه چشمها گریان باشند. و کسی که در مجلسی

بنشیند که از ما اهل بیت (ع) یاد شود دلش نمیرد در روزی که دلها در آن روز می میرد.

از همان منبع، ص ۲۲۴: هر کس در روز عاشورا کارهای خود را ترک کند و شغل خود را واگذارد، حق تعالی حاجت های دنیا و آخرتش را بر آورد. و هر کس روز عاشورا، روز حزن و گریه اش باشد حق تعالی روز قیامت را روز شادی اش گرداند.

نکته: در خصوص واقعه عاشورا، گاهی در بعضی از مقاتل، روایات یا نقلیاتی به چشم می خورد که در شأن و منزلت امام حسین (ع) و یاران عزیزش نبوده و حتی توهین می باشد. مثلاً:

۱- آورده اند: «هنگامی که امام حسین (ع) خبر شهادت خودش را می دهد، حضرت زینب (س) در حالی که «مقنعه بر سر نداشت» (و در برخی نقلیات عبارت سر برهنه آمده است) از خیمه خارج شده و ناله و خود زنی می کند». (سوگنامه کربلا، ترجمه لهوف، سیدبن طاووس، چ ۳، ص ۱۵۳).

در پاسخ باید گفت: اولاً_ ماجرا از این قرار بود که: شب عاشورا امام حسین (ع) در خیمه اش کلمات استرجاع (انا لله...) می خواند و حضرت زینب (س) که خیمه اش متصل به خیمه برادرش بود آن کلمات را شنید و به خدمت برادر ارجمندش آمد و شروع به گریه کرد و این در حالی بود که اصلاً کسی او را برهنه ندید. ثانیاً_ از ساحت مقدس حضرت زینب (س) با آن مقام والایش بعید است که سرش را برهنه نموده و در مقابل نامحرمات صورت بخرشد! ثالثاً_ حتی اگر هم این نقل صحیح باشد منظور آن نیست که واقعاً سرش برهنه و موهایش ظاهر باشد بلکه صرفاً چادرش بر سر نبوده و روسری یا سرپوشی که زنها در زیر چادر دارند بر سر داشته است.

۲- آورده اند: «بعد از شهادت امام حسین (ع)، لشکر ابن سعد، زنان را سر برهنه نمودند». (سوگنامه کربلا، ترجمه لهوف، سیدبن طاووس، چ ۳، ص ۲۴۵).

در پاسخ باید گفت: ممکن است چادرشان را در آورده باشند ولی روسری یا سرپوشی که زنها در زیر چادر دارند، به هیچ عنوان خارج نکرده اند و تحت هیچ شرایطی ناموس اهل بیت (ع) در مقابل نامحرمات برهنه نشده است، که اصلاً خدایتعالی چنین اجازه ای نمی دهد.

۳- آورده اند: «امام حسین (ع) را چنان تیرباران کردند که العیاذ بالله شبیه «خارپشت» شد».

(سوگنامه آل محمد (ص)، محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر، ص ۳۵۶).

در پاسخ باید گفت: «خارپشت» حیوانی حرام گوشت است و به کار بردن چنین تشبیه قبیحانه ای هر چند از روی عمد نباشد ولی دور از ادب است.

۴- آورده اند: حضرت عباس (ع) وقتی مشک را پر کرد، دستهایش را پر از آب نمود که آب بیاشامد ولی پشیمان شد و آب را ریخت... و به خودش خطاب کرد: «ای نفس بعد از حسین زندگی تو ارزش ندارد...». (سوگنامه آل محمد (ص)، ص ۳۰۴).

در پاسخ باید گفت: این عبارت هر چند توهین نیست اما واقعیت ندارد چرا که آن مقام معظم و عزیز، هیچ گاه در مقابل برادر ارجمندش پیشی نگرفت و لذا اصلاً چنین اتفاقی رخ نداده است.

در توضیح بیشتر باید گفت: اولاً: تمام اقوال، متفقند بر این که حضرت عباس (ع) به تنهایی برای آوردن آب رفته و برای رسیدن به آب ده ها تن از دشمنان را می کشد و بقیه هم از ترسشان از آن حضرت فاصله می گیرند. خوب! اگر چنین بوده که حتماً هم همین است، پس آن راوی از کجا نجمه و سخنان آن حضرت را فهمیده است که مو به مو نقل می کند، آیا علم غیب داشت؟ یا این که آن حضرت این سخنان را در آن شلوغی جنگ با صدای بلند بیان فرمود؟!!!!

ثانیاً: رؤیت و شنیدن دقیق این داستان منوط به آن است که راوی در مقابل و در نزدیکی آن حضرت (ع) باشد، و این محال است چرا که مقابلش شط فرات بوده و اطرافش هم نی زار و از پشت هم که چیزی رؤیت و شنود نمی شود!!!

ثالثاً: از همان منبع، ص ۳۰۴، آورده است: «کفی از آب برداشت و کنار دهان اسبش برد تا بیاشامد»، پس با این نقل و نیز به دلیل فاصله زیاد یا خطا در دید، راوی به اشتباه این منظره را به حضرت عباس (ع) نسبت داده است.

رابعاً: راوی این نقل حتماً و باید از لشکر ابن سعد بوده باشد چون حضرت عباس (ع) از خیمه ها فاصله زیادی داشت، با این وصف چگونه می توان به کلام وی اطمینان داشت؟!!!!

خامساً: در اثبات این ادعایم هیچ روایتی نیامده است و البته با توضیحی که دادم این روایت

هم قابل اطمینان نیست. این قضیه مثل آن است که به کسی بگویند: «وسط زمین کجاست؟»، وی در پاسخ بگوید: «همین جایی است که ایستاده ام»، و بگوید: «اگر قبول ندارید بیایید کره زمین را متر کنید تا برایتان آشکار شود که این جا دقیقاً وسط زمین است». بله عزیزان! اثبات یا رد برخی اقوال صرفاً منوط به آوردن روایت نیست بلکه به اعتقادات و باورهای درونی هم برمی گردد، آن راوی با توجه به ضعف اعتقادی اش نسبت به امام زمانش در صف دشمن قرار می گیرد و تحت هیچ شرایطی نمی پذیرد شخصی تشنه در برابر آب قرار گیرد و وسوسه نشود لذا این فکر غلط خود را صرفاً به رؤیت ظواهر از دور و نیز به خاطر باورهای ضعیفش به حضرت عباس (ع) نسبت داده است، و البته انتظار بیشتری هم از وی نیست که اگر بود بر امامش شمشیر نمی کشید.

۵- آورده اند: «وقتی امام حسین (ع) را شهید کردند و سر بریدند، اسب ها را بر جسد مطهرش تاختند و جسد مبارکش زیر سم اسبان لگدمال شد». (سوگنامه کربلا، ترجمه لهوف، ص ۲۴۹) و (سوگنامه آل محمد (ص)، ص ۳۶۷).

در پاسخ باید گفت: بر خلاف انس و جن، سایر موجودات نسبت به امام معصوم (ع) معرفت و شناخت دارند و هیچ گاه مرتکب چنین عملی نمی شوند. البته هجوم اسب سواران به سوی جسد مطهر رخ داده است اما اسب ها یا از روی جسد پریده اند و یا از کنارش عبور کرده اند نه آن که العیاذ بالله، بخواهند بی احترامی کرده باشند.

مؤلف: ممکن است عده ای به این گفته حقیر ایراد بگیرند و بگویند: «اسبها واقعاً جسد مطهر را لگد کوب کردند و این یک واقعیت تاریخی است و نباید با این واقعیت؛ احساسی برخورد کرد».

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً: در این که جسد مطهر امام حسین (ع) تیر باران و پاره پاره شد هیچ شکی نیست؛ اما این بی حرمتی توسط شمشیر و تیرهای سپاهیان رخ داد نه به واسطه بی حرمتی اسبان.

ثانیاً: آن دسته از نقلیهایی که در آن اشاره به «لگد کوب کردن جسد مطهر توسط اسب ها» دارند صرفاً جنبه احتمالی قضیه را بیان کرده اند چرا که هجوم اسب سواران به سوی جسد مطهر

امام حسین (ع) چنان گرد و خاکی بر پا کرده بود که اصلاً کسی قادر به دیدن جسد مطهر در آن موقع نبوده است و ناقلین به اشتباه چنین تعبیری نقل قول کرده اند و این در حالی است که اسب ها یا از روی جسد مطهر پریده اند و یا از کنارش رد شده اند و هرگز چنین بی حرمتی نکرده اند.

ثالثاً: به استناد آیات فراوانی از قرآن کریم از جمله این آیه شریفه که می فرماید: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانُتُونَ» = «آنچه در آسمانها و زمین است، همه در برابر او خاضعند!» (بقره ۱۱۶) و نیز می فرماید: «يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» = «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند» (جمعه ۱)، همه موجودات از جمله حیوانات نسبت به خدای تعالی و به تبع آن به خلفای الهی شعور و شناخت دارند؛ و نیز به اعتبار روایات فراوانی از معصوم (ع) که با حیوانات صحبت کرده و یا حیوانات به آنها پناهنده می شده اند از جمله روایت معروف به «ضامن آهو» و غیره؛ تحت هیچ شرایطی نمی توان تصور کرد که حیوانات بخواهند به خلفای الهی بی حرمتی کنند. و قبول نکردن این بی حرمتی یک قضیه احساسی نیست بلکه یک واقعیت اعتقادی است که متأسفانه عده ای بر چسب احساسی به آن می زنند؛ در صورتی که پذیرش این بی حرمتی به معنای رد کردن تمام آن روایات مستندی است که شناخت و تواضع حیوانات را نسبت به اهل بیت (ع) اثبات می کنند.

رابعاً: از همان منابع در خصوص اسب امام حسین (ع) که نامش «ذوالجناح» است اقوال فراوانی در معرفتش به امام (ع) آورده اند، مثلاً در ص ۳۶۹ تا ۳۷۲، سوگنامه آل محمد (ص) آورده است: «اسب آن حضرت که ذوالجناح نام داشت اطراف او می گشت و از آن مظلوم دفاع می کرد و شیهه می کشید و... و چهل نفر از دشمن را کشت و... آن قدر سر به زمین کوبید تا مرد».

خوب با این توصیف اگر این نقل صحیح باشد پس با نقل «لگد کوب کردن» (نقل اول) تضاد دارد چرا که اگر هر دو نقل را بپذیریم، مفهومی آن است که حیوانات هم مختارند، برخی کافر و برخی مؤمنند پس باید به بهشت و جهنم هم بروند!!! در صورتی که این گفته، قطعاً باطل است.

خامساً: تمام نقلیاتی که در بالا آوردیم هیچ کدام کاشف از قول معصوم (ع) نیستند و

سرسلسله‌ی راویان آن‌ها نیز از دشمنان اسلام و جزء لشکر این سعد بوده‌اند، پس نباید اعتماد و انتظاری در بیان جزئیات و نکته‌های ریز و بسیار لطیفِ واقعه کربلا از آنها داشته باشیم.

توجه: ممکن است عده‌ای باز هم ایراد گرفته و بگویند برای اثبات نظرات باید روایاتی مستند بیاوری، که در پاسخ باید بگویم: هیچ نوع روایتی که نظراتم را اثبات کند وجود ندارد، بلکه این نظرات یک مسئله اعتقادی است که نظر شخصی بنده حقیر می‌باشد، خواننده محترم خود مختار است می‌تواند نپذیرد.

نکته: دسته‌ی دیگری از نقلیات در واقعیت عاشورا «غلو» کرده‌اند، مثلاً:

آورده‌اند: «عده‌ای از یاران عمر سعد مأمور انتقال سرهای بریده به سوی شام شدند، شب در جایی اقامت کرده و مشغول «می‌گساری» می‌شوند. یکی از آنها مشروب نمی‌خورد و شاهد و ناقل روایت می‌شود و می‌بیند فرشته وحی، با تازیانه‌ای، آن گروه را تبدیل به خاکستر می‌کند». این نقل از لهوف است، اما نقلی دیگر از «سوگنامه آل محمد (ص)، در ص ۳۸۲ تا ۳۸۴» نیز آمده است که به «جنایت ساربان» نام گذاری شده است و در این نقل هم شخص مورد نقل، فرشتگان را می‌بیند که با پیامبر و علی و فاطمه و حسن (علیهم السلام) گریه می‌کنند.

در پاسخ باید گفت: اولاً: رؤیت فرشته وحی تنها توسط رسول ممکن است نه یک انسان پلید.

ثانیاً: اگر حمل سر مقدس حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) مستوجب مسخ شدن و تبدیل به خاکستر شدن است پس می‌بایست کسانی که امام حسین (ع) را سر بریدند قبلاً مسخ می‌شدند. (در خصوص نقل اول).

ثالثاً: اگر همه آنها تبدیل به خاکستر شده باشند پس دیگر کسی باقی نمی‌ماند که سرها را به شام برد چون به قول راوی، او مدهوش و از خود بی‌خود و تنبیه و پشیمان شده بود. ...

توجه: در نقل واقعیات تاریخی به خصوص تاریخ اهل بیت (ع) نباید غلو یا توهین کرد.

در کتاب سوگنامه آل محمد (ص)، ص ۴، از تحف العقول، از امام سجاد (ع):

مبغوض ترین انسان در پیشگاه خداوند (سبحان)، کسی است که در سنت، امام را مقتدای

خود سازد، ولی از شیوه ی رفتارِ امام پیروی نکند.

از همان منبع، ص ۶، از بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، از رسول خدا (ص): هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصائب امام حسین (ع) گریه کرده باشد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۹۹، م ۹۲، از امام صادق (ع):

چهار هزار فرشته که می خواستند همراه با امام حسین (ع) جنگ کنند، از آسمان به زمین فرود آمدند، ولی اجازه جنگ نیافته و برگشتند، (مجدد) جهت کسب اجازه وقتی فرود آمدند که امام حسین (ع) شهید شده بود، آنها پریشان و خاک آلود بر سر قبرش تا قیامت هستند و گریه می کنند، و رئیس آنها فرشته ای به نام «منصور» است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۲۱۹، مجلس ۲۸، از امام حسین (ع):

من کشته اشکم، مؤمنی یادم نخواهد کرد، مگر اینکه اشک خواهد ریخت.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۳، از مجمع، از امام صادق (ع):

آسمان بر یحیی و حسین (ع)، ۴۰ روز گریست و بر کس دیگری جز این دو نگریسته است. (و گریه آن) سرخی مخصوصی در آسمان بود که به هنگام طلوع و غروب آشکار می شد.

حضرت زینب کبری (س):

ملقب به ام المصائب، عابده ی آل رسول، عالمه ی غیر معلمه و محدثه است. سال ۵ جمادی الاول در مدینه متولد شد. یک سال از امام حسین (ع) کوچکتر است. در ۶ سالگی مادر عزیزش شهید شد. با «عبد الله بن جعفر» عموزاده اش ازدواج کرد. شرط ازدواجش دیدار روزانه و همسفری با امام حسین (ع) بود. حاصل این ازدواج ۴ پسر به نامهای محمد، علی، عباس و عون و یک دختر به نام ام الکلثوم بود. عون و محمد در کربلا شهید شدند. سفرهای زیادی داشت از جمله:

۱- از مدینه به کوفه: سال ۳۶ هجری به همراه پدرش هجرت کرد. حدود ۵ سال طول کشید.

ص: ۱۲۱

۲- از کوفه به مدینه: ۶ ماه بعد از شهادت پدر عزیز و گرانقدرش به همراه برادران بزرگوارش به مدینه هجرت فرمود. حدود ۲۰ سال طول کشید.

۳- از مدینه به مکه: در سال ۶۰ هجری به همراه کاروان عاشورا ابتدا به مکه هجرت فرمود و حدود ۴ ماه و ۵ روز در مکه ماند.

۴- از مکه به عراق و شام و مدینه: سخت ترین دوران زندگی اش بود. چند ماه طول کشید.

۵- از مدینه به شام: افشاگری آن حضرت باعث شد بنی امیه او را به اجبار به شام برده و در شب یکشنبه چهاردهم رجب سال ۶۲ هجری در سن ۵۷-۵۶ سالگی حدود یک و نیم سال بعد از واقعه کربلا وفات کرد. او اولین شخص از اهل بیت (ع) بود که پس از امام حسین (ع) رحلت فرمود

نکته: همه اهل بیت (ع) تمایل قلبی داشته اند که در مدینه زندگی کنند.

نکته: عبد الله بن جعفر برادر زاده حضرت علی (ع) و یکی از سخاوتمندترین مردان عرب، همواره با عمویش حضرت علی (ع) بود. در جنگ صفین از سرلشکران سپاه امام (ع) بود.

مادر عبد الله زنی مؤمنه به نام «اسما بنت عمیس» است. اسما ابتدا با جعفر طیار ازدواج کرد و عبد الله از آنها به عمل آمد و بعد به عقد ابوبکر در آمد و محمد بن ابوبکر از آنها به عمل آمد و بعد هم با حضرت علی (ع) ازدواج کرد که یحیی از آنها به عمل آمد. محمد بن ابوبکر تحت تعلیم حضرت علی (ع) بود. اسما، هم مادر عبد الله و هم دایه ی حضرت زینب (س) بوده است.

حضرت ابوالفضل العباس (ع):

نام مبارکش «عباس» ملقب به «ابوالفضل» و «قمر بنی هاشم» است. در سال ۲۶ هجری در مدینه متولد شد. یک دختر و چهار پسر به نامهای «محمد، قاسم، عبد الله و حسن» داشت، «محمد و قاسم» در کربلا شهید شدند. نام پدر بزرگوارش «علی (ع)» و نام مادر گرانقدرش «ام البنین» است. هیچگاه بی اجازه امام حسین (ع) نمی نشست و اگر پس از اجازه می نشست، مانند عبد خاضع دو زانو در برابر مولایش می نشست. هرگز امام حسین (ع) را برادر خطاب نکرد، بلکه با تعابیری مثل: «آقای من» یا «سرورم» یا «ای پسر رسول خدا (ص)»، آنجناب را صدا می زد، جز در آستانه شهادتش که فرمود: «برادر، برادرت را دریاب». در سن ۳۴ سالگی شهید شد.

توجه: زمانی که دستِ مطهرِ حضرت ابوالفضل (ع) قطع شد، آن حضرت فرمود: «والله إن

قَطَعْتُمَا يَمِينِي أُنَى أُحَامِي أِبْدَاءَ عَنِ دِينِي» «به خدا اگر دستانم را قطع کنید هرگز از دینم دست نخواهم کشید»؛ و هنگامی که حضرت عباس (ع) شهید شد، امام حسین (ع) فرمود: «الآن انكسر ظهري و قلت حيلتي» «اکنون کمرم شکست و چاره ام گسسته گشت».

لطیفه: از امام سجاد (ع) می پرسند: چرا حضرت عباس (ع) را در کنار امام حسین (ع) دفن نکردید؟ در جواب می فرماید: «امام حسین (ع) شمس بنی هاشم است ولی عمویم عباس (ع) قمر بنی هاشم است. و قمر در کنار شمس، فروغی ندارد. پس اگر عمویم را در کنار پدر ارجمندم دفن می کردم چندان فروغی نداشت. و هر کس به زیارت حرم مطهر می رفت نام پدرم را می آورد و نام عمویم را آن طور که در شأن و منزلتش است، نمی برد. به همین خاطر و به خاطر ارج نهادن به عموی عزیزم است که قبرش را مجزا قرار دادم تا شأن و عظمتش مشهود باشد».

حضرت ام البنین (س):

نام مبارکش «فاطمه (س)» است و به خاطر این که بچه های گرانقدر حضرت فاطمه زهرا (س) از صدا کردن او به نام «فاطمه» ناراحت نشوند، نام خودش را به «ام البنین» یعنی «مادر بچه ها» تغییر داد. در سال ۵ هجری متولد شد. نام پدرش «حزام» و نام مادرش «لیلی یا ثمامه» است. چهار فرزند گرانقدرش به نامهای: «عباس، عبد الله، جعفر و عثمان» در کربلا شهید شدند. قبر مطهرش در مدینه در قبرستان بقیع می باشد.

۶- امام سجاد (ع):

نام مبارکش «علی» ملقب به «زین العابدین» و «سجاد»، کنیه اش «ابو محمد» در روز پنجشنبه ۵ شعبان سال ۳۸ هجری در مدینه در خانه فاطمه زهرا (س) به دنیا آمد. ۳۵ سال امامت کرد و در سن ۵۷ سالگی در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در مدینه به دست هشام به شهادت رسید. ۱۱ پسر و ۴ دختر داشت. نام پدر ارجمندش امام حسین (ع) و نام مادر بزرگوارش «شهربانو (س)» است. شهربانو، دختر «یزدگرد» آخرین پادشاه ساسانی است. وی در طی تهاجم عمر به ایران دستگیر شد و در لباس کنیزی در آمد و به مدینه منتقل شد. این بانوی گرامی دارای القابی

است از جمله: «شاه زنان» - «شهربانو» - «غزاله» - «سلامه» - «بره» - «جهان نویه» - «شهرناز» - «جهان شاه» - «ام سلمه» - «فاطمه» و «مریم».

در کتاب «بر کرانه عصمت»، ص ۲۶۴، چ ۱، از کافی، ج ۱، ص ۴۶۷، آورده که امام باقر (ع) می فرماید:

وقتی دختر یزدگرد (شهربانو) اسیر شد، دختران مدینه برای تماشایش جمع شده بودند، عمر به او نگاهی کرد ولی او از عمر رو برتافت و به فارسی جمله ای گفت. عمر ناراحت شد و گفت او را بفروشید. در این هنگام حضرت علی (ع) فرمود: تو حق نداری او را بفروشی، بگذار تا خودش همسرش را انتخاب کند، شهربانو جلو آمد و دستش را بر شانه ی امام حسین (ع) نهاد.

حضرت شهربانو (س) بعد از تولد امام سجاد (ع) بر اثر بیماری از دنیا رفت و کنیزش، دایه امام سجاد (ع) شد. بنابراین در واقعه ی عاشورا زنده نبود.

۷- امام باقر (ع):

نام مبارکش «محمد»، ملقب به «باقر» و «هادی» و «شاکر»، کنیه اش «ابو جعفر» نام پدرش «علی (ع)» و نام مادرش «فاطمه (س)» دختر «امام مجتبی» است. امام باقر (ع) تنها امامی است که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر علوی است. در فضیلت مادر گرانقدرش، سخنانی از اهل بیت (ع) نقل است. امام باقر (ع) و مادر ارجمنده در واقعه عاشورا و در جمع اسیران حضور داشتند. این بانوی گرامی در سن ۷۵ سالگی در شهر مدینه در گذشت. امام باقر (ع) در اول رجب یا سوم صفر ۵۷ هجری در مدینه متولد شد. دوران امامتش ۱۹ یا ۱۸ سال بود و در سن ۵۷ سالگی در ۱۷ - ۷ ذی حجه ۱۱۴ هجری در مدینه به دست ابراهیم به شهادت رسید. ۵ پسر و ۲ دختر داشته اند. «هشام بن عبد الملک» یکی از خلفای معاصر امام باقر (ع) بود. و «عمر بن عبد العزیز» نیز یکی دیگر از خلفای معاصر امام باقر (ع) بود که علاوه بر برگرداندن اموال به بیت المال، ممنوعیت جسارت بر امیرالمؤمنین (ع) را صادر کرد. و این بدعت ننگین ۶۹ ساله را که معاویه لعنت الله علیه تراشیده بود، از میان برداشت. عمر بن عبدالعزیز همچنین «فدک» را در سفری که به مدینه داشت به امام باقر (ع) برگرداند. امام باقر (ع) فرمود: «عمر بن عبد العزیز نجیب

ص: ۱۲۴

دودمان بنی امیه است» وی همچنین لغو ممنوعیت نقل حدیث را صادر کرد. ناگفته نماند که غضب فدک و ممنوعیت حدیث در زمان ابوبکر و عمر صورت گرفت. هر چند عمر بن عبد العزیز هم غاصب خلافت بود ولی به دلیل تعلیمات استادش «عبدالله» که مردی خداشناس بود، دگرگون شد.

۸- امام صادق (ع):

نام مبارکش «جعفر» ملقب به «صادق»، کنیه اش «ابو عبد الله»، نام پدرش «محمد (ع)» و نام مادرش «ام فروه (س)» دختر «قاسم بن محمد بن ابی بکر» است و قاسم با امام سجاد (ع) پسر خاله بود و از فقهای برجسته شیعه و اصحاب مورد اطمینان امام سجاد (ع) به شمار می آمد. امام صادق (ع) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه متولد شد. حدود ۳۴ سال امامت کرد و در سن ۶۵ سالگی در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری به دستور منصور در مدینه به شهادت رسید. ۷ پسر و ۳ دختر داشت. منصور دوانیقی خیلی امام را اذیت می کرد، آن ملعون در سال ۱۵۸ هجری در سن ۶۳ سالگی به جهنم واصل شد و ۲۲ سال منصب خلافت را غضب کرد.

در کافی، ج ۳، ص ۳۲۰، چ ۱، از امام صادق (ع):

کسی که بر ما و بر ستمی که بر ما شده است غمگین شود، نفس کشیدنش، تسبیح است.

۹- امام کاظم (ع):

نام مبارکش «موسی»، ملقب به «کاظم» و «باب الحوائج»، کنیه اش «ابوالحسن» نام پدرش «جعفر (ع)» و نام مادرش «حمیده (س)» است. حمیده زن پارسا و با فضیلتی بود که امام صادق (ع) شوی گران قدرش، درباره او فرمود: «حمیده همچون طلای نابی است که از هر نوع پلیسیدی پاک و پاکیزه است». امام کاظم (ع) در روز یکشنبه، ۷ صفر سال ۱۲۸ هجری در «ابواء» که محلی است میان مکه و مدینه چشم به جهان گشود. «۳۵» سال امامت کرد و در سن ۵۵ سالگی در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری توسط «هارون الرشید عباسی» و به وسیله خرمای مسموم در زندان کاظمین به شهادت رسید. آن حضرت ۱۸ پسر و ۱۹ دختر داشته اند. نقل است که «علی بن یقظین» وزیر هارون خدمت امام کاظم (ع) رسید و اجازه خواست تا پست وزارت را ترک کند

ص: ۱۲۵

ولی امام (ع) فرمود: تو آن جا بمان و قول بده که هرگاه یکی از شیعیان ما گرفتار شد به او کمک کنی، من نیز سه قول می دهم: هرگز زندانی نشوی، هرگز به ضرب شمشیر نمیری و در قیامت شفاعت کنم.

حضرت معصومه (س):

حضرت معصومه (س) ملقب به «کریمه ی اهل بیت» و «شفیعه ی روز جزا» و «ستی» و «فاطمه کبری» است. خواهر تنی حضرت امام رضا (ع) است و «نجمه (س)» مادرشان است. اول ماه ذی القعدة سال ۱۷۳ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در سن ۲۸ سالگی در روز ۱۰ یا ۱۲ ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری در قم به شهادت رسید. آن حضرت در سال ۲۰۱ هجری یک سال بعد از سفر امام هشتم به همراه عده ای از برادران خود به سوی دیار غربت سفر کردند تا به شهر ساوه رسیدند، عده ای از مخالفان اهل بیت (ع) با مأموران حکومتی همراه شدند و عده ای از همراهان حضرت معصومه (س) را به شهادت رساندند. گویا در همان «ساوه» توسط زنی مسموم شد و دچار بیماری گشت. آنگاه به طرف قم حرکت کرد و مردم به استقبالش شتافتند، در حالی که «موسی بن خزرج» بزرگ خاندان «اشعری» زمام شترش را می کشید و در منزل موسی بن خزرج که امروزه به محله ی میدان «میر» معروف است اجلال نزول فرمودند و ۱۷ روز بعد، به شهادت رسید. آن حضرت را به قبرستان «بابلان» تشییع کردند و دو سوار بر او حاضر شده و بر بدن مطهرش نماز گزارده و او را دفن کردند و موسی بن خزرج ساییانی از حصیر بر قبر شریفش بر افراشت تا زمانی که حضرت زینب دختر امام جواد (ع) وارد قم شد و قبه ای آجری بر آن بنا کرد.

۱۰- امام رضا (ع):

نام مبارکش «علی» ملقب به «رضا»، کنیه اش «ابوالحسن» نام پدرش «موسی (ع)» و نام مادرش «نجمه (س)» در روز ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری در مدینه (روز پنجشنبه) متولد شد. ۲۰ سال امامت کرد. در سن ۵۵ سالگی در روز آخر صفر سال ۲۰۳ هجری در شهر طوس (مشهد فعلی) به دست مأمون به شهادت رسید. آن حضرت یک پسر و یک دختر داشت.

ص: ۱۲۶

۱۱- امام جواد (ع):

نام مبارکش «محمد» ملقب به «جواد»، کنیه اش «ابو جعفر» نام پدرش «علی (ع)» و نام مادرش «سبیکه (س)» بود که حضرت رضا (ع) نام او را «خیزران» گذاشت. این بانوی بزرگوار از اهالی «نوبه» از خاندان «ماریه قبطیه» مادر حضرت ابراهیم پسر رسول خدا (ص) بود و از بهترین بانوان عصرش به شمار می آمد. امام جواد (ع) در روز ۱۰ یا ۱۵ رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شد. امام جواد (ع) در سن ۷ سالگی وقتی پدر بزرگوارش امام رضا (ع) در مشهد مقدس مسموم شد در بالینش حاضر شد و آن حضرت را غسل داده و نماز گزارد. امام جواد (ع) در سن ۸-۷ سالگی به امامت رسید. حدود ۱۸-۱۷ سال امامت کرد و در سن ۲۵ سالگی شهید شد. در بین ائمه اطهار (ع) کمترین عمر را داشته اند. مأمون عباسی، دخترش «ام الفضل» را به اجبار به عقد امام جواد (ع) در آورد. در زمان معتصم عباسی و به تحریک معتصم ولی به دست همسرش در کاظمین در آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری توسط زهر شهید شد و در کاظمین کنار قبر جد بزرگوارش امام موسی کاظم (ع) مدفون گردید. آن حضرت ۴ پسر و ۷ دختر داشته اند. امام جواد (ع) به واسطه تقوای زیادش به لقب «تقی» نیز معروف است.

۱۲- امام هادی (ع):

نام مبارکش «علی» ملقب به «هادی» و «نقی»، کنیه اش «ابوالحسن»، نام پدرش «محمد تقی (ع)» و نام مادرش «سمانه (س)» است. «سمانه» از اهالی مغرب بین آفریقا و اندلس بود که در میان کنیزان و برده ها به مدینه آورده شد. او در زهد و تقوی در عصر خود بی نظیر بود و به «سیده» و «ام الفضل» هم معروف بود. حضرت هادی (ع) در روز ۱۵ ذی حجه در سال ۲۱۲ هجری در مدینه چشم به جهان گشود. امام علی النقی (ع) حدود ۳۳ سال و چند ماه امامت کرد و در روز دوشنبه سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در ۴۲ سالگی بر اثر زهر به دستور «متوکل» خلیفه دهم عباسی به شهادت رسید. قبل از شهادت، متوکل امام (ع) را از مدینه به سامرا فرا خواند و او را در سامرا به شهادت رساند و در آن جا مدفون گشت. آن حضرت ۴ پسر و یک دختر داشته اند.

نام مبارکش «حسن» ملقب به «عسکری»، کنیه اش «ابو محمد»، نام پدرش «علی (ع)» و نام مادرش بنا به قولی «حدیث (س)» و بنا به قولی «سلیل» و در کتاب ارشاد شیخ مفید «سوسن» بوده است. این بانوی گرانقدر از آن جایی که جدّه ی امام زمان (ع) است به «جده» نیز معروف است. و امام هادی (ع) همسر گرانقدرش درباره او می فرماید: «سلیل از هر آفت و از هر پلیدی و ناپاکی منزّه است». بعد از شهادت امام عسکری (ع) از حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع)، عمه امام عسکری (ع) سؤال شد: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ فرمود: به «جده» مادر امام عسکری (ع) مراجعه کنید و فرمود: به امام حسین (ع) اقتدا کن که آن حضرت بر حسب ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و هر عملی که از جانب حضرت امام سجاد (ع) می رسید برای حفظ امام سجاد (ع) به زینب (س) نسبت داده می شد. وقتی امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری در سامرا به شهادت رسید مادر بزرگوارش در آن سال به سفر حج رفته و تازه به مدینه رسیده بود. پس به سامرا رفت و دید «جعفر» عموی امام زمان (عج) ادعای جانشینی آن حضرت را دارد، اما آن بزرگوار ثابت کرد که وصی امام (ع)، او نیست.

مادر امام عسکری (ع) وصیت کرد که او را در کنار همسرش امام هادی (ع) و پسرش امام عسکری (ع) دفن کنند ولی «جعفر کذاب» عموی امام زمان (عج) مانع شد. در این هنگام امام زمان (عج) ظاهر شد و از حق جده اش دفاع کرد و از نظرها پنهان شد.

نکته: قبور مادران اهل بیت (ع) همه در شهر مدینه است به جز قبر مطهر مادر امام عسکری که در «سامرا» کنار قبر دو امام همام (ع) می باشد.

امام عسکری در روز چهارم یا هشتم یا دهم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری در شهر مدینه متولد شد. ۶ سال امامت کرد و در سن ۲۸ سالگی در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری به دست «معمد عباسی» در سامرا به شهادت رسید. آن حضرت تنها یک پسر بزرگوار دارد. وقتی امام هادی (ع) به دستور متوکل عباسی به سامرا خوانده شد، امام عسکری (ع) نیز همراه پدر

بزرگوارش به سامرا آمده بود و این در حالی بود که امام عسکری (ع) در سامرا به اجبار بود چرا که خاندان عباسیان از آمدن «مهدی موعود (عج)» آگاه بودند. تا جایی که امام عسکری (ع) به دست معتمد و به وسیله ی زهر به شهادت رسید و بعد از شهادت آن حضرت تمام میراث امام را بین مادر و برادرش جعفر تقسیم کرد تا وانمود کند امام عسکری (ع) فرزندی ندارد. ولی همواره خاندان امام (ع) را تحت فشارهای زیادی قرار می داد.

۱۴- امام زمان (عج):

نام مبارک و عزیزش «محمد» ملقب به «مهدی»، کنیه اش «ابوالقاسم» نام پدر گرامیش «حسن (ع)» و نام مادرش «نرجس خاتون (س)» است. در طلوع فجر ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شد. غیبت صغرای آن حضرت در حدود ۷۰ سال طول کشید و در سال ۲۶۰ هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارش آغاز و تا اواخر سال ۳۲۹ هجری ادامه یافت و غیبت کبرای آن حضرت نیز در همان سال ۳۲۹ هجری شروع شد. تمام فرق اسلامی و غیر اسلامی معتقدند که آخرالزمان مصلح دادگستری خواهد آمد. اما در این که آن مصلح کیست؟ اختلاف دارند: از جمله: ۱- فرقه اسماعیلیه معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق (ع) هستند. ۲- فرقه ناووسیه می گویند، مهدی آل محمد حضرت صادق (ع) است. ۳- فرقه کیسانیه، محمد حنفیه فرزند امیرمؤمنان (ع) را مهدی موعود می دانند. ۴- فرقه زیدیه، زید فرزند امام چهارم را به عنوان مهدی پذیرفته اند. امام زمان (عج) در زمان غیبت صغری چهار نایب خاص داشته اند:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری: وی به مناسبت سکونتش در شهر سامرا «عسکری» نیز نامیده شده است. در محافل شیعه به او «سمان» (روغن فروش) نیز گفته اند. چرا که به منظور استتار فعالیت‌های سیاسی خود، روغن فروشی می کرد. او از وکلا و یاران مورد اعتماد امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) نیز بوده است. وی در سال ۲۶۷ و به نقلی ۲۸۰ هجری وفات کرد.

۲- محمد بن عثمان عمری: پسر ابو عمرو است و مورد اعتماد امام عسکری (ع) بود. او تألیفاتی در فقه داشته است که پس از وفاتش به دست حسین بن روح رسید. محمد بن عثمان

حدود ۴۰ سال عهده دار سفارت و وکالت و نیابت امام زمان (عج) بود و در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری در گذشت. وی پیش از مرگ از تاریخ وفات خود خبر داد.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: او از دستیاران نزدیک نایب دوم یعنی محمد بن عثمان بود و از قبل زمینه نیابتش را فراهم می کرد و او را به شیعیان معرفی می کرد. او نیز تألیفی در فقه دارد بنام «التأدیب». نوبختی در دوران حکومت «مقتدر عباسی» به مدت ۵ سال به زندان افتاد و سرانجام بعد از ۲۱ سال فعالیت و نیابتش در سال ۳۲۶ هجری وفات کرد.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سَمَری: وی تا سال ۳۲۹ هجری که دیده از جهان فرو بست مسئولیت نیابت را عهده دار بود. بعد از او غیبت کبری آغاز شد.

سؤال: مطابق روایات متعدد، از بردن نام حضرت مهدی (ع) که همان پیامبر اسلام (ص) است، نهی شده، از این رو نام او را در نوشتن این گونه «م ح م د» می نویسند؟ آیا نام بردن او حرام است؟

پاسخ: این مسئله یک مسئله فقهی است، بعضی از علما و فقها از بررسی روایات چنین استفاده کرده اند که در عصری (مانند غیبت صغری) که خطر و فشار بسیار بود و برای حفظ جان حضرت مهدی (ع) و دیگران نیاز به تقیه و رازپوشی بود، امامان (ع) از بردن نام آن حضرت نهی نموده اند، ولی در این عصر که تقیه ای در کار نیست، بردن نام او اشکال ندارد. بر همین اساس یکی از واسطه ها، همین سؤال را از ناحیه مقدسه نمود، از طرف حضرت مهدی (ع) چنین پاسخ آمد: «اگر آنها را به نام حضرت مهدی (ع) آگاه سازید، آن را ظاهر می سازند، و اگر مکانش را بشناسند بر ضد او اقدام می کنند» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۸).

بر همین اساس در مواردی که تقیه و خطر جانی نبوده، حتی خود امام حسن عسکری (ع) نام مبارک حضرت مهدی (ع) را به زبان آورده است، از جمله روایت شده که امام حسن (ع) گوسفندی را به عنوان عقیده، برای بعضی از اصحابش فرستاده و فرمود: «هذه من عقیده ابنی محمد» = «این گوسفند، عقیده ی فرزندم محمد (عج) است» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۹).

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۵۲، از امام باقر (ع):

ص: ۱۳۰

بیرق های سیاهی از خراسان بیرون می آید و به جانب کوفه به حرکت در می آیند. پس چون مهدی ظاهر شد، اینان وی را دعوت به بیعت می کنند.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵، از امام زمان (عج): ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم که اگر جز این بود از هر سو گرفتاری بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را از بین می بردند، پس از خدای بزرگ بترسید.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۸۵، از امام زمان (عج):

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، زیرا همین موجب فرج و گشایش شماست.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۸۹۲، از امام زمان (عج): از آنچه برایتان سودی ندارد پرسش نکنید و خود را برای دانستن آنچه از شما نخواستند به زحمت نیندازید.

در بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰، آمده است: حضور امام رضا (ع) در خراسان کلمه ی «قائم» ذکر شد، حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه»=«خداوندا! بر فرجش شتاب کن و راه ظهور و نهضتش را آسان گردان».

نکته: نام و کنیه رسول اکرم (ص) و امام زمان (عج) یکی است. نام گرامیشان محمد (ص) و کنیه آن دو بزرگوار ابوالقاسم است.

نکته: کنیه ۴ امام ابوالحسن است: امام علی (ع)-امام کاظم (ع)-امام رضا (ع)-امام هادی (ع).

نکته: کنیه ۳ امام ابو محمد است: امام مجتبی (ع)-امام سجاد (ع) - امام عسکری (ع).

نکته: کنیه ۲ امام ابو عبدالله است: امام حسین (ع) امام صادق (ع).

نکته: کنیه ۲ امام ابو جعفر است: امام باقر (ع) امام جواد (ع).

نکته: لقب «امیرالمؤمنین» تنها مختص حضرت علی (ع) است و به غیر او تعلق ندارد.

در کافی، ج ۲، ص ۲۷۵، و در سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۳، آورده اند:

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا مردم به حضرت ولی عصر (عج) هم به عنوان امیرالمؤمنین سلام می کنند؟ فرمود: نه، خداوند اسم «امیرالمؤمنین» را مخصوص علی (ع) نموده است و پیش

از او و پس از او کسی به این نام موسوم نمی شود مگر کافر باشد.

در سفینه البحار شیخ عباس قمی، ج ۱، چ ۱، ص ۱۷۳، از امام باقر (ع): کسی به غیر از علی (ع) به نام امیرالمؤمنین خوانده نمی شود مگر این که دروغگو و بهتان گر است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۰، از امام صادق (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

شبی که به معراج و به سدره المنتهی رسیدم. پروردگارم فرمود: علی را خلیفه و جانشین برایت برگزیدم، علم و حلم خود را به علی بخشیدم، و علی از روی حق و حقیقت «امیرالمؤمنین» است و این منصب نه پیش از او به کسی داده شده و نه بعد از او به کسی داده خواهد شد.

در سفینه البحار شیخ عباس قمی، ج ۱، چ ۱، ص ۴۰ و ۴۱، از امام صادق (ع): هیچ کس به غیر از علی (ع) به لقب امیرالمؤمنین خوانده نمی شود و اگر کسی به خوانده شدن به این لقب راضی باشد یا مفعول است و یا مفعول واقع خواهد شد، و شاهد بر این معنی فرموده خداست: «ان یدعون من دونه الا- اناثا» «آنچه غیر از خدا می خوانند، فقط بتهایی است (بی روح)» (نساء ۱۱۷).

مؤلف: مشابه روایات فوق روایتی از تفسیر جامع هم آمده است که، شخصی امام صادق (ع) را به لقب امیرالمؤمنین صدا زد و حضرت (ع) خشمگین شد و او را از گفتن این لقب به غیر از علی (ع) نهی فرمود. اما دو روایت در ظاهر متضاد با این روایات در کتاب سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۳، به این شرح آمده است:

۱- مردی از سودان حضور امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: «السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمه الله و برکاته»، امام (ع) پاسخ داد و انکاری نفرمود.

۲- امام صادق (ع) خطاب به ابوصلاح فرمود: بنده خدا از حقیقت ایمان بهره ای ندارد مگر آن گاه که یقین داشته همان موقعیتی را که اولیای از ما دارند آخریهای ما نیز برخوردارند.

در جمع بین این روایات و در صورتی که روایت (سفینه البحار، ص ۱۷۳) صحیح باشد باید گفت:

اولاً: این لقب تحت هیچ شرایطی نباید به غیر از اهل بیت (ع) نسبت داده شود و چنانچه داده شود کذب و کفر است. ثانیاً: از آن جایی که اهل بیت (ع) همه یک نور واحدند لذا اگر کسی

از روی جهل و به غیر عمد این لقب را به سایر ائمه (ع) نسبت دهد گناهی بر او نیست ولی اگر این مطلب را فهمید دیگر نباید به غیر از حضرت علی (ع) حتی به سایر اهل بیت (ع) هم این لقب را بدهد چرا که لقب «امیر المؤمنین» فقط مختص حضرت علی (ع) است (والله اعلم).

نامهای مبارک چهارده معصوم علیهم السلام و بعضی خصوصیاتشان

تعداد فرزندان محل دفنقاتلتاریخ شهادت عمر مدت امامتتاریخ ولادتنام مادر نام پدر کنیهلقبناممقام

۳ پسر ۴ دختر مدینهزن یهودیه یا عایشه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری ۶۳ سال نبوت ۲۳ سال ۱۷ ربیع الاول سال عام الفیلامنهعبداللهابوالقاسممصطفیمحمدصخاتم انبیا

۱۲ پسر ۱۶ دختر نجفابن ملجم ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری ۶۳ سال امامت ۳۰ سال ۱۳ رجب ۲۳ سال قبل از هجرتفاطمه ابوطالبابوالحسنامیر مؤمنینعلی (ع) امام اول

۳ پسر ۲ دختر مدینهعمر سال ۱۱ هجری ۱۸ سال امامت ندارد ۲۰ جمادی الاخر سال ۵ بعثتخدیجه کیریمحمد (ص) ام الائمهزهرافاطمه (ع) معصوم سوم

۸ پسر ۷ دختر مدینه معاویه ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری ۴۷ سال ۱۰ سال ۱۵ رمضان سال ۳ هجری فاطمه (ع) علی (ع) ابو محمد مجتبی حسن (ع) امام دوم

۴ پسر ۳ دختر کربلا یزید دهم محرم سال ۶۱ هجری ۵۷ سال ۱۰ سال السوم شعبان سال ۴ هجری فاطمه (ع) علی (ع) ابو عبد اللهسیدالشهداحسین (ع) امام سوم

۱۱ پسر ۴ دختر مدینه هشام ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری ۵۷ سال ۳۵ سال ۵ شعبان سال ۳۸ هجری شهر بانوحسین (ع) ابو محمد زین العابدینعلی (ع) امام چهارم

۵ پسر ۲ دختر مدینه ابراهیم ۷ ذی حجه سال ۱۱۴ هجری ۵۷ سال ۱۹ سال اول رجب سال ۵۷ هجری فاطمه علی (ع) ابو جعفر باقر محمد (ع) امام پنجم

۷ پسر ۳ دختر مدینه منصور ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری ۶۵ سال ۳۴ سال ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری ام فروهمحمد (ع) ابو عبد اللهصادق جعفر (ع) امام ششم

۱۸ پسر ۱۹ دختر کاظمینهارون ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری ۵۵ سال ۳۵ سال ۷ صفر سال ۱۲۸

هجری حمید هج جعفر (ع) ابو الحسن کاظم موسی (ع) امام هفتم

۱ پسر ۱ دختر طوس (مشهد فعلی) مأمون آخر صفر سال ۲۰۳ هجری ۵۵ سال ۲۰ سال ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸

هجری نهم موسی (ع) ابوالحسن رضا علی (ع) امام هشتم

۴ پسر ۷ دختر کاظمین معتصم آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری ۲۵ سال ۱۷ سال ۱۰ رجب یا رمضان سال ۱۹۵

هجری خیزران علی (ع) ابو جعفر جواد محمد (ع) امام نهم

۴ پسر ۱ دختر سامر ام توکل ۳ رجب سال ۲۵۴ هجری ۴۲ سال ۳۳ سال ۱۵ ذی حجه سال ۲۱۲

هجری سما نهم محمد (ع) ابوالحسن هادی علی (ع) امام دهم

۱ پسر سامر امتمد ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری ۲۸ سال ۶

سال ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری حدیث علی (ع) ابو محمد عسکری حسن (ع) امام یازدهم

اکنون آن حضرت از نظرها پنهان می باشد هر وقت خدایتعالی بخواهد ظهور و دنیا را پر از عدل و داد می فرماید. ۱۵ شعبان

سال ۲۵۵ هجری نرس حسن (ع) ابوالقاسم مهدی محمد (ع) امام دوازدهم

ص: ۱۳۳

۱ سوره حمد

اعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

۱- سوره حمد (ستایش).

این سوره بیش از «۲۰» نام به این شرح دارد: حمد - شکر - فاتحه - فاتحه الكتاب - ام الكتاب - ام القرآن - سَبْعُ المَثَانِي - اساس - مناجات - شفا - دعا - نور - كافيه - وافيه - راقيه - رقيه - صراط - كنز (خزینه) - سنام القرآن - ركن (سنام).

سوره حمد، مکی است و هفت آیه دارد.

☀ نکته:

تنها سوره ای است که در آن حرف «ف» نیامده و دو بار بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. نخستین سوره ای است که به طور کامل و یک دفعه نازل شد. با وجود اختصار و کوتاهی اش اما مشتمل بر تمام معارف قرآنی و اصول و فروع دین یعنی توحید (رب العالمین)، معاد (یوم الدین)، رسالت و امامت (صراط مستقیم) و تولی و تبرا (انعمت، مغضوب و ضالین) است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۵۱، از جابر بن عبدالله، از حضرت رسول (ص): سوره حمد شفای هر مرضی به جز مرگ است. (و از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند: کسی که از حمد شفا نیابد هیچ چیز او را خوب نمی کند. و نیز فرمودند: اسم اعظم الهی در فاتحه الكتاب است).

در علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۰، از امام رضا (علیه السلام):

خیر و حکمتی که در سوره حمد جمع آمده است، در جای دیگر قرآن نیست.

در مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۴۸، از پیامبر اکرم (ص): سوره حمد برترین سوره کتاب خداست.

در امالی، شیخ صدوق، ص ۲۴۱، از رسول خدا (ص): سوره حمد شریفترین گنج عرشی است.

در مستدرک الوسائل، نوری، ج ۴، ص ۳۳۰، از امام باقر (علیه السلام):

هر کس سوره حمد را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت را به رویش می گشاید.

در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، از رسول خدا (ص): حمد، بهترین و پر فضیلت ترین سوره است.

☀ نکته:

خداوند سبحان در سوره حجر می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ

ص: ۱۳۴

الْعَظِيمِ» = «همانا هفت آیه با ثنا (سوره حمد) و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم» (۱).

در «بیان»، ص ۵۴۹، از امام عسکری (ع)، از حضرت علی (ع) و از جوامع و جامع، از امام صادق (ع):

«منظور از سبعاً من المثنائی، سوره حمد است که هفت آیه دارد. و «بسم الله الرحمن الرحيم» یکی از آیات آن است».

☀ مؤلف:

به استناد این روایت معلوم می شود که سوره ی حمد در مکه نازل شده است نه در مدینه، چرا که در آیه شریفه حجر می فرماید: «آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» و از فعل ماضی استفاده فرموده است و از آن جایی که سوره حجر مکی است بنابراین سوره حمد قطعاً مکی خواهد بود. از آن گذشته قرائت حمد در نماز واجب است و نماز در مکه واجب بود لذا به این دلیل هم می توان استناد کرد که سوره حمد مکی است. البته دلیل روایی هم هست.

چرا سوره حمد به «سبعاً من المثنائی» ملقب است؟

«سبع» بودن آن به عبارت «هفت آیه» سوره حمد است. (۲).

و در «مثنائی» بودن آن چهار قول وارد است:

۱ - چون سوره حمد دو بار نازل شده است یکبار در مکه و یکبار در مدینه. (۳).

۲ - چون سوره حمد دو بار در هر نماز تکرار می شود. (۴).

۳ - چون سوره حمد از دو بخش تشکیل شده، نیمی از آن، حمد و ثنا و اوصاف پروردگار متعال است و نیمی، دعاست.

۴ - آیاتش به هم عطف شده و قرینه و مبین و مثنائی و توضیح دهنده یکدیگرند، چرا که می فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي» (۵).

☀ مؤلف:

به استناد روایات زیاد از ائمه (ع)، «سبع من المثنائی» در سوره حجر، همان سوره حمد است که «سبع» به معنای ۷ آیه و «مثنائی» به معنای سوره حمد می باشد. (۶) بنابراین «من» در این عبارت، «من بیانیه» است و البته اکثر مفسرین هم بر این عقیده اند، اما علامه طباطبایی (۷) معتقد است که «من» در این عبارت «من تبعیضیه» است. که اگر این طور باشد پس باید «سبع» را به معنای «سوره حمد» و «مثنائی» را به معنای کل قرآن

١- حجر ١٧

٢- بيان، ص ٥٤٩

٣- بيان، ص ٥٤٨

٤- همان منبع

٥- زمر ٢٣؛ الميزان، ج ٢٤، ص ١٥

٦- بيان، ص ٥٤٧

٧- الميزان، ج ٢٤، ص ١٥

فرض کنیم که البته این نظریه علامه عزیز، بعید است، زیرا در آیه شریفه به صراحت، عبارت «قرآن عظیم» آمده است و معنی کردن مثانی به «قرآن» در آیه شریفه، خدشه ای می آورد، چرا که دو بار پشت سر هم تکرار کردن «قرآن»، فصاحت و بلاغت آیه را کم می کند (والله اعلم).

☀ نکته:

کلمه «مثانی» در دو آیه شریفه آمده است:

۱ - (حجر ۸۷).

۲ - (زمر ۲۳).

☀ نکته:

قرآن ۱۱ سکنه یا مکث دارد که هفت سکنه آن در سوره حمد است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

به خداوند متعال پناه می برم، از شرّ شیطان رانده شده

استعاذه: از ماده «ع، و، ذ» است و «عَوُذُ» به معنای پناه بردن و پیوند زدن است. پس استعاذه یعنی: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

☀ نکته:

آیاتی که به استعاذه اشاره دارند به این شرح می باشند: - «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» = «هنگامی که می خواهی قرآن بخوانی اول به خدا پناه ببر از شیطان رانده شده» (۱).

- «وَإِذَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» = «اگر از شیطان وسوسه‌های به تو رسد، به خدا پناه ببر، زیرا که او شنوای داناست» (۲).

- «وَإِذَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» = «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنونده و داناست!» (۳).

- «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» = «و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می برم! و پروردگارا! از این که آنها به پیش من حاضر شوند، به تو پناه میبرم» (۴).

- «إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» =

«کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه جویی می کنند، در سینه هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست» (۵).

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» = «بگو: پناه می برم به پروردگار مردم» (۶).

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» = «بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح» (۷).

ص: ۱۳۶

۱- نحل ۹۸

۲- اعراف ۲۰۰

۳- فصلت ۳۶

۴- مؤمنون ۹۷ و ۹۸

۵- غافر ۵۶

۶- ناس ۱

۷- فلق ۱

- «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» = «نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند!» (۱).

- «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» = «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند» (۲).

- «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» = «(موسی) گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم» (۳).

- «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» = «گفت: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم!» (۴).

☀ مؤلف:

به استناد آیات شریفه فوق معلوم می شود که «استعاذه» تنها پناه بردن از شر شیطان به خدای سبحان نیست بلکه هر چیزی که مانع قرب الهی است هم شامل «استعاذه» می شود از جمله جهل، یا مردم شیطان صفت و غیره ... از آن گذشته «استعاذه» باید حقیقی و از صدق دل و نه صرفاً لقلقه زبان باشد. باید «حقیقت استعاذه» را فهمید و تنها گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» فایده ای ندارد. «استعاذه» یک امر معنوی و حقیقی است که این لفظ، کاشف از آن است و الا اگر حقیقت نداشته باشد همین گفتن ها هم گاهی مسخره و ملعبه شیطان است که خودش به زبان طرف، جاری می کند.

☀ نکته:

بہتر است در نماز پس از تکبیرہ الاحرام «استعاذه» را آہستہ خواند، شاید بہ این خاطر کہ شیطان دشمن سرسختی است و بہتر است مخفیانہ از او فرار کرد. (واللہ اعلم).

☀ لطیفہ:

(۵): یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری رضوان اللہ تعالیٰ علیہ نقل می کند: زمانی کہ برای تحصیل در نجف اشرف مشرف بودم در محضر شیخ انصاری حاضر می شدم. شبی در عالم واقعہ (خواب) شیطان را دیدم کہ چند افسار کوچک و بزرگ در دست دارد. از او سؤال کردم: اینها را برای چه بہ دست گرفته ای؟!

ص: ۱۳۷

۱- مجادلہ ۱۰

۲- اعراف ۲۰۱

۳- بقرہ ۶۷

۵- برگرفته از کتاب استعاذه مرحوم شهید آیت الله دستغیب

گفت: اینها را بر سر مردم می اندازم و ایشان را به سمت خود می کشم (۱).

از او پرسیدم: آن طناب ضخیم برای کیست که پاره شده؟ می گوید: برای استادت شیخ انصاری بود که دیروز او را تا بازار بردم، ولی آن را پاره کرد و برگشت. پرسیدم: پس طناب من کدام است؟ پاسخ داد: تو احتیاج به طناب نداری و حرف شنو هستی، وقتی که بیدار شدم، خدمت شیخ مشرف شده و خوابم را برایش عرض کردم. شیخ علیه الرحمه فرمود: شیطان راست گفته، زیرا آن ملعون دیروز می خواست مرا به لطایف الحیلی گول بزند، زیرا من پول نداشتم و چیزی در منزل لازم شده بود، با خود گفتم: یک قران از مال امام علیه السلام در نزد من است و حالا معطل مانده ام، به عنوان قرض برمی دارم و بعد آن را سر جایش می گذارم. آن یک قران را برداشتم و از منزل خارج شدم. تا میان کوچه هم آمدم، همین که خواستم چیزی بخرم، پشیمان شده، برگشتم.

در سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۷۱۴، از امام صادق (ع): درهای معصیت را با استعاذه ببندید و درهای اطاعت را با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» باز نمایید.

در سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۶۵۵، از امام صادق (ع):

شیطان نمیتواند بنده را وسوسه کند، جز هنگامی که بنده از یاد خدا روی گرداند و امر خدا را کوچک شمرد و به نافرمانیاش روی آورد و فراموش کند که خداوند از اسرار او مطلع است ... پس با شیطان مانند سگ گله با غریبه باش که چون به او حمله کند، برای نجات به طرف صاحب سگ یعنی چوپان میدود تا سگ از او منصرف شده، از گزندش مصون ماند. پس اگر شیطان تو را وسوسه کرد، تو هم به پروردگارت پناهنده شو و راههای ورود شیطان و وسوسه‌هایش را بشناس.

در جامع، ج ۱، ص ۸۳، از رسول خدا (ص): هر کس هر روز ده بار «استعاذه» بگوید: خدای متعال فرشته ای را بر او موکل می کند تا شیطان را از او دور سازد. و هر کس از خلوص قلب «استعاذه» گوید، خدا میان او و شیطان ۷۰ پرده قرار دهد، که فاصله هر پرده به مسافت زمین تا آسمان است.

ص: ۱۳۸

۱- بعضی ها هم گفته اند: که دید شیطان طناب های بسیاری در دست دارد و در بین آنها طناب ضخیمی به دست داشت. از وی می پرسد: اینها چیست؟ پاسخ می دهد که به وسیله آنها بنی آدم را به سوی خود می کشانم

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۸۱، آورده است: یکی از اصحاب پیغمبر اسلام (ص) گفت: یک روز با رسول اکرم (ص) قدم می زدیم که در بین راه دیدیم دو نفر دارند به هم ناسزا می گویند. حضرت (ص) فرمود: اگر یکی از آنها «استعاذه» بگوید، این حالت شیطانی از آنها دور می شود.

از همان منبع، آورده است: یک روز «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله» از جایی عبور می کردند، دیدند مردی دارد غلام خود را می زند و غلام می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ» پناه می برم به خدا، ولی آن مرد، دست از زدن بر نمی داشت. غلام تا حضرت را دید، گفت: «أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ» به رسول خدا پناه می برم. مرد تا پیغمبر (ص) را دید، ایستاد. پیغمبر (ص) فرمود: بهتر آن بود که این غلام وقتی اسم خدا را برد، دیگر او را نمی زد. آن مرد گفت: به خاطر این حرفتان او را آزاد کردم. حضرت (ص) فرمود: اگر این کار را نمی کردی رویت با آتش جهنم می سوخت.

در تفسیر آسان، ج ۱، ص ۱۰، از «ابن مسعود» آورده که گفت:

من در محضر مقدس پیغمبر خدا (ص) بودم و «استعاذه» را بدین نحو گفتم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یک وقت حضرت به من عنایت فرمود و فرمود: ای پسر «ام عبد»، استعاذه را به این کیفیت بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» چون برادرم جبرئیل علیه السلام استعاذه را از قلم و قلم را از لوح محفوظ یاد گرفت و به این عبارت به من یاد داد.

☀ مؤلف:

اضافه کردن چیزی به متن اذکار و ادعیه، کار نادرستی است و لازم است که دعا همانگونه که از معصوم (ع) صادر شده، خوانده شود. زیرا آثار ذکر شده برای دعایی است که مأثور باشد نه چیزهای من درآوری! اغلب دیده می شود که در بیان ادعیه دستبرد می زنند مثلاً در زیارت عاشورا عبارت «یا ابا عبد الله» سه بار تکرار می شود و یا دو سلام آخر این زیارت، ۱۰۰ بار یا به نیت ۱۰۰ بار گفته نمی شود و یا در دعای ندبه و کمیل و غیره بندهای دعا را سر خود اضافه و تکرار می کنند که این عمل، تحریف در دعاست و اثر بخشی دعا را کم کرده و شاید از بین ببرد. البته موارد این چنین متأسفانه در سایر اعمال روزانه هم به چشم می خورد مثلاً در روایات متعدد سفارش به تعقیبات بعد از نماز مثل ذکر تسبیح حضرت زهرا (س) و غیره شده است

ص: ۱۳۹

اما دیده می شود که به محض اتمام سلام نماز، اکثر نمازگزاران به جای پرداختن به تعقیبات، با یکدیگر مصافحه کرده و حتی پشت به قبله می کنند در صورتی که نه در قرآن و نه سنت چنین دستوری نیامده و اتفاقاً بر عکس روایت و تأکید بر رو به قبله ماندن و انجام تعقیبات شده است. و یا مثلاً یکی از اعمال شب قدر خواندن دو رکعت نماز است که در هر رکعت ۷ بار توحید تکرار می شود و بعد از نماز و چسبیده به نماز ۷۰ بار عبارت «استغفر الله و اتوب الیه» به قول حضرت رسول (ص) باید گفته شود. که متأسفانه این عبارت بعد از نماز، گفته نمی شود. در صورتی که این عبارت کلمه «ربی» ندارد و ۷۰ بار هم گفته می شود و چسبیده به این نماز است و با ذکر «استغفر الله ربی و اتوب الیه» که ۱۰۰ بار و در طول شب قدر خوانده می شود فرق می کند... اگر ما شیعه ی واقعی اهل بیت (ع) هستیم باید بدون چون و چرا از آنها پیروی کنیم و حق نداریم با عقل ناقصمان چیزی به آنها بیاموزیم. معنا و اثر بخشی دعا را تنها آن بزرگواران می دانند. برای روشن شدن این قضیه مثالی می زنم: در علم شیمی برای به دست آوردن آب H_2O باید نسبت تعداد هیدروژن با اکسیژن طبق فرمول خاصی باشد یعنی دو اتم هیدروژن با یک اتم اکسیژن ترکیب شود تا آب که مایع حیات است به دست آید، حال اگر شخص ناواردی به صرف این که بگوید: «اکسیژن گازی حیاتی است پس بهتر است تعداد آن را زیاد کنیم تا محصول بهتری به دست آید» و یک اکسیژن اضافه کند، نه تنها آب به دست نمی آید که ماده ای سوزآور و خطرناک به نام آب ژاول یا آب اکسیژنه به فرمول H_2O_2 خلق می شود. بله عزیزان! اهل بیت (ع) به واسطه اتصال به مبدأ هستی می دانند چه ذکری و به چه شکل و تکراری باید گفته شود و اینکه ما به صرف گفتن ذکر بهتری بیاییم در اذکار و ادعیه دستبرد بزنیم و بدعت بگذاریم کار صحیح و عاقلانه ای نیست. اگر به بدعتهای صدر اسلام دقت کنیم، می بینیم که هیچ بدعتی رخ نداده مگر آن که ظاهرش زیبا بوده، اما آن شد که نباید... ما خودمان اذکار را دست کاری کرده و یک عمر هم بر آن پافشاری می کنیم اما می بینیم که اثری در ما ندارند و نمی فهمیم از کجا خورده ایم، غافل از آن که گاه ناخواسته بر خدای سبحان و ائمه (ع) پیشی گرفته ایم و ادعای

شیعه گری و پیروی هم می کنیم. همان طور که خدای سبحان می فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» = «بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟» (۱). «الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» = «آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» (۲). در تأیید صحبت‌هایم به جز روایت فوق به دو روایت ذیل هم استناد می کنم:

در وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۴، آمده است:

اسماعیل بن فضیل از حضرت امام صادق (ع) معنای آیه «وَسَيَبِحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» را پرسید آن حضرت (ع) فرمود: بر هر مسلمانی لازم (مستحب) است قبل از طلوع خورشید و پیش از غروب آن، ده بار بگوید: «لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و هو حي لا يموت، بيده الخير و هو على كل شيء قدير». ابن فضیل گفت: پس می گوئیم: «لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى» یا می گوئیم: «لا شك في أن الله يحيى و يميت و يميت و يحيى». حضرت (ع) در پاسخ فرمود: نه! همان را که گفتم، بگو (نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد).

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸، ح ۷۳، آمده است: زراره از حضرت امام صادق (ع) در وظیفه عصر غیبت بقیه الله (عج) ضمن نقل دعای معروف: «اللهم عرّفني نفسك»، جملاتی را به این مضمون از آن حضرت (ع) آموخت: «یا الله، یا رحمان، یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، زراره چنین افزود: «یا مقلب القلوب والأبصار»، حضرت فرمود: گرچه خداوند مقلب الابصار است، لیکن در این دعا آنچه من به تو آموختم، بگو، (نه کم و نه زیاد).

بعد از بحث فوق ممکن است دو سؤال به شرح ذیل پرسیده شود:

۱- آیا در نقل حدیث باید عین آن حدیث بیان شود و اگر مضمون یا مشابه آن نقل شود ایراد دارد؛ به عبارتی «نقل به معنا» جایز است؟ ۲- آیا باید راوی حدیث عیناً نقل شود؟

قبل از پاسخ دادن به این دو سؤال ابتدا چند روایت در این خصوص می آوریم:

ص: ۱۴۱

۱- کهف ۱۰۳

۲- کهف ۱۰۴

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ ۱، از محمد بن مسلم نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: «من از شما حدیثی می شنوم و (موقع نقل آن) در آن کم یا زیاد می کنم»، حضرت (ع) فرمود: «اگر مقصودت بیان معانی آن باشد عیبی ندارد».

در کافی، ج ۱، ص ۶۵، چ ۱، از ابو بصیر نقل کرده که گفت:

خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: اگر حدیثی را که از شما می شنوم، از پدرتان روایت کنم و یا حدیث پدرتان را از شما روایت کنم چه گونه است؟ فرمود: فرقی ندارد جز این که اگر از پدرم روایت کنی دوست تر دارم. و فرمود: آن چه از من می شنوی از پدرم روایت کن.

در کافی، ج ۱، ص ۶۸، چ ۱، از امام صادق (ع):

حدیث من از پدرم و حدیث پدرم از جدم و حدیث جدم از حسین (ع) و حدیث حسین (ع) از حسن (ع) و حدیث حسن (ع) از امیرالمؤمنین (ع) و حدیث امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) و حدیث رسول خدا (ص) گفتار خدای عزوجل است.

از همان منبع، ص ۶۷، از امام صادق (ع): (دروغ مفتری) آن است که شخصی به تو حدیثی بگوید و تو در مقام نقل، گوینده را رها کنی و آن را از کسی که گوینده از او خبر داده است روایت کنی.

پاسخ سؤال: آن دسته از روایاتی که اذکار یا ادعیه خاصی در بردارند، نباید تغییر داد و باید عیناً و بدون کم و کاستی نقل شوند، که بحثش در بالا آمد. اما آن دسته از روایات که جنبه اخلاقی و آموزشی دارند و ادعیه و ذکر خاصی در آن نیامده است، در صورتی که خوب درک شوند و معنایشان را درست برسانی، می توان با بیانی مشابه ایراد نمود. اما در خصوص نقل قول باید گفت: اگر قول و نقلش از غیر معصوم باشد، باید عیناً راوی قول ذکر شود ولی اگر ناقل معصوم است و اگر نام معصوم را فراموش کردیم به استناد روایت فوق این جواز را داریم که از معصوم دیگر اسم ببریم. چون ۱۴ معصوم (ع) نور واحدند و قول و کلامی مشابه و برگرفته از قول خدای سبحان دارند، اما قول غیر معصوم چنین خصوصیتی ندارد و باعث افترا به شخصی می شود که قول دیگری را به او نسبت می دهیم.

ص: ۱۴۲

تکرار و طولانی کردن ذکر رکوع و سجده و یا برخی اعمال، آن هم چون سفارشی از ناحیه معصوم (ع) است از بحث فوق استثناست. اما روایاتی که ذکر خاصی دارند مثل روایت ذیل نباید تعداد تکرار و کلماتش اضافه یا کم گردد، در غیر این صورت آن نتیجه کسب نمی شود:

در اصول کافی، ج ۴، ص ۳۰۴، از امام صادق (ع):

هر کس بعد از نماز صبح و مغرب هفت بار بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» از هفتاد نوع بلا در امان باشد که کمترین آن، جنون و جزام و برص و خوره است.

در حویزی، ج ۱، ص ۶، از کافی و در طیب، ج ۱، ص ۹۰، از لالی الاخبار، ص ۳۳۹، از امام باقر (ع):

اگر در (قرائت قرآن) «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتی اگر استعاذه (۱) نگفتی مهم نیست. اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتی، آن ترا از آنچه که بین آسمانها و زمین است حفظ می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

☀ نکته:

آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از آیات هر سوره محسوب شده و مخصوص به آن سوره است (۲). این آیه شریفه معروف به «بسمله» است. و بسمله مصدر جعلی و مخفف «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

در اتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، چاپ سوم، قاهره ۱۳۶۰ ه. ق، آمده است:

از حضرت علی (ع) درباره «سبع مثانی» سؤال شد. فرمود: مراد سوره حمد است. سؤال کننده گفت سوره حمد که شش آیه است. فرمود «بسم الله الرحمن الرحيم» نیز یک آیه است.

☀ نکته:

آیه ی شریفه ی «بسمله» شامل ۱۹ حرف و ۵ کلمه است:

۱- «ب»: هر چند در ظاهر یک حرف است، اما در حقیقت آن کلمه ای و حتی جامع کلمات است. «ب» به معنای ابتدا و آغاز است.

در تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۵، آمده است:

١- اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

٢- به جز سوره توبه

«بسم الله» یعنی تنها نام خدا؛ و استمداد من فقط از اوست و شاید معنای این که می گویند: تمام قرآن در سوره حمد و تمام سوره حمد در «بسم الله» و تمام «بسم الله» در حرف «باء» خلاصه می شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت و بازگشت آن، همه با استمداد از اوست.

در کتاب «بسمله» علی اسماعیل پور، چاپ اول، ص ۲۵، از حضرت علی (ع) روایت آورده که فرمود:

«جميع ما فى القرآن فى باء بسم الله و انا النقطة التى تحت الباء» = «تمام قرآن در «باء» بسم الله وجود دارد و من نقطه باء بسمله هستم». و فرمود: «ظهرت الموجودات عن بسم الله و انا النقطة التى تحت الباء» = «موجودات عالم از بسمله ظاهر شده اند و من نقطه باء بسمله هستم». (۱). و فرمود: اگر بخواهم از تفسیر بسمله، شتری بار می کنم. (۲).

منظور مولای متقیان حضرت علی (ع) از جمله «و انا النقطة التى تحت الباء» چیست؟

الف - چون مولای متقیان (ع) جامع قرآن و قرآن ناطق و ولی خدا بر ماسوا است.

ب - چون تمام حروف بدون استثناء از نقاطی به هم چسبیده تشکیل شده اند. ج - نقطه، فصل ممیز حروف از یکدیگر است و حضرت علی (ع) فصل ممیز حق از باطل و مؤمن از منافق است.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۶ و از کتاب بسمله، ص ۳۶، از رسول گرامی اسلام (ص):

«و هو فاروق هذه الامه و يُفرقُ بين الحق و الباطل» = «علی (ع) فاروق و ممیز این امت است که حق و باطل را از هم جدا می سازد». و فرمود: «جز مؤمن پرهیزکار، تو را دوست نمی دارد و به غیر از منافق تیره بخت دشمنت نمی شود» (۳). و فرمود: «لو لاک ما عرف المؤمن من بعدی» = «اگر تو نبودى مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند» (۴).

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۶ و در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶، از پیامبر اکرم (ص):

خدایتعالی می فرماید: «من علی را علم، بین خود و خلقم قرار دادم هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس انکارش کند کافر است».

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۹۲، از بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۷، از جابر، از پیامبر اکرم (ص):

اگر نبود که عده ای از امتم بگویند آنچه مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند، درباره

ص: ۱۴۴

۱- همان منبع، ص ۳۰

۲- همان منبع، ص ۳۴

۳- از منبع دوم، ص ۳۷

۴- از همان منبع

تو (ای علی) سخنی می گفتم که اتم در پی آثار قدمه‌هایت در خاک باشند و آن را بیوسند.

۲- «اسم»: به معنای علامت و نشانه است و لفظی است که حکایت از شخص یا چیزی کند. عده ای «اسم» را مشتق از ماده «سمه» یا «وسم» به معنای «علامت گذاری» می دانند.

چرا همزه در آیه بسمله حذف شده است؛ (یعنی چرا «بسم» آمده و می بایست «باسم» می آمد) ولی در آیات شریفه «سبح اسم ربك الاعلی» (۱) و «اقراء باسم ربك» (۲) همزه حذف نشده است؟

دو پاسخ به این سؤال می توان داد:

الف - چون بسمله در کتابت و نگارش، کثیرالاستعمال است، پس خلاصه نوشته می شود.

ب - اگر قبل از کلمه «باسم» فعل آید، «الف» ثابت می ماند مانند: «اقراء باسم ربك» ولی اگر فعل محذوف باشد، «الف» ساقط می گردد. مانند: «بسم الله».

اسماء الهی بر دو قسم هستند: ۱- اسماء لفظی یا جعلی: همان الفاظ و واژه ها هستند.

۲- اسماء تکوینی یا عینی: همان آفریده ها و مخلوقات الهی هستند.

اسماء لفظی سه نوعند:

الف - اسماء ذات: مثل: نور - حق - عزیز.

ب - اسماء صفات: مثل: قادر - بصیر - کریم - سمیع. ج - اسماء افعال: مثل: خالق - رحیم - وکیل - حکیم.

اکثر اسماء داخل هر سه اسم هستند مثل: رب - الله و غیره.

اسماء حسنی چیست؟

اسمائیه هستند که معنای حسن و کمال محض داشته و شائبه ای از نقص در آن نباشد. طوری که لایق و سزاوار مقام و ساحت مقدس خدای تعالی باشد، مثلاً صفت شجاعت و عفت چون یک ویژگی جسمانی را توصیف می کنند، نمی توانند اسماء الحسنی باشند.

«حسنی» مؤنث «أحسن» اسم تفضیل از ماده «حَسَن» (۳) به معنای زیباتر بودن است.

«اسماء حسنی» به معنی اسمی است که بهترین و زیباترین اسمهاست؛ یعنی بر ذاتی دلالت می کند که به همراه صفتی از صفات کمال آن بوده، به نحوی که بالاترین و برترین است؛ به تعبیر دیگر اسمی که از ذاتی خبر دهد که متّصف به کمالات وجودی، به صورت ذاتی و نامحدود است.

۱- اعلیٰ ۱

۲- علق ۱

۳- زیبا

۴- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۳، ج ۳، ص ۱۷۹

۵- شجاعی، محمد؛ اسماء حسنی، ج ۱، ص ۵۳

خدای تعالی در چهار سوره به «اسماء حسنی» اشاره فرموده است:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ» (۱)

«أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (۲)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (۳)

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (۴).

در المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۷، از کافی، از امام صادق (ع): «به خدا قسم ما همان اسماء حسنی هستیم که خدا عمل بندگانش را نمی پذیرد مگر به معرفت ما».

اسم اعظم چیست؟

پاسخ: امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: «همه اسماء خداوند، اسم اعظم است، تو دل از هر چه غیر اوست خالی دار، سپس به هر اسمی که خواهی او را بخوان زیرا در حقیقت پاره ای از اسماء، ماسوای دیگری ویژه خدای تعالی نیست» (۵).

اسماء الله به چه تعداد است؟

در تفسیر فاتحه الكتاب (۶)، ص ۶۶ _ ۶۷ آمده است:

بعضی گفته اند: خدای متعال «۳۰۰۰» نام دارد، هزار نام مخصوص فرشتگان مقرب است که آنان می دانند؛ هزار نام مخصوص پیامبران و «۹۹۹» نام مربوط به امت هاست. خدای سبحان از آن سه هزار نام یک نام را برای خود برگزیده و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل از آن خبر ندارد و این اسم را مخزون سر مکنون گویند. از آن نهصد و نود و نه اسم که سهم امت هاست سیصد اسم در تورات ذکر شده است و سیصد اسم در زبور و سیصد نام در انجیل و نود و نه اسم در قرآن و چون امت محمد (ص) بهترین امت هاست خداوند مجموع معانی آن سه هزار نام را در سه اسم خود که در بسم الله الرحمن الرحيم (= الله، رحمن، رحیم) وجود دارد به ودیعه نهاده و هر یک را به معنای هزار اسم خود قرار داده و به امت اسلام ارزانی داشته تا هر بنده ای که این اسم و معنای آن ها را بداند چنان باشد که تمامی نام های خداوند را خوانده و دانسته است.

ص: ۱۴۶

۱- اعراف ۱۸۰

۲- اسراء ۱۱۰

۳- طه ۸

۴- حشر ۵۹

۵- بسمله، ص ۶۳

۶- با تعليق و تصحيح آشتیانی

اسماء الهی توقیفی نیستند و انتهای برای آنها نیست و روایاتی هم که به تعداد این اسماء اشاره فرموده اند صرفاً بیان نمونه ای از اسماء نامحدود الهی هستند.

مراد از توقیفی بودن اسماء این است که آیا جایز است اسمی که در کتاب و سنت بر خدا اطلاق نشده، آن را بر خدا اطلاق کرد؟ بیشتر اشاعره (۱)، قائل به توقیفی بودن اسماء هستند و به آیاتی از جمله آیه ی ذیل استدلال کرده اند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الدِّينَ يُلْحِقَ دُونَ فِي أَشْيَاءِهِ ...» = «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید! ...» (۲).

اینها معتقدند الف و لام در «الاسماء» برای عهد است که اشاره بر اسماء وارد شده در کتاب و سنت می-کند؛ بنابراین نباید از اسماء ذکر شده در قرآن و روایات تجاوز کرد. علاوه بر آن می گویند: منظور از «الحاد در اسماء خدا» که در آیه ذکر شده، نام گذاری از پیش خود و تعدی از اسمایی است که در قرآن و سنت وارد شده است. (۳). ولی نظر صحیح توقیفی نبودن اسماء است و می توان هر اسمی را که دارای کمال وجودی است و در عین حال عاری از نقص و عیب باشد، بر خدا اطلاق نمود؛ (۴). و از طرفی الف و لام در آیه ی مذکور، برای استغراق و افاده ی عمومیت بوده نه برای عهد تا اشکال اشاعره وارد شود و همچنین به اشکال دوم اشاعره که الحاد در اسماء را به معنای نام گذاری از پیش خود تفسیر می کنند، پاسخ هایی داده اند از جمله اینکه اسماء مقدسه ی خداوند را بر غیر خدا اطلاق نکنند؛ مثلاً کفار بت های خود را آلهه می نامند و بر آنها اسم هایی را نام گذاری کرده اند که از اسم خدای عزوجل مشتق شده؛ مانند «لات» که از «إله» اشتقاق یافته است. (۵).

ص: ۱۴۷

۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، ج ۸، ص ۳۶۳

۲- اعراف ۱۸۰

۳- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۸

۴- علامه طباطبایی، سید محمد حسین؛ الرسائل التوحیدیه، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰

۵- فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم، ج ۱۵، ص

کلمه «اسم» ۱۹ بار در قرآن کریم ذکر شده است.

در تفسیر موضوعی قرآن کریم، جوادی آملی، عبدالله؛ ج ۲، ص ۲۳۹، آورده است:

اسماء و صفات الهی در نزول نعمت ها دخیلند و بدون تردید این اثر تنها از اسماء لفظی نیست؛ بلکه مسما و حقایق اسماست که مؤثرند. و همان منبع، ص ۲۴۴، آورده است: «اسماء خدا در یک مرتبه نیستند؛ بلکه اسمی که در مقام ذات باشد، بالاتر از اسمی است که در مقام فعل قرار دارد؛ همچنین بین خود این اسماء نیز رتبه بندی وجود دارد؛ برخی از اسماء وسیع هستند و برخی دیگر جزئی اند و این به لحاظ سعه و ضیق وجودی اسماء و نیز به جهت آثار آنها در عالم است. در بین اسماء از همه وسیع تر، اسم اعظم است که واجد همه ی اسماء حسنا ی دیگر بوده و تمام هستی به آن منتهی می شود. باید توجه داشت که این رتبه بندی به معنای مغایرت اسماء با یکدیگر و همچنین مرگب بودن خداوند از اسماء و صفات متعددی نیست، بلکه اسماء و صفات خدا عین ذات خداوند هستند و هر اسمی عین اسم دیگر است».

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۲، آورده است:

تأثیر حقیقی که در روایات برای اسم اعظم ذکر شده مربوط به الفاظ (لفظ اسم) نیست؛ زیرا محال است وجود تمام اشیاء تحت سیطره ی الفاظی باشند که ما از طریق حنجره ایجاد می کنیم، بلکه تأثیر اسم اعظم در عالم به خاطر حقایق هستی است؛ این بدان معناست که مؤثر حقیقی، خدای تعالی است که هر چیزی را به یکی از صفات کریمه اش که در قالب اسمی مناسب با آن چیز است، ایجاد می کند؛ نه اینکه لفظ خالی یا معنای ذهنی آن اسم و یا حقیقت دیگری غیر ذات متعالی چنین تأثیری را داشته باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۳، آورده است:

بندگان خداوند را با اسم خاصی که متناسب با نیاز و حاجت خود باشد، می خوانند؛ کسی که مریض است او را با اسم «یا شافی» صدا می زند، بنده ی فقیر او را با نام «یا غنی» می خواند و ... از اینجا معلوم می شود که اسماء و صفات خدا واسطه بین او و مخلوقاتش هستند؛ پس همه ی

صفات موجود در وجود انسان ها در سایه ی اسماء خدا تجلی یافته اند؛ به عنوان مثال: علم موجود در انسان به واسطه ی صفت عالمیت خدا حاصل شده و قدرت انسان در سایه ی قادر بودن خدا پدید آمده است.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۶ _ ۴۱۷، از امام صادق (ع):

در یکی از سفرهای عیسی (ع) مردی که از اصحاب آن حضرت بود با او همسفر شد. در بین راه به دریایی رسیدند و خواستند از آن عبور کنند؛ حضرت عیسی (ع) با حالت یقین فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. همین که آن مرد دید عیسی (ع) بر روی آب راه می رود او نیز با یقین گفت: «بسم الله» و بر روی آب راه افتاد تا به عیسی (ع) رسید، این جا بود که دچار خودبینی شد و گفت: این عیسی روح الله است که بر روی آب راه می رود من هم روی آب راه می روم، پس عیسی چه فضیلتی بر من دارد؟ عجب و خودبینی او سبب شد تا در آب فرو رود و از عیسی (ع) یاری بخواهد. حضرت دست او را گرفت و نجاتش داد. آن گاه پرسید: چه گفتی (که در آب فرو رفتی)؟ آن مرد سخنش را تکرار کرد و عرض کرد: خودبینی مرا گرفته بود. عیسی (ع) فرمود: خود را در جایی قرار دادی (و مقامی برای خود در نظر گرفتی) که خداوند تو را در آن جا نگذاشته است، به این دلیل خداوند بر تو غضب کرد، از آن چه گفتی توبه کن. امام صادق (ع) فرمود: آن مرد توبه کرد و به همان رتبه ای که قبلاً خداوند برایش قرار داده بود بازگشت.

☀ لطیفه:

[\(۱\)](#):

سید مرتضی (ره) در بغداد بود، از وسط بغداد رودخانه ای می گذشت و منزل یکی از شاگردانش، آن سوی رودخانه بود و چون می خواست به درس سید مرتضی بیاید باید صبر می کرد تا موقع صبح پل سیاری را بر روی رودخانه قرار دهند، هنگامی که پل را می انداختند و این شخص می آمد یا درس تمام می شد و یا مقداری از وقت آن می گذشت. این شاگرد به سید پیشنهاد کرد درس را دیرتر شروع کند. سید مرتضی دعایی نوشت و گفت: این دعا را همراه خود داشته باش و هر وقت که پل بر روی رودخانه نبود از روی آب بیا، غرق نخواهی شد؛ اما این دعا را باز

ص: ۱۴۹

مکن و داخل آن را نگاه نکن. آن شاگرد چند روزی با همان دعا از روی آب رد می شد تا این که روزی با خود گفت: این دعا را باز کنم و ببینم در آن چه نوشته است. چون دعا را باز کرد دید نوشته: «بسم الله الرحمن الرحيم»، دوباره آن را پیچید و در جیب خود قرار داد (اما بسم الله در نظرش چیز مهمی نیامد و عقیده قبلی او سست شد) روز بعد همین که خواست از روی آب عبور کند به محض این که پا بر روی آب گذاشت پایش در آب فرو رفت.

۳- «الله»: اسم خاص خدای تعالی است که دلالت بر همه صفات کمالی او دارد، بقیه اسماء حسنی در حقیقت صفت «الله» هستند، این کلمه جامع اسماء الهی است و معنای خاصی نمی توان برای آن کرد و ترجمه اش به «خدا» یا «ایزد» تنها از روی ناچاری است، همچنانکه می فرماید: «وَ كَلِمَهُ اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا» = «و کلمه الله آن عالی ترین مرتبه است» (۱).

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۵، از کتاب توحید شیخ صدوق، ص ۲۳۱، از حضرت علی (ع):

«الله» بزرگترین نام از نامهای خداوند عزیز و ذوالجلال است که زینده نیست با آن نام جز خدای متعال نامیده شود.

☀ نکته:

کلمه «الله» در قرآن کریم حدود «۲۶۹۹» بار و کلمه «اللهم» «۵» بار آمده است.

چرا باید همه کارها را با نام «الله» (جل جلاله) آغاز کرد؟

۱- به خاطر تبعیت از قرآن.

۲- برای تقویت روح.

۳- برای تداوم و پایداری کار و نتیجه بخشی به کارها، همچنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «كُلُّ امرٍ ذی بَالٍ لَمْ یذکر فیه اسم الله فهو ابتر» = «هر کار مهم و با ارزشی که بدون ذکر خدا شروع شود بی فرجام و ابتر است». و می فرماید: «هر گاه بنده ای بگوید بسمله، خدایتعالی می فرماید: بنده ام به نام من شروع کرد، بر من لازم است که کارهای او را به پایان رسانم و حالات را بر او مبارک کنم» (۲).

☀ نکته:

کلمه «خدا» یعنی «خود آینده» یعنی کسی که خودش آمده و کسی او را خلق نکرده باشد، ولی کلمه «الله» به جز این، معانی دیگری هم دارد و این که کلمه «الله» را در فارسی به «خدا» یا «ایزد» ترجمه کرده اند، صرفاً از روی ناچاری است.

ص: ۱۵۰

یکی از خواص اسم «الله» جل جلاله این است که چون الف آن را حذف کنند «الله» باقی بماند و این هم مختص خدای سبحان است: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» (۱). اگر لام اول «الله» را بیفکنند، «له» می ماند، آن نیز مخصوص حق تعالی است، زیرا غیر خدا مالکیت حقیقی ندارند «له الملك و له الحمد» (۲). و اگر لام «له» را حذف کنند، آن نیز بر ذات او دلالت دارد، مانند «هو» در «قل هو الله احد». و این خصوصیت در هیچ کلمه ای نیست.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۰۷، آورده است:

در میان اسمای لفظی خدای سبحان، اسم مبارک الله، اسم جامع و اعظم است و سایر اسمای الهی با واسطه یا بی واسطه، زیر پوشش این نام مقدس است؛ مثلاً اسم شافی که از اسمای جزئی است زیر پوشش رازق و رازق تحت پوشش خالق و خالق زیر پوشش قادر و قادر زیر پوشش اسم جامع و اعظم «الله» است. بنابراین، اسم «الله» نسبت به نام های دیگر خداوند (که زیر پوشش آن است) اسم اعظم است و اگر آیه ای مشتمل بر اسم اعظم حق بود، سید آیات به شمار می رود و از این رو در برخی روایات، آیه کریمه «بسم الله الرحمن الرحيم» به گرامی ترین و بزرگ ترین آیه قرآن وصف شده است.

در تفسیر فاتحه الكتاب، از امام حسن عسکری (ع)، ص ۲۱ - ۲۳، آمده است:

مردی از امیرمؤمنان، علی (ع) پرسید: مرا از معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» آگاه کن! حضرت فرمود: به راستی وقتی که کلمه «الله» را بر زبان آوردی، بزرگ ترین نام (از نام های خدا) را گفته ای و آن اسمی است که غیر خدا شایسته نیست به آن نامیده شود و هیچ آفریده ای به این نام خوانده نشده است. شخص دیگری پرسید: تفسیر «الله» چیست؟ فرمود: «الله» همان کسی است که همه آفریدگان، هنگام شداید و نیازمندی ها و ناامیدی ها و انقطاع از جمیع مخلوقات، به سوی او واله و شیدايند. سپس فرمود: در آغاز هر مطلب کوچک و بزرگی بگوئید: «بسم الله الرحمن الرحيم» که در واقع چنین گفته اید: «بر این کار از خداوند استعانت و یاری می طلبم». خدایی که پرستش غیر او جایز نیست، خدایی که دادرس و رحمن است، چون با توسعه روزی بر ما رحمت

ص: ۱۵۱

۱- روم ۴

۲- تغابن ۱

می آورد و بر ما رحیم است.

در کتاب آیه شریفه بسمله، در فرهنگ اسلامی، ص ۶۴ _ ۶۵، آمده است:

محققان و مفسران علوم قرآنی برای اثبات این نکته که کلمه جلاله «الله» همانا جامع ترین نام برای ذات احدیت است، به دلایلی استناد کرده اند که به چند نمونه ی ذیل اشاره می کنیم:

۱ - اسمای دیگر الهی غالباً به عنوان صفت برای کلمه جلاله «الله» به کار می رود بدون آن که کلمه جلاله «الله» به عنوان صفت برای دیگر اسمای الهی واقع شود به عنوان مثال صحیح است گفته شود: «الله العالم» ولی نمی توان گفت: «العالم الله» لذا در قرآن می خوانیم: «ان الله سمیع علیم» و نمی خوانیم: «ان سمیعا علیما الله» و

۲ - توصیف قدرت مطلقه حاکم بر نظام هستی با عنوان الله مخصوص مسلمانان جهان است و مذاهب دیگر از معبود حقیقی مسلمانان با همین نام یاد می کنند نه اسمای دیگر الهی.

۳ - در مقام ابراز شهادتین و قبول اسلام و بیان توحید و یگانه پرستی باید گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و نمی توان گفت: اشهد ان لا اله الا الله «الا العلیم» یا «الا الخالق» یا «الا الرازق» و ...

۴ - آدمی اصولاً با شنیدن لفظ جلاله بدون قرینه شدن لفظ دیگری به یاد معبود و معشوق حقیقی می افتد. پس یک مسلمان با ذکر لفظ جلاله «الله» گویی تمامی اسما و صفات حضرت حق (جل جلاله) را بیان نموده است چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

۴ - «رحمن»: «رحمن» یعنی خدای کثیرالرحمه که رحمتش به صورت عام و گسترده تمام عالم را، مؤمن یا کافر در بردارد، مثل باران. { «رحمن» ، «۵۷» بار در قرآن کریم ذکر شده است }.

۵ - «رحیم»: «رحیم» یعنی رحمت خاص پروردگار که ویژه مؤمنان است. { کلمه «رحیم» «۱۱۴» بار در قرآن کریم ذکر شده است }.

فرق رحمن با رحیم چیست؟

۱ - «رحمن» مانند الله جمع ندارد ولی «رحیم» به صورت «رُحما» جمع بسته می شود.

۲ - در قرآن کریم هر جا کلمه «رحمن» آمده می توان به جای آن کلمه جلاله «الله» را

قرار داد ولی به جای «رحیم» نمی توان لفظ جلاله «الله» را به کار برد.

۳- «رحمن» اسم خاص خدای تعالی است و به غیر او به کار نمی رود ولی «رحیم» اسم عام است و به غیر خدای تعالی هم به کار می رود، به عبارتی: «رحمن اسم خاص و صفت عام است ولی رحیم اسم عام و صفت خاص است».

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۲، از امام صادق (ع):

«رحمن»، اسم خاص و صفت عام و «رحیم» اسم عام و صفت خاص است.

در تفسیر فاتحه الكتاب، علامه امینی، ص ۱۴۵، از حضرت علی (ع):

«الله»: نامی است که در آن شفای هر درد و یار هر درمانی است.

«الرحمن»: همان پناه و پناهندگی است برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند و آن نامی است که غیر (خدای) رحمن، احدی به این اسم نامیده نشده است.

«الرحیم»: اگر کسی نافرمانی کند و بعد بازگشت و ایمان آورد و عمل صالحی به جای آورد، از رحمت و مهربانی او بهره مند شود.

در تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۲۷۷، آورده است:

«الله» برترین نام خدایی است که دارای همه کمالات وجودی است و «الرحمن» و «الرحیم» از صفات اوست که نشانه رحمت آن هستی بی پایان است؛ با این فرق که رحمان بر کثرت رحمت دلالت می کند و رحیم بر ثبات و دوام آن. پس رحمان خدایی است که رحمت فراگیرش همه چیز و همه کس را شامل می شود (مؤمن، کافر، دنیا و آخرت) و چنین رحمتی در برابر غضب نیست، بلکه غضب نیز از مصادیق آن است و اما رحیم خدایی است که رحمتی ویژه برای مؤمنان دارد و این رحمت در برابر غضب اوست. خدای سبحان، قرآن و نیز سوره را با نام خود می گشاید و بدین گونه، ادب شروع کار با نام خدا را به انسان ها می آموزد.

☀ نکته:

در آغاز هر سوره به جز سوره توبه «بسمله» آمده و در متن سوره نمل نیز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ذکر شده است بنابراین قرآن کریم «۱۱۴» «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دارد. و

ص: ۱۵۳

چون خدای تعالی در سوره هود آیه «۴۱» می فرماید: «اِذْ كَبَّرُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» بنابراین عبارت «بسم الله»، «۱۱۵» بار در قرآن کریم ذکر شده است.

☀ نکته:

آیه بسمله یکی از آیات هر سوره و مخصوص آن سوره است، ولی متأسفانه برخی از اهل سنت مخالف این واقعیت هستند. بنابراین: «اگر سوره ای را یقین نموده و بعد به سوره دیگر عدول نمایید باید بسمله را برای سوره ای که به آن عدول نموده اید، اعاده کنید». در تأیید این ادعا، آیت الله جوادی آملی در جلد اول تفسیر تسنیم در تفسیر آیه شریفه بسمله آورده است: «نزول مکرر آیه «بسم الله ...» نشانه اختلاف معنا و تفسیر آن در هر سوره است. آیات در سراسر قرآن کریم گرچه از نظر لفظی یکسان است، لیکن از نظر معنوی و تفسیری گوناگون و در نتیجه مشترک لفظی است. اختلاف معنوی و اشتراک لفظی آیات «بسم الله الرحمن الرحيم» از آن روست که «بسم الله ...» هر سوره جزئی از آن سوره و با محتوای آن هماهنگ و به منزله عنوان و تابلو آن سوره است و چون مضامین و معارف سوره های قرآن با یکدیگر متفاوت است، معنای «بسم الله» نیز در سوره ها مختلف خواهد بود و در هر سوره درجه ای از درجات و شأنی از شئون الوهیت خدای سبحان و رحمانیت و رحیمیت او را بازگو می کند و از این جهت همانند اسمای خداوند در پایان آیات است که با محتوای آیات هماهنگ و به منزله برهانی بر محتوای آن است. بر این اساس، اگر محتوای سوره ای به خوبی تبیین شود، تفسیر «بسم الله» آن سوره نیز روشن خواهد شد». و نیز آورده است: «حرمت قرائت سوره عزائم بر صاحبان عذر، شامل تلاوت «بسم الله ...» به قصد سوره های مزبور نیز می شود. «بسم الله الرحمن الرحيم» هر سوره، در نماز باید به قصد همان سوره ای باشد که نماز گزار قصد تلاوت آن را دارد. در صورت عدول نماز گزار از سوره ای به سوره دیگر، باید «بسم الله الرحمن الرحيم» را به قصد سوره جدید تکرار کند لزوم تلاوت «بسم الله ...» هر سوره به قصد همان سوره، نشانه تعدد مقصود است؛ زیرا تعدد قصد، تابع تعدد و تکثر مقصود است و گرنه مقصودی که هیچ کثرتی در آن نیست تا هر یک از واحدهای آن نشانه خاصی داشته باشد و با آن نشانه، از واحدهای دیگر متمایز گردد، قصد نمی تواند فارق و منشأ

تکثر آن باشد؛ مگر این که قصد، خود مقصود آفرین باشد. بنابراین «بسم الله الرحمن الرحيم» هر سوره معنا و تفسیر ویژه خودش را دارد و با معنای «بسم الله ...» در سایر سوره ها متفاوت است.

در کتاب جامع الأحكام القرآن، ج ۱، ص ۹۲، از امام صادق علیه السلام:

«بسم الله الرحمن الرحيم» تاج سوره هاست.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۶۲، از امام باقر (ع):

«سرقوا اکرم آیه من کتاب الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» = «سرقت کردند گرامی ترین آیه از کتاب خدا را که همان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است».

از همان منبع، ص ۱۵۲: در آغاز هر کتاب آسمانی آیه «بسمله» نازل شده است.

در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، از حضرت علی (ع): بعضی «بسم الله الرحمن الرحيم» را حذف می کنند. آن یک آیه از کتاب خداست که شیطان آن را از یاد آنها برده است.

در تفسیر ابوالفتوح رازی، روضه الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۲۷، از جابر بن عبد الله انصاری:

رسول خدا (ص) فرمود: ای جابر! چگونه نماز را افتتاح می کنی؟ گفتم: می گویم: «الحمد لله رب العالمین ...» فرمود: نه، اول بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم»، آنگاه بخوان: «الحمد لله ...».

در «کنز العمال»، علاء الدین علی بن عبد الملک، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۱۹۱۷، از رسول خدا (ص):

شیطان به پیشگاه خداوند سبحان عرض کرد: پروردگارا! برای تمامی مخلوقات روزی و وسیله زندگانی قرار داده ای و هیچ یک از آنان را فروگذار نکرده ای، پس روزی من چیست؟ خدای متعال فرمود: آن چه نام من بر آن برده نشود (روزی توست).

☀ نکته:

آیه «بسمله» اولین چیزی است که در لوح محفوظ نوشته شد. و اولین آیه ای است که به حضرت آدم (ع) نازل شد.

در اسرار الصلوه (ملکی تبریزی)، ص ۲۲۶، از حضرت علی (ع): وقتی «بسم الله الرحمن الرحيم» بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، آن حضرت فرمود: اولین بار که این آیه بر حضرت آدم (ع) نازل شد فرمود: تا زمانی که فرزندان من این آیه را قرائت کنند از عذاب (الهی) در امان خواهند بود.

در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹، از امام صادق (ع):

«ما انزل الله کتاباً الا و فاتحته، بسم الله الرحمن الرحيم» = «خداوند کتابی نفرستاد مگر اینکه سرآغازش بسم الله الرحمن الرحيم بود».

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۶۳، از امام صادق (ع):

هیچ کتابی از آسمان نازل نشده جز آنکه در سرآغازش «بسمله» بوده است.

در بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۰، از امام صادق (ع): خداوند هیچ کتابی را از آسمان فرو نفرستاده، مگر آن که شروع آن با «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است. پایان هر سوره هم با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره بعدی مشخص شده است.

در کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۰۳، آمده است:

اول کسی که «بسم الله الرحمن الرحيم» بر او نازل شد حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) بود. آن گاه که «بسم الله» بر ابراهیم خلیل (علی نبینا و آله و علیه السلام) نازل شد به برکت آن، آتش نمرود بر ابراهیم (ع) سرد و سالم شد و او بر دشمن خویش پیروز گردید. موسی (ع) به برکت این آیه لشکر فرعون و هامان را مقهور کرد و به پیروزی دست یافت. آن گاه که «بسم الله الرحمن الرحيم» بر حضرت سلیمان (ع) نازل شد، همه مردم را حاضر کرد و این آیه را برای آنان خواند؛ همه شنیدند و شادی کردند و گفتند: ما شهادت می دهیم که تو به حق فرستاده خدایی.

☀ نکته:

جهر به «بسمله» در تمامی نمازهای جهری (صبح و مغرب و عشاء) واجب و در نمازهای اخفایی (ظهر و عصر) مستحب است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۶۳، از امام حسن عسکری (ع):

علامات مؤمن ۵ چیز است: ۱) ۵۱ رکعت نماز گزاردن ۲) زیارت اربعین

۳) انگشتر در دست راست کردن ۴) جبین و پیشانی را در سجده بر خاک گذاشتن ۵) بسمله را بلند گفتن.

در کتاب حویزی، ج ۱، ص ۱۰، از امام صادق (ع): «بسم الله الرحمن الرحيم» سزاوارترین چیزی است که بلند گفته شود و این همان آیه ای است که خداوند فرمود: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ

ص: ۱۵۶

وَحِيدَهُ وَلَوْ أَعْلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» = «و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند» (۱).

در تفسیر القرآن، ملا فتح الله کاشانی، ج ۱، ص ۳۹، آورده است: نزد شیعه، بلند خواندن آیه بسمله در نمازهای جهریه واجب و در نمازهای اخفاییه مستحب است.

در کتاب اسرار و فوائد بسم الله، ص ۳۴، از سلطان دین حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع):

بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم»، در تمام نمازها از سنت پیامبر (ص) است.

در کتاب هزار و یک نکته (آیت الله حسن زاده آملی)، ص ۱۷۲، از تفسیر کبیر رازی، ج ۱، ص ۱۶۰:

حضرت علی (ع) بسم الله الرحمن الرحيم را با صدای بلند قرائت می کرد و چون حکومت و قدرت به بنی امیه رسید، آنان برای از بین بردن آثار علی (ع) قرائت بسم الله الرحمن الرحيم را با صدای بلند منع کردند. (آن گاه فخر رازی می افزاید: کسی که علی (ع) را امام و پیشوای دین و خود قرار دهد، در مورد انتخاب دینش و (هدایت) خودش به دستگیره محکمی چنگ زده است.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۸، از عیاشی، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲، از امام صادق (ع):

آنان (عامه = اهل سنت) را چه شده؟ خدا آنان را بکشد! که بزرگترین آیه در کتاب خدا را قصد کرده اند، پس گمان برده اند که اگر آن را آشکارا بگویند، بدعت و نوآوری در دین است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۵۶، از ابن مسعود، از رسول اکرم (ص):

هر کس بخواهد حق تعالی او را از «زبانیه ی» دوزخ که «۱۹» نفرند، نجات دهد، باید به قرائت «بسمله» مشغول شود. زیرا (آن آیه) نوزده حرف است تا حق تعالی هر حرفی از آن را سپری (در مقابل آتش جهنم) قرار دهد.

☀ نکته:

«زبانیه» از ماده «زبن» به معنای دفع و پرتاب کردن است. پس زبانیه در واقع همان خازنان و نگهبانان آتش جهنمند همچنان که می فرماید: «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَيَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» = «سپس هر که را می خواهد صدا بزند! ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم» (۲).

و می فرماید: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ» = «بر آن دوزخ ۱۹ فرشته، نگهبانند» (۳).

١- اسراء ٤٦

٢- علق ١٧ و ١٨

٣- مدثر ٣١

☀ نکته:

کلمه «زبانیه» و «تسعه عشر» تنها یکبار در قرآن کریم در آیات فوق آمده اند.

☀ نکته:

کلمه «الله» ۲۶۹۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است.

در حلیت المتقین، ص ۱۳۶ و در کتاب بسمله، ص ۱۱۷، از حضرت علی (ع) آورده اند که فرمود:

هر گاه یکی از شما برای بول، خود را برهنه کند، بسمله بگوید تا شیطان دیده ی خود را بر هم نهد و او را نبیند.

در قمی، ج ۲، ص ۲۲ و در کتاب بسمله، ص ۱۱۹، از امام صادق (ع):

در موقع جماع بسم الله بگوئید تا شیطان از شما دور شده و در عمل شما مشارکت نکند.

در کافی، ج ۴، ص ۴۹۸ و از کتاب بسمله، ص ۱۱۴ و ص ۱۷، از امام صادق (ع):

از نوشتن آیه شریفه «بسمله» فرو گذار نکن اگر چه می خواهی یک بیت شعر بنویسی. و سعی کن آن را بهتر از سایر چیزها بنویسی.

در کتاب بسمله، ص ۲۰، از حلیت المتقین، از حضرت امام علی النقی (ع):

اگر بگویم کسی که ترک می کند گفتن و نوشتن «بسمله» را در کارها و نوشته ها مثل کسی است که نماز را ترک می کند، هر آینه راست گفته ام.

در کتاب بسمله، ص ۱۰۹، از حضرت رسول اکرم (ص):

هر کس «بسمله» را قرائت کند، خدای تعالی برای او چهار هزار حسنه و ثواب ثبت فرماید و چهار هزار گناه از نامه عملش محو فرماید و چهار هزار درجه، او را بلند گرداند. و می فرماید: دعایی که اول آن بسمله باشد رد نمی شود.

در امالی صدوق، ص ۵۴۹ و در کتاب بسمله، ص ۱۶۱، از ابی عبد الله (ع) و از حضرت رسول (ص):

هر کس وضو بگیرد و «بسمله» نگوید تنها مواضع وضویش پاک شود و اگر «بسمله» بگوید همه ی تن او پاک شود.

در اسرار و فوائد بسم الله، ص ۹۰، آمده است:

جمعی از مردم به محضر پیامبر (ص) شرفیاب شده و عرض کردند: ای رسول خدا! آنگاه که طعام می خوریم ما را کفایت

نمی کند و سیر نمی شویم چه کنیم؟ حضرت (ص) فرمودند: نام

ص: ۱۵۸

خدا را بر زبان جاری کنید «بسم الله» بگویید و با هم غذا بخورید تا غذاهایتان برکت یابد.

در کتاب حکایت و حکمت، ص ۱۰۹، از پیامبر اکرم (ص):

در بهشت شهری است به نام «مدینه الرحمه»، که بی نهایت زیباست، هر که به آن رسید از زحمت رشت و به رحمت پیوست. در آن شهر خانه ای است به نام «بیت الجلال»، که درهای بسیار دارد و کلید درهای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» است. چون بنده ی مؤمن «بسم الله» را با صدق و اخلاص بر زبان راند درها باز شود و از سوی خداوند ندا شود که ملک این خانه و ولایت این شهر را به تو سپردیم.

در وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۷۴۷ و در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹، از امام صادق (ع):

خداوند سبحان هیچ کتابی را از آسمان نازل نفرموده جز آنکه در سرآغازش «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است.

☀ نکته:

به استناد قرآن و روایات معصومین (ع)، ذبح حیوان بدون «بسمله» باعث حرام شدن گوشت آن می شود: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ...» (۱).

الحمد سکنه ۱ لله سکنه ۲ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ستایش مخصوص خدای تعالی است که پروردگار جهانیان است (۲)

«حمد»: یعنی هم سپاس و هم ستایش در برابر هر کار نیک چه نعمت و یا غیر نعمت باشد. ولی «شکر» فقط سپاس در برابر نعمت است، بنابراین «حمد» تنها مخصوص خدای تعالی است.

«رب»: یعنی مالک و صاحبی که مملوک خود را تدبیر کند و او را پرورش دهد.

«عالمین»: شامل تمام موجودات و ماسوا در دو عالم می باشد.

☀ نکته:

عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» در شش آیه شریفه ی (حمد ۲)، (یونس ۱۰)، (غافر ۶۵)، (زمر ۷۵)، (انعام ۴۵) و (صافات ۱۸۲) آمده است. (اما سکنه ها تنها در سوره حمد است).

در کتاب آداب الصلوه، ص ۲۱۴، در حدیث شریف قدسی فرموده: من نماز را بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام؛ نیمی از آن من است و نیمی از آن بنده ام. پس چون بنده گفت: بسم الله الرحمن الرحيم،

خدا گوید: بنده ام مرا یاد کرد. و چون بنده گفت: الحمد لله، خداوند فرماید: بنده ام مرا سپاس گزارد و ستایش گفت. و این است معنی سمع الله لمن حمده. و چون گفت: الرحمن الرحيم، خداوند گوید: بنده ام مرا تعظیم کرد. و چون گفت: مالک يوم الدين، خداوند گوید: بنده ام مرا تمجید کرد. و چون گفت: اياک نعبد و اياک نستعين، خدا فرماید: این بین من و بنده من است. و چون گفت: اهدنا الصراط المستقیم، خداوند می فرماید: این از آن بنده من است و بنده ام آن چه بخواهد از آن اوست.

در خصال شیخ صدوق، ص ۲۰۵ و در تفسیر البصائر، ج ۱، ص ۲۳۱، از رسول خدا (ص):

غذایی که ۴ خصوصیت دارد کامل خواهد بود:

۱ - حلال باشد.

۲ - خورندگان آن زیاد باشند.

۳ - بسم الله و نام خدای متعال در اول غذا ذکر شود.

۴ - در پایان غذا الحمد لله گفته شود.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

بخشنده و مهربان است (۳)

در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۴۵، از پیامبر اکرم (ص):

کسی که مشکل و اندوهی برایش پیش آید و گرفتار شود و با اخلاص بسم الله الرحمن الرحيم گوید و به خداوند متعال توجه قلبی پیدا کند، یکی از دو چیز برایش حتمی است؛ یا در دنیا به حاجتش می رسد و مشککش حل می شود و یا (پاداش او) نزد پروردگارش برای او آماده و ذخیره می شود و آن چه نزد خداست برتر و برای اهل ایمان ماندگارتر است.

☀ نکته:

بنده سه حالت دارد:

۱ - نیست بود و به هستی احتیاج داشت.

۲ - هست شد و به اسباب بقا محتاج است.

۳ - در قیامت به مغفرت نیازمند است. این سه مطلب در سه اسم الله، رحمن و رحيم _ بسم الله الرحمن الرحيم _ آمده است. بدین صورت که: ای فرزند آدم! «الله» اوست، اندیشه کن که چگونه تو را از عدم به وجود آورد. «رحمن» اوست، بنگر که

چگونه وسایل زندگانی تو را مهیا کرد. «رحیم» اوست، منتظر باش تا فردای قیامت چگونه تو را در پناه عنایت خود در آورد و پرده مغفرت بر گناهانت نهد. ای فرزند آدم! به سه چیز محتاجی: به آفرینش و پرورش و آمرزش. معنی «الله» اشارت است بر آفرینش در ابتدا به قدرت: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»

ص: ۱۶۰

(۱). مفهوم «رحمن» دلیل است بر پرورش به دوام نعمت: «و ان ربکم الرحمن» (۲). مضمون «رحیم» خبر می دهد از آموزش در پایان با مژده رحمت: «تَبَّيَّءَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ» = «بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم!» (۳).

مَالِكٍ سَكَنَهُ ۳ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

صاحب روز جزا است (۴)

«مالک»: به معنای پادشاه است. برخی از قراء آن را «مَلِكٌ» قرائت کرده اند و استناد آنها آیه دوم سوره ناس است که می فرماید: «مَلِكِ النَّاسِ». و کسانی که «مالک» قرائت کرده اند، از باب اضافه «اسم فاعل به ظرف» و برای توسعه دادن معنای آن است.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۹، از عیون، ج ۱، ص ۲۸۲، از امام حسن عسکری (ع):

(مالک یوم الدین یعنی:) او قادر بر اقامه ی جزاء و داور به حق حساب و پاداش است.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۰، از عیون، ج ۱، ص ۲۸۲، از امام رضا (ع):

امام صادق (ع) بارها و بارها، این گونه (مالک) قرائت فرموده است.

«یوم الدین»: یکی از اسامی روز قیامت است. قیامت اسامی زیادی دارد که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است. از جمله: یوم الفصل - واقعه - قیامت - یوم الحساب - یوم التغابن - وقت معلوم - یوم الجزاء - یوم البعث - یوم الحشر و غیره.

☀ نکته:

در عبارت «رب العالمین» این تعبیر نهفته است که خدای تعالی تمام موجودات را می پروراند تا به سیر تکاملی برسند و به عبارتی مراد، این عالم دنیوی است که موجودات دارای اختیارند، ولی در عبارت «مالک یوم الدین» این تعبیر نهفته است که خدای تعالی پادشاهی قهار است که جزا می دهد و هیچ جنبنده ای بی اذن آن قادر متعال، اختیاری ندارد و لذا منظور، روز قیامت است که اختیار برچیده شده است.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۰، از تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص ۳۸، ح ۱۴: زیرکترین زیرکها آن کسی است که خود را حسابرسی کند و هر عملی را جهت پس از مرگ انجام دهد. و احمقترین احمقان،

ص: ۱۶۱

کسی است که از هوا و هوس خویش پیروی کند و آرزوهای طول و درازی داشته باشد.

إِيَّاكَ سَكْتَهُ ۴ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ سَكْتَهُ ۵ نَسْتَعِينُ (۵)

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم (۵)

«ایاک»: این کلمه، انحصاری برای خداست که دو فعل «نعبد و نستعین» را مختص به ذات اقدس حق می کند و این معنا را می رساند: «ای پروردگاری که تنها و منحصر هستی».

«عبد»: به معنای انسان یا هر دارایی شعوری است که به مقام عبودیت یا تواضع و فروتنی در مقابل خالق هستی بخش رسیده باشد. بنابراین همه انسانها عبد خدای تعالی نیستند بلکه همه آنها مخلوق اویند و تنها کسانی که به مقام عبودیت و اطاعت برسند، «عبد» او خواهند شد.

«استعانت»: به معنای یاری طلبیدن است.

«عبادت»: به استناد سه آیه ذیل، می توان سه معنا برایش آورد:

۱- اطاعت: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» = «آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید» (۱).

۲- پرستش: «قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ» = «بگو: من مأمورم که «الله» را بپرستم» (۲).

۳- خضوع و ذلت: «وَقَوْهُمْ مَا لَنَا عَابِدُونَ» = «قوم آنها بردگان ما هستند؟!» (۳).

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۰، آمده است:

راز انتقال بنده از غیبت به خطاب از آنرو است که او با تمجید و تعریف خدای سبحان به او تقرّب می جوید، به صورت تدریجی و پله پله به مقام قرب او می رسد به حدّی که علم او به خدا عیان و آشکار می گردد و خبر، شهود و غیبت، تبدیل به حضور می گردد.

از همان منبع، ص ۱۰۱، در خصوص «راز متکلم مع الغیر بودن»، آمده است:

گفته شده است آن چه در «نعبد» و «نستعین» مستتر است جهت قاری سوره و همراهان او و حاضرین در نماز جماعت صحیح می باشد یا اینکه او و سایر موحدین و خداشناسان که عبادت این فرد در لابلای عبادت های آنان درج شده است و حاجت او با حوائج دیگر حاجتمندان، مخلوط شده می باشد، شاید عبادت او به برکت عبادت های دیگران، مستجاب واقع شود و به او

- ١- يس ٦٠
- ٢- رعد ٣٦
- ٣- مؤمنون ٤٧

پاسخ مثبت داده می شود، از این رو نماز جماعت تشریح شده است و کلمه ی «ایاک» جهت تعظیم خدا و اهتمام به او و به جهت دلالت تامّ بر حصر و انحصار مقدم بر افعال «نعبد» و «نستعین» شده است.

اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ما را به راه راست هدایت فرما (۶)

«صراط مستقیم»: همان راه رسیدن به کمال حقیقی و تقرب به خدای تعالی است که انبیاء (ع) و اهل بیت (ع) آن را مشخص و طی کرده اند. همان گونه که می فرماید: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» = «به راستی ای محمد (ص)! تو از رسولانی و به راه مستقیم هستی» (۱)..
در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۶۷، از کتاب معانی، از امام سجاد (ع) آورده است که فرمود:

بین خدا و بین حجت خدا، حجابی نیست و خدا از حجت خود در پرده و حجاب نیست. ماییم ابواب خدا و ماییم صراط مستقیم و ماییم مخزن علم او و ماییم زبان و مترجم های وحی او و ماییم ارکان توحیدش و ماییم گنجینه اسرارش.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۶۶، از امام صادق (ع) آورده است که فرمود:

صراط مستقیم، امیرالمؤمنین (ع) است. و از حضرت رسول نقل شده که فرمود: ثابت قدم ترین شما بر «صراط مستقیم» کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد.

در کتاب بر کرانه عصمت، ص ۲۹۵ و از عیون، ج ۱، ص ۲۹۴، از امام رضا (ع):

هر کس در مجلسی یاد ما اهل بیت کند قلبش نمیرد در روزی که قلب ها می میرند.

در کتاب بیان، ص ۲۹۴، از ابو بصیر روایتی نقل شده که وی از امام صادق (ع) پرسید:

مردم می گویند چرا از علی (ع) و اهل بیت (ع) در قرآن اسمی نیامده است؟ امام فرمود: حکم نماز بر رسول خدا (ص) نازل گردید ولی از سه رکعت و چهار رکعت بودن آن نامی به میان نیامده است تا خود رسول خدا (ص) این قسمت را برای آنان تفسیر فرمود. و نیز فرمود: آن که به مظلومیت ما غمگین باشد نفس های او تسبیح و غصه وی عبادت است.

ص: ۱۶۳

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۶۵۱، از سلیم، از عبدالله بن عباس:

ابوذر به پیامبر (ص) عرض کرد: آیا محبت علی (ع) برای من نفعی دارد؟ فرمود: خدایتعالی فرمود: تو (ای محمد) نسبت به من همانگونه ای که من خواسته ام و علی نسبت به تو همانگونه است که تو نسبت به منی و محبین علی نسبت به من همانگونه اند که علی نسبت به توست.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷) راه کسانی که به آنها نعمت دادی، نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان (۷)

☀ نکته:

«ضالین» یعنی گمراهان و «مغضوب» یعنی مورد غضب که از «ضالین» بدترند. گفته شده است، منظور از «مغضوب علیهم» یهود است به قرینه آیه شریفه: «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ» = «کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده است» (مائده ۶۰). و مقصود از «ضالین» نصاری هستند به دلیل آیه کریمه: «قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» = «قومی که خود گمراه شدند» (۱).

در تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵ و ۵۶، چ ۱، آمده است: از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می شود که «مغضوب علیهم» مرحله ای بدتر از «ضالین» است و به تعبیر دیگر «ضالین» گمراهان عادی هستند، ولی مغضوب علیهم، گمراهان لجوج یا منافق اند؛ و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده است. جمعی از مفسران عقیده دارند که مراد از ضالین منحرفان مسیحی و منظور از مغضوب علیهم منحرفان یهودی هستند. این برداشت به دلیل موضع گیری های خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام است؛ زیرا همان گونه که قرآن هم صریحاً در آیات مختلف بازگو می کند، منحرفان یهود، عداوت خاصی نسبت به اسلام نشان می دادند، هر چند در آغاز، دانشمندان آنها از مبشران اسلام بودند، اما چیزی نگذشت که سرسخت ترین دشمن اسلام شدند و از هر گونه کار شکنی در پیشرفت اسلام و مسلمانان فروگذار نکردند. اما منحرفان مسیحی که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود، تنها در شناخت آیین حق گرفتار گمراهی شده بودند، از آنها تعبیر به «ضالین» شده است.

ص: ۱۶۴

با این حال تعبیر از آنها به «مغضوب علیهم» بسیار صحیح به نظر می‌رسد، ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است؛ یعنی اینها از جمله مصادیق بارز این مفهوم هستند و افراد مغضوب و ضالین افراد و گروه‌های بیشتری را شامل می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می‌کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند، در حالی که مغضوب علیهم کسانی هستند که هم گمراه‌اند و هم گمراه‌گر و با تمام قوا می‌کوشند دیگران را هم‌رنگ خود سازند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۱۳، مجلس ۸۵، از رسول خدا (ص): زمانی که خداوند بر امتی غضب کند، ولی عذابی بر آنها نازل نکند، قیمت‌ها گران، عمرشان کوتاه، تجارتشان بی‌نفع، میوه‌هایشان نابود، آبشان کم‌جوش، بید‌هایشان بر آنها مسلط و باران از آنها مفقود گردد.

از همان کتاب، ص ۸۷۷، م ۸۲، از رسول خدا (ص):

هر کس نعمت‌ها به سویش هجوم آورد، بسیار «الحمد لله رب العالمین» بگوید. و هر کس فقر بر او پایدار ماند، بسیار «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» بگوید.

☀ لطیفه:

(بر گرفته از داستان‌هایی از زندگی علما، ج ۱، ص ۱۱۶ _ ۱۱۷):

یکی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری (ره) می‌گوید: برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفتم. اما از مطالب درس هیچ نمی‌فهمیدم. بسیار متأثر بودم و به حضرت علی (ع) متوسل شدم. شبی در خواب خدمت حضرت رسیدم و امام (ع) «بسم الله الرحمن الرحیم» را در گوشم قرائت فرمود. صبح فردا، درس را فهمیدم. پس از چند روز به جایی رسیدم که در مجلس درس اظهار نظر می‌کردم. روزی با استاد بزرگ، شیخ انصاری بسیار صحبت کردم و به بیانات او اشکال نمودم. آن روز پس از درس خدمت شیخ رسیدم. وی آهسته در گوشم فرمود: آن کس که «بسم الله» را در گوش تو خوانده است تا «ولا الضالین» را در گوش من خوانده است. من از این قضیه بسیار تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای کرامت است، زیرا به کسی این مطلب را نگفته بودم.

ص: ۱۶۵

۲ سوره بقره

۲ - سوره بقره (گاو) = فُسطاط (خیمه = مجموعه یک خانواده) = اول المثنی = سنام (رکن = معظم = کوهان شتر). (مدنی است و ۲۸۶ آیه دارد).

طولانی ترین سوره قرآن کریم بوده و اولین سوره ای است که بعد از هجرت در مدینه نازل شد. به دلیل داشتن احکام فراوان در آیات کریمش به این سوره، زهره هم گویند و به همین دلیل دو سوره بقره و آل عمران را زهروان یعنی دو زهره یا درخشنده گویند.

خلاصه سوره: ملامت کفار، منافقین و اهل کتاب، احکامی از قبیل برگشتن قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، احکام حج، ارث، روزه و غیره. آیه شریفه «آیه الکرسی» در این سوره است. داستان گاو بنی اسرائیل در آن ذکر شده است و به همین دلیل به آن بقره یعنی گاو گویند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) (برای توضیح به فصل اول مراجعه شود)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) این کتاب با عظمتی است که شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است (۲) کسانی که به عالم غیب ایمان دارند و نماز به پا می کنند و از روزی که نصیبتان شده انفاق می کنند (۳)

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۸۹، از امام صادق (ع): «الذین يؤمنون بالغیب» کسانی هستند که ایمان به قیام قائم (عج) داشته باشند و «و ممّا رزقناهم ینفقون» یعنی از آنچه ما به ایشان تعلیم کرده ایم، به دیگران تعلیم می کنند و علم را گسترش می دهند.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۸۳، از امام باقر (ع): تقوا (متقین) ۳ نوع است:

۱ - خاص خاص: که حلالها را هم ترک کنند.

۲ - خاص: شبهات را ترک کنند.

۳ - عام: فقط حرام را ترک کنند.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۹، چ ۱، از امام صادق (ع): زاهد کسی است که حلال خدا را به جهت ترس از حساب آن و حرام خدا را به جهت ترس از عذاب آن ترک کند.

در کافی، ج ۳، ص ۱۲۰، از امام باقر (ع)، از امیرالمؤمنین (ع): عملی که با تقوا همراه باشد کم نیست.

در نهج البلاغه، ص ۷۰۹، ح ۳۳۰، چ ۹، از حضرت علی (ع):

کمترین حق خدا بر عهده شما آن است که از نعمتهای الهی در گناهان یاری نگیرید.

در کافی، ج ۳، ص ۱۲۱، چ ۱، از امام صادق (ع): عمل کم با تقوا بهتر از عمل بسیار بی تقواست.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۸، چ ۱، از امام صادق (ع): مؤمن را از آن جهت مؤمن گویند که «هر گاه به خدا پناهنده شود خدا او را پناه می دهد» = «یؤمن علی الله فیجیز امانه».

☀ مؤلف:

روایات زیادی در وجه تسمیه مؤمن نقل شده است ولی این روایت و روایتی دیگر که می فرماید: «مردم از او در امانند»، شیواترین و پر مسماترین وجه تسمیه را بیان می فرمایند.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۹، باب ۱۱، چ ۱، از امام رضا (ع):

کسی که از سیئه و عمل بدش، خوشش آید مؤمن نیست.

از همان منبع، ج ۲، ص ۲۷۴، از امام علی (ع): کامل ترین شما در ایمان، خوش خلق ترین شماست.

در کافی، ج ۲، ص ۳۴، از امام علی (ع): هیچ کس مزه ایمان را نمی چشد تا این که دروغ را ترک کند چه کوچک باشد چه بزرگ و چه شوخی باشد چه جدی.

☀ مؤلف:

روایاتی در ذیل برخی آیات نقل شده است که منظور از متقین را اهل بیت (ع) دانسته اند و مراد از ظالمین را غاصبین و ظلم کنندگان به اهل بیت (ع) آورده اند و صد البته اهل بیت (ع) و ظالمین به آنها از مصادیق بارز این آیاتند و باطن آیات در حقیقت همین است، اما این بدان مفهوم نیست که نتوان سایر مؤمنین را مشمول گروه اول آیات و سایر ظالمین را از مصادیق گروه دوم فرض کرد. البته بعضی از آیات تنها مختص به اهل بیت (ع) هستند، مثل آیه تطهیر (احزاب ۳۳) یا آیه ليله المبيت (بقره ۲۰۷) یا آیه ولایت (مائده ۵۵) و یا آیه مباحله (آل عمران ۶۱) و ...

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۶، از کافی، از امام صادق (ع):

زنهار از کسانی مباش که می گویند فلان آیه فقط در فلان موضوع نازل شده است.

ص: ۱۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (١)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (٢)

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣)

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٥)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٦)

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٧)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (٨)

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (٩)

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (١٠)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (١١)

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (١٢)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (١٣)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ (١٤)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (١٥)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (١٦)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (١٧)

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (١٨)

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعِيدٌ وَبَرَقَ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

يَكَادُ الْبُرْقُ يَحْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهَدَّاهُمْ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْمَارِضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می آورند؛ و به رستاخیز یقین دارند (۴) آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند؛ و آنان رستگارانند (۵) کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد (۶) خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده؛ و بر چشمهایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست (۷) گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم.» در حالی که ایمان ندارند (۸) می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند؛ (اما) نمی فهمند (۹) در دلهای آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغهایی که می گفتند، عذاب

دردناکی در انتظار آنهاست (۱۰) و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می گویند: «ما فقط اصلاح کننده ایم» (۱۱) آگاه باشید! اینها همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند (۱۲) و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند (۱۳) و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند و می گویند: «ما ایمان آورده ایم!» (ولی) هنگامی که با شیطانهای خود خلوت می کنند، می گویند: «ما با شما مییم! ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم!» (۱۴) خداوند آنان را استهزا می کند؛ و آنها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند (۱۵) آنان کسانی هستند که «هدایت» را به «گمراهی» فروخته اند؛ و (این) تجارت آنها سودی نداده؛ و هدایت نیافته اند (۱۶) آنان [= منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کند)، ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می فرستد و) آن را خاموش می کند؛ و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی کند، آنها را رها می سازد (۱۷) آنها کران، گنگها و کورانند؛ لذا (از راه خطا) باز نمی گردند (۱۸) یا همچون بارانی از آسمان، که در شب تاریک همراه با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذران) بیارد. آنها از ترس مرگ، انگشتانشان را در گوشهای خود می گذارند؛ تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد (و در قبضه قدرت او هستند) (۱۹) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان که (برق جستن می کند و صفحه بیابان را) برای آنها روشن می سازد، (چند گامی) در پرتو آن راه می روند؛ و چون خاموش می شود، توقف می کنند. و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنها را از بین می برد؛ چرا که خداوند بر هر چیز تواناست (۲۰) ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید (۲۱) آن کس که زمین را بستر شما و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابر این، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده اند و نه شما را روزی می دهند) (۲۲) و اگر درباره آنچه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می گویند (۲۳) پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنجهکار) و سنگها [= بتها] است و برای کافران، آماده شده است (۲۴) به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر زمان که میوه ای از آن، به آنان داده شود، می گویند: «این همان است که قبلا به ما روزی داده شده بود. (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالتر است)» و میوه هایی که برای آنها آورده می شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند. و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود (۲۵) خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده اند، می دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده اند، (این موضوع را بهانه کرده) می گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد (۲۶) فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد میکنند؛ اینها زیانکارانند (۲۷) چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می شوید. (بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماسست و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست) (۲۸) او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای

شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت

ص: ۱۶۹

☀ نکته:

صاحب تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۳، شأن نزول آیه شریفه «و من الناس ...» (آیه ۸) را به جریان غدیر خم می داند که در آنجا، آن دو نفر با ۹ تن دیگر جزء اولین کسانی بودند که با حضرت علی (ع) بیعت بسته و دومی «بخ بخ» راه انداخت، اما بعداً خلافت را از او سلب کردند.

توجه: آیه شریفه ۲۸، بحث تفسیری مفصلی دارد که در ذیل آیه (مؤمن ۱۱) آمده است.

توجه: آیات ۴ تا ۲۹، نکته ابهام و تفسیری خاصی ندارند و در سایر تفاسیر هم جز، توضیح و توضیحات، نکته چشم گیری نیامده است لذا از بیان آنها خودداری شده است. و البته شیوه و روش این کتاب تفسیری در بقیه آیات هم بدین صورت است. و علتش هم خلاصه گویی است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد [فرشتگان] گفتند آیا کسی را قرار می دهی که در آن فساد و خون ریزی کند؟ و حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جای می آوریم، فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید (۳۰)

☀ نکته:

پرسش فرشتگان از امری بوده که به آن جاهل بوده اند و قصد حل آن را داشته اند نه اینکه در کار خدای تعالی اعتراض کنند.

☀ نکته:

در این مورد که ملائکه از چه طریق فهمیدند آدم و ذریه اش در زمین فساد می کنند شاید دلایلی بدین شرح باشد: ۱- ملائکه می دانستند موجود زمینی به خاطر مادی بودن و داشتن شهوت، فساد می کند. ۲- از طریق لوح محفوظ فهمیدند.

۳- خداوند متعال به ملائکه خبر داده بود که از فرزندان این آدم کسانی خواهند آمد که فساد خواهند کرد. ۴- اجنه قبل از انسان در زمین فساد کردند.

۵- شاید هم خداوند متعال قبل از خلقت آدم و حوا انسانهای دیگری آفریده باشد که فساد کردند. (دانشمندان فسیلهایی از انسانهای نخستین به دست آورده اند که قدمشان به میلیون ها سال می رسد و این در حالی است که بیش از ۱۲ - ۶ هزار سال از خلقت آدم (ع) نمی

گذرد، از آن گذشته آدم و به تبع او ذریه اش آگاهی کامل به علوم، از جمله خطاطی، کشاورزی، خیاطی، خانه سازی و غیره داشته اند، در صورتی که آدم های نخستین در غارها و برهنه و بی سواد می زیسته اند، بنابراین نظریه خلقت انسانها قبل از آدم و حوا تقویت می شود (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از امام باقر (ع):

قبل از آدم و حوا هفت گروه از انسانها بر روی زمین می زیسته اند و هر گروه در یک دوره از زمان بوده اند. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۱ سوره نساء مراجعه شود).

از همان منبع، از امام رضا (ع): علت طواف خانه کعبه آن بود که چون فرشتگان در پاسخ خداوند که فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه» گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها»، از کار خود پشیمان شده و آن را گناه دانسته و به عرش پناه بردند، خداوند نیز خواست تا در روی زمین، بندگان همانند آنها خدا را پرستش کنند و به این سبب دستور بنای خانه کعبه را صادر فرمود.

از همان منبع، از امام باقر (ع):

فرشتگان ۷ هزار سال به اطراف عرش پناه بردند تا خدا توبه آنها را پذیرفت و در آسمان چهارم، بیت المعمور را برای عبادت و طواف ایشان قرار داد و آن را جایگاه امن و امان ساخت، چنانچه بیت الحرام و خانه کعبه را در زمین برای مردمان جایگاه امن و امان و عبادت قرار داد.

در کافی، ج ۱، ص ۲۷۵، چ ۱، از امام رضا (ع): ائمه (ع) خلفای خدای عزوجل بر روی زمینند.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

اوصیاء پیامبر (ص) درهای توجه به سوی خدای عزوجل هستند و اگر آنها نبودند، مردم خدای عزوجل را نمی شناختند و خدای تعالی به وسیله آنها بر خلقش احتجاج می کند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) و همگی اسماء را به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوید، اسمی اینها را بر شمارید (۳۱)

منظور از «اسماء» در آیه شریفه چیست؟

مفسرین در پاسخ به این سؤال به طور کلی دو نظریه دارند:

۱- اکثر و شاید همه مفسرین عامه (سنی مذهب) و بسیاری از مفسرین شیعه از جمله صاحبان (نمونه، ج ۱، ص ۱۲۱) و (مجمع، ج ۱، ص ۱۱۸) معتقدند که منظور «علوم» است که خدایتعالی آن را به آدم (ع) آموزش داد. و البته در این که این علم چه بوده، هم اختلاف است، از جمله:

الف- تمام نعمت ها و اصول و رموز کشاورزی و تمام کارهای مربوط به امور دین و دنیا را خدا به آدم آموخت. (۱).

ب- تمام لغات و زبان ها. ج- نام ملائکه و فرزندان آدم. د- فوائد، امتیازات و نام های حیوانات و اینکه هر حیوانی به چه کاری می آید. (۲).

ه- از امام صادق (ع) نیز روایتی نقل شده که حضرت (ع) منظور از اسماء را نام کوه ها، دره ها، بیابان ها و حتی نام فرش زیر پای خود، می دانند. (۳).

و- خداوند به آدم علم اسرار آفرینش را آموخت تا از اسرار معنوی و مادی آنها آگاه شود، تمام موجودات را بشناسد و نام همه را بداند و حتی از خواص آن مطلع باشد ...، استعداد نام گذاری اشیاء را به او ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را نام گذاری کند. (۴).

۲- برخی از مفسرین شیعه از جمله صاحبان تفاسیر (فرات، کوفی، ج ۱، ص ۵۶) و (تفسیر امام حسن عسکری، ج ۱، ص ۲۱۷) و (البرهان، ج ۱، ص ۱۶۳) و (نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴) و (المیزان، ج ۱، ص ۲۲۲)، معتقدند: «اهل بیت (ع) هستند.

آیت الله جوادی آملی، در تسنیم، ج ۳، ص ۱۶۹، آورده است: مراد از اسماء همان حقایق غیبی عالم است که به لحاظ «سمه» بودن و نشانه ی خدا بودن، به «اسم» موسوم شده است، حقایقی که با شعور و عاقل و مستور به حجاب غیب و مخزون عندالله و در عین حال خزاین اشیای عالمنند. موجودات عالییه ای که همه ی حقایق عالم شهود، تنزل یافته و رقیقه ای از آنان است و همه ی آنچه در آسمان و زمین مشاهده می شود از نور و بهای آنان مشتق شده است و به خیر و برکت آنها نزول یافته ... به هر حال آنچه به آدم تعلیم شد و به او ارائه گردید همان حقایق عالییه عالم، موسوم به «اسماء الله» است و احتمالاً عبارت است از همان «مفاتیح الغیب» در آیه «و عنده مفاتیح الغیب»

ص: ۱۷۲

۱- ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسران به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸

۳- همان منبع

۴- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۱

☀ مؤلف:

به سه دلیل ذیل نظریه دوم صحیح می باشد و اسماء الهی واقعاً «اهل بیت (ع)» هستند:

۱ - ضمیر «هم» در «عرضهم» که به کلمه «اسماء» برمی گردد، فقط در خصوص انسانها یا موجودات ذی شعور به کار می رود.

۲ - اگر منظور از اسماء، علم باشد پس باید بعد از آن که آدم (ع) آن علوم را به ملائکه آموخت، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن علوم بوده و در داشتن آن علوم با او مساوی باشند، بنابراین دیگر نباید آدم برتر از ملائکه باشد و نیازی هم به سجده آدم نخواهند داشت، در صورتی که وقتی فرشتگان به این اسماء آگاهی پیدا می کنند بدون هیچ اعتراضی فوراً به سجده می افتند، به طوری که کاملاً قانع شده اند. (۲).

۳ - به استناد روایات زیادی از معصومین (ع) اولین چیزی که خدای تعالی خلق کرد، نور مقدس و مبارک حضرت رسول (ص) بوده است و از این نور مقدس، انوار مقدس اهل بیت (ع) خلق شده است و از انوار مبارک اهل بیت (ع)، ارواح پیامبران و بعد اولیاء و شهداء و صالحین و عرش و کرسی و فرشتگان و ماسوا خلق شده است. بعد از آن که فرشتگان خلق شدند، اهل بیت (ع) به عنوان معلم، فرشتگان را تعلیم دادند که خدایتعالی را با چه اذکاری و به چه نحوی عبادت کنند و فرشتگان همواره احترام خاصی برای اهل بیت (ع) قائل بوده اند اما آنها نمی دانستند اهل بیت (ع) در آینده به شکل مادی به زمین نزول اجلال خواهند فرمود. وقتی که خدایتعالی آدم را به شکل انسانی خلق فرمود، اهل بیت (ع) نیز حاضر و ناظر بودند و هنگامی که آدم (ع) هویت اهل بیت (ع) را که همان اسماء الهی هستند برای فرشتگان آشکار کرد و گفت که ۱۴ معصوم (ع) در دوره ای از زمان به صورت جسمی از نسل آدم بر روی زمین زیست خواهند کرد و خلفای حضرت حق تعالی بر روی زمین همانها هستند، اینجا بود که فرشتگان فهمیدند حقیقت آن اسماء چیست و اهل بیت (ع) که معلم آنها هستند، همان خلفای روی زمینند، بنابراین به احترام اهل بیت (ع) سجده کردند.

☀ نکته:

اینکه خدایتعالی تمام علوم را به حضرت آدم (ع) آموزش داد، شکی نیست اما منظور از اسماء و نیز علت واقعی سجده فرشتگان بر آدم (ع) فقط ماهیت و شناخت اهل بیت (ع) بود. به

ص: ۱۷۳

عبارتی حضرت آدم (ع) به واسطه معرفت و شناختِ اهلِ بیت (ع) بود که به تمام علوم عالم هستی واقف شد چرا که اهلِ بیت (ع) واسطه فیض و علوم الهی با ماسوا هستند و هر کس به این اسماءِ مقدس تقرب جوید در واقع به همه ی اسرار آفرینش و لغات و اسماء کوه ها و دره ها و همه ی مخلوقات و ... آگاه می شود. چنانچه می گویند: «چو صد آمد نود هم پیش ماست». و اما مراد از روایت امام صادق (ع) هم بیانِ مصادیقی از اسماء می باشد (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۸، از امام صادق (ع) روایتی آورده که فرمود:

خدایتعالی اسامی حجت های خود را به آدم بیاموخت، آنگاه آنان را که در آن روز ارواحی بودند بر ملائکه عرضه کرد و به ملائکه فرمود: اگر راست می گوئید مرا از اسامی این حجت ها خبر دهید، ملائکه گفتند: منزهی تو، ما جز آنچه به ما تعلیم کرده ای علمی نداریم، که تنها تویی دانای حکیم، آنگاه خدای تعالی به آدم فرمود: ای آدم تو ملائکه را به اسماء آنها خبر بده، پس همین که آدم، ملائکه را از اسماء آنان خبر داد، ملائکه به منزلت عظیمی که حجت های خدا نزد خدایتعالی دارند پی بردند و فهمیدند که آنان به خلافت سزاوارترند تا ایشان و آن حجت هائیند که می توانند جانشین خدا در زمین و حجت های او بر خلق باشند. آن گاه حجت ها را از نظر ملائکه پنهان کرد و ایشان را وادار کرد که با ولایت و محبت آن حجت ها وی را عبادت کنند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۹۵، از برهان و تأویل الایات از سید رضی، از ابن مسعود روایت کرده که گفت:

روزی بر پیامبر اکرم (ص) وارد شدم، عرض کردم: ای رسول خدا! حق را به من نشان دهید تا از آن پیروی کنم. فرمود: داخل آن حجره شو تا حق را ببینی. وارد شدم، دیدم امیرالمؤمنین (ع) در سجده دعا می کند: «خدایا به حرمت محمد (ص) بنده و پیغمبرت، گنهکاران شیعیان مرا ببخش». بیرون آمدم دیدم پیامبر (ص) نیز مشغول نماز بود و در سجده می فرمود: «پروردگارا! به حرمت بنده ات علی (ع) گنهکاران امت مرا بیامرز». ابن مسعود می گوید: من تعجب کردم و حالت غشوه به من دست داد. پیامبر (ص) از نماز فارغ شد و فرمود: مگر کافر شدی بعد از ایمان آوردن؟ عرض کردم: معاذ الله! اما تعجب کردم. حضرت (ص) فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و

ص: ۱۷۴

حسن و حسین (علیهم السلام) را دو هزار سال قبل از آنکه موجودی بیافریند از نور عظمت خود خلق فرمود و کسی نبود که حضرتش را تقدیس کند، نور مرا شکافت و از آن، عرش و کرسی را خلق کرد، من بزرگتر از عرش و کرسی هستم، نور علی (ع) را شکافت و آسمان و زمین را آفرید و علی (ع) بزرگتر از آسمان و زمین است، از نور حسن (ع) لوح و قلم را خلق کرد و او از لوح و قلم بزرگتر است و از نور حسین (ع) بهشت و حورالعین را آفرید و او افضل و برتر از بهشت و حورالعین است. فرشتگان از ظلمت و تاریکی مشرق و مغرب به خدایتعالی شکایت کردند و گفتند: پروردگارا! تو را به این انوار مقدسه سوگند که تاریکی را از ما بر طرف کن و خداوند ظلمت را به نور فاطمه (س) روشن فرمود و از این رو دخترم را «زهرا» نامید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه (شیخ صدوق)، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد، همان نوری که چون

موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی بن ابیطالب (ع) را بیافرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرند ولی در باطن لاهوتی هستند، اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند... از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومین، از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند و مانند سایر مردم از ماء مهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاّب طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند، آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود، پروردگار به واسطه ایشان قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات پروردگارند و به سبب آنها خود را به خلق شناساند و به وسیله اینان، اوامر پروردگار اطاعت می شود. چنانچه ائمه (ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند.

ص: ۱۷۵

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از تأویل الایات، از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا (ص):

ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب (ع) است و او افضل بر تمام پیغمبران است، هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است، من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۷، از ابن بابویه آورده است: شخصی معنای «عالین» در آیه «استکبرت ام کنت من العالین» (ص ۷۵) را از حضرت رسول (ص) سؤال نموده، عرض کرد: بلند مرتبان (عالین) چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برترند؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: من و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) هستیم که در سرادق عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، پروردگار را به توسط و وسیله تسبیح ما تسبیح می نمودند. چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم امر شدند مگر برای خاطر ما، ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند. هر کسی ما را دوست بدارد خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آن که ما را دشمن بدارد خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست نمی دارد ما را مگر آنهایی که حلال زاده و پاکیزه اند.

در روایت قدسی، از الجنه العاصمه، ص ۱۴۸ و در مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۴ و از مجمع النورین، ص ۱۴ و از العوالم، ص ۴۴: «لو لا کَ لما خلقت الافلاک و لو لا علی لما خلقتک و لو لا فاطمه لما خلقتما» = «ای رسول اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما را نمی آفریدم».

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۳۵، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

شخصی یهودی از پیامبر (ص) پرسید: شما برترید یا انبیاء گذشته؟ پیامبر (ص) فرمود: من برترم چرا که توبه آدم و نجات نوح از طوفان و ابراهیم از آتش و موسی از ترس اژدها به واسطه ی توسلشان به ما اهل بیت بود. و فرمود: اگر موسی الان زنده بود و به من ایمان نمی آورد، ایمانش سودی نداشت. و یکی از ذریه من مهدی است که عیسی (ع) پشت سرش نماز می خواند.

ص: ۱۷۶

در تفسیر جامع، ج ۶، ذیل آیه ۵۶ زمر، ص ۹۸، از احتجاج، از طبرسی، از امام صادق (ع):

از جمله رموزی که پروردگار در قرآن بیان فرموده که غیر از پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدا (ع) آن را نمی دانند آیه: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» (زمر ۵۶) است، چرا که پروردگار می دانست دشمنان دین، اسامی امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) را از قرآن حذف و اسقاط می کنند تا امر را بر مردم مشتبه سازند و باطل خود را میان مسلمین رواج دهند، لذا نام آن بزرگواران را با رمز بیان فرمود و دیدگان دشمنان نابینا شد و آن رموز را نفهمیدند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، ج ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتش (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشت را خلق نمی کردم.

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴) فرشتگان عرض کردند: پاک و منزهی! ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم دادی، نمی دانیم، تو دانا و حکیمی (۳۲) فرمود ای آدم! آنها را از هویت این موجودات آگاه کن. وقتی آنها را آگاه کرد. خدا فرمود: نگفتم من غیب آسمان و زمین را می دانم و می دانم آنچه را که شما آشکار و یا پنهان می کنید (۳۳) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند، جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود (۳۴)

دو سؤال:

۱ - چرا خدای تعالی در آیه ۳۴، از ضمیر ماضی استفاده کرده و فرموده است: «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» = «شیطان از کافران بود» در صورتی که جا داشت بفرماید: «يَكُونُ مِنَ الْكَافِرِينَ» = «شیطان از کافران شد»؟

۲ - منظور از کلمه «تکتمون» در آیه ۳۳ چیست؟ و فرشتگان چه چیزی را کتمان و مخفی می کردند؟

پاسخ این دو سؤال در دو روایت به این شرح نهفته است: در المیزان، ج ۱، ص ۲۳۶، از قمی:

خدایتعالی از آدم نخست مجسمه اش را ساخت و چهل سال به همان حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می گذشت به آن مجسمه گفت: خدا تو را برای امری درست کرده است. آن

ص: ۱۷۷

گاه ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، هرگز زیر بار نمی روم تا آن جا که وقتی دستور سجده صادر شد، ابلیس حسد درونی خود را ظاهر کرد و سجده نکرد.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۴، از عیاشی، از امام صادق (ع):

بعد از آنکه خدایتعالی آدم را آفرید، ملائکه را امر فرمود تا برای او سجده کنند، ملائکه در دل به خود گفتند: ما گمان نمی کنیم خدا خلقی را بیافریند که نزدش گرمی تر از ما باشد، ما همسایگان او و مقرب ترین خلق نزد او هستیم، خدایتعالی فرمود: آیا به شما نگفتم: که من آنچه را اظهار و یا کتمان می کردید، می دانم یعنی آنچه را درباره جن زادگان (که قبلاً در زمین فساد می کردند) اظهار داشتید و آنچه را که (در لیاقت خود برای خلافت) پنهان کردید، می دانم و به همین جهت ملائکه به خاطر آنچه گفته بودند و نیز آنچه پنهان کرده بودند به عرش خدا پناهنده شدند.

☀ مؤلف:

به استناد روایت اول منظور از «کان» آن است که شیطان از پیشتر ذات کفرپیشگی خود را بیان کرده بود و از کافران بود نه اینکه اکنون کافر شده باشد و این می رساند که خدای تعالی کسی را قبل از ارتکاب به گناه و تنها به صرف نیت گناه مجازات نمی کند. و اما منظور از «تکتمون» می تواند هم فکرِ تَمرد شیطان باشد و هم فکرِ ملائکه و یا هر دو مورد (والله اعلم).

سجده به غیر خدا حرام است. پس آیا واقعاً فرشتگان به آدم (ع) سجده کردند یا به خدای سبحان؟

در پاسخ به این سؤال ممکن است هر دو جواب داده شود: ۱- شاید عده ای پاسخ «خیر» بیاورند و چه بسا بگویند: «همانگونه که حضرت یعقوب (ع) و فرزندانش در مقابل یوسف (ع) به سجده افتادند و خدا را سجده کردند و هدفشان سجده شکر برای خدای تعالی بود و نه سجده به یوسف، همانطور نیز فرشتگان در مقابل آدم، خدای تعالی را سجده کردند و نه آدم (ع) را».

۲- بعضی دیگر از مفسرین از جمله صاحب المیزان (ج ۱، ص ۲۳۲)، پاسخ «بله» آورده اند.

اما به استناد آیه ۳۴ که در آن خدای تعالی «سجده بر آدم» را امر می فرماید و نیز روایات و احادیثی از معصومین (ع)، پاسخ دوم صحیح است و واقعاً فرشتگان به خود آدم سجده کردند.

توضیح بیشترین است: اولاً: سجده فرشتگان بر آدم (ع) نه تنها شرک و حرام نبود بلکه عین

عبادت و اطاعت امر الهی بود چرا که خداوند متعال، امر به سجده آدم (ع) فرمود و اگر سجده نمی کردند مثل شیطان طرد و ملعون می شدند.

ثانیاً: ترمذ شیطان به خاطر سجده بر آدم (ع) بود چون شیطان از سجده به خدایتعالی ابایی نداشت که بخواهد تکبر کند چرا که شیطان ۶ هزار سال مشغول سجده و عبادت بود.

صاحب المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۳۴، ص ۲۳۳، در این خصوص آورده است: «سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد، پس اگر در سجده ای مانعی تصور شود ناگزیر از جهت نهی شرعی و یا عقلی خواهد بود و آنچه در شرع و یا عقل ممنوع است، این است که انسان با سجده خود برای غیر خدا، بخواهد برای آن؛ غیر را اثبات ربوبیت کند و اما اگر منظورش از سجده صرف تحیت و احترام او باشد، بدون اینکه ربوبیت برای او قائل باشد، بلکه صرفاً منظورش انجام یک نحو تعارف و تحیت باشد پس در این صورت نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده ای هست و نه عقلی».

☀ نکته:

گاهاً مشاهده می شود بعضی از شیعیان در ورود به حرم مطهر اهل بیت (ع) سجده می کنند که اگر این سجده برای خدای تعالی باشد همان گونه که حضرت یعقوب (ع) در مقابل یوسف (ع)، خدای تعالی را سجده کرد، ایرادی ندارد ولی اگر به خاطر آن امام باشد حرام است.

اگر فرشتگان معصوم هستند پس چرا شیطان ترمذ و گناه کرد؟

پاسخ: شیطان فرشته نیست بلکه او از جنیان است، همچنانکه می فرماید: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ» = «شیطان گفت: من از او برترم چون من از آتشم» (ص ۷۶) و «فَسَبِّحُوا لِلَّهِ إِيلَيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» = «همه سجده کردند مگر ابلیس که او از جنیان بود» (۱).

☀ نکته:

به چهار دلیل ابلیس (شیطان) فرشته نیست بلکه از اجنه است:

۱ - به استناد آیه (کهف ۵۰)، ابلیس «جن» بوده و دارای ذریه و بچه می باشد ولی ملائکه از مجرداتند.

۲ - به استناد آیه (اعراف ۱۲) و (ص ۷۶)، ابلیس از آتش خلق شده است، ولی ملائکه از نورند.

۳ - به استناد آیات (فاطر ۱) و (انبیاء ۲۶) و (تحریم ۶) و ... فرشتگان معصومند و گناه و ترمذ نمی کنند، ولی شیطان ترمذ کرد.

۴ - به استناد آیه (ذاریات ۵۶)، شیطان مکلف و مختار است، ولی ملائکه فاقد اختیارند.

خدایتعالی در چند جای دیگر علت عدم سجده شیطان را «قیاس شیطان» ذکر فرموده است، از جمله: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» = «شیطان در جواب گفت: من از او بهترم مرا از آتش خلق کرده ای و او را از گل آفریدی» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۵۱، از کافی، از امام صادق (ع):

شیطان نفسش را با آدم قیاس نمود و اگر آن جوهر اصلیه خلقت را مقایسه می کرد و خدایتعالی آدم را از آن آفرید که به مراتب نورانی تر از آتش بود، دیگر از آتش سخن نمی گفت.

همان: هرگز در دین قیاس نکنید. اول کسی که قیاس کرد شیطان بود و قیاسش اشتباه بود.

از همان منبع: شیطان دروغ گفته است، خداوند تعالی او را از گل آفریده است، بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سیز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گل بوده است.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۷، از بحار و قصص الانبیاء، از امام صادق (ع):

ابلیس ۴ بار ناله کرد: روزی که لعنت شد. روزی که به زمین هبوط کرد. روزی که رسول خدا (ص) مبعوث شد. روزی که سوره فاتحه نازل شد. و دو بار هم صدای فرح آمیزی درآورد: روزی که آدم از درخت ممنوعه خورد و روزی که آدم از بهشت به زمین هبوط کرد.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶، از امام صادق (ع):

خدا را نامهای نیکوست او را به آنها بخوانید، سوگند به خدا ماییم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آن که با معرفت ما باشد.

☀ مؤلف:

خدای تعالی در آیه شریفه ۳۴ می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» = «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید»، که در این آیه شریفه فقط سجده به حضرت آدم (ع) را بیان می فرماید و خبری از سجده به حضرت حوا (س) نیست. حال چرا فرشتگان فقط به حضرت آدم (ع) سجده کردند؟ در پاسخ به این سؤال به روایتی به شرح ذیل اشاره می کنم:

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۵ و ۴۷، چ ۲، از رسول خدا (ص): (خلاصه روایت): ای علی! خدای تعالی انبیاء را بر فرشتگان برتر نمود و من را بر تمام انبیاء فضیلت داد و برتری بعد از من برای تو (ای

علی) و امامان بعد از تو است، فرشتگان خدمتکاران ما و دوستان ما هستند و برای آنان که به ما ایمان دارند از خدا آمرزش می خواهند، ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، ما پیش از (خلقت) فرشتگان به تسبیح پروردگاران پرداخته ایم زیرا اول موجودی که خلق شد ارواح ما بود سپس فرشتگان را آفرید، فرشتگان با تسبیح ما به تسبیح حق تعالی پرداختند و به واسطه ما به یکتا پرستی و تهلیل و تمجید باری تعالی ارشاد و راهنمایی شدند، پس از خلقت ارواح ما حق تعالی حضرت آدم را آفرید و ما را به رسم ودیعه در پشت آدم قرار داد و به خاطر اکرام و احترام ما بود که فرشتگان امر شدند به آدم سجده کنند ...

بنابراین به استناد آیه شریفه ۳۴ و به استناد روایت ارزشمند فوق، فرشتگان فقط به حضرت آدم (ع) سجده کردند ولی به حضرت حوا (س) سجده نکردند چرا که ارواح مطهر اهل بیت (ع) در آن زمان در صلب آدم (ع) بود و هنوز در رحم حوا (س) قرار نگرفته بود و این می رساند که علت سجده فرشتگان فقط و فقط به خاطر وجود مقدس اهل بیت (ع) بوده است که روایت فوق هم این نکته را بیان می فرماید. و البته روایت ذیل هم این گفته حقیر را تأیید می کند:

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۶۹، از ابن بابویه آورده که اسماعیل بن فضل، از امام صادق (ع) پرسید:

چرا موسی ترسید و ابراهیم (ع) را با این که در منجیق به سوی آتش پرتاب کردند وحشت نکرد و نترسید؟ امام صادق (ع) فرمود: چون در صلب ابراهیم (ع) انوار حجتهای خدا بود و به آنها اتکا و اعتماد داشت ولی موسی (ع) فاقد نور حجت حق در صلبش بود و بدین سبب ترسید.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷، چ ۲، از امام صادق (ع):

هر گاه جبرئیل محضر نبی اکرم (ص) مشرف می شد در مقابل آن حضرت همچون بندگان می نشست و بدون اجازه هرگز بر آنجناب داخل نمی شد.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) و گفتیم: ای آدم تو و همسرت در بهشت آرام گیرید و از آن به فراوانی از هر جا که خواستید بخورید و نزدیک این درخت نشوید

که از ستمکاران خواهید شد (۳۵)

داستان بهشت آدم (ع) به شرح ذیل در سه جای قرآن کریم آمده است:

۱ - همین آیه شریفه ۲ - سوره اعراف: «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْعَرَفَ» (اعراف ۱۹) ۳ - سوره طه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ» (۱).

آیا بهشت آدم (ع) همان بهشت ابدی بود یا خیر؟

پاسخ: به سه دلیل مراد از «جَنَّة» در آیه شریفه، بهشت ابدی نیست بلکه باغی زیبا و خرم در خارج از بهشت است: ۱ - بر اساس قرآن و روایات، بهشت برین جایگاهی است که هر کس وارد آن شود نمی تواند خارج شود.

۲ - شیطان نمی تواند وارد بهشت ابدی شود.

۳ - روایات:

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰، از امام صادق (ع): (بهشت آدم) از بهشتهای دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می کردند و اگر از بهشتهای آخرت بود، آدم تا ابد از آن بیرون نمی شد.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۷، از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۴۳:

(اگر بهشت ابدی بود)، ابلیس نمی توانست به آن داخل شود.

مکان و جایگاه این باغ در کجاست؟

پاسخ: بعضی از روایات بهشت آدم (ع) را آسمانی و بعضی از روایات نیز آن را بهشت دنیوی و زمینی معرفی فرموده اند. منظور از دنیوی بودن آن بهشت، که در بعضی از روایات به آن اشاره شده از جمله روایت فوق الذکر، اجباراً زمینی بودن آن نیست، بلکه شاید آن بهشت در کره ای دیگر و یا در آسمانی دیگر و البته شاید هم در همین زمین بوده باشد (والله اعلم).

منظور از «شجره = درخت» در آیه شریفه چیست؟

پاسخ: در قرآن کریم نامی برای «شجره ممنوعه» نیامده، اما دو نوع روایت وجود دارد:

۱ - دسته ای از روایات آورده اند که جهت آزمایش آدم و حوا خداوند آنها را از خوردن درختی، منع ارشادی فرموده و در روایات مختلف، اسامی مختلفی برای آن شجره آمده از جمله: «درخت سیب و گندم که مشهور آنها «گندم» است». (۲).

١- طه ١١٥ تا ١٢٣

٢- صافى، ج ١، ص ١٤٨

۲ - یک دسته دیگر از روایات آورده اند که منظور «حسد» بود. (۱).

بدین شرح: «خدایتعالی به آدم و حوا سفارش کرده بود که هیچ گاه نسبت به مقام عالی اهل بیت (ع) حسد نورزند، ولی هنگامی که آدم و حوا در بهشت مشغول سیر بودند متوجه جایگاهی شدند که اسامی پنج تن یا اهل بیت (ع) در آن بود و متوجه مقام والای آنها نزد پروردگار و سایر فرشتگان شدند و لذا در دل رشک برده و آرزو کردند که آنها نیز چنین مرتبه ای داشته باشند و به همین خاطر از بهشت رانده شدند».

آیا حضرت آدم (ع) با نزدیک شدن به آن درخت مرتکب نافرمانی و معصیت شد؟

پاسخ: امر و نهی دو حالت دارد:

۱ - تنزیهی و ارشادی که حالت نصیحت دارد و آمرانه نیست، پس مخالفت با آن معصیت محسوب نمی شود.

۲ - تحریمی و مولوی که حالت آمرانه دارد و مخالفت با آن معصیت است.

نهی آدم و حوا صرفاً ارشادی و نصیحتی خیرخواهانه بود و نه آمرانه. این نصیحت نیز مثل بسیاری از نصایح قرآنی از جمله «سلام کردن» در سوره نور و یا امر به وصیت کردن در سوره بقره و غیره است که منظور از آنها واجب شدنشان نیست بلکه صرفاً جهت نصیحت است. بر عکس یک سری دیگر از سفارشات در قرآن کریم ذکر شده از جمله ادای نماز و جهاد و ترک گناه که این امور از دسته دوم و آمرانه اند به طوری که ترک آنها، مخالف امر الهی و معصیت است. هر چند این امر، گناهی نبود اما برای مقام و منزلت یک پیامبر، به عنوان «ترک اولی» محسوب می شود که در خصوص بعضی از انبیاء از جمله حضرت یونس (ع) و ایوب (ع) و حتی حضرت موسی (ع) تا قبل از آنکه به مقام امامت برسد رخ داده است. اما چهارده معصوم (ع) به واسطه آنکه عصمت مطلقه دارند تحت هیچ شرایطی دچار «ترک اولی» و حتی «فکر ترک اولی» نشده اند.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و به آنها گفتیم همگی فرود آید در

ص: ۱۸۳

۱- همان منبع

حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است (۳۶)

آیا اگر آدم و حوا به آن درخت ممنوعه نزدیک نمی شدند باز هم از بهشت به زمین هبوط می کردند یا نه؟

پاسخ: ممکن است بعضی به اشتباه بگویند: «اگر آدم از آن درخت نمی خورد از بهشت طرد نمی شد». در صورتی که به استناد نص صریح قرآن کریم که می فرماید: «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» = «من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره ۳۰)؛ معلوم می شود که آدم (ع) از همان آغاز برای ورود به زمین خلق شده است و حتی اگر از درخت ممنوعه هم چیزی نمی خورد باز هم به زمین فرود می آمد، ولی فرقی این بود که اگر نمی خورد، دیگر در بهشت عورتش برهنه نمی شد و نیز با آن عجله و بی مقدمه او را به زمین نمی آوردند، بلکه با احترام و عزتی فراوان بدون اضطراب و ناراحتی و شاید هم با خدم و حشمی به زمین فرود می آمد.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۱، از امام صادق (ع): آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه هبوط کرد، آدم چهل روز به سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود، می گریست.

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷) پس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (که به واسطه آن کلمات) خدایتعالی توبه او را پذیرفت. به درستی که خدایتعالی توبه پذیر و مهربان است (۳۷)

☀ نکته:

به استناد روایاتی از معصومین (ع) منظور و مراد از «کلمات» در آیه شریفه، «اهل بیت (ع)» است، که به واسطه توسل یافتن حضرت آدم (ع) به آن مقامات پر عظمت، خدایتعالی توبه او را پذیرفت. ناگفته نماند که نه تنها آدم (ع) بلکه تمام انبیا و اولیا در مواقع حساس، به آن بزرگواران متوسل شده و می شوند و گره از کار خود می گشایند.

خلاصه اینکه: «کلمات» در این آیه شریفه همان «اسماءِ الهی» در آیات ۳۱ و ۳۳ است.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۵، از رسول خدا (ص):

وقتی آدم آن گناه (ترک اولی) را مرتکب شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: از تو به حق محمد مسئلت می کنم که مرا بیامرزی، پس خدا به او وحی کرد که محمد (ص) کیست؟ گفت:

ص: ۱۸۴

ای خدایی که نامت والاست، وقتی مرا آفریدی، سر به سوی عرش تو بلند کردم دیدم در آنجا نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسول الله (ص)»، فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم المنزله تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده ای پس خدایتعالی وحی کرد: ای آدم! او آخرین پیامبران از ذریه توست، اگر او نبود، تو را خلق نمی کردم.

از همان منبع: خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) سوگند داد.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

خدایتعالی بعد از ظهر روز جمعه بود که از روح خود در آدم دمید و از پایین دنده هایش همسرش را خلق کرد و بعد فرشتگان را به سجده بر او امر فرمود و بعد در همان روز او را داخل بهشت کرد و به خدا سوگند که بیش از شش ساعت از همان روز در بهشت نماند، که دچار نافرمانی خدا شده و خدا او و همسرش را از آنجا بیرون کرد، در حالی که آفتاب تازه غروب کرده بود، آن شب را تا به صبح پشت در بهشت به سر بردند تا صبح شد، ناگهان متوجه عریانی خود شدند پروردگارشان ندایشان داد: آیا شما را از آن درخت که می دانید نهی نکردم؟ آدم خجالت کشیده، سر به زیر افکند و گفت: خدا یا! ما به نفس خود ستم کردیم و اینک به گناهان خود اعتراف می کنیم پس ما را بیامرز، خدایتعالی فرمود: باید از آسمان های من به زمین هبوط کنید.

در کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۴، از حضرت علی (ع):

خداوند به حضرت آدم آموخت و فرمود ای آدم بگو: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد سبحانک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب رحیم».

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷، از قمی، ج ۱، ص ۴۵، از امام باقر (ع): (خلاصه روایت)

عمر آدم ۹۳۰ سال بود. او در مکه (و بعد از طوفان در نجف) دفن شد. و در روز جمعه بعد از زوال آفتاب، روح در بدنش دمیده شد. و جز ۶ ساعت از همان روز در بهشت استقرار نیافت.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸) و گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آید، هر گاه هدایتی از طرف من برای

شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند (۳۸)

☀️ نکته:

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان (ج ۱، ذیل آیه ۳۸، ص ۲۷۶ - ۲۸۲) آورده است: «اینکه خدایتعالی دو بار از کلمه هبوط استفاده فرموده، یکبار در آیه ۳۶ و دیگری آیه ۳۸ بدین خاطر است که آدم و حوا دو بار تغییر موقعیت داده اند. هبوط اول در آیه ۳۶، انتقال آدم و حوا از بهشت به پشت در بهشت است و آیه ۳۸ هبوط از پشت در بهشت به روی زمین است و بین این دو آیه، توبه آدم آمده است یعنی در آیه ۳۷».

☀️ مؤلف:

هر چند آدم (ع) ابتدا از بهشت به پشت در بهشت و بعد به زمین هبوط کرد و روایت فوق الذکر نیز مؤید این مطلب است، اما آیه ۳۶ به طور صریح به استقرار بر روی زمین اشاره می فرماید: «ولکم فی الارض مستقر» بنابراین صحت گفته صاحب المیزان در این که هبوط در این آیه به پشت در بهشت باشد، بعید است، بلکه هر دوی این آیات به هبوط بر روی زمین اشاره دارند، آیه ۳۶ با لحنی سرزنش آمیز بیان شده و بعد آیه ۳۷، توبه آدم (ع) را آورده و آیه ۳۸ هم با لحنی امیدوار کننده و هدایت گرانه، هبوط به زمین را بیان می فرماید. و دلیل صحت این گفته هم آن دسته از روایاتی است که به پوشاندن عورت آدم و حوا توسط برگ انجیر در همان بهشت اشاره دارند، که بعد از نزدیک شدن به آن شجره باز هم به مدتی کوتاه در آنجا ماندند. (والله اعلم).

آیاتی که در خصوص جریان آدم و شیطان در قرآن کریم آمده به شرح ذیل می باشند:

۱_ سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۸.

۲_ سوره اعراف آیات ۱۱ تا ۲۷:

(آیه ۱۱: سجده ملائکه به آدم به جز ابلیس).

(آیه ۱۲: قیاس شیطان که او از آتش آفریده شده و آدم از گل).

(آیه ۱۳: اخراج شیطان به خاطر تکبرش).

(آیه ۱۴: مهلت گرفتن شیطان تا روز بعث).

(آیه ۱۵: مهلت دادن به شیطان).

(آیه ۱۶: وعده شیطان در گمراه کردن بشر).

(آیه ۱۷: حمله شیطان به انسان از چهار طرف پشت سر، راست، چپ و جلو جهت عدم شکرگزاری).

(آیه ۱۸: راندن شیطان از درگاه خدایتعالی و بیان این وعده که جهنم را از شیطان و پیروانش پر خواهد کرد).

(آیه ۱۹: ای آدم تو و جفتت در بهشت منزل گزینید و از هر چه بخواهید تناول کنید ولی نزدیک این درخت نشوید که بد عمل شده، بر خویش ستم خواهید کرد).

(آیه ۲۰: شیطان آنها را

ص: ۱۸۶

وسوسه کرد تا زشتیهای پوشیده آنان پدیدار شود و به دروغ گفت خدا شما را از این درخت نهی نکرد مگر برای اینکه مبادا پادشاه شوید یا عمر جاویدان یابید).

(آیه ۲۱: و برای آن دو قسم یاد کرد که خیر خواه شما هستم).

(آیه ۲۲: پس به دروغ و فریب راهنماییشان کرد تا چون از آن درخت تناول کردند زشتی هایشان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند و خدا ندا کرد: آیا من شما را از این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان سخت دشمن آشکار شماست).

(آیه ۲۳: گفتند خدایا ما بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی سخت از زیانکاران شده ایم).

(آیه ۲۴: خدا گفت: فرود آید که برخی با برخی دیگر مخالف و دشمنید و زمین تا وقت معین جایگاه شماست).

(آیه ۲۵: خدا گفت: در این زمین زندگی کنید و پس در آن بمیرید و از آن برانگیخته شوید. (به استناد این آیه، بعثت و روز حشر در همین زمین است).

(آیه ۲۶: ای بنی آدم ما لباسی زیبا و نرم که ستر عورت شما کند فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوا که این نیکوترین جامه شماست. این سخنان همه از آیات خدا است که شاید او را یاد کنید).

(آیه ۲۷: ای بنی آدم مبادا شیطان فریبتان دهد چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و جامه عزت از تن آنها برکند و قبايح آنها را در نظرشان پدید آورد. همانا شیطان و قبیله اش شما را می بینند ولی شما آنها را نمی بینید. ما شیاطین را دوستدار آنها که ایمان نمی آورند قرار داده ایم).

۳- سوره بنی اسرائیل آیات ۶۱ تا ۶۴:

(آیه ۶۱: و یاد آور وقتی را که فرشتگان را امر به سجده کردیم همه سجده کردند جز شیطان که گفت: آیا آدمی را که از خاک آفریدی سجده کنم؟).

(آیه ۶۲: شیطان گفت: آیا این آدم خاکی را بر من فضیلت دادی ای خدا! اگر اجل مرا تا روز قیامت به تأخیر افکنی به جز عده قلیلی، همه اولاد آدم را به دام هلاک می کشانم). «این آیه می رساند که شیطان از عدم تسلطش بر اهل بیت (ع) و انبیاء و اولیاء مُخلص آگاه بود».

(آیه ۶۳: خدا به شیطان گفت: برو که هر کس از اولاد آدم پیرویت کند با تو به دوزخ که پاداش کامل شماست کیفرخواهد شد).

(آیه ۶۴: برو و با جمله لشکر سوار و پیاده ات بر آنها احاطه کن و در اموال و اولاد با آنها شریک شو و به وعده های دروغ،

آنها را بفریب و مغرور ساز. وعده شیطان جز فریب نیست).

۴- سوره کهف آیه ۵۰:

یاد آور وقتی را که به فرشتگان فرمان دادیم به آدم سجده کنید و همه سجده کردند بجز شیطان که از جنس جن بود و از طاعت خدای تعالی سرپیچید. آیا مرا فراموش کرده شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته اید؟ در صورتی که آنها با شما سخت دشمنند. برای ظالمان بد مبادله ای است. { این آیه شریفه به صراحت

ص: ۱۸۷

می فرماید شیطان یکی از جنیان بود و نه از جنس ملائکه}.

۵- سوره طه آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳:

(آیه ۱۱۵: و ما با آدم عهدی بستیم و در آن عهد او را استوار نیافتیم).

(آیه ۱۱۶: و هنگامی که فرشتگان را گفتیم به آدم سجده کنید همه سجده کردند جز شیطان).

(آیه ۱۱۷: پس گفتیم ای آدم این شیطان با تو وجفت دشمن است مبادا شما را از بهشت بیرون آرد که از آن پس به شقاوت و بد بختی گرفتار شوید).

(آیه ۱۱۸: همانا برای تو در بهشت هر گونه لباس و غذا مهیاست که نه گرسنه و نه عریان مانی).

(آیه ۱۱۹: و نه هرگز در آنجا به تشنگی و گرمای آفتاب آزار بینی).

(آیه ۱۲۰: پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: آیا میل داری تو را به درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟).

(آیه ۱۲۱: پس آن دو از آن درخت تناول کردند و عورتشان در نظرشان پدیدار شد و خواستند تا به ساتری از برگ درختان خود را بپوشانند و آدم نافرمانی خدا کرده گمراه شد).

(آیه ۱۲۲: پس خدا توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود و به مقام نبوتش برگزید).

(آیه ۱۲۳: آنگاه خدای تعالی به همه فرمود: اکنون از عالی رتبه بهشت فرود آید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید تا چون از جانب من برای شما راهنمایی بیاید آن هنگام هر که از راه من پیروی کند هرگز گمراه و بدبخت نشود).

۶- سوره ص آیات ۷۱ تا ۸۵:

(آیه ۷۱: یاد آر هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می آفرینم).

(آیه ۷۲: پس آنگاه که او را با خلقت کامل بیاراستم و از روح خود بر او بدمیدم، پس سجده کنید).

(آیه ۷۳: همه ملائکه سجده کردند).

(آیه ۷۴: بجز ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود).

(آیه ۷۵: خدا فرمود: ای ابلیس تو را چه مانع شد که به مخلوقی که به دست خودم آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟) «این آیه شریفه نیز می رساند که موجودات ذی شعوری که ما فوق فرشتگان و جنیان هستند در آنجا بودند و به استناد روایات «عالین» همان اهل بیت (ع) هستند» .

(آیه ۷۶: شیطان گفت: من از او برترم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک خلق کردی).

(آیه ۷۷: خدا فرمود: اکنون از اینجا بیرون رو که سخت رانده درگاه ما شدی).

(آیه ۷۸: و به درستی «لعنت من» تا روز قیامت بر تو باد).

(آیه ۷۹: شیطان عرض کرد پروردگارا پس تا روز قیامت مهلتم ده).

(آیه ۸۰: خدای تعالی فرمود تو را مهلت دادیم).

(آیه ۸۱: تا وقت معلوم).

(آیه ۸۲: شیطان گفت: پس به عزت سوگند که همه را گمراه خواهم کرد).

(آیه ۸۳: مگر بندگانی از تو را که به مقام مخلصین رسیده باشند). «این آیه نیز می رساند که شیطان خود می دانست راهی به مخلصین ندارد. این را هم باید گفت که بین «مُخْلِصِین» و «مَخْلِصِین» فرق است و مقام و مرتبه مخلصین بالاتر از مخلصین است» .

(آیه ۸۴: خدای تعالی

ص: ۱۸۸

فرمود: به حق سوگند. و کلام من حق است).

(آیه ۸۵: که جهنم را از جنس تو و پیروانت پر خواهیم کرد).

۷- سوره حجر آیات ۲۶ تا ۴۳:

(آیه ۲۶: انسان را از گل و لای سالخورده ی تغییر یافته آفریدیم).

(آیه ۲۷: قبل از او جن را از آتش گداخته خلق کردیم).

(آیه ۲۸: و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری از گل کهنه خلق خواهم کرد).

(آیه ۲۹: پس چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم که همه سجده کنند).

(آیه ۳۰: پس همه ملائکه سجده کردند).

(آیه ۳۱: مگر ابلیس که ابا کرد، از ساجدین باشد).

(آیه ۳۲: خدای تعالی فرمود: ای ابلیس چرا با ساجدین نبودی؟).

(آیه ۳۳: شیطان گفت: من به بشری که از گل کهنه آفریده ای سجده نخواهم کرد).

(آیه ۳۴: خدای تعالی فرمود: خارج شو که تو رانده شده ای).

(آیه ۳۵: و تا روز جزا لعنت بر تو باد).

(آیه ۳۶: شیطان گفت: مرا تا روز بعثت مهلت ده).

(آیه ۳۷: خدایتعالی فرمود: تو را مهلت خواهد بود).

(آیه ۳۸: تاوقت معلوم).

(آیه ۳۹: شیطان گفت: به خاطر آنکه مرا گمراه کردی من نیز زمین را برای آنها زینت می دهم و همه را گمراه می کنم).

(آیه ۴۰: مگر بندگان از تو را که به مقام مخلصین رسیده باشند).

(آیه ۴۱: خدای تعالی فرمود: این مسیری است بسوی مستقیم).

(آیه ۴۲: بدرستی تو بر بندگان (با خلوص) من غلبه نخواهی یافت مگر کسانی که از تو تبعیت کرده که از گمراهان شوند).

(آیه ۴۳: و به درستی جهنم وعده گاه همه آنها خواهد شد).

آیا آدم و حوا واقعاً برهنه شدند؟ آیا قبل از نزدیک شدن به «درخت ممنوعه» لباسی در تن داشتند و بعد از آن، لباس ناپدید شد؟ جنس آن لباس چه بود؟

پاسخ: خدای تعالی در سوره طه آیه ۱۲۱ و سوره اعراف آیات ۲۰ و ۲۶ و ۲۷ به این موضوع اشاره فرموده، اما در آیه ۲۶ و ۲۷ اعراف (که در بالا-آمد) به وضوح این لباس را معرفی فرموده است و آن، چیزی جز لباس تقوا نیست. آنها قبل از تمرد، ملامت از تقوای الهی بودند و نور ایمان و تقوای آنها بود که به آنها جلا و عزت داده بود، طوری که جسم ظاهری و مادی آنها در مقابل آن نور پر فروغ، قابل رؤیت نبود. بعد از تمرد، نور تقوا از آنها جدا شد و لذا چهره جسمانی و مادی خود را مشاهده کرده و خود را برهنه دیدند. برای روشن شدن مطلب مثالی می آوریم: فرض کنید لامپی پر از لکه هایی از گرد و غبار و اجرام کثیف باشد، این لکه ها تا وقتی هویداست که جریان برق وارد لامپ نشده باشد، اما به محض ورود جریان برق، تنها روشنایی و

ص: ۱۸۹

فروغ است که مشاهده می شود و خبری از آن لکه ها نیست. مثلِ ایمان، مثلِ همان جریان برق است. اگر انسان از مبدأ هستی، آنی غافل شود و جریانِ تقوایش قطع گردد، جسمی بی ارزش با کثافات و ظاهری برهنه و زشت از او باقی می ماند. و اتفاقاً در همین دنیای مادی هم هستند، اولیای الهی که انسانهای بی تقوا را هر چند در لباسی فاخر باشند به شکل و ظاهر واقعی و زشت و عریان می بینند. ماجرای حشر انسانها در قیامت هم همین طور است. انسانهای با تقوا در قیامت چنان منور و با فروغند که چیزی از برهنگی در آنها نمایان نیست ولی برعکس انسانهای بی تقوا، برهنه و عریانند، همچنان که می فرماید: «يَوْمَ لَا يَخْرِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» = «در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن» (تحریم ۸). و نیز می فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» = «روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند» (حدید ۱۲). و می فرماید: «عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» = «نزد پروردگارش؛ برای آنان پاداشی از (اعمال) شان و نور (ایمان) شان است» (۱).

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ (۴۳)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود (۳۹) ای فرزندان اسرائیل! نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید! و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم. (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید! (۴۰) و به آنچه نازل کرده ام [=قرآن] ایمان بیاورید! که نشانه های آن، با آنچه در کتابهای شماست، مطابقت دارد؛ و نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! (و به خاطر درآمد مختصری، نشانه های قرآن و پیامبر اسلام را، که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید!) و تنها از من (و مخالفت دستورهایم) بترسید (نه از

مردم!) (۴۱) و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می دانید کتمان نکنید! (۴۲) و نماز را بپا دارید و زکات را پردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگذارید!) (۴۳) آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟! (۴۴)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

از صبر و نماز یاری طلبید و آن بسی سنگین است برای خاشعین (۴۵)

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸۳، از امام صادق (ع): منظور از صبر، روزه است.

از همان منبع، ص ۲۸۴، از عیاشی، از ابی الحسن (ع): خاشعین، پیامبر (ص) و علی (ع) است.

در کافی، ج ۳، ۱۴۲، از امام صادق (ع): صبر، سرِ ایمان است که اگر برود، ایمان هم می رود.

در الحدیث، ج ۱، ص ۸۴، از امام علی (ع): صبر و بردباری و عزتِ نفس داشتن به هنگام فقر بهتر از ثروتی است که از راه خواری و ذلتِ نفس بدست آید.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۱، چ ۲، از امام صادق (ع): شیعه ما را در سه مورد آزمایش کن:

۱ - فرا رسیدن وقت نماز، ۲ - حفظِ اسرار از دشمن، ۳ - کمک به برادر دینی در خصوص اموال.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۵۹، چ ۲، از امام باقر (ع):

۴ نماز را می توان در هر زمان خواند:

۱ - نماز قضا، ۲ - میت، ۳ - آیات، ۴ - طواف.

الَّذِينَ يَطُنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و انّی فضلتکم علی العالمین (۴۷)

آنها کسانی هستند که می دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او بازمی گردند (۴۶) ای بنی اسرائیل! نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم (۴۷)

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸) بترسید از روزی که کس به کار کس نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند و آنها یاری نشوند (۴۸)

آیا شفاعت به غیرخدای تعالی هم تعلق می گیرد؟

در قرآن کریم آیات زیادی در خصوص شفاعت آمده است از جمله: (انعام ۵۱)، (زمر ۴۴) (بقره ۲۵۵)، (یونس ۳)، (انبیاء ۲۸)، (مریم ۸۷)، (طه ۱۱۰)، (سبا ۲۳) و غیره. از میان این آیات بعضی شفاعت را فقط مخصوص به خدای تعالی می دانند از جمله آیه مورد بحث و آیه ۴ سوره

ص: ۱۹۱

سجده که می فرماید: «مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» = «غیر از او سرپرست و شفیع ندارید»، بعضی دیگر از این آیات، شفاعت را به غیر خدا هم تخصیص داده اند. متأسفانه برخی از مفسرین عامه در حقیقت خواسته یا ناخواسته دسته دوم از این آیات را رد کرده اند و شفاعت را تنها مختص به خدای تعالی می دانند، غافل از آنکه آیات الهی یکدیگر را تکمیل و تفسیر می کنند.

اما به سه دلیل شفاعت به غیر خدا (و صد البته به اذن او) هم تعلق می گیرد:

۱ - نص صریح قرآن کریم: منظور همان آیات دسته دومند که به صراحت شفاعت به غیر خدای تعالی را هم اثبات می کنند. مثلاً آیه ۸۶ سوره زخرف که می فرماید: «وَلَا يَجْعَلُكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» = «آنهایی که مشرکین به جای خدای تعالی می خوانند، مالک شفاعت کسی نیستند، تنها کسانی می توانند به درگاه او شفاعت کنند که به حق شهادت داده باشند و در حالی داده باشند که عالم باشند».

۲ - قول و عمل یکی از انبیاء به استناد قرآن کریم: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» = «برادران یوسف گفتند: ای پدر، برای ما به خاطر گناهانمان از خدا آمرزش بخواه چرا که ما از خطاکاران بودیم؛ یعقوب (ع) گفت: به زودی از پروردگام برای شما آمرزش می طلبم، همانا او آمرزنده و مهربان است» (یوسف ۹۷ و ۹۸) (به استناد این دو آیه شریفه، توسل و شفیع قرار دادن شخص مؤمن نزد خدای تعالی جایز و مؤکد است چرا که اگر این کار خلاف بود، حضرت یعقوب (ع) این عمل را نهی می کرد).

۳- روایات نقل شده از معصومین (ع)، از جمله:

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۵، از حضرت رسول (ص):

کسی که به شفاعت من ایمان نداشته باشد خداوند او را به شفاعتم نائل نسازد.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۷، از تفسیر فرات، از بشر بن شریح بصری روایت آورده که گفت:

من به محمد بن علی (ع) عرضه داشتم: کدامیک از آیات قرآن امیدوار کننده تر است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتم: می گویند: آیه: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَمَّا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» = «بگو ای کسانی که در حق خود زیاده روی و ستم کردید از رحمت خدا نا امید نشوید» (زمر ۵۴) است. فرمود: ولیکن ما اهل بیت این را نمی گوئیم. پرسیدم پس شما کدام را می دانید؟ فرمود: آیه: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» = «و آنقدر پروردگارت به تو عطا خواهد کرد تا راضی شوی» (ضحی ۵)؛ به خدا سوگند شفاعت.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۸، از عیاشی، از صادقین (ع)، ذیل آیه «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً»:

این مقام شفاعت است.

در المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲، از تفسیر قمی، در ذیل جمله: «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» آورده:

ابو ایمن که غلام آزاد شده یکی از همسران امام سجاد (ع) بود، بر امام جعفر (ع) داخل شد و گفت: ای ابا جعفر! دل مردم خوش می کنی و می گوئید شفاعت محمد، شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم به وظایف خود عمل کنند!) حضرت ابا جعفر (ع) آن قدر خشمناک و ناراحت شد که رنگش تیره گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! آیا عفتی که درباره شکم و شهوت ورزیدی تو را به طغیان در آورده؟ ولی متوجه باش که اگر فزعه‌های قیامت را ببینی آن وقت می فهمی که چقدر محتاج به شفاعت محمدی. وای بر تو! مگر شفاعت را جز برای گنه کارانی که مستوجب آتش شده اند تصور داری؟ آنگاه فرمود: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر آن که در روز قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است و فرمود: در روز قیامت یک شفاعتی رسول خدا (ص) در امتش دارد و یک شفاعتی ما در شیعیانمان داریم یک شفاعتی شیعیان ما در خاندان خود دارند.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۴، از حضرت علی (ع):

برای ما شفاعتی است و برای اهل مودت ما شفاعتی.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۷، از رسول خدا (ص): کسی که از حسنه خود خوشحال و از گناهش ناراحت باشد مؤمن است، پس کسی که از گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی شود مؤمن نیست و از شفاعت بهره مند نمی شود و از ستمکاران است.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۹، از امام رضا (ع):

ص: ۱۹۳

چون روز قیامت شود، خدای تعالی برای بنده مؤمنش تجلی می کند (بصیرتش را باز می کند) و او را به گناهانی که کرده آگاه می سازد و آن گاه او را می آمرزد و این را بدان جهت می کند تا هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسل از رسوایی بنده او خبردار نشود، پرده پوشی می کند تا کسی از وضع او آگاه نگردد. آنگاه به گناهان او فرمان می دهد تا حسنه شود.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۹، از امام صادق (ع):

روز قیامت، خدایتعالی رحمتش را بگستراند، آنچنان که شیطان هم به طمع رحمت او افتد.

☀ نکته:

روایات زیادی در خصوص شفاعت حضرت زهرا (س) و نیز شفاعت ذریه او غیر از ائمه وارد شده و همچنین روایاتی در شفاعت مؤمنین و حتی طفل سقط شده از آنها نقل شده است.

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

وَ إِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

وَ إِذْ وَاوَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲)

وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

و (نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم؛ که همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بریدند؛ و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می داشتند. و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود (۴۹) و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم؛ و شما را نجات دادیم؛ و فرعونیان را غرق ساختیم؛ در حالی که شما تماشا می کردید (۵۰) و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمانهای الهی، به میعادگاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید (۵۱) سپس شما را بعد از آن بخشیدیم؛ شاید شکر (این نعمت را) بجا آورید (۵۲) و هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را دادیم؛ تا هدایت شوید (۵۳)

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ

فَتَيَّابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴) و موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید پس

بسوی خالق خود باز آیید و یکدیگر را بکشید که این نزد خالقان برای شما بهتر است پس خدا بر شما ببخشد که او بخشنده

و مهربان است (۵۴)

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴، از تفسیر دُرّمنثور، از حضرت علی (ع):

بنی اسرائیل از موسی (ع) پرسیدند توبه ما چیست؟ فرمود: به جان هم بیافتید و یکدیگر را

ص: ۱۹۴

بکشید. پس بنی اسرائیل کاردها را برداشته برادر، برادر خود را و پدر، فرزند خود را کشتند و از اینکه چه کسی در جلوی کارشان می آید، باکی نکردند تا هفتاد هزار نفر کشته شد. پس خدای تعالی به موسی (ع) وحی کرد به ایشان دستور بده دست از کشتار بردارند که خدای تعالی هم کشته ها را آمرزید و هم از زنده ها در گذشت.

چرا پذیرش توبه آنها با این خشونت همراه شد؟

پاسخ: بنی اسرائیل سالیان متوالی تحت جور و ستم فراعنه بودند تا آنکه حضرت موسی (ع) مبعوث شد، آن حضرت آیات و معجزات زیادی را برای آنها آورد که تنها یکی از آن آیات در اثبات خدای تعالی کفایت می کرد، آخرین معجزه ای که در حقیقت یکی از امدادهای الهی برای آنها بود همان شکافتن رود نیل و غرق شدن فرعون و سپاهیانش بود که جا داشت دیگر هیچ شک و تردیدی در اثبات توحید در آنها باقی نگذارد، اما به محض آنکه وعده موسی از ۳۰ روز به ۴۰ روز طول کشید، در ابتدای آن ده روز به تحریک سامری، گوساله پرست شدند و از آن جایی که مسئله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مسئله ساده ای نبود که به آسانی قابل گذشت باشد آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزه و نعمتهای بزرگ خداوند متعال، بنابراین باید چنان گوشمالی به آنها داده می شد که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز به فکر بت پرستی نیفتد. و همین هم شد چرا که بعد از آن هر گناهی غیر از شرک داشته اند.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصِلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ

مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتُمْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسِيكَنَةَ وَ بَأَوْ بَغَضٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (٦١)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٢)

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید (۵۵) سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید (۵۶) و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» [= شیره مخصوص و لذیذ درختان] و «سلوی» [= مرغان مخصوص شبیه کبوتر] را بر شما فرستادیم؛ (و گفتیم: «از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید!» (ولی شما کفران کردید!) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می نمودند (۵۷) و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: در این شهر [= بیت المقدس] وارد شوید! و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می خواهید بخورید! و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید! و بگویید: «خداوند! گناهان ما را بریز!» تا خطاهای شما را ببخشیم؛ و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد (۵۸) اما افراد ستمگر، این سخن را که به آنها گفته شده بود، تغییر دادند؛ (و به جای آن، جمله استهزاآمیزی گفتند؛) لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم (۵۹) و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید، به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می شناختند! (و گفتیم: «از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید!» (۶۰) و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد». موسی گفت: «آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند (۶۱) کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [= پیروان یحیی] هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، مأجور و رستگارند) (۶۲)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (٦٣) و چون از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم [و فرمودیم] آنچه را به شما داده ایم به جد بگیرید و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید تا پرهیز کار شوید (۶۳)

☀ نکته:

ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سه آیه: (بقره ۹۳) و (نساء ۱۵۴) و (اعراف ۱۷۱)

نیز آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطَّوْرَ

ص: ۱۹۶

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَشِّرْ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» = «و (به یاد آورید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم؛ و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم؛ (و گفتیم:) این دستوراتی را که به شما داده ایم محکم بگیرید و درست بشنوید! آنها گفتند: شنیدیم؛ ولی مخالفت کردیم. و دل‌های آنها، بر اثر کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شد. بگو: ایمان شما، چه فرمان بدی به شما می دهد، اگر ایمان دارید!» (۱).

«وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّثْقَالَ غَلِيظًا» = «و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم؛ و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم: (برای توبه،) از در (بیت المقدس) با خضوع درآید! و (نیز) گفتیم: روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید!) و از آنان (در برابر همه اینها،) پیمان محکمی گرفتیم» (۲).

«وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» = «و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی که کوه را همچون سایبانی بر فراز آنها بلند کردیم، آنچنان که گمان کردند بر آنان فرود می آمد؛ (و در همین حال، از آنها پیمان گرفتیم و گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما داده ایم، با قوت (و جدیت) بگیرید! و آنچه در آن است، به یاد داشته باشید، (و عمل کنید،) تا پرهیزگار شوید!» (۳)

☀ نکته:

در تفسیر آیه مورد بحث، مفسرین اختلاف کرده و سه قول بیان کرده اند:

۱ - عده ای از جمله صاحب نمونه (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸۶)، آورده اند: «قطعه ی عظیمی از کوه به فرمان خدا بر اثر زلزله و صاعقه شدید از جا کنده شد و از بالای سر آنها گذشت بطوری که چند لحظه، آن را بر فراز سر خود دیدند و تصوّر کردند که بر آنها فرو خواهد افتاد».

پاسخ به این گروه: این نظریه به سه دلیل ذیل مردود است:

اولاً: مخالف معجزات الهی است. و با این نظریه در حقیقت باید معجزات الهی را انکار کرد.

ثانیاً: از نظر علمی بعید است زلزله ای با این شدت رخ دهد به طوری که نوک کوهی با آن عظمت را چنان پرتاب کند که مانند ابر بزرگی بر بالای سر قوم بنی اسرائیل قرار گیرد. و از آن گذشته اگر این اتفاق افتاده بود چگونه ممکن است آن کوه بر سر قوم فرود نیامده باشد و آنها را نکشته باشد. چرا که با پذیرش این نقل دیگر اعجاز و امداد الهی در ثابت ماندن کوه رد می شود.

ص: ۱۹۷

٢- نساء ١٥٤

٣- أعراف ١٧١

ثالثاً: به استناد قرآن کریم، ایمان آوردن اجباری نیست: «لا اکراه فی الدین» (۱).

۲- عده ای دیگر از جمله صاحب جوامع، مسئله اعجاز را پذیرفته اند یعنی قبول کرده اند که خدای تعالی کوه طور را بر سر قوم بنی اسرائیل بلند کرد، اما معتقدند که این عمل بدان خاطر بود تا قوم بنی اسرائیل بترسند و از ترس آن کوه، ایمان آورند.

صاحب تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۷، در ذیل آیه ۶۳، این نظریه را تأیید کرده و آورده است:

«کوه طور هنگامی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت که موسی از طور برگشت و تورات را با خود آورد و یهود چون دید تکالیف سختی در آن وجود دارد از قبول آن امتناع کرده خدا هم جبرئیل را مأمور کرد تا کوه طور را از جا بکند و بالای سرشان قرار داد و موسی آنان را تهدید کرد و گفت: اگر نپذیرید کوه بر سر شما خواهد افتاد و آنان تورات را گرفتند و در حالی که به کوه طور می نگرستند خدا را سجده کردند».

پاسخ به این گروه: این نظریه نیز بنا به دلایل ذیل مردود است:

الف- نص صریح قرآن کریم: به استناد آیه شریفه: «لا اکراه فی الدین» = «در دین اجباری نیست» (بقره ۲۵۶). و نیز آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» = «و اگر پروردگارت می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می آوردند؛ آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!))» (یونس ۹۹)، پذیرش دین اجباری نیست.

ب- به استناد عبارت: «و اذا اخذنا میثاقکم» در آیه مورد بحث (بقره ۶۳). که این عبارت می رساند قبل از بلند شدن کوه طور، قوم بنی اسرائیل با خدایتعالی میثاق داشته و ایمان آورده بودند و این معجزه بعد از ایمان آوردن آنها و صرفاً نشانه ای جهت تحکیم ایمان آنها بود.

ج- تاریخ: هیچ یک از انبیاء الهی، برای ایمان آوردن قومشان متوسل به زور و ترس و ارباب نشده اند و اگر هم معجزه ای آورده اند برای اثبات حقانیت خودشان بوده است.

د- اگر قرار باشد خدایتعالی مردم را مجبور به ایمان آوردن کند دیگر اختیار مفهومی ندارد

ص: ۱۹۸

و لذا پاداش و عذاب نیز بی معنی خواهد بود.

ه- می دانیم ایمان به خدای تعالی ارزش و بهای فراوانی دارد که تا موقع قیامت به ماهیت واقعی آن یقین پیدا نخواهیم کرد، در آنجا وقتی نعمتهای بهشتی و عذاب جهنم را می بینیم، آن موقع است که یقین پیدا می کنیم ایمان به خدای سبحان چه نعمت بی بدیلی است. پس با این وصف و اگر بپذیریم که خداوند سبحان این نعمت گرانقدر را به اجبار و تهدید افتادن کوه طور به قوم بنی اسرائیل عنایت فرمود، پس باید برای اقوام دیگر هم مشابه چنین اتفاق اجباری ای باشد، در غیر این صورت عدالت الهی را زیر سؤال می برد و این محال است.

۳- عده ای از جمله (صاحب المیزان، ج ۱، ص ۳۶۷) هم معتقدند که: «مسئله کندن کوه، برای ترساندن مردم به عظمت قدرت خداست نه اینکه آنها را مجبور به عمل به کتابی که داده شده است بسازد».

نتیجه کلام: قول سوم، قول صحیح و معقولی است و بلند کردن کوه طور صرفاً معجزه ای شبیه سایر معجزات الهی است که هدف از آن اثبات توحید و اتمام حجت بود، نه اجبار در دین، چرا که این واقعه بعد از جریان غرق شدن فرعون بود و آنها بعد از نجات یافتن از دست فرعون به موسی (ع) ایمان آورده و پیمان و میثاقی هم بسته بودند. که آیه شریفه هم به یاد آوری آن میثاق اشاره فرموده است.

☀ نکته:

خداوند سبحان در حدود ۱۰ آیه به کلمه «طور= کوه طور» اشاره فرموده است: (مؤمنون ۲۰)، (طور ۱)، (تین ۳)، (مریم ۵۲)، (طه ۸۰)، (قصص ۴۶ و ۲۹)، (بقره ۹۳ و ۶۳)، (نساء ۱۵۴). و در آیه (اعراف ۱۷۱) به کلمه «الْجَبَلِ» اشاره فرموده، که منظور همان «کوه طور» است. در ۴ آیه فوق الذکر به بلند شدن کوه و در آیات بقره و نساء به «میثاق= پیمان» اشاره فرموده است.

آیات ۶۷ تا ۷۳ راجع به داستان گاو بنی اسرائیل است و بدین خاطر این سوره را بقره نامیده اند:

☀ نکته:

با توجه به این آیات روشن می شود، قوم بی ادب بنی اسرائیل واقعاً به حضرت حق تعالی یقین نداشتند چرا که چند نوبت به موسی (ع) گفته اند: «به پروردگارت بگو». گویا پروردگار موسی (ع) را پروردگار خود نمی دانستند، علاوه بر آن، آنها تأثیر زنده شدن مرده را از

ص: ۱۹۹

نوع گاو دانسته اند نه از خدای تعالی و گرنه مشتبه شدن گاو را درخواست نمی کردند و نیز در ابتدا نسبت جهالت و بیهوده کاری و مسخرگی به حضرت موسی (ع) نمی دادند. البته این قوم قبلاً هم سابقه گوساله پرستی در پرونده سیاه خود داشته اند و این می رساند که آنها برای «گاو» احترام خاصی قائل بوده اند. علاوه بر این آیات، در قرآن کریم به کرات از بهانه جویهای قوم بنی اسرائیل سخن به میان آورده، که همه آنها مؤید این گفته اند.

در تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۷۸، از تفسیر عیاشی و از معانی، از امام رضا (ع):

مردی از بنی اسرائیل یکی از بستگان خود را کشت و جسدش را در سر راه وارسته ترین اسباط بنی اسرائیل انداخت و بعد خودش به خونخواهی او برخاست. به موسی (ع) گفتند: که سبط آل فلان، فلانی را کشته اند، موسی (ع) فرمود: بقره ای بیاورید تا بگویم آن شخص کیست، گفتند: مگر ما را مسخره کرده ای؟ فرمود پناه می برم به خدا از این که از جاهلان باشم و اگر بنی اسرائیل از میان همه گاوها یک گاو آورده بودند، کافی بود ولی بر خود سخت گرفتند و از خصوصیات گاو پرسیدند که دایره آنرا بر خود تنگ کردند، خدا هم بر آنان تنگ گرفت. یکبار گفتند: از پروردگارت بخواه تا گاو را برای ما بیان کند که چگونه گاوی است. فرمود: گاوی باشد که نه کوچک و نه بزرگ بلکه متوسط و اگر گاوی را آورده بودند کافی بود. بار دیگر گفتند: از پروردگارت پرس، رنگ گاو چه جور باشد با اینکه از نظر رنگ، آزاد بودند، فرمود: زرد باشد، آن هم نه هر گاو زردی بلکه زرد سیر و سیری که بیننده را خوش آید. و حال آنکه اگر از اول یک گاوی به هر رنگ می آوردند کافی بود. باز گفتند: از پروردگارت پرس، خصوصیات این گاو را بیشتر بیان کند، فرمود: گاو زرد رنگی که هنوز برای کشت و زرع و آب کشی رام نشده و رنگش یکدست است و خالی در رنگ آن نباشد. گفتند: حالا حق مطلب را ادا کردی و چون به جستجوی چنین گاوی برخاستند غیر از یک رأس نیافتند، آن هم از آن جوانی از بنی اسرائیل بود و چون قیمت پرسیدند گفت: پراپری پوستش طلا، لاجرم نزد موسی آمدند و جریان را گفتند: دستور داد باید بخرید، پس آن گاو را به آن قیمت خریدند. موسی (ع) گفت: آن را ذبح کنید و دم

آن را به جسد مرد کشته زدند وقتی این کار را کردند، کشته، زنده شد و گفت: یا رسول الله! مرا پسر عمویم کشته، نه آن کسانی که متهم به قتل من شده اند. موسی (ع) گفت: جوانی بود در بنی اسرائیل که خیلی به پدر و مادر خود احسان می کرد، روزی جنسی را خریده بود، آمد تا از خانه پول ببرد، ولی دید پدرش سر بر جامه او نهاده و به خواب رفته و کلید پولهایش هم زیر سر اوست، دلش نیامد پدر را بیدار کند لذا از خیر آن معامله گذشت پدر از خواب برخاست، جریان را به پدر گفت و پدر هم در عوض گاوی به او بخشید (و این همان گاو بود).

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸، از تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص ۲۷۳ آمده است:

عامل این قضیه (کشتن آن مرد بنی اسرائیلی) دختری بود زیباروی و فاضله، با نسبی شریف که خواستگاران متعددی داشت و سه پسر عمو داشت که گفته بود به هر یک از آنان که عالم تر باشد، راضیم تا ازدواج کنم. پس با همان کس خواست ازدواج کند، ولی پسر عموهای دیگرش بر این عموزاده، حسد ورزیدند، پس عموزاده ی خود را به میهمانی دعوت نموده و او را کشتند و جسدش را به محله ای که بیشترین قبایل بنی اسرائیل، در آن جا ساکن بودند، بردند ...

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵)

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْمَرْضَى وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا سِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْنَا بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ (۷۱)

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (٧٥)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا

ص: ٢٠١

أَمَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٧٦)

أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (٧٧)

وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُونَ (٧٨)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (٧٩)

وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨٠)

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِبُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٨١)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٨٢)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (٨٣)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (٨٤)

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (٨٥)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (٨٦)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آتَيْنَاهُ بَرُوحَ الْقُدْسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (٨٧)

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (٨٨)

سپس شما پس از این، روگردان شدید؛ و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید (٦٤) به طور قطع از حال کسانی از شما، که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده اید! ما به آنها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طرد شده در آید!» (٦٥) ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آنان و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم (٦٦) و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند؛ و غوغا خاموش گردد)» گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟» (موسی) گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم!» (٦٧) گفتند:

«(پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟» گفت: خداوند می فرماید: «ماده گاوی است که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان؛ بلکه میان این دو باشد. آنچه به شما دستور داده شده، (هر چه زودتر) انجام دهید» (۶۸) گفتند: «از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟» گفت: خداوند می گوید: «گاوی باشد زرد یکدست، که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد» (۶۹) گفتند: «از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!» (۷۰) گفت: خداوند می فرماید: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده؛ و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد» گفتند: «الان حق مطلب را آوردی!» سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند (۷۱) و (به یاد آورید)

هنگامی را که فردی را به قتل رساندید؛ سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید؛ و خداوند آنچه را مخفی می داشتید، آشکار می سازد (۷۲) سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند؛ و آیات خود را به شما نشان می دهد؛ شاید اندیشه کنید!» (۷۳) سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود؛ و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند؛ و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد؛ (اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست (۷۴) آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده ای از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟ (۷۵) و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند، می گویند: «ایمان آورده ایم» ولی هنگامی که با یکدیگر خلوت می کنند، (بعضی به بعضی دیگر اعتراض کرده،) می گویند: «چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد، به مسلمانان بازگو می کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا، بر ضد شما به آن استدلال کنند؟! آیا نمی فهمید؟!» (۷۶) آیا اینها نمی دانند خداوند آنچه را پنهان می دارند یا آشکار می کند می دانند؟! (۷۷) و پاره ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل بسته اند (۷۸) پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از طرف خداست» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند! (۷۹) و گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته اید؟! - و خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی ورزد- یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!» (۸۰) آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشانند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود (۸۱) و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند (۸۲) و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم نیک بگویید؛ نماز را برپا دارید؛ و زکات بدهید. سپس (با اینکه پیمان بسته بودید) همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید؛ و (از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید (۸۳) و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید؛ و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید. سپس شما اقرار کردید؛ (و بر این پیمان) گواه بودید (۸۴) اما این شما هستید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می کنید؛ و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می نمایید؛ (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته اید) در حالی که اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیة می دهید و آنان را آزاد می سازید! با اینکه بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می شوند. و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست (۸۵) اینها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند؛ از این رو عذاب آنها تخفیف داده نمی شود؛ و کسی آنها را یاری نخواهد کرد (۸۶) ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)؛ پس عده ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟! (۸۷) و (آنها از روی استهزا) گفتند: دل‌های ما در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی فهمیم. آری،

همین طور است!) خداوند آنها را به خاطر

ص: ۲۰۳

کفرشان، از رحمت خود دور ساخته، (به همین دلیل، چیزی درک نمی کنند؛) و کمتر ایمان می آورند (۸۸)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) و هنگامی که از جانب خدا کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است بر آنها آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند بر آنها آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد (۸۹)

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

(در تفسیر جمله «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ» فرمود:) یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد (ص) رسول خدا است و محل هجرتش مابین دو کوه عیر و أحد است، پس از بلاد خود کوچ کردند، تا آن محل را پیدا کنند، وقتی به کوه احد رسیدند در آنجا متفرق شدند و منتظر ظهور پیغمبر خاتم (ص) شدند. دو قبیله اوس و خزرج اموال یهودیان را می گرفتند و یهودیان علیه آنان خط و نشان می کشیدند، که اگر پیغمبر ما محمد (ص) ظهور کند، شما را از دیار و اموال خود بیرون می کنیم. وقتی حضرت محمد (ص) مبعوث شد، اوس و خزرج که همان انصار باشند به او ایمان آوردند، ولی یهودیان ایمان نیاورده و کفر ورزیدند.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُاْ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹۰)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُولُوا تَوْمًا بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)

وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

وَ لَتَجِدَنَّهِنَّ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْخِرِ حَرِّهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)

ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند؛ که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می کند؟! از این رو به

خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است (۹۰) و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می گویند: «ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن، کافر می شوند؛ در حالی که حق است؛ و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می کند. بگو: «اگر (راست می گویند) و به آیاتی که بر خودتان نازل شده (ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می رساندید؟!» (۹۱) و (نیز) موسی آن همه معجزات را برای شما آورد و شما پس از (غیبت) او، گوساله را انتخاب کردید؛ در حالی که ستمگر بودید (۹۲) و (به یاد آورید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم؛ و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم؛ (و گفتیم: «این دستوراتی را که به شما داده ایم محکم بگیرید و درست بشنوید!» آنها گفتند: «شنیدیم؛ ولی مخالفت کردیم» و دل‌های آنها، بر اثر کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شد. بگو: «ایمان شما، چه فرمان بدی به شما می دهد، اگر ایمان دارید!» (۹۳) بگو: «اگر آن (چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویند!» (۹۴) ولی آنها، به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد؛ و خداوند از ستمگران آگاه است (۹۵) و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریصتر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت؛ (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست (۹۶)

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرٰى لِّلْمُؤْمِنِيْنَ (۹۷) بگو کسی که دشمن جبرئیل است [دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است در حالی که مؤید [کتابهای] پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است (۹۷)

در المیزان، ج ۲، ص ۲۱، روایت آورده که ابن عباس گفت: سبب نزول این دو آیه (۹۷ و ۹۸) این بود:

رسول خدا (ص) وقتی وارد مدینه شد، ابن صوری و جماعتی از یهود اهل فدک نزد او آمده پرسیدند: ای محمد خواب تو چگونه است؟ چون ما درباره خواب پیامبری که در آخر زمان می آید چیزی شنیده ایم. فرمود: دیدگانم به خواب می رود، ولی قلبم بیدار است، گفتند، درست گفتی، حال بگو بینم فرزند از پدر است یا از مادر؟ فرمود: استخوان‌ها و اعصاب و رگهایش از مرد است و اما گوشت و خون و ناخن و مویش از زن است. گفتند: این نیز درست گفتی، حال بگو بدانیم: چه می شود که فرزند شبیه عموهایش می شود ولی به دایی‌هایش شباهت پیدا نمی کند؟ و یا فرزندی به دایی‌هایش شباهت به هم می رساند و هیچ شباهتی به عموهایش ندارد؟ فرمود: از نطفه زن و مرد هر یک بر دیگری غلبه کند، فرزند به خویشان آن طرف شباهت می یابد. گفتند: این نیز درست گفتی، حال از پروردگارت بگو که چیست؟ اینجا خدای سبحان سوره (قل

هو الله احد) را نازل کرد، ابن صوریا گفت: یک سؤال دیگر مانده اگر جوابم بگویی، به تو ایمان می آورم و پیرویت می کنم، بگو بینم: از میان فرشتگان خدا کدام یک به تو نازل می شود؟ و وحی خدا را به تو نازل می کند؟ فرمود: جبرئیل. ابن صوریا گفت: این دشمن ماست چون جبرئیل همواره برای جنگ و خونریزی نازل می شود، میکائیل خوب است، که همواره برای رفع گرفتاریها و آوردن خوشی ها نازل می شود، اگر فرشته تو میکائیل بود، ما به تو ایمان می آوریم.

توجه: جبرئیل به معنای «عبد الله» یا «بنده خدا» است.

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا بِنَدَاهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبِّئِذْ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛ و) خداوند دشمن کافران است (۹۸) ما نشانه های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد (۹۹) و آیا چنین نیست که هر بار آنها [=یهود] پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی آن را دور افکندند (و مخالفت کردند.) آری، بیشتر آنان ایمان نمی آورند (۱۰۰) و هنگامی که فرستاده ای از سوی خدا به سراغشان آمد و با نشانه هایی که نزد آنها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آنها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویی هیچ از آن خبر ندارند! (۱۰۱) و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمتهایی را فرامی گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن

فروختند، اگر می دانستند!! (۱۰۲) و اگر آنها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، پاداشی که

ص: ۲۰۶

نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند!! (۱۰۳)

چند نکته تفسیری در خصوص آیه شریفه ۱۰۲ و «سحر»:

۱ - سحر در لغت به معنای کار لطیف، ظریف و عجیبی است که علت آن مخفی است و در عرف شرع به کاری می گویند که سبب و علتش مخفی باشد و انسان خیال کند که واقعیت دارد، ولی خدعه و فریب کاری باشد. (۱).

۲ - سحر در لغت، به هشت معنا آمده که مهم ترین آن ها عبارتند از: خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغه، «سحر» یعنی خدعه کردن است. مفردات راغب به سه معنا اشاره کرده است: الف- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی. ب- جلب شیطان ها از راه های خاص و کمک گرفتن از آنان. ج- ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلاً انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آورند ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (۲).

۳ - کلمه سحر و مشتقات آن حدود ۵۱ بار در قرآن کریم آمده است.

۴ - نیروی اراده انسان، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضتهای نفسانی قویتر شود کارش به جایی می رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می گذارد، همانگونه که مرتاضان بر اثر ریاضت اقدام به کارهای خارق العاده می کنند. این نیز قابل توجه است که ریاضتها گاهی مشروع است و گاهی نامشروع، ریاضتهای مشروع در نفوس پاک، نیروی سازنده ایجاد می کند و ریاضتهای نامشروع، نیرویی شیطانی است و هر دو ممکن است منشأ خارق عادات گردد که در اولی مثبت و سازنده و در دوم مخرب است. (۳).

۵ - ممکن است برخی افراد با استفاده از هیپنوتیزم و تله پاتی کارهای عجیبی انجام دهند البته این علوم نیز از علوم مثبتی است که می تواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می کردند و برای اغفال و فریب مردم آنها را به کار می گرفتند. اگر امروز هم کسی از آنها چنین استفاده ای کند سحر محسوب می شود. (همان منبع)

ص: ۲۰۷

۱- بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۷۷

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۸

۳- همان منبع

۶- به استناد آیه شریفه مورد بحث بعضی از انواع سحر به راستی اثر می گذارد آن جا که می فرماید: آنها سحرهایی را فرا می گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی افکند. و نیز می فرماید: آنها چیزهایی را یاد می گرفتند که مضر به حالشان بود و نافع نبود.

۷- گاهی سحر به معنای تردستی، فریفتن، شعبده و چشم بندی است که حقیقتی ندارد، همچنان که می فرماید: «إِذَا جَبَّالَهُمْ وَعَصَتْ يَهُمَّ يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسِيَعِي» = «ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می شد که حرکت می کنند» (طه ۶۶) و نیز می فرماید: «قَالَ الْقَوَّالُ لَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءَ وَبِسِحْرِ عَزِيمٍ» = «گفت شما بیفکنید و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند» (۱).

۸- فقهای اسلام همه می گویند: «یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است؛ اما اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی مانع است». همچنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «کسی که سحر بیاموزد، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود...» (۲). و نیز می فرماید: «طلسم حرام و کسب درآمد کردن از این راه نیز حرام است» (۳).

۹- چنانچه یاد گرفتن سحر به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند. (۴).

۱۰- در گذشته قسمت قابل توجهی از سحرها بوسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می شده است. مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی (ع) می خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و ...) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت درآمدند و تماشا کنندگان خیال می کردند آنها زنده شده اند. (۵).

ص: ۲۰۸

۱- اعراف ۱۱۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴۸

۳- سفینه البحار، ج ۴، ص ۹۱

۴- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹

۵- همان

۱۱ - اغلب مواردی که مردم آن را سحر می‌پندارند سحر نیست بلکه ناشی از توجه بیش از حد عده‌ای به خرافات و اوهام است. به عبارتی ساحران در قوه خیال انسان تصرف می‌کنند و بر آدمی اثر خیالی می‌گذارند.

۱۲ - برای رفع سحر باید به خدای سبحان پناه برد. مثلاً این آیه را هفت بار بر سحر شده بخوانند: «سَشَدُّ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتَمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ» (قصص ۳۵). (۱).

۱۳ - اعجاز در لغت، به سه معنا ذکر شده است که عبارتند از: فوت و از دست دادن، ناتوان یافتن و ناتوان نمودن. در تعریف معجزه می‌توان چند ویژگی را ذکر کرد: الف- هیچ عاملی نمی‌تواند بر آن چیره شود. ب- قابل تعلیم و تعلم نیست. ج- کاری خارق عادت است و از توانایی بشر خارج می‌باشد. د- سند حقانیت مدعی نبوت یا امامت است. ه- همراه با «تحدی» است، یعنی با دعوت به معارضه و مقابله به مثل است (۲).

۱۴ - کارهایی که عنوان خارق العاده به خود می‌گیرند، اقسام مختلفی دارند که تنها یک قسم آن معجزه است کاری که پیامبران با عنوان معجزه انجام می‌دهند، اولیای الهی با عنوان کرامت انجام می‌دهند. اعجاز برای اثبات نبوت و امامت صورت می‌گیرد، ولی کرامت برای اثبات نبوت و امامت نیست. اعجاز تنها از پیامبر و امام معصوم صادر می‌شود، ولی کرامت، ممکن است از غیر پیامبر و امام معصوم (ع) هم صادر شود و منع عقلی هم ندارد.

۱۵ - معجزه با سحر فرق‌های بسیاری دارد از جمله: معجزه حق است، ولی سحر باطل است. سحر بر خلاف معجزه پیروزی و رستگاری ندارد: «وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُونَ» (۳).

سحر، عمل مفسدان است، ولی معجزه عمل انبیای الهی و همچنین سحر دیر یا زود باطل می‌شود، ولی معجزه باطل شدنی نیست: «مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّحَ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس ۸۱). معجزه بر خلاف سحر مربوط به عالم غیب است: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (۴).

ص: ۲۰۹

۱- مکارم الأخلاق، میرباقری، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۳۲۹

۲- الالهيات في الكتاب و السنة، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۶۴

۳- یونس ۷۷

۴- یونس ۲۰

با توجه به تحریم سحر چرا خداوند سبحان سحر را توسط دو فرشته به مردم آموزش داد؟

و حال که قرار شد سحر به مردم آموزش داده شود چرا باید خداوند دو فرشته را مأمور آموزش کند و چرا نباید توسط پیغمبر آن زمان این مأموریت الهی انجام می شد؟

پاسخ: به استناد آیه شریفه مورد بحث «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ ...» معلوم می شود که شیاطین در عصر سلیمان (ع) سحر و جادو را در بین مردم رواج دادند، خواه ناخواه عده ای از این علوم در جهت کارهای خلاف استفاده می کردند، بنابراین لازم بود که پادزهر سحر هم آموزش داده شود تا آن اسحار باطل شوند و لازمه ی آموزش پادزهر سحر این است که ابتدا باید خود سحر را بفهمند تا بتوانند پادزهرش را درک کنند. مثلاً یک داروساز تا نداند که داروهای مورد نظر از چه موادی تشکیل شده اند نمی تواند پادزهرش را بسازد.

پاسخ سؤال دوم: اولاً: انبیاء (ع)، خلیفه خداوند متعال بر روی زمینند و هدفشان ارشاد و راهنمایی مردم و رساندن احکام و حدود الهی است تا مردم را به سوی سعادت ابدی و کمال حقیقی راهنمایی کنند، در صورتی که سحر راهی به سوی سعادت و کمال نداشته و با رسالت تضاد دارد، بنابراین خداوند متعال نخواسته است حتی برای یک بار هم، این مقام و این واسطه فیض را وسیله ای جهت انتقال سحر (که همان شر است) قرار دهد.

ثانیاً: با توجه به سیاق آیه شریفه که می فرماید: «سلیمان هرگز (به سحر نیالوده) و کافر نشد». برداشت می شود که مردم (یهود) حضرت سلیمان (ع) را متهم به کفر و سحر کرده بودند، با این حال که سلیمان (ع) مأمور به آموزش سحر نشد و دو فرشته مأمور شدند ولی باز هم مورد اتهام قرار گرفت، حال اگر این مأموریت را انجام می داد چه می شد؟! این جریان مثل ماجرای درس نخواندن پیامبر اکرم (ص) است و با وجود به مکتب نرفتن باز هم مورد اتهام عموم مردم قرار گرفت که قرآن را در مکتب یاد گرفته است. حال اگر به مکتب می رفت چه می شد؟!!!!

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳، از عیاشی و قمی، از امام باقر (ع) روایت آورده که فرمود:

پس همین که سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را در طوماری پیچید و

بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان (ع) برای سلطنت سلیمان بن داوود نوشته و این از ذخایر گنجینه های علم است، هر کس چنین و چنان بخواهد، باید چنین و چنان کند، آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را به درآوردن راهنمایی کرد و بیرون آورده بر ایشان خواند. لاجرم کفار گفتند: عجب، اینکه سلیمان بر همه ما چیره گشت به خاطر داشتن چنین سحری بوده ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود.

☀ مؤلف:

با توجه به متن حدیث فوق، سحر و جادوگری بعد از فوت حضرت سلیمان (ع) رخ داده است و ایرادی در پاسخ سؤال دوم پیش می آید که حضرت سلیمان (ع) در قید حیات نبوده است. که در پاسخ باید گفت با توجه به آیات و روایات که زمین هیچگاه بدون خلیفه باقی نمانده پس جانشین حضرت سلیمان (ع) به عنوان خلیفه الهی می تواند پاسخ به سؤال مذکور باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۷، ص ۱۵۲، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع):

کاهن مثل ساحر است. و ساحر مثل کافر است. و کافر در آتش است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴۲، از وسائل الشیعه، باب ۲۵، حدیث ۷، از حضرت علی (ع):

کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلی قطع می شود.

از همان منبع، از امام صادق (ع): «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزین». (از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل به آن بی اشکال است).

در نهج البلاغه، ص ۷۲۷، ح ۴۰۰، از حضرت علی (ع): چشم زخم حق است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمِعُوا لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید راعنا و بگویید انظرنا و [این توصیه را] بشنوید و [گر نه] کافران را عذابی دردناک است (۱۰۴)

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه فوق، آیه شریفه ی (نساء ۴۶) می باشد: «وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا ...» .

☀ نکته:

در صدر اسلام هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی

را بیان می کرد، مسلمانان، گاهی از او می خواستند، کمی با تأنی سخن گوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» (الرعی: مهلت دادن و رعایت کردن) را به کار می بردند، ولی یهود همین کلمه را (الرعونه به معنی حماقت و کودنی) برای فحش و دشنام یکدیگر استعمال می کردند و هنگامی که به پیامبر (ص) و مسلمین می رسیدند با گفتن این کلمه آنها را مسخره می کردند.

در المیزان، ج ۲، ص ۴۹، آورده است: عبارت «یا ایها الذین آمنوا» در ۸۵ (هشتاد و پنج) آیه قرآن آمده است. و این آیه اولین آن است و منظور از آن مؤمنین این امتند. و اما از امتهای قبل از اسلام به کلمه (قوم) یا (اصحاب) و در خصوص قوم موسی (ع) به بنی اسرائیل تعبیر می کند.

در المیزان، ج ۲، ص ۵۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص): خدای تعالی هیچ آیه ای را که در آن (یا ایها الذین آمنوا) باشد نازل نفرموده، مگر آنکه «علی بن ابیطالب (ع)» در رأس و امیر آن است.

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

کافران اهل کتاب و (همچنین) مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد؛ در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می دهد؛ و خداوند، صاحب فضل بزرگ است (۱۰۵)

در غررالحکم، ص ۳۱۲، از امام علی (ع): دوست را «صدیق» گویند چون معاویت را «صادقانه» به تو گوید. و دشمن را «عدو» نامند چون به تو «تعدی» کرده و معاویت را نگوید.

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(۱۰۶) ما هیچ آیتی را نسخ نمی کنیم و از یاد ها نمی بریم مگر آنکه بهتر از آن و یا مثل آن را می آوریم مگر هنوز ندانسته ای که خدا بر هر چیزی قادر است (۱۰۶)

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۷، در ذیل آیه فوق آمده است: «آیات منسوخه لحنی دارند که مبین آن است، به زودی نسخ خواهند شد». مثلاً: در سوره بقره آیه ۱۰۹ می فرماید: «فَعَلَّا عَفُو كُنَيْد و نادیده بگیرید تا خداوند امر خود را بفرستد»، که بعدها به صورت حکم جهاد نسخ شد. و یا در مورد حکم زنان بدکاره می فرماید: «ایشان را در خانه ها حبس کنید، تا مرگشان برسد و یا خدا

راهی برایشان معین کند که بعداً با حکم تازیانه زدن به زناکار نسخ گردید» .

☀ مؤلف:

آیت الله خویی (ره) در کتاب بیان، ص ۵۸ تا ۳۵۴، دقیقاً عکس نظریه صاحب المیزان را ارائه کرده است و معتقد است: «یکی از شروط نسخ آن است که آن آیه لحنی که مبین تغییر در آن باشد را نداشته باشد و اگر این لحن را داشته باشد، تخصیص است و نه نسخ». بنابراین آن آیاتی که صاحب المیزان به عنوان منسوخ بیان کرده است در حقیقت تخصیص یافته اند نه منسوخ.

صاحب تفسیر المیزان، ۶ آیه از کل قرآن کریم را منسوخ شده می داند:

۱_ آیه جنگجویان (انفال ۶۵): که در آن جنگجویان مسلمان موظف شدند هر نفر با ۱۰ نفر کافر نبرد کنند که بعد توسط آیه ۶۶ همین سوره (آیه تخفیف) نسخ گردید و به ۲ نفر تخفیف داده شد.

۲_ آیه عده زنان شوهر مرده (بقره ۲۴۰): که در آن این عده یکسال آمده و بعداً توسط آیه ۲۳۴ بقره نسخ شده و به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت.

۳_ آیه نجوا (مجادله ۱۲): که توسط آیه ۱۳ همان سوره نسخ شده است.

۴_ آیه عفو (بقره ۱۰۹): «فعلاً عفو کنید ...» که توسط آیه جهاد یا قتال (توبه ۲۹) نسخ می شود.

۵_ آیه حکم زنان بدکاره (نساء ۱۵): «ایشان را در خانه ها حبس کنید تا مرگشان برسد یا خدا راهی برایشان معین کند» که بعداً با آیه رجم (نور ۲) نسخ گردید.

۶_ آیه توارث از طریق ایمان (انفال ۷۵): که در آن افراد به واسطه ایمان آوردن از یکدیگر ارث می برند که با آیه اولوالارحام (احزاب ۶) نسخ شده و توارث از طریق خونی را دستور می دهد.

توجه: صاحب المیزان همچنین حکم حرمت جماع در شبهای ماه رمضان (این حکم در قرآن نیامده) را توسط آیه جواز جماع در شب رمضان یعنی: «أَحَلَّ لَكُمْ» (بقره ۱۸۷) منسوخ می داند.

توجه: اما آیت الله خویی به جز آیه نجوا بقیه آیات به اصطلاح نسخ شده فوق الذکر را به عنوان منسوخ قبول ندارد بلکه آنها را تخصیص شده می داند.

☀ مؤلف:

همانطور که در فصل سوم و ذیل آیات (نساء ۱۵ و ۱۶) آورده ایم، به جز آیه نجوا و شاید دو آیه (نساء ۱۵ و ۱۶)، هیچ یک از آیات الهی منسوخ نشده اند. (والله اعلم).

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْبِرُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

آیا نمی دانستی که حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؟! (و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟!) و جز خدا، ولی و یاورى برای شما نیست. (و اوست که مصلحت شما را می داند و تعیین می کند) (۱۰۷) آیا می خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولى را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با این بهانه جویی ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.) کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده- آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست (۱۰۹) و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید؛ و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بیناست (۱۱۰) آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد» این آرزوی آنهاست! بگو: «اگر راست می گوید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!» (۱۱۱) آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. (بنابر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست) (۱۱۲) یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند» و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)» ؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند (و باید از این گونه تعصبها برکنار باشند) افراد نادان (دیگر، همچون مشرکان) نیز، سخنی همانند سخن آنها داشتند! خداوند، روز قیامت، در باره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می کند (۱۱۳) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانونهای عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و

در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!! (۱۱۴)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵) و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر

ص: ۲۱۴

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۷، از عیاشی، از امام باقر (ع):

خدای تعالی این آیه را در خصوص نمازهای مستحبی نازل کرد، چه در نمازهای مستحبی لازم نیست حتماً به سوی کعبه خوانده شود، می فرماید به هر طرف بخوانی رو به خدا خوانده ای، همچنان که رسول خدا (ص) وقتی به طرف خیر حرکت کرد، بر بالای مرکب خود نماز مستحبی می خواند، مرکبش به هر طرف می رفت، آنجناب با چشم به سوی کعبه اشاره می فرمود. و همچنین وقتی از سفر مکه به مدینه باز می گشت و کعبه پشت سرش قرار گرفته بود.

وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۱۱۶)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲)

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

و (یهود و نصاری و مشرکان) گفتند: «خداوند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» - منزه است او - بلکه آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست؛ و همه در برابر او خاضعند! (۱۱۶) هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می شود (۱۱۷) افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید؟ پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می گفتند؛ دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین روشن ساخته ایم (۱۱۸) ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن (مردم جهان) فرستادیم؛ و تو مسئول (گمراهی) دوزخیان (پس از ابلاغ رسالت) نیستی! (۱۱۹) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود (۱۲۰) کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم [یهود و

نصاری] آن را چنان که شایسته آن است می خوانند؛ آنها به پیامبر اسلام ایمان می آورند؛ و کسانی که به او کافر شوند، زیانکارند (۱۲۱) ای بنی اسرائیل! نعمت مرا، که به شما ارزانی داشتم، به یاد آورید! و (نیز به خاطر آورید) که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم! (۱۲۲) از روزی بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی کند؛ و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی شود؛ و شفاعت، او را سود نمی دهد؛ و (از هیچ سویی) یاری نمی شوند! (۱۲۳)

در المیزان، ج ۲، ص ۹۰، از کافی، از امام صادق (ع) روایت کرده، که در تفسیر آیه ۱۲۱ فرموده:

اینان که قرآن را به حق تلاوتش تلاوت می کنند امامان امت هستند.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴) و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را اما و پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی رسد (۱۲۴)

درباره «کلمات» تعابیر فراوانی وجود دارد از جمله:

۱ - تمام آزمایشاتی که حضرت ابراهیم (ع) در طول رسالتش دید و با سربلندی بیرون آمد مثل شکستن بت ها و قربانی کردن فرزند.

۲ - خصلت های نیکویی که در شریعت به آنها اشاره شده است مثل: توبه کنندگان - عبادت کنندگان - شکرگزاران - روزه داران - رکوع کنندگان - سجده کنندگان - آمران به معروف - نهی کنندگان از منکر - نگهبانان حدود الهی - بشارت به مؤمنان و غیره.

۳ - هر عملی که بوی الهی داشته باشد و باعث قرب حضرت حق «جل جلاله» شود.

۴ - به استناد روایات، مراد از آن «کلمات» نامهای مقدس محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) است. و ابراهیم (ع) با توسل به اهل بیت (ع) به مقام امامت رسید.

☀ مؤلف:

آیه شریفه مشتمل بر نکات و پیامهای فراوانی است از جمله:

نکته اول: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»، این جمله از آیه شریفه اشاره دارد به اینکه خدایتعالی بعد از آزمونهای سختی مثل شکستن بت ها، هجرت، طرد زن و فرزند، قربانی کردن فرزند و توسل به اهل بیت (ع) مقام والای امامت را به حضرت ابراهیم (ع) عنایت فرمود.

نکته دوم: «فَأَتَمَّهُنَّ»، این کلمه می رساند که آن حضرت توانسته است به نحو اکمل از عهده این آزمونهای سخت الهی سر بلند بیرون آید.

نکته سوم: «و من ذریتی»، یعنی حضرت ابراهیم (ع) درخواست این مقام را برای ذریه ی

خویش کرده اند و اشاره به زمانی از زندگی حضرت ابراهیم (ع) دارد که داشتن ذریه و نسلش قطعی باشد و این در حالی است که حضرت ابراهیم (ع) موقعی صاحب بچه شد که قبلاً به مقام نبوت و رسالت رسیده بود و تا آن زمان امیدی به بچه دار شدنش نداشت، بنابراین معلوم می شود که مقام امامت بعد از رسالتش بوده است به عبارتی بالاتر از نبوت و رسالت است.

البته این مطلب از جمله «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» ، نیز برداشت می شود چرا که حضرت ابراهیم (ع) در طول دوران نبوت و رسالتش بود که مورد آزمونهای سخت قرار گرفت.

همچنین به استناد آیه شریفه: «قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ» = «گفت: آیا به من بشارت (به فرزند دار شدن) می دهید با اینکه پیر شده ام؟!» (حجر ۵۴)، آن حضرت در اواخر عمر شریفش بود که وعده فرزند دار شدنش را از فرشتگان گرفت.

نکته چهارم: اولاً: حضرت ابراهیم (ع) در آن زمان به رسالت رسیده بود، پس می دانست که امامت از رسالت بالاتر است. ثانیاً: افراد گنهکار هم در ذریه تمام انسانها حتی انبیاء خواهند بود و این مطلب را هم می دانست. ثالثاً: این را هم می دانست که انبیاء و رسولانی از نسلش خواهند آمد. با این اوصاف معلوم می شود که منظور حضرت ابراهیم (ع) از «من ذریتی» قطعاً آن گروه از ذریه اش است که به نبوت و رسالت برسند، نه بقیه ذریه اش. بنابراین منظور از امامت در آیه شریفه صرفاً امامت به معنای پیشوایی نیست که شامل تمام صالحین از ذریه ابراهیم (ع) از جمله انبیاء و مرسلین باشد بلکه مراد از امامت صرفاً به معنای خلافت مطلقه حضرت حق تعالی بر روی عالم هستی است که تنها شامل پیامبران اولوالعزم و ائمه اطهار (ع) می شود که البته از ذریه حضرت ابراهیم (ع) فقط موسی (ع) و عیسی (ع) و حضرت رسول خاتم (ص) و ائمه اطهار (ع) توانسته اند به مقام امامت برسند. بنابراین درخواست حضرت ابراهیم (ع) نه تنها یک درخواست العیاذ بالله نابجا نبود بلکه ترک اولی هم نبوده است، به عبارتی یک آرزویی بوده که برای رسولان از ذریه اش درخواست کرده است. و این می رساند که مقام امامت خیلی از رسالت بالاتر است و آرزویی برای تمام رسولان بوده است که به این مقام برسند.

نکته پنجم: مراد از عبارت: «قَالَ لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ، این نیست که العیاذ بالله ابراهیم (ع) درخواستی نابجا کرده باشد بلکه می خواهد بفرماید که این مقام به کسانی که مشمول «ظالمین» نباشند عطا می شود. و در حقیقت آرزوی ابراهیم (ع) را به کنایه اجابت فرموده است.

نکته ششم: مقام عصمت مراتبی دارد، که بالاترین آن مربوط به امامت است. و بالاترین عصمت، که عصمت مطلقه است مخصوص اهل بیت (ع) است. به عبارتی چهارده معصوم (ع) مرتبه ای بالاتر از تمام انبیاء و حتی صاحبان شریعت دارند و هرگز مرتکب «فکر ترک اولاً» نمی شوند.

نکته هفتم: با توجه به احادیث و نیز با توجه به آیه شریفه ۳۱ سوره مبارکه بقره و نیز آیات و روایات فراوانی که در شأن و منزلت مقام والای اهل بیت (ع) آمده، پر واضح است که آنها پیش خداوند متعال مقام و منزلت فراوانی دارند و آنها واسطه فیض الهی به تمام موجودات از جمله انبیاء هستند و حضرت ابراهیم (ع) نیز از طریق حب و تمسک به اهل بیت (ع) توانست به مقام والای امامت برسد. البته این تمسک همراه با اطاعت خداوند سبحان و آزمایشات سخت بود.

نکته هشتم: کار نبی و رسول راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه و به عبارتی آدرس دادن است ولی کار امام هدایت و گرفتن دست خلق و بردنشان به سوی صراط مستقیم است.

توجه: علامه طباطبایی (ره) (المیزان، ج ۲، ص ۹۱ - ۱۱۱)، در تفسیر آیه شریفه بحثی مفصل در بیان مقام امامت آورده و گفته است: امامت برترین مقامی است که یک انسان می تواند به آن برسد و از رسالت و نبوت هم برتر است. اما در پایان بحثش در صفحه ۱۱۱ آورده است: «در این تعبیر اشاره ای است به این که ستمگران، در نهایت درجه دوری از ساحت عهد الهی هستند» .

☀ مؤلف:

این عبارت صاحب المیزان که گفته: «نهایت درجه دوری از ساحت عهد الهی» ، کاملاً اشتباه است بلکه می بایست می گفت: «حداقل» یا «کمترین درجه دوری از ساحت عهد الهی» ، چرا که در ذریه حضرت ابراهیم (ع) افرادی از جمله اسماعیل (ع) و اسحاق (ع)، به مقام نبوت رسیده اند ولی خدایتعالی آنها را لایق امامت نفرموده است لذا رسیدن به مقام امامت که «حَدِ اعلاى قرب الهی» است به هر کسی تعلق نمی گیرد و اینکه خدایتعالی رسیدن به مقام امامت را

منوط به ظالم نبودن فرموده، منظور از آن ظلم، صرفاً «ترک اولی» یا هر نوع مانعی جزیی است که مانع رسیدن به حدِ اعلاّیِ قربِ الی الله است و نه «ظلمی که باعث نهایت دوری از ساحت عهد الهی شود». و از آن جایی که حضرت ابراهیم (ع) در مقام نبوت و رسالت بود و بعد به مقام امامت رسید لذا اگر مراد از ظلم را ظلم به معنای «نهایت درجه دوری که همان گناه کبیره است» فرض کنیم مستوجب این است که حضرت ابراهیم (ع) بخواهد درخواست امامت را برای ستمگرانِ گنهکار از ذریه اش تقاضا کند و این محال است که آن حضرت با آن مقام والایش چنین درخواستی العیاذ بالله «جاهلان» بکند. در تأیید این صحبتیم به سه آیه شریفه استناد می‌کنم: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» = «آدم و حوا گفتند: خدایا ما بر خود ستم کردیم» (اعراف ۲۳)، «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» = «موسی گفت: پروردگارا! من به خویش ستم کردم؛ مرا ببخش!» (قصص ۱۶)، «وَإِذَا النُّونُ... إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» = «یونس گفت: من از ستمکاران بودم!» (انبیاء ۸۷)، که معنای ظلم در این آیات شریفه دقیقاً به معنای ظلمی است که در آیه بقره آمده است. خلاصه اینکه ترک اولی هم چون مانعی برای حدِ اعلاّیِ قربِ الهی است نوعی ظلم به نفس خویش است و مشمول آیه شریفه می‌شود.

در المیزان، ج ۲، ص ۱۱۱، از کافی، از امام صادق (ع): خدای تعالی ابراهیم (ع) را قبل از آنکه نبی خود بگیرد، بنده خود گرفت و قبل از آنکه او را رسول خود بگیرد، نبی خود گرفت و قبل از آنکه او را خلیل خود قرار دهد رسول خودش کرد و نیز قبل از آنکه امامش کند خلیلش کرد.

☀ مؤلف:

با توجه به حدیث فوق مراحل که حضرت ابراهیم (ع) طی فرمود بدین صورت است: «۱ - بندگی ۲ - نبوت ۳ - رسالت ۴ - خلت ۵ - امامت».

این نکته را هم باید دانست که وقتی کسی به مقام بندگی می‌رسد، غیر از آن است که مخلوق خدا باشد، به عبارتی تمام انسانها مخلوق حق تعالی هستند ولی فقط آنهایی که مشغول عبادت خدا باشند یعنی به مقام عبودیت برسند، خداوند آنها را به عنوان بنده خود می‌پذیرد.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۶، از حضرت علی (ع):

اطاعت خدایتعالی جز در کار نیک صورت نمی‌گیرد.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۶، از رسول خدا (ص):

اطاعت هیچ مخلوقی در نافرمانی خدا مشروع نیست.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۵۵۲، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

به طور قطع عذاب خواهم کرد کسی که از امامی جائز اطاعت کند که از جانب من نیست، هر چند که در کارهایش خوب باشد. و به طور قطع عفو خواهم کرد کسی که از امامی هدایت کننده اطاعت کند که از جانب من باشد، هر چند که در کارهایش بدکردار و ظالم باشد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۵۷۶، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

به درستی که من محبت علی (ع) را بر خلقم واجب کردم.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۵۸۴، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

قطعاً هر کسی از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد. (این روایت از شیخ اجل رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشاف آقای زمخشری یکی از علمای اهل سنت نقل شده است).

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۶۱۶، چ ۲، از امام سجاد (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا بشناسد و نافرمانی ام کند، کسی را بر او مسلط کنم که مرا نشناسد.

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِئًا وَ وَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَاصِرِ (۱۲۶)

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

وَ مَنْ يَزَعْبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهٍ نَّفْسُهُ وَ لَقَدْ اضْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (١٣١)

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (١٣٢)

أَمْ

ص: ٢٢٠

كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَ
إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا
أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
كُنْتُمْ شُهَدَاءَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره، از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!» (۱۲۵) و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!» (گفت:)) «ما دعای تو را اجابت کردیم؛ و مؤمنان را از انواع برکات، بهره مند ساختیم؛ (اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می کشانیم؛ و چه بد سرانجامی دارند» (۱۲۶) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند، (و می گفتند: (پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی! (۱۲۷) پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادتمان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی! (۱۲۸) پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری!) (۱۲۹) جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است (۱۳۰) در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگارش را، از جان و دل پذیرفت؛ و) گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم» (۱۳۱) و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به

فرزندان خویش گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [= تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!» (۱۳۲) آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می پرستید؟» گفتند: «خدای تو و خدای پدران، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را و ما در برابر او تسلیم هستیم» (۱۳۳) آنها امتی بودند که در گذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود (۱۳۴) (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!» بگو: «این آیینهای تحریف شده، هرگز نمی تواند موجب هدایت گردد، بلکه از آیین خالص

ابراهیم پیروی کنید! و او هرگز از مشرکان نبود!» (۱۳۵) بگویید: «ما به خدا ایمان آورده ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم؛ (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم)» (۱۳۶) اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده اید ایمان بیاورند، هدایت یافته اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند؛ و او شنونده و داناست (۱۳۷) رنگ خدایی (پذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام)؛ و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم (۱۳۸) بگو: «آیا درباره خداوند با ما محاجه می کنید؟! در حالی که او، پروردگار ما و شماسست؛ و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ و ما او را با اخلاص پرستش می کنیم، (و موحد خالصیم)» (۱۳۹) یا می گوید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: شما بهتر می دانید یا خدا؟! و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می کند؟! و خدا از اعمال شما غافل نیست (۱۴۰) آنها امتی بودند که درگذشتند. آنچه کردند، برای خودشان است؛ و آنچه هم شما کرده اید، برای خودتان است؛ و شما مسئول اعمال آنها نیستید (۱۴۱)

در صافی، ج ۱، ص ۲۶۱، از مجمع و عیاشی، از امام باقر (ع): سه سنگ از بهشت فرود آمده است:

۱ - سنگ مقام ابراهیم.

۲ - سنگ بنی اسرائیل که از آن دوازده چشمه جوشید.

۳ - سنگ حجرالاسود.

در اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۸، از امام علی (ع): تو که اعمال رسوا کننده انجام داده ای خنده دندان نما مکن و تویی که گناه بی استغفار کرده ای از بلای شبگیر و پیش آمد ناگهانی آسوده مباش.

☀ نکته:

آیات شریفه ۱۴۲ تا ۱۵۱ آیاتی هستند مترتب بر هم، که داستان قبله شدن کعبه را بیان می کنند.

آغاز جزء ۲ از آیه ۱۴۲ تا آیه ۲۵۲ سوره بقره

سَيَقُولُ الشُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند روی گردان کرد بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند (۱۴۲)

در خصوص این آیه شریفه دو سؤال ممکن است به ذهن برسد:

پاسخ: وجود قبله از یک طرف باعث اتحاد مسلمین می شود و از طرفی مراسم حج تأثیر عمیقی بر روی جهانیان بخصوص مسلمانان می گذارد. اینکه مسلمانان هر ساله از تمام نقاط جهان رو به سوی خانه مقدس کعبه نهاده و تنها با یک لباس سفید احرام، خود را بدون هیچ گونه امتیازی در برابر سایرین می بینند خواه ناخواه از غرور و تکبر عده ای از مغرورانِ ثروتمند

مسلمان می کاهد و نیز این تجمع، نمادی از قیامت است که انسان را به یاد مرگ می اندازد.

۲ - چرا قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر کرد؟ و چرا از همان ابتدا تغییر نکرد؟

پاسخ: اولاً: یهودیان، پیامبر (ص) را به خاطر نداشتن قبله و اقتدای آنها به سوی بیت المقدس که قبله یهودیان است مسخره و سرزنش می کردند. ثانیاً: خدایتعالی در همین آیه شریفه می فرماید: «بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند». و نیز در آیه بعد می فرماید: «لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه» یعنی «قبله را از این جهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که به مخالفت او برخیزند معلوم کنیم». ثالثاً: مسلمانان تا هنگامی که در مکه اقامت داشتند مأمور بودند به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت به مشرکان مکه که به سوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی نبی مکرم اسلام (ص) به مدینه هجرت فرمود چون یهودیانی که در آن شهر اقامت داشتند به سوی بیت المقدس متوجه بودند مسلمانان مأمور شدند به سوی کعبه توجه کنند تا نسبت به یهود امتیاز داشته باشند. از اینها گذشته قبله قرار گرفتن خانه ای از خانه ها چون کعبه و یا بنایی از بناها چون بیت المقدس، از این جهت نیست که خود این اجسام خلاف تمام اجسام، اقتضای قبله شدن را دارد و در نتیجه ممکن نباشد که حکم قبله بودن بیت المقدس دگرگون شود بلکه تمامی اجسام و جمیع جهات از مشرق و مغرب و جنوب و شمال همه ملک خداوند باری تعالی هستند، هر حکمی، به هر قسمی و در هر زمانی که بخواهد در آنها می رانند و هر حکمی هم که بکند به منظور هدایت خلق و به مصلحت آنها و به سوی صراط مستقیم و کمال است و ما باید کاملاً مطیع اوامر الهی باشیم چه اینکه فلسفه ای از احکام الهی را بفهمیم یا نفهمیم چرا که علم ناچیز ما کجا و علوم سرشار و بی حد حضرت دوست کجا! «وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» = «و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است» (بنی اسرائیل ۸۵) در این آیه شریفه، تعبیر «اوتیتم» به شما دادند، آمده است و نفرموده «اوتینا» و یا «اوتی» به شما دادیم یا دادم، که نشان از قلت و کمی و اندکی علم ما در برابر علوم سرشار و بی کران حضرت دوست دارد، که بخواهد آن را به خود اختصاص دهد.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱۶، از مجمع، در ذیل آیه (سیقول السفهاء)، از امام صادق (ع):

قبله وقتی از بیت المقدس به سوی کعبه برگشت که رسول خدا (ص) سیزده سال در مکه، نماز به سوی بیت المقدس خوانده بود و بعد از مهاجرت به مدینه هم هفت ماه به همان سو نماز خواند، آن وقت خدا او را به طرف مکه برگردانید، چون یهودیان رسول خدا (ص) را سرزنش می کردند و می گفتند: تو تابع مایی و به سوی قبله ما نماز می گذاری، رسول خدا (ص) از این سرزنش دچار اندوهی سخت شد و در نیمه شبی از خانه بیرون شد و به آفاق آسمان نگاه می کرد منتظر بود از ناحیه خدایتعالی در این خصوص امری صادر شود فردای آن شب وقتی هنگام نماز ظهر شد، آنجناب در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهر را خواند، که جبرئیل نازل شد، دست به دو شانه آن حضرت گذاشت، او را به طرف کعبه برگردانید و این آیه نازل شد: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» در نتیجه آنجناب دو رکعت از یک نماز را به سوی بیت المقدس و دو رکعت دیگرش را به سوی کعبه خواند، بعد از این جریان سر و صدای یهود و مردم نفهم بلند شد، که چرا از قبله ای که داشت برگشت؟ (به خاطر همین ماجرا، مسجد بنی سالم به مسجد ذوقبلتین یا دو قبله ای معروف شد).

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است (۱۴۳)

در تفسیر کلمه «وسطا» و «شهداء علی الناس» چند قول هست:

۱ - نظر صاحب جوامع الجامع، ج ۱، ذیل آیه فوق، ص ۱۹۳: امت ها در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم

ص: ۲۲۴

دینی را توسط پیامبران انکار می کنند و خداوند که دانای به همه امور است از فرستادگان خود می خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده اند، آنگاه امت محمد (ص) را می آورند و آنها در مورد پیامبران گواهی می دهند که آنان حقایق دینی را به امت های خود رسانده اند و پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی امت خویش را تأیید می کند.

۲ - بعضی از مفسرین گفته اند: امت اسلام، امت میانه اند یعنی بین اهل کتاب و مشرکین، یعنی نه مثل مشرکین هستند که فقط جنبه مادیت و لذت های مادی را بگیرند و نه مثل اهل کتاب (نصاری) که تنها جانب روح را تقویت نموده و جز به ترک دنیا و رهبانیت به چیز دیگری دعوت نمی کنند.

۳ - نظر صاحب تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۰۰ - ۲۱۸: اولاً: وسط بودن امت هر دو نتیجه را دنبال دارد، یعنی جمله: (لتكونوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و جمله: (و يكون الرسول عليكم شهيداً)، هر دو نتیجه و لازمه وسط بودن امت است. ثانياً: وسط بودن امت، به این معناست که میان رسول و مردم واسطه اند. نه آنطور که آن مفسر گفت ملت و دین اسلام میانه افراط و تفریط و میانه دو طرف تقویت روح و تقویت جسم واسطه باشد. ثالثاً: اینکه آیه شریفه مورد بحث، به حسب معنا مرتبط است به آیاتی که دعای ابراهیم (ع) را حکایت می کرد و اینکه شهادت از شئون امت مسلمه ای است که آنجناب از خدا درخواست نمود. رابعاً: امت اسلام در زمان انبیاء گذشته حاضر نبودند، تا ببینند آیا رسالت خود را تبلیغ می کردند یا نه (که بخواهند شهادت دهند).

☀ مؤلف:

با توجه به روایات و نیز سیاق آیه شریفه، بین امتِ وسط و شاهدان، ارتباطی وجود دارد و از آنجایی که شاهد باید زنده باشد لذا بعد از شهادتِ حضرت رسول (ص) دیگر نمی توان گفت که رسول اکرم (ص) شاهدِ امت بعد از شهادتش است پس تفسیر عده ای که می گویند شهداء، تمام امتند واقعاً عقلانی نیست، از طرفی امت حضرت رسول (ص) در زمان انبیاء گذشته حاضر نبوده اند که بخواهند بر آنها شهادت دهند. بنابراین می توان گفت: دوازده امام معصوم (علیهم السلام) که جانشین حضرت رسول (ص) هستند و در هر دوره از امامتشان شاهدی زنده بر امتند، در قیامت به عنوان شهداء و گواهان امت، شهادت می دهند و حضرت رسول (ص) نیز گواه

ص: ۲۲۵

و شاهد این دوازده معصوم (علیهم السلام) خواهد بود (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱۸، از کتاب مناقب، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

(شهداء بر مردم) به غیر رسولان و امامان کسی نیست و اما امت، معقول نیست که خدا از آنها شهادت بطلبد، برای اینکه در میان امت کسانی هستند که شهادتشان یک بند سبزی و یک پر کاه ارزش ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱۸، از عیاشی، از امام صادق (علیه السلام):

اگر خیال کنی که منظور خدایتعالی از این آیه همه موحدین اهل قبله است، سخت اشتباه کرده ای، برای اینکه آیا خدایتعالی در قیامت از کسی شهادت می خواهد که در دنیا شهادتش در مرافعه ای که بر سر یک من خرما به پا می شد پذیرفته نبود و آن وقت شهادت چنین کسی در درگاهش پذیرفته می شود؟ حاشا! این حرف معقول نیست و خدایتعالی چنین چیزی را از خلق خودش نمی پسندد، آنوقت خودش چگونه مرتکب آن می شود، بلکه منظور خدایتعالی از امت، افرادی است که مصداق آیه (کنتم خیر امه اخرجت للناس) اند و آنان امت وسط و بهترین امتند، که خدا برای مردم خلقشان کرده است (منظور ائمه (ع) هستند).

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۹۴، از حضرت علی (ع):

مقصود از «شهداء علی الناس» ما هستیم، پس رسول خدا (ص) گواه بر ماست و ما گواه خدا بر مردم و حجت او در روی زمین می باشیم.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

وَلَيْنُ آتَيْتِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ (۱۴۷)

وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ

وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنِي وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)

نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم! اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید! و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتابهای خود خوانده اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می خواند). و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست! (۱۴۴) سوگند که اگر برای (این گروه از) اهل کتاب، هر گونه آیه (و نشانه و دلیلی) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو نیز، هیچ گاه از قبله آنان، پیروی نخواهی نمود. (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر، تغییر قبله امکان پذیر است!) و حتی هیچ یک از آنها، پیروی از قبله دیگری نخواهد کرد! و اگر تو، پس از این آگاهی، متابعت هوسهای آنها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود! (۱۴۵) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند! (۱۴۶) این (فرمان تغییر قبله) حکم حقی از طرف پروردگار توست، بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان در آن مباش! (۱۴۷) هر طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ (بنابراین، زیاد درباره قبله گفتگو نکنید! و به جای آن،) در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید! هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز،) حاضر می کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست (۱۴۸) از هر جا (و از هر شهر و نقطه ای) خارج شدی، (به هنگام نماز،) روی خود را به جانب «مسجد الحرام» کن! این دستور حقی از طرف پروردگار اوست! و خداوند، از آنچه انجام می دهید، غافل نیست! (۱۴۹) و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن! و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید! تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی دارند،) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می خواند) از آنها نترسید! و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید! (۱۵۰) همان گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد (۱۵۱)

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱۹، از تهذیب، از ابی بصیر روایت کرده که گفت:

به (صادقین علیهما السلام) عرضه داشتیم: آیا خدایتعالی به رسول خدا (ص) دستور داده بود که به سوی بیت المقدس نماز بگزارد؟ فرمود: بله (و آیه ۱۴۴ را قرائت فرمود).

☀ نکته:

اهل کتاب در کتابشان خوانده بودند که قبله پیامبر آخرالزمان (ص) رو به مکه است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۹۷، در ذیل آیه شریفه ۱۴۴، آورده است: بعضی گفته اند: تغییر قبله در ماه رجب دو ماه قبل از وقوع جنگ بدر و هنگام زوال آفتاب در حالی که رسول اکرم (ص) در

ص: ۲۲۷

مسجد بنی سلمه (سالم) دو رکعت از نماز ظهر را با اصحاب به جا آورده بودند، انجام گرفت و در یک لحظه بیک وحی بازوان پیامبر اکرم (ص) را گرفت و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید به طوری که زنها جای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنها دادند. از این رو این مسجد را «ذوقبتین» نامیده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲، از عیاشی، از امام باقر (ع):

رو به قبله نماز بخوان و در نماز از قبله رو مگردان، که نمازت فاسد می شود چون خدای سبحان به رسول گرامیش فرموده در نماز واجب باید حتماً رو به قبله نماز بخوانی.

☀️ نکته:

در اخبار زیادی از طریق شیعه آمده است که آیه شریفه: «اینما تکنونوا یأت بکم الله جميعاً...»، درباره اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است.

در تفسیر جوامع، ج ۱، ص ۲۰۲، در ذیل آیه ۱۴۸، از حضرت رضا (ع):

هر موقع قائم ما قیام کند خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می کند.

فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲) پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم و شکرانه ام را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید (۱۵۲)

☀️ نکته:

ذکر خدا تنها «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، هر چند که این نیز از مصادیقش است، ولی منظور این است که در هر جا که پای اطاعت خدا به میان می آید، به یاد خدا باشی و اطاعتش کنی و هر جا معصیت خدا پیش آید، به یاد او باشی و آن را ترک کنی.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۳۷، از دُرْمَنْثُور، از رسول خدا (ص): کسی را که چهار چیز داده باشند چهار چیز دیگر هم داده اند و تفسیر این در کتاب خداست:

۱ - کسی که توفیق یاد خدایش داده اند، خدا نیز به یاد او خواهد بود: «اذکرونی اذکرکم»، ۲ - کسی که توفیق دعایش داده اند، اجابت دعا هم داده اند: «ادعونی استجب لکم» (غافر ۶۰)، ۳ - کسی که مقام شکرش داده اند، زیادی نعمت هم داده اند: «لئن شکرتم لآزیدنکم» (ابراهیم ۷)، ۴ - کسی که توفیق استغفارش داده اند، آمرزشش هم داده اند: «استغفروا ربکم، انه کان غفارا» (۱).

ص: ۲۲۸

در المیزان، ج ۲، ص ۲۳۸، از دُرْمَنْشُور، از سعید بن منصور، از رسول خدا (ص):

کسی که خدا را اطاعت کند، خدا را ذکر کرده، هر چند که نماز و روزه و تلاوتش کم باشد و کسی که خدا را عصیان کند، خدا را از یاد برده، هر چند نماز و روزه و تلاوتش بسیار باشد.

در نهج البلاغه، ص ۶۳۳، ح ۳۹، از حضرت علی (ع):

عملِ مستحبِّ انسان را به خدا نزدیک نمی گردانند، اگر به واجب زیان رسانند.

در نهج البلاغه، ص ۶۳۵، ح ۴۶، از حضرت علی (ع):

گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۱۵۹، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای موسی! رضایت من در کراهت توست و رضایت من در رضایت تو به قضا و قدر من است.

از همان منبع، ص ۲۷۱، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای فرزند آدم! اطاعتم کن در آنچه فرمانت می دهم و هرگز نخواه آن چه را که صلاح تو در آن است را به من یاد بدهی.

از همان منبع، ص ۲۷۵، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که اطاعتم کند او را به غیر خودم واگذار نمی کنم و هر کس عصیانم ورزد او را به حال خودش وا می گذارم و برایم مهم نیست که او در کدام وادی هلاک شود و بدبخت گردد.

از همان منبع، ص ۲۹۰، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گناه خودت غافل نکند و نعمت مردم تو را از نعمت خداوند مأیوس نکند و هرگز مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکن در حالی که خودت به او امیدواری.

از همان منبع، ص ۲۹۶، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: هر کس از من مسئلت کند در حالی که بداند و اعتقاد کند که منم ضرر دهنده و نفع رساننده واقعی، اجابتش می کنم.

از همان منبع، ص ۶۱۹، از امام باقر (ع)، از خدای تعالی: به عزت و جلالم سوگند، هیچ بنده ای اراده

و خواست مرا بر اراده و خواست خود ترجیح ندهد مگر آن که خودم تنگناهایش را کفایت کنم و آسمان و زمین را ضامنِ روزیش نمایم و خودم برای او ماوراءِ تجارتِ هر تاجری قرار گیرم.

از همان منبع، ص ۶۴۱، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس در جمعی از مردم مرا یاد کند، من نیز او را در جماعتی از ملائکه یاد می‌کنم.

از همان منبع، ص ۶۴۷، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی: بنده مؤمنم محزون می‌شود هر آن گاه که برایش تنگ می‌گیرم و نمی‌داند که او در این حال به من نزدیکتر است. و بنده مؤمن دیگرم شادمان می‌شود زمانی که برایش وسعت می‌دهم و او در آن حال از من دورتر می‌گردد.

از همان منبع، ص ۶۵۱، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی: من شریک خوبی هستم و هر کس در عملش همراه با من شریکی (دیگر) اتخاذ کند، آن عملش مخصوص به شریک من است چرا که من چیزی را نمی‌پذیرم مگر آن که به صورت کامل برای من باشد.

از همان منبع، ص ۶۵۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا در نهان یاد کند او را در آشکار یاد خواهم کرد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۷۶، چ ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! مرا در درونت یاد کن تا تو را در درونم یاد کنم و مرا در خلوت یاد کن تا تو را در خلوتم یاد کنم و مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمعت یاد کنم.

از همان منبع، ص ۶۹۱، از امام رضا (ع)، از خدای تعالی: من در نزد ظن و گمان بنده ام هستم، اگر خیر باشد پس برایش خیر خواهم و اگر بد باشد برایش بد خواهم.

از همان منبع، ص ۷۰۰، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من زنده و نامیرایم، تو را زنده می‌نامیرا کنم، من بی‌نیاز و غنی هستم، تو را بی‌نیاز و غنی کنم، من هر چه بخواهم همان شود، تو را چنین کنم که هر چه بخواهی همان شود.

از همان منبع، ص ۷۰۱: ای بنده من! اشیاء را به خاطر تو خلق کرده‌ام و تو را برای خودم خلق نمودم. دنیا را با احسانم به تو بخشیدم و آخرت را به سبب ایمانت به تو بخشیده‌ام.

از همان منبع، ص ۷۰۳: من همنشین کسی هستم که یادم کند.

از همان منبع، ص ۷۰۳، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: یادم کنید تا با نعمتهایم یادتان کنم، اگر با

عبادت و طاعت یادم کنید با نیکی و نعمت و رحمت و رضوانم یادتان کنم.

از همان منبع، ص ۷۰۵، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: از دعا کردن دچار ملالت و خستگی نشو چرا که از اجابت کردن دعا خسته و ملالت زده نمی شوم.

از همان منبع، ص ۷۰۶، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که بر قلب او اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک جستن به ذکر و یادم را غالب بینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده می گیرم و خود همنشین و هم سخن و آنیسیش شوم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)

ای اهل ایمان از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است (۱۵۳)

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۳۹، ذیل آیه آورده است:

این ۵ آیه (۱۵۳ تا ۱۵۷) که جملاستی در سیاق متحد دارند به صورت یکجا و قبل از نزول دستور جهاد نازل شده اند. در مورد صبر حدود ۷۰ مورد در قرآن اشاره شده است. در آیه مورد بحث تنها صبر را توصیف کرده (... مع الصابرين) و از نماز چیزی نفرموده، با اینکه در آیه (و استعینوا بالصبر و الصلاة و انها کبیره ...) (بقره ۴۵). نماز را توصیف کرده، بدین جهت بود، که مقام آیات مورد بحث مقام برخورد با مواقف هول انگیز و هموردی با شجاعان است و در این مقام اهتمام ورزیدن به صبر مناسب تر است.

در جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۰۷، از حضرت امیر مؤمنان (ع): صبر دو نوع است:

۱ - صبر بر آنچه دشوار است و به انجام آن تمایل نداری.

۲ - صبر و خودداری از آنچه دوست می داری.

در ارشاد شیخ مفید، فصل ۵۳، ص ۳۰۱، از حضرت علی (ع):

صبر ۳ نوع است:

۱ - صبر بر مصیبت.

۲ - صبر بر طاعت.

۳ - صبر از معصیت.

مولا و سرورم حضرت علی (ع) در روایت اول، صبر را در خصوص تمایلات شخصی فرد، تقسیم فرموده و در روایت دوم آن را به طور عام تعبیر فرموده است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴) و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید (۱۵۴)

در تفسیر آیه شریفه، اقوالی آمده است از جمله:

۱ - جایز است خداوند اجزایی از بدن شهید را یک جا جمع کند، آنگاه به آنها حیات بخشیده و نعمت های بی پایان خود را به آنها برساند، گرچه حجم آن اجزا به اندازه یک ذره باشد.

۲ - منظور از زندگی بعد از شهادت این است که نام شهید زنده می ماند و در اثر مرور زمان ذکر جمیلش کهنه نمی شود.

۳ - این آیه فقط مخصوص شهدای بدر است و غیر آن را شامل نمی شود.

۴ - این آیه خطاب به مؤمنین نیست چون مؤمنین به خدا و روز جزا ایمان دارند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲، در ذیل آیه مذکور، ص ۲۴۰ - ۲۸۰، با رد بعضی از تفاسیر آورده است:

۱ - این آیه در اواسط رسالت رسول خدا (ص) نازل شده و در آن هنگام بی اطلاعی بعضی از مردم از بقاء بعد از مرگ خیلی بعید نیست، چون عموم مسلمانان ایمان به زندگی آخرت دارند و عده ای حتی امروز هم عالم برزخ را قبول ندارند چون قرآن کریم به صورت واضح به آن اشاره نکرده است بلکه سربسته و مجمل ذکر کرده است.

۲ - این آیه به حیات برزخی اشاره دارد و آیاتی دیگر نیز بر اثبات برزخ هست از جمله:

۱ - «وَمَنْ وَّرَاءَهُمْ بَرَزَخُ» (مؤمنین ۱۰۰).

۲ - «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (آل عمران ۱۶۹).

۳ - «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ» (آل عمران ۱۷۱).

۴ - «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ» (فرقان ۲۶).

۵ - «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَتَيْنِ وَ اٰحِيَّتِنَا اِثْنَتَيْنِ» (مؤمن ۱۱).

۶ - «وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ» (بقره ۲۸).

۷ - «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا» (مؤمن ۴۶).

۸ - (نحل ۶۳).

☀ مؤلف:

با توجه به اینکه در ابتدای آیه، حرف عطف «و» آمده و به عبارتی آیه را به آیه قبلی ربط می دهد که مورد خطاب «یا ایها

الذین آمنوا» است، بنابراین طرف صحبت حضرت حق تعالی همان مؤمنان است و نه کافران، پس قول چهارم مردود است. سه قول دیگر هم، بنا به دلایل عقلی و قرآنی و با توضیحات کامل صاحب المیزان پایه و اساسی ندارند. خلاصه اینکه: آیه شریفه اشاره به حیات بعد از مرگ شهدا دارد تا هر شکمی را در این خصوص بطلان فرماید. (والله اعلم).

ص: ۲۳۲

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۳، از کافی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

ارواح اموات مانند اجساد، بدن دارند و در درختی از بهشت جای دارند، یکدیگر را می شناسند و حال یکدیگر را می پرسند و چون روحی تازه از راه برسد، به یکدیگر می گویند: فعلاً مزاحمش نشوید که از هول عظیمی درآمده، آنگاه از او می پرسند: فلانی چه کرد؟ و فلانی چه شد؟ اگر در پاسخ بگوید: او در دنیا زنده بود، که من آمدم، به انتظارش می نشیند و اگر بگوید: او مدتی است از دنیا درآمده، می فهمند او بهشتی نبوده، از درِ ترحم گویند: سقوط کرده، سقوط کرده.

در المیزان، ج ۲، ص ۲۸۲، از کافی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

مؤمن به دیدار بازماندگان خود می آید و از زندگی آنان تنها آنچه مایه خرسندی است می بیند و آنچه مایه نگرانی است از نظر او پوشیده می دارند و کافر هم به زیارت بازمانده خود می آید ولی او تنها ناگواری ها را می بیند و اما خوشی ها و آنچه محبوب اوست از نظرش پوشیده می دارند. اموات همه جمعه ها به دیدار اهل خود می آیند و بعضی دیگر به قدر عملی که دارند.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

و قطعاً شما را به چیزی از [قیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزمایشیم و مژده ده شکیبایان را (۱۵۵) [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (۱۵۶) بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و هدایت یافتگان [هم] خود ایشانند (۱۵۷)

☀ نکته:

آیه شریفه ۱۵۶ معروف به آیه استرجاع است.

در کافی، ج ۴، ص ۲۵۰، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): صلوات بر من و اهل بیتم نفاق را ببرد.

از همان منبع، ص ۲۴۹: هر کس یک صلوات بر پیامبر (ص) بفرستد خداوند متعال هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر او صلوات فرستد و چیزی از مخلوقات خدایتعالی نماند جز این که بر این بنده صلوات فرستد.

ص: ۲۳۳

در المیزان، ج ۲، ص ۳۲۲، ذیل آیه از کتاب معانی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

صلوات از ناحیه خدا، رحمت، از ناحیه ملائکه، تزکیه و از ناحیه مردم، دعا است.

در المیزان، ج ۲، ص ۳۲۲، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص)، از خدایتعالی:

من دنیا را در میان بندگانم قرض نهادم، هر کس از دنیا چیزی به من قرض دهد، به هر یکی ده تا هفتصد برابر اجر می دهم و کسی که به من قرض ندهد و من خودم از او چیزی به زور بگیرم، سه چیز را در برابر به او می دهم که اگر یکی از آن سه چیز را به ملائکه می دادم، از من راضی می شدند. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: و این سه چیز همان است که آیه (الذین اذا اصابتهم... هُمُ المهتدون) به آن اشاره دارد، اول صلوات است، دوم رحمت است، سوم اهتداء، این سه مزد، مخصوص آنهایی است که خدایتعالی چیزی را از آنها به زور گرفته باشد.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، چ ۱، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

در غررالحکم، ص ۵۳۷، از امام علی (ع): زشت ترین عیوب، نگذشتن از لغزش مردم است و بزرگترین گناهان شتاب کردن در انتقام است.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸) بدرستی صفا و مروه از نشانه های خداست پس هر که خانه [خدا] را حج یا عمره گزارد بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی (طواف) بجای آورد و هر که افزون بر فریضه کارخیر کند خدا حق شناس و داناست (۱۵۸)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳۰: از آنجایی که آیات اول سوره مبارکه بقره در سال اول هجرت نازل شده و آیات قبله در سال دوم هجرت در مدینه نازل شده و این آیه در سالی که مسلمین حج کردند نازل شده پس معلوم می شود سوره بقره سیاقهای متعددی دارد نه یک سیاق. (سوره بقره اولین سوره ای است که در مدینه نازل شده است).

در المیزان، ج ۲، ص ۳۲۹، از درمشور و در جوامع، ج ۱، ص ۲۱۰، از امام باقر (ع): روی کوه «صفا» بتی بنام «اساف» و روی کوه مروه، بتی بنام «نائله» نصب شده بود، مردم دوران جاهلیت وقتی سعی

بین صفا و مروه می کردند، بر آن دو بت دست می کشیدند و چون اسلام آمد، مسلمانان به خاطر عمل مشرکان از طواف میان آن دو کراهت داشتند، (آیه نازل شد) و کراهت رفع گردید.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم نهفته می دارند آنان را

خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کند (۱۵۹)

بر اساس روایات، این آیه تعابیر زیادی می تواند داشته باشد:

۱ - مقصود آیه، دانشمندان یهود هستند که نبوت پیامبر (ص) را کتمان می کردند با اینکه خداوند نشانه های نبوت و حقانیت آن حضرت و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود.

۲ - منظور علمای فاسدند که علم را مخفی می کنند.

۳ - منظور از راهنما حضرت علی (ع) است.

۴ - منظور از راهنما اهل بیت (ع) هستند.

☀ مؤلف:

از آنجا که امامان معصوم (علیهم السلام)، هادی و بینه حقیقی بشرند، آنهایی که باعث ظلم و جور به این راهنماها شده و در حقیقت قصد جدایی این انوار نورانی از مردم را داشته اند، آنها کتمان کننده های واقعی و ائمه اطهار (ع) بینه و هدی و همان «لاعنون» واقعی و مصادیق اصلی آیه اند و البته این آیه با تعابیر فوق نیز تطبیق دارد.

در تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۳۸، از عیاشی، از امام صادق (ع): منظور از «لاعنون» ماییم.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱)

خالدین فيها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم یُنظرون (۱۶۲)

وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْفِيرِ الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يَعْقِلُونَ (١٦٤)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (١٦٥)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (١٦٦)

وَقَالَ

ص: ٢٣٥

الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

مگر آنها که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد را، با اعمال نیک،) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند) من توبه آنها را می پذیرم؛ که من تواب و رحیم (۱۶۰) کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود (۱۶۱) همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می ماند؛ نه در عذاب آنان تخفیف داده می شود و نه مهلتی خواهند داشت (۱۶۲) و خدای شما، خداوند یگانه ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص)! (۱۶۳) در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبندهگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند! (۱۶۴) بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان،) شدیدتر است. و آنها که ستم کردند، (و معبودی غیر خدا برگزیدند،) هنگامی که عذاب (الهی) را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست؛ و خدا دارای مجازات شدید است؛ (نه معبودهای خیالی آنها) (۱۶۵) در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه کننده) از پیروان خود، بیزاری می جویند؛ و کافر خدا را مشاهده می کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می شود (۱۶۶) و (در این هنگام) پیروان می گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتیم، تا از آنها [= پیشوایان گمراه] بیزاری جویم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری،) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد؛ و هرگز از آتش خارج نخواهند شد! (۱۶۷)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۱۶۸) ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست (۱۶۸)

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۹۸، از عیاشی، از امام ابی جعفر (ع) روایت شده که فرمود:

هر سوگندی که به غیر خدا باشد از خطوات شیطان است.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): وقتی کسی بر چیزی سوگند خورد، البته در صورتی که آن چیز عملی باشد که انجامش از ترکش بهتر باشد، در این صورت باید آن عمل خیر را بیاورد و کفاره ای بر او نیست و کفاره این سوگندها از خطوات شیطان است.

☀ نکته:

در روایات زیادی آمده است: «سوگندهایی که انسان برای انجام معصیت و کارهای زشت و ناپسند می خورد از خطوات شیطان است و نباید به آنها عمل کرد».

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ

ص: ٢٣٦

تَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

او شما را فقط به بدیها و کار زشت فرمان می دهد؛ (و نیز دستور می دهد) آنچه را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید (۱۶۹) و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟! (۱۷۰) مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر،) صدا می زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی شنوند؛ (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی فهمند! (۱۷۱) ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر تنها او را می پرستید خدا را شکر کنید (۱۷۲)

☀ نکته:

«با مقایسه آیه ۱۷۲ با آیه ۱۶۸ می توان گفت که خداوند متعال در آیه ۱۷۲ با نزدیکی و رأفت، با مؤمنین صحبت می فرماید»

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۷۳) [خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [حین سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانده است [اما] کسی که [در حفظ جاننش به خوردنشان] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد یا از حد تجاوز نکند، گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده و مهربان است (۱۷۳)

در المیزان، ج ۲، ص ۴۱۱، از کافی، از امام صادق (ع):

باغی آن است که در طلب شکار است و عادی به معنای دزد است، که نه شکارچی می تواند در حال اضطرار گوشت مردار بخورد و نه دزد. گوشت مردار بر این دو حرام است، با اینکه برای مسلمانان حلال است و نیز این دو، در سفر شکار و دزدی نباید نماز را شکسته بخوانند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): باغی، ظالم است و عادی غاصب.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۱۱، از حماد، از امام صادق (ع):

باغی، آن کسی است که بر امام خروج کند و عادی دزد است.

از همان منبع، از مجمع، از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام):

یعنی بر امام مسلمین بغی نکند و با معصیت از طریق اهل حق تعدی ننماید.

ص: ۲۳۷

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَهَ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

کسانی که کتمان می کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده و آن را به بهای کمی می فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی خورند؛ و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است (۱۷۴) اینان، همانهایی هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آموزش، مبادله کرده اند؛ راستی چقدر در برابر عذاب خداوند، شکیا هستند!! (۱۷۵) اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب (آسمانی) را به حق، نازل کرده؛ و آنها که در آن اختلاف می کنند، در شکاف عمیقی قرار دارند (۱۷۶)

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزکارانند (۱۷۷)

بعضی از مفسرین گفته اند: بعد از برگشتن قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، جدال و بگو مگو بسیار شد، بدین جهت آیه نازل شد.

در المیزان، ج ۲، ص ۴۲۲، از کافی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

فقیر کسی است که کاردش آن چنان به استخوان نرسیده، که دست به سوی مردم دراز کند، ولی مسکین بدحال تر از اوست و باس از هر دو بدحال تر است.

از همان منبع، از مجمع، از امام باقر (ع): ابن السبیل کسی است که دستش از اهلهش بریده باشد.

در غررالحکم، ح ۴۷۲۵، از امام علی (ع):

بخشش کردن مسئولان مملکتی از اموال عمومی مردم، بزرگترین ظلم و خیانت است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) ای اهل ایمان درباره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذابی دردناک است (۱۷۸)

☀ نکته:

«چون خطاب آیه به مؤمنین است پس حکم قصاص مربوط به مسلمین است و کفار اهل ذمه و بقیه کفار مشمول آیه شریفه نیستند» .

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۲۶، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

اگر آزاد برده ای را بکشد، به خاطر آن برده کشته نمی شود، تنها او را به سختی می زنند و سپس خون بهای برده را از او می گیرند و نیز اگر مردی زنی را کشت و صاحبان خون آن زن خواستند قاتل را بکشند، باید نصف دیه قاتل را به اولیاء او بپردازند.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

و ای خردمندان حکم قصاص برای حفظ حیات شماست باشد که به تقوا گرایید (۱۷۹)

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۲۴، آمده است: مفسرین گفته اند: این آیه با همه اختصار و کوتاهی و سلامت لفظش، بلیغ ترین آیات قرآن در افاده معنای خویش است و برجسته ترین آیات در بلاغت است، چون در عین این که استدلالش بسیار قوی است، معنایش بسیار لطیف و زیباست.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰) بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی بر جای گذارد برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزکاران (۱۸۰)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۷: «در قرآن کریم هر جا فرموده: فلان امر بر فلان قوم

ص: ۲۳۹

نوشته شده، معنایش این است که این حکم با سرنوشت، قطعی و لازم شده است (و واجب است)، ولی از آن جا که در آخر این آیه، کلمه متقین آمده، دلالت بر وجوب را سست می کند، برای این که اگر وصیت، واجب بود، بهتر بود بفرماید (حقاً علی المؤمنین)، پس این تکلیف امری است که تنها تقوی باعث رعایت آن می شود و بر عموم مؤمنین واجب نیست».

بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه توسط آیات ارث نسخ شده است، ولی علمای امامیه نسخ را قبول ندارند. و به فرض صحت نسخ، باید گفت: وجوبش نسخ شده، نه استحباب آن.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۹، از عیاشی، از امام صادق (ع): کسی که در دم مرگش برای خویشاوندانش که از او ارث نمی برند وصیتی نکند، عمل خود را با معصیت ختم کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۴۱، از کافی، از محمد بن سوقه، از امام ابی جعفر (ع):

آیه (۱۸۲) (فمن خاف ...)، این آیه را نسخ کرده و معنایش این است که هرگاه وصی بترسد از این که صاحب وصیت درباره فرزندانش تبعیض قائل شده و به بعضی ظلم کرده، که خدا به آن راضی نیست، در این صورت گناهی بر وصی نیست که آن را تبدیل کند و به صورت حق درآورد.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۴۲، در توجیه این روایت آورده است: این روایت از مواردی است که ائمه علیهم السلام آیه ای را به وسیله آیه ای دیگر تفسیر کرده اند، پس اگر نام آن را نسخ گذاشتند، منظور نسخ اصطلاحی نیست. (و البته روایات معصومین (ع) نیز نیاز به تفسیر دارند).

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

پس کسانی که بعد از شنیدنش آن را تغییر دهند، گناه آن، تنها بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می دهند؛ خداوند، شنا و داناست (۱۸۱) و کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه

او به بعض ورثه)، یا از گناه او (که مبادا وصیت به کار خلافی کند) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست؛ (و مشمول حکم تبدیل وصیت نمی باشد.) خداوند، آمرزنده و مهربان است (۱۸۲) ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزکاری کنید (۱۸۳) [روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست کفاره ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است (۱۸۴) ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستاید و باشد که شکرگزاری کنید (۱۸۵)

«رمضان»: مصدر «رمض» و در اصل «رمضاء» یعنی شدت تابش خورشید بر ریگهاست.

چند نکته از تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳ تا ۵۲، ذیل آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵:

۱- این سه آیه یکجا نازل شده است.

۲- در بین ماه ها فقط نام ماه رمضان در قرآن آمده است.

۳- فرق انزال با تنزیل: «انزال یعنی نازل کردن دفعی و یکپارچه است ولی تنزیل به معنای نازل کردن تدریجی است».

۴- کتاب آسمانی پیامبر (ص) بدین جهت «قرآن» نامیده شده که قبلاً از جنس خواندنیها نبود و به منظور این که در خور فهم بشر شود نازل شد و در نتیجه کتابی خواندنی شد.

۵- بر اساس آیه شریفه: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»؛ قرآن در ماه رمضان به صورت یکپارچه بر حضرت رسول (ص) نازل شده است. و آیه شریفه: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» = «و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را بتدریج نازل کردیم» (اسراء ۱۰۶)، دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم به تدریج بر حضرت رسول (ص) نازل شده است. و نیز آیه: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» = «در قرآن قبل از تمام شدن وحیش عجله مکن» (طه ۱۱۴) و نیز آیه: «لَمَّا تَحَرَّكَ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» = «زبان خود بدان حرکت مده، که به آن عجله کرده باشی، چون جمع آن و نیز خواندنش به عهده ماست پس همین که آن را خواندیم خواندنش را پیروی کن، پس به عهده ماست آن را بیان کنیم» (قیامت ۱۹ - ۱۶).

«چون از این آیات بر می آید حضرت رسول (ص) می دانسته چه آیه ای بر او نازل می شود و به همین خاطر قبل از آنکه وحی آیه ای تمام شود او از پیش، آیه را می خواند».

خلاصه کلام: قرآن دو بار بر حضرت رسول (ص) نازل شده است یکبار به طور کامل و در ماه رمضان و یکجا و یکبار هم به صورت جزء، جزء و در مدت ۲۳ سال.

چرا قرآن دو بار نازل شد و چرا از همان آغاز یکباره بر مردم قرائت نشد؟

پاسخ: قرآن کریم مشتمل بر حقایقی متعالی و بس بلند است که عقل ناقص بشر از درک کامل آن واقعاً عاجز است و با اینکه جزء به جزء و بصورتی که شأن نزول آیات همواره در جهت هدایت بشریت از مشکلات آمیخته با زندگی آنها نازل شده است، اما باز هم از درک واقعی آیات عاجزیم چه برسد به آنکه یکباره نازل می شد. این مطلب مثل آن می ماند که ما بخواهیم کتب درسی یکساله ی دانش آموزی را در مدت یکساعت به او عرضه کنیم، که مطمئناً نتیجه ای نخواهد داشت. اما در مورد حضرت رسول (ص)، با توجه به مقام علمی و ظرفیت عظیمش که خدای تعالی به آنجناب عنایت فرموده است، بر خلاف بشر عادی می توانسته اند قرآن را یکباره درک نمایند. و از آن گذشته تا معلمی به محتوای کلی یک کتاب آگاهی و تسلط نداشته باشد، پر واضح است که نمی تواند خوب آن را تدریس کند. بنابراین می بایست از ابتدا با کل قرآن و هدف اصلی آن تسلط کافی داشته باشد تا بتواند آن را به خوبی به بشر تعلیم دهد، لذا نزول یکباره آن بر وجود نازنین آن حضرت الزامی می شود. از آن گذشته خداوند باری تعالی بهتر از هر کس بر صلاح و مصلحت خلق آگاه است و هر چه بهترین است را ارئه می فرماید.

در حدیث قدسی، از المیزان، ج ۳، ص ۴۳: روزه فقط برای من است و خودم جزای آن را می دهم.

در المیزان، ج ۳، ص ۴۶، از کافی، از امام صادق (ع): {در مورد فرق کلمه (قرآن) و (فرقان)}

قرآن، همه کتاب خداست. و فرقان تنها آن آیاتی است که احکام واجب را در بر دارد.

در المیزان، ج ۳، ص ۴۶، از امام صادق (ع): فرقان عبارت است از هر آیه محکمی که در قرآن است. و کتاب عبارت است از آن آیاتی که انبیاء قبل را تصدیق می کند.

ص: ۲۴۲

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۳۶، از حضرت علی (ع):

اولین کسی که روزه بر او واجب شد آدم (ع) بود. روزه عبادت با سابقه ای است که خداوند متعال وجوب آن را از هیچ یک از امت های پیشین بر نداشته است.

در تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۵۰، از کافی، از امام صادق (ع):

قرآن در ماه رمضان یکباره به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول ۲۳ سال به تدریج به زمین نازل گردید، آنگاه فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان و در روز ششم رمضان و زبور در هجدهم و قرآن در ۲۳ رمضان نازل شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۰، از محاسن برقی، از راویان شیعه: منظور از تکبیر در جمله (ولتکبروا لله علی ما هداکم)، تعظیم و منظور از هدایت، ولایت است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۳۷، از امام صادق (ع):

کسی که (در رمضان) در مسافرت روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن، روزه بخورد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۶۷، م ۸۲، از رسول خدا (ص): روزه دار در حال عبادت خداست هر چند که در بستر بخوابد، تا زمانی که مسلمانی را غیبت نکند.

در خصال، ص ۴۵۵، از رسول اکرم (ص): روزه گرفتن در زمستانِ سرد غنیمت است.

در خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۵، ج ۲، آورده است: از امام رضا (ع) پرسیده شد: آیا ماهِ رمضان ۲۹ روز می شود. امام (ع) فرمود: ماهِ رمضان کمتر از ۳۰ روز نمی شود.

از همان منبع، از امام صادق (ع): ماهِ رمضان ۳۰ روز است و به خدا سوگند هرگز کم نمی شود.

☀ مؤلف:

اینکه امروزه گاهی ماهِ رمضان به ۲۹ روز مبدل می شود بدین خاطر است که رصد ماههای قمری واقعاً مشکل است و غالباً با افزایشِ آخر ماهِ شعبان و ندرتاً اول ماهِ شوال به اشتباه و البته به ناچار از ماه رمضان که باید ۳۰ روز باشد، کاسته می شود و این امر یکی از معضلاتِ غیبت امام زمان (ع) است که راسخ در علم الهی است و ان شاء الله به زودی با ظهورش رفع گردد. پس فعلاً بهتر است آخر ماه شعبان را استحبابی روزه بود تا از ۳۰ روزِ ماهِ رمضان کاسته نشود ...

در ثواب الاعمال، ص ۵۳۶، از امام صادق (ع): هر کس یک روز از ماه رمضان را از روی عمد روزه نگیرد روح ایمان از وی مفارقت می کند.

وَإِذَا سَأَلْتَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ تَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶) و هرگاه بندگان من از تو درباره من پرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند (۱۸۶)

نکته ای از المیزان، ج ۳، ص ۵۳: این آیه شریفه بهترین، لطیف ترین و زیباترین اسلوب را دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۳، در حدیث قدسی، از رسول خدا (ص)، از حضرت حق تعالی:

ای موسی از من آنچه نیاز داری درخواست کن، حتی علفه گوسفندت و نمک خمیرت.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): دعا سلاح مؤمن است.

از همان منبع، از صادقین (ع): دعا از خواندن قرآن بهتر است، چون خدا می فرماید: (قل ما يعبؤ بكم ربی لو لا دعاوكم) بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کرد.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): خدا دعای قلب بازیگر را قبول نمی کند.

از همان منبع، از امام صادق (ع): دعا قضاء مبرم و حتمی را بر می گرداند.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): در حالی دعا کنید که یقین به اجابتش داشته باشید.

از همان منبع، از امام باقر (ع): هیچ بنده ای دست به سوی خدا نمی گشاید، مگر آنکه خدا از رد آن بدون اینکه حاجتش را داده باشد شرم می کند، بالاخره چیزی از فضلش در آن می گذارد، بنابراین هر گاه دعا کنید دستتان را برنگردانید مگر آن که آن را به سر و صورت خود کشید.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص):

اگر خدا را به حق معرفت می شناختید، کوه ها در برابر دعای شما متلاشی می شدند.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۲، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر کس از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

از همان منبع: دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است.

از همان منبع، ص ۲۱۳: محبوبترین کارها در روی زمین نزد خدای عزوجل «دعا» است.

از همان منبع، ص ۲۲۱: خدای عزوجل دعایی که از روی دلِ غافل باشد اجابت نکند.

از همان منبع، ص ۲۶۵، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): بهترین دعا استغفار است.

از همان منبع، ص ۲۱۶، از امام رضا (ع): دعا بلای نازل شده و نشده را دفع کند.

از همان منبع، ص ۲۷۰، از امام صادق (ع): دعای انسان برای برادر (دینی اش) در غیاب او روزی را فراوان کند و از ناخوشی جلوگیری کند.

از همان منبع، ص ۲۸۷: هر کس ۱۰ بار بگوید: «یا الله» به او گفته شود: بله حاجت چیست؟

از همان منبع، ص ۲۸۹، از امام صادق (ع):

هر کس بعد از دعا بگوید: «ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله» خدای عزوجل می فرماید: «بنده مؤمن دل به من نهاد و تسلیم امر من شد حاجتش را برآورد» .

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷) در شبهای روزه همخوابگی با زنان بر شما حلال گردیده است آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی می کردید پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت پس اکنون [در شبهای ماه رمضان می توانید] با آنان همخوابگی کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید این است حدود احکام الهی پس [زنها را به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند باشد که پروا پیشه کنند (۱۸۷)

«رفت»: به معنای سخن زشت ولی کنایه از آمیزش است.

«اعتکاف»: به معنای ماندن در مکان است، ماندن در مسجد برای عبادت.

بحثی در خصوص اعتکاف:

به استناد آیه شریفه فوق و نیز آیه شریفه: «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» = «به حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) سفارش نمودیم خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!» (۱).

می توان گفت: اولاً: اعتکاف مورد تأیید خدای سبحان است، پس نمی توان آن را رد کرد.

ثانیاً: اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته است و آیه ۱۲۵ بقره به صراحت اعتکاف در زمان حضرت ابراهیم (ع) را تأیید می فرماید. علامه مجلسی در «بحارالانوار» به نقل از طبرسی آورده است که: «حضرت سلیمان (ع) در مسجد بیت المقدس به مدت یک سال و دو سال، یک ماه و دو ماه و کمتر و بیشتر اعتکاف می کرد و آب و غذا برای آن حضرت فراهم می شد و او در همان جا به عبادت می پرداخت». (۲).

ثالثاً: در خصوص زمان اعتکاف می توان گفت:

۱- اعتکاف از نظر زمان محدود به وقت خاص نیست؛ تنها از آن رو که لازمه اعتکاف، روزه گرفتن است، باید در زمانی اعتکاف شود که شرعاً بتوان روزه گرفت. پس هر گاه روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است، ولی بهترین زمان برای اعتکاف دهه آخر ماه مبارک رمضان و ایام البیض (روزهای سفید) ماه رجب است.

۲- از نظر شیعه اعتکاف، بدون روزه صحیح نیست.

۳- اعتکاف نباید کمتر از سه روز باشد.

۴- می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب می شود.

رابعاً: به استناد کلمه «بیتی» در آیه ۱۲۵ معلوم می شود که در بیت الله الحرام می توان اعتکاف کرد. و عبارت «عِبَاكُفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» در آیه مورد بحث نیز تأیید می فرماید که در مساجد دیگری غیر از مسجد الحرام هم می توان اعتکاف کرد، اما این که مراد از مساجد همه مساجد است یا مساجدی خاص، آیه شریفه از آن ساکت است. به همین خاطر اختلافاتی بدین

ص: ۲۴۶

۱- بقره ۱۲۵

۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱

شرح آمده است:

۱ - نظریه معروف آن است که اعتکاف تنها در یکی از مساجد چهارگانه (مسجد الحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و مسجد بصره) جایز است. امام رضا (ع) فرموده اند: «یک شب اعتکاف در مسجدالنبی و نزد قبر او معادل یک حج و یک عمره است» (۱).

۲ - گروهی از فقها اعتکاف در مسجد جامع هر شهر و منطقه را نیز روا دانسته اند. البته در مورد مسجد جامع نیز برخی بر آنند که باید به قصد رجاء و به امید این که شاید مطلوب درگاه الهی باشد، اعتکاف نمود. (۲) ره (۳).

۳ - اعتکاف در سایر مساجد مانند مسجد محله و بازار تنها به نظر شمار اندکی از فقیهان شیعه جایز است. (۴).

☀ مؤلف:

مراد از «مساجد» در آیه مورد بحث در معنای خاص آن است نه اینکه منظور «جایگاه سجده» باشد که به همه مکانها به طور عام اطلاق شود، که اگر این طور بود پس منزل شخصی افراد هم مشمول آیه شریفه می شد و دیگر این همه اختلاف در بین علما نبود. بنابراین اعتکاف در حسینیه ها یا دانشگاه ها و غیره جایز نیست و این حکم یک حکم ثانویه نیست که بتوان آن را تغییر داد. از آن گذشته از شرایط الزامی اعتکاف حداقل سه روز، روزه پشت سر هم است و به استناد آیه ۱۸۵ بقره، مسافر نمی تواند روزه بگیرد، با این اوصاف فساد و بدعت عمل عده ای که متأسفانه امروزه جا افتاده است معلوم می شود چرا که عده ای مسافر که نه نیت نذر دارند و نه قصد ده روز کرده اند گاهی در برخی از حسینیه ها و غیر مساجد آن هم در غیر وطن به اعتکاف می پردازند غافل از آن که نه ثواب کرده اند که بدعت و معصیتی مرتکب شده اند.

در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که با توجه به آثار سازنده اعتکاف آیا بهتر نیست اعتکاف در تمام مساجد و اماکن جایز شود تا همگان از این عبادت بهره مند شوند؟

در پاسخ باید گفت: عبادت های دینی کاملاً توقیفی هستند؛ بدین معنا که شرایط و احکام آن را باید از قرآن و سنت اخذ کرد و نمی توان از روی ذوق و سلیقه ی شخصی در شرط عبادت تصرف نمود و دامنه آن را توسعه داد. اساساً برخی عبادت ها از نظر مکان، دارای محدودیت

ص: ۲۴۷

۱- بحار، ج ۹۸، ص ۱۵۱

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی

۳- ج ۱، ص ۳۰۵

۴- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۷، ص ۱۷۰

خاصی هستند. مثلاً مراسم و اعمال حج باید در مکان های معینی انجام شود؛ از این رو انجام دادن اعمال حج در غیر از محل های مقرر بی معناست. در مورد اعتکاف نیز هرگاه با ادله معتبر ثابت شود که جایگاه آن مسجد جامع است، پس حتماً مصالحی مورد نظر بوده است که شاید عقل ناقص ما نتواند به طور یقین بدان دست یابد. (بحث در خصوص بدعت در آغاز سوره حمد آمد).

☀ نکته:

اهل سنت اعتکاف در تمام مساجد را صحیح می دانند و فقط مالک است که آن را مختص به مسجد جامع (شهر) می داند. و نیز برخی از اهل سنت اعتکاف بدون روزه و برخی دیگر کمتر از ۳ روز و برخی دیگر ده روز را صحیح می دانند.

☀ نکته:

رهبانیت با اعتکاف فرق دارد. رهبانیت، بدعتی است که برخی از مسیحیان هر چند به خاطر خدا اما از خود بافته اند: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» = «و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند» (۱).

در وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۷، ص ۳۹۷، از امام صادق (ع):

رسول خدا (ص) در دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می شدند و برای آن حضرت خیمه ای که از مو بافته شده بود، در مسجد بر پا می شد. پیامبر (ص) برای اعتکاف آماده می شدند و بستر خویش را جمع می کردند. (از همان منبع، فرمود): جنگ بدر در ماه رمضان رخ داد، از این رو رسول خدا (ص) موفق به اعتکاف نشدند. آن حضرت در ماه رمضان سال آینده یک دهه را به عنوان همان سال اعتکاف نمودند و یک دهه را نیز به عنوان قضای سال قبل.

در فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص ۲۵، ح ۱۲، از پیامبر اکرم (ص): پروردگار مهربان به کسی که سه روز از ماه رجب را روزه گرفته، خطاب می کند که حق تو بر من واجب شد و دوستی و ولایتی برایم حتمی شد. ای فرشتگان! در حضور شما شهادت می دهم که گناهان بنده ام را آمرزیده ام.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۴۳، از امام صادق (ع): [در صدر اسلام] در ماه رمضان غذا خوردن پس از خوابیدن در شب و جماع در شب و روز حرام بود، تا اینکه مردی از اصحاب

ص: ۲۴۸

پیش از افطار خوابید [و فردای آن شب] در کندن خندق شرکت نمود [و در اثر گرسنگی] غش کرد. و برخی از جوانان در شبهای ماه رمضان مخفیانه جماع می کردند. آیه نازل شد و آمیزش در شبهای ماه رمضان و غذا خوردن پس از خواب حلال شد و معنای «عفی عنکم» همین است. و «عمر بن خطاب» بر خلاف دستور خدا در شب، هم طعام می خورد و هم جماع می کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۹۳، از حضرت رسول (ص):

فجر دو تا است، اما آنکه مانند دم گرگ است چیزی را نه حرام می کند و نه حلال و اما آنکه گسترده است و کرانه افق را می گیرد، نماز صبح را حلال و خوردن طعام را حرام می کند.

☀ مؤلف:

به استناد آیه شریفه مورد بحث و روایات ائمه (ع) اذان صبح موقعی است که سپیده قابل رؤیت و در حال گسترش باشد. اما متأسفانه اذان صبحی که در اکثر مناطق پخش می شود قبل از رؤیت و گسترش سپیده است. و بهتر است توجهی ملی به این موضوع شود ... خواننده محترم می تواند یک صبح به خارج شهر که فاقد روشنایی لامپ است رفته و خود به یقین برسد. راه دیگر نجوای پرندگان از جمله گنجشک ها در آغاز سحر است که ساعت بیولوژیک دارند ...

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)! (۱۸۸)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأِهْلِهِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹) درباره هلالها [ی ماه] از تو می پرسند بگو آنها گاه شماری برای مردم و [موسم] حج اند و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در آنها درآید و از خدا بترسید باشد که رستگار گردید (۱۸۹)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۴۷، ذیل آیه فوق آمده است: در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی برای حج محرم می شد از در خانه اش وارد نمی شد تا حشش تمام شود و شکافهایی در پشت خانه ها ایجاد کرده بودند که در هنگام احرام از آنها داخل و خارج می شدند.

ص: ۲۴۹

در تفسیر میزان، ج ۳، ص ۱۰۸، ذیل آیه فوق، از کافی، از امام صادق (ع):

اوصیاء پیامبران ابواب خدایند، که باید مردم از آن درها به سوی خدا بروند و اگر اوصیاء نبودند خدایتعالی شناخته نمی شد و با اینهاست که خدایتعالی علیه خلقتش احتجاج می کند.

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)

فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

وَ آمِنُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهُ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَرَوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴)

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد! (۱۹۰) و آنها را [=بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [=مکه]، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)،

جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران! (۱۹۱) و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۹۲) و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست (۱۹۳) ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرامها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است! (۱۹۴) و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد (۱۹۵) و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)! و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند)! و هر که نیافت، سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که باز می گردید، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد [= اهل مکه و اطراف آن نباشد]. و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، سخت کیفر است! (۱۹۶) حج، در ماه های معینی است! و کسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک حج)، حج را بر خود فرض کرده اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست! و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من بپرهیزید ای خردمندان! (۱۹۷) گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی یک اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید! او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید (۱۹۸) سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید! و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده مهربان است! (۱۹۹) و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دو گروهند: بعضی از مردم می گویند: «خداوند! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن!» ولی در آخرت، بهره ای ندارند (۲۰۰) و بعضی می گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار!» (۲۰۱) آنها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره ای دارند؛ و خداوند، سریع الحساب است (۲۰۲) و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هر کس شتاب کند، (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزید! و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد! (۲۰۳) و از مردم کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند (۲۰۴) (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند؛ (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد (۲۰۵) و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!»

(لجاجة آنان بیشتر می شود) و لجاجة

ص: ۲۵۱

و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است! (۲۰۶)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۱۲ و ص ۱۴۱:

آیات شریفه ۱۹۰ تا ۱۹۵، که به یک سیاق واحدند همه یکباره نازل شده اند. و آیات شریفه ۱۹۶ تا ۲۰۳، در حجه الوداع یعنی آخرین حجی که رسول خدا (ص) انجام داد نازل شده و در آن، حج تمتع تشریح شده است. و گویند: آیه شریفه ۱۹۰ اولین آیه ای است که راجع به جنگ (با مشرکین) در مدینه بر حضرت رسول (ص) نازل شده است.

از همان منبع: عمر بن خطاب تصمیم گرفت مردم را از متعه حج منع کند، ابی بن کعب، گفت تو اختیار این کار را نداری، چون متعه حج حکمی است که قرآن بر آن نازل شده و ما خود با رسول خدا (ص) عمره تمتع بجای آوردیم، عمر چون این بشنید از تصمیم خود پائین آمد.

«عرفات»: علم شده برای محلی که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است.

☀ نکته:

در مناسبت اسم «عرفات» چند وجه بیان شده است:

۱ - جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت: به گناهت اعتراف کن و اعمال و مناسک یاد بگیر. آدم گفت: پروردگارا! ما به خود ستم کردیم. و از این جهت این بیابان بنام عرفات شد.

۲ - آدم و حوا پس از آن جدایی، در این نقطه گرد هم آمده و یکدیگر را شناختند.

۳ - به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، بدین اسم نامیده شده است.

۴ - جبرئیل (ع)، ابراهیم (ع) را مناسک و اعمال می آموخت و او می گفت: «عرفت، عرفت» = «دانستم، دانستم» و لذا این جا به اسم «عرفات» خوانده شد.

۵ - ابراهیم (ع) در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد، صبح از خواب برخاست. همه روز را فکر می کرد که آیا این خواب از طرف خداست یا نه؟ به این مناسبت روز هشتم را روز «ترویه» یعنی روز شک و فکر می خوانند. در شب نهم دوباره همان مطلب را خواب دید وقتی بیدار شد دانست که امر خداست و لذا به نام «عرفه» خوانده شد.

۶ - ابراهیم (ع) در این روز فهمید، آنچه از قبل برایش توصیف شده بود.

ص: ۲۵۲

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۶۲، ذیل آیه شریفه ۲۰۳، آمده است:

منظور از «ایام معدودات» ایام تشریق (سه روز بعد از عید قربان، ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه است) و مقصود از «ایام معلومات» دهه اول ذی حجه است.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به بندگان مهربان است (۲۰۷)

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه فوق، این آیه است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» = «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند»

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۹۰ و در اکثر تفاسیر، درباره شأن نزول این آیه شریفه آمده است:

این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین (ع) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت [در ليله المبيت] به جای پیامبر (ص) در بستر ایشان خوابید.

☀ نکته:

در سال ۱۳ بعثت سران قریش تصمیم به زندانی کردن یا کشتن و یا تبعید پیامبر اکرم (ص) گرفتند، همچنان که می فرماید: «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» = «به خاطر بیاور هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند یا به قتل برسانند و یا از مکه خارج سازند. آنها چاره می اندیشیدند و نقشه می کشیدند و خداوند هم تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است» (انفال ۳۰). سرانجام تصمیم گرفتند از هر قبیله، فردی در نیمه شب بر خانه حضرت (ص) هجوم برده، او را بکشند، تا خون او در میان قبایل عرب پخش شود و خاندان هاشم نتوانند با آنها به مبارزه برخیزند. فرشته وحی، پیامبر اکرم (ص) را از نقشه ی شوم مشرکان آگاه ساخت. پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) را از این نقشه آگاه کرد. (حضرت علی (ع) آن شب که به «لیله المبيت» معروف است در خوابگاه پیامبر (ص) خوابید). (۱).

ص: ۲۵۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَمَا فَهَّ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸) فَان زَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ
الْبَيِّنَاتُ فَاغْلَبُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹) ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به اطاعت [خدا] در آید و گامهای شیطان را
دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است (۲۰۸) و اگر پس از آنکه برای شما دلایل آشکار آمد دستخوش لغزش
شدید بدانید که خداوند توانای حکیم است (۲۰۹)

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۰۸، در ذیل آیات مذکور آورده است:

منظور از سلّم:

۱ - اسلام و اطاعت از فرمان خدا ۲ - ولایت ۳ - روز رجعت (بازگشت) ۴ - روز قیامت ۵ - روز ظهور حضرت مهدی علیه
السلام می تواند باشد.

از همان منبع: بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام ایام خدا سه روز است:

۱ - روز رجعت ۲ - روز قیامت ۳ - روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
(۲۱۲)

آیا (پيروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از
ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه ای در اختیارشان بگذارند؟! با اینکه چنین چیزی محال است!) و همه چیز انجام شده و
همه کارها به سوی خدا بازمی گردد (۲۱۰) از بنی اسرائیل پرس: «چه اندازه نشانه های روشن به آنها دادیم؟» (ولی آنان،
نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلطی به کار گرفتند) و کسی که نعمت خدا
را، پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که
خداوند شدید العقاب است (۲۱۱) زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد باایمان را (که گاهی
دستشان تهی است)، مسخره می کنند؛ در حالی که پرهیزکاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند؛ (چرا که ارزشهای حقیقی در
آنجا آشکار می گردد و صورت عینی به خود می گیرد)؛ و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد (۲۱۲)

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا
اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوه مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳) مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان
کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم

در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند (۲۱۳)

☀ نکته:

زمین ۵ - ۴ میلیارد سال پیش و آدم (ع) حدود ۱۲ - ۶ هزار سال پیش خلق شده اند.

رسول: حامل رسالت و پیامی است و این پیام اتمام حجتی است که به دنبال مخالفت با آن عذاب و هلاکت دارد. «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» = «تا مردم بعد از آمدن رسول، دیگر حجتی علیه خدا نداشته باشند» (نساء ۱۶۵). رسول واسطه بین خدا و خلق است و هر رسولی، مقام نبوت را هم دارد. و فرشته وحی را می بیند.

نبی: حامل خبری است - علم به خدا و اخبار الهی دارد - اصول و فروع دین را بیان می کند - از ماده نبأ (خبر) است - به واسطه وحی از عالم غیب خبردار است - کارش تبلیغ دین رسول زمان خود یا قبل از خودش می باشد - وحی بر او به صورت مستقیم نازل نمی شود - نبی فرشته وحی را نمی بیند بلکه خبری که قرار است بر او نازل شود به دلش می افتد و در چنین حالی، حالت بیهوشی به او دست می دهد و در آن حالت خواب می بیند.

☀ نکته:

خداوند متعال در سوره (نساء ۱۶۳) می فرماید: «وآتینا داوودَ زبوراً» = «زبور را به داوود عطا کردیم» و نیز بر اساس روایات، حضرت آدم و شیث و ادريس (ع) نیز دارای کتاب بوده اند، ولی کتاب آنها کتاب شریعت نبوده است.

☀ نکته:

چهار نفر بر سراسر زمین فرمانروایی کردند دو نفر مؤمن «سليمان و ذوالقرنین» و دو نفر کافر «بخت النصر و نمرود» .

☀ نکته:

نام آدم ۲۵ بار در قرآن آمده که ۱۷ بار سخن از آدم و ۸ بار بعنوان «بنی آدم» است.

☀ نکته:

چهار پیامبر هم حکومت و هم نبوت داشتند: سليمان، ذوالقرنین، داوود و يوسف (ع).

ص: ۲۵۵

(حکومت داوود و یوسف (ع) جهانی نبود، ولی حکومت سلیمان و ذوالقرنین (ع) جهانی بود).

در تفسیر المیزان، ج ۳، صفحه ۲۷۳ تا ۲۷۵، از امام صادق (ع): (مردم قبل از نوح) دارای ظلال بودند، چون بعد از انقراض آدم و ذریه صالح او کسی جز شیث (وصی آدم) باقی نماند و او به تنهایی نمی توانست دین خدا را اظهار کند چون قابیل همواره او را تهدید به کشتن می کرد، ناگزیر تقیه می کرد و برای عبادت خدا ناچار به جزیره ای رفت. و هدایت مردم همان هدایت فطری بود.

از همان منبع، از امام باقر (ع): پیغمبری که در خواب فرشته (وحی) را می بیند و صدای او را می شنود ولی خود، فرشته را نمی بیند نبی است و پیغمبری که صوت فرشته را می شنود ولی در خواب فرشته را نمی بیند بلکه در بیداری می بیند رسول است.

از همان منبع: مردم قبل از نوح، یک امت بوده و هدایتشان همان هدایت فطری بود.

از همان منبع، از امام صادق (ع): ما بین آدم و نوح، انبیایی بودند که خود را از مردم پنهان می داشتند و به همین جهت در قرآن هم نامشان بر ملا نشده است.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): خدای تعالی از میان سیاه پوستان پیغمبری مبعوث کرد، ولی داستانش را در قرآن نیاورده است.

از همان منبع، از امام صادق (ع): خدایتعالی در قرآن درباره موسی (ع) فرموده: «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» = «و ما برایش در الواح از هر چیزی مقداری نوشتیم» (اعراف ۱۴۵)، از اینجا می فهمیم که همه چیز را برای موسی نوشت، بلکه از هر چیز مقداری نوشته و نیز درباره عیسی (ع) فرموده: «وَلَأَيُّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» = «عیسی گفت: من مبعوث شدم، تا بعضی از مسائل که در آن اختلاف دارید برایتان بیان کنم» (زخرف ۶۳) و درباره محمد صلوات الله علیه فرموده: «وَجِئْنَا ... عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل ۸۹) که می فهمیم پیامبر اسلام (ص) آنچه آن دو بزرگوار آوردند، گواهی کرده و به علاوه کتاب خودش همه چیز را بیان نموده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۷۶، از معانی و خصال، از ابی ذر نقل کرده که گفت: به رسول خدا (ص) عرضه داشتیم: انبیاء چند نفر بودند؟ فرمود:

۱۲۴ هزار نفر، پرسیدم مرسلین از آنان چند نفر بودند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر. پرسیدم: اولین پیغمبر چه کسی بود؟ فرمود: آدم. پرسیدم آدم جزء مرسلین بود؟ فرمود: بله خدا او را به دست قدرت خود بیافرید و از روح خود در او بدمید آنگاه فرمود: ای اباذر چهار تن از انبیاء سریانی بودند آدم و شیث و اخنوخ (ادریس) و چهارم نوح (ع) و چهار نفر دیگر از عرب بودند: هود، صالح، شعیب و پیامبر تو محمد صلوات الله علیهم و اولین پیغمبر از بنی اسرائیل، موسی و آخرین ایشان، عیسی (و بین آن دو) ششصد پیغمبر بودند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالضَّرَّاءُ وَزُلُوقًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند و به آنها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است! (۲۱۴) از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می داند) (۲۱۵) جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می داند و شما نمی دانید (۲۱۶)

☀ نکته:

آیه ۲۱۴، اشاره ای به رجعت دارد، چرا که بر اساس روایتی از رسول خدا (ص)، هر حادثه و اتفاقی که برای اقوام گذشته رخ داده، برای این امت هم رخ خواهد داد. و یکی از حوادثی که برای اقوام گذشته رخ داده، «رجعت» است، از جمله رجعت حضرت عزیر (ع) در آیه (بقره ۲۵۹)، پس واقعه رجعت هم برای این امت به وقوع خواهد پیوست. (به آیه (اسراء ۴) مراجعه شود)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصِيدٌ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(۲۱۷) از تو درباره جنگ کردن در ماه محرم سؤال می کنند بگو کارزار در آن گناهی بزرگ است ولی باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجدالحرام و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگتر و فتنه [=شرک] از کشتار بزرگتر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۲۱۷)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۷۶، در شأن نزول این آیه شریفه آمده است: این آیه در مورد سرّیه «عبد الله بن جحش» نازل شده است و جریان آن این بود که پیامبر (ص) در ماه جمادی الثانی دو ماه قبل از جنگ بدر سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی عبد الله بن جحش [به محلی به نام «نخله» که میان مکه و طائف بود] اعزام داشت تا کاروانهای قریش را زیر نظر داشته باشند، در یکی از کاروانها عمرو بن عبد الله خضرمی وجود داشت و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان، او را کشتند و قافله را با کالاهای تجاری آن نزد پیامبر (ص) بردند، این برخورد در روز اول ماه رجب اتفاق افتاد [که جنگ در آن حرام بود] در حالی که مسلمانان گمان می کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آنگاه کفار قریش زبان به طعن گشودند که محمد (ص) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماه های حرام، حلال شمرده، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸) آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است (۲۱۸)

☀ نکته:

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۵، با ذکر چند روایت طولانی در خصوص این آیه شریفه، آورده است: این آیه درباره داستان اصحاب عبد الله بن جحش نازل شده که دلالت دارد بر اینکه اگر کسی عملی را قربه الی الله انجام دهد و در عمل خطاء کند، معذور است و خلاصه، هیچ گناهی در صورت خطاء گناه نیست و نیز مغفرت به غیر مورد گناه هم تعلق می گیرد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا

ص: ۲۵۸

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ مَخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَقْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است اما گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که بیندیشید (۲۱۹) [بیندیشید] درباره دنیا و آخرت. و در باره یتیمان از تو می پرسند بگو به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید برادران [دینی] شما هستند و خدا تبهکار را از درستکار بازمی شناسد و اگر خدا می خواست [در این باره] شما را به دشواری می انداخت آری خداوند توانا و حکیم است (۲۲۰)

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۵ و ۳۶۶، از دُرمنثور، از ابن عباس روایت کرده که گفت:

من هیچ مردمی ندیدم که بهتر از اصحاب محمد (ص) باشند، چه به جز سیزده مسئله از او پرسیدند، تا آنجانب از دنیا رفت و همه آن سؤالات در قرآن هست، از آنهاست آیه: «يسألونك عن الخمر و الميسر» و «و يسألونك عن الشهر الحرام» و «و يسألونك عن اليتامى» و «و يسألونك عن المحيض» و «و يسألونك عن الانفال» و «و يسألونك ماذا ينفقون» و خلاصه از آنجانب پرسیدند مگر چیزی را که به حالشان سود داشت.

☀ نکته:

صاحب المیزان، ج ۳، ص ۳۶۸ - ۳۷۵، توضیح مفصلی در ذیل آیات فوق آورده، که خلاصه آن بدین شرح است: بعضی از مفسرین (عامه) کلمه (اثم) در آیه ۲۱۹ را به معنی مطلق ضرر گرفته و منکر تحریم حکم شرابند که جای تأسف دارد، چرا که آیه ۹۰ سوره مائده که بعد از نزول آیه ۲۱۹ بوده است به صراحت بر حرمت شراب تأکید می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و انصاب و ازلام، پلیدی و از عمل شیطان است، زنها که از آن اجتناب کنید، شاید رستگار گردید، تنها هدف شیطان این است که با شراب و قمار میان شما

ص: ۲۵۹

دشمنی بیندازد و شما را از راه خدا و نماز جلوگیری کند آیا دست از آن بر می دارید؟» (۱).

بحث روایتی تفسیر المیزان، جلد سوم، صفحه ۳۸۰:

از امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: شراب سرمنشأ تمامی گناهان است.

از رسول خدا (ص): چهارطایفه اند که خداوند در قیامت به آنها نظر نکند:

۱ - عاق ۲ - کسی که منت می گذارد ۳ - کسی که قضاء و قدر را تکذیب کند ۴ - کسی که بر شرب خمر عادت کند.

از صادقین (امام باقر و امام صادق ع): {منظور از «عفو» (آیه ۲۱۹)}:

عفو یعنی مقدار کفایت، میانه روی، حد متوسط و آن مقداری که از قوت سال زیادی آید.

از امام صادق (ع): بعد از نزول آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء ۱۰)، هر کسی یتیمی در خانه داشت از خانه بیرون کرد، در پاسخ آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى ...» نازل شد. (در حدیثی دیگر آمده: کسانی که یتیمی در خانه داشتند طعام خود را با آنها جدا کردند و سهم آنها را بیشتر دادند که غذاها فاسد شد و ...)

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمَنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱) و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد آنان [شما را] به سوی آتش فرا می خوانند و خدا به فرمان خود [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند باشد که متذکر شوند (۲۲۱)

☀ نکته:

آیه فوق تنها ازدواج با زن و مرد بت پرست را تحریم می کند نه ازدواج با اهل کتاب را چرا که در سوره مائده آیه ۵ می فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» = «امروز دیگر هر چیز پاکیزه ای برایتان حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما

ص: ۲۶۰

برای آنان و زنان پارسای مؤمن و زنانی که قبل از شما اهل کتاب بودند، حلال گردید» (مائده ۵). و آنهایی که معتقدند آیه ۵ سوره مائده توسط آیه ۲۲۱ بقره منسوخ شده است، در اشتباهند چرا که: اولاً: سوره بقره اولین سوره ای است که بعد از هجرت در مدینه نازل شده و سوره مائده آخرین سوره است و نمی تواند آن را منسوخ کند چون بعد از آن نازل نشده است.

دوماً: از سیاق آیه مائده بر می آید که در مورد تخفیف نازل شده و چنین چیزی موردی قابل نسخ نیست و تخفیفی که از آن استفاده می شود حاکم بر تشدید است که از آیه بقره فهمیده می شود، پس اگر هم نسخی واقع شده باشد، باید گفت که آیه سوره مائده ناسخ است و نه بقره.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۹۲، به نقل از صاحب تفسیر مجمع البیان، در ذیل آیه ۲۲۱ بقره آورده:

این آیه درباره «مرثد بن ابی مرثد غنوی» نازل شده که رسول خدا (ص) او را به مکه فرستاد تا عده ای از مسلمانان را از مکه بیاورد چون او مردی شجاع و قوی بود، در مکه زنی بنام عناق او را بسوی خود خواند و مرثد از این کار امتناع کرد، با اینکه در جاهلیت دوست هم بودند، عناق گفت، میل داری با من ازدواج کنی؟ مرثد گفت: باید از رسول خدا (ص) اجازه بگیرم و چون به مدینه برگشت: از آنجناب اجازه خواست تا با عناق ازدواج کند (آیه فوق نازل شد).

در بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۰، از امام علی (ع): بدترین دوست آن است که نافرمانی خدا را زیبا جلوه دهد.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲) از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد (۲۲۲)

آذی: به معنی رنج و آزار است (نه ضرر).

من حیث امرکم الله: یعنی مواردی که زن مانعی مثل اعتکاف، احرام یا روزه ندارد. و منظور از آن این نیست که آمیزش حتماً از جلو باشد چرا که اگر منظور این بود، می فرمود: «فی حیث».

در مسئله حیض، بدین شرح برخوردها متفاوت بود:

۱ - یهود شدت عمل به خرج می داد و در حال حیض، حتی از غذا و آب و محل زندگی و بستر زنان دوری می کرد.

۲ - نصاری، هیچ حکمی نداشته بنابراین در حالت حیض با زنان جماع می کردند.

۳ - مشرکین: عده ای از یهودیان تقلید می کردند و چه بسا عده ای هم از نصاری تقلید کرده باشند.

۴ - اما اسلام: راهی میانه اتخاذ کرده، که مردان در هنگام عادت زنان از محل ترشح خون نزدیکی نکنند و تمتعات غیر این را می توانند ببرند.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۱۱، از تهذیب، از امام صادق (ع): این جمله (فأتوهن من حیث امرکم الله) درباره طلب فرزند است، فرزند را از راهی که خدا دستور داده طلب کنید.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): (در بهره مرد از زن حائضش فرمود):

همه چیز الا جلو بعینه. (یعنی به جز جلو می توان از همه جا بهره برد).

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۲۵، چ ۲، آورده است:

ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: چرا حائض روزه اش را قضاء می کند ولی نماز را قضاء نمی کند؟ امام صادق (ع) فرمود: برای این که روزه در سال یک ماه است ولی نماز در هر روز و شب بوده لذا حق تعالی بر زن واجب نمود که روزه اش را قضاء کند ولی قضاء نماز را به همین خاطر واجب نکرد (یعنی اگر قضاء نماز هم واجب می شد تکلیف مشکلی بود).

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

زنان شما کشتزار شما هستند پس هر وقت که خواهید، به کشتزار خود درآید و آنها را برای خودتان مقدم دارید (یعنی نسلی برای خود بوجود آورید) و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده بده (۲۲۳)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۰۵: «انی» از اسماء شرط است که در خصوص زمان و گاهی مکان هم به کار می رود و هدف از آیه «فاتوا...» توسعه و آزادی دادن در عمل زناشویی نیست و هدف بقاء و حفظ حیات است و معنایش وجوب عملی نیست.

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» = «زنان شما کشتزار و مزرعه ی شما هستند»، بدین معناست که زن، وسیله «اطفاء شهوت و هوسرانی مردان» نیست، بلکه زن، عاملِ اصلیِ «حفظ حیات» است.

در اینکه آیا کامجویی از پشت زن حلال است یا حرام؟ هر دو پاسخ آمده است و شاید علت این اختلاف نظر در تفسیر عبارت «فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ» ، به شرح ذیل باشد:

۱ - عده ای این عبارت را «هر زمان بخواهید می توانید با آنها آمیزش نمایید»، تعبیر کرده و از طرفی به آیه شریفه ۲۲۲ بقره هم استناد کرده اند، آنجا که می فرماید: «... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» = «چون پاک شدند از آن جا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید» (بقره ۲۲۲). و با این توجیه این عمل را «حرام» دانسته اند.

۲ - عده ای این عبارت را «از هر جا [و هر گونه] که خواهید با آنها آمیزش نمایید» تعبیر کرده و از طرفی به آیه شریفه: «يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» = «لوط گفت: ای قوم! اینها دختران منند، اینها برای شما پاکیزه ترند» (هود ۷۸)، استناد کرده و معتقدند که: «چون لوط با اینکه می دانست قومش جز لوط را نمی خواهند دختران خود را برای ازدواج حلال عرضه کرد تا با آنها از پشت، عمل کنند». و نیز به آیه شریفه: «قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» = «گفت: دختران من حاضرند، اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید» (حجر ۷۱)، با همان تعبیر استناد دارند و معتقدند این عمل حرام نیست.

علاوه بر آن روایاتی از قول ائمه (ع) هر چند با کراهت شدید ولی جواز نزدیکی با زنان از مجرای پشت را داده اند اما هیچ یک از ائمه (ع) در حکم مسئله به آیه: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» تمسک نکرده اند، بلکه به گفتار حضرت لوط در آیه ۷۸ سوره هود تمسک کرده اند، چون لوط با اینکه می دانست قومش جز لوط را نمی خواهند دختران خود را برای ازدواج حلال عرضه کرد و در قرآن کریم آیه ای برای نسخ این حکم نیامده است. البته روایاتی هم از ابن عباس آمده که با استناد به آیه: «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» (بقره ۲۲۲) این عمل را حرام دانسته است. خلاصه این که، جماع در دبر زن را بعضی از علماء، حرام و اکثراً مکروه می دانند و احوط اجتناب است.

در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۳، باب ۷۳، حدیث ۲، آمده است:

عبد الله بن ابی یغفور می گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که از پشت با زنش نزدیکی می کند. فرمود: «اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد».

از همان منبع، حدیث ۶، آمده است:

همو می گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره نزدیکی با زنان از عقب پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد، ولی من دوست ندارم تو این کار را بکنی».

در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۲، باب ۷۳، حدیث ۱، آمده است:

علی بن حکم می گوید: از صفوان شنیدم که می گفت: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم مردی از دوستان شما از من خواسته پرسشی را مطرح کنم که او می ترسد آن را مطرح کند و از شما شرم دارد. حضرت (علیه السلام) فرمود: «پرسش او چیست؟». او می گوید: عرض کردم: آیا مرد می تواند با زنش از عقب نزدیکی کند؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: «آری، این به دست خود اوست». عرض کردم: شما نیز این کار را می کنید؟ فرمود: «نه ما این کار را نمی کنیم».

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۱۵، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

(منظور از آیه شریفه آن است که) چه از جلو و چه از عقب، در جلوی او تصرف کنید.

از همان منبع، آمده است: ابوبصیر از امام صادق (ع) (در این خصوص پرسید)، امام (ع) بیدش آمد و فرمود: بر شما باد از خوبی های زنان استفاده کنید و فرمود: معنای اینکه قرآن می فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» این است که هر وقت خواستید، به کشتزار خود در آید، نه از هر جا که خواستید.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۱۶، از امام رضا (ع): (در پاسخ به این عمل فرمود): زن لعبتی است که نباید اذیت شود و کشتزار است همان طور که خدا کشتزارش خوانده است.

☀ مؤلف:

سه روایت اول که از «وسایل شیعه» آوردیم جواز این عمل را هر چند با کراهت، صادر فرموده اند. اما در سه روایت آخر که از المیزان آورده ایم، دلیلی که بتوان این عمل را تحریم

ص: ۲۶۴

کند رؤیت نمی شود صرفاً بیانشان در خصوص این مطلب است که به استناد این آیه نمی توان جواز این عمل را صادر کرد و همان طور که در بالا- هم گفتیم اهل بیت (ع) جواز این عمل را از آیه هود داده اند نه از این آیه شریفه و روایتی هم که در ذیل می آید مؤید این گفته است:

در تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۴، از تهذیب، از امام رضا (ع):

درباره عمل مرد به زن از پشت فرمود: این کار را آیه ای از کتاب خدا حلال کرده است لوط می گوید: «هُؤَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»، وی می دانست آنان قصد پیش رو ندارند.

☀ مؤلف:

با این توصیفی که آمد پس معلوم می شود معنای عبارت «أَنِّي شِئْتُمْ» در آیه شریفه «هر وقت» می باشد و نه «هر کجا یا هر روش»، به عبارتی این کلمه، قید زمان است و به زمان جماع اشاره می فرماید، نه مکان و روش جماع که شامل پشت هم شود. و این که عده ای به استناد این کلمه، جواز آن عمل را صادر کرده اند، استنادشان صحیح نمی باشد، بلکه جواز این عمل به استناد آیه هود است (والله اعلم). و البته روایت ذیل هم این گفته را تأیید می کند:

در صافی، ج ۱، ص ۳۸۶ و عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۱ و قمی، ج ۱، ص ۷۱، از امام صادق (ع): «هر زمان» خواستید، بذر را در فرج، قرار دهید. و در روایتی دیگر آمده است: «هر ساعتی که خواستید».

در حلیت المتقین، ص ۷۰، از حضرت رسول (ص):

هر کس جماع کند در حیض پس فرزندی که به هم رسد مبتلا شود به خوره یا پیسی.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد زنا یا مادرش در حیض به او حامله شده باشد.

از همان منبع، ص ۷۱، از امام کاظم (ع): بوسیدن فرج اشکالی ندارد.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَدِّقُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵) لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷) و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار دهید تا از نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]

و خدا شنوای داناست (۲۲۴) خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند ولی شما را بدانچه دلهایتان [از روی عمد] فراهم آورده است مؤاخذه می کند و خدا آمرزنده بردبار است (۲۲۵) برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود سوگند می خورند [=ایلاء] چهار ماه انتظار [و مهلت] است پس اگر [به آشتی] باز آمدند خداوند آمرزنده مهربان است (۲۲۶) و اگر آهنگ طلاق کردند در حقیقت خدا شنوای داناست (۲۲۷)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۸۷، آورده است:

مردمانی (مانند عبد الله بن رواحه که آیه درباره او نازل شده) سوگند خورده بودند که برخی از کارهای نیک را از قبیل صله رحم و جز آن انجام ندهند و بعد (که مورد سرزنش قرار می گرفتند) می گفتند می ترسیم سوگند خود را بشکنیم و چون می خواستند به سوگندی که خورده بودند عمل نمایند، کار نیک، صله رحم و ... را ترک می کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

منظور گفتن «نه به خدا» و «آری به خدا» است.

☀ نکته:

قسم خوردن شامل «والله»، «بالله» و «تالله» است و غیر از آن قسم نیست.

در امالی شیخ صدوق، ص ۵۶۹، م ۵۷، از معصوم (ع):

هر کس به دروغ بگوید: «خدا می داند»، عرش خداوند از احترام خدا می لرزد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۶۵، م ۷۳، از امام صادق (ع):

هر کس به خدا سوگند بخورد باید راست بگوید و هر کس راست نگوید از خدا نیست. و هر کس برایش به خدا سوگند بخورند باید راضی شود و اگر نشد، از خدا نیست.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴، از کافی، از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام):

اگر مردی سوگند بخورد که دیگر با همسرش نزدیکی نکنند، زن نمی تواند تا چهار ماه اعتراض کند و در این مدت هیچ حقی ندارد، شوهر هم در خودداری از زنش گناهی نکرده تا مدت چهار ماه به سر آید، اگر در این مدت با او هم بستر شد که هیچ و اگر نشد و زن نیز سکوت کرد و راضی بود باز هم هیچ حرفی نیست و مرد در حلیت و وسعت است اما اگر بعد از تمام شدن

چهار ماه، زن شکایت کرد حاکم شرع شوهرش را اخطار می کند: یا از سوگندش برگردد و با همسرش تماس برقرار کند و یا طلاقش دهد، حال اگر عزم بر طلاق داشتند باید مرد از او کناره گیری کند، تا زن یک حیض ببیند و از آن پاک شود و آنگاه شوهر طلاقش دهد و بعد از طلاق هم تا سه حیض، خود او سزاوارتر از دیگران به همسر خویش است و می تواند رجوع کند.

و الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكِ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّزَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٢٢٨)

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٢٢٩)

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (٢٣٠)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَلتَّعْتُدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّبِعُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُومًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُعْظِمَكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٢٣١)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُوا لَهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَرْزَقِي لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢٣٢)

وَالْوَالِدَاتُ يُرِضْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسَنِّضُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٢٣٣)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (٢٣٤)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَذَكَّرُوهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (٢٣٥)

لا- جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (٢٣٦)

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَ
أَنْ

ص: ٢٦٧

تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

فَإِنْ حِفْظُهُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أُمِّتُمْ فَأُذِكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّهًا لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

وَاللِّمَطْلَقَاتِ مَتَاعٍ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [= عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است (۲۲۸) طلاق، (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد، (دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه،) باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود). و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده اید، پس بگیرید؛ مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است (۲۲۹) اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید. در این صورت،) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند؛ (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید؛) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می شمردند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می نماید (۲۳۰) و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده ای آنها را رها سازید! و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. (و با این اعمال و سوء استفاده از قوانین الهی،) آیات خدا را به استهزا نگیرید! و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن، پند می دهد! و از خدا بپرهیزید! و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می کنند، با خبر است) (۲۳۱) و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می گیرند (و به آن، عمل می کنند). این (دستور)، برای رشد (خانواده های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است؛ و خدا می داند و شما نمی دانید (۲۳۲) مادران، فرزندان

خود را دو سال تمام، شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [= پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [= هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت

مادر) خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می دهید، بیناست! (۲۳۳) و کسانی که از شما می آیند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه دارند)! و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند). و خدا به آنچه عمل می کنید، آگاه است (۲۳۴) و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زمانی که همسرانشان مرده اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون اینکه آن را اظهار کنید). خداوند می داند شما به یاد آنها خواهید افتاد؛ (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست؛) ولی پنهانی با آنها قرار نزنایید، مگر اینکه به طرز پسندیده ای (به طور کنایه) اظهار کنید! (ولی در هر حال،) اقدام به ازدواج ننمایید، تا عده آنها سر آید! و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید، می داند! از مخالفت او بپرهیزید! و بدانید خداوند، آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان، عجله نمی کند)! (۲۳۵) اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع،) آنها را (با هدیه ای مناسب،) بهره مند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد! و این بر نیکوکاران، الزامی است (۲۳۶) و اگر آنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند؛ یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد. و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست! (۲۳۷) در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [= نماز ظهر] کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید! (۲۳۸) و اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید! [= نماز را به صورت معمولی بخوانید!] همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد (۲۳۹) و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جا می گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره مند سازند؛ به شرط اینکه آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند). و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند؛ ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه در باره خود، به طور شایسته انجام می دهند. و خداوند، توانا و حکیم است (۲۴۰) و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت گردد). این، حقی است بر مردان پرهیزکار (۲۴۱) این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد؛ شاید اندیشه کنید! (۲۴۲)

آیات شریفه ۲۲۸ تا ۲۴۲ درباره احکام طلاق، عده، شیردادن و بعضی از احکام نماز است: در آیه ۲۲۸: کلمه «تربص یعنی انتظار- حبس»، کلمه «قروء» جمع «قراء» هم به معنای پاکی (طهر) و هم ناپاکی (حیض) است. روایات اهل بیت (ع) معنی آن را پاکی (طهر) نسبت داده اند «طبق این آیه، عده زنان مطلقه سه پاکی (حدود ۹۰ روز است). و طبق آیه ۲۳۴ بقره عده زنان شوهر مرده چهار ماه و

ده روز (حدود ۱۳۰ روز) است (عده صیغه موقت ۲ پاکی و اگر حیض نبیند ۴۵ روز است).

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۶، از عیاشی، از امام باقر (ع):

اما سه حیض مطلقه برای این بود که رَجَم وی از فرزند استبراء شود، (و معلوم گردد که از شوهرش حامله نیست، چون زن حامله ممکن است حیض ببیند اما ممکن نیست سه ماه پشت سر هم حیض شود و اگر بشود معلوم می شود حامله نیست). و اما عده شوهر مرده از این رو چهار ماه و ده روز شد که خدای تعالی یک جا به نفع زن حکم کرده و جای دیگر به نفع مرد، تا رعایت عدالت شده باشد، در مسئله (ایلاء) که شوهر به منظور اضرار به زن سوگند می خورد که تا ابد با او نزدیکی نکند، خدای تعالی به نفع زن، ابد او را محدود به ۴ ماه کرده و فرموده: «لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ...» (بقره ۲۲۶)، در نتیجه هرگز برای هیچ مردی جایز نیست که بیش از ۴ ماه زن خود را معطل کند چون خدای تعالی که خالق زنان است می داند، انتهای صبر زنان در دوری از مردان ۴ ماه است و جای دیگر به ضرر او حکم کرده، چون به وی دستور داده که هرگاه شوهرش مُرد ۴ ماه و ده روز عده نگهدارد، پس در عده وفات همان را از او گرفته که در مسئله ایلاء به او داده و از شوهرش هم همان را در ایلاء گرفته که در هنگام مرگش به او داده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۶، از تهذیب، از امام باقر (ع):

در تمامی اقسام نکاح وقتی شوهر می میرد بر زن واجب است که چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، چه عقد دائم باشد، چه متعه و چه آزاد و چه کنیز.

آیه ۲۲۹ و ۲۳۰: طلاق که بتوان به آن رجوع کرد فقط دو بار است و اگر بار سوم طلاق داد دیگر بر او حلال نیست مگر اینکه زن سه طلاقه با یک مرد دیگر ازدواج کند و تماس جنسی هم داشته باشد بعد طلاق بگیرد، در این صورت دوباره می تواند با شوهر اولش ازدواج کند.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۳، از قمی، از امام (ع) آورده است:

حق مردان بر زنان بیشتر از حقی است که زنان بر مردان دارند.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۴، از امام صادق (ع):

زن مؤمنه ارجمندتر از مرد مؤمن است و انسان مؤمن گرانباتر از کیمیاست.

در تأیید این که تعداد مؤمنین مرد از زنان مؤمن بیشتر است و یا تعداد مردانی که به مقامات عرفانی رسیده اند بیشتر از تعداد زنان است، علاوه بر روایات؛ تاریخ نیز اثبات کرده است و علت آن وجود صفاتی مثل حسادت و تکبر و غیره است که خدایتعالی برای بقای بشریت در وجود زنها بیشتر از مردان قرار داده است، بنابراین رسیدن به مقام ایمان برای زن سخت تر از مرد است به همین خاطر است که امام (ع) ارزش زن مؤمن را بیشتر از مرد مؤمن بیان فرموده است.

«فلسفه محلل»: (مردی که زن خود را سه بار طلاق داده است):

فلسفه ی آن جلوگیری از طلاق است و در ضمن اگر هم این کار انجام گیرد معمولاً زن و مرد پشیمان می شوند و بعدها اگر رجوع کنند زندگی بهتری را شروع می کنند و خداوند نخواستہ مردم طلاق را سبک شمرده و با طلاقهای فراوان، زنان اذیت شوند.

نکته ای از المیزان، ج ۴، ص ۶۴ و ۶۵: در مذهب اهل بیت (ع) طلاق با یک لفظ و یا در یک مجلس، فقط یک طلاق است، هر چند گفته باشد: «طلقتک ثلاثاً= من سه بار طلاق دادم»، اما اهل سنت، بعضی ها یک طلاق و بعضی ها آن را سه طلاق حساب می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۵، از ابن عباس:

طلاق در یک جلسه در زمان حضرت رسول (ص) و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، یک طلاق بود، هر چند که در یک جلسه گفته باشند: «تو را سه طلاقه کردم»، بعد از دو سال، عُمر گفت: مردم درباره طلاق که شارع بر ایشان مهلت قرار داده بود از من می خواهند که به عجله انجام شود و چه خوبست ما خواسته آنان را امضاء کنیم و امضاء کرد (و آن را بدعت نهاد).

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۴، از رسول خدا (ص): خدایتعالی توبه بدعت گزار را نمی پذیرد.

چند نکته روایتی از تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۱ تا ۸۲:

۱ - طلاق خلع و مبارات و تخییر تنها در حال طهر، بدون جماع و با شهادت دو تا شاهد عادل صحیح است.

۲ - مردی که زنش را به خلع یا مبارات مطلقه کرده نمی تواند در عده رجوع کند، مگر اینکه زن پشیمان شود، آن وقت می تواند آنچه گرفته به وی برگرداند و رجوع کند اما در طلاق رجعی، مرد می تواند قبل از اتمام عده (سه

پاکی) رجوع کند.

۳- زنی که سه طلاقه شد تنها وقتی می تواند دوباره برگردد که شوهری دیگر کند و آن شوهر شیرینی (عسیله) جماع او را بچشد و بعد طلاق بگیرد.

۴- در طلاق خلع، زن طالب جدایی است و به همین جهت مرد می تواند مهری را که داده پس بگیرد ولی در مبارات هر دو طالب جدایی هستند.

۵- بعد از طلاق سوم عده رجوع وجود ندارد.

۶- بعد از نزول آیه شریفه: «یا ایها النبی قل لا زواجک» (احزاب ۲۸)، رسول خدا (ص) همسران خود را مخیر کرد در ماندن و یا طلاق، سنی ها به استناد این آیه می گویند شوهر می تواند زن خود را مخیر کند و همین که گفت تو مخیری اگر زن هم راضی بود در حقیقت طلاق واقع شده، ولی مذهب امامیه این حکم را فقط مخصوص حضرت رسول (ص) دانسته است.

۷- عقد متعه طلاق ندارد یعنی محلل ندارد.

۸- مرد خواجه، محلل نمی شود.

۹- وقتی طفل یتیم به حد بلوغ رسید دیگر مشمول احکام خاص ایتام نیست. ۱۰- بعد از مرگ شوهر بر زن واجب است عده چهار ماه و ده روز را نگهدارد چه عقد دائم یا متعه باشد. ۱۱- هرگاه مرد قبل از وطی، همسرش را طلاق دهد باید نصف مهریه اش را بدهد، مگر ببخشد.

در المیزان، ج ۴، ص ۷۸، از صادقین (ع) ذیل آیه (حافظوا علی الصلوات و الصلوات الوسطی) (۲۳۸ بقره):

منظور از صلوه وسطی، نماز ظهراست. (اهل بیت (ع)، صلاه وسطی را نماز ظهر دانسته اند).

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع) در ذیل آیه (فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا) ۲۳۹: این در وقتی است که از درنده یا دزد بترسد، که درحال راه رفتن و دویدن بعد از تکبیر (به جای رکوع و سجود) اشاره کند.

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع) (درباره نماز زحف (جنگ) فرمود):

عبارت است از تکبیر و تهلیل و دیگر هیچ، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۸۱، از تفسیر عیاشی، از ابی بصیر روایت کرده که گفت:

از امام باقر (ع) از کلام خدا پرسیدم که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّهُ لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (بقره ۲۴۰)، فرمود: حکم این آیه که می فرماید خرجی یکسال همسر را باید وصیت کرد نسخ شده، پرسیدم: جریان

چه بوده. فرمود: قرار این بود

ص: ۲۷۲

که هرگاه مردی از دنیا رفت نخست از اصل مالش خرجی یکسال همسر یا همسرانش را جدا بر می داشتند و دیگر به آنها ارث نمی دادند ولی آیه ای که هشت یک مال را برای زن بچه دار و چهار یک مال را برای یک زن که شوهرش بچه ندارد ارث معین کرده این آیه را نسخ کرده و بعد از آن اگر خرجی زن را بدهند به حساب ارثش می دهند.

☀ مؤلف:

به استناد ظاهر روایت فوق، آیه ۲۴۰ بقره، منسوخ شده است. و این نسخ را علامه طباطبایی در ذیل همین روایت تأیید کرده است. اما همان طور که در بحث نسخ در ذیل آیه (بقره ۱۰۶) و در فصل سوم آوردیم، آیت الله خوئی، این نسخ را قبول ندارد. و البته نسخ نبودن آیه شریفه محتمل تر است. بنابراین باید منظور از کلمه «نسخ»، در روایت فوق الذکر را غیر از «نسخ اصطلاحی» یعنی همان «تخصیص» فرض کنیم (والله اعلم).

☀ نکته:

قبل از اسلام عده وفات را یک سال می دانستند.

در آیه ۲۴۱، منظور از «متاع بالمعروف» = «بهره معروف»، چند چیز می تواند باشد:

۱ - منظور همان نفقه ای است که در آیه شریفه: «متاعا الی الحول» بود.

۲ - مقصود هدیه ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده و مهری برایش معین نشده باشد، ولی زنی که دخول شده اگر مهرش معین نشده باید مهرالمثل را و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد و اگر قبل از دخول طلاق داده و مهرش معین باشد، نصف آن را می تواند بگیرد.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۸۲ در ذیل آیه ۲۴۱، از کافی و عیاشی آورده است:

شخصی از امام صادق (ع) پرسید، آیا مردی که زنش را طلاق داده چیزی به او بدهد؟ فرمود: بله مگر آن مرد دوست نمی دارد از محسنین و متقین باشد؟

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَيْدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳) آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند و هزاران تن بودند خبر

ص: ۲۷۳

نیافتی پس خداوند به آنان گفت بمیرید آنگاه آنان را زنده ساخت آری خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند (۲۴۳)

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴، از امام صادق (ع):

خدای تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه هایشان بیرون شدند و فرار کردند، همگیشان را که عددی بی شمار داشتند بمیراند، مدتی طولانی گذشت، حتی استخوانشان پوسید و بند بند استخوانها از هم جدا شد و خاک شدند، آنگاه خدای تعالی پیامبری را به نام «حزقیل» مبعوث کرد و آنجناب در وقتی که خدا هم می خواست خلق خویش را زنده ببیند دعا کرد و بدنهای متلاشی شده آنها جمع شده جانها به بدنها برگشت و برخاستند به همان صورتی که مرده بودند، یعنی حتی یک نفرشان هم کم نشده بود، پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند.

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدٍ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتِ سِيعَهُ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَيَكِينٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فَتَنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

و در راه خدا، پیکار کنید! و بدانید خداوند، شنوا و داناست (۲۴۴) کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که

ص: ۲۷۴

خدا به او بخشیده، انفاق کند، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود). و به سوی او باز می گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت) (۲۴۵) آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه ها و فرزندانمان رانده شده ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندان ما اسیر شده اند)؟!» اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است (۲۴۶) و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب ها) آگاه است» (۲۴۷) و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می کنند. در این موضوع، نشانه ای (روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید (۲۴۸) و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می کند؛ آنها (که به هنگام تشنگی،) از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عده ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم» اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است (۲۴۹) و هنگامی که در برابر (جالوت) و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدمهای ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان! (۲۵۰) سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند. و «داوود» (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر «طالوت» بود، «جالوت» را کشت؛ و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید؛ و از آنچه می خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرامی گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد (۲۵۱) اینها، آیات خداست که به حق، بر تو می خوانیم؛ و تو از رسولان (ما) هستی (۲۵۲)

آیات شریفه ۲۴۴ تا ۲۵۲ یکجا نازل شده و درباره قرض الحسنه و سرگذشت طالوت و داوود و جالوت است.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۱، از عیاشی، از ابی الحسن (ع)، در ذیل آیه (۲۴۵) آورده که فرمود:

منظور از قرض الحسنه به خدا، صلّه و بخشش به امام است.

در وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸، از رسول خدا (ص): کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، به اندازه هر دره می که به او

می دهد به بزرگی کوه اُحد از کوههای رضوی و طور سینا، برای او

ص: ۲۷۵

پادشاهی هست و اگر در مورد گرفتن طلب خود با آن مؤمن، مدارا و رفاقت کند، همانند برق خیره کننده و درخشان، بدون حساب از روی پل صراط بگذرد.

در وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۷ و در ثواب الاعمال، ص ۳۰۸، از امام صادق (ع):

هر مسلمانی که برای رضای خدا به مسلمانی قرض الحسنه بدهد، حتماً خداوند پاداش آن را مانند پاداش صدقه دادن حساب می کند، تا هنگامی که آن قرض به او باز گردد.

از دو منبع فوق، از پیامبر اکرم (ص):

کسی که به مؤمنی تا مدتی که او توان ادای آن را داشته باشد، قرض بدهد، مال او به عنوان زکات است (ثواب زکات دارد) و قرض دهنده تا هنگام ادای قرض، مورد درود فرشتگان است.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۱، از مجمع البیان، در ذیل آیه (اذ قالوا لنبی لهم) آورده است:

پیامبر نامبرده شموئیل بوده که به زبان عربی صموئیل گفته می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، از قمی، از ابی جعفر (ع) روایت آورده که فرمود: بنی اسرائیل بعد از موسی از دستور پیامبرشان بنام «ارمیا» سرپیچی کرده دچار گناهان (فراوان) شدند. خداوند هم جالوت را که مردی قبطی (بومی مصر) و ظالم) بود بر آنان مسلط کرده که مردانشان را بکشت و از سرزمینشان رانده و اموال و زنانشان را برده گرفت. بنی اسرائیل از پیامبرشان با فرغ خواستند که خداوند پیامبری بر ایشان برانگیزد تا جهاد کنند. در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خداوند هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود و به همین جهت بود که چنین تقاضایی کردند (و گرنه درخواست می کردند خود آن پیامبر فرماندهی را بپذیرد) و خداوند هم طالوت را به عنوان فرمانده و پادشاه آنها معرفی کرد. و طالوت همان طوری که صموئیل فرموده بود، مردی قوی هیکل و داناترین مردم بنی اسرائیل بود، الا- اینکه مردی فقیر بود و بنی اسرائیل از همین خصلتش خورده گرفتند و گفتند: آخر او مال فراوانی ندارد پیامبرشان گفت: نشانه اینکه او از طرف خدا سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینتی از پروردگارتان و بقیه ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است،

برای شما می آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می کنند. و این تابوت همان صندوقی است که خدای تعالی (به مادر) موسی نازل کرد و مادر موسی قنذاقه وی را در آن نهاده به دریا افکند و بنی اسرائیل همواره از آن تبرک می جستند و چون مرگ موسی فرا رسید الواح و زره خود را و آنچه آیات نبوت داشت در آن نهاده به وصی اش یوشع سپرد و این تابوت در بین آنها بود تا اینکه آن را بی مقدار شمردند طوری که بچه ها با آن بازی کردند. و خدا هم آن تابوت را از میان برداشت. طالوت با لشکرش به نهر آبی رسید و لشکر دو دسته شد دسته ای آب نخوردند (تعداد آنها ۳۱۳ نفر بود) و عده ای آب خوردند و گفتند (لا طاقه لنا الیوم بجالوت و جنوده). داوود (ع) و برادرانش چهار نفر بودند، پدرشان که مردی پیر بود با آنها زندگی می کرد. داوود که از همه کوچکتر بود گوسفندان پدر را می چرانید و سه برادر دیگر در لشکر طالوت خدمت می کردند روزی داوود که طعامی برای برادرانش در لشکر طالوت می برد به سنگی برخورد که صدایش زد و گفت: ای داوود مرا بردار و با من جالوت را به قتل برسان. داوود پیش طالوت رسید و خواست با جالوت بجنگد و طالوت گفت: ای پسر تو چه نیرویی داری؟ گفت: همیشه شیر درنده به گوسفندان من حمله می کند و گوسفند مرا می رباید، او را تعقیب کرده و سرش را با یک دست گرفته، فک پایینش را با دست دیگر باز نموده گوسفندم را از دهانش می گیرم. پس زره ای برایش آوردند و به نبرد رفت و همین که جالوت را دید، همان سنگ را در فلاخون (مقذاف) گذاشت و به سوی جالوت رها کرد. سنگ مستقیم بین دو چشم جالوت خورد و سرنگون شد. مردم فریاد زدند: داوود (ع)، جالوت را بکشت و باید پادشاه ما باشد و بعد از آن فرمان طالوت را گردن نهاده و داوود (ع) را فرمانده خود کردند. و خدای تعالی زبور را بر او نازل کرد و صنعت آهنگری به او آموخت و آهن را برایش نرم کرد و به کوه ها و مرغان فرمان داد تا با او تسبیح گویند. احدی صوت داوود را نداشت. داوود (ع) در بنی اسرائیل بود و خود را از آنها پنهان می داشت و خدای تعالی قدرت و نیروی فوق العاده ای در عبادت به او داده بود.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۲۳، آورده است: «ایشاء» پدر داوود با ۶ و به قولی ۱۰ فرزندش

در سپاه طالوت بود، داوود کوچکترین آن ها و گوسفند می چرانید. طالوت به «ایشاء» پیغام فرستاد که نزد من حاضر شو و فرزندان را نیز بیاور، او همراه فرزندش نزد طالوت رفت، داوود در میان راه از کنار سه عدد سنگ عبور کرد که هر یک از او می خواستند آنها را با خود حمل کند و می گفتند، تو به وسیله ما جالوت را خواهی کشت، داوود سه عدد سنگ را در توبره انداخت و با همان سنگها جالوت را به قتل رسانید و پس از آن طالوت دختر خود را به ازدواج او درآورد.

☀ نکته:

منظور از «آل موسی» و «آل هارون» انبیاء بنی اسرائیل پس از موسی و هارون است زیرا «عمران» پدر موسی (ع) فرزند «قاهت» فرزند «لاوی» فرزند «یعقوب (ع)» است، پس فرزندان یعقوب «آل موسی و هارون» هستند.

در المیزان، ج ۴، ص ۱۵۸، از مجمع (ذیل آیه ۲۴۸) آورده است: «سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه است و گفته شده: «سکینه» شکلی بود (مثل مجسمه) آراسته به یاقوت و زبرجد، دو بال داشت.

از همان منبع، از حضرت علی (ع):

در داخل «صندوق» باد تندی از بادهای بهشت بود که چهره ای مانند انسان داشت.

آغاز جزء سوم از آیه ۲۵۳ بقره تا آیه ۹۱ آل عمران

تَلْمَكِ الرُّسُلِ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مَّنْ بَعِيدٍ مَّا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می خواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن دلایل روشن که برایشان آمد به کشتار یکدیگر نمی پرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند ولی خدا آنچه خواهد، کند (۲۵۳)

ص: ۲۷۸

«مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ»: منظور، حضرت موسی (ع) است. و این تکلم مثل سخن گفتن مخلوقی با مخلوق دیگر از طریق حنجره و زبان و دهان نیست بلکه تنها به این است که سخن را ایجاد کند، همانطوری که هر موجودی را با فرمان «کن فیکون» ایجاد می کند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» = «امر او در وقتی که چیزی را اراده کرده باشد تنها این است که به آن چیز می فرماید: موجود باش و آن چیز موجود می شود» (۱).

☀ نکته:

عبارت «کن فیکون» = «موجود باش» در ۸ آیه شریفه آمده است: (غافر ۶۸)، (مریم ۳۵)، (نحل ۴۰)، (انعام ۷۳)، (آل عمران ۴۷)، (آل عمران ۵۹)، (بقره ۱۱۷) و (یس ۸۲).

«وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ»: مقام و منزلت بعضی از آنها را بالا برد، که مقصود حضرت محمد (ص) است که بر همه انبیاء برتری دارد و البته علت این برتری بدین شرح است:

۱ - بیش از هزار معجزه به او عنایت شده که به هیچ یک از پیامبران داده نشده است.

۲ - به جز انسانها سایر موجودات از جمله فرشتگان و اجنه از اول تا آخر مأمور به اطاعت از آنجناب و اهل بیت طاهرش بوده اند در صورتی که این خصیصه در مورد سایر انبیاء نبوده است و حتی انبیاء نیز موظف به اطاعتشان بوده اند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» = «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اهل بیتش را» (مائده ۹۲).

۳ - قرآن کریم این معجزه همیشه جاوید که مشتمل بر تمامی علوم از اول تا آخر عالم هستی است، به آنجناب اختصاص دارد ولی کتب سایر انبیاء جزء کمی از محتویات قرآن را در خود داشته اند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» = «این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، در عین اینکه سایر کتب را تصدیق دارد ما فوق همه آنهاست» (مائده ۴۸).

۴ - هر پیغمبری مبعوث بر امت دوران خود بوده اند نه ادوار گذشته یا آینده، ولی آنجناب مبعوث بر تمامی خلق اولین و آخرین است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» = «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا آنها را بشارت دهی و از عذاب بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!» (سبا ۲۸) و نیز آیه شریفه: «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (انبیاء ۱۰۷) و غیره ...

ص: ۲۷۹

ابهام موجود در آیه شریفه با این که مقصود از «بعضهم» پیامبر اسلام (ص) است برای تعظیم شأن و بالا بردن مقام و منزلت آن حضرت است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۳۵، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

شخصی یهودی از پیامبر (ص) پرسید: شما برترید یا انبیاء گذشته؟ پیامبر (ص) فرمود: من برترم چرا که توبه آدم و نجات نوح از طوفان و ابراهیم از آتش و موسی از ترس اژدها به واسطه ی توسلشان به ما اهل بیت بود. و فرمود: اگر موسی الان زنده بود و به من ایمان نمی آورد، ایمانش سودی نداشت. و یکی از ذریه من مهدی است که عیسی (ع) پشت سرش نماز می خواند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۰۳، از تاویل الایات، از جابر انصاری، از رسول خدا (ص):

ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوب ترین برادران من علی بن ابی طالب (ع) است و او افضل بر تمام پیغمبران است، هر کس گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند، مرا پست تر از پیغمبران قرار داده و بر اثر این عقیده، کافر شده است، من علی (ع) را به برادری نگرفتم جز آن که دانستم افضل از جمیع پیغمبران است.

«وَ آتِنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ»: و به عیسی بن مریم دلیل ها و حجت های روشن دادیم مانند زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص.

این که در میان تمام انبیاء تنها نام عیسی (ع) را ذکر کرده، این است که: اولاً: دادن بینات و تأیید به روح القدس به همه انبیاء تعلق دارد نه فقط حضرت عیسی (ع) پس اگر اسم آنجناب آورده نمی شد، معلوم نمی شد حتماً به وی بوده است. ثانیاً: حضرت عیسی (ع) پسر مریم است که بدون پدر از او متولد شد که خود آیتی و فضیلت اختصاصی برای او می باشد.

چرا خداوند متعال در این آیه شریفه تنها به سه نفر از انبیاء اشاره کرده است؟

شاید جواب سؤال این باشد: در زمان نزول قرآن و بعد از آن تقریباً تمام مردم خداپرست جهان پیرو سه پیامبر اولوالعزم بوده و سایر انبیاء از این نظر مستثنی بوده اند (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۰۶، از اصبح بن نباته روایت آورده که گفت:

در خدمت حضرت امیر (ع) در روز جنگ جمل ایستاده بودم که مردی نزدش آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مردم تکبیر گفتند ما هم گفتیم، مردم «لا-اله الا-الله» گفتند ما نیز گفتیم، مردم نماز خواندند ما هم خواندیم، پس چرا با این مردم بجنگیم؟ حضرت فرمود: بر سر این آیه می جنگیم که خدایتعالی می فرماید (تلك الرسل فضلنا الخ) پس به حکم این آیه امت پیامبر اسلام (ص) هم بعد از آنجناب دو دسته شدند، کافر و مؤمن و دسته مؤمن، ماییم و کفار اینها، مرد عرضه داشت: آری به خدا سوگند که اینها کافر شدند، آنگاه به لشکر دشمن حمله کرد تا کشته شد.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۰۷، از احمد بن حنبل آورده:

رسول خدا (ص) به اصحابش فرمود: یکی از شما کسی است که با مردم بر سر تأویل قرآن می جنگد، همان طور که من بر سر تنزیلش جنگیدم، ابوبکر و عمر از جا برخاستند، رسول خدا (ص) فرمود نه شما نیستید، پینه دوز است و در همان حال علی (ع) داشت کفش او را پینه می زد.

در کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، از امام باقر (ع): دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقتهای مادی سودی دارد) و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می کنند، هم به دیگران) (۲۵۴)

آیه شریفه ی «آیه الكرسي»: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵) خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپا دارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند کرسی او آسمانها و زمین را در برگرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ (۲۵۵)

کرسی: از ماده (ک-ر-س) و به معنای به هم وصل کردن اجزاء ساختمان است. و در معنای علم و آگاهی خداوند، سلطنت و پادشاهی هم به کار می رود، همچنین از روایت تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳۸، از رسول خدا (ص)، استفاده می شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیع تر است، به طوری که مجموع آنها در برابر کرسی همچون حلقه ای است در بیابان.

☀ نکته:

در کتاب مفاتیح الجنان، ص ۱۹۶، در بحث آیات اسم اعظم آورده است: سید علیخان شیرازی در کتاب «کلم طیب» نقل فرموده که اسم اعظم خدای تعالی آنست که افتتاح او «الله» و اختتام او «هُوَ» است و حروفش نقطه ندارد، هر که اسم اعظم خدای تعالی را روزی یازده بار ورد خود قرار دهد، هرآینه هر امر مهم جزئی و کلی برای او آسان شود و آن اسم اعظم ۵ آیه از ۵ سوره مبارکه است:

۱ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... تا آخر آیت الکرسی» .

۲ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ، وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» = «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، زنده و پاینده ای است که کتاب را به حق بر تو نازل فرمود و کتاب های پیشین را تصدیق کند و از پیش تورات و انجیل را نازل کرده که هدایتی است برای مردم و فرقان را نیز نازل فرمود» (۱).

۳ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» = «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و قطعاً شما را در روز قیامت گرد آورد که شکی در آن نیست و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد» (۲).

۴ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» = «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و همه نامهای نیک از آن اوست» (۳).

۵ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» = «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند!» (۴).

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۳۳، از عیاشی، از امام صادق (ع): ابوذر به رسول خدا (ص) عرضه داشت: یا رسول الله مهمترین و پرفضیلت ترین آیه ای که بر تو نازل شده کدام است؟ فرمود: آیه الکرسی. و آسمانهای هفتگانه در مقابل کرسی در مقام مقایسه بیش از حلقه ای نیست که در

ص: ۲۸۲

۱- آل عمران ۳ و ۲

۲- نساء ۸۷

۳- طه ۸

۴- تغابن ۱۳

سرزمینی افتاده باشد، آنگاه فرمود: و برتری عرش بر کرسی مانند برتری بیابان است بر همان حلقه ای که در گوشه ای از آن افتاده.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): آیه الکرسی را از گنجینه ای که در زیر عرش است به من دادند و به هیچ پیغمبری قبل از من نداده بودند. و می فرماید: هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز واجب بخواند، خدایتعالی خودش او را قبض روح می کند.

از همان منبع، از امام صادق (ع): آسمانها و زمین و آنچه بین این دو است همه در کرسی است و اما عرش خدا علمی است که احدی نمی تواند اندازه اش را تقدیر کند.

از همان منبع، از امام علی (ع): کرسی را چهار فرشته به امر خدا حمل می کنند: «الذین یحملون العرش و من حوله» = «آنهايي که عرش و ساکنان آن را حمل می کنند» (۱).

در کافی، ج ۱، ص ۱۲۶، از امام باقر (ع):

از تفکر درباره خدا بپرهیز ولی اگر خواستی در عظمتش بیندیشی در عظمتِ خلقش بنگر.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هر کس درباره خدا فکر کند که او چگونه است، هلاک گردد.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۴۱، از امام صادق (ع):

ماییم آن شفیعان. (منظور، شفیعانِ آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» است).

در کافی، ج ۱، ص ۱۹۹، از امام باقر (ع):

ما حجت و باب خداییم، ما زبان و دیده و وجه خداییم، ماییم سرپرستانِ امر خدا در میان بندگانش، به وسیله ما خدا پرستش شد و به وسیله ما خدا شناخته شد.

در بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۲۵، از حضرت علی (ع): بر مسلمان لازم (مستحب) است که شب را به پایان نیاورد مگر آنکه آیه الکرسی را بخواند و اگر می دانستید که آیه الکرسی چیست و در آن چه هست، هرگز آن را رها نمی کردید.

در تحف العقول، ص ۱۰۰، از امام علی (ع): هر که چشمش درد کند دستانش را بر چشمانش گذارد و آیه الکرسی بخواند و معتقد هم باشد که با این کار درمان شود به راستی درمان شود ان شاء الله.

ص: ۲۸۳

در کتاب الحدیث، ج ۱، ص ۲۶، از امام صادق (ع): هر کس موقع خواب ابتدا تسبیح حضرت زهرا (س) و سپس آیه الکرسی را بخواند تا صبح از هر حادثه و بلایی در امان است.

در بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۳۱، از پیامبر اکرم (ص):

بر تو باد به قرائت آیه الکرسی که در هر حرف آن هزار برکت و هزار رحمت است.

از همان منبع، ج ۸۰، ص ۳۱۷، از امام باقر (ع):

کسی که بعد از وضو آیه الکرسی بخواند خداوند ثواب چهل سال عبادت را به او عنایت می فرماید و چهل درجه او را بالا می برد و چهل حورالعین را به تزویج او در می آورد.

از همان منبع، ج ۹۲، ص ۱۵۹، از

پیامبر اکرم (ص): آنگاه که از منزل در پی حاجتی بیرون شدی آیه الکرسی تلاوت کن، زیرا موجب برآورده شدن حاجت می باشد.

از همان منبع، ج ۵۹، ص ۲۴، از امام حسن عسکری (ع): آنگاه که در سفر احتمال خطر دادی، قبل از سفر سوره های حمد، معوذتین، آیه الکرسی و قدر را بخوان.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۳۲، از حضرت علی (ع)، از رسول خدا (ص):

کسی که پس از هر نماز واجب، آیه الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او به بهشت نشده است و مواظبت بر خواندن آن نمی کند مگر «صدیق» یا «عابد» و اگر موقع خواب بخواند، خداوند او و همسایگانش را از هر حادثه ای ایمن نگه می دارد.

در المیزان، ج ۴، ص ۲۳۴، از عیاشی، از امام صادق (ع):

هر چیزی نقطه ای برجسته دارد و نقطه برجسته قرآن آیه الکرسی است.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷) در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای

داناست (۲۵۶) خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به در می برد و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند که آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها به در می برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاوداند (۲۵۷)

لا إكراهَ في الدين: اجباری در دین نیست.

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه فوق آیه دیگری است که می فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» = «و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می آوردند؛ آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! (۱).

☀ نکته:

«باید» در شریعت به معنای «جبر» و «سلب اختیار» نیست. بهترین دلیل برای این حرف، همین است که افراد، آزادانه مرتکب گناه می شوند. پس کسی در انجام واجب و ترک حرام مجبور نیست، بلکه «باید» در شریعت یعنی: «ای انسان اگر سعادت دنیا و آخرت می خواهی «باید» عبادت کنی» و روشن است که این سخن، اختیار را از هیچ کس سلب نمی کند. همچنانکه می فرماید: «إِنَّا هِدَايَتُنَا السَّبِيلَ إِذَا شَاكَرًا وَإِمَّا كَفُورًا» = «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (انسان ۳). انسان به حکم خلقت، در پذیرش یا عدم پذیرش آن آزاد است و هیچ اجباری در کار نیست: (بقره ۲۵۶)، اما پذیرفتن و نپذیرفتن دین حق برای او متفاوت خواهد بود، اگر پذیرفت، بهشتی و اگر نپذیرفت جهنمی است: «فَأَمَّا يَا تِينُكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» = «هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند» (بقره ۳۸)، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» = «و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود» (بقره ۳۹). این را هم باید گفت که: برگزیدن راه حق و تشرف به دین اسلام اختیاری است اما بعد از قدم نهادن در این راه و قبول اسلام به عنوان آیین زندگی، دیگر عمل به دستورات و معتقد شدن به معارف آن اختیاری نخواهد بود و فرد

ص: ۲۸۵

ملزم به رعایت تمام دستورات آن خواهد بود، همچنان که می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» = «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و رسولش حکم کنند اراده و اختیاری نیست (و باید اطاعت کنند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است» (احزاب ۳۶). بعد از این بحث ممکن است کسی بگوید:

«کی گفته انتخاب دین اسلام اختیاری است؟ من خودم وقتی به دنیا آمدم توی گوشم اذان گفتند و بدون هیچ اختیاری و به صرف مسلمانی والدینم مسلمان شده ام، پس باید دستورات اسلام را رعایت کنم؟»

در پاسخ می توان گفت: هیچ کس به صرف مسلمان بودن والدینش مسلمان نمی شود بلکه فقط تا قبل از بلوغ، احکام اسلام بر او جاری می شود؛ یعنی مانند کفار، بدنش نجس نیست و غیره، خلاصه، مسلمان کسی است که دین اسلام را شناخته، باور کرده و به دستورات آن عمل نماید و این کار فقط با اختیار و آگاهی و البته بدون اجبار، امکان پذیر خواهد بود.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۵۲، در ذیل جمله (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) از ابن عباس: این جمله درباره مردی مسلمان از اهل مدینه بنام بنی سالم بن عوف حصینی نازل شد، که دو تا فرزند نصرانی داشت، به رسول خدا (ص) عرضه داشت: آیا می توانم آن دو را مجبور به پذیرفتن اسلام کنم، چون حاضر نیستند غیر از نصرانیت دینی دیگر را بپذیرند؟ در پاسخش این آیه نازل شد.

از همان منبع، ص ۲۵۳، از کافی، از امام صادق (ع): «نور» آل محمد و «ظلمات» دشمنان ایشانند.

در اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۱۳۱، از امام علی (ع): انسان عاقل به وسیله پندیات و اخلاقیات الهی اصلاح شود و این حیوانات هستند که جز از راه کتک و ضرب و شتم مطیع و فرمانبر نمی شوند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

آیا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود و درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می) کرد، خبر نیافتی؟
آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان

کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من (هم) زنده می کنم و (هم) می میرانم. ابراهیم گفت: خدا(ی من) خورشید را از خاور(مشرق) برمی آورد، تو آن را از باختر(مغرب) برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند (۲۵۸)

☀ نکته:

شاید بعضی از مفسرین گفتگو و جدال حضرت ابراهیم (ع) با فرعون را قبل از افتادن در آتش گفته باشند، که مطمئناً این نظریه عقلانی به نظر نمی رسد چرا که دلیلی وجود ندارد تا نمرود که خود را خدا می دانسته و مقام و فرمانروایی والایی داشت، بخواهد این مقام و منزلت ظاهری خود را قبل از افتادن ابراهیم (ع) در آتش به مخاطره اندازد، در صورتی که بعد از ماجرای آتش و رؤیت این معجزه توسط مردم و در نتیجه ایمان آوردن عده ای به حضرت ابراهیم (ع)، نمرود سلطنت خود را در خطر دید و ناچار به دست و پا افتاد تا به هر طریقی که شده حتی با جدل کردن با کسی که تا آن زمان چندان ارزشی برایش نداشت از سلطنت و مقامش دفاع کند.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۱۳، از حضرت علی (ع): کسی که با ابراهیم (ع) بر سر پروردگار او بگو مگو کرد نمرود پسر کنعان است (او یکی از سلاطین بابل قدیم بود).

در المیزان، ج ۴، ص ۳۱۴، در این خصوص آمده است: اولین باری که نمرود با حضرت ابراهیم (ع) ملاقات کرد وقتی بود که خبر بت شکستن او را دادند و او دستور سوزاندنش را داد و معلوم است که در چنین هنگامی جای بگو مگوی نمرود با وی درباره خدایی خودش نبوده، چون به جرم شکستن بتها دستگیر شد، نه به جرم انکار خدایی نمرود و اگر بگو مگویی با او کرده حتماً بر سر این بوده که آیا بت ها پروردگارند یا خدای تعالی؟ (مجادله، بعد از افتادن در آتش بوده است).

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۴۴، از مجمع، ج ۱، ص ۳۶۷، از امام صادق (ع):

این جریان بعد از افتادن ابراهیم (ع) در آتش نمرود بوده است.

از همان منبع، از خصال، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۳۰، از معصوم (ع): پادشاهانِ کلِّ زمین از مؤمنان و کافران، چهار نفرند: اما از مؤمنان: سلیمان بن داوود و ذوالقرنین و از کافران: نمرود و بخت النصر.

ص: ۲۸۷

در بحار، ج ۱۴، ص ۲۶۴، از امام علی (ع): هزار دوست بسیار نیست ولی یک دشمن بسیار است.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعِيدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرُوا إِلَى طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَيَّنْهُ وَانظُرُوا إِلَى حِمَارِكُمْ وَلِنَجْعَلَكُم آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرُوا إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹) یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ (و با خود می) گفت: چگونه خداوند، (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می کند؟ پس خداوند، او را (به مدت) صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم. گفت: (نه) بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر (که طعم و رنگ آن) تغییر نکرده است و به درازگوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم و هم تو را (در مورد معاد) نشانه ای برای مردم قرار دهیم. و به (این) استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم؛ سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که (چگونگی زنده ساختن مرده) برای او آشکار شد، گفت: (اکنون) می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۵۹)

در المیزان، ج ۴، ص ۲۷۵ - ۲۹۲، آورده است: شخصی که از دهکده گذشت طبق سیاق آیه شریفه کسی بوده که به او وحی می شده پس پیامبر بوده است (حضرت عذیر یا «ارمیا») و اگر گفت: «چه کسی این را زنده می کند»، هدفش عظمت امر خدا و نشان دادن قدرت خداوند بوده که خداوند می تواند این کار را انجام داده و در نتیجه یقینش بیشتر از گذشته شود چون در آخر آیه گفت: (من می دانم که خدا بر همه چیز تواناست) و نگفت: (حالا که به چشم خود دیدم، فهمیدم که خدا تواناست). و قریه ای که از آن عبور کرد [بنا به قولی] بیت المقدس بود که هنگام حمله بخت النصر ویران شده بود. و گفته شده این همان دهی بوده که در آیه ۲۴۳ گذشت و هزاران نفر از ترس مرگ از آن خارج شدند. و روایت شده که او پیش از ظهر از دنیا رفت و قبل از غروب

خورشید زنده شد و نیز خوردنی او انجیر و انگور و نوشیدنی او یک نوع آبمیوه و یا شیر بود.

از همان منبع: عزیر در حالی که سوار بر الاغ بود به میان قومش آمد و گفت من عزیر هستم و چون صد سال گذشته بود او را تکذیب نمودند پس گفت: تورات را بیاورید پس شروع کرد به خواندن آن از حفظ، این بود که گفتند عزیر پسر خداست.

از همان منبع آمده که بعضی گفته اند:

مراد به موت در این آیه همان حالتی است که اطباء آن را سبات (سرسام) می نامند و سبات این است که موجود زنده حس و شعور خود را از دست بدهد در حالی که جان در بدنش بماند همچنانکه ظاهر از داستان اصحاب کهف نیز همین است و خوابیدنشان در سی صد و نه سال همان سبات بوده، که بعداً خدا دوباره به حالشان آورد. پس این قصه هم مثل قصه آنهاست.

در جواب به این گروه باید گفت:

۱ - قیاس این داستان با داستان اصحاب کهف اشتباه است چرا که در داستان اصحاب کهف کلمه (اماته) نیامده، تنها فرموده: «فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» = «ما در آن غار ایشان را سالهایی چند به خواب بردیم» (کهف ۱۱) و در این آیه، فرموده: «خدا او را صد سال میراند» .

۲ - ظاهراً این گروه، زنده کردن مردگان در دنیا را محال می دانند و هیچ دلیلی هم ندارند، در صورتی که خدایتعالی قادر به انجام هر کار خارق العاده ای است من جمله زنده کردن مرده و شاهد این موضوع هم آیات الهی است، مثلاً داستان زنده کردن مرده بنی اسرائیل توسط موسی (ع) و یا زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع) به اذن خدایتعالی و ...

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ أَتُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَهْبًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰) و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می آیند و بدان که خدا توانا و حکیم است (۲۶۰)

در اینکه این چهار پرنده چه بودند روایات مختلفی در همه روایات نام «طاووس» به چشم می خورد: (طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر) و در اینکه کوهها ده عدد بوده، مورد اتفاق همه روایاتی است که از ائمه (ع) نقل شده و در روایاتی دیگر ۷ و ۴ کوه نیز آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۱۷، آمده است: مأمون [از امام رضا (ع)] پرسید: یا بن رسول الله! آیا عقیده شما این نیست که انبیاء معصومند؟ فرمود: بلی. گفت: پس چرا ابراهیم (ع) درخواست کرد که «رب ارنی کیف تحیی الموتی؟» و خدایتعالی از او پرسید: «او لم تؤمن» در جواب عرضه داشت «بلی ولكن لیطمئن قلبی». حضرت رضا (ع) فرمود: خدای تعالی قبلاً به او فرموده بود: از میان بندگانم یکی را خلیل خود می گیرم، به طوری که اگر از من زنده کردن مرده را بخواهد اجابتش می کنم، ابراهیم (ع) به دلش افتاد که خود او خلیل خداست، لذا گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ و خدایتعالی در جوابش پرسید: مگر ایمان نداری؟ عرضه داشت: چرا، ولی می خواهم خاطر جمع شود که خلیل تو منم. (از این حدیث می توان فهمید که مقام خلت، مقامی است که مستلزم اجابت دعاست).

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْمَأْذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرَبُوهَ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْثَرًا مِنْ حَبِّ خَمِيرٍ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّدٌ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسِيْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)

إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ (۲۷۲)

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) داناست (۲۶۱) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند (۲۶۲) گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آنها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است؛ و خداوند، بی نیاز و بردبار است (۲۶۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذریایی در آن افشاندن شود؛) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید،) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند (۲۶۴) و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد،) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است.) و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست (۲۶۵) آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او در آن (باغ)، از هر گونه میوه ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد؛ (در این هنگام،) گردبادی (کوبنده)، که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله ور گردد و بسوزد؟! (همین طور است حال کسانی که انفاقهای خود را، با ریا و منت و آزار، باطل می کنند.) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید

بیندیشید (و با اندیشه، راه حق را بیابید)! (۲۶۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید! و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال،) حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است (۲۶۷) شیطان، شما را (به هنگام انفاق،) وعده فقر و تهیدستی می دهد؛ و به فحشا (وزشتیها) امر می کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز)

(۲۶۸) (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی کنند، و) متذکر نمی گردند (۲۶۹) و هر چیز را که انفاق می کنید، یا (اموالی را که) نذر کرده اید (در راه خدا انفاق کنید)، خداوند آنها را می داند. و ستمگران یاوری ندارند (۲۷۰) اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است! و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است! و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند؛ (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد.) و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است (۲۷۱) هدایت آنها (به طور اجبار،) بر تو نیست؛ (بنابراین، ترک انفاق به غیر مسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست؛ ولی خداوند، هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، هدایت می کند. و آنچه را از خوبیها و اموال انفاق می کنید، برای خودتان است؛ (ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! و آنچه از خوبیها انفاق می کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود؛ و به شما ستم نخواهد شد (۲۷۲) (انفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند؛ (و توجه به آیین خدا، آنها را از وطنهای خویش آواره ساخته؛ و شرکت در میدان جهاد، به آنها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند؛) نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند؛) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند؛ اما آنها را از چهره هایشان می شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند. (این است مشخصات آنها!) و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است (۲۷۳) آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند (۲۷۴)

آیات شریفه ۲۶۱ تا ۲۷۴: با توجه به سیاق آیات که همه درباره انفاق است، ظاهراً یکباره نازل شده اند. که ظاهر آیات به روشنی گویای هدف آن است.

آیه ۲۶۱: خداوند انفاق در راهش را ۷۰۰ برابر و اگر بخواهد به بیش از هفتصد هم اضافه (یضعف) می نماید. همچنان که در جای دیگر می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له أضعافًا كثيرة» = «کیست آنکس که به خدا قرض دهد؟ قرضی نیکو تا خدا آن را برایش مضاعف کند» (بقره ۲۴۵) البته در اینجا «کثیر» را قید به عددی معین نکرد.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۵۸، به نقل از امام صادق (ع): اگر مؤمن عمل خود را نیکو کند، خداوند عملش را مضاعف می سازد، هر حسنه را هفتصد برابر می کند. (با توجه به روایات این انفاق به صورت عام است مثل: انفاق در جهاد، احسان، طلب روزی حلال جهت خانواده و ...).

آیه ۲۶۶: در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۴۱، آمده است: کلمه «کبر» به معنای پیری و سالخوردگی است و کلمه «ذریه» به معنای اولاد است و کلمه «ضعفاء» جمع ضعیف است، (و خداوند حکیم چه مثل روشن، پر فهم و شیرینی بیان فرموده) که در آن، بین سالخوردگی و داشتن فرزندان

ضعیف جمع کرده است، با اینکه معمولاً سالخوردگان فرزندان بزرگسال دارند و این بدان جهت بوده که شدت احتیاج به باغ نامبرده را افاده کند و بفهماند که چنین پیرمردی غیر از آن باغ هیچ درآمدی ندارد. و اگر او را مرد جوانی مثل می زد آن شدت احتیاج به باغ را نمی رساند، برای اینکه جوان نیرومند اگر باغش می سوخت به کمک قوت بازویش تکیه می کرد و نیز فرزندان را ضعیف (یا خردسال) مثل زده تا نتوانند یاورش باشند و اگر سالخورده ای را بدون فرزند صغیر فرض می کرد باز آن شدت حاجت به باغ را نشان نمی داد چون چنین پیرمردی بدون بچه، خرجی نداشته و چه بسا چند صباحی دیگر هم بمیرد و این نیاز را به این وضوح نمی رساند. پس کهولت و فرزندان ضعیف (خردسال) و آتش گرفتن باغ و سرمایه، چقدر مثل شیوا و پر معنی است که فکری به رفع آن خطور نمی کند. و این مثل برای کسانی است که مال خود را انفاق کرده آنگاه با منت نهادن، آن را تباه می سازند طوری که راه برگشت ندارند.

آیه ۲۶۹: بر اساس روایات معنای زیادی برای حکمت آمده است از جمله: معرفت، نفقه در دین، اطاعت خدا و معرفت امام.

آیه ۲۷۱: در المیزان، ج ۴، ص ۳۶۶، از امام صادق (ع): (ذیل «و إن تخفوها و تُؤتوها الفقراء فهو خیر لکم»)

این آیه راجع به صدقات غیر از زکات است چون دادن زکات باید علنی و غیر سری انجام شود. هر چیزی را که خدای عزوجل بر تو واجب ساخته علنی آوردنش بهتر از آن است که سری و پنهانی بیاوری و آنچه که مستحب کرده پنهانی آوردنش بهتر از علنی آوردنش است.

☀ مؤلف:

مراد و منظور امام صادق (ع) از علنی کردن واجبات در حقیقت ترویج آن است مثل پرداخت خمس و زکات یا بر پا داشتن نمازهای واجب در مساجد و در انظار عموم برای تشویق دیگران است، اما پنهان کردن اعمال مستحبی مثل نمازها و ادعیه مستحبی روزانه یا پرداخت صدقه به فقرا و غیره به جهت دوری از ریا و غرور توصیه می شود، چرا که علنی کردن مستحبات

به دلیل این که همه کس قادر به انجام آنها نیست بیشتر باعث غرور و ریا و فخرفروشی می شود.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۶۵۲، چ ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ص: ۲۹۳

هر کس مرا در نهان یاد کند او را در آشکار یاد خواهم کرد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حرعاملی، ص ۷۰۵، چ ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

پنهان کردن عملهای نیک و صالحت بر عهده توست و ظاهر کردن آنها بر عهده من است.

آیه ۲۷۲: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ...»: بر تو واجب نیست آنها را به هدایت واداری تا اینکه از آنچه نهی شده اند یعنی از منت گذاردن و آزار رساندن و نیز انفاق از اموال پست و بی ارزش خودداری کنند، آنچه بر تو واجب است ابلاغ احکام و دستورات به آنهاست. منظور از «هداهم» تنها می تواند هدایت مسلمانان موجود در میان اصحاب باشد و شامل کفار نمی شود.

آیه ۲۷۳: در المیزان، ج ۴، ص ۳۶۶، از امام ابو جعفر (ع): این آیه درباره اصحاب صغه نازل شد. پس اضافه کرده است که این روایت را کلبی هم از ابن عباس نقل کرده و اصحاب صغه نزدیک به چهارصد نفر بودند، که در مدینه نه خانه و نه خویشی داشتند، ناگزیر در مسجد به سر می بردند و بنا گذاشتند در هر سریه ای (گردانی) که رسول خدا (ص) به جنگ می فرستد، شرکت کنند.

از همان منبع، از امام ابی جعفر (ع): خدای تعالی گدای سمج را دوست ندارد.

در نهج البلاغه، ص ۶۸۱، ح ۲۴۸، از حضرت علی (ع):

چون کسی به شما گمان نیک بُرد، خوشبینی او را تصدیق کن.

آیه ۲۷۴: در المیزان، ج ۴، ص ۳۶۷، از ابن عباس در ذیل آیه شریفه (الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ):

آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) نازل شده که چهار درهم پول داشت، یکی را به شب صدقه داد، یکی را به روز، یکی را مخفی و چهارمی را علنی (روایات و نقل قولهای زیادی از مفسرین آمده که آیه شریفه را به حضرت امیرالمؤمنین (ع) نسبت می دهند).

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۰: آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱، درباره تأکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است، نه اینکه بخواهد ابتدا ربا را حرام کند. و آن آیه ای که می توان گفت ربا را تحریم کرده این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» = «ای اهل ایمان، ربا را که همان دو چندان گرفتن است، مخورید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید» (۱). این آیه

ص: ۲۹۴

قبل از آیات سوره بقره (۲۸۱ - ۲۷۵) نازل شده است، منتها ظاهراً مسلمانان بعد از نزول این آیه (آل عمران) کاملاً از رباخواری دست برداشته بودند که آیات مزبور (بقره) نازل می شود. در ضمن قبل از نزول آیه عمران، سوره روم (در مکه) نازل شده بود: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَمَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْمِرُونَ» = «و آن سودی که شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) بیفزاید، نزد خدا هرگز نیفزاید و آن زکاتی که از روی شوق و برای خدا دادید، پس آن زکات دهندگانند که چند برابر دارند» (۱). در این آیه ربا تحریم نشده ولی به عنوان عملی منفور یاد شده به عبارتی مسئله رباخواری از همان ابتدای بعثت رسول اکرم (ص) قبیح بوده تا آنکه در آیه آل عمران صریحاً تحریم و پس در آیه بقره (آیات مذکور) تشدید شده است و چنان شدتی فرموده که درباره هیچ یک از فروع دین نکرده است (مگر یک مطلب که تشدید در آن نظیر تشدید در امر رباست و آن این است که مسلمانان دشمنان دین را بر خود حاکم سازند) و اما در خصوص بقیه گناهان کبیره، لحن کلام خدا ملایم تر از تشدید در امر رباست. علاوه بر این، طبق آیه شریفه: «وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ» = «و (یهودیان) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند» (نساء ۱۶۱)، ربا در بین یهود حرام بوده است و با در نظر گرفتن اینکه قرآن کریم کتاب یهود را تصدیق کرده، دلالت دارد بر اینکه ربا در (آغاز) اسلام حرام بوده است.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

کسانی که ربا می خورند، قیام نمی کنند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: داد و ستد صرفاً مانند رباست. و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس اندرزی از جانب پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود و کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۲۷۵)

ص: ۲۹۵

با توجه به اینکه مفسرین تعابیر مختلفی از کلمه «لا یقومون» دارند پس هر کدام با توجه به نظر خود معنی آن را در ذیل آیه آورده اند مثلاً: در جوامع، ج ۱، ص ۳۵۹، کلمه «یقومون» را «برانگیخته شدن از قبرهایشان» معنی کرده و آورده: «رباخواران بر نمی خیزند مگر مانند ...»

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۵ تا ۳۸۵، آمده است: «مراد به قیام «یقومون»: «مسلط بودن بر زندگی و بر امر معیشت است»؛ و استناد به آیه ای چون «لیقوم الناس بالقسط» = «تا مردم به عدل قیام کنند» (حدید ۲۵) دارد. و آورده: «قیام به معنای ایستادن که مقابل نشستن است، بدون شک مناسب با موارد آیه نیست». و نیز آورده: «(آیه) وضع دنیایی رباخواران را بیان کرده است». و نیز نقل بالا- که منظورش قیام در قیامت است را رد نموده است و معنی آیه را به این صورت آورده: «کسانی که ربا می خورند چنان به امور خود اقدام می کنند که شخص جن زده و ...»

يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ: کلمه (خبط) به معنای کج و معوج راه رفتن است.

از همان منبع، آمده که بعضی از مفسران گفته اند: مراد از خبط ناشی از مس شیطان، حرکات منظم جن زده گان در حال صرع و یا بعد از صرع است و نیز گفته اند، «دیوانه شدن در اثر مس شیطان امری ممکن است» و به عبارتی جن زده گی اعتقاد درستی است.

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۵ تا ۳۸۵، آمده است: «خبط» یعنی «عدم تشخیص خوب از بد» و مراد از آیه این است که قیام رباخوار در زندگی به امر معاش خود نظیر قیام دیوانه ای است که خوب را از بد تمیز نمی دهد. و (اما) جن زدگی اعتقادی نادرست و غیر ممکن است، چرا که خدای تعالی عادل تر و بزرگتر از این است که گفتار خود را مستند به یک عقیده کودکانه باطل کند و لو از باب مثل باشد، مگر اینکه بعد از تشبیه، بطلان آن عقیده را هم بیان کند، هم چنان که می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» = «باطل نه در اصل نزول بدان راه دارد و نه در عصر بعد» (فصلت ۴۲) و یا می فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» = «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند و هرگز شوخی نیست!» (۱).

نظر صاحب المیزان معقول است و آیه شریفه وضع دنیوی رباخوار را توصیف می

فرماید، نه قیام در محشر را، یعنی مراد از «یقومون» قیام بر معاش است نه قیام به معنای برخاستن. چرا که بدست آوردن مال بادآورده ی بی زحمت باعث می شود که رباخوار از فقر و نابودی طرف مقابل غافل بماند و این غفلت ناشی از تفکر شیطانی است که به او تلقین می کند: «خرید و فروش و معامله کرده است» و چون عقلش را در انحصار شیطان قرار داده، نمی تواند بفهمد چه زیانی می برد، از یک طرف باعث فقر و فلاکت طرف مقابل شده و این خود آتشی است که در قیامت در آن خواهد سوخت و از طرفی چون مجنون می باشد نمی داند این اموالی را که جمع می کند مال خودش نیست و حق تصرف آنها را ندارد. و از دو طرف زیان می بیند. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۲ تا ۴۰۹، از امام صادق (ع):

منظور از «موعظه» در آیه «فمن جاعه موعظه من ربه»، «توبه» است.

در الحدیث، ج ۲، ص ۱۳۰، از امام علی (ع): موعظه در حضور مردم، کوبیدن شخصیت فرد است.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): وقتی مرا شبانه به آسمان بردند به مردمی برخوردی که از بزرگی شکم ها نمی توانستند برخیزند، از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها آن کسانی هستند که در دنیا ربا می خوردند (این مشاهده که رسول خدا (ص) در معراج داشته مثال برزخی بوده که گفتار آنجناب را تأیید می کند که می فرماید: «هر جور زندگی کنید همانطور می میرید و هر جور بمیرید همانطور زنده می شوید»).

از همان منبع، از امام علی (ع): وقتی خدا بخواهد قریه ای را هلاک کند ربا در آن شایع شود.

يَمَحِقُ اللَّهُ الرَّيْبَ وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶) خدا از ربا می کاهد و بر صدقات می افزاید و خداوند هیچ ناسپاس گنہکاری را دوست نمی دارد (۲۷۶)

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): شخصی درباره آیه فوق از آنجناب سؤال کرد که چگونه خدا ربا را محق و نابود می کند با اینکه به قول بعضی ها ما می بینیم که مال رباخواران روز به روز بیشتر می شود؟ فرمود: چه محقی شدیدتر از محق یک درهم ربا که دین آدمی را محق می کند و از بین می برد و اگر هم بخواهد توبه کند همه مالش از بین می رود و فقیر می شود.

از همان منبع، از عیاشی، از امام باقر (ع): خدای تعالی می فرماید: منم آفریدگار هر چیز و غیر خودم را موکل بر هر چیز کرده ام مگر صدقه را که خودم آن را به دست خود می گیرم هر چند که مرد و زنی نیمه ای از یک خرما صدقه دهند، من آن را تربیت می کنم و نمو می دهم، همان طور که مردی از شما گوساله و یا کره اسب از شیر گرفته خود را تربیت می کند تا آنجا که وقتی در قیامت از نمو دادنش دست برمی دارم، به قدر کوهی بزرگتر از احد شده باشد.

در مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳، از رسول اکرم (ص):

هرگاه زنا و ربا خواری در قریه ای رواج یابد در هلاکت اهلس اذن داده می شود.

در کتاب گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۱۲، از رسول اکرم (ص):

هر گاه امت من ربا خوار شدند به زلزله و فرو رفتن در زمین مبتلا می شوند.

در وسائل الشیعه، باب ۱، ص ۵۹۸، از امام صادق (ع):

یک درهم ربا نزد خدا از هفتاد مرتبه زنا با محرم، بدتر است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنُظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرِهِ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسِيئُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَاحِبًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَقٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ اشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَ إِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

وَ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِن أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي

أَوْثَمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید! (۲۷۸) اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آن شماست [= اصل سرمایه، بدون سود]؛ نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود (۲۷۹) و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد،) برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید! (۲۸۰) و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا بازمی گردانند؛ سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به طور کامل باز پس داده می شود و به آنها ستم نخواهد شد. (چون هر چه می بینند، نتایج اعمال خودشان است) (۲۸۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسندگی از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسند! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن -همان طور که خدا به او تعلیم داده- خودداری کند! پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن،) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او،) با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند،) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود،) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیم تر و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می باشد؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسندگی و شاهد، (به خاطر حقگویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می دهد؛ خداوند به همه چیز داناست (۲۸۲) و اگر در سفر بودید و نویسندگی نیافتید، گروگان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد) و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست،) و باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را بموقع) پردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست. بپرهیزد! و شهادت را کتمان نکنید! و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است. و خداوند، به آنچه انجام می دهید، داناست (۲۸۳)

در جوامع، ج ۱، ص ۳۶۳، در ذیل آیه ۲۸۱، آمده است: از ابن عباس نقل شده که این آیه، آخرین آیه ای است که جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل کرد و گفت: آن را آیه ۲۸۱ از سوره بقره قرار بده.

توجه: بحث مفصل در خصوص اولین و آخرین آیه و سوره نازله در فصل اول آمده است.

«آیه دین = قرض» = آیه ۲۸۲: بزرگترین آیه قرآن است و درباره این است که: «هرگاه مؤمنین

ص: ۲۹۹

به یکدیگر وام یا قرض مدت دار دادند، آن را بنویسند یا شاهد گیرند و ...»

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست. و اگر آنچه در دلهاى خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه مى کند؛ آنگاه هر که را بخواهد مى بخشد و هر که را بخواهد عذاب مى کند و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۸۴)

تعبیر مختلفی در مورد این آیه شریفه شده است از جمله:

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۵، ذیل آیه ۲۸۴، آمده است: وسوسه های شیطانی و حدیث نفس داخل در چیزهایی که انسان آنها را پنهان می کند، نیست، زیرا او می تواند از این وسوسه ها خالی باشد ولی آنچه انسان به آن معتقد و یا مصمم بر آن است، مشمول آیه می شود.

صاحب المیزان، ج ۴، ص ۴۲۶ تا ۴۳۱، آورده است: تصورات (بدی که) استقراری در نفس ندارد و منشأ صدور هیچ فعلی نمی شود مشمول آیه نیست، به عبارتی خاطراتی که گاهی بی اختیار در نفس خطور می کند بدون اینکه تصمیمی بر آن گناه گرفته شود مشمول آیه نیست: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ» = «خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می کنید مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دلهاى شما کسب کرده مؤاخذه مى کند» (۱).

از همان منبع، آمده است که برخی دیگر از مفسرین عامه گفته اند:

آیه دلاالت دارد بر اینکه تمامی خاطراتی که در نفس خطور می کند چه مستقر شود یا نشود مورد مؤاخذه قرار می گیرد. و گفته اند چون این تکلیفی است بما لا-یطاق (آنچه که تحملش را نداریم)، به همین جهت آیه ۲۸۶ بقره آن را نسخ کرده است: «لا يكلف الله نفساً إلا وسعها» = «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند».

و آورده که برخی دیگر گفته اند: مخصوص کفار است.

و برخی دیگر گفته اند: آیه شریفه مخصوص کتمان شهادت و مربوط به آیه قبل است.

و برخی دیگر گفته اند: منظور خاطرات است که خدا در قیامت شما را از آن خبر خواهد داد.

ص ۳۰۰

صاحب المیزان، ج ۴، ص ۴۲۶ تا ۴۳۱، با رد کردن تفاسیر بالا دلایلی بدین شرح آورده است:

۱ - (اگر آیه نسخ شده باشد این) نسخ خلاف ظاهر قرآن است.

۲ - تکلیف ما لا یطاق از طرف خدا جایز نیست حتی اگر این تکلیف بعداً نسخ شود.

۳ - آیه (لا یکلف الله نفساً الا وسعها) اصلاً نمی تواند نسخ باشد، بلکه تنها دلالت دارد بر اینکه هر نفسی در قیامت به بدی هایی که خودش کسب کرده، خواهد رسید.

۴ - آیه (لا یکلف الله ...) اصلاً تکیه ای بر مسئله خطورات نفسانی ندارد، در صورتی که در نسخ و منسوخ حتماً باید نسخ تکیه به منسوخ داشته و بدان نظر داشته باشد.

☀ مؤلف:

مراد، گناهانی است که ذاتاً جنبه درونی دارند ولی در اختیار انسان است مثل: کفر، شرک، سوء ظن، تداوم حسادت، کتمان حق و شهادت و غیره، نه مواردی که بی اختیار در نفس خطور کند، همچنان که بارها قرآن کریم انسان را در برابر انگیزه هایش مسئول دانسته است.

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند و گفتند: (میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم و شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است (۲۸۵))

☀ نکته:

آیه شریفه فوق معروف به آیه «آمن رسول» است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۳۹، آورده است:

این که خداوند پیامبر (ص) را جدای از مؤمنین ذکر کرده به خاطر احترام به آنجناب است و این عادت قرآن است که هر جا مناسبتی پیش آید به رسولش احترام می کند.

☀ مؤلف:

خدای تعالی همواره رسول خاتم (ص) را با احترام خاص مخاطب قرار داده و می فرماید: «ای رسول». و هر گاه می خواهد با

آنجناب صحبت کند اسم «محمد» و یا عبارت «یا محمد» را به کار نبرده است، در صورتی که در خصوص سایر انبیاء این کلمه به کار رفته است، مثلاً: «یا نوح» در آیات (هود ۳۲ و ۴۶ و ۴۸) و «یا عیسی» در آیات (مائده ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۶) و

ص: ۳۰۱

(آل عمران ۵۵) و «یا ابراهیم» در آیات (هود ۷۶) و (مریم ۴۶) و (صافات ۱۰۴) و «یا آدم» در آیات (بقره ۳۳ و ۳۵) و (طه ۱۱۷ و ۱۲۰). این را هم بگویم که خدای تعالی چهار بار نام «محمد» و یکبار هم نام «احمد» را ذکر فرموده اند: در آیه شریفه (محمد ۲) نام مبارک «محمد» و در آیه شریفه (صف ۶) نام مقدس «احمد» بدون هیچ قیدی آمده است و آن هم علتش سوم شخص بودن آنجناب در آن آیات شریفه است نه این که مخاطب خدایتعالی باشد: «وَأَمَّنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» = «و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده و همه حق و از سوی پروردگارشان است نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و اصلاحشان کند» (۱).

«وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» = «عیسی گفت:» و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است! (۲).

و در سه آیه دیگری هم که نام «محمد» آمده است اولاً: آنها هم به صورت سوم شخص می باشند نه اینکه مخاطب خدایتعالی باشد. ثانیاً: در ادامه آیه با توصیفاتی مثل «رسول» و «رسول خدا» و «خاتم انبیاء» هم مقید شده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» (۳). «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» = «محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است» (۴). «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (۵). و البته بردن نام «محمد (ص)» هم به خاطر تأیید اوست تا کسی ادعای پیامبری آنجناب را رد نکند.

آیا پیامبران الهی با هم برابرند یا خیر؟

پاسخ: در پاسخ به این سؤال دو دسته آیه وجود دارد:

۱ - آیاتی که به یکسان بودن آنها اشاره فرموده است از جمله آیه مورد بحث (آمن الرسول) و آیه: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَإِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» = «بگویند:» ما به خدا ایمان آورده ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و در میان هیچ یک از آنها فرقی نمی گذاریم» (۶). و آیه: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ ... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۷).

ص: ۳۰۲

۱- محمد ۲

۲- صف ۶

۳- آل عمران ۱۴۴

۴- احزاب ۴۰

۵- فتح ۲۹

۶- بقره ۱۳۶

۷- آل عمران ۸۴

۲ - آیاتی که به برتری و افضل بودن عده ای از آنها اشاره دارد از جمله: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ» = «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد» (۱).

«وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (۲). «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (۳).

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ... إِمَامًا» (۴). «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۵).

در جمع آیات مذکور باید گفت: آیات دسته اول صراحتی در یکسان بودن مقام پیامبران ندارند بلکه می خواهند بفرمایند که تمام پیامبران در رساندن پیام الهی و تشریح توحید و معاد فرقی با هم نداشته اند، نه این که مراتبشان یکسان باشد. اما بر عکس آیات دسته دوم به صراحت به این برتری اشاره می فرمایند. و این برتری همان برتری یقین و ایمان برخی از آنها بر برخی دیگر است. و با همین ملاک، پیامبران در مراتب «نبی، رسول، اولوالعزم و امام» جای می گیرند.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصِيرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلِمَا نَحْمِلْنَاهَا مَا لَنَا طَاقَةٌ لَنَا بِهِ وَعَافُنَا عَنَّا وَعَافِرْنَا إِنَّتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا! هیچ بار گرانی بر ما مگذار؛ همچنانکه بر کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا! آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن (۲۸۶)

الذین من قبلنا: اهل کتاب و به خصوص یهود. ما لطاقه لنا به: تکلیف های ابتدایی طاقت فرسا نیست بلکه مراد جزا و کیفر بدیهایی است که ممکن است برسد، یا به صورت تکالیف دشوار نظیر آنچه در بنی اسرائیل واقع شد و یا به صورت عذابهایی مثل مسخ شدن و امثال آن باشد.

☀ نکته:

خداوند سبحان در آیاتی دیگر می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يسْرًا» = «خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی کند؛ خداوند به زودی بعد از

ص: ۳۰۳

٣- احقاف ٣٥

٤- بقره ١٢٤

٥- آل عمران ٣٣

سختی ها آسانی قرار می دهد!» (طلاق ۷) و می فرماید: «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا» = «هیچ کس را، جز به مقدار توانای اش، تکلیف نمی کنیم» (أنعام ۱۵۲) و (اعراف ۴۲) و (۱).

در کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، از امام صادق (ع):

خداوند هر چه را از بندگان پوشیده داشته از گردن ایشان ساقط فرموده است.

در نهج البلاغه، ص ۶۸۵، ح ۲۶۰: بسا احسان پیاپی خدا، گنهکار را گرفتار و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریب بخورد و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازموده است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۷۵، از حضرت رسول (ص):

«اواخر سوره بقره»، گنجی از زیر عرش است که به هیچ پیامبری پیش از من نداده اند.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۷۳، از عیاشی، از حضرت علی (ع):

هر کس ۴ آیه اول بقره و آیه الکرسی و ۲ آیه بعد از آیه الکرسی و ۳ آیه آخر سوره بقره را بخواند. هرگز ناخوش آیندی نبیند و شیطان به او نزدیک نشود و قرآن را فراموش نکند.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۹۵، از تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۲۷۸، از رسول خدا (ص):

هر کس دو آیه (آخر بقره) را بعد از نماز عشاء بخواند، او را از نماز شب کفایت است.

در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۹۵، از ثواب الاعمال، ص ۱۰۴، از امام صادق (ع): هر کس سوره ی بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت مانند دو ابر یا سایه بان، بر سرش سایه می افکنند.

خلاصه آیات سوره بقره: ۲۳: تحدی، ۳۸ - ۳۰: داستان خلقت انسان - سجده فرشتگان و طرد از بهشت، ۴۴ - ۴۰: نصیحت به قوم بنی اسرائیل، ۴۵: استعینوا بالصبر والصلوه، ۱۲۳ - ۴۷: یادآوری نعمتهای بنی اسرائیل - شکافته شدن رود نیل - غیبت موسی (ع) (۴۰ شب)، ۵۱: گوساله پرستی آنها - درخواست دیدن خدا، ۵۵: جوشیدن ۱۲ چشمه آب، ۶۰: درخواست غذاهای مختلف، ۶۱: قرار گرفتن کوه طور بر بالای سر آنها، ۶۳: نافرمانی روز شنبه - داستان گاو ذبح شده - مجدداً یادآوری قرار گرفتن کوه طور بر بالای سر آنها، ۹۳: دشمنی یهود با جبرئیل، ۹۸: ماجرای دو فرشته هاروت و ماروت، ۱۰۲: ماجرای راعن، ۱۰۴: جریان نسخ، ۱۰۶: اقیموا الصلوه و اتوالزکاه، ۱۱۰: مشرق و مغرب از آن خدست، ۱۱۵: شرک یهود و نصاری به خدا، ۱۲۴: امامت حضرت ابراهیم (ع)، ۱۲۵: کعبه حرم امن، ۱۲۷: بالا بردن بنای کعبه توسط ابراهیم (ع)، ۱۳۳ - ۱۳۱: وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان به اسلام، ۱۴۵ - ۱۴۲: تغییر قبله، ۱۵۳: استعینوا بالصبر و الصلوه، ۱۵۸: صفا و مروه از نشانه های خداست، ۱۵۶: آیه استرجاع (انا لله و انا اله ...)، ۱۵۶: آیه کتمان، ۱۷۳: گوشت مردار - خون و خوگ حرام است ...، ۱۷۸: قصاص، ۱۸۰: وصیت، ۱۸۴: روزه، ۱۸۶: اجابت دعا، ۱۸۷: آمیزش با همسر، ۱۸۹: هلال ماه، ۱۹۰: اولین آیه جنگ، ۱۹۵: با

دست خود خود را به هلاکت نیندازید، ۱۹۶: حج و عمره، ۲۰۷: لیلهاالمیبت، ۲۰۸: خطوات شیطان، ۲۱۳: امت واحد، ۲۱۵: انفاق، ۲۱۶: جهاد، ۲۱۷: جنگ ماه حرام، ۲۱۹: شراب و قمار، ۲۲۰: یتیمان، ۲۲۱: ازدواج با مشرک، ۲۲۲: حیض، ۲۲۳: نساؤکم حرث، ۲۲۴: ایمان (سوگند)، ۲۲۶: ایلاء، ۲۲۸: عده مطلقه، ۲۲۹: محلل، ۲۳۳: شیر دادن، ۲۳۴: عده شوهر مرده، ۲۳۶: طلاق ۲۳۹: نماز خوف، ۲۴۰: هزینه یک سال شوهر مرده، ۲۴۳: اعجاز حیات و ممات هزار نفری، ۲۴۵: قرض نیکو، ۲۵۱ - ۲۴۶: طالوت و جالوت، ۲۵۳: برتری بعضی از رسولان بر دیگران، ۲۵۴: انفاق، ۲۵۵: آیه الکرسی، ۲۵۸: نمرود، ۲۵۹: عزیر (ع) ۲۶۰: حیات مجدد چهار مرغ ۲۷۱ - ۲۶۱: انفاق، ۲۷۲: هدایت خلق بر تو نیست ۲۷۳: انفاق ۲۷۴: انفاق حضرت علی (ع) ۲۷۵: ربا ۲۸۱: مهلت به بدهکار ۲۸۲: آیه دین = قرض ۲۸۵: آمن الرسول، ۲۸۶: لا یکلف ...

ص: ۳۰۴

۳ سوره آل عمران

۳ - سوره آل عمران = سوره طوبه = سوره عمران.

مدنی است و ۲۰۰ آیه دارد. ظاهراً یکبار نازل شده است.

☀ نکته:

نام پدر حضرت موسی (ع) و پدر حضرت مریم (س)، «عمران» می باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۴، از مجمع آورده است: اوایل این سوره تا حدود هشتاد و چند آیه، در مورد ۶۰ نفر از گروه نجران (مسیحی) است که در بین آنها سه نفر پیشوا بود و از حضرت رسول (ص) سؤالاتی پرسیدند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)

مَنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵)

الم (۱) معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده، نیست. (۲) همان کسی که کتاب را بحق بر تو نازل کرد، که با نشانه های کتب پیشین، منطبق است؛ و «تورات» و «انجیل» را (۳) پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد؛ و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می سازد، نازل کرد؛ کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند؛ و خداوند (برای کیفر بدکاران و کافران لجوج،) توانا و صاحب انتقام است (۴) هیچ چیز، در آسمان و زمین، بر خدا مخفی نمی ماند. (بنابر این، تدبیر آنها بر او مشکل نیست) (۵)

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

او کسی است که شما را آن گونه که می خواهد در رحمها صورتگری می کند هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست (۶)

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷، از حضرت رسول (ص): شقی آن کس است که در شکم مادرش شقی شده باشد و سعید

کسی است که در شکم مادرش سعید شده باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷، از امام باقر (ع): خدای تعالی هر وقت اراده کند نطفه ای را که در صلب آدم بوده و از او پیمان گرفته، بیافریند، مرد را تحریک به جماع می کند و به رحم زن وحی می کند باز شده و نطفه به رحم می رسد، چهل روز در رحم تردد می کند تا به صورت علقه درآید، چهل روز هم به این صورت می ماند، بعد مضغه می شود و پس از چهل روز گوشتی می شود که لابلای آن رگهایی چون توری بافته شده پیدا می شود، آنگاه خدای تعالی دو فرشته که

ص: ۳۰۵

کارشان خلقت است و در رحم زنان هر چه را خدا بخواهد خلق می کنند، می فرستد، تا از راه دهان زن وارد شکم او شوند و روح حیات و بقاء در آن گوشت بدمند، به اذن خدا برایش سوراخ گوش و چشم و دست و پا و جوارح و اعضای درونی و بیرونی یک انسان را درست کنند. و خدای تعالی (به دو فرشته) می فرماید: سر خود را بلند کنید و به سر مادر نگاه کنید چون نگاه می کنند لوحی می بینند که به پیشانی مادر آویزان است و در آن چیزهایی نوشته شده، از آن جمله صورت و زینت و اجل، میثاق و سعادت یا شقاوت کودک و تمامی خصوصیات اوست یکی از آن دو فرشته لوح را می خواند و دیگری می نویسد و در هر یک از آن خصوصیات، بداء را برای خدا شرط می کند، یعنی جای تغییر و تبدیل را برای خدا می گذارد. آنگاه نوشته خود را مهر نموده بین دو چشم کودک جای می دهند. و سپس در شکم مادر او را سر پا نگه داشته بعد رها می کنند. بسیار می شود که کودک می لغزد و پشت و رو می شود و این تنها در مورد افراد طاعی و یا مارد است. و در هنگام تولد کودک زیر و رو شده پاهایش بالا و سرش زیر شکم مادر قرار می گیرد تا آسان تر به دنیا آید، در حالی که از آن زجر مشغول گریه باشد.

در غررالحکم، ص ۳۹۹، از امام علی (ع): هر کس از خود بدگویی و انتقاد کند خودش را اصلاح کرده و کسی که خودستایی کند و خود را پاک شمرد، خودش را نابود نموده است.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

او کسی است که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند] اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش (اهل بیت ع) کسی نمی داند [آنان که] می گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود (۷)

۱ - خداوند متعال در سوره هود، تمامی آیات را محکم و متقن خوانده و فرموده: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود ۱). که در این آیه، می خواهد بفرماید: قرآن کریم قبل از نزول امری واحد بوده و هنوز دستخوش تجزیه به صورت سوره و آیه نشده بود و منظور از محکم وصف تمامی کتاب است. در ضمن آیات متشابه هم وقتی بر اثر رجوع به محکومات به صورت تأویل واقعی در آیند، محکمند پس تمام قرآن با تأویل واقعی محکم است.

۲ - در سوره زمر می فرماید: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّثَانِي تَنْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» = «کتابی متشابه و مثنای، طوری که پوست بدن مردم خداترس با شنیدنش جمع می شود» (۱).

که در این آیه تمامی قرآن را متشابه فرموده است و منظور از این آیه آن است که آیات این کتاب چه محکم و چه متشابه، از این نظر که یک اسلوب بی نظیر دارند و همه آنها در بیان حقایق و حکمت ها و هدایت به سوی حق، اسلوبی متقن دارند، متشابه و نظیر همدیگر هستند.

۳ - در آیه شریفه مورد بحث، آیات را دو دسته معرفی می فرماید: الف) آیات محکم (ام الكتاب): کلمه «ام» به معنای مرجعی است که چیزی یا چیزهایی بدان رجوع دارند و آیات محکم را نیز از همین جهت ام الكتاب خوانده که مرجع آیات متشابه است و اینکه کلمه «ام» را مفرد آورده نه به صیغه جمع «امهات»، برای این است که بفرماید آیات محکم در بین خود هیچ اختلافی ندارند طوری که گویی «یکی» هستند. ب) آیات متشابه: آیاتی است که فهم آن برای شنونده روشن نیست و در معنای واقعی آن دچار تردید می شود تا آنکه آن را به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند و در نتیجه آیات متشابه نیز بدین جهت محکم می شوند. آیات متشابه نوعی کنایه می باشند که از آن چند منظور دریافت می شود.

آیات محکم به خودی خود محکم است و آیات متشابه به وسیله آیات محکم، محکم می شود. مثلاً آیه: «الٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» = «بعضی از نفوس در قیامت به پروردگار خود نظر می کنند» (قیامت ۲۳)، را باید به آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» (انعام ۱۰۳) ارجاع داد، تا بفهمیم منظور از نظر کردن در آیه اول که آیه ای متشابه است، تماشا کردن با چشم مادی نیست،

بلکه بصیرت قلبی به ذات اقدسش است. و یا وقتی آیه نسخ شده به آیه ناسخ عرضه شود، آن وقت می فهمیم که اولی در اصل حکمش محدود به حدی از زمان بوده، بعد از آنکه آیه ناسخ نازل شد حکمش از اعتبار می افتد. آیات منسوخ جزء متشابهاتند و آیات ناسخ جزء محکّمات هستند.

«تأویل»: تأویل به معنای رجوع و برگرداندن است، به عبارتی نتیجه و عاقبت یک امر است، پس تأویل متشابه یعنی برگرداندن آن به مرجعی است که متشابه به آن برگردد (محکّمات) و تأویل قرآن یعنی برگرداندن آن به مأخذی که معارف قرآن از آنجا گرفته می شود یعنی برگرداندن آن به لوح محفوظ یا علم الهی که قبل از نزول به صورت یکپارچه و متقن بوده و برای فهم بشر به صورت آیه و سوره درآمده است. پس تأویل قرآن را فقط خدایتعالی و اهل بیت (ع) می دانند.

☀️ نکته:

آیات متشابه غیر از آنکه باید به وسیله آیات محکم، تشابهشان رفع گردند، نیاز به تأویل هم دارند که به آن تأویل رجوع شوند.

☀️ نکته:

تأویل، اختصاص به آیات متشابه ندارد بلکه تمامی آیات قرآن از جمله آیات محکم نیز نیاز به تأویل دارند.

☀️ نکته:

تأویل قرآن از قبیل مفاهیم لفظی نیست بلکه از اموری است حقیقی و خارجی و به عبارتی تمامی معارف قرآن مثلثایی است که برای تأویل نزد خدا زده شده است که به معارف قرآن و مقاصد آن رسیده شود.

☀️ نکته:

محکم و متشابه در قرآن دو وصف نسبی است یعنی ممکن است آیه ای از یک جهت محکم و از جهتی دیگر متشابه باشد یا نسبت به آیه ای محکم و نسبت به آیه دیگر متشابه باشد یا برای عامه مردم متشابه و برای خواص محکم باشد.

☀️ نکته:

به آیات متشابه باید ایمان داشت ولی نباید عمل کرد.

☀️ نکته:

مصادیق آیات الهی دامنه ای وسیع دارند، پس یک آیه از قرآن اختصاص به مورد نزولش ندارد بلکه با هر موردی که با مورد نزولش متحد و هم ملاک باشد جریان می یابد و به همین خاطر است که قرآن کهنه نمی شود و به زمانهای آینده هم تعلق می گیرد.

☀ نکته:

قرآن مراتب و معانی مختلفی دارد و مراتبی طولی که با هم در ارتباطند و همه آن معانی در عرض واحدند و هر معنی، مخصوص به افقی و به مرتبه ای از فهم و درک است.

☀ نکته:

آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند.

چرا کتاب قرآن باید شامل متشابه باشد و چرا نباید همه آیات، محکم و واضح می شد؟

مفسرین پاسخهای متفاوتی به این سؤال داده اند که صاحب تفسیر المیزان (ج ۵، ص ۳۵ تا ص ۱۷۰) با ذکر پاسخها، به رد آنها پرداخته است. از جمله می توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

۱ - وجود متشابهات بدین خاطر است که دل‌های مؤمنین را بیازماید و معلوم سازد چه کسی تسلیم خداست و چه کسی مخالف خداست، چرا که اگر همه آیات واضح بود ایمان آوردن جنبه خضوع و تسلیم در برابر خدا و رسولان خدا نمی داشت.

نظر صاحب المیزان: این پاسخ صحیح نیست چون انسان در برابر چیزی خاضع می شود که به عظمت آن پی ببرد یا از عظمت آن عاجز بماند نه اینکه اصلاً آن را درک نکند.

۲ - وجود متشابهات به منظور برانگیختن عقل است تا عقول ورزیده و زنده گردد.

نظر صاحب المیزان: این پاسخ نیز صحیح نیست چون خداوند متعال آنقدر آیات آفاقی و آنفسی خلق کرده که اگر میلیونها سال دیگر در آن دقت شود به اسرارش نمی رسند.

۳ - انسانها همه رقیب بعضی با هوش، بعضی کور، بعضی عالم و بعضی جاهلند و همه معارف را نمی توان با عبارتی روشن اداء نمود و معارف بهتر است طوری بیان شود که تنها خواص از طریق کنایه بفهمند و بقیه نفهمیده، بپذیرند.

نظر صاحب المیزان: این وجه نیز درست نیست، چون قرآن هم متشابهات و هم محکّمات دارد، که از طریق محکّمات می توان متشابهات را فهم کرد.

و اما پاسخ صاحب تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵ تا ۱۷۰، به طور خلاصه بدین شرح است:

۱ - از آنجایی که کتاب الهی قبل از نزول بصورت یکپارچه و واحد بوده و هدف از نزول آن تنها تطهیر بندگان و قرب الی الله است که از طریق تشریح دین و نزول قرآن رهنما میسر است

و از آنجایی هم که بشر نمی تواند به تمامی آن علوم برسد ناچار می بایست آن علوم یکپارچه بصورت جزء، جزء و آیه، آیه و در خور فهم بشر نازل شود و این آیات همه به هم مرتبتند و یک هدف را به اتفاق دنبال می نمایند که همان رسیدن به خدای تعالی است و لازمه آن، تطهیر نفس از طریق همین قرآن است و در این میان هر کسی با توجه به تلاش، استعداد و عمل صحیح و عبادت و ترک معصیت می تواند به درجاتی از این کمال برسد.

۲- نزول قرآن بایستی بصورت قالبهای لفظی که در خور فهم بود نازل می شد و این قالب و اندازه ها هر چند منظور صاحب کلام است ولی همه منظور او نیست و مثنی از خروار می باشد و در نتیجه همین الفاظ وقتی از ذهن های افراد مختلف عبور می کند، هر ذهنی از آن الفاظ چیزهایی می فهمد و چون ذهن ها در معانی الفاظ دخل و تصرف نموده در نتیجه تعبیر مختلف درک می کنند و این تشابه به خاطر ذهن افراد و درک مختلف از تعبیر آن است.

۳- قرآن کریم آنچه از معانی که معروف و شناخته شده ذهن مردم است گرفته، معارفی را که برای مردم شناخته شده نیست در قالب آن معانی در می آورد، تا مردم آن را بفهمند.

۴- معارف حقه الهی مثل آبی است که خدایتعالی از آسمان می فرستد و این آب فی نفسه تنها آب است و بس، ولی اختلاف در ظرفیت زمینی است که این آب بر آن می بارد هر زمینی مقدار معینی می گیرد و هر وادی به قدر ظرفیتش از آن گرفته و بصورت سیلهای کوچک و بزرگ و در اندازه های مختلف در می آید.

☀ مؤلف:

لازمه نزول قرآن کریم بر عقول ناقص بشر همین حالت فعلی است و باید بدین صورت نازل می شد و گرنه درخور فهم بشر نمی شد و هدف خود را نداشت، این سؤال مثل این می ماند که پیرسی چرا خداوند متعال آب را بدین شکل خلق کرد؟ و یا سؤالاتی از این قبیل.

پاسخ دادن به بعضی از سؤالات، مشکل و گاهاً غیر ممکن است خصوصاً در زمان کنونی که از فراغ قرآن ناطق، حضرت ولی عصر (عج)، درمانده ایم. پس وظیفه همه ما این است که مطیع اوامر الهی باشیم و یقین داشته باشیم که خداوند متعال و مهربان بهترین، راحت ترین و میسرترین

راه را جهت کمالِ انسانها قرار داده است و هر چیز را در بهترین خلقت و شکل، مصور فرموده است.

در تفسیر جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در آیه فوق نظراتی بدین شرح آمده است:

۱ - اکثر مفسرین شیعه و همه مفسرین شافعی می گویند: «واو» در جمله «و الراسخون»، «واو عاطفی» است یعنی «تأویل متشابهات را هم خدا و هم راسخون در علم می دانند».

۲ - اهل سنت (حنفی مذهب) و برخی از خاصه از جمله صاحب المیزان، می گویند: «واو استینافی» است یعنی جمله مزبور از نو شروع می شود و معنی آن این است که «تأویل متشابهات را تنها خدا می داند و راسخین در علم با اینکه آن را نمی دانند به همه قرآن ایمان دارند» .

این دو گروه در معنای راسخون در علم هم اختلاف دارند. عده ای راسخون در علم را به اهل بیت (ع) نسبت می دهند و عده ای به افراد دیگر هم نسبت داده و روایاتی هم آورده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵ تا ۱۷۰، در این باره آمده است:

۱ - «واو استینافی» است یعنی تأویل قرآن در این آیه تنها به خدا بر می گردد.

۲ - رسول خدا (ص) جزء راسخین در علم نیست.

۳ - راسخین در علم در این آیه کسانی هستند که چه آیه ای را بفهمند و چه نفهمند به همه قرآن ایمان دارند.

۴ - ظاهر آیه نشان می دهد که علم به تأویل، منحصرأ از آن خدایتعالی است و این انحصار منافات با استثناء حضرت رسول (ص) ندارد.

۵ - فهم و درک تأویل برای مطهرین امکان دارد.

۶ - از آنجایی که قرآن وقتی می خواهد امت اسلام و یا جماعتی که رسول خدا (ص) هم در بین ایشان است را توصیف کند، نخست خصوص آنجناب و سپس سایر افراد را ذکر می کند تا رعایت شرافت و عظمت او را کرده باشد و بعد از ذکر آنجناب آنگاه نام امت یا جماعت را می برد، مثلاً: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (توبه ۲۶)، پس اگر «واو» راسخون را عاطفی حساب کنیم و با در نظر گرفتن اینکه رسول خدا (ص) به طور قطع یکی از آنان است جا داشت آیه را بدین صورت نازل می کرد: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» .

منظور صاحب المیزان این است که: در این آیه شریفه، راسخون در علم، مؤمنینی هستند در مقابل طایفه ای که بیمار دلند، ولی معتقد هم هست که تأویل قرآن را حضرت رسول (ص) می داند ولی از این آیه این تعبیر بدست نمی آید بلکه از آیه واقعه این تعبیر به دست می آید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه ۷۹)، اما در این آیه آنجناب استثناء شده است.

اما به نظر حقیر، «واو» نامبرده «عاطفی» است و دلیلی هم که صاحب المیزان آورده که راسخون فی العلم غیر از اهل بیت (ع) هستند، قطعاً غلط است. چرا که اولاً: صاحب المیزان راسخون فی العلم را افرادی از امت فرض کرده است و در نتیجه گفته: «جا داشت آیه به صورتی دیگر (و ما يعلم تاویلہ الا الله و رسوله و الراسخون فی العلم) نازل شود»، در صورتی که این فرض صحیح نیست، چون راسخون در علم گروهی از مؤمنین امت نیستند، بلکه اهل بیت (ع) هستند که حضرت رسول (ص) هم جزیی از آنهاست و نور واحدند و همه اهل بیت (ع) معصوم و مطهرند و به واسطه این تطهیر و پاکی شان است که به مرجع قرآن که همان لوح محفوظ است دسترسی داشته و به واسطه آن در علم ثابتند، چون همه از یک جنسند و نه از سنخه ی بقیه امت که عصمت ندارند، بنابراین آوردن اسم حضرت رسول (ص) که جزء راسخون در علم است با اهل بیت (ع) در یک بیان (راسخون فی العلم) جای ایراد و اشکال ندارد که بخواهد جداگانه برده شود.

و اتفاقاً در قرآن کریم بارها به همه ی اهل بیت (ع) یکجا اشاره شده است که حضرت رسول هم جزء آنها محسوب می شود از جمله آیه تطهیر که می فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرْكُمْ تَطَهِّيْرًا» (احزاب ۳۳) که در این آیه شریفه نیز مثل سایر آیات و جمله: «راسخون فی العلم»، منظور چهارده معصوم (ع) با هم هستند و لذا اشکال صاحب المیزان صحیح نمی باشد. (والله اعلم).

ثانیاً: چگونه ممکن است رسول و امامانی برای هدایت بشر بیایند ولی خودشان قرآن را نفهمند و بخواهند دیگران را هدایت کنند، در صورتی که به گفته حضرت رسول (ص) که کلامی جزء وحی الهی نیست، امامان، قرآن ناطق و ثقل اصغرند که در کنار ثقل اکبر یا قرآن مجید قرار

دارند و کارشان بیان احکام الهی از طریق همین قرآن به بشر می باشد. این مطلب مثل این می ماند که معلمی بدون اطلاع از مطالب کتابی بخواهد آن را به شاگردانش تدریس نماید که نتیجه ای جز اتلاف وقت شاگردان و بیهودگی نخواهد بود و حاشا اگر چنین عبارتی را بتوان به خداوند متعال نسبت داد. بله عزیزان! حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) با توجه به مقام عصمت و طهارت نفسی که دارند و با توجه به اینکه خلیفه حضرت حق بر روی زمینند، تسلط کامل بر علوم قرآنی و تأویل آن داشته و به همین خاطر می توانند بشریت را به سر منشأ کمال، هدایت کنند.

بحث روایتی تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳۲ تا ۱۷۰:

۱- از کافی، از امام صادق (ع): ماییم راسخین در علم و ما تأویل قرآن را می دانیم.

۲- از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع): محکم آیاتی است که مورد عمل قرار می گیرد و متشابه آن آیاتی است که امرش بر کسی که معنایش را نمی فهمد، مشتبه است. و راسخون در علم آل محمد علیهم السلامند. و نیز فرمود: ناسخ آیه ای است که حکمی ثابت آورده باشد که چند صباحی به آن عمل می شده بعداً به وسیله آیه ای دیگر نسخ شده است.

۳- از کافی، از امام باقر (ع): آیات منسوخه از متشابهات است.

۴- از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع): قرآن محکم و متشابه است، اما محکم که علاوه بر اینکه باید بدان ایمان داشت عمل به آن نیز ممکن است و باید آن را مدرک احکام دین قرار داد و اما متشابه تنها باید به آن ایمان داشت و نباید به آن عمل کرد.

۵- از عیون، از حضرت رضا (ع): کسی که متشابه را به حکم قرآن برگرداند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است، آنگاه فرمود: در اخبار ما نیز مانند قرآن متشابه هست باید که شما متشابهات آن را به محکمتش برگردانید و زنهار متشابهات را پیروی مکنید که گمراه می شوید.

۶- از تفسیر عیاشی، از قول جابر آمده است:

از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیاتی می پرسیدم و آنجناب پاسخ می داد: و وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می پرسیدم پاسخی دیگر می داد. عرضه داشتم: فدایت شوم شما در روزهای

قبل، از این سؤال من جوابی دیگر داده بودید و امروز طوری دیگر جواب دادید. فرمود: ای جابر! برای قرآن بطنی است و برای بطنش نیز بطنی دیگر است، همچنانکه برای آن ظاهری است و برای ظاهرش نیز ظاهری دیگر است. ای جابر! هیچ علمی از علم تفسیر قرآن از عقول مردم دورتر نیست. چون یک آیه قرآن ممکن است اولش درباره چیزی و وسطش درباره چیز دیگر و آخرش درباره چیزی سوم باشد با این که یک کلام است و اول و وسط و آخرش با هم متصل است، در عین حال بر چند وجه گردانده می شود.

۷- از تفسیر صافی، از رسول خدا (ص):

هر کس قرآن را به رأی خودش تفسیر کند خدا مجلسی از آتش برایش فراهم کند.

۸- از رسول خدا (ص):

کسی که درباره قرآن بدون علم چیزی بگوید روز قیامت با افساری از آتش می آید. و کسی که درباره قرآن به رأی خود سخن گوید و درست هم گفته باشد، باز به خطا رفته است.

در کتاب «بیان» آیت الله خویی، ص ۲۲، از بحار، از حضرت رسول (ص):

فضیلت کلام خدا بر سایر گفتارها مانند برتری خود پروردگار است بر مخلوقاتش.

در «بیان»، ص ۲۹۲، از کلینی، از کافی، از امام ابوالحسن (ع):

ولایت و امامت علی (ع) در تمام کتابهای پیامبران ضبط است، خداوند هیچ پیامبری را به نبوت مبعوث نکرده مگر اینکه نبوت محمد (ص) و ولایت وصی او را گوش زد نموده است.

در «بیان»، ص ۳۳، از امام باقر (ع):

هر کس هر شب ۱۰ آیه بخواند از غافلان نیست. اگر ۵۰ آیه بخواند از یاد کنندگان است. ۱۰۰ آیه، از عبادت کنندگان است، ۲۰۰ آیه، از خاشعین است، ۳۰۰ آیه، سعادت مند است، ۵۰۰ آیه، کوشش کننده است و ۱۰۰۰ آیه، مثل کسی است که طلا بذل کند.

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

كَذَّبَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ

(أُولُوا الْأَلْبَابِ، می گویند:) پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای! (۸) پروردگارا! تو مردم را، برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند، از وعده خود، تخلف نمی کند. (ما به تو و رحمت بی پایانت و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم) (۹) ثروتها و فرزندان کسانی که کافر شدند، نمی تواند آنان را از (عذاب) خداوند باز دارد؛ (و از کیفر، رهایی بخشد.) و آنان خود، آتشگیره دوزخند (۱۰) (عادت آنان در انکار و تحریف حقایق،) همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت؛ و خداوند، شدید العقاب است (۱۱)

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتٌّ لَّهُمْ وَأَنْتُمْ مُنْتَضِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئْتَيْنِ الثَّقَاتِ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

به کسانی که کفر ورزیدند بگو به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می شوید و چه بد بستری است (۱۲) قطعاً در برخورد میان دو گروه برای شما نشانه ای [و درس عبرتی] بود گروهی در راه خدا می جنگیدند و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان (مؤمنان) را به چشم دو برابر خود می دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است (۱۳)

☀ مؤلف:

صاحب تفسیر جوامع الجامع (ج ۱، ص ۳۸۵)، شأن نزول (آیه ۱۲) را درباره یهود آورده است و صاحب تفسیر المیزان (ج ۵، ص ۱۷۳ - ۱۹۰)، آن را بعد از جنگ احد می داند.

از طرفی با توجه به سیاق آیات، چنین بر می آید گویا بعد از جنگ احد و شکست مسلمین کفار مغرور شده و فکر می کردند که بعد از آن غالب و پیروز خواهند بود که خداوند به رسولش می فرماید: به آنها بگوید شکست خواهند خورد و اگر بخواهند عبرت گیرند به جنگ قبل که همان بدر است با چشم بصیرت نگاه کرده و ببینند خداوند چگونه با دو برابر نشان دادن عده ای قلیل توانست آنها را شکست دهد و از این آیت و نشانه، عبرت گیرند. لذا نظر صاحب المیزان می تواند صحیح باشد، اما از طرف دیگر چون یهود نیز با مسلمین مخالف بودند، بنابراین می توان عبارت (لِلَّذِينَ كَفَرُوا) را هم به یهود و هم به کفار قریش نسبت داد، چون بعد از آن، هر دو گروه در جنگ شکست خوردند (والله اعلم).

☀ نکته:

در معنای «یرونهم مثلهم» و در این که مشرکان چه دسته ای را دو برابر می دیدند دو نظریه وجود دارد:

۱ - مسلمانان را دو برابر یعنی $۶۲۶ = ۲ \times ۳۱۳$ نفر می دیدند.

۲ - مسلمانان را دو برابر خودشان (مشرکان) یعنی $۲۰۰۰ = ۲ \times ۱۰۰۰$ نفر می دیدند.

☀ نکته:

خداوند سبحان در سوره انفال می فرماید: «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيُّتُمْ فِي أَغْنِيكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَغْنِيهِمْ» = «زمانی که با آنها ملاقات کردید آنها را در نظر شما کم نشان دادیم و شما را در نظر آنها نیز کم جلوه دادیم» (۱).

چرا در این آیه، مسلمانان را در نظر کفار کم و در آیه ۱۳ آل عمران، آنها را دو برابر نشان می دهد؟

پاسخ: کم و زیاد نشان دادن مسلمانان در دو مرحله مختلف بوده است، یکبار قبل از جنگ و یکبار در حین جنگ. اما قبل از شروع جنگ بدین دلیل مسلمانان را کم نشان داده تا:

۱ - مشرکین فکر کنند تعداد مسلمانان کم است در نتیجه برای مقابله با آنها از تمام قوا و نیرو و جمع آوری ادوات جنگی پرهیز کرده و فکر کنند با کمترین نیرو می توانند آنها را شکست دهند.

۲ - جرأت پیدا کرده و از رفتن به سوی جنگ منصرف نشوند.

و اما حین جنگ آنها را دو برابر می دیدند تا بترسند و به راحتی شکست بخورند.

و اما کم دیدن مشرکین توسط مسلمانان، واضح است و باعث دلگرمی و شجاعت هر چه بیشتر آنها می شود.

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

قُلْ أَ أَتْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَُمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،) سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست (۱۴) بگو: «آیا شما را از چیزی

آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی)، بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می کنند،) در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر)، باغهایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد؛ همیشه در آن خواهند بود؛

ص: ۳۱۶

۱- انفال ۴۴

و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان، بیناست (۱۵) همان کسانی که می گویند: «پروردگارا! ما ایمان آورده ایم؛ پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش، نگاهدار!» (۱۶)

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷) [اینانند] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۷)

نکته ای از جوامع، ج ۱، ص ۳۹۰: صفات نامبرده برمی گردد به «لذین اتقوا» آیه ۱۵ و وجود «واو» در میان این اوصاف دلالت بر این دارد که متقین در هر یک از آنها به کمال رسیده اند.

والمستغفرین بالاسحار: دو معنی در آن هست:

۱ - نماز گزاران در وقت سحر.

۲ - آنان که نمازشان تا هنگام سحر به طول می انجامد و پس از آن طلب آمرزش و دعا کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۳۵، از کتاب فقیه و کتاب خصال، از امام صادق (ع):

هر کسی در نماز وترش که آخرین رکعت نماز شب است هفتاد بار در حال ایستاده بگوید (استغفر الله و اتوب الیه) و یکسال بر آن عمل مداومت بورزد خدای تعالی او را در درگاه خود از مصادیق مستغفرین بالاسحار به حساب آورده و آمرزش خدای تعالی برایش حتمی خواهد شد.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۶۵، ج ۱، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): بهترین دعا «استغفار» است.

در نهج البلاغه، ح ۶۶: حاجت را از دست بدهی بهتر از آن است که آنرا از نا اهلش طلب کنی.

(آیه شهادت): شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زود شمار است (۱۹)

نکته ای از المیزان، ج ۵، ص ۲۳۸: با توجه به دو آیه قبل، یعنی «لا اله الا هو» و «قائما بالقسط»، می توان گفت: اساس اسلام بر توحید و عدل الهی است و تمام انبیاء الهی همه یک هدف واحد که همان توحید واقعی است را دنبال می کرده اند و اختلافی که در شریعت هاست از نظر کمال و نقص است، نه اینکه اختلاف ذاتی و تضاد و تنافی اسامی بین آنها باشد و جامعی که در همه آنهاست عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شرایعش، پس دین همین اطاعتی است که خدا از بندگان خود می خواهد و اما اختلافی که اهل کتاب در دین کردند با اینکه کتاب الهی بر آنان نازل شده و خدایتعالی اسلام را بر ایشان بیان کرده بود، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر بر ایشان مجهول بوده باشد و ندانسته باشند که دین خدا یکی است.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۴۸، از عیاشی، از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت:

از امام (ع) معنای آیه «انّ...» را پرسیدم فرمود: یعنی اسلامی که توأم با ایمان باشد.

از همان منبع، از ابن شهر آشوب، از امام باقر (ع): یعنی تسلیم ولایت علی بن ابیطالب (ع).

از همان منبع، از امام علی (ع):

اسلام عبارت است از تسلیم. و تسلیم عبارت است از یقین و یقین عبارت است از اقرار و اقرار واقعیتش اداء است و اداء عمل است، مؤمن دین خود را از پروردگار خود می گیرد، مؤمن ایمانش از عملش شناخته می شود، همچنانکه کافر کفرش از انکارش هویدا می گردد. ایها الناس بر شما باد دینتان، دینتان که گناه در دین بهتر است از کار نیک در بی دینی، برای اینکه گناه در حال دین داری آمرزیده می شود و کار نیک در بی دینی قبول نمی شود.

در کافی، ج ۳، ص ۸۶، از امام صادق (ع):

ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی برتر از یقین نیست.

در میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴، از امام علی (ع): بحث و جدل دینی با ستیزه جو، یقین را فاسد کند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا
فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ

بَغِيرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱)

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن! و) بگو: «من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم» و به آنها که اهل کتاب هستند [= یهود و نصاری] و بی سوادان [= مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده اید؟» اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بی‌ناست (۲۰) کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می کنند به قتل می رسانند و به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده! (۲۱) آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ،) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده ای) ندارند (۲۲)

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۵۰، از مجمع البیان، از ابی عیبه ی جراح روایت آورده که گفت:

به رسول خدا (ص) عرضه داشتم کدام یک از مردم در قیامت عذابی سخت تر دارد؟ فرمود: مردی که پیامبری را بکشد و یا مردی را به قتل برساند که امر به معروف و یا نهی از منکر می کند. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: (الذین یقتلون النبیین ...) آنگاه فرمود: ای ابا عیبه! بنی اسرائیل در یک ساعت ۴۳ پیامبر را کشتند، عابدان بنی اسرائیل که این را دیدند ۱۱۲ نفر از آنان قیام نمود، کشتندگان انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر کردند و بنی اسرائیل همه آنان را تا آخر روز به قتل رساندند و (آیات ۲۰ تا ۲۲) راجع به این واقعه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (آسمانی) داشتند، به سوی کتاب الهی دعوت شدند تا در میان آنها داوری کند، سپس گروهی از آنان، (با علم و آگاهی،) روی می گردانند، در حالی که (از قبول حق) اعراض دارند؟ (۲۳) این عمل آنها، به خاطر آن است که می گفتند: «آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی رسد. (و کیفر ما، به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است)» این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند،) آنها را در دینشان مغرور ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند) (۲۴) پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست جمع کنیم و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می چینند) (۲۵)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ

شَيْءٌ قَدِيرٌ (٢٦)

ص: ٣١٩

بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی (۲۶)

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «ملک» است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۵۳ تا ۲۷۰:

مُلک دو جور است:

۱ - مُلک تشریحی: که در آن خدای تعالی حکم کند به اینکه فلانی باید حکمران باشد و اطاعتش بر شما واجب است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» = «خدای تعالی طالوت را مبعوث کرد تا پادشاه شما باشد» (بقره ۲۷۴). و خداوند متعال مُلک تشریحی را خاص ائمه اهل بیت (ع) قرار داده است.

۲ - مُلک تکوینی (آفریدن): و آن ملکی است که خداوند با توجه به خواست و تلاش بندگان و با توجه به اختیار آنها در رسیدن به قدرت به آنها عنایت می فرماید و بندگان چه به عدالت و چه به ظلم می توانند به آن برسند، حال اگر شخصی به حق به حکومت برسد یک عنایتی است از طرف حضرت حق و بلعکس اگر به زور حقی را غصب کند آن نیز مهلتی است از جانب حق: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» = «کسانی که کافر شدند اگر می بینند که ما به ایشان مهلت داده ایم، گمان نکنند که در این مهلت خیر خود آنها را خواسته ایم، نه! تنها منظور ما این است که این گروه بیشتر گناه کنند و عذابی الیم داشته باشند» (۱).

در المیزان، ج ۵، ص ۲۷۹، از کافی، از عبدالاعلی مولای آل سام، روایت آورده که گفت:

حضور امام صادق (ع) عرضه داشتیم: (قل اللهم مالك الملك ...) آیا جز این است که ملک بنی امیه را خدا به آن داده؟ فرمود: اینطور که تو فکر کرده ای نیست، خدای عزوجل ملک را به ما داد ولی بنی امیه از دست ما ربود، همانطور که خدا به مردی جامه نو می دهد ولی چپاولگری آن را از دست وی می رباید، همانطور که نباید گفت: خدا به چپاولگر، جامه روزی کرده چون جامه مال او نیست، همین طور نباید گفت: خدا به بنی امیه ملک داد.

ص: ۳۲۰

تَوَلَّجَ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجَ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)
شب را به روز در آوری و روز را به شب در آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده خارج می سازی و هر
که را خواهی بی حساب روزی می دهی (۲۷)

☀ نکته:

در معنی «حی» و «میت»، بعضی گفته اند: موجود زنده را از نطفه بیرون می آورد و نطفه را از موجود زنده خارج می کند و
نیز گفته اند: منظور از «حی» مؤمن و از «میت» کافر است که مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن بیرون می آورد (و یا
در آوردن درخت و گیاه از دانه و در آوردن دانه از گیاه و درخت و تعبیری دیگر).

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۸۲، از درمنثور، از سلمان، از حضرت رسول (ص):

منظور این است که مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن بیرون می آورد.

در کافی، ج ۳، ص ۹، چ ۱، از امام باقر (ع):

خدایتعالی پیش از آن که مخلوق را بیافریند، فرمود: آب گوارا! پدید آی، تا از تو بهشت و اهل طاعت را بیافرینم و آب شور
و تلخ! پدید آی، تا از تو دوزخ و اهل معصیت را بیافرینم. پس به آن دو دستور فرمود تا آمیخته شدند، از این جهت است که
مؤمن از کافر زاید و کافر از مؤمن.

در المیزان، ج ۵، ص ۲۸۳، از کافی، از امام باقر (ع)، از حضرت رسول (ص):

هیچ انسانی نمی میرد مگر وقتی که رزقش را تا حد کمال خورده و دیگر نزد خدا رزقی نداشته باشد. پس از خدا بترسید و در
راه به دست آوردن رزق منحرف نشوید، راه صواب را به دست گیرید و دیر رسیدن بهره ای از رزق، شما را به نافرمانی خدا
و اندارد، برای اینکه خدای تعالی رزق حلال را بین خلقش تقسیم کرده و آن را به طور حرام تقسیم ننموده، پس هر کس از
خدا پروا کند رزقش از راه حلالش خواهد رسید و هر کس پرده حرمت خدا را پاره نماید و رزقش را از راه غیر حلال بگیرد،
رزق حلالش را به عنوان قصاص از او خواهند گرفت در نتیجه همان مقداری را که باید از حلال می خورد از حرام خورده و
نه بیشتر، با این تفاوت که حساب آن را باید پس بدهد.

ص: ۳۲۱

در المیزان، ج ۵، ص ۲۸۳، از نهج البلاغه: رزق دو جور است، رزقی که آن تو را می طلبد و رزقی که تو آن را می طلبی. آن که تو را می طلبد به فرضی که تو به سراغ آن نروی او به سراغ تو خواهد آمد، پس غم روزی یکساله ات را سر بارِ غمِ امروزت مساز، برای هر یک روز غم همان روز کافی است، برای اینکه اگر مدت سال جزء عمر تو نباشد بیهوده غمش را نخورده ای و چرا غم رزقی را بخوری که مال تو نیست و نیز مگر تاکنون چنین چیزی شده که رزق تو را قبل از اینکه به دست تو برسد دیگری خورده باشد؟ و یا دیگری آن را از چنگ تو ربوده باشد و یا مگر تاکنون چنین چیزی شده که آنچه برایت مقدر شده دیرتر از موعد به دست رسیده باشد؟!

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۸۴، از رسول خدا (ص): رزق مانند باران و به عدد آن از آسمان به زمین و برای هر انسانی به مقداری که برایش مقدر شده نازل می شود لکن برای خدا فضل هایی هم هست، بنابراین از خدای تعالی فضل او را نیز بخواه. در کافی، ج ۳، ص ۳۷۱، چ ۱، از امام باقر (ع):

همانا بنده مرتکب گناه می شود و روزی از او بر کنار می گردد.

در الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۱، از امام علی (ع): وقتی یکی از شما به فرزند خود وعده ای داد البته به آن وفا کند و از عهد خود تخلف ننماید زیرا کودکان گمان می کنند شما رازق آنها هستید.

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحِذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از [عقوبت] خود می ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست (۲۸)

☀ نکته:

این آیه شریفه «تقیه» را تأیید می فرماید و معروف به آیه تقیه است.

در المیزان، ج ۵، ص ۳۲۰، از عیاشی، از امام صادق (ع)، از پیامبر (ص): دین ندارد کسی که تقیه ندارد.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۴، از امام صادق (ع):

با تقواترین مردم کسی است که به «تقیه» بهتر عمل کند.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۰، از کافی، از امام باقر (ع): تقیه در هر چیزی برای آدم خواه ناخواه پیش می آید و خدا هم به همین جهت آن را حلال فرموده است.

قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْزَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹)

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

بگو: اگر آنچه را در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند؛ و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه می باشد؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹) روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می دارد؛ و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است (۳۰) بگو: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است» (۳۱) بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد» (۳۲)

شان نزول: آیات فوق درباره گروهی از اهل کتاب (مسیحیان نجران) که می گفتند: ما دوستان خدا هستیم، نازل شده است.

در کافی، ج ۳، ص ۱۹۳، از امام صادق (ع):

هر کس برای دین دوست ندارد و برای دین دشمن ندارد دین ندارد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۹۰، از رسول خدا (ص):

محکم ترین دستاویزهای ایمان، دوستی و دشمنی برای خدا و اولیاء خداست.

در المیزان، ج ۵، ص ۳۲۱، از امام صادق (ع): مگر دین چیزی بجز حب می تواند باشد؟

در کافی، ج ۳، ص ۱۹۲، از امام صادق (ع): هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست، به دلت مراجعه کن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت را دشمن داری، در تو خیری هست.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۱، از کافی، از امام صادق (ع):

هر کس میل دارد خدا او را دوست بدارد باید به طاعت خدا عمل کند و ما را پیروی نماید.

در المیزان، ج ۵، ص ۳۲۲، از حضرت رسول (ص): هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست.

ص: ۳۲۳

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۲؛ از حضرت رسول (ص): شرک ناپیداتر از صدای حرکت ذره بر روی سنگ صاف، آن هم در شب ظلمانی است. و سبک تر و کمترین درجه شرک این است که آدمی کسی را دوست بدارد، با اینکه بداند شائبه ای از جور و ستم دارد و کسی را دشمن بدارد با اینکه بداند او عادل است و آیا دین جز حب و بغض در راه خدا چیز دیگری است؟!

از همان منبع: مبدا یکی از شما را مسلط بر اریکه حکمرانی ببینم، وقتی که دستوری از دستورات من از آن چه به آن امر و از آن نهی کرده ام برایش پیش آید بگوید: ما این حرفها سرمان نمی شود، ما تنها از آنچه در کتاب خداست پیروی می کنیم.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴) به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است (۳۳) فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست (۳۴)

اصطفی: گرفتن و اختیار کردن خالص هر چیز است.

آل: یعنی خاندان و اهل است ولی فرق آن با اهل در این است که «آل» همیشه به کلمه معرفه ای که صاحب شعور باشد اضافه می شود و هرگز بر کلمه نکره و زمانها و مکانها اضافه نمی شود. مثلاً می گوئیم «آل الله» یا «آل السلطان» و هرگز نمی گوئیم «آل همدان» یا «آل خیاط» ولی اهل به همه کلمات اضافه می شود. مثلاً «اهل همدان» یا «اهل خیاط» یا «اهل قرن دهم» و ... پس از ظاهر کلمه بر می آید که منظور از آل، «بهترین های نسل آنهاست» .

نکته ای از المیزان، ج ۵، ص ۳۲۳ تا ۳۲۹: خداوند متعال در آیه ۳۳ از میان مخلوقاتش در تمام جهانیان (عالمین)، برگزیده هایی را از بهترین های آنها در چهار دوره انتخاب می نماید که دو نفر آنها را به طور خاص و دو گروه آنها را بطور عام بیان می کند و اما دو نفر خاص شامل:

۱ - آدم (ع) ۲ - نوح (ع) می باشد که از میان گروه اول یعنی بعد از خلقت بشر تا زمان حضرت نوح (ع) یک نفر را که همان آدم (ع) را به دلایل ذیل اصطفی نموده است:

۱ - آدم (ع) اولین مخلوق از بنی

بشر است (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره ۳۰) ۲ - او اولین کسی است که باب توبه برایش فتح شد (ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى) (طه ۱۲۲) ۳ - اولین کسی است که بر او دین تشریح شد (فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى) (۱).

و اما نفر دومی که به صورت خاص در آیه شریفه اشاره شده است نوح (ع) است چرا که:

۱ - اولین اولوالعزم است.

۲ - کتاب و شریعت بر او نازل شد.

۳ - پدر دومی نوع بشر است.

و اما آن دو گروه که به طور عام به آن اشاره شده است عبارتند از:

۱ - آل ابراهیم (ع) ۲ - آل عمران (ع) و از آن جایی که آل عمران خود از خاندان ابراهیم و آل ابراهیم می باشد، پس با آوردن آل عمران بعد از آل ابراهیم می خواهد برساند که منظور از آل ابراهیم تنها بعضی از ایشان و عده ای خاص است. عمرانی که در آیه آمده منظور یا پدر مریم است و یا پدر موسی (ع) و از آن جایی که کلمه «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ» در قرآن کریم مکرر آمده و عمران پدر موسی حتی یک مورد هم ذکر نشده پس ظاهراً مراد از آل عمران عبارت می شود از مریم و عیسی و یا آن دو با همسر عمران. (حنه مادر مریم و همسر عمران است).

و اما «آل ابراهیم»: از آنجا که فرزندان حضرت ابراهیم (ع)، اسحاق و اسماعیل بوده و نسل ابراهیم از این دو هستند و چون ذریه اسحاق شامل: یعقوب - یوسف - موسی - هارون - سلیمان - زکریا - و عیسی (ع) هستند. و نیز «حضرت محمد (ص) و اهل بیت (ع) از فرزندان اسماعیلند» و همچنین به استناد آیات شریفه ۵۴ و چند آیه قبل و بعد از آن از سوره نساء که در آن در مقام انکار و اعتراض بر بنی اسرائیل و حسادت بنی اسرائیل (یهود) بر بعضی از بندگان از آل ابراهیم (ع) است، «أُمُّ يَحْيَىٰ دُونَ النَّاسِ عَلَىٰ مِآ آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء ۵۴)، پس می توان به این نتیجه رسید که منظور از آل ابراهیم در آیه شریفه تنها پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) می باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۳۰، از عیون، از امام رضا (ع): خدای تعالی برتری «عترت» بر سایر مردم را در آیات محکم کتابش علنی کرده و فرموده است: (ان الله اصطفى ...)

ص: ۳۲۵

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۳۰، از تفسیر عیاشی، از امام رضا (ع):

هر کس گمان کند که خدا از کار خلق فارغ شده دیگر کاری به کار خلق ندارد به خدا دروغ بسته است، برای این که مشیت خدا همچنان در خلقش نافذ است، هر چه را بخواهد اراده می کند و هر چه بخواهد، می کند برای اینکه قرآن کریم فرموده: (ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم) ذریه از اول تا به آخرش یک سلسله به هم پیوسته است. اگر مثلاً شنیدی که خدای تعالی به عمران وعده فرزندى پسر داد، ولی همسرش مریم را زاید، نباید خبر و وعده ی خدا را تکذیب کنید، چون این وعده با تولد عیسی (ع) انجام شد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۳۱، از عیاشی، از امام باقر (ع):

ما از آن ذریه هستیم و ماییم بقیه آن عترت.

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰)

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی! (۳۵) ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت،) گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود- و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد.) من او را مریم نام گذاردم؛ و او و فرزندانش را از (وسوسه های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم» (۳۶) خداوند، او [= مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد» (۳۷) در آنجا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم،) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می

شنوی!» (۳۸) و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را

ص: ۳۲۶

صدا زدند که: «خدا تو را به» یحیی «بشارت می دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است» (۳۹) او عرض کرد: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسرم نازاست؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد» (۴۰)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱) (زکریا) گفت پروردگارا! برایم نشانه ای قرار بده، فرمود نشانه ات این است که سه روز با مردم جز به اشاره سخن نگوئی و پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و بامدادان تسبیح گوی (۴۱)

«تُكَلِّمُ النَّاسَ»: بند آمدن زبان زکریا در خصوص سخن گفتن با مردم است ولی به هنگام تسبیح و ذکر پروردگار، زبان او به راحتی می جنبید و از این روست که فرمود: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا» چرا که این خود یک معجزه و آیتی از جانب خداوند متعال است، هم به این خاطر و هم به خاطر اینکه زکریا در سن ۱۲۰ یا ۹۹ سالگی و زنش در سن ۹۸ سالگی بخواهند بچه دار شوند تنها به واسطه ی اعجاز حضرت حق تعالی است.

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (۴۲) ای مریم فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما (۴۳)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۸ و ۹: در آیه شریفه ۴۲، دو بار کلمه «اصطفاک» بکار رفته است، یکبار به خاطر تطهیر و معصوم کردن حضرت مریم (س) است که خداوند وی را برگزیده و مقامات عصمت و طهارت عنایت فرموده است و چه بسا از مفسرین گفته اند: منظور از تطهیر او، بتول شدن اوست و بتول به معنای زنی که حیض نمی بیند (تا ناگزیر نشود از کلیسا بیرون رود) و یکبار هم او را بدون شوهر حامله نموده تا بدین جهت از سایر زنان عالم ممتاز باشد.

☀ نکته:

آیه شریفه می رساند که حضرت مریم (س) محدثه بوده، یعنی از کسانی بوده که ملائکه با او سخن می گفته اند. و مثل برخی از رسولان «اصطفا» شده، یعنی معصوم بوده است.

ص: ۳۲۷

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۴۹، از درمنثور، از حسن روایت شده که گفت:

حضرت رسول (ص) فرمود: خدای تعالی چهار زن را بر زنان عالمیان اصطفاء کرد:

۱ - آسیه دختر مزاحم ۲ - مریم دختر عمران ۳ - خدیجه دختر خویلد ۴ - فاطمه دختر محمد (ص).

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۴۸ و ۴۹، از قمی آمده که امام (ع) فرمود:

خدای تعالی در این آیه (۴۲) دو بار اصطفاء مریم را ذکر کرده، معنای اولی این است که خدا او را اختیار کرده و از سایر زنان عالم انتخاب فرموده و معنای اصطفاء دوم و مراد به آن این است که مریم بدون شوهر حامله شد و خدا او را به این امتیاز از سایر زنان عالم ممتاز نمود.

از همان منبع، از امام صادق (ع): (در خصوص فرق میان رسول و نبی و محدث)

رسول کسی است که فرشته را می بیند که از ناحیه پروردگارش رسالت می آورد و می گوید: پروردگارت چنین و چنان دستور داده و رسول در عین حال نبی هم هست. و اما نبی فرشته ای را که بر او نازل می شود، نمی بیند، بلکه فرشته، پیام الهی را به قلبش می اندازد و نبی در حال گرفتن پیام الهی چون بیهوشی به خود می گیرد و مطلب را در خوابش می بیند، عرضه داشتیم: پس از کجا می فهمد این را که می بیند از جانب خدا و حق است؟ فرمود: خدای تعالی برایش مشخص می کند، به طوری که یقین می کند آنچه را که می بیند حق است، ولی فرشته را به عیان نمی بیند و اما محدث کسی است که صدایی را می شنود ولی صاحب صدا را نمی بیند.

☀ نکته:

ملائک در محدث بودن یک انسان این است که صدای هاتف غیبی را بشنود و لازم نیست حتماً صاحب صدا را هم ببیند و به عبارتی جمع بین دیدن و شنیدن صوت فرشته برای محدث ممکن است، چرا که قرآن کریم در سوره مریم آیه ۱۹ صراحتاً بیان می فرماید که حضرت مریم (س) شخصی را به شکل بشر دیده و با او سخن گفته است و یا درباره همسر ابراهیم (ع) در سوره مبارکه هود آیه ۷۲ در داستان بشارت به فرزند.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمُهمْ أَنْبَهُمْ يَكْفُلْ مَرِيْمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای

قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او،) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی؛ و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد (۴۴)

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)
[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (۴۵)
کَلِمَه: منظور از کلمه، عیسی است بخاطر خلقتش.

مسیح: به معنای ممسوح است و معرب مشیح که در زبان عبری به معنای «مبارک» است که در آن اقوالی است:

۱ - آنجناب ممسوح به یمن و برکت بود.

۲ - ممسوح به تطهیر از گناهان بود.

۳ - جبرئیل او را در وقت ولادت با بالهای خود مسح کرد تا از شر شیطان در امان بماند.

۴ - هیچ مبتلا و مریضی را مسح نمی کرد مگر اینکه شفا می یافت.

۵ - دست بر سر یتیمان می کشید.

۶ - با روغن زیتون تبرک شده ممسوح گشته چون انبیاء روغن زیتون به خود می مالیدند.

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶) و در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن می گوید و از شایستگان است (۴۶)

مهد: بستری برای کودک شیر خوار است = گهواره.

کهلا: از ماده کهولت به معنای سالخوردگی است.

☀ نکته:

بعضی گفته اند: سخن گفتن وی با مردم در سن کهولت، بعد از برگشتنش از آسمان است، چون آنجناب قبل از آنکه به آسمان صعود کند، به سن کهولت نرسیده بود.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۹ و ۲۰، آمده است: «جمله مورد بحث می فرماید عیسی در گهواره همانطور با مردم سخن گفت که در دوران کهولت سخن می گفت».

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ

ص: ٣٢٩

(مریم) گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟!» فرمود: خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می آفریند! هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می گوید: «موجود باش!» آن نیز فوراً موجود می شود (۴۷)

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۴۸)

و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد (۴۸)

کتاب: منظور، وحی الهی است که برای رفع اختلاف مردم نازل شد چرا که در آغاز همه مردم، امتی واحد بودند لکن با یکدیگر اختلاف کردند و خداوند متعال کتاب وحی فرستاد تا رفع اختلافشان کند. «ال» در ابتدای کتاب نشانه معرفه بودن آن می باشد.

حکمت: معرفت و شناخت الهی است که خداوند به هر کس که بخواهد عنایت می کند.

تورات و انجیل: خداوند متعال تمام کتب آسمانی را (تا آن زمان) به حضرت عیسی (ع) الهام فرمود. این خصیصه فقط مختص به حضرت عیسی نیست چرا که تمام پیامبران اولوالعزم مؤید و تأیید کننده تمام کتب آسمانی قبل از خویشند. منظور از تورات، کتاب تورات حضرت موسی (ع) است که تحریف نشده باشد چرا که تورات اصلی در زمان بخت نصر «پادشاه بابل» و کوروش «پادشاه فارس» و افرادی دیگر دچار تحریف شده است. و اما انجیل مختص به آنجناب است و مشتمل بر تأیید کتاب تورات و احکام آن، البته یک سری آیات ناسخ آیات تورات را هم مشتمل می شود، از جمله حلال کردن گوشت شتر و پیه و گوشت بعضی ماهیان که در آیین موسی بر آنان حرام بود. و نیز بشارت از آمدن خاتم الانبیاء (ص) که در تمام کتب آسمانی آمده است و غیره.

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۴۹) و [او را] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد که او به آنان می گوید] در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه ای آورده ام من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم آنگاه در آن می دمم پس به اذن خدا پرنده ای می شود و به اذن خدا

نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می گردانم و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم مسلماً در این [معجزات] برای شما اگر مؤمن باشید عبرت است (۴۹)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۳:

ظاهر آیه می رساند که عیسی (ع) مبعوث بر بنی اسرائیل بوده همان گونه که در مورد حضرت موسی (ع) نیز آمده «اذهب الی فرعون انه طغی» (طه ۲۴) و در عین حال می بینیم ساحران فرعون به موسی ایمان آوردند با اینکه از بنی اسرائیل نبودند. و نیز آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره ۲۱۳) و به عبارتی حضرت عیسی و موسی (ع) از انبیاء اولوالعزم هستند و دین و آیین شان به صورت جهانی بوده و بر تمام دنیا مبعوث شده اند و آنها رسولند بر تمامی انسانها: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (یونس ۴۷) در سیاق آیه شریفه تمام معجزات را مقید به اذن خداوند متعال نموده الا معجزه «وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»، هر چند این جمله اخبار غیبی است که مختص به خدا و رسول اوست که توسط وحی بدان آگاه می گردد ولی از آن جایی که اولاً: خبر دادن غیر از خلق و زنده کردن است و ثانیاً: خبر دادن فعل خدای تعالی و لایق به ساحت مقدس او نیست (چرا که او ستار العیوب است) بدین جهت خصوص این معجزه را مقید به اذن خدا نکرد.

وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰)

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می کنم؛ و (آمده ام) تا پاره ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه،) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها،) حلال کنم؛ و نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید! (۵۰) خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را پرستید (نه من و نه چیز دیگر را)! این است راه راست! (۵۱)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۵۲)

چون عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم هستیم (۵۲)

حور: یعنی سفیدی خیلی زیاد. حواری: منظور افراد برگزیده و مخصوص اوست.

در المیزان، ج ۶، ص ۳۲ - ۶۱، آورده است:

حواریون، ۱۲ تن بودند و اقوالی در علت نام گذاری آنهاست:

۱ - چون نورانی بودند و اثر عبادت در آنها آشکار بود یا دل‌هایشان پاک بود.

۲ - چون رختشوی بودند و لباسها را از چرک پاک و سفید می کردند.

۳ - چون ماهی صید می کردند.

۴ - چون از افراد مخصوص انبیاء بودند.

در المیزان، ج ۶، ص ۵۳، از امام رضا (ع): (در پاسخ این که چرا یاران عیسی را حواری نامیدند؟ فرمود)

اما از نظر مردم (اهل سنت) بدین جهت که یاران آنجناب شغل لباسشویی داشتند و اما از نظر ما اهل بیت (ع) وجه این نامگذاری این بوده که یاران مسیح (ع) هم نفس خود را خالص کرده بودند و هم دیگران را با پند و اندرز از آلودگی گناهان پاک می کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۵۳، از کتاب توحید، از امام رضا (ع):

حواریون عیسی (ع) ۱۲ نفر بودند که از همه آنان برتر و دانا تر «لوقا» بود.

☀ نکته:

بر اساس آیه ۱۱۱ سوره مائده به حواریون وحی نازل می شده است: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» = «به یاد آر آن زمانی را که من به حواریین وحی کردم که به من و به رسولم ایمان بیاورید، گفتند ایمان آوریدم و خود شاهد باش به اینکه ما مسلمانیم» (۱).

در المیزان، ج ۶، ص ۵۴، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع): عیسی در هنگام عصر آن شبی که خدای تعالی او را به آسمان بالا برد، یاران خود را که دوازده نفر بودند نزد خود خواند و ایشان را داخل خانه ای کرد و سپس از چشمه ای که در کنج آن خانه بود در آمد، در حالی که آب از سر و رویش می ریخت، فرمود: خدای تعالی به من وحی کرد که همین ساعت مرا به سوی خود بالا می برد و مرا از یهود پاک می کند، کدام یک از شما داوطلب می شود به شکل من در آید؟ و خدای تعالی شکل مرا به او بدهد و به جای من کشته و به دار آویخته گردد و در عوض در بهشت با من باشد؟ جوانی از بین آنان گفت: یا روح الله! من حاضرم. فرمود: بله تو همانی. آنگاه رو کرد به بقیه

و فرمود: بدانید که بعد از رفتن من یکی از شما تا قبل از رسیدن صبح دوازده بار بر من کافر می شود، (و اظهار بیزارى از من می کند) مردی از میان جمع گفت: یا نبی الله، منم؟ عیسی گفت: مثل اینکه از نفس خودت چنین چیزی را احساس کرده ای، باشد تو همان شخص باش. آنگاه رو کرد به بقیه و فرمود: بعد از من دیری نمی پاید که به سه فرقه متفرق می شوید، دو فرقه به خدای تعالی افترا می بندند و در آتش خواهند بود و یک فرقه اهل نجات است و آن فرقه ای است که از شمعون، صادقانه پیروی می کند و به خدا دروغ نمی بندد که آن فرقه در بهشت خواهد بود. این را گفت و در جلو چشم همه اصحابش از زاویه خانه به طرف آسمان بالا رفت و ناپدید شد. از سوی دیگر یهود که مدت‌ها در جستجوی مسیح بود، در همان شب آن خانه را پیدا کرده، آن جوانی را که داوطلب شده بود به شکل عیسی درآید گرفتند و کشتند. (بعضی ها گفته اند: آن جوانی که حاضر شد به شکل عیسی درآید، همان کسی بود که گزارش داده بود به اینکه عیسی (ع) کجاست تا او را بگیرند و بکشند).

توجه: بحثی در خصوص حواریون در انتهای فصل پنجم آمده است.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس! (۵۳) و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش، نقشه کشیدند؛ و خداوند (بر حفظ او و آیینش،) چاره جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره جویان است (۵۴)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعِيكَ إِلَىٰ وَ مَطَهَّرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَخُكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا- می برم و تو را از [آلا-یش] کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به سوی من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف می کردید میان شما داوری خواهم کرد (۵۵)

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۷ و ۳۸، آمده است: در معنای «متوفیک» = مصدر توفی به معنای گرفتن چیزی» اقوالی است:

۱ - یعنی تو را از زمین بر می گیرم، از قبیل اینکه بگویی: «توفیت مالی علی فلان» هر گاه مال خود را از او دریافت کنی.

۲ - یعنی اکنون که تو را به آسمان بالا می برم، پس از فرود آمدن از آن، تو را در هنگام فرارسیدن مرگت می میرانم.

۳ - من تو را در خواب می میرانم، از قبیل آیه: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْمَائِئَاتِ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» = «و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می کند» (زمر ۴۲) و منظور این است که تو را در حال خواب به آسمان بالا می برم تا اینکه دچار وحشت نگردی و زمانی که در آسمان بیدار می شوی مطمئن باشی.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۵۵، از کتاب عیون، از امام رضا (ع) روایت کرده که فرمود:

امر هیچ یک از انبیاء و حجت های الهی بر مردم مشتبه نشد، مگر امر عیسی و بس، برای این که عیسی را زنده به آسمان بردند و دوباره روحش را به بدنش برگرداندند، این مضمون کلام خدای تعالی است که یکجا می فرماید: «يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ ...» (آل عمران ۵۵) و جای دیگر از خود عیسی حکایت می کند که در روز قیامت می گوید: «و كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۱).

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷)

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

اما آنها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند،) در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست (۵۶) اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را بطور کامل خواهد داد؛ و خداوند، ستمکاران را دوست نمی دارد (۵۷) اینها را که بر تو می خوانیم، از نشانه ها (ی حقانیت تو) است و یادآوری حکیمانه است (۵۸) مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست) (۵۹) اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو؛ بنابراین، از تردید کنندگان مباش! (۶۰)

فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا حَيَّاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) پس هر که در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (۶۱)

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «مباحله» است.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۷۲ - ۷۷، آمده است: (خلاصه چند روایت)

آیه مورد بحث در مورد نمایندگان مسیحیان نجران یعنی «اهتم» و «عاقب» و «سید» و همراهان آن دو نازل شده است. چون پیامبر اکرم (ص) نصاری را دعوت به مباحله کرد، از وی مهلت خواستند تا به بزرگان خود مراجعه کنند و از آنان نظر بخواهند و چون به مشورت با یکدیگر پرداختند، از «عاقب» که صاحب نظر بود پرسیدند: رأی تو چیست؟ گفت: به خدا سوگند شما خود می دانید که محمد (ص) پیامبر و فرستاده خداست و با نشانه های محکم از جانب پروردگار شما آمده است، به خدا سوگند هرگز قومی به مباحله با پیامبر نپرداخت، جز اینکه بزرگشان زنده نماند و کوچکشان به بزرگی نرسید و اگر بخواهید با آیین خود مأنوس و همدم باشید از مباحله با وی خودداری کنید و از او جدا شوید و به دیار خود برگردید. این در حالی بود که صبح روز بعد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی را گرفته بود و حسنین (ع) در جلو و فاطمه (س) پشت سر آن حضرت در حرکت بود، نصاری هم که اسقفشان، ابو حارثه، در جلوی ایشان بود، آمدند. اسقف چون پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را دید گفت: چهره هایی می بینم که اگر از خدا بخواهند کوه ها را از جای بکنند، البته خواهد کند، پس با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا قیامت یک نصرانی نخواهد ماند. پس مسیحیان گفتند: ای ابوالقاسم ما با تو مباحله نمی کنیم و به مصالحه حاضریم، با ما مصالحه کن. پیامبر (ص) با آنها مصالحه کرد که آنان هر سال دو هزار حله (هزار حله در ماه صفر و هزار حله در رجب) به پیامبر (ص) تحویل دهند و

ص: ۳۳۵

نیز سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند تا چنانچه در یمن آشوب و جنگی پیش آید، مسلمانان از آنها استفاده کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۷۸، از پیامبر اکرم (ص): قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست، هلاکت آنان نزدیک شده بود و اگر مباحله می کردند همگی به صورت بوزینه و خوک مسخ می شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می شد و یکسال طول نمی کشید که همه آنان نابود می شدند.

از همان منبع: علمای حاضر در جلسه مأمون از حضرت رضا (ع) پرسیدند: آیا خدای تعالی کلمه (اصطفاء) را در کتاب خود تفسیر کرده است؟ فرمود: ظاهر این کلمه را در دوازده جا تفسیر کرده، غیر باطن آن. اما سوم در آنجاست که طاهرین از خلق خود را از دیگران متمایز ساخته و رسول خود را دستور می دهد که با عترتش به درگاه خدا ابتهال نموده، با نصاری مباحله کند و فرمود: (فمن حاجک ...) علماء حاضر گفتند: منظور از کلمه «انفسنا» خود آنجناب است، فرمود: اشتباه کرده اید، منظورش علی بن ابیطالب است. یکی از ادله این معنا کلام رسول خدا (ص) است که درباره قبیله بنی ولیع فرمود: «بنی ولیع دست از خلافتکاریش بردارد و گرنه مردی را به سرکوبیشان می فرستم که چون نفس من است». و منظورش علی بن ابیطالب بود. و منظور از کلمه ی «ابناء» حسن و حسین (ع) و منظور از کلمه «نساء» فاطمه (س) است و این خصوصیت و امتیازی است که احدی از امت مقدم بر ایشان نیست.

از همان منبع، از موسی بن جعفر (ع): (رشید از آن حضرت پرسید: چگونه می گوید ما ذریه رسول خدا ایم؟ با اینکه رسول خدا (ص) پسر نداشت؟ در جواب فرمود:) (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ) (انعام ۸۵ - ۸۴) حال ای هارون بگو پدر عیسی که بود. گفت: عیسی پدر نداشت. فرمود: قرآن کریم عیسی را با اینکه پدر نداشت از طریق مادرش مریم ملحق به ذراری انبیاء کرده، ما هم همین طور. خدای تعالی ما را از طریق مادرمان فاطمه (س) ملحق به ذراری رسول خدا (ص) کرده است. و نیز فرمود: «فمن حاجک فیه من بعد ...» و احدی ادعا نکرده که در داستان مباحله

با رسول خدا (ص) داخل شده باشد الا علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین (ع).

☀ نکته:

در روایت اول آمده بود: (در صفر) و منظور محرم است که اول سال عربی است. چرا که عرب جاهلیت محرم را صفر اول و صفر را صفر دوم می نامیدند. و رسمشان این بود که اگر صفر اول یعنی محرم الحرام جنگی پیش آید، از آن جایی که در جاهلیت و هم در اسلام، جنگ در ماههای حرام ممنوع بود، حرمت صفر اول را در آن سال به صفر دوم می دادند، تا بتوانند در صفر

اول یعنی محرم به جنگ بپردازند. و این انتقال حرمت از ماهی به ماه دیگر را «نسیء» گویند. ولی اسلام آن را منع کرده است و نامش را شهر الله الحرام نامید. و به تدریج به منظور سهولت لفظ، کلمه (شهر الله) از نام آن برداشته و محرمش خواندند.

☀ نکته:

مسئله مباحله اختصاص به شخص رسول خدا (ص) و آن هم در خصوص ماجرای نصارای نجران ندارد بلکه (آیات الهی برای آیندگان هم پا برجاست) و مباحله از معجزات باقیه ی اسلام و قرآن است و هر فرد مؤمن می تواند به حضرت رسول (ص) تأسی نموده در راه اثبات هر حقیقتی از حقایق ثابتة ی دین با همین سلاح پنجه در پنجه ی دشمن خود انداخته با درخواست از پیشگاه خدای تعالی فرمان نابودی وی را صادر کند و ائمه اهل بیت (ع) هم نه تنها این عمل را مشروع دانسته بلکه سفارش هم کرده اند. نمونه هایی در طول تاریخ اسلام و تشیع اتفاق افتاده است. مثلاً داستان مباحله یک مسیحی با یک یهودی که در همان مجلس، زمین زیر پای یهود آتش شد.

در نهج البلاغه، ص ۶۸۳، ح ۲۵۳، از حضرت علی (ع): هر گاه خواستید ستمکاری را سوگند دهید از او بخواهید که بگوید: «از نیروی الهی بیزارم»، زیرا پس از بیزاری اگر به دروغ سوگند خورد، در کیفر او شتاب شود، اما اگر در سوگند خود بگوید: «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نگردد، چرا که خدا را به یکتایی یاد کرده است.

☀ نکته:

روایات فراوانی به صورت اجماع از طریق شیعه و سنی وارد شده است که می رساند مراد از آیه شریفه فوق، اصحاب کساء (ع) هستند هر چند بعضی از مفسرین عامه خواسته اند آن

ص: ۳۳۷

را نادیده گرفته و جعل نمایند. (خداوند متعال هدایت‌مان فرماید).

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵)

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجُّونَهُ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَ دَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است. (و ادعاهایی همچون الوهیت او، یا فرزند خدا بودنش، بی اساس است) و هیچ معبودی، جز خداوند یگانه نیست؛ و خداوند توانا و حکیم است (۶۲) اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند؛ و) خداوند از مفسده جویان، آگاه است (۶۳) بگو: «ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد» هر گاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (۶۴) ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی کنید؟ (۶۵) شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛ چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می کنید؟! و خدا می داند و شما نمی دانید (۶۶) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود (۶۷) سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند؛ همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده اند (از همه سزاوارترند)؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است (۶۸) جمعی از اهل کتاب (از یهود)، دوست داشتند (و آرزو می کردند) شما را گمراه کنند؛ (اما آنها باید بدانند که نمی توانند شما را گمراه سازند) آنها گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند! (۶۹) ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می شوید، در حالی که (به درستی آن)

گواهی می دهید؟! (۷۰) ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می آمیزید و) مشتبه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید؟ (۷۱)

وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند (۷۲)

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۴۳، از درمنثور، از ابن عباس:

ص: ۳۳۸

طایفه ای (۱۲ نفر) از احبار یهود خبیر با هم توطئه کردند و با یکدیگر قرار گذاشتند که اول روز با زبان نه با ایمان قلبی، اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر کنند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم مشاوره نمودیم و دانستیم اوصافی که در تورات برای محمد بیان شده در آن نیست و در نتیجه کذب و بطلان روش او بر ما معلوم شد و هدفشان این بود که اصحاب را از دین اسلام برگردانند.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۴۳، از قمی، از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:

وقتی رسول خدا (ص) به مدینه وارد شد، رو به بیت المقدس نماز می خواند، مردم (یهود) خیلی خوشحال شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله اش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید یهود از این جریان سخت خشمگین شدند و این تحول در وسط نماز ظهر بود، گفتند: محمد (ص) نماز صبح را به سوی بیت المقدس قبله ی ما خواند و همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید و منظورشان از آنچه در آخر روز نازل شده همان تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

وَمَنْ أَهْلِلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

و جز به کسی که از آیین شما پیروی می کند، (واقعاً) ایمان نیاورید! بگو: «هدایت، هدایت الهی است! (و این توطئه شما، در برابر آن بی اثر است)»! (سپس اضافه کردند: «تصور نکنید) به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده می شود، یا اینکه می توانند در پیشگاه پروردگارتان، با شما بحث و گفتگو کنند، (بلکه نبوت و منطق، هر دو نزد شماست!)» بگو: فضل (و موهبت

نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست؛ بلکه) به دست خداست؛ و به هر کس بخواهد (و شایسته بدانند،) می دهد؛ و خداوند، واسع [= دارای مواهب گسترده] و آگاه (از موارد شایسته آن) است (۷۳) هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می کند؛ و خداوند، دارای مواهب عظیم است (۷۴) و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می گردانند؛ و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی! این بخاطر آن است که می گویند: «ما در برابر امین [= غیر یهود]، مسئول نیستیم» و بر خدا دروغ می بندند؛ در حالی که می دانند (این سخن دروغ است) (۷۵) آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد (۷۶) کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی گوید و به آنان در قیامت نمی نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست (۷۷) در میان آنها [= یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می گردانند که گمان کنید (آنچه را می خوانند،) از کتاب (خدا) است؛ در حالی که از کتاب (خدا) نیست! (و با صراحت) می گویند: «آن از طرف خداست!» با اینکه از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می بندند در حالی که می دانند! (۷۸)

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید بلکه [باید بگوید] به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید علمای دین باشید (۷۹) و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز] شما را به کفر و ا می دارد (۸۰)

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۲۷، از ابن عباس:

یکی از یهودیان بنام «ابو رافع» به همراه سرپرست هیأت اعزامی نجران گفتند: ای محمد! آیا می خواهی تو را پرستیم و خدا بدانیم؟ حضرت فرمود: پناه بر خدا که غیر او را پرستیم و یا به پرستش غیر او فرمان دهیم، خداوند مرا برای چنین امری مبعوث و مأمور نکرده است.

در المیزان، ج ۶، ص ۲۲۷، از قمی، از امام (ع): در قدیم قومی بودند که ملائکه را می پرستیدند و قومی از نصاری معتقد بودند که عیسی رب است و یهود معتقد بودند عزیر پسر خداست. لذا خدای تعالی فرمود: عیسی شما را دستور نمی دهد که ملائکه و پیامبران را ارباب خود بگیرید.

۱ - مسیحیان گفته اند مسیح پسر خداست (توبه ۳۰) و (انبیاء ۲۶) ۲ - مسیحیان گفته اند مسیح خود خداست (مائده ۷۲) ۳ - سه خدا (ثلاثه) (مائده ۷۳) و (نساء ۱۷۱) ۴ - چهار برهان در رد شرک مسیحیان (بقره ۱۱۷) و نیز آیاتی چون (نساء ۱۷۱) (مائده ۷۵) (مائده ۱۷) (مائده ۷۶) (نساء ۱۷۲) (انبیاء ۲۸) (مائده ۷۲) (صافات ۱۵۹).

مسیح شفیع است نه خونبهای گنهکاران: نصاری معتقدند: بعد از نافرمانی آدم (ع)، این خطاکاری در فرزندانش به ارث ماند. و از آن جایی که خداوند رحیم است پس این رحمت با عقاب اخروی خطاکاران منافات دارد و از طرفی عدالت اقتضا می کند مجرم به عقاب برسد لذا خداوند این مشکل را به برکت مسیح (ع) حل کرد، بدین صورت که مسیح فرزند خدا و خود خدا بود در رحم مریم (س) حلول کرده به شکل انسان متولد شد و بعد از مدتی دشمنان را بر خود مسخر ساخت، تا او را به دار آویزند و در حقیقت خود را فدا ساخت تا بندگانش از عقاب آخرت نجات یابند و به همین خاطر به او (فادی) گویند. (العیاذ بالله).

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۹۹ - ۲۰۱، در خصوص سرگذشت تورات فعلی، آمده است: بنی اسرائیل از نواده هایی از آل یعقوبند و زندگی بدوی و صحرانشینی داشتند و به تدریج فراعنه مصر آنان را به عنوان نوکر و کلفت به شهر آوردند تا آنکه موسی (ع) آنها را نجات داد. بعد از موسی، یوشع (ع) آنها را رهبری کرد و بعد، دوران سلطنت آنها توسط طالوت و داوود و سلیمان ادامه یافت و بعد دوباره سلطنتشان قطعه قطعه شده و حدود سی و چند پادشاه در بین آنها حکومت کردند تا آنکه بخت نصر حاکم بابل شده و یهودیان را سرکوب، خزائن هیکل (مسجد اقصی) را غارت و جز عده ای از ضعفا و فقرا، بقیه بنی اسرائیل که حدود ده هزار ثروتمند و صنعت گر بودند را با خود به بابل برد و پادشاه بنی اسرائیل را به «صدقیاء» داده تا تحت نظر او بر بنی اسرائیل حکومت کند. بعد از ده سال «صدقیاء» با بعضی از فراعنه ی مصر رابطه برقرار نموده سر از اطاعت بخت نصر برتافت. بخت نصر هم به آنها حمله کرد و مسجد اقصی را با خاک یکسان نموده و خانه ها را ویران و تمامی اسرائیلیان را از دم شمشیر گذراند. در این میان تورات و تابوتی که تورات در آن

بود نابود شد. حدود ۵۰ سال بعد، کوروش یکی از ملوک فارس بر تخت نشست و بابل را فتح نمود. اسرای اسرائیلیان را آزاد و هیکل را تجدید بنا نمود. و سپس کتب عهد عتیق را جمع نموده، تصحیح کرد و این همان توراتی است که امروز در دست یهود است. این کتاب تورات مشتمل بر ۳۵ کتاب است، در تمام کتب دینی و تاریخی یهود، نامی از مسیح یافت نمی شود.

از همان منبع، ص ۲۰۱ - ۲۲۸، در خصوص اناجیل چهارگانه آمده است:

انجیل متی: قدیمی ترین انجیل و به زبان عبرانی بود که نسخه اصلی آن مفقود است.

انجیل مرقس: توسط شخصی بنام مرقس نوشته و اعتباری ندارد و عیسی را خدا نمی داند.

انجیل لوقا: لوقا مردی یهودی و دشمن مسیحیان بود که خوگ را حلال و ختنه را حرام کرد.

انجیل یوحنا: نظرات مختلفی در تألیف آن وجود دارد.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ
وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
(۸۲)

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید آنگاه فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید گفتند آری اقرار کردیم، فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم (۸۱) پس کسانی که بعد از این روی برتابند آنان خود نافرمانانند (۸۲)

میشاق النبیین: هم می تواند انبیایی باشد که بر ایشان از مردم میثاق گرفته شده و هم انبیایی باشد که از خودشان میثاق در خصوص پذیرش توحید و ولایت اهل بیت (ع) گرفته شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۳۸، از امیرالمؤمنین (ع): (أأقررتم و اخذتم) آیا اقرار کردید؟ و به این اقرار خود بر امتهای خود پیمان بستید؟ (قالوا) یعنی انبیاء و امت هایشان گفتند: (اقررنا) یعنی به آنچه دستورمان دادی که به آن اقرار کنیم، اقرار کردیم، (قال فاشهدوا)، خدای تعالی به انبیاء و امت ها فرمود: پس شاهد باشید و من هم با شما شاهد بر شما و بر امتهای شمایم.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۳۸، از مجمع، از امیرالمؤمنین (ع):

خدای تعالی از انبیاء قبل از پیامبر ما میثاق گرفت، که به امت های خود خبر بعثت آنجناب و علائم و صفاتش را بدهند و به آمدنش بشارت داده، دستور دهند که آنجناب را تصدیق کنند.

از همان منبع، از درمنثور، از امام علی (ع): خدایتعالی از آدم تا کنون هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه از او پیمان گرفت که اگر در زندگی او، محمد (ص) مبعوث شد، باید به او ایمان آورد و یاریش کند و دستورش داد که او نیز این پیمان را از امت خود بگیرد.

از همان منبع، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

خدای تعالی در عالم «ذُر» به ایشان فرمود: (أأقرتم و اخذتم علی ذلکم اصری) و معنای «إصر» عهد است، (قالوا اقررنا)، آنگاه خدای تعالی به ملائکه فرمود: (فاشهدوا) گواه باشید.

از همان منبع، از امام صادق (ع): خدای تعالی از امتهای میثاق گرفت به این که هر امتی پیغمبر خود را تصدیق نماید و به آنچه آن پیغمبر آورده عمل کند، ولی امتهای به این عهد وفا نکرده و بسیاری از شرایع آنان را ترک و تحریف نمودند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): نامی را بر خود نهادند (منظور خلفای جورند که به ناحق خود را امیرالمؤمنین خواندند) که خدای تعالی به جز علی بن ابیطالب (ع) را به آن نام ننماید و تأویل آن هنوز نیامده (و تأویل آن وقتی است) که خدای تعالی انبیاء و مؤمنین را پیش روی آن جناب جمع کند تا یاریش کنند و این است گفتار خدای تعالی: «و اذ اخذ ...» .

در تحف العقول، ص ۱۷۳، از امام علی (ع): اگر تقوای الهی پیشه کنید و حق پیغمبر (ص) را دربارہ خاندان و اهل بیتش حفظ کنید خدا را به بهترین وجه عبادت کرده، یاد نموده و شکر کرده اید، اگر چه مخالفان شما نماز طولانی تری بخوانند و روزه بیشتری بگیرند و صدقه بیشتری بدهند زیرا شما به خدا و دین حق او یعنی ولایت آل محمد (ص) وفادارتر و خیرخواه ترید.

از همان منبع، ص ۱۲ - ۲۱۱: مؤمن نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه، سخنش یاد خدا، توانمندیش شکر، سختیش صبر، نیتش خیر و افسوسش فوت خیرات است. ولی منافق نگاهش غفلت، سکوتش هرزه، توانگریش تکبر، سختیش بی تابی و زبونی، نیتش شر و افسوسش فوت شر است.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است)؛ و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند و همه به سوی او بازگردانده می شوند (۸۳) بگو: «به خدا ایمان آوردیم؛ و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده؛ و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است؛ ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم؛ و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم» (۸۴) و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است (۸۵) چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد! (۸۶) کیفر آنها، این است که لعن (و طرد) خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آنهاست (۸۷) همواره در این لعن (و طرد و نفرین) می مانند؛ مجازاتشان تخفیف نمی یابد؛ و به آنها مهلت داده نمی شود (۸۸) مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند؛ (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند، که توبه آنها پذیرفته خواهد شد)؛ زیرا خداوند، آمرزنده و بخشنده است (۸۹) کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، (و در این راه اصرار ورزیدند،) هیچ گاه توبه آنان، (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می گیرد،) قبول نمی شود؛ و آنها گمراهان (واقعی) اند (چرا که هم راه خدا را گم کرده اند و هم راه توبه را!) (۹۰) کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر چه روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة (و کفاره اعمال بد خویش) بپردازند، هرگز از هیچ یک آنها قبول نخواهد شد؛ و برای آنان، مجازات دردناک

است؛ و یاورانی ندارند (۹۱) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است (۹۲)

جزء چهارم از آیه ۹۲ آل عمران تا آیه ۲۳ نساء

كُلُّ الطَّعَامِ كَرَامٌ إِلَّا لُبْنًا إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳) همه خوراکی ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل [=یعقوب] بر خویشان حرام ساخته بود بگو اگر [جز این است و] راست می گوید تورات را بیاورید و آن را بخوانید (۹۳)

ص: ۳۴۴

در کتاب انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داور پناه، ج ۶، ص ۲۲۸ - ۲۲۹، آمده است:

برخی از مفسرین در این باره چنین گفته اند: در این آیه سخن از چیزهایی است که در تورات جهت کیفر دادن به نافرمانی بنی اسرائیل بر آنها حرام شده بود ولی آنها ادعا می کردند که حرام شدن این اشیاء به خاطر این انگیزه ها نبوده بلکه به خاطر آن است که جدشان اسرائیل که همان یعقوب است این چیزها را بر خود حرام ساخته و بر فرزندانش نیز چنین مانده است؛ لیکن خداوند متعال در این آیه مبارکه گفتار یهود را در مورد تحریم بعضی غذاها مانند شیر و گوشت شتر رد کرده و می گوید تمام غذاهای پاک در آغاز شریعت تورات برای بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه یعقوب پیش از نزول تورات بخاطر اینکه گوشت شتر بر وی ضرر داشت یا در اثر نذری که کرده بود (و شاید به خاطر بیماری «عرق النساء» که نوعی بیماری عصبی که امروزه به آن سیاتیک گویند و قدرت حرکتی را از انسان سلب می کند) از خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن خودداری می کرد ولی تدریجا امر بر بعضی از پیروان وی مشتبه گشته و تصور کردند که این یک تحریم الهی است لذا این آیه بیان می کند که نسبت این موضوع به خدا تهمت است و خدا هیچ یک از غذاهای پاکیزه را پیش از نزول تورات بر بنی اسرائیل حرام نکرده است ولی بعد از نزول تورات به واسطه این که با موسی (ع) بدرفتاری می کردند پروردگار متعال آن ها را عقوبت نموده و از خوردن بعضی از غذاها آنان را منع کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۵۷، از کافی و عیاشی، از امام صادق (ع):

اسرائیل (یعقوب) را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می خورد، دردِ خاصره اش شدید می شد، از این رو این گوشت را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات (موسی) نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد.

فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

بنابراین، آنها که بعد از این به خدا دروغ می بندند، ستمگرند! (زیرا از روی علم و عمد چنین می کنند) (۹۴) بگو: «خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) است. بنابراین، از آیین ابراهیم پیروی کنید، که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود!» (۹۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷) در حقیقت نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم بنا شده همان مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است (۹۶) در آن نشانه هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است (۹۷)

مکه: نام مجموع شهر است.

بکه: یعنی جای ازدحام و نام محلی است که مسجدالحرام در آن واقع است.

حج یا حج: به معنای قصد کردن است که در قصد زیارت بیت اختصاص یافته است.

مقام ابراهیم (ع): سنگی است که جای پای (برهنه) ابراهیم (ع) تا مچ دو پایش در آن نقش بسته و اخبار زیادی در دست است بر اینکه سنگ اصلی که ابراهیم (ع) بر روی آن می ایستاده تا دیوار کعبه را بالا-برد در زیر زمین در همین مکانی که فعلاً مقامش می نامند دفن شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۶۷ تا ۲۷۱، از حضرت امیرالمؤمنین (ع):

قبل از کعبه، خانه هایی دیگر نیز بوده و لکن کعبه اولین خانه مبارکی است که برای مردم بنا نهاده شد، خانه ای که در آن هدایت و رحمت و برکت است. و اولین کسی که آن را بنا نهاد ابراهیم (ع) بود. بعد از او قومی از عرب جرهم آن را بنا کردند و گذشت روزگار آن را ویران کرد، عمالقه برای بار سوم بنایش نهادند و برای نوبت چهارم قریش آن را تجدید بنا کرد.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

«بکه» قطعه زمینی است که کعبه در آن واقع شده و «مکه» به معنای شهر مکه است.

از همان منبع، از علل، از امام باقر (ع): اگر مکه را بکه خوانند، برای این بود که در آن زن و مرد مخلوط و درهمند و زنها در جلو و چپ و راست مشغول نمازند و تو شانه به شانه ی زنی نماز می خوانی و هیچ عیبی هم ندارد در حالی که این کار در سایر نقاط کراهت دارد.

از همان منبع، از امام باقر (ع): خدای تعالی وقتی می خواست زمین را خلق کند، به بادها فرمان داد تا آب را به صورت موج درآورند، آبها در اثر طوفان کف کرده، همه کفها یکجا جمع شد که همان محل فعلی کعبه است، آنگاه آن را بصورت کوهی از کف در آورده زمین را از زیر آن یعنی از دامنه کوه بگسترانید، پس اولین بقعه ای که خدا از زمین خلق کرد کعبه بود و سایر نقاط از ناحیه کعبه گسترده و کشیده شد. (مسئله «دَحْوَالارض» = «کشیده شدن زمین»).

از همان منبع، از کافی آورده که شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «آیات بینات» چیست؟ فرمود:

یکی مقام ابراهیم است که حضرت ابراهیم (ع) بر بالای آن ایستاد و جای پایش در سنگ نشست و دوم حجرالاسود و سوم منزل اسماعیل است.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۵، چ ۲، ب ۱۳۷، از اباعبدالله (ع): مکه را به این خاطر «بکه» گویند که مردم در آن تباکی و گریه می کنند.

از همان منبع: مکانی که بیت قرار دارد را «بکه» و شهر را که مسجدالحرام در آن است «مکه» گویند.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۷، چ ۲، ب ۱۳۸، از رسول خدا (ص):

(کعبه را به این خاطر کعبه گویند چون) در وسط دنیا واقع شده است. (از همان منبع در روایتی دیگر از امام صادق (ع)، علتش را «چهار گوش بودن کعبه» بیان فرموده است).

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰)

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

بگو: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می دهید!» (۹۸) بگو: «ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده اند، از راه خدا بازمی دارید و می خواهید این راه را کج سازید؟! در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید؛ و خداوند از آنچه انجام می دهید، غافل نیست!» (۹۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق افکنی و شعله ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی گردانند (۱۰۰) و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او در میان شماست؟! (بنابراین، به خدا تمسک جوید!) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است

(۱۰۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و زنده بمانید (۱۰۲)

در المیزان، ج ۶، ص ۳۰۱، از معانی و عیاشی، از امام صادق (ع): حق تقوای الهی این است که اطاعت شود و نافرمانی نشود، به یاد باشد و فراموش نشود، شکرش به جا آورده شود و کفران نگردد.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۱، از دُرْمَثُور، از حضرت رسول (ص):

هیچ بنده ای از خدا نمی ترسد و پروایی که حق اوست ندارد، مگر وقتی که یقین داشته باشد آنچه به او رسیده ممکن نبوده که نرسد و آنچه به او نرسیده ممکن نبوده برسد.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۲، از تفسیر برهان، از حضرت علی (ع):

به خدا سوگند جز بیت رسول الله (ص) کسی به این دستور نمی تواند عمل کند، ما اهل بیت اویم که دائماً به یاد خدایم و هرگز فراموشش نمی کنیم و این ماییم که شکرش به جای آورده کفرانش نمی کنیم. و این ماییم که او را اطاعت کرده هرگز نافرمانیش نکرده ایم. وقتی این آیه نازل شد اصحاب عرضه داشتند، ما طاعت این تکلیف را نداریم لذا خدای تعالی این آیه را نازل کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» = «پس از خدا پروا بدارید هر قدر که می توانید» (۱).

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند باشد که شما راه یابید (۱۰۳)

«حبل الله»: منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است خواه این وسیله اسلام، قرآن، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهرش (ع) باشند.

ص: ۳۴۸

مشرکان عرب در جاهلیت به یکدیگر تعدی و تجاوز می کردند، به طوری که جنگهای میان «اوس» و «خزرج» ۱۲۰ سال به طول انجامیده بود تا وقتی که خداوند به وسیله پیامبر اسلام میان دلهای آنان الفت ایجاد کرد و کینه های گذشته را از میان برد.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۳، از معانی، از امام سجاد (ع): «حبل الله» همان قرآن است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام باقر (ع): «حبل الله» آل محمد علیهم السلامند.

از همان منبع، از دُرْمَثُور، از حضرت رسول (ص):

من پیشرو شمایم و قبل از شما از دنیا می روم و شما بعداً بر لبه حوض بر من وارد می شوید، پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار کنید و ثقل بزرگ کتاب خدای عزوجل است که یک سرش بدست خدا و سر دیگرش بدست شماست، پس بعد از من به آن تمسک جوئید که اگر تمسک کنید نه از بین می روید و نه گمراه می شوید. و ثقل کوچکتر عترت من است و این دو ثقل هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من در آیند. پس زنهار که از آن دو جلو نیفتید که هلاک خواهید شد و زنهار به آن دو چیزی تعلیم ندهید که آن دو از شما عالم ترند.

از همان منبع، از خصال، از حضرت رسول (ص): امت موسی بعد از آنجناب به ۷۱ فرقه متفرق شدند، یک فرقه از آنها اهل نجاتند، ۷۰ فرقه در آتشند. و امت عیسی بعد از آنجناب به ۷۲ فرقه متفرق شدند، یک فرقه از آنها اهل نجاتند و ۷۱ فرقه در آتشند. و امت من به زودی به ۷۳ فرقه متفرق می شوند، یک فرقه از آنها ناجی و ۷۲ فرقه در آتشند.

در کتاب بیان آیت الله خویی، ص ۲۹۴ و ۲۹۵، آمده است که «ابو بصیر» از امام صادق (ع) پرسید:

مردم می گویند چرا از علی و اهل بیت وی در قرآن اسمی نیامده است: امام (ع) فرمود: حکم نماز بر رسول خدا (ص) نازل گردید ولی از سه رکعت و چهار رکعت بودن آن نامی به میان نیامده است تا رسول خدا (ص) این قسمت را برای آنان تفسیر نمود.

☀ مؤلف:

به استنادِ روایتِ معتبرِ فوق، مراد از روایاتی که معتقدند: «در برخی آیات، نام حضرت علی (ع) آمده است»، تأویل آیه است نه ظاهر آن، چرا که یکی از علل غیر قابل تحریف بودن

قرآن کریم، اسلوب و ساختار آن است طوری که نتوان کلمه ای را به آن اضافه یا کم و یا تغییر داد و به فرض اینکه آیه ای نازل می شد و اسامی اهل بیت (ع) در آن می آمد به راحتی می توانستند نام افرادی دیگر را به جای آنها جایگزین کرده و به نفع خودشان از آن بهره برداری کنند.

و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ (۱۰۸)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹)

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند (۱۰۴) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند (۱۰۵) (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه می گردد، اما آنها که صورت هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می شود:) آیا بعد از ایمان و (اخوت و برادری در سایه آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می ورزیدید! (۱۰۶) و اما آنها که چهره هایشان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود؛ و جاودانه در آن می مانند (۱۰۷) اینها آیات خداست؛ که بحق بر تو می خوانیم. و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای (احدی از) جهانیان نمی خواهد (۱۰۸) و (چگونه ممکن است خدا ستم کند؟! در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال اوست؛ و همه کارها، به سوی او باز می گردد (و به فرمان اوست) (۱۰۹)

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند (۱۱۰)

☀ مؤلف:

در مورد عبارت «خیر امه = بهترین امت» دو سؤال پیش می آید:

۱ - آیا منظور از «بهترین امت» تمام امتِ حضرت رسول (ص) است یا خیر؟ ۲ - علت این برتری چیست؟

پاسخ: برای پاسخ به این سؤالات باید به تاریخ گذشته برگردیم و سرگذشت تمام امتهای و از جمله امت حضرت رسول (ص) را به دقت و صادقانه مورد بررسی قرار دهیم، اما با نگاهی گذرا به عملکرد امتهای قبل از بعثتِ حضرت رسول (ص) می بینیم که همه آنها با وجود پیغمبرانی که با

ص: ۳۵۰

آنها زندگی می کردند و معجزاتی عینی که برای آنها می آوردند باز هم اکثرشان بر علیه رسولان قیام کرده و حتی به قتل بعضی از پیامبران و جانشینان آنها هم مبادرت کرده اند، مثلاً در زمان حضرت موسی (ع) با اینکه آنجناب همواره در میان امت بوده و با معجزاتی خارق العاده آنها را به سوی خداوند متعال می خواند و قوم خود را از دست فرعون با عبور از رود نیل نجات داد اما هنوز چند هفته ای (حدود ۴۰ روز) از نجاتشان از دست فرعون و عبور از رود نیل نگذشته بود که دچار شرک و گوساله پرستی شدند. و یا سایر موارد که نیاز به توضیح نیست ... حال اگر به سرگذشت امت رسول خاتم (ص) نگاه کنیم، می بینیم که اکثر آنها نیز در همان آغاز اسلام شروع به نافرمانی و سرپیچی کرده اند و این سرپیچی و تمرد از آنجایی به مرحله ظهور رسید که هنوز حضرت رسول (ص) در قید حیات بود و دقایق پایانی عمر شریفش را می گذراند که در آن هنگام به مقام طاهر و ارجمندش (العیاذ بالله) نسبت «هذیان گوئی» داده و عترت طاهرش که سفارش شده خداوند متعال و شخص شریفش بود را به دست فراموشی و ستم سپردند، بله عزیزان! همین امت بودند که یا نظاره کرده و سکوت نمودند و یا به حریم مطهر اهل بیت (ع) که جبرئیل (ع) بدون اذن به آن حریم وارد نمی شود هجوم آورده و دخت مکرمه ی آنجناب را کتک زدند و وصی و جانشین بر حقش را دست بسته و دستگیر نمودند، که اگر اینها این رسم شوم را افتتاح نکرده بودند، آنها در کربلا سلاله رسول اکرم (ص) را سر نمی بریدند و خاندان رسول الله (ص) را اسیر و زندانی و در بند نمی کردند تا جایی که آخرین فرزند رسول الله (ص) بایستی از هجمه ی این نامردمان بی دین به غیبتی کبری رود.

به نظر شما فرق بین این امت و امتهای گذشته در چیست؟ آیا کسانی که حضرت یحیی (ع) را سر بریدند با کسانی که امام حسین (ع) را سر بریدند فرقی هم دارند؟ آیا کسانی که حضرت هارون (ع) را در غیاب حضرت موسی (ع) تهدید به مرگ کردند و گوساله پرست شدند با کسانی که حضرت علی (ع) را در غیاب حضرت رسول (ص) تهدید به مرگ کردند فرقی هم دارند؟ حاشا و کلا!!! که اینها همه یک امت واحدند و هدفشان تنها سرپیچی از فرامین الهی است، چه این امت

از گذشته و یا از امت حضرت رسول (ص) باشد!!!

خلاصه کلام و به طور یقین منظور خداوند متعال از «خیر امت» تنها آن دسته از امت حضرت رسول (ص) است که به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت خاتم (ص) و به جبل الله تمسک بسته اند. و جبل الله همان ثقل اکبر و اصغر است و همان ریسمانی است که تمسک به آن باعث ورود در حیطة این امت انتخاب شده توسط حضرت حق تعالی می شود.

حال که معلوم شد منظور از «خیر امه» به طور خاص، اهل بیت (ع) و به طور عام، شیعیان واقعی و یکتاپرست و فرمانبردار اویند، به دلیل این برتری می پردازیم:

گفتیم امتهای گذشته با وجود دیدن پیامبر (ص) و جانشینان آنها که همه در بینشان بودند و با وجود معجزات و براهین عینی باز عده زیادی از آنها کافر می شدند، در صورتی که این امت مخصوص با وجود گذشت بیش از هزار سال و ندیدن روی مبارک آن حضرت (ص) و اهل بیت (ع) و معجزات آنها، در دین واقعی و شریعت حقیقی، ثابت و معتقدند و فرق است بین دیدن و قبول کردن با ندیدن و معتقد ماندن، چه رسد به آنکه ببینی و قبول نکنی!!!

☀ نکته:

آیاتی که در شأن و منزلت اهل بیت (ع) نازل شده اند، دو دسته اند:

۱ - آیاتی که خاص اهل بیت (ع) هستند مثل آیه مباحله که مخصوص خمسه آل عبا (ع) است و یا آیه «اولی الامر» یا آیه «لیله المیت» یا آیه «تبلیغ» یا آیه «ولایت» یا ...

۲ - آیاتی که علاوه بر اهل بیت (ع) می توان آن را بصورت عام به سایر مؤمنین خالص هم بسط داد مثل همین آیه ی «خیر امه» و بسیاری دیگر از آیات ...

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۲۱، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

کسی که چیزی را بدزد، روز قیامت آن را در آتش جهنم خواهد دید و به او تکلیف می شود که داخل آتش شده آن را خارج کند. (چه سرقتی بدتر از غضب خلافت از عزیزترین و بهترین امت یعنی اهل بیت (ع) است).

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۶، از عیاشی، از امام صادق (ع):

ص: ۳۵۲

(خیر امت) یعنی امتی که دعای ابراهیم در حقشان مستجاب شده و اینان امتی هستند که انبیاء در میان آنها و از خود آنها و به سوی آنها مبعوث می شدند و آنان امت وسطی هستند (و کذلک جعلناکم امه وسطاً) و همانها ایند خیر امتی که برای مردم (و هدایت آنان) برانگیخته شدند.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۶، از درمنثور، از ابی جعفر (ع):

منظور از بهترین امت، اهل بیت رسول خدا (ص) است.

در تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۰۷، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

به من چیزهایی داده اند که به احدی از انبیاء نداده اند:

۱ - وحشت از مرا در دل دشمنانم انداخته اند و به این وسیله یاریم کرده اند، ۲ - کلیدهای زمین را در اختیارم نهادند، ۳ - احمدم نام نهادند و خاک را مایه طهارت برایم قرار دادند، ۴ - امتم را بهترین امت کردند.

لَنْ يَضُرُّوَكُمْ إِلَّا آذَىٰ وَ إِن يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوْكُمْ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ (۱۱۱)

ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا - بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيكَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳)

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أَوْلِيكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴)

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أَوْلِيكَ النَّارُ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِلطَانِهِ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتِيَنَّكُمْ خَبَالًا وَ دُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقِوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْعِيْظِ قُلْ مُوتُوا بِعِيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

إِنَّ تَمَسْسِيكُمْ حَسْبَهُ تَسْوُهُمْ وَ إِن تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

آنها [= اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند؛ سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند (۱۱۱) هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و

پیامبران را بناحق می کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران،) تجاوز می نمودند (۱۱۲) آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند (۱۱۳) به خدا و روز دیگر ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند؛ و آنها از صالحانند (۱۱۴) و آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد! (و پاداش شایسته آن را می بینند) و خدا از پرهیزکاران، آگاه است (۱۱۵) کسانی که کافر شدند، هرگز نمی توانند در پناه اموال و فرزندان، از مجازات خدا در امان بمانند! آنها اصحاب دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند (۱۱۶) آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می کنند (۱۱۷) ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آنچه در دلهایشان پنهان می دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! (۱۱۸) شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید؛ اما آنها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می کنند، (به دروغ) می گویند: «ایمان آورده ایم!» اما هنگامی که تنها می شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را به دندان می گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه ها آگاه است» (۱۱۹) اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه) آنان، به شما زیانی نمی رساند؛ خداوند به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد (۱۲۰)

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَثِيقٌ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

و [یاد کن] زمانی را که [در جنگ احد] بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی [تا] مؤمنان را برای جنگیدن در مواضع خود جای دهی و خداوند شنوای داناست (۱۲۱) آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آنکه خدا یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۱۲۲)

☀ نکته:

آیات شریفه ۱۲۱ و ۱۲۲ مربوط به غزوه احد است. («غزوه» به جنگهایی گویند که پیغمبر (ص) شخصاً در آنها شرکت فرموده باشد و جنگهایی که در آنها شرکت نکرده را «سریه» گویند).

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۵ - ۲۵، آمده است: (خلاصه و تجمیع چند قول)

بعد از شکست قریش در جنگ بدر مشرکین قریش به سرکردگی ابوسفیان و با جمعیتی

حدود ۳۰۰۰ نفر همراه با زنان خود عازم جنگ شدند. رسول خدا (ص) با اصرار برخی از مسلمین در حالی که معتقد بود در شهر مدینه بجنگد، در روز جمعه نیمه ماه شوال سال سوم هجرت بعد از نماز جمعه مدینه را به قصد احد ترک کرد و «عبد الله بن جبیر» را به ریاست گروه تیرانداز که حدود ۵۰ نفر بودند برگزید و پرچم اسلام را به دست حضرت علی (ع) داد. در آغاز سپاه اسلام ۱۰۰۰ نفر بودند که «عبد الله بن ابی» با ۳۰۰ نفر از لشکر اسلام جدا شد و این باعث شد که دو طایفه از انصار به فکر پیروی از او بیفتند ولی قصد انجام آن را نداشتند و خداوند متعال آنها را مردد فرمود (که آیه به آن اشاره دارد). در ابتدای جنگ، مشرکین شکست سختی خوردند و حضرت علی (ع) به ترتیب نه نفر از پرچمداران لشکر کفر را به هلاکت رساند، از آن طرف به جز چند نفر، بقیه یاران عبدالله بن جبیر محل خود را به قصد گرفتن غنائم ترک کرده و «خالد بن ولید» و یارانش مسلمین را دور زده و آن چند نفر را به شهادت رسانده و لشکر اسلام به سختی شکست خورد و تنها حضرت علی (ع) و مقداد و ابودجانه سماک در رکاب پیغمبر (ص) باقی ماندند. در این بین شمشیر حضرت علی (ع) شکسته شد و پیغمبر شمشیر خود «ذوالفقار» را به حضرت علی (ع) داد که جبرئیل (ع) نازل شد و فرمود: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی». از طرفی «وحشی» حضرت حمزه را به شهادت رساند و جگرش را برای هند آورد ولی هند نتوانست آن را بخورد چون خداوند نخواست چیزی از حمزه داخل آتش شود.

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳)

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴)

بلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷)

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸)

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! (۱۲۳) در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!» (۱۲۴)

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! (۱۲۵) ولی اینها را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است! (۱۲۶) (این وعده را که خدا به شما داده،) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند؛ تا مایوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند (۱۲۷) هیچ گونه اختیاری (درباره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست؛ مگر اینکه (خدا) بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنها ستمگرند (۱۲۸) و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و هر کس را بخواهد، مجازات می کند؛ و خداوند آمرزنده مهربان است (۱۲۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید (۱۳۰) و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید (۱۳۱) خدا و رسول را فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید (۱۳۲)

چند نکته از تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۷:

۱ - آیه شریفه، در بیان تحریم رباست.

۲ - ابوحنیفه گوید: این آیه بیمناک ترین آیه ی قرآن است که خداوند مؤمنانی را که از عذاب او نترسند (و ربا بخورند) به آتشی که برای کافران آماده گشته، وعده داده است.

۳ - رباخواران را به طور اشاره در زمره کافران محسوب داشته است.

۴ - علت اینکه آتش را به کفار اختصاص داده، این است که بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می دهند.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزکاران آماده شده است بشتابید (۱۳۳)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۵، از مجمع:

از پیغمبر اکرم (ص) سؤال شد: اگر بهشت به وسعت آسمانها و زمین است پس جهنم در کجاست؟ فرمود: «منزه است خدا، زمانی که روز می آید شب در کجاست؟»

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَمَا فَخَرُوا عَلَيْهِ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می دانند [که گناه است] پافشاری نمی کند (۱۳۵)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۰، از تفسیر عیاشی، از امام باقر (ع): اصرار بر گناه عبارت است از اینکه گنهکار پس از انجام گناه استغفار ننموده نفس خود را آماده توبه نکند.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۹، از مجالس: (آیه) درباره بهلول نباش نازل شده و بهلول کسی است که شغل خود را نباشی قبور قرار داده بود، تا اینکه در یک موقع قبرِ دخترِ یکی از انصار را نبش کرده و آن دختر را از قبر خارج و کفن او را دزدید و آن دختر بسیار سفید و زیبا بود، شیطان او را وسوسه کرد تا اینکه با دخترِ مرده زنا انجام داد ولی پس از ارتکاب عمل پشیمان شد به محضر پیغمبر (ص) آمد، پیغمبر (ص) او را به خود راه نداد. او هم ناچار از مردم کناره گیری کرده و در یکی از کوههای مدینه مشغول عبادت شد، تا اینکه خداوند توبه اش را قبول کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۰، از درمنثور، از رسول الله (ص):

شیطان به پروردگار عرضه داشت: به عزت تو قسم که همیشه فرزندان آدم را تا روح در بدن دارند گمراه خواهم نمود. خداوند در جواب فرمود: به عزت خودم قسم که من هم همیشه مادامی که از من طلب بخشش کنند، آنها را می بخشم.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هر گناهی که اصرار بر آن شود صغیره نیست و هر گناهی که استغفار از آن شود کبیره نخواهد بود.

از همان منبع، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

نجات از هلاکت و بینا شدن از کوری و شفای آنچه که در سینه هاست در کتاب خدا است و این بهبودی و شفا در استغفار و توبه ایست که خداوند شما را به آن امر فرموده و خداوند می فرماید: «والذین اذا فعلوا ...» و باز می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظِلْمْ نَفْسَهُ تُمْ يَسْتِغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهَ غُفُورًا رَحِيمًا» = «کسی که عمل بدی انجام دهد و یا ستمی به نفس خود نماید و بعد از خدا طلب مغفرت کند، خدا را آمرزنده و مهربان می یابد» (نساء ۱۱۰) و این است آن استغفاری که خداوند امر به آن فرموده و توبه و خودداری از محرمات را شرط آن قرار داده است. چه آنکه خدا می فرماید: «إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدُوُّ الْكَلِيمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» = «کلمات پاک به سوی او صعود می کنند و عمل نیک است که آن را بالا می برد» (فاطر ۱۰) و به همین آیه استدلال می شود بر این که استغفار به پیشگاه الهی نرسد مگر با عمل نیک و توبه.

از همان منبع، از کتاب مجالس، از امام صادق (ع):

همین که آیه شریفه «الذین ...» نازل شد، شیطان به یکی از کوههای مکه بنام «ثور» بالا رفته و با صدای بلند ایادی پلید خود را صدا کرد. ایادی او به اطرافش جمع شده و گفتند ای بزرگ ما برای چه ما را احضار کردی؟ گفت: این آیه از آسمان نازل شده، چه کسی از شما موکل آن می گردد؟ یکی از آنها برخاست و گفت: من به فلان وسیله و فلان عمل، شیطان گفت: نه، شیطانی دیگر به نام «الوسواس الخناس» برخاست و گفت: من با وعده و تأمینی که از عذاب الهی به آنها می دهم به گناه و ادارشان کرده سپس استغفار را از یادشان می برم. شیطان گفت: تو شایسته ی این کاری و او را تا روز قیامت موکل بر این آیه کرد.

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶)

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷)

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

إِنْ يَمْسَسِيكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰)

وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

آنها پاداششان آمرزش پروردگار و بهشتهایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می ماند؛ چه نیکو است پاداش اهل عمل! (۱۳۶) پیش از شما، سنت هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشتهایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (۱۳۷) این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران! (۱۳۸) و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید! (۱۳۹) اگر (در میدان احد) به شما جراحی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم؛ - و این خاصیت زندگی دنیاست - تا خدا، افرادی را که ایمان آورده اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی دارد (۱۴۰) و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)؛ و کافران را به تدریج نابود سازد (۱۴۱) آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! (۱۴۲) و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن روبه رو شوید، آرزو می کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! (۱۴۳)

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

و محمد جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید و هر کس از عقیده خود باز گردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد (۱۴۴)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۹۴، آورده است:

عبد الله بن قمنه (علیه لعنه) روز احد سنگی به سوی رسول خدا (ص) پرتاب کرد و پیشانی و دندانش را شکست. مصعب بن عمیر (که شبیه حضرت بود) به سوی قمنه رفته و به شهادت رسید. دشمن گمان کرد که پیامبر (ص) کشته شد و مسلمانان پا به فرار گذاشتند، انس بن نصر گفت: ای مردم! اگر محمد (ص) کشته شد، خدای محمد زنده است و آنقدر جنگید تا شهید شد.

در المیزان، ج ۷، ص ۱۱۷، از امام باقر (ع): خداوند در دو جای قرآن از حضرت علی (ع) تشکر فرموده است:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ (١٤٥)

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ص: ٣٥٩

وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (١٤٦)

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (١٤٧)

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١٤٨)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُواكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَقَلِّبُوا خَاسِرِينَ (١٤٩)

بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (١٥٠)

سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (١٥١)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِيدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (١٥٢)

إِذْ تُضَيِّعُدُونَ وَلَا تُلَؤُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لِكَيْلًا تَخْرُجُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (١٥٣)

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نِعَاسًا يَغْشَى طَائِفَهُ مِنْكُمْ وَطَائِفَهُ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَيْلَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (١٥٤)

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (١٥٥)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (١٥٦)

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (١٥٧)

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُخْشَرُونَ (١٥٨)

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (١٥٩)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (١٦٠)

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلُ وَ مَنْ يُغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (١٦١)

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲)

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳)

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَزَكَّيَهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابر این، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد،) چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد (۱۴۵) چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه

ص: ۳۶۰

آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد (۱۴۶) سخنان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و از تندرویهای ما در کارها، چشم پوشی کن! قدمهای ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!» (۱۴۷) از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد (۱۴۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان بازمی گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد (۱۴۹) (آنها تکیه گاه شما نیستند،) بلکه ولی و سرپرست شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است (۱۵۰) بزودی در دلهای کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران! (۱۵۱) خداوند، وعده خود را به شما، (درباره پیروزی بر دشمن در احد،) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ،) دشمنان را به فرمان او، به قتل می رسانید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد (۱۵۲) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا میرفتید؛ و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند؛ و از شدت وحشت) به عقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوه ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه بخاطر مصیبت هایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است (۱۵۳) سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد) گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت.) آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند؛ و می گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود؟! بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می دارند که برای تو آشکار نمی سازند؛ می گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه های خود بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود، بیرون می آمدند (و آنها را به قتل می رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دلهای شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، با خبر است (۱۵۴) کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهیانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است (۱۵۵) ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می روند، یا در جنگ شرکت می کنند (و از دنیا می روند و یا کشته می شوند)، می گویند: «اگر آنها نزد ما بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویند،) تا خدا این حسرت را بر دل آنها [= کافران] بگذارد. خداوند، زنده می کند و می میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست)؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست (۱۵۶) اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود،) جمع آوری می کنند، بهتر است! (۱۵۷) و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می شوید. (بنابراین، فانی نمی شوید که از فنا، وحشت داشته باشید) (۱۵۸) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف

تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها،

ص: ۳۶۱

با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (۱۵۹) اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند (۱۶۰) (گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می آورد؛ سپس به هر کس، آنچه را فراهم کرده (و انجام داده است)، بطور کامل داده می شود؛ و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید) (۱۶۱) آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است (۱۶۲) هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست (۱۶۳) خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴)

أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مَثَلِهَا قُلْتُمْ أَلَمْ يَأْتِ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) آیا چون به شما [در نبرد احد] مصیبتی رسید [با آنکه در نبرد بدر] دو برابرش را [به دشمنان] رساندید گفتید این [مصیبت] از کجا [به ما رسید] بگو آن از خود شما [و بی انضباطی خودتان] است آری خدا به هر چیزی تواناست (۱۶۵)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۲۲، از عیاشی، از امام صادق (ع): در جنگ بدر مسلمین به ۱۴۰ تن از نفرات دشمن دست یافته به این ترتیب که ۷۰ نفر از آنان را کشته و ۷۰ نفر را اسیر گرفتند و چون روز احد فرا رسید مسلمین ۷۰ نفر از جمعیت خود را از دست دادند و به این جهت غمگین شدند.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): خود آنان سبب این مصیبت بودند زیرا پیش از آنکه پیامبر (ص) به آنان اجازه دهد از اسیران بدر فدیة گرفتند (و آنها را آزاد کردند).

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۲۲، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

جبرئیل بر پیغمبر (ص) نازل شد و عرض کرد: ای محمد خداوند از اینکه قوم تو از دشمن اسیر گرفته اند ناراضی است و به تو امر کرده آنان را بین یکی از دو امر مخیر سازی یا آنکه اسیران را بکشند و دیگر آنکه آنان را در مقابل فدیة آزاد نمایند و جریان را به آنها فرمود. عرضه داشتند: یا رسول الله! با این فدیة خود را برای جنگ با دشمن تقویت می نمایم و از این که به همین تعداد از ما شهید شود ناراحت نیستیم و لذا در احد ۷۰ نفر به تعداد اسرای بدر (که آزاد کردند) از آنها کشته شد.

وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (١٦٦)

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا- لَا تَبْعَانَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ
لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (١٦٧)

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِحْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (١٦٨)

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (١٦٩)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (١٧٠)

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (١٧١)

و آنچه (در روز احد)، در روزی که دو دسته [= مؤمنان و کافران] با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند (١٦٦) و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید! یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید!» گفتند: «اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می کردیم. (اما می دانیم جنگی نمی شود)» آنها در آن هنگام، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می گویند که در دلهایشان نیست! و خداوند از آنچه کتمان می کنند، آگاهتر است (١٦٧) (منافقان) آنها هستند که به برادران خود - در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند - گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند!» بگو: «(مگر شما می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید؟! پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوید!» (١٦٨) (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (١٦٩) آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [= مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند؛ و می دانند) که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت (١٧٠) و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند؛ (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند) (١٧١)

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (١٧٢) الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (١٧٣) فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضَّلَ لَمْ يَمَسَّهُمْ
سُيُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (١٧٤) إِنَّمَّا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٧٥)
کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند برای کسانی که
آنان که نیکی و پرهیزکاری کردند پاداشی بزرگ است (١٧٢) همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آن بترسید و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکی
حمایتگری است (١٧٣) پس با نعمت و بخششی از جانب خدا [از میدان نبرد] بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان

نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است (۱۷۴) در واقع این شیطان است که دوستانش را می ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید (۱۷۵)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۲۱:

ابوسفیان و لشکرش بعد از پیروزی از جنگ احد به جانب مکه برگشتند هنگامی به سرزمین «روحا» رسیدند، سخت پشیمان شده و تصمیم گرفتند به مدینه مراجعت کرده و مسلمانان را نابود کنند. این خبر به پیامبر (ص) رسید، فوراً از یاران خود خواست برای جنگ از مدینه بیرون آیند تا به محلی بنام «حمراء الاسد» که در هشت مایلی مدینه قرار داشت رسیدند و اردو زدند، وقتی لشکر قریش این خبر را شنید وحشت کرده به سوی مکه بازگشتند. ابوسفیان هنگامی که می خواست از احد به مکه بازگردد گفت: ای محمد! اگر مایل باشی وعده ما با شما موسم «بدر» سال آینده، پیامبر (ص) فرمود: «ان شاء الله». سال آینده ابوسفیان با لشکری از مکه بیرون شد و در حوالی ظهران فرود آمد و خداوند ترسی در دلش انداخت. پس نعیم بن مسعود اشجعی را با وعده ۱۰ شتر پاداش به سوی مسلمین روانه کرده تا آنها را منصرف کند ولی پیامبر (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر تنها هم باشم به قرارگاه جنگ خواهم رفت. آنگاه حضرت با ۷۰ سوار در حالی که می گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل» به سرزمین بدر حرکت کرده و هشت شب در آنجا منتظر ماندند و در این مدت کالاهای تجارتنی فروخته و منافعی به دست آوردند و سپس در سلامت کامل برگشتند. ابوسفیان به مکه مراجعت کرد و مردم لشکر او را «لشکر سویق» نامیدند و گفتند شما تنها برای نوشیدن سویق (آردِ سبوسِ گندم و جو و نیز شراب) خارج شدید.

☀ نکته:

این غزوه را «غزوه جیش سویق» یا «غزوه سویق» و یا «بدر صغری» نامیده اند که در سال سوم هجری در ماه شعبان اتفاق افتاد.

وَلَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْباً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶)

إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

کسانی که در راه کفر، شتاب می کنند، تو را غمگین نسازند! به یقین، آنها هرگز زیانی به خداوند نمی رسانند. (بعلاوه) خدا می خواهد (آنها را به حال خودشان

ص: ۳۶۴

واگذارد؛ و در نتیجه، بهره ای برای آنها در آخرت قرار ندهد. و برای آنها مجازات بزرگی است! (۱۷۶) (آری،) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زبانی نمی رسانند؛ و برای آنها، مجازات دردناکی است! (۱۷۷)

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸) و البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت (۱۷۸)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۳۷، از عیاشی:

از امام باقر (ع) سؤال شد آیا مرگ برای کافر بهتر است یا حیات؟ فرمود: مرگ برای مؤمن و کافر هر دو خیر است زیرا خداوند می فرماید: «عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» = «آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است» (۱۹۸) و می فرماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ» (۱۷۸).

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُونُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این بر خلاف سنت الهی است؛) ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد بر می گزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست (۱۷۹) کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهید، آگاه است (۱۸۰)

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید، به زودی آن چه گفتند و بناحق پیامبران را کشتند (همه) را خواهیم نوشت و خواهیم گفت بچشید عذاب سوزان را (۱۸۱)

در المیزان، ج ۷، ص ۱۴۳، از درمنثور: آیه درباره «حی بن اخطب» نازل شده، که پس از نزول

آیه «من ذالذی یقرض الله» گفت: آیا خدا از ما قرض می کند؟ قرض نمی کند مگر فقیر از غنی.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۴۳، از عیاشی، از امام صادق (ع): به خدا قسم که آنان خدا را ندیده اند تا بدانند او فقیر است ولی فقرِ دوستان خدا را دیده، چنین گفتند که اگر خداوند بی نیاز می بود دوستان خود را نیز بی نیاز می ساخت پس به غنا و بی نیازی خود بر خدا فخر کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۴۳، از مناقب، از امام باقر (ع):

آنان گمان می کنند که امام (ع) به اموالی که برایش می برند محتاج است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۴۴، از امام صادق (ع): بین آنها که انبیاء {از جمله حضرت یحیی (ع) و زکریا (ع)} را کشته بودند و بین آنان که چنین مسئله ای گفتند، ۵۰۰ سال فاصله بود، ولی خداوند به جرم اینکه به عمل گذشتگان راضی بودند کشته شدن را نیز برای آنها ثبت کرد.

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲)

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَّا نُوْمِنَ لِرَسُوْلِ حَتّٰى يَأْتِنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ (۱۸۳)

فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاؤُ بِالْبَيِّنٰتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّمَا تُؤَفُّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيٰةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ (۱۸۵)

این بخاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده (و نتیجه کار شماست) و بخاطر آن است که خداوند، به بندگان (خود)، ستم نمی کند (۱۸۲) (اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد): یک قربانی بیاورد، که آتش [= صاعقه آسمانی] آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گویند؟!» (۱۸۳) پس (اگر) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه ای نیست؛) رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند (۱۸۴) هر جاننداری چشیده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می شود پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست (۱۸۵)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۴۴، از درمنثور، از حضرت علی (ع): (در ذیل آیه ۱۸۵)

وقتی که پیغمبر (ص) از دنیا رحلت فرمود (شهید شد) و بازماندگان مشغول عزاداری بودند صدای شخصی را بدون اینکه

خودش را ببیند، شنیدند که گفت: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما: «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا
تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۸۵)

ص: ۳۶۶

برای خدا در هر مصیبتی، تعزیتی است و برای هر هلاک شونده ای جانشینی قرار داده و آنچه را که از دست برود تدارک می فرماید بنابراین به خدا اعتماد کنید و به او امیدوار باشید و بدانید که مصیبت زده کسی است که از ثواب خدا محروم ماند، پس حضرت علی (ع) فرمود: او خضر بود.

در کافی، ج ۳، ص ۲۰۵، چ ۱، از امام رضا (ع):

دنیا مانند آب دریاست هر کس بیشتر بیاشامد، تشنه تر شود.

در کافی، ج ۳، ص ۱۹۶، چ ۱، از امام صادق (ع):

چون خدای عزوجل خیر بنده اش را بخواهد، او را نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به دین دانشمند کند. و چون مؤمن از دنیا کنار کشد، رفعت یابد و شیرینی محبت خدا را دریابد.

از همان منبع، ص ۱۹۷: زمانی که دل صفا یابد، زمین برایش تنگ شده تا آنجا که پرواز کند.

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَسِيَمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

اموال و جانهای خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [= یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است (۱۸۶) و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید! ولی آنها، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای کمی فروختند؛ و چه بد متاعی می خرند؟! (۱۸۷) گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) برکنارند! (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است! (۱۸۸)

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا

تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند بر هر چیزی تواناست (۱۸۹) مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است (۱۹۰) همانها که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (۱۹۱) پروردگارا هر که را تو در آتش درآوری یقیناً رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران یاورانی نیست (۱۹۲) پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران (۱۹۳) پروردگارا آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی (۱۹۴)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۵۲، از ابن عباس، از پیامبر اکرم (ص):

در مخلوقات الهی تفکر کنید ولی در ذات حق نیندیشید.

در کافی، ج ۱، ص ۱۲۶، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر کس درباره خدای عزوجل فکر کند که او چگونه است، هلاک گردد.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۷۱۲ و ۷۱۳، از رسول خدا (ص): بهترین شما نزد خدا کسی است که کم بخورد و زیاد تفکر کند. و بدترین شما نزد خدا کسی است که زیاد بخورد و بسیار بخوابد.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۴۵، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

یک ساعت تفکر برتر از شصت سال عبادت است.

☀ مؤلف:

در برخی از روایات، به جای ۶۰ سال، «یک شب» یا «یک سال» آمده است، که شاید اختلاف این روایات به خاطر اختلاف مراتب تفکر و درجات متفکرین باشد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۷۱۰، از کافی، از امام رضا (ع):

عبادت، به بسیاری نماز و روزه نیست، بلکه به تفکر در امر خدایتعالی است.

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۷۱۳ و در تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۳۹، از حضرت رسول (ص):

وای بر کسی که این آیات را بخواند و در آنها نیندیشد.

در کافی، ج ۱، ص ۳۱، چ ۱، از امام صادق (ع):

چون شخصی را پر نماز و روزه دیدید به او ننازید تا بنگرید عقلش چگونه است.

از همان منبع، ص ۱۲: کسی که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می رود.

در کافی، ج ۱، ص ۱۲، چ ۱، از امام باقر (ع): خدای عزوجل در روز قیامت نسبت به حساب بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است باریک بینی می کند.

در کافی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳، چ ۱، از امام صادق (ع):

مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سبز و خرم عبادت می کرد، یکی از فرشتگان به خدایتعالی عرضه داشت: پروردگارا! مقدار پاداش این بنده ات را به من بنما. خدایتعالی به او نشان داد و او آن مقدار را کوچک شمرد (علت را سؤال کرد) خداوند عزوجل به او فرمود: به شکل انسانی همراهش باش. فرشته به شکل انسان درآمد و به عابد گفت: جای پاکیزه ای داری و فقط برای عبادت خوب است. عابد گفت: اگر خدا «خری» داشت در اینجا می چراندیمش و این علفها تباہ نمی شد. خدای عزوجل به فرشته فرمود: «همانا او را به اندازه عقلش پاداش می دهم».

در کافی، ج ۱، ص ۲۱، از امام علی (ع): خدای عزوجل با چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است.

در کافی، ج ۱، ص ۱۴، چ ۱، از رسول خدا (ص): خوابیدن عاقل از شب زنده داری جاهل بهتر است.

در کافی، ج ۱، ص ۱۹، چ ۱، از امام کاظم (ع):

خداوند بر مردم دو حجت دارد:

۱ - حجت آشکار یا پیامبران.

۲ - حجت پنهان یا عقل.

در کافی، ج ۱، ص ۲۷، از رسول خدا (ص): با عقل ترین مردم، خوش خلق ترین آنهاست.

در کافی، ج ۱، ص ۲۷، چ ۱، از امام صادق (ع): هیچ گاه پیامبر (ص) با مردم از عمق عقلش سخن نگفت بلکه می فرمود: «ما گروه پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن گوئیم».

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۹، م ۹، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع): تمام خیرها، در سه چیز جمع شده است: «نگاه، سکوت و کلام». پس هر نظری که فایده ای ندارد، اشتباه است و هر سکوتی که

در آن فکرت نباشد غفلت است و هر کلامی که ذکر در آن نباشد، لغو است. پس خوشا به حال کسی که نظرش «عبرت»، سکوتش «فکر» و کلامش «ذکر» باشد.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۴۷ و در جوامع، ج ۱، ص ۵۳۹، از امام صادق (ع):

کسی که چیزی او را غمگین ساخته (اگر) ۵ بار بگوید «ربنا»، خداوند او را از آنچه بیم دارد رهایی بخشیده و خواسته اش را عطا می کند. آنگاه آیات (فوق) را قرائت فرمود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۰۷، م ۸۵، از رسول خدا (ص):

هر کس چیزی آرزو کند که مورد رضایت خدایتعالی باشد، از دنیا نرود تا برایش عطا شود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۶۷، م ۹۰، از امام صادق (ع): به آنچه از دست شما می رود، تأسف نخورید و به آنچه برای شما فراهم می آید، شادمان نشوید.

در نهج البلاغه، ص ۷۰۳، ح ۳۱۰، از امام علی (ع): ایمان بنده ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آن چه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

در کافی، ج ۳، ص ۲۰۹، چ ۱، از رسول خدا (ص): اگر خواهی بی نیازترین مردم باشی، به آن چه در دست خداست بیشتر اعتماد کن تا آن چه در دست مردم است.

در کافی، ج ۳، ص ۲۰۷، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر کس به معاش اندک راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَمَّا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَمَّا دَخَلْتَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵) پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند بدیهایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر آن نهرها روان است در می آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست (۱۹۵)

نکته ای از المیزان، ج ۷، ص ۱۵۲:

۱ - این آیه درباره ام سلمه نازل شد و این هنگامی بود که به پیغمبر (ص) عرضه داشت: یا رسول الله! نمی بینم که خداوند در موضوع هجرت سخن از زنها به میان آورد.

۲ - در مورد حضرت علی (ع) است در آن موقع که با فواطم یعنی با فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت خدیجه (س) و فاطمه بنت زبیر هجرت کرد و از دنبال آنها ام ایمن و یک نفر از ضعفاء مسلمین نیز در ضجنان به ایشان پیوست تا به مدینه رسیدند.

۳ - درباره مهاجرین است.

لَا يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۹۷)

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸)

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها، تو را نفریید! (۱۹۶) این متاع ناچیزی است؛ و سپس جایگاهشان دوزخ و چه بد جایگاهی است! (۱۹۷) ولی کسانی (که ایمان دارند، و) از پروردگارشان می پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختانش نهرها جاری است؛ همیشه در آن خواهند بود. این، نخستین پذیرایی است که از سوی خداوند به آنها می رسد؛ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است! (۱۹۸) و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر (فرمان) خدا خاضعند؛ و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است (۱۹۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ای اهل ایمان صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید تا شاید رستگار شوید (۲۰۰)

و رابطوا: صاحب جوامع، ج ۱، ص ۵۴۵، معنی آنرا «استقرار در مرزها و آماده ی مقابله با دشمن» و صاحب المیزان، ج ۷، ص ۱۵۴، معنی آنرا «تعاون و همکاری اجتماعی» آورده اند.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۵۴، برای کلمه صبر در آیه شریفه دو معنا آورده است:

۱ - منظور از (اصبروا)، صبرهای فردی مثل: صبردر برابر هوسها، معصیت و مشکلات است.

۲ - منظور از (صابروا)، صبرهای اجتماعی از جمله صبر در برابر دشمنان است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۲۵، از معانی، از امام صادق (ع):

در مصیبت ها صبر کنید و در فتنه پایدار باشید و با پیشوایان خود رابطه برقرار کنید.

ص: ۳۷۱

از همان منبع: در واجبات صبر کنید و در مصیبت ها پایداری نمایید و با ائمه مرتبط شوید.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۲۶، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): آیا راهنمایی نکنم شما را به چیزی که خطاها را محو می کند و کفاره گناهان قرار گیرد؟ در مکاره وضوی کامل بگیرید و به سوی مساجد قدم بردارید و بعد از هر نماز در انتظار نماز دیگر باشید و اینهاست معنای «رابطه».

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۲۵، از مجمع، از حضرت علی (ع): با نمازها مرتبط باشید، یعنی انتظار آنها را بکشید زیرا در غیر این صورت پیوستگی و ارتباط با آنها قطع خواهد بود.

در کتاب مجمع المعارف و مخزن العوارف، چاپ اول، صفحه ۸۳، از رسول خدا (ص):

صبر سه قسم است:

۱ - صبر در مصیبت.

۲ - صبر از معصیت.

۳ - صبر بر طاعت.

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۷، از محاسن، از ابی عبدالله (ع):

هیچ عملی با داشتن ایمان، ضرر نمی رساند. و هیچ عملی با کفر سودی نبخشد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م ۷۲، از امام صادق (ع): هر کس فرایض خدا را بر پا دارد و از محرّمات بر کنار باشد و ولایت خاندان مرا گردن نهد و از دشمنان خدایتعالی بیزاری جوید، از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که بخواهد می تواند وارد شود.

خلاصه آیات سوره مبارکه آل عمران:

۱: الم ۳: نزول تورات و انجیل ۶: یصورکم فی الارحام ۷: آیه محکم و متشابهه ۸ و ۹: ربنا ۱۲: جنگ احد ۱۳: جنگ بدر ۱۴: زین الناس حب الشهوات ۱۶: ربنا انما آمانا فاغفر لنا ۱۷: مستغفرین بالاسحار ۱۸: آیه شهادت (شهد الله) ۱۹: دین اسلام ۲۰: محاجه ۲۱: بشارت دردناک به کافران ۲۲: حبط اعمال ۲۵ - ۲۳: علمای یهودی که بهره ای از کتاب داشتند ۲۶: قل اللهم ۲۷: تولج الیل ۲۸: لا- یتخذ المؤمنون الکافرین ۲۹: قل ان تخفوا ما فی صدورکم ۳۰: امدأً بعیداً ۳۱: تحبون الله ۳۲: اطیعوا الله و الرسول ۳۳: اصطفوا ۳۴: ذریه ۳۵ - ۴۰: عهد زن عمران - تولد مریم و ... ۴۱: عدم تکلم زکریا ۴۲: اصطفاء مریم ۴۳: وارکعی مع الراکعین ۴۵ - ۵۰: بشارت مسیح و ... ۵۲: حواریون ۵۴: و مکروا و مکر الله ۵۵: توفی و عروج عیسی (ع) ۵۹: مثل عیسی عند الله کمثل آدم ۶۱: آیه مباحله ۶۴: کلمه سواء ۶۷ - ۶۵: تحاجون فی ابراهیم ۶۸: الله ولی مؤمنین ۶۹: ودّت طائفه ۷۴ - ۷۰:

اول و آخر روز توسط احبار یهود ۷۸ - ۷۵: یهود ۸۰ - ۷۹: ما کان لبشر - نبیین اربابا ۸۱: میثاق النبیین ۸۳: افغیر دین الله ۸۴: لا نفرق بین احد ۸۵: دینی غیر اسلام مقبول نیست. ۹۰: کفر بعد ایمان ۹۱: ملء الارض ذهبا ۹۲: تنالوا البر ۹۳: حرم اسرائیل ۹۷ - ۹۶: اول بیت - مقام ابراهیم ۹۹ - ۹۸: اهل کتاب ۱۰۱: یعتصم بالله ۱۰۲: حق تقاته ۱۰۳: حبل الله ۱۰۴: امر به معروف و نهی از منکر - ۱۰۸ - ۱۰۶: تبيض وجوه - وتسود وجوه ۱۱۰: خیر امت ۱۱۲: یکفرون بایات الله ویقتلون الانبیا ۱۱۳: امت قائمه ۱۱۴: امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۶: اموال و اولاد برای کفار سودی ندارد ۱۱۸: با بی دینان دوستی نکنید ۱۲۱: جنگ احد ۱۲۴: در جنگ بدر ۳ هزار فرشته مسلمین را یاری دادند ۱۳۰: تحریم ربا ۱۳۳: سارعوا الی مغفره ۱۳۴: کاظمین الغیظ ۱۴۴: محمد (ص) ۱۴۵: اجل هر کس در لوح قضای خدا ثبت است ۱۵۴: کسی که موقع مرگش رسیده اگر در قتلگاه هم نباشد، با پای خود به قتلگاه می رود ۱۵۷: هر کس در راه خدا کشته شود این بهترین چیزی است که در حیات دنیا با خود می برد ۱۶۰: اگر خدا شما را یاری کند محال است کسی بر شما غالب شود و اگر شما را خوار سازد چه کسی می تواند نجاتتان دهد ۱۸۰: افراد بخیلی که از اموالشان به فقرا نمی دهند این اموال در قیامت زنجیر گردنشان می شود. ۲۰۰: صبر کنید.

۴ - سوره نساء = زنان = نساء الکبری .

مدنی است و ۱۷۶ آیه دارد.

☀ نکته:

در قرآن کریم سه سوره به نام «زن» اختصاص دارد:

۱ - «نساء» یا «نساء الکبری» ۲ - «طلاق» یا «نساء الصغری» یا «نساء القصری» ۳ - «مریم».

خلاصه مطالب: هدف این سوره بیان احکام ازدواج، تعدد زوجات، محرّمات نکاح و غیره و احکام ارث، نماز، جهاد، شهادت، تجارت و نیز سخنی درباره اهل کتاب است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است (۱)

در تفسیر دو عبارت «و خلق منها زوجها» و «نفس واحد» ، سه نظر متفاوت وجود دارد:

۱ - نظر صاحب جوامع، ج ۱، ص ۵۴۷: منظور از نفس واحد فقط حضرت آدم (ع) است و خداوند شما و مادرتان حوّا را از آدم آفرید و منظور از «زوجها» حضرت حواست و معنی عبارت اول این است که خداوند آدم (ع) را از خاک آفرید و حوّا (ع) را از یکی از دنده های او پدید آورد.

۲ - نظر صاحب المیزان، ج ۷، ص ۲۳۱: مقصود از «نفس واحد» ، آدم و از «زوجها» ، زن اوست و این دو، پدر و مادر نسل کنونی است و منظور از «و خلق منها زوجها» این است که همه افراد از دو فرد خلق و نشو یافته اند و نه به آن معنی باشد که جفت او را از جزء بدن وی آفریده باشد. به عبارتی این نظریه که «خداوند زن آدم را از دنده وی آفریده» هیچ شاهی از خود آیه بر آن نمی توان یافت. (صاحب المیزان نظریه سوم را هم رد کرده است).

۳ - منظور هر زن و شوهری است که نسل انسانی بر محور آن می چرخد.

«بث»: به معنای جدا شدن چیزی است. و هم به معنای «غم و اندوه» است.

در تفسیر عبارت (و بثّ منهُما رجلاً كثيراً) دو تعبیر وجود دارد:

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۳۱، آمده است: نسل انسان به آدم و زنی برمی گردد بدون آنکه در پیدایش این نسل کسی جز آن دو همراهی کرده باشد. به عبارتی پسران آدم با خواهران خودشان ازدواج کرده اند و در آن موقع حرمتی در این عمل وجود نداشته است.

۲ - بعضی ها گفته اند: فرزندان آدم با افرادی غیر از خود ازدواج کرده اند (فرشته یا جن) و در این باره هم روایاتی نقل کرده اند. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۵، از امام صادق (ع): شاید تو فکر می کنی خداوند جز شما بشری نیافریده است، به خدا قسم که خداوند هزار هزار آدم آفریده که شما در آخر این سلسله هستید.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از کتاب خصال، از امام صادق (ع):

خدای تعالی ۱۲ هزار عالم آفرید که هر عالمی از آنها بزرگتر از هفت آسمان و زمین است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از کتاب خصال، از امام باقر (ع):

خداوند از آن روز که زمین را آفریده، هفت عالم در آن پدید آورد و انسانهای این عوالم از فرزندان آدم نبوده اند و خلقتشان از ادیم زمین است و خداوند آنها را یکی پس از دیگری با جهان مربوط به خودشان در زمین منزل داد و سپس آدم را آفرید و فرزندان او را از او پدید آورد.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از نهج البیان، از امام باقر (ع):

خداوند متعال وقتی آدم را آفرید قسمتی از خاک زیاد آمد، حوّا را از آن آفرید. (و این بیان که) می گویند خداوند او را از دنده ای از دنده های آدم آفرید، دروغ است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، از کتاب احتجاج، از امام سجاد (ع): دو برادر (هابیل و قابیل) با خواهران خود ازدواج کردند، همان طور که زوجه آدم را از خود او آفرید و برای او حلالش کرد.

☀ مؤلف:

از تفاسیر دیگر روایاتی آمده که ازدواج خواهر و برادر همیشه حرام بوده و هابیل و قابیل با خواهران خود ازدواج نکرده اند و نیز حوّا از دنده آدم خلق شده است (والله اعلم).

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

خدای متعال می فرماید: صله ی رحم کنید که این عمل در زندگی دنیا برای شما پایدارتر و در آخرت برایتان بهتر است: «الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ».

در کافی، ج ۳، ص ۲۲۱، چ ۱، از امام صادق (ع): صله رحم باعث پاکی اعمال، فرونی اموال، رفع بلا، سهولت در حسابرسی و تأخیر در اجل می گردد.

□
وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳) و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است (۲) و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو یا سه یا چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید (۳)

☀ نکته:

اعراب جاهلیت، دختران یتیم را به عنوان همسر گرفته و پس از تسخیر اموالشان، آنها را از خانه بیرون می راندند. قرآن کریم این عمل را نهی نموده و می فرماید: «و آتوا الیتامی ...» و نیز می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء ۱۰). پس از نزول این دو آیه، مسلمین ترسیدند و از پذیرش ایتم خودداری کرده یا آنها را از خود اخراج نموده و آنها هم که اخراجشان نمودند، غذایشان را جدا نموده و اگر هم مقداری از غذای آنها باقی می ماند کسی به آن دست نمی زد که مبادا تجاوزی به حقوقشان کنند، این جریان موجب حرج عظیمی برای مسلمین شد، تا اینکه این آیه نازل شد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَارْحَمُوا أَمْوَالَهُمْ وَاللَّهُ يَغْلُمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ ان الله عزيز حكيم» = «از تو راجع به یتیمان سؤال می کنند، بگو اصلاح آنان بهتر است و اگر با آنها

ص: ۳۷۵

آمیزش کنید برادران دینی شما هستند و خدا مصلح را از مفسد باز می شناسد و اگر خدا می خواست شما را در زحمت و تعب می انداخت همانا که خدا عزیز و حکیم است» (۱).

☀ نکته:

در اینکه چه ارتباطی بین رعایت عدالت در مورد یتیمان و حلال بودن ازدواج یک مرد با حداکثر چهار زن وجود دارد، مفسرین تعبیر مختلفی ارائه داده اند از جمله:

۱ - معنای آیه «و ان خفتم ...» این است که: اگر می ترسید در مورد یتیمانی که در کنار شما و تحت تربیت شما می باشند رعایت عدالت نکنید، پس با آنها نکاح کنید (یک تا چهار زن).

۲ - مردم نسبت به امور ایتام مراقبت جدی داشتند ولی نسبت به زنان، جدیت و عدالتی نداشته و زنان زیادی را نکاح می کردند لذا خداوند این آیه را فرستاد تا بفرماید: «همانگونه که با ایتام باید عدالت کنید، لازم است که در مورد زنان نیز رعایت شده و بیش از چهار زن نگیرید».

۳ - همانطور که از ولایت ایتام خودداری می کنید پس لازم است از «زنا» هم خودداری کرده و عمل نکاح را انجام دهید. و چندین تعبیر از این قبیل ...

اما در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۸۰ تا ۲۸۴، با رد نظرات بالا، آورده است: بین دو آیه ارتباط وجود دارد و معنی چنین است (والله اعلم): «در مورد ایتام پرهیزکار باشید و اموال ناپاک خود را به اموال پاک آنان تبدیل مکنید و اموال آنها را به ضمیمه اموال خودتان نخورید، حتی اگر می ترسید که نتوانید نسبت به دختران یتیم بر طبق عدالت رفتار کرده و مایل هم نیستید که آنها را نکاح کنید، آنان را واگذارید و از زنان دیگری که شما را خوش آید، یک - دو - سه و چهار تا بگیرید».

☀ مؤلف:

هم نظر صاحب المیزان و هم نظر اول را می توان به آیه شریفه بسط داد و شاید معنای آیه شریفه چنین باشد (والله اعلم): «وقتی ایتام تحت سرپرستی تان به سن بلوغ و رشد غیر سفاهت رسیدند، اموالشان را به آنها برگردانید اما اگر به دلایلی دختران یتیم بعد از بلوغ هم در سرپرستی شما ماندند و اگر می ترسید که نتوانید عدالت را در مورد آنان به صورت سرپرستی رعایت کنید و آنها نیز مایل به ازدواج شما باشند، تنها تا چهار زن از آنها را تزویج نمایید تا به صورت همسر شدن بتوانید عدالت را بینشان برقرار کنید چرا که شرط تعدد زوجات عدالت است».

ص: ۳۷۶

ولی اگر آنها مایل به ازدواج شما نیستند و یا شما نمی توانید بین زنان یتیم عدالت برقرار کنید پس یتیمان را به عدالت و پرداخت اموالشان با گرفتن شاهد بهره مند سازید، اما می توانید از زنان دیگری تا چهار زن بگیریید به شرط آنکه عدالت را در بینشان برقرار کنید. به عبارتی کلمه «نساء» را هم می توان به سایر زنان و هم به دختران یتیم تحت سرپرست، تعبیر کرد. (والله اعلم).

☀ نکته:

در آیه شریفه شرط حلّیت چهار زن را منوط به رعایت عدالت فرموده است. بنابراین کسی که نتواند عدالت را برقرار سازد نمی تواند بیش از یک زن داشته باشد ...

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۵، از کافی، از امام صادق (ع):

اگر مردی چهار زن داشت و یکی را طلاق داد؛ نباید قبل از اتمام عده او، زن پنجمی گیرد.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

غیرت مخصوص مردان است، لذا خداوند بیش از یک مرد را بر زن حرام فرمود، ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است و خداوند بزرگوارتر از این است که به زن حمیت و غیرت دهد و در عین حال اجازه می دهد که مردش با داشتن یک زن، سه زن دیگر نیز اختیار کند.

از همان منبع، از علل، از امام رضا (ع): (در حلّیت چهار زن برای مرد و حرمت بیش از یک مرد برای زن)

اگر مرد چهار زن بگیرد، هر فرزندی که به دنیا آید منسوب به اوست در صورتی که اگر زنی دو شوهر یا بیشتر اختیار کند، پدر فرزند او معلوم نخواهد بود، زیرا شوهران همه در نکاح با آن زن شریکند و این جریان موجب فساد انساب و مواریث و معارف خواهد بود.

دلایلی در تعدد زوجات:

۱ - عمر زنان بیشتر از مردان است، به عبارتی بعد از مرگ مردان، تعدادی از زنان مهیای ازدواج وجود دارد که مردانی در برابرشان نباشد.

۲ - تولید نسل در مردان تقریباً تا ۸۰ الی ۱۰۰ سالگی و در زنان حداکثر ۵۰ سالگی است یعنی دو برابر زنان.

۳ - جنگ و کشتارها و سایر حوادث به مراتب در مردان بیشتر از زنان قربانی به جا می گذارد.

۴ - فطرت زن طوری است که چه بسا ثلث دوران مصاحبتش با مرد از قبیل، عادات زنانگی، ایام حمل، شیر خواری و غیره از عمل نزدیکی معذور باشد در صورتی که مرد این عذر را ندارد.

۵- از آن

ص: ۳۷۷

گذشته اسلام، این عمل را بر کسی واجب نکرده و حتی شرایطی را هم قید کرده که رعایت آن واقعاً مشکل و شاید محال است و آن عدالت بین زنان می باشد.

بحثی مربوط به تعدد زنان پیغمبر (ص):

حکم تجویز «تعدد زوجات بیش از چهار» و نیز حکم «روزه وصال» از مختصات آن حضرت بود که سایر افراد امت از آن ممنوع بودند. «روزه وصال» یعنی دو روز یا بیشتر را به طور پیوسته روزه بگیرد و یا یک روز را پس از غروب به نیت روزه باشد (بعد از غروب را هم داخل روزه باشد) و یا شام خود را نیت سحر خوردن نموده شب را هم داخل روزه کند.

و اما در خصوص اعتراضاتی که به این موضوع شده باید گفت:

اولاً: حضرت (ص) در دوران جوانی و تا سن حدود ۵۰ سالگی، یعنی تقریباً بیشتر عمر شریفش را تنها با یک زن {خدیجه (س)} به سر برد. بنابراین اگر هم قرار بود این اعتراض بی جا که (العیاذ بالله) نسبت «شهوت رانی» داده اند را بررسی کنیم باید گفت: قوه شهوت در سنین نوجوانی و جوانی غالبتر است پس چرا در این سنین آن بزرگوار زوجهای بیشتری اختیار نکرد؟!

دوماً: بیشتر زنانی که حضرت تزویج نمود، شوهر دیده و بعضی ها هم پیر بودند و به خاطر مصالحتی از جمله کسب نیرو و تأمین مخارجشان در جهت ترویج سنت جاریه ای میان مؤمنین در حفظ بیوگان از بیچارگی و درماندگی و مواردی از این قبیل بوده است.

سوماً: آنجناب از نظر جمال و زیبایی از حضرت یوسف (ع) هم برتر بوده اند، طوری که آرزوی اکثر زنان، همسری با آن حضرت (ص) بود و لذا تفاوت سنی در برخی از همسرانش، نه تنها اشکالی محسوب نمی شد که حتی برتری جسمی و ظاهری آن حضرت بر همسرانش بود.

چهارماً: حضرت رسول (ص)، مؤید به عصمت مطلقه اند و تمام اعمال و رفتارشان از جانب خداوند متعال مورد تأیید و به امر الهی بوده است، از جمله تعدد زوجات.

☀ مؤلف:

متأسفانه برخی از کوردلان؛ نسبتهای ناروایی به حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) در این خصوص زده اند و این نتیجه عدم شناخت آنها نسبت به عصمت و طهارت است. اگر

پذیرند و یقین داشته باشند به اینکه اهل بیت (ع) حتی چشم بر هم زدنی از یاد خدا غافل نبوده اند، دیگر اعمال و رفتارشان را زیر سؤال نخواهند برد، چرا که یاد خدا مانع گناه و یا ترک اولی در آنها و در همه انسانها خواهد شد و اگر کسی گناهی کند به دلیل غفلت از وجود حق تعالی است و این خصیصه در عصمت طهارت (ع) نیست. چه بسا حضرت (ص) تمایلی به تعدد ازدواج نداشته و این عمل را صرفاً به خاطر مصلحت اسلام و به فرمان حضرت دوست انجام داده است.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴) وَلَا تَوْتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفٌ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید (۴) و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان بدهید و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید (۵) و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است (۶)

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۷، از کافی، از امام صادق (ع):

مرد نمی تواند به چیزی که به زنش بخشیده رجوع کند و همچنین زن هم نباید آنچه را که به مردش هبه کرده است پی بگیرد خواه طرف آن را قبول کرده باشد یا نه، «و لا تأخذوا مما ...» و «فإن طبن لكم ...» و این هم مهریه و هم هبه است.

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۷، از عیاشی آورده است:

مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمده از دل درد خود شکایت کرد، حضرت فرمود: آیا زن داری؟ گفت: بلی. فرمود: بگو تا خودش چیزی از مال پاکیزه خویش را به تو ببخشد و با آن غسل بخر، سپس آبی را که از آسمان فرود آمده باشد بر آن بریز و سپس آنرا بیاشام. چه آنکه در قرآن کریم می فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» (ق ۹) و می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل ۶۹) و می فرماید: «فَإِنْ طِبَّنَ... فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۹، از عیاشی، از امام حسین (ع):

«السفهاء» کسی است که به او اطمینان نداشته باشی. و کسی که شرب خمر کند سفیه است.

از همان منبع، از قمی، از امام باقر (ع):

مراد از سفها زن و فرزند است و این در صورتی است که مرد بداند آنها سفیه و مفسدند و سزاوار نیست آنان را مسلط بر اموالشان کند چه آنکه خداوند آنها مایه قوام زندگی قرار داده است.

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع):

«وابتلوا الیتامی»، دلیل بر رشد و قدرت بر حفظ و نگهداری مال است

از همان منبع، از عیاشی، از امام حسین (ع):

آنان یتیمانند، اموالشان را به آنان ندهید تا به مرحله رشد برسند.

از همان منبع، از تهذیب، از امام صادق (ع): (در خصوص آیه: و من کان فقیراً فلیأکل بالمعروف)

فقیر کسی است که ممر معاشی نداشته باشد و چنین کسی می تواند به مقدار متعارف از اموال یتیم ارتزاق کند و این در صورتی است که فعالیت خود را نیز در طریق مصالح آن یتیم به کار انداخته باشد و در عین حال اگر بودجه مال یتیم ضعیف است نباید از آن برداشت کند.

از همان منبع، از تفسیر عیاشی، از امام جعفر (ع): (در خصوص آیه: فان آنستم ...)

اگر دید که از دوستان آل محمد (ص) هستند آنان را بلند مرتبه گردانید.

نکته ای از المیزان، ج ۷، ص ۲۹۹: باید دانست که این معنی از قبیل تطبیق مفاهیم باطنی قرآن بر مصادیق است و در توضیح

حدیث باید گفت: ائمه اطهار (ع) پدران مؤمنینند و مؤمنین اگر پیوند

خود را با ائمه (ع) قطع کنند، ایتمای خواهند بود که پدران خود را از دست داده اند. و باید از طریق معارف حق و تعالیم اهل بیت (ع) به آنها، مرتبه و مقام آنها را ترفیع درجه داد.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۱۰)

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱)

وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتَهُ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳)

وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی (۷) و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه ای که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید! و با آنان به طور شایسته سخن بگویید! (۸) کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بیادگار بگذارند از آینده آنان می ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند! از (مخالفت) خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند (۹) کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت،) تنها آتش می خورند؛ و بزودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند (۱۰) خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، (از میراث)، از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش

یک ششم می برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها،) بعد از انجام وصیتی است که او کرده و بعد از ادای دین است - شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندان، کدامیک

ص: ۳۸۱

برای شما سودمندترند!- این فریضه الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است (۱۱) و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده اند و ادای دین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده اید و ادای دین. و اگر مردی بوده باشد که کلاله [= خواهر یا برادر] از او ارث می برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین؛ بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آنها ضرر نزنند. این سفارش خداست؛ و خدا دانا و بردبار است (۱۲) اینها مرزهای الهی است؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد،) خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می ماند؛ و این، پیروزی بزرگی است! (۱۳) و آن کس که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده ای است (۱۴)

☀ نکته:

آیات ۷ تا ۱۴ مربوط به احکام ارث است.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۲، از عیاشی، از ابوالحسن (ع):

خداوند در (غصب) مال یتیم دو عقوبت وعده کرده است. یکی عقوبت اخروی که آتش است و دیگری عقوبت دنیوی. و به آیه «ولیکش الذین ...» اشاره کرد و فرمود: مقصود آیه این است که سر فرزندانش می آید آنچه بر سر این یتیمان آورده باشد.

از همان منبع، از عیاشی، از حضرت صادق (ع): هر کس ستمی بنماید خداوند کسی را بر او مسلط می کند که او یا فرزند او یا فرزند فرزند او را آزار نماید و فرمود: «ولیکش الذین ...».

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): در مورد دو ضعیف از خدا بترسید، یتیم و زن، خدا پدر او را گرفت پس سفارش او را کرد و او را مبتلا کرد و دیگران را نیز به او مبتلا کرد.

☀ نکته:

سهم پدر به اندازه دو دختر است - اگر فرزندان، دو دختر و بیش از دو دختر بود «دو سوم» ارثیه از آنهاست - اگر یکی بود «یک دوم» - اگر فرزند داشت سهم پدر و مادر هر کدام «یک ششم» است - اگر فرزند نداشت مادر «یک سوم» و اگر برادرانی داشت مادر «یک ششم» می برد. همه اینها بعد از ادای دین است. (۱)

اگر فرزندی نبود میراث مرد «یک دوم» و اگر بود «یک چهارم» است - اگر فرزندی نبود میراث زن «یک چهارم» و اگر بود

«یک هشتم» است بعد از ادای دین - مردی که کلاله (خواهر

ص: ۳۸۲

۱- آیه ۱۱

یا برادر) از او ارث می برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام «یک ششم» است و اگر بیش از یک نفر باشند همه شریک در «یک سوم» هستند پس از ادای دین. (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰ و ۳۱، از امام باقر (ع):

آن کس که عدد ریگ بیابان عالج را می داند هر آینه می داند که سهام ارث بر شش تا، عول نمی کند اگر وجهش را می دانستید از شش تجاوز نمی کردید.

☀ نکته:

سهم ارثی که در قرآن آمده، شش وجه است:

۱- نصف (یک دوم) ۲ - ثلثان (دو سوم) ۳ - ثلث (یک سوم)

۴ - ربع (یک چهارم) ۵ - سدس (یک ششم) ۶ - ثمن (یک هشتم)

این سهام گاهی با یکدیگر یکجا جمع می شوند و مزاحمت ایجاد می کنند که در این صورت کیفیت رد را باید به کتب حدیث و فقه رجوع داد. و نباید در فرایض عول قائل شد.

از همان منبع، از درمنثور، از ابن عباس: اول کسی که در فرایض (عول) قائل شد عمر بود، وقتی به اشکال فروض ارث برخورد، گفت: به خدا قسم نمی دانم با شما چه رفتار کنم؟ به خدا نمی دانم کدام مقدم و کدام مؤخرید. و در این مال بهتر آن می بینم که بین شما بحصه هایی تقسیم نمایم (یعنی به تمام شما نسبت به قسمتهای ارث، ضرری وارد کنم، لذا مقدارِ نقصِ فرایض از ارثیه را بین تمام ورثه توزیع کرد و به همه نقص وارد کرد).

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع)، از امیرالمؤمنین (ع):

سپاس خداوندی را که مقدم نمی شود چیزی که مؤخر کرده و مؤخر نمی شود چیزی را که مقدم باید باشد. سپس دستش را به دست دیگر نواخت و فرمود: ای ملتی که بعد از پیامبر (ص) سرگردان شدید، اگر آن را که مقدم کرده بودید و آن را که مؤخر کرده، مؤخر کرده بودید و ولایت و وراثت را در جایی که خدا قرار داده بود، قرار می دادید و به ولی خدا ستمکاری و کج روی نمی کردید، سهمی از فرایض خدا نیز برگشت نداشت، حتی دو نفر هم در حکم خدا اختلاف پیدا نمی نمودند، امت در هیچ یک از اوامر خدا نزاع نداشت مگر اینکه علی

ص: ۳۸۳

(ع) آن را از کتاب خدا عالم بود. پس نتیجه بدکاری و تفریطی که به دست خود کردید بچشید و هرگز خدا به بندگان ستم نمی کند و زود باشد که ستمکاران می فهمند که به کجا برگشت می کنند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): کلاله کسی است که پدر و فرزند نباشد. و نیز از آن حضرت آمده: «و ان کان رجل یورث کلاله» مقصود آیه فقط برادران و خواهران مادری است.

از همان منبع، از معانی، از امام رضا (ع): (در علت نصف بودن سهم ارث زن نسبت به مرد، فرمود:)

زیرا زن وقتی زناشویی کرد مالی می گیرد ولی مرد مالی می پردازد، لذا سهم مردان در ارث بیشتر است. و علت دیگر آن است که زن جزء عایله ی مرد است، اگر محتاج باشد بر عهده مرد است که نفقه و سایر مخارج او را بدهد ولی بر عهده زن چنین چیزی نیست.

مراحل ارث:

۱ - پرداخت قرض و دین، وجوه شرعی و مخارج تدفین و غیره از کل ارث.

۲ - سهم همسر: دو حالت دارد: الف - بدون فرزند باشد: مرد، $\frac{2}{1}$ (نصف) کل ارث را می برد و زن، $\frac{4}{1}$ (ربع) کل را (و بقیه را سایر ورثه می برند.)

ب - صاحب فرزند باشد: مرد، $\frac{4}{1}$ (ربع) کل ارث را و زن، $\frac{8}{1}$ (ثمن) کل را و بقیه را سایر ورثه می برند.

☀ نکته:

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد سهم فوق ($\frac{4}{1}$ یا $\frac{8}{1}$) بین آنها تقسیم می شود.

☀ نکته:

زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه (نه هوایی آن) ارث نمی برد.

۳ - سهم خویشاوندی: سه دسته اند: الف - پدر و مادر و اولاد یا اولاد اولاد هر چه پایین روند. تا یک نفر از این دسته هست به دسته دوم ارث نمی رسد.

ب - جد (پدر بزرگ) و جده (مادر بزرگ) و خواهر و برادر یا اولادشان هر چه پایین روند. تا یک نفر از این دسته هست به دسته سوم ارث نمی رسد.

ج - عمو و عمه و دایی و خاله یا اولادشان به پایین.

نکاتی در مورد ارث: {منظور از ممیز در تمام موارد، کسر است، مثلاً $\frac{3}{2}$ یعنی «دو، سوم»}

۱- اگر وارث فقط پدر و مادر باشد، پدر $\frac{۳}{۲}$ و مادر $\frac{۳}{۱}$ (از مانده ارث) را می برد.

۲- اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها

ص: ۳۸۴

پدری باشند اگر چه اینان ارث نمی برند ولی: پدر $\frac{6}{5}$ و مادر $\frac{6}{1}$ می برد.

۳- وارث پدر و مادر و یک دختر است: الف- با شرط این که فامیل دیگری نداشته باشد: پدر $\frac{5}{1}$ و مادر $\frac{5}{1}$ و دختر $\frac{5}{3}$
ب- با شرط بند ۲: پدر $\frac{6}{1}$ و مادر $\frac{6}{1}$ و دختر $\frac{6}{3} + \frac{6}{1}$ باقی مانده $\div 4$ ، پدر $\frac{4}{1}$ و دختر $\frac{4}{3}$.

۴- وارث پدر و مادر و یک پسر و بیشتر: پدر $\frac{6}{1}$ و مادر $\frac{6}{1}$ و پسر یا بچه ها $\frac{6}{4}$.

۵- وارث یک پسر و بیشتر با یک ولد (پدر یا مادر) باشد: بچه ها $\frac{6}{5}$ و ولد $\frac{6}{1}$.

۶- وارث یک دختر با یک ولد: دختر $\frac{4}{3}$ و ولد $\frac{4}{1}$.

۷- وارث چند دختر با یک ولد: دختران $\frac{5}{4}$ و ولد $\frac{5}{1}$.

طُرُق ارث بردن: ۱- به فرض.

۲- به قرابت.

۳- به فرض و قرابت.

فرائض: سهامی را گویند که شارع مقدس برای آنها معین نموده است و شش سهم است:

اول: نصف ($\frac{2}{1}$): ۱: شوهر در صورت نداشتن اولاد برای زوجه ۲: دختر در صورت منحصر به فردی ۳: خواهر پدر و مادری یا پدری در صورت منحصر به فردی.

دوم: ربع ($\frac{4}{1}$): ۱: شوهر، در صورت فرزند داشتن زن ۲: زن، در صورت فرزند داشتن شوهر.

سوم: ثمن ($\frac{8}{1}$): فقط نصیب زوجه در صورت فرزند داشتن از شوهر می شود.

چهارم: دو ثلث ($\frac{3}{2}$): ۱: دو دختر یا زیادتر، وقتی فرزند ذکوری نباشد. ۲: دو خواهر یا بیشتر، ابوینی یا پدری در صورت نبودن برادر.

پنجم: ثلث ($\frac{3}{1}$): ۱: کلاله امی هر گاه از یک نفر زیادتر باشد ۲: مادر، وقتی میت فرزند و برادر نداشته باشد.

ششم: سدس ($\frac{6}{1}$): کلاله امی هر گاه منفرد باشد، پدر و مادر هر گاه میت فرزند داشته باشد.

☀ نکته:

هر گاه صاحبان فرض و قرابت با هم جمع شوند باید اول نصیب صاحبان فرض را خارج کرد و بعداً آنچه باقی بماند به

صاحبانِ قرابت داد.

☀ نکته:

هیچ وقت فرایض از شش سهم بیشتر نمی شود و عول (زیاد کردن سهام از شش

ص: ۳۸۵

سهم) بر خلاف نص قرآن و احادیث اهل بیت (ع) است. و اولین کسی که عول کرد عمر بود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۸۰۵، چ ۲، آورده است: عده ای از حضرت ابی عبدالله (ع) پرسیدند: چرا سهام ارث شش سهم است (و بیشتر از آن نیست). حضرت (ع) فرمود: چون انسان از شش چیز آفریده شده است چرا که حق تعالی فرموده: «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین...» انسان را از گلِ خالص آفریدیم، سپس او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم، آن گاه نطفه را علقه نمودیم، پس از آن علقه را مضغه گردانیدیم، بعد مضغه (گوشت پاره) را استخوان و سپس بر استخوان گوشت پوشانیدیم.

☀ نکته:

برای حکم مذکور علت دیگری هم هست و آن این است که مستحقین ارث و آنهایی که همیشه ارث می برند شش نفر می باشند به این شرح: پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر و زن.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۸۰۳، چ ۲، از حضرت علی (ع): ستم در وصیت از معاصی کبیره است.

از همان منبع، از حضرت ابی عبدالله (ع): (در ذیل آیه ۱۸۲ بقره: «فمن خاف من موصٍ جنفاً» فرمود:)

مقصود این است که شخص در هنگام وصیت ظلم و ستم کند به این نحو که بیشتر از ثلث مالش را مورد وصیت قرار دهد.

از همان منبع، ص ۸۰۵، از امام صادق (ع): کسی که در وصیتش به عدالت رفتار کند مثل این است که مال مورد وصیت را در زمان حیاتش صدقه داده و کسی که به جور و ستم عمل کند خدا را روز قیامت ملاقت کند در حالی که حق تعالی از او اعراض دارد.

از همان منبع، ص ۸۱۵، آورده است: عبدالله بن سنان از حضرت ابی عبدالله (ع) پرسید: برای چه میراث مرد دو برابر زن است؟ فرمود: زیرا در مقابل آن خداوند برای زنان مهریه قرار داده است. (از همان منبع آورده: برای اینکه بر زن نفقه و جهاد و ... واجب نیست).

□ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نُسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)

ص: ۳۸۶

و از زنان شما کسانی که مرتکب فاحشه می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد (۱۵) و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است (۱۶)

نکته: این دو آیه شریفه معروف به آیه «اتیان فاحشه» یا «يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ» است.

فاحشه: به معنای زشتی و بدکاری است و بر سه معنا اطلاق می گردد:

۱ - مساحقه: از «سحق» می آید و به معنای ارتباط جنسی دو زن می باشد.

۲ - لواط: به معنای ارتباط جنسی دو مرد است.

۳ - زنا: به معنای ارتباط جنسی یک مرد با یک زن می باشد.

با توجه به معنای سه وجهی «فاحشه» مفسرین تعبیری به شرح ذیل آورده اند:

۱ - بعضی از مفسرین من جمله صاحب المیزان (ج ۸، ص ۴۹) معتقدند که منظور از فاحشه «زنا» است و این حکم به صورت موقت و ابتدایی بوده که بعداً توسط آیه تازیانه (نور ۲) نسخ شد.

این گروه در تأیید منسوخ شدن آیه فوق به این روایت استناد کرده اند: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: از جمله قوانین مردم در جاهلیت این بود که زن زنا کار را در خانه حبس می کردند تا آنگاه که مرگ او فرا می رسید و اگر مردی زنا می کرد او را از مجالس خود طرد می کردند و به وی ناسزا گفته و آزارش می دادند و غیر از این، مجازات دیگری را نمی شناختند. خداوند تعالی در آغاز اسلام چنین گفت: «واللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم...» و «واللذات یأتینها منکم...» پس از آنکه عده مسلمانان زیاد شد و اسلام قوت یافت و مردم از رفتارهای دوره جاهلیت ترسیدند، خداوند این آیه را نازل کرد: «الزانیه و الزانی فاجلدوا...». (وسایل الشیعه، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۱، از اقسام حدود زنا).

۲ - بعضی از مفسرین من جمله آیت الله خوئی (بیان، ص ۳۹۰ - ۳۹۵) معتقدند که منظور از

فاحشه در آیه اول، «مساحقه» و در آیه دوم لواط است. چرا که، «واللذان» به معنی دو نفر (مرد) است. و اگر منظور یک زن و یک مرد بود جا داشت از صیغه جمع استفاده شود، به عبارتی عمل جنسی دو مرد (یا لواط) می باشد و این حکم نسخ نشده و هنوز جاری است.

دلایل صاحب تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹، در اثبات نظریه اول (نسخ):

الف- اشاره کردن حکم منسوخ به این که منسوخ خواهد شد با نسخ منافات دارد، در این جا حکم اولی خود اشارتی بر موقت بودن است یعنی جمله: «او يجعل الله لهن سیلا» که ظاهرش اشعار و اشاره به حکم دیگری دارد. و اشاره کرده است به حدیثی از حضرت رسول (ص) که هنگام نزول آیه جلد (تازیانه) فرمود: «جلد همان سبیل (راه علاجی) است که خدای تعالی برای زنان زناکار قرار داده است».

ب- ضمیر «یاتیانها» قطعاً به «فاحشه» برمی گردد و مؤید آن است که این دو آیه هر دو برای بیان حکم زنا آورده شده اند و آیه دوم متمم آیه اول است، چون آیه اولی فقط متعرض حکم زن زناکار بوده و در دومی حکم مرد و زن هر دو را شرح می دهد که «زانی» و «زانیه» باید آزار ببینند و زانیه در خانه ای حبس گردد. ولی حبس با جمله: «ان تابا و اصلحا» = «اگر توبه کردند و اصلاح شدند از آنان دست بردارید»، نمی سازد. پس مقصود، اعراض از ایذاء است نه حبس.

ج- در سنت اثبات شده که حد لواط قتل است و از پیغمبر (ص) رسیده است که هر کس عمل قوم لوط را انجام داد فاعل و مفعول هر دو را بکشید، این حکم یا حکم ابتدایی است و منسوخ نشده و یا حکمی است ناسخ آیه.

د- آیه اول مبین حکم زنا زنی شوهردار است به دلیل آنکه آن را مخصوص زنان قرار داده نه مردان. اما آیه دوم مبین حکم زنا زنی غیر محصنه هم برای زنان و هم مردان است.

دلایل آیت الله خوئی در اثبات نظریه عدم نسخ (بیان، ص ۳۹۰ تا ۳۹۵):

الف- برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان وقتش، نسخ نیست بلکه نسخ در صورتی است که به دائمی و یا موقت بودن زمان حکم اشاره نگردد و حکم به ظاهر، همیشگی و دائمی

باشد و نیز نسخ با خبر واحد اثبات نمی گردد.

ب- منظور از فاحشه در آیه اول زنا نیست بلکه مساحقه است و منظور از نگهداری زنان در خانه، این است که مانع ترویج و گسترش این عمل گردد. (تا آنکه اینگونه زنان بمیرند یا توبه کنند و یا راه علاجی مثل ازدواج برای آنها مهیا شود).

ج- منظور از «واللذان» دو مرد است و فاحشه آن دو نیز لواط است نه زنا.

د- منظور از نگهداری در خانه، در آیه اول، جلوگیری از ارتکاب گناه برای بار دوم است و این حکم مخصوص زنانی است که برای اولین بار مرتکب گناه شده اند اما تازیانه زدن و سنگسار نمودن، حکم مستقلی است و برای تأدیب کسانی است که کارهای قبیح را (به کرات) انجام می دهند که به حکم حبس در آیه شریفه مربوط نمی شود.

۳- جمعی دیگر مانند ابن عباس و مجاهد و ابی جعفر النحاس گفته اند که آیه نخست مخصوص زنانی است که از محصنه و غیر محصنه است و آیه دوم مخصوص زنانی است که این دو آیه با حکم سنگسار و تازیانه نسخ شده است. (۱).

☀ مؤلف:

نقدی که شاید بتوان بر این سه نظریه داد بدین شرح است: (والله اعلم)

۱- اشکال بر نظر المیزان: اولاً: دلیلی که در بند الف آورده است، در اثبات نسخ نبودن آیه شریفه است نه در نسخ آن. ثانیاً: علامه عزیز گفته است: «آیه اول حکم زنا را شوهردار (محصنه) را بیان می کند». پس با این بیان حکم مرد محصن زناکار چه می شود؟ که اگر این چنین بود چگونه می شود با حکم رجم که شامل مردان محصن هم می شود، نسخ شود؟ به عبارتی اگر حکمی نیامده باشد پس چگونه نسخی صورت می گیرد؟!!!

۲- اشکال بر نظر آیت الله خویی:

اگر منظور و مراد آیت الله خویی این باشد که حکم این دو آیه شریفه هم اکنون هم پا برجاست، پس به حکم سنت که مساحقه و لواط و زنا را مرگ دانسته اند و نه حبس چگونه باید برخورد کرد؟ البته آیت الله خویی پاسخ این سؤال را داده و گفته است که منظور اولین فاحشه

ص: ۳۸۹

۱- بیان، ص ۳۱۰

است و شامل فواحشِ بعدی آنان نمی شود. ولی در خصوص آیه دوم که آن را لواطِ دو مرد دانسته، پاسخی نداده است. خلاصه این که به نظر آیت الله خوئی اگر کسی برای اولین بار مرتکبِ لواط یا مساحقه شود، در خصوص زنان باید حبس شوند و در خصوص مردان باید تأدیب شده تا توبه کنند و حال این که چنین حکمی در بین فتوای هیچ یک از فقها دیده نمی شود، مثلاً در کتاب لمعه دمشقیه، شیخ محمد بن مکی معروف به شهید اول، که یکی از کتب مرجع فقه شیعه می باشد، در صفحات ۲۱۹ تا ۲۳۸ در بحثِ حدود، چنین فتوایی به چشم نمی خورد.

۳- اشکال بر نظریه ابن عباس و مجاهد و ابی جعفر النحاس و عده ای از این گروه:

این نظریه بعید است که صحیح باشد چرا که، اولاً: اگر منظور از آیه اول زنان محصنه باشد نمی تواند توسط آیه جلد که مخصوص زن و مرد مجرد است نسخ شود، از طرفی آیه اول مربوط به زنان است و با این نظریه جای خالی مردان مشهود است. ثانیاً: اگر منظور از آیه دوم هم مردان غیر محصن باشد، پس نمی تواند به حکم سنگسار نسخ شود و بلعکس.

خلاصه این که با این نظریه احکام مذکور طوری مخلوط می شوند که هیچ حکمی در جای خودش نمی تواند برقرار شود.

توجه: مشابه نظریه سوم ولی با اختلافاتی مشابه، نظراتی نقل شده یا شاید نقل شود، که همه آنها بدلیل در هم شدن حکم آنها نمی توانند صحیح باشند. (والله اعلم).

☀ مؤلف:

در سه یا چهار آیه شریفه از قرآن کریم به مجازاتِ رابطه ی جنسی نامشروع اشاره فرموده است، دو آیه مورد بحث و آیه شریفه «جلد» = «تازیانه» بدین شرح: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» = «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!» (۱).

در آیه جلد، به صراحت، حکم زانی و زانیه را (به اعتبار سنت، مجرد را) ۱۰۰ تازیانه، بیان

ص: ۳۹۰

فرموده است. و مفسرین هم در آن هیچ شک و شبهه ای ندارند. اما در دو آیه مورد بحث، به کلمه «فاحشه» اشاره فرموده است و صراحتی در بیان آیه به چشم نمی خورد، به همین خاطر است که مفسرین دچار شک و اختلاف شده اند. حال این دو آیه شریفه را بدین صورت تفسیر می کنیم:

۱ - به اعتبار سنت و این جمله از آیه شریفه که می فرماید: «چهار شاهد، شهادت دهند»، معلوم می شود که فاحشه، در معنای سه عمل «لواط» یا «زنا» و یا «مساحقه» باید باشد.

۲ - حکم و مجازات مرتکبین به فاحشه، در آیه ۱۵، حبس و زندانی کردنشان تا آخر عمر می باشد تا حکمی جدید آید. و حکم آیه دوم، آزار و اذیتشان است تا موقعی که توبه کنند. بنابراین فاحشه یا مرتکبین به فاحشه در آیه اول با آیه دوم متفاوت است.

۳ - آیه اول اشاره به زنان دارد و مربوط به مردان نمی شود. پس فاحشه در آیه اول نمی تواند زنا باشد، چون اگر زنا باشد پس تکلیف مردان محصن، نامعلوم می شود و اشکالی که در بالا بر صاحب المیزان وارد شد پیش می آید. به عبارتی نظریه آیت الله خویی در خصوص نوع فاحشه شاید صحیح تر باشد. (والله اعلم).

خلاصه کلام: این که این دو آیه شریفه، نسخ شده باشند یا نباشند به طور قطع نمی توان گفت، تنها باید اقرار کرد: (والله اعلم).

و اما آیه چهارم که به طور غیر صریح و به کمک روایات اشاره به سنگسار دارد، عبارت است از: «وَكَيفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» = «چگونه تو را به داوری می طلبند؟! در حالی که تورات نزد ایشان است؛ و در آن، حکم خدا هست. (وانگهی) پس از داوری از حکم تو، (چرا) روی می گردانند؟! آنها مؤمن نیستند» (مائده ۴۳). که در مورد شأن نزول این آیه شریفه، مفسران گفته اند: «زنی سرشناس از یهودیان خیبر در حالی که شوهر داشت، با مردی از اشراف رابطه داشت، چون از دیدگاه تورات کیفر آنان سنگسار بود و اجرای این حکم بر یهودیان سخت بود، به همکیشان خود در مدینه نوشتند که این موضوع را از پیامبر اسلام (ص) پپرسید و تلاش کنید حکم را تغییر دهد، گروهی به سرپرستی

«کعب بن اشرف» به محضر رسول خدا (ص) آمدند و از حکم رابطه زن شوهردار پرسیدند، فرمود: آیا نسبت به داوری من احترام می گذارید و آن را می-پذیرید؟ پاسخ دادند: آری، پیامبر (ص) چند لحظه سکوت کرد، جبرئیل فرود آمد و آیه را نازل کرد که در آن از تأیید حکم تورات سخن رفته است. حضرت (ص) حکم خدا را بر آنان ابلاغ نمود، ولی آنان بر خلاف تعهدشان این حکم را نپذیرفتند. (۱).

☀ نکته:

چنان که ملاحظه می شود در قرآن کریم فقط حکم جلد یا تازیانه آمده است و برای بقیه احکام از جمله سنگسار و غیره حکمی نیامده است، بلکه این احکام به حکم سنت، می باشند.

در کتاب لمعه، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳، حدود رابطه ی نامشروع را به سه قسم تقسیم کرده است:

۱ - کشتن: شامل: الف: زنا با محرم. ب- زنا با کافر با مسلمان. ج- زنا با اجباری (در اینحالت احصان معتبر نیست و اول شلاق خورده بعد کشته می شود).

۲ - سنگسار: شرط آن احصان است.

۳ - جلد یا شلاق: شرط آن غیر احصان است.

از همان منبع، ص ۲۲۸ - ۲۳۵، آورده است:

اگر مرد آزاد و عاقل و از روی اختیار لواط کند و چهار شاهد مرد بر علیه او شهادت دهند، که با چشم خود دیده اند، آن مرد کشته می شود خواه محصن باشد یا نباشد.

مساحقه با شهادت چهار مرد یا با چهار بار اقرار ثابت می شود و حکم آن در بار اول ۱۰۰ ضربه شلاق است و در بار چهارم کشته می شود، ولی اگر پیش از قیام بینه توبه کند، حدّ از او ساقط می شود.

قیادت یعنی جمع کردن میان دو فاعل فاحشه (زنا یا لواط یا مساحقه) است و حدّ آن ۷۵ ضربه شلاق است.

قذف یعنی نسبت زنا یا لواط دادن به کسی است که مستوجب حدّ (۸۵ شلاق) است.

توجه: بحثی مشابه و روایی در ذیل آیه (نور ۲) آمده است.

ص: ۳۹۲

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)
 وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ
 أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸) توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند سپس به زودی
 توبه می کنند اینانند که خدا توبه شان را می پذیرد و خداوند دانای حکیم است (۱۷) و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی
 که مرگ یکی از ایشان رسد می گوید اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می میرند پذیرفته
 نخواهد بود آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم (۱۸)

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۷۲ و ۷۳، از عیاشی، از امام باقر (ع): وقتی روح به اینجا رسید (و به گلوگاه خود اشاره فرمود) توبه
 عالم پذیرفته نمی باشد و توبه جاهل قبول است.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): وقتی ابلیس (جسد) آدم را میان خالی دید گفت: به عزت تو سوگند که از
 جوف او، تا روح دارد خارج نخواهم شد و خداوند فرمود: به عزت خود سوگند که تا روح در بدنش باشد بین او و توبه
 جدایی نخواهم انداخت.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): به خداوند سوگند کسی از گناهان نجات نخواهد یافت مگر آنکه به آنها اقرار کند. و
 فرمود: پشیمانی از گناه برای توبه کفایت می کند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع):

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» یعنی هر عملی که بنده به جا آورد گر چه عالم به آن باشد باز آن هنگامی
 اندیشه معصیت در قلب او حضور کرده جاهل بوده و گفتار یوسف را به برادرانش فرمود: «هَيْلٌ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ
 وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» که برادرانش را به جهل نسبت داده آن موقعی را که به فکر معصیت خدا (و قتل برادر) افتاده بودند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

هرگاه بنده ای توبه نصوح کند، خداوند دوستدار وی می شود و پرده بر وی می پوشاند. (ابن وهب پرسید چگونه پرده بر وی
 می کشد؟ فرمود:) به فراموشی می دهد فرشتگانی که اعمال

او را می نویسند و به جوارح وی و زمینی که بر آن است الهام می نماید که گناه او را ببوشانند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث ببرید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوششان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد (۱۹)

عضل: یعنی منع و سختگیری.

فاحشه: راه زشت، زنا و غیره.

☀ نکته:

از ظاهر آیه شریفه بر می آید که مردم جاهلیت زنانی را که ثروت داشتند تزویج کرده و آنها را حبس نموده تا اینکه بمیرند و بعد از مرگشان، اموالشان را به ارث ببرند که خدای تعالی این عمل را نهی فرموده اند.

☀ نکته:

این آیه از سختگیری بر زنان که باعث بخشیدن مهر خود به شوهر باشد نهی می فرماید مگر آنکه زن، فحشای آشکارا و هویدایی مرتکب شود که آن جا مرد حق دارد بر زن سخت بگیرد تا از بذل مهر او برخوردار شود.

☀ نکته:

مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۷۶: این آیه با آیه «باب بذل» = «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا ...» = «آزاد نیستند که از زنان خود بگیرند از آنچه به آنها داده اند مگر آنکه بترسند که آنان حدود خدا را بر پا ندارند پس اگر بترسید حدود خدا را بر پا ندارند بر آنها گناهی نیست در آنچه می بخشند» (بقره ۲۲۹)، منافات ندارد چون این آیه مخصص آیه مذکور است زیرا موردش «اتیان فاحشه» می باشد و در بقره تراضی طرفین استثنا سختگیری می باشد. به عبارتی سختگیری و گرفتن چیزی از مهر زنان ممنوع است مگر در دو مورد: اتیان فاحشه که در این آیه

آمده و رضایت طرفین که در بقره آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۸۱-۸۴، از قمی، از امام باقر (ع):

این رسم جاهلیت در اوان اسلام و بین قبایل عرب بوده که هرگاه از منسوب مرد کسی می مرد و زنی داشت آن مرد جامه اش را بر وی می انداخت و ازدواج با او را به ارث می برد.

از همان منبع، از مجمع، از امام باقر (ع): اولتر آن باشد که فاحشه را به تمام معاصی تعبیر کنیم.

از همان منبع، از برهان، از امام باقر (ع):

فاحشه یعنی زنا. هرگاه مردی بر زنی زن مطلع شد می تواند فدیة بگیرد.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): در مورد زنانان از خدا بترسید زیرا آنان را به امانت از خدا گرفته اید و به نام خدا ناموسشان حلال شما گردیده و حق شما بر ایشان است که کسی را که شما نمی خواهید بر روی فراش شما نیاورند و اگر کردند بی محابا ایشان را بزنید و حق ایشان بر شما روزی و جامه است به آن طوری که در میان مردم موسوم باشد.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هرگاه زن به شوهرش بگوید من تو را تمکین نمی کنم و سوگندی را از تو نمی پذیرم و با تو همبستر نمی شوم بر مرد حلال است که آن زن را خلع نماید.

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَإِنَّمَا مَبِينَا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) اگر خواستید همسری به جای همسران ستانید و به آنان مال فراوانی داده اید چیزی از او پس مگیرید. آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان آشکار بگیرید (۲۰) و چگونه آن [مهر] را می ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند (۲۱)

نکته ای از همان منبع: قبل از اسلام هرگاه مردی می خواست همسر دیگری برگزیند همسر اول خود را به اعمال منافی عفت متهم می کرد تا حاضر شود آنچه را قبلاً به عنوان مهر دریافت کرده است به شوهرش برگرداند و همان را مهر همسر دوم قرار می داد.

تعبیری برای «میثاق غلیظ» آمده است از جمله:

۱ - آنها با تماس گرفتن و خلوت گرفتن با شما پیمانی سخت گرفتند.

۲ - پیمانی است که مرد در ازدواج می بندد که زن را به خوبی نگه دارد یا به نیکی رها کند.

۳ - از امام باقر (ع): میثاق همان جمله ایست که با آن نکاح بسته می شود (از همان منبع).

از همان منبع، از درمنثور، از عبدالله بن مصعب:

عمر گفت مهر زنان را از چهل اوقیه بیشتر مکنید و هر کس کرد اضافه را به بیت المال بر می گردانم. زنی گفت تو حق آن را نداری. عمر گفت: چرا؟ زن گفت: خداوند می فرماید: «وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا». عمر گفت: زنی درست فهمید و مردی اشتباه کرد.

وَلَمَّا تَنكَّحُوا مَيَّا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَزَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳) با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است (۲۲) حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته اید - و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد - و (همچنین) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید؛ مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است (۲۳)

☀ نکته:

آیات شریفه ۲۲ تا ۲۸ آیاتی محکم بوده که تمام محرمات زناشویی را بدون تخصیص و تقیید ذکر کرده است: آیه ۲۲: حرمت ازدواج با زنان پدر را بیان می فرماید.

ص: ۳۹۶

آیه ۲۳: در این آیه شریفه می فرماید: محارم ۱۴ دسته اند، ۷ دسته آنها نسبی و ۷ دسته دیگر سببی هستند:

محرمات نسبی شامل:

- ۱ - امهاتکم: مادر - مادر پدر - مادر مادر - و طبقات بالاتر است.
- ۲ - بناتکم: دختر - دختر پسر - دختر دختر و طبقات پایین تر.
- ۳ - اخواتکم: خواهران پدری یا مادری یا پدری و مادری.
- ۴ - عمات (جمع عمه): خواهر پدر و خواهر جد پدری یا مادری.
- ۵ - خالات (جمع خاله): خواهر مادر و خواهر جد پدری یا مادری.
- ۶ - بنات الاخ: دختران برادر چه پدری و مادری و دختران فرزندان آنها.
- ۷ - بنات الاخت: دختران خواهر چه پدری و چه مادری و دختران فرزندان آنها.

محرمات سببی شامل:

- ۱ - امهاتکم التي ارضعنکم: مادرانی که شما را شیر می دهند.
- ۲ - اخواتکم من الرضاعه: خواهران رضایی (از راه شیر خوردن)
در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۷۷، از ابن بابویه، از حضرت رسول (ص):
تمام کسانی که از راه نسب بر انسان حرام می شوند از راه شیر خواری نیز حرام می شوند.
- ۳ - امهات نسائکم: مادر زن یا مادر مادرش یا مادر پدرش چه نسبی چه رضایی.

☀ نکته:

اگر مردی با زنی ازدواج کند چه عمل جنسی انجام دهد یا ندهد مادر آن زن برای همیشه حرام می گردد ولی اگر عمل دخول صورت نگیرد می تواند با دختر آن زن ازدواج کند.

۴ - ربائبکم التي فی حجورکم من نسائکم التي دخلتم بهن: دختر زن و دختر دخترش و دختر پسرش البته وقتی که با مادر او آمیزش کرده باشد.

۵ - و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم: ازدواج با همسر فرزندان صلبی حرام است ولی همسر کسانی که پسر خوانده ی شما

هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر جحش همسر مطلقه زید بن حارثه که پسر خوانده اش بود ازدواج کرد.

۶- و ان تجمعوا بین الاختن: ازدواج با دو خواهر در زمان واحد است. اما بعد از طلاق یا مرگش می تواند با خواهرش ازدواج کند و فرقی در آزاد یا کنیز بودن در این حکم نیست.

ص: ۳۹۷

و اما دسته هفتم محارم سببی در آیه ۲۲ نساء آمده است:

۷- و لا تنكحوا ما نکح آباؤکم من النساء: زنان پدرانتان

مبهمات: زنانی را که از طریق نسب یا سبب ازدواج با آنها برای همیشه ممنوع است «مبهمات» گویند. این کلمه از «بهیم» گرفته شده است و منظور، حیوانی است یک رنگ که رنگهای دیگری را با رنگ او نیامیخته باشد. و علت اینکه این زنان را «مبهمات» گویند این است که نقطه ای برای حلیت ازدواج در مورد آنها وجود ندارد.

الا ما قد سلف: ولی بر آنچه گذشته است مؤاخذه نمی شوید. این جمله نیز مثل جمله «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء ۲۲) می باشد چرا که در زمان جاهلیت ازدواج با زن پدر و نیز ازدواج با دو خواهر همزمان متداول بوده است که خداوند متعال این عمل را ضمن اینکه تحریم کرده (چون پیغمبر اکرم (ص) بین پسران و زن پدرها با اینکه قبل از نزول آیه نکاح کرده بودند جدایی انداخت و نیز تحریم جمع بین دو خواهر را) بلکه رفع تحریم از ازدواجهای گذشته و عفو از آن اعمال سابق را قرار داد، که این عفو خود فوایدی را به دنبال داشت چرا که فرزندی که از چنان نکاح هایی به وجود آمده بودند دیگر زنازاده نخواهند بود تا آثار پدر و فرزندی و ارث و ... در بین افراد باقی مانده از بین نرفته باشد.

در المیزان، ج ۸، ص ۸۳، از درمثور، از حضرت رسول (ص): وقتی مردی زنی را به جباله نکاح در آورد دیگر برای او جایز نیست مادر او را بگیرد چه با دختر دخول کرده یا نکرده باشد و اگر مادری را گرفت و دخول نکرده طلاق داد می تواند اگر بخواهد دخترش را بگیرد.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): ربیبه ای بر شما حرام است که با مادرانشان دخول کرده باشید چه در کنار شما باشند و چه نباشند. و حکم مادرانشان (مبهمات) است. دخول به دخترشان کرده یا نکرده باشید، پس بر خود حرام کنید و ابهام نمایید آنچه را خدا ابهام کرده است.

☀ نکته:

بر اساس احادیث، فرقی بین زن آزاد یا کنیز در «مبهمات» وجود ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱۲، از حضرت علی (ع): (در خصوص ازدواج با دو خواهر کنیز فرمود:)

ص: ۳۹۸

آیه ای آن را حلال و آیه ای آن را حرام شمرده، من نه امر می کنم و نه نهی، نه حلال می کنم و نه حرام. و خود و خانواده ام آن را به جانمی آوریم.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱۲، از تهذیب، از امام ابا جعفر (ع): (در مورد حدیث قبلی) فرمود:

معنا بر آن معلوم بوده که خود و اولادش را نهی فرموده است. می ترسید که فرمان نبرند. اگر حضرت علی (ع) جای پای محکمی داشت حقیقت و تمام مطالب قرآن کریم را برپا می کرد.

جزء پنجم از آیه ۲۴ تا آیه ۱۴۷ نساء

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَکُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده اید مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین مهر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است (۲۴)

☀ نکته:

این آیه شریفه به آیه «متعّه» معروف است.

☀ نکته:

در آیات قبل از دواج با محارم سببی و نسبی تحریم شد و در این آیه ازدواج با زنان یا کنیزان شوهردار تحریم شده است. بنابراین محصنات در این آیه شریفه به معنای شوهردار است.

الا- ما ملکت ایمانکم: مگر زنانی که اسیر شده و در سرزمین کفر دارای شوهرند (به عقیده بعضی از مفسرین) و یا کنیزان شوهردار. چون مالک هر کنیز می تواند کنیز شوهردار خود را از شوهر جدا کند و پس از دوره استبراء به او نزدیک شود و باز او را به شوهر اول برگرداند.

احل لکم ماوراء ذلکم: یعنی حلال شد بر شما غیر از موارد پانزده گانه (نسبی و سببی و محصن)

ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین: در اینجا محصن به معنای پاکدامنی و عفت است به

عبارتی راه مشروع کامیابی از زنانی که خارج از موارد پانزده گانه اند را بیان می فرماید.

فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه: هرگاه از زنها کسب لذت کردید، مهرشان را بدهید.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۹۶ تا ۱۰۰:

بدون شك مقصود از استمتاع (=برخورداری) در آیه مبارکه ازدواج موقت (متعّه) است. (متأسفانه) بعضی از مفسرین مراد از استمتاع را عقد دائم و رابطه زناشویی دائم فرض کرده اند که در جواب آنها می توان گفت: اگر این فرض درست باشد پس با جمله «فآتوهن اجورهن» سختی ندارد چون مهریه در عقد دائم به مجرد زناشویی واجب می شود و ارتباطی با کامجویی ندارد بلکه مهریه اگر دخول صورت گیرد کامل و در غیر دخول نصف آن واجب می گردد. در ثانی: آیات پیشین مثل (نساء ۴، نساء ۲۰ و بقره ۲۳۸) مفصلاً وجوب پرداخت مهریه را بیان کرده اند و علتی برای تکرار نیست و به آنهایی هم که می گویند این آیه برای تأکید آنها آمده است باید گفت: تأکید همیشه باید لحن شدیدتری داشته باشد در صورتی که آیات قبلی لحن شدیدتری دارند. برخی هم گفته اند این آیه نسخ شده است و آیات ناسخ را به این شرح بیان کرده اند: (مؤمنون ۷)، (طلاق ۱)، (بقره ۲۲۸) و (نساء ۳ - ۱۲ - ۲۳) و یا با روایات. که در پاسخ به این گروه باید گفت: در بعضی ها تقدم و تأخر در نزول آیات با نسخ آنها منافات دارد مثل (مؤمنون ۷) و در بعضی ها رابطه ناسخ و منسوخ وجود ندارد بلکه عام و مخصص و مطلق و مقید است و می دانیم که قرآن با روایت نسخ نمی شود و نیز زن متعه ارث ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۱۵، از کافی و عیاشی، از حضرت ابو جعفر (ع):

مردی به غلام خود که کنیز وی را به زنی گرفته امر می کند که از زنت جدا شو و نزدیکی مکن و سپس آن کنیز را باز داشته تا حیض ببیند و سپس با او تماس یافته و بعد از یک حیض دیگر می تواند او را رد نموده و به شوهر اولی برگرداند.

از همان منبع، ص ۱۱۷، از امام صادق (ع): متعه را قرآن آورده است و سنت پیامبر (ص) بود.

از همان منبع، از عیاشی، از امام باقر (ع): مانعی ندارد که مرد برای زن یا زن برای مرد تمديد

نماید موقعی که وقتش منقضی گردید مرد با اجازه زن می گوید: «استحللتک باجل آخر» ولی تا عده معین، یعنی تا زن دو حیض نبیند برای مرد دیگری حلال نمی شود. (عده صیغه موقت برای زنانی که حیض بینند دو طهر (پاکی) و برای کسانی که حیض نبینند ۴۵ روز است).

در المیزان، ج ۸، ص ۱۲۶، از طبری، از عمر بن خطاب:

سه چیز در زمان رسول خدا (ص) بودند ولی من آنها را حرام کرده و مجازات خواهم نمود: متعه حج، متعه زنان و (حی علی خیر العمل) در اذان.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۲۳، از طبری، از حضرت علی (ع):

اگر نبود نهی عمر از متعه، دیگر کسی به جز شقی بدبخت، زنا نمی کرد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۳۹، چ ۲، از حضرت ابی عبدالله (ع):

(متعه یا ازدواج موقت احسان نمی شود بلکه) فقط تحقق پیدا کردن احسان با گرفتن همسر دائم می باشد (یعنی ازدواج موقت حکم تأهل ندارد).

وَمَنْ لَمْ يَشَيْتَعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصِنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَمَنْ كَفَرَ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي مَنِئْتُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶)

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷)

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارید، می توانید با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنید - خدا به ایمان شما آگاه تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید- آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند. و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازه ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شماست که بترسند (از نظر غریزه جنسی) به زحمت بیفتند؛ و (با این حال نیز) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است. و خداوند، آمرزنده و مهربان است (۲۵) خداوند می خواهد (با این دستورها، راه های خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد و به سنتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند. و خداوند دانا و حکیم است (۲۶) خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)، اما آنها که پیرو شهواتند، می خواهند شما بکلی منحرف شوید (۲۷)

طول: به معنی ثروتمندی و زیادی قدرت است.

ص: ۴۰۱

محصنات: زنان آزاد. فتيات: کنیزان.

محصنات غیر مسافحات: آنها که پاکدامن بوده و از زنا آشکار و پنهان خودداری می کنند.

اخذان: دوستانی که انسان پنهانی با آنها ارتباط دارد.

فاذا أُحصن: احصن دو جور خوانده شده است: * أُحصِنَ: تأهل * أُحصِنَ: اسلام

۱ - أُحصِنَ: یعنی کنیزان پاکدامن با ازدواج کردن، عفت خود را حفظ کنند.

۲ - أُحصِنَ: یعنی با اسلام آوردن و رعایت فرامینش از گناهان و بی عفتی کناره گیری کنند.

«فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب»: منظور از «عذاب» تازیانه است نه «سنگباران»، چون سنگ باران نصف ندارد. بنابراین منظور از «محصنات»، زنان آزاد مجردند چون اگر شوهردار بودند عذابشان «سنگباران» است و نه تازیانه.

عنت: یعنی باز شکستن استخوانی که قبلاً شکسته شده و بعد از بهبودی دوباره بر اثر حادثه ای بشکند، این شکستگی بسیار دردناک و رنج آور است و بر سبیل استعاره در زیانهای طاقت فرسا استعمال می شود و زیانی بزرگتر از زنا وجود ندارد.

«فان اتین بفاحشه»: اگر زنا کردند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): سزاوار نیست آزادی، کنیزی را به عقد در آورد.

از همان منبع، از مجمع، از امام باقر (ع): «لم یستطع منکم»، یعنی در کسی که ثروت نداشت.

از همان منبع، از تهذیب، از امام صادق (ع):

اگر مردی با کنیزی بدون اطلاع صاحبش ازدواج کند زناکار است.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع)، از حضرت امیرالمؤمنین (ع):

در بنده و کنیزی که زنا نماید حد پنجاه تازیانه است چه مسلمان یا کافر یا نصرانی باشد.

از همان منبع، از تهذیب، از امام باقر (ع):

کنیزی که زنا می کند نصف حد تازیانه می خورد چه شوهر داشته و چه نداشته باشد.

از همان منبع، از درمنثور، از ابن عباس:

«مسافحات» کسانی هستند که به زنا تظاهر می کنند. «المتخذات الاخذان» کسانی هستند که رفیق داشته باشند. و گفت: عرب جاهلیت زنا را حرام می دانستند ولی مخفی را جایز دانسته و می گفتند: آنچه ظاهر شود عیب است ولی مخفیانه ی آن اشکالی ندارد.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸) خدا می خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می داند که] انسان ناتوان آفریده شده است (۲۸)

☀ نکته:

خداوند متعال بر امت پیامبر (ص) سخت نگرفته است همچنانکه می فرماید: «هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» = «او شما را برگزید و در دین بر شما سختی نگذاشت» (حج ۷۸). و نیز می فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا» = «پروردگارا و بر ما وظیفه دشوار مگذار آن طوری که بر پیشینیان ما گذاشتی» (۱).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

ای اهل ایمان اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما باشد و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است (۲۹)

نکته: مقصود از خوردن اموال، سایر تصرفات است و منظور از باطل هر چیزی است که شرع مقدس آن را مباح ندانسته است، مانند ربا - قمار - خیانت - ظلم و سرقت.

در خصوص جمله (و لا تقتلوا انفسکم) چند قول آمده است:

۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید نجنگید تا کشته نشوید.

۲- یکدیگر را نکشید زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید.

۳- انسان نباید خود را به قتل برساند.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۵۴ و ۱۵۵، از مجمع البیان، از امام باقر (ع):

در کلمه «بالباطل» دو قول است، یک قول عبارت است از ربا و قمار و قول دوم یعنی ظلم.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هر کس عمداً خود را بکشد در آتش جهنم جاوید خواهد بود.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): معامله باید از روی رضایت باشد.

از همان منبع: فروشنده و خریدار تا از هم جدا نشده اند خیار فسخ دارند (فسخ معامله).

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) إِنَّ تَجَنُّبَهُمَا كَبِيرٌ مَّا تَنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرُ عَنْكُمْ سِيئَاتِكُمْ وَتُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱) و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند به زودی وی را در آتشی در آوریم و این کار بر خدا آسان است (۳۰) اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می سازیم (۳۱)

اجتناب: از جنب به معنی «پهلوی» مشتق شده است. اجتناب بهتر از ترک، معنا را می رساند.

تکفیر: از کفر به معنی پوشیدن است و در قرآن مجید به معنی «بخشش گناهان» است.

کبائر ما تنهون: یعنی گناهان کبیره (بزرگ) است. از این جمله استفاده می شود که گناهان صغیره ای هم وجود دارد. به عبارتی، مقصود از «سیئات» در آیه شریفه «گناهان صغیره» است.

☀ نکته:

سریچی از فرمان خدای سبحان با توجه به ناتوانی و ضعفی که مخلوق در مقابل خالق بی بدیلش دارد در هر صورت بزرگ است ولی منافاتی ندارد که برخی از گناهان از برخی دیگر شدیدتر و بزرگتر باشند و در نتیجه عذاب و شدت نهی آنها نیز شدیدتر است. همچنانکه خداوند متعال می فرماید: «وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» = «و گذاشته می شود کتاب، پس می بینید که مجرمان از آنچه در کتاب است می ترسند و می گویند وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناهی کوچک و بزرگ را رها نمی کند جز اینکه می شمارد» (۱).

☀ نکته:

اقوالی به شرح ذیل در معنی کبائر آمده است، که صاحب تفسیر المیزان (ج ۸، ص ۱۵۷ تا ص ۱۶۷) به آنها اشکال گرفته است:

۱- گناه کبیره آن است که خداوند در آخرت برای آن عذاب و در دنیا (حد) گذاشته است.

اشکال: اصرار بر گناه صغیره، خود کبیره ای است، چون پیغمبر (ص) فرمود: «کبیره ای با استغفار نمی ماند و صغیره ای با اصرار»، با اینکه اصرار به صغیره و نیز ولایت کفار و رباخواری که از کبائر منهیات قرآن مجید هستند، حد شرعی ندارند.

ص: ۴۰۴

۲- کبیره، هر گناهی که وعده عذاب دارد.

اشکال: عکس آن کلی نیست (چون صغیره هم عذاب دارد).

۳- هر آنچه را که خدا نهی کرده باشد کبیره است (نظر ابن عباس).

اشکال: خداوند انسان را از تمام گناهان نهی کرده است و نه تنها کبیره ها و ...

☀ مؤلف:

اینکه تنها یک معنی را به گناه کبیره اختصاص دهیم، جای اشکال است، بلکه می توان مجموعه ای از تعابیر را به آن نسبت داد. و این تعابیر در عین آنکه منافاتی با گناهان کبیره ندارند می توان بعضی از آنها را نیز به گناه صغیره نسبت داد.

خلاصه کلام: گناه کبیره نسبت به صغیره از شدت نهی و عذاب بیشتری برخوردار است. ولی هر دو از یک جنس هستند و آن هم «مخالفت با خدایتعالی» است.

در نهج البلاغه، ص ۶۳۵، ح ۴۶، از حضرت علی (ع):

گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را مغرور سازد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۶۷ تا ۱۷۱، از کافی، از امام صادق (ع):

کبائر آنهایی هستند که خداوند آتش را به سبب آنها واجب می کند.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

شفاعت من برای کسانی از امتم است که گناهان کبیره مرتکب نشده اند.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در قیامت: شرک به خدا، آدم کشی به ناحق، فرار از جهاد، عقوق والدین، تهمت به زن محصنه، سحرآمیزی، رباخواری و مال یتیم خوردن است.

از همان منبع، از مجمع، از امام صادق (ع):

۱- «بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداست»: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَغْفُرُ أَنْ يَشْرَكَ بِهِ» = «خداوند نمی آمرزد کسی را که به او شرک بورزد» (نساء ۴۸ و ۱۱۶) و فرمود: هر کس به خدا شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام و جهنم را جایگاهش سازد.

۲ - «حرمان از روح خدا»: «لَمَّا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» = «و از روح خدا ناامید نمی شوند مگر کافران»
(یوسف ۸۷).

۳ - «امن»

ص: ۴۰۵

از مکر او: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» = «و از مکر خدا ایمن نمی دانند (خود را) مگر زیانکاران» (اعراف ۹۹).

۴- «عقوق والدین»: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» = «و نیکی به مادرم و مرا ستمکار و از گون بختی نیافرید» (مریم ۳۲). { «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» (مریم ۱۴) }.

۵- «آدمکشی»: نارواست، مگر آن که در راه حق باشد: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» = «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس پاداشش جهنم جاویدان است» (نساء ۹۳).

۶- «تهمت زنا به زنهاى محصنه»: «إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» = «هر آینه آن کسانی که تهمت زنا می زنند به زنان مؤمن بی گناه شوهردار، در دنیا و آخرت نفرین خدا بر ایشان است و عذابی عظیم دارند» (نور ۲۳).

۷- «مال یتیم خوردن»: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» = «آن کسانی که دارایی یتیمان را از روی ستم می خورند ...» (نساء ۱۰).

۸- «فرار از جهاد»: «وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّدْ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَيَّأَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمِأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» = «و کسی که به دشمنان پشت کند (مگر خواسته باشد کنار رفته و دوباره برگردد) به سوی غضب خدا برگشته و جای او جهنم است» (انفال ۱۶).

۹- «رباخواری»: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَمَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» = «آن کسانی که ربا می خورند، نمی ایستند مگر مانند ایستادن کسی که شیطان با مس او را دیوانه کرده باشد» (بقره ۲۷۵)، و: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» = «اگر قبول نکردید پس اعلان جنگ با خدا و رسول خدا دهید» (بقره ۲۷۹).

۱۰- «جادوگری»: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» = «در حالی که می دانند کسی که سحر اختیار کند در آخرت نصیب ندارد» (بقره ۱۰۲). ۱۱- «زنا»: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» = «و هر کس زنا کند به گناه می رسد و روز قیامت عذاب بر وی مضاعف شود و با خواری در عذاب مخلد گردد» (فرقان ۶۹ - ۶۸). ۱۲- «سوگند دروغ»: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» = «کسانی که قیمت کمی را به عهد خدا اختیار می کنند آنان نصیبی در

آخرت ندارند» (آل عمران ۷۷). ۱۳- «خیانت در مال»: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» = «هر کس خیانت کند آنچه را خیانت کرده باید روز قیامت حاضر کند» (آل عمران ۱۶۱). ۱۴- «ندادن زکات واجب»: «يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» = «روزی که آن پول ها گداخته شود و با آنها پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان داغ زده می شود» (توبه ۳۵). ۱۵- «شهادت دروغ یا شهادت ندادن»: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» = «هر کس شهادت را پنهان کند قلبش گناهکار است» (بقره ۲۸۳). ۱۶- «شراب خواری»: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» = «شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است» (مائده ۹۰). ۱۷- «ترک عمدی نماز یا هر واجب دیگر»: چرا که حضرت رسول (ص) فرمود: هر کس نماز را عمداً ترک کند از ذمه خدا و رسولش خارج است. ۱۸- «پیمان شکنی و قطع رحم»: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» = «بر سرشان نفرین و بد عاقبتی است» (۱).

□ وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲) وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳) برتری هایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید مردان نصیبی از آنچه بدست می آورند دارند و زنان نصیبی از آنچه به دست آورند و از فضل خدا بخواهید و او بر هر چیز داناست (۳۲) برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند؛ و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته اید، نصیبشان را بپردازید! خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است (۳۳)

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۶ تا ۱۹۲، از مجمع، از امام صادق (ع):

«و لا تتمنوا ما فضل الله ...» یعنی کسی بگوید: ای کاش نعمتی که از فلان کس است از من بود، زیرا این حسد است ولی می شود بگوید: خدایا به من مثل آن را عطا فرما.

از همان منبع، از برهان، از صادقین (ع): آیه: «و لا تتمنوا ... علی بعض» درباره علی (ع) است.

از همان منبع، از کافی و قمی، از حضرت ابا جعفر (ع): هیچ کس نیست مگر آنکه خداوند متعال

ص: ۴۰۷

رزق حلالی برای او قسمت کرده که با عافیت به او می رسد و آنرا به صورت حرام نیز به معرض گذاشته، اگر کسی به حرام آن دست ببرد خداوند از حلال او قصاص می نماید و بر می دارد و نزد

خدا بیش از اینهاست و بسیار می فرماید: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی (فقط از خدا بخواهید).

از همان منبع، از صحیح ترمذی، از رسول خدا (ص):

خداوند را از فضل و زیاده هایش بخواهید چه خداوند متعال خواستن را دوست دارد.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۸، چ ۱، از رسول خدا (ص):

آرزو (ی معقول) مایه رحمت و بخشایش برای پیروان من است چرا که اگر آرزومندی در میان مردم به وجود نمی آمد مادر فرزندش را شیر نمی داد و باغبان درخت نمی کاشت.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۸، چ ۱، از امیرالمؤمنین (ع): آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد.

در کافی، ج ۳، ص ۲۱۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت و حیا و ناامیدی از مردم موجب عزت است.

توجه: آیه ۳۳ مثل آیات ۷ تا ۱۴ و ۱۷۶ نساء (آیه کلاله) به «ارث» اشاره می فرماید.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند پس زنان صالح که متواضعند، در غیبت (شوهران باید حقوق آن ها را) حافظ باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را به زدن تنبیه کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است (۳۴)

مراد از عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ» یا «قوامیت مرد» چیست؟ و آیا مردان بر زنان برتری دارند؟

پاسخ: اولاً: معرفی مرد به عنوان قیم صرفاً تقسیم کار است نه برتری جنسیت و این قوامیت

نه تنها امتیازی برای مردان نیست که حتی باری بر دوش آنها و تخفیف و لطفی برای زنان است. چرا که اگر این قوامیت واقعاً مطابق قوانین اسلامی رعایت شود باعث آسایش و راحتی هر چه بیشتر زنان می شود. و اینکه عده ای از مردان بخواهند به دلایل واهی در حق زنان ستم کنند، نمی تواند اشکالی بر آیه شریفه وارد کند. این عمل مثل آن می ماند که مسئولی بر خلاف قوانین و مقررات، در حق کارمندانش ظلم کند، که این ظلم نه ایرادی بر قوانین وارد می کند و نه برتری و امتیازی برای آن مسئول به همراه دارد. از طرفی در هر جامعه ای بالاخره یک نفر باید مسئول باشد، حال اگر زن این مسئولیت را عهده دار می شد باز هم این اشکال از جانب مردان وارد بود ...

ثانیاً: قوامیت صرفاً در خصوص رابطه ی زن و شوهر در محیط خانواده است نه در محیط اجتماعی. چه بسا زنانی هستند که در محیط اجتماعی مسئول و قیم شوهرانشان هم می باشند که نه منع شرعی و نه منع قانونی دارد مثل وکلا، وزرا، مسئولین ارگانها و غیره. از آن گذشته مسئولیت هیچ گاه به معنای فضیلت و برتری نیست. همان طوری که در جامعه نیز افرادی مسئول و کارگزار هستند اما به معنای برتری آنها بر سایر افراد نمی باشد.

ثالثاً: منظور آیه شریفه گذاشته شدن مسئولیت معاش و اقتصاد خانواده بر عهده ی شوهر است تا تکیه گاه زن و فرزندان قرار گیرد و این به معنای برتری نیست، که عده ای کج فهم به آن اشکال کنند. از آن گذشته خانواده یک جامعه ای کوچک است که همه ی افرادش برای خود یک وظایفی خاص و یک وظایفی عام دارند. وظیفه ی خاص مرد با توجه به قوای ظاهریش تأمین معاش زندگی است. و وظیفه خاص زن هم به واسطه عواطف و لطایف ظاهریش تربیت فرزندان است اما در عین حال هر دوی آنها نیز در این مسئولیتها می توانند سهیم شوند. و این تقسیم کار است نه ریاست. اتفاقاً اگر بر فرض محال و العیاذ بالله قرار بر اشکال باشد این مردانند که باید به خاطر عهده دار شدن کار و وظیفه ی مشکل تر اعتراض کنند. این که «العیاذ بالله» گفتم، بدین خاطر است که حتی نباید فکر اشکال بر فرامین و آیات الهی هم به ذهنمان خطور کند چه رسد ... جای تعجب است که چرا این قدر ظالمانه بر این آیه شریفه به عناوین مختلف اشکال وارد می

کنند. آیه ای با این همه رأفت و حسن تدبیر و حسابگری دقیق جای تحسین دارد نه اشکال ...

مراد از عبارت «وَاضْرِبُوهُنَّ» و به عبارتی «تنبیه بدنی زن» چیست؟

پاسخ: به خاطر اعتراض مخالفین اسلام و حتی مُسَلِمِمْ نماهای ضعیف الدین به بهانه حمایت از حقوق زنان، در خصوص معنا و تفسیر کلمه «وَاضْرِبُوهُنَّ» و به عبارتی «تنبیه بدنی زن» ممکن است عده ای در پاسخ به این اشکال نظراتی در معنای این کلمه بدین شرح آورده و شاید بیاورند:

۱ - تنبیه بدنی زن مجاز نیست و معنای تنبیه در حقیقت «دوری و قهر کردن» است. همچنان که در آیه: «إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ ...» (آل عمران ۱۵۶)، منظور از «ضربوا»، «سفر رفتن» است و در این آیه هم منظور از «وَاضْرِبُوا»، «دوری کردن» است نه «کتک زدن».

۲ - این حکم در ابتدای اسلام بوده ولی امروزه با توجه به مقتضیات زمان مرتفع شده است.

۳ - شاید عده ای که مخالف حکم سنگسارند معتقد باشند این تنبیه برای زنانی است که فاحشه ای مرتکب شده اند و حکم زنا تنبیه است نه سنگسار.

۴ - شاید عده ای هم بگویند: «خداوند سبحان حکم فاحشه در آیات «اتیان فاحشه» (نساء ۱۶ - ۱۵)، را حبس و تنبیه بیان فرموده است، حال اگر بپذیریم این دو آیه ی شریفه به قول آیت الله خوئی منسوخ نشده باشند و نیز اگر آیه ۳۴ نساء را هم در ارتباط با آن دو آیه فرض کنیم در این صورت باید گفت: حکم تنبیه در آیه مورد بحث در خصوص زنانی است که بر خلاف نصیحت و قهر و دوری، برای اولین بار مرتکب فاحشه (زنا یا مساحقه) شوند». (والله اعلم).

شاید در پاسخ به رد همه ی این نظرات بتوان گفت: (والله اعلم)

پاسخ به نظریه اول: اولاً: کلمه «ضرب» همواره در معنای «زدن و برخورد» آمده است. و در آیات: «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» = «می توانند مسافرتی کنند» (بقره ۲۷۳). و: «إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ» = «چون به مسافرتی می روند» (آل عمران ۱۵۶)، کلمه «ضرب» با کلمه «ارض» آمده است که در حقیقت به معنای «برخورد پا بر روی زمین به قصد حرکت و مسافرت کردن است» پس واقعاً معنای «برخورد و زدن» می دهد. و یا در آیات: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» (ابراهیم ۲۴) و

«ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ» (اسراء ۴۸). در معنای «مَثَلِ زدن» است، یعنی «زدن و برخوردِ یک مثال بر روی ذهن و فکر» است. و اینکه عده ای برای پاسخ دادن به هجمه ی مدعیانِ دفاع از حقوق زن بیایند و به رأی و نظرِ خودشان آیه و کلمه الهی را در معنای غلط استعمال کنند مثل قضیه آن شخص می ماند که به جای ترمیم ابرو، چشمش را کور کرد ... ثانیاً: آیه شریفه صریح در بیانِ مراحل و مراتبِ «تنبيه» است و مرتبه ی قبل از تنبيه را با کلمه «وَاهْجُرُوهُنَّ» = «دوری از آنها» بیان فرموده است پس دیگر معنا ندارد «وَأَضْرِبُوهُنَّ» را هم «دوری از آنها» تفسیر کنیم.

پاسخ به نظریه دوم: اولاً: پذیرش این نظریه منوط به آن است که آیه شریفه را منسوخ شده فرض کنیم و این محال است چرا که نه از قرآن و نه از سنت چنین دستور و نسخی نیامده است. ثانیاً: قرآن کتابی است که به تمام اعصار بسط می یابد و این که آیه ای در اوایل اسلام و همزمان با ماجرای نازل شده باشد دلیل بر این نیست که فقط مختص به آن جریان و آن زمان باشد. بلکه حکم آیات الهی همواره و تا ابد جاری و نافذ است. همچنان که می فرماید: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» = «و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!» (۱).

پاسخ به نظریه سوم: بحثِ مفصل در خصوص سنگسار در ذیل آیه (نور ۲) به تفصیل آمده است، که به استناد سنت و آن همه روایتِ معتبر و متواتر نمی توان حکم قتل را مردود دانست.

پاسخ به نظریه چهارم: تنبيه زن فاحشه در آیه (نساء ۱۵)، حبس است و در اینجا بعد از نصیحت و قهر، «ضرب» است. البته این نظریه جای تأمل دارد {والله اعلم}.

و اما توضیحی که شاید بتوان در پاسخ به سؤالِ مذکور داد بدین شرح است: (والله اعلم)

اولاً: به اعتبار عبارت «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» = «زنان صالح و متواضع که در غیابِ شوهرانشان محافظند» و منظور «محافظت از ناموس و اموال شوهر است»، پس با این تعبیر معلوم می شود مراد از «نُشُوز»، زنانی هستند که آن صفات را نداشته باشند یعنی «زنانِ

ناصالحی که در مال و ناموس خیانت کنند. البته آنهایی که بر آیه شریفه ایراد گرفته اند مراد از «نشوز» را «هر نوع سرپیچی از شوهر» منظور دانسته اند. و البته در معنای «عدم تمکین در آن مورد خاص» هم آمده است. (والله اعلم).

ثانیاً: در آیه شریفه مراتبی را برای اصلاح «نشوز» بیان فرموده است: الف- «فَعِظُوهُنَّ»: یعنی ابتدا آنها را موعظه و نصیحت کنید. ب- «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضْاجِعِ»: یعنی اگر اصلاح نشدند از خوابگاهشان دوری کرده و با آنها قهر کنید. ج- «وَأَضْرِبُوهُنَّ»: یعنی آنها را «تنبیه» کنید. و چون در ادامه می فرماید: «فَلَا تَبْغُوا عَلَيَّهِنَّ»، پس معلوم می شود این «تنبیه» نباید باعث ظلم و ستم شود به عبارتی نباید مستوجب دیه و حد گردد. حال که این تنبیه نه با ظلم و ستم و نه با قرمزی و کبودی بدن همراه است پس دیگر معنا ندارد آن را «ضرب و شتم و کتک» تفسیر کرد.

بنابراین بهترین تعبیری که می توان برای «ضرب» در این آیه شریفه آورد، «تلنگر و تکان فیزیکی» است. این قضیه مثل کسی می ماند که بنا به دلایلی حواسش از محیط اطرافش غافل شده و بر روی خط آهنی در حرکت باشد لذا صدای بوق قطار را نشنود و حتی با صحبت و ایما و اشاره هم متوجه نشود که ناچار باید او را تکانی فیزیکی بدهند تا نگاهش به قطار بیفتد. و نیز مثل کسی است که در خوابی عمیق فرو رفته و نه با صدا کردن که با تکان دادن بیدار شود.

جای بسی تأسف است بر آیه ای که همه اش دفاع از حقوق زن است، به زیان زنان تعبیر می کنند!!! این که خداوند سبحان فرموده است: «مردان باید نگهبان و محافظ زن و فرزندانشان بوده و برای آنها نفقه و خرجی و آسایش فراهم کنند». و اینکه فرموده: «اگر زنی دچار «نشوز» شد او را با مراتبی معقول اول نصیحت و بعد قهر و بعد تلنگر کنید تا از گرفتاری در منجلا ب گناه خارج شود»، همه اش حمایت از زنان است و صرفاً سفارشی است بر مردان که زنانشان را رها نکرده و به آنها محبت و توجه داشته باشند و بی خیال زن و زندگی نباشند.

ثالثاً: مراد و منظور آیه شریفه همه ی زنان نیست بلکه عده ی خیلی است که در ارتکاب خلاف و خیانت کوتاهی نکنند، به عبارتی منظور زنی بیمار است که دائماً به بی حیایی و گناه

اشتغال داشته و نه تنها خود که زنانِ دیگر را هم به این اعمال آلوده کند، از طرفی فرزند و همسر و خانه را رها کرده و تحت هیچ شرایطی به نصیحت و قهر و خواهش شوهرش به راه نیاید. حال به نظر شما آیا باید بی خیالِ چنین زنی شد؟ آیا فقط طلاق راه نجات است؟ پس تکلیفِ بچه چه خواهد شد؟ و اگر طلاق صورت گیرد آیا آن زن به منجلاّب و فسادِ دائمی گرفتار نخواهد شد که علاوه بر خود جامعه و دیگران را هم به فحشا خواهد کشاند؟ به نظر شما تلنگری خفیف که اصلاً کتک نباشد بلکه نوعی بیدار باش و تحریکِ عواطف و احساساتِ زن محسوب شود بهتر از بی خیالی و طلاق نیست؟ یعنی این تنبیه جزئی، در مقابلِ مصلحت آن زن و خانواده اش و حتی اجتماع این قدر وحشتناک و ظالمانه جلوه می کند؟!!! متأسفانه عده ای که زنان را بر علیه این حکم تحریک می کنند از طرفی آن را به همه زنان بسط داده و از طرفِ دیگر به ضرب و شتم توصیف می کنند. در صورتی که این حکم فقط مختصِ زنانِ ناشزه ی پرخاشگرِ بی حیایی است که تحتِ هیچ شرایطی حاضر نیستند دست از اعمالِ قبیحشان بردارند. و البته این تنبیه هم چنان ملایم است که اصلاً تنبیه بدنی به حساب نمی آید. بلکه در حقیقت هشدار و تلنگر و تکانِ فیزیکی و حکیمانه ای در نجاتِ آن زن و برگشتش به محیطِ گرم و صمیمی خانواده است.

بهتر است این قضیه را از دیدِ خودِ زنان نگاه کنیم بدین صورت: «ای خواهرِ محترم! طرفِ صحبتِ ما شماس. فرض کن یک زنِ فاحشه ای زنِ پسر یا زنِ برادر یا زنِ دایی و یا زنِ یکی از اقوامت باشد و کارِ همیشگی این زن پرخاشگری و توهین و فحش و ناسزا به شوهر و بچه هایش باشد و از طرفی به ناموس و اموالِ شوهرش هم خیانت کند. حال شما به عنوانِ یک قاضی عادل قضاوت کن و بگو تکلیفِ پسر یا برادرِ بدبختِ شما در قبالِ این زن چیست؟ آیا باید آن زن را آزاد گذاشت تا هر کاری که خواست انجام دهد؟ آیا رها کردن آن زن ظلم و خیانت و بی محبتی در حقش نیست؟ فکر کنم شما حتی حاضرید او را به دار بیاویزید چه رسد به نصیحت ...».

رابعاً: هدف از ازدواج و تشکیل خانواده در حقیقت ایجاد یک محیط امن و آرام است که در این محیط اعضای خانواده از همه ی جوانب در آرامش باشند و این محقق نمی شود مگر آن

که هر کدام کار و مشکلی از آن خانه را بر عهده بگیرند و بدون هیچ چشم داشت و غرور و ریاست طلبی و البته خالصانه مشغول خدمت به خانواده باشند، اگر قرار باشد زنی ناشزه، خودخواهانه و بدون توجه به اعضای خانواده اش هر کاری که خواست انجام دهد و اصلاً تعهدی در قبال خانواده نداشته باشد پس چرا از اول ازدواج کرد؟ آیا این ازدواج صرفاً باید پوششی بر اعمالِ خلافش باشد؟ آیا به نظر شما این زنِ ناشزه یک بیمار روانی نیست که باید درمان شود؟

در ضمن از نظر علمی و تجربی ثابت شده است که زنِ پرخاشگر بی حیا وقتی مورد قهر و هشدار قرار گیرد از آن حالتِ پرخاشگریش کاسته شده و به آرامشِ روحی هم می رسد. بر عکس اگر مورد توجه و محبت و یا بی خیالی قرار گیرد در انجام اعمالِ قبیحش جری تر می گردد.

خامساً: آیه شریفه مراتبی را برای «تنبیه» آورده است که اول نصیحت و بعد قهر و دوری از اوست و این مراحل اگر واقعاً به طور صحیح اجرا شود و نیز با توجه به زمان طولانی که می برد عملاً «تنبیه بدنی» منتفی خواهد شد. این قضیه مثل ماجرای تعدد زوجات است که شرط آن عدالت است و همه می دانند به جز اولیاء الهی کسی نمی تواند واقعاً عادل باشد لذا عملاً منتفی می شود. مراحل اصلاح «نشوز» هم با توجه به زمان بردنش به واسطه ی دوری و قهر که بدترین تنبیه برای یک زن است و حتی ممکن است هفته ها هم به طول انجامد، باعث می شود آن زن از فاحشه گری دست بردارد و اگر به راه نیامد مطمئناً او یک بیماری است که باید درمان شود و درمانش هشدار است و البته بعد از آن اگر درمان نشد طلاق است. از طرفی گذشت این ایام باعث می شود که هیچ مردی صرفاً به خاطر یک عملِ گذری که باعثِ عصبانیتش شود فوراً اقدام به تنبیه نکند و بعد از گذشت آن زمان دیگر عصبانیتِ مرد هم فروکش کرده و بهانه ای شخصی و گذری برای کتک زدن زن از طرفِ مرد باقی نمی ماند، که متأسفانه عده ای از مردان در حینِ عصبانیت اقدام به ضرب و شتم کرده و فوراً هم از آن عملشان پشیمان می شوند. و از آن بدتر ظلم و تجاوزگری خود را به حساب این آیه شریفه می گذارند. غافل از آن که این کار افترا و دروغی بزرگ است که بر خداوند سبحان و آیات الهی می بندند. همچنان که در پاسخ آنها می فرماید:

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» = «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، یا آیات او را تکذیب می کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد!» (۱).

آیات و روایات زیادی در خصوص رأفت و گذشت از خطاها بخصوص از زن و فرزند وارد است. از آن گذشته قرآن کریم ظاهر و باطنی دارد که باطن آن را جز خداوند سبحان و اهل بیت (ع)، کسی نمی داند. بنابراین نمی توان به استناد ظاهر آیات آنها را معنا کرد. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۶ تا ۱۹۲، از امام باقر (ع): امیرالمؤمنین (ع) قضاوت فرمود در مورد زنی که با مردی به این شرط وصلت نموده بود که اگر زن دیگری اختیار نماید و از این زن دور شود یا کنیزی بر سر او آورد زن وی رها و مطلقه باشد فرمود: شرط خدا قبل از شرط شماست، آن مرد می تواند به شرط وفا نماید و می تواند زنش را نگاه داشته و سر او زن دیگر بگیرد یا کنیزی به خانه آورد در جایی که جایز باشد و از وی دوری کند. خداوند فرموده است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ... أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» = «با زنان پاک ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر ... یا زنانی که مالک آنهاید» (نساء ۳) و فرموده: «تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ...» .

از همان منبع، از تهذیب، از امام باقر (ع): (در جواب مردی که به زنش می گوید: امور تو به دست خودت):

این کار درست نیست. چون خداوند فرموده: «الرجال قوامون على النساء» .

از همان منبع، از قمی، از امام باقر (ع): «قانتات» یعنی مطیعات.

از همان منبع، از امام باقر (ع): منظور از زدن، با (چوب) مسواک است.

از همان منبع، از پیامبر (ص): آیا با دستی که زنانتان را زده اید با وی دست به گردن می شوید؟

از همان منبع و نیز از تفسیر جوامع الجامع، از امام (ع):

بهترین زنان، زنی است که وقتی به او نگاه کنی تو را شادمان کند و چون به او امر کردی از تو اطاعت کند و هر گاه غایب شدی در مال و جان (ناموس) خود حرمت تو را حفظ کند.

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا (۳۵)

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي

الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا (۳۶)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱)

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید. اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است) (۳۵) و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند، دوست نمی دارد (۳۶) آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده، کتمان می نمایند (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته)؛ و ما برای کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم (۳۷) و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست)؛ و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است (۳۸) چه می شد اگر آنها به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده، (در راه او) انفاق می کردند؟! و خداوند از (اعمال و نیات) آنها آگاه است (۳۹) خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد (۴۰) حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ (۴۱) در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می شد (و بکلی محو و فراموش می شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند (۴۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳) ای کسانی که ایمان آورده اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر اینکه مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافرید و یا «قضای حاجت»

کرده اید یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید و در این حال آب نیابید، با خاک پاکتی تیمم کنید به این

ص: ۴۱۶

طریق که صورتها و دستها را با آن مسح کنید. خداوند بخشنده و آمرزنده است (۴۳)

☀ نکته:

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، سه روایت از معصوم (ع) آورده که در هر یک از این روایات در معنی کلمه «سکاری» تعبیری بدین شرح آمده است: ۱- منظور، مستی شراب است ۲- منظور مستی خواب و غلبه چرت است (این قول از امام باقر (ع) است) ۳- به قول معصوم (ع): دیوانگان و کودکان خود را از مساجد دور کنید.

توجه: هر سه قول فوق می توانند صحیح باشند. (والله اعلم).

آیات متعرض شراب، پنج دسته اند:

۱- بقره ۲۱۹: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ...» = «در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد».

۲- مائده ۹۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!».

۳- اعراف ۳۳: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَالْأَنْصَابَ وَالْأَزْلَامَ وَالْأَزْلَامَ وَالْأَزْلَامَ وَالْأَزْلَامَ» = «بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است».

۴- نحل ۶۷: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» = «و از میوه های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می گیرید».

۵- نساء ۴۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى».

نکته ای از المیزان، ج ۸، ص ۲۰۰: از آنجایی که «خمر» در مکه قبل از هجرت تحریم شد چون سوره اعراف در مکه نازل شده و سوره نساء در مدینه نازل شده و به عبارتی این آیه بعد از تحریم خمر نازل شده است و نیز از آنجایی که روایاتی از اهل سنت وارد شده که می گویند این آیه بعد از تحریم خمر نازل شده است، پس شاید معنی روایات، نماز با حالت کسالت باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۰۲، از عیاشی، از امام باقر (ع): برمخیزید برای نماز در حالی که کسل و سنگین و چرتی هستید زیرا (این حالت) شعبه ای از نفاق است، خداوند مؤمنین را نهی از آن

فرموده است که نماز را با حالت مستی (چُرت) بخوانند.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۵، چ ۲، از امام صادق (ع): به نمازت اقبال داشته باش زیرا از نماز همان مقداری که قلباً اقبال داری قبول می شود، در نماز با دست و ریش با بازی مکن، خمیازه مکش، بعد از حمد «آمین» مگو و اگر خواستی چیزی بگویی، «الحمد لله رب العالمین» بگو. و با کسالت و چرت به نماز نیست زیرا این حالت از نشانه های نفاق است که خدای تعالی آن را نهی فرموده و به منافقین هشدار داده: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ ...» «و چون به نماز می ایستند از روی بی میلی و به حال کسالت نماز می کنند، برای ریاکاری عبادت حق تعالی نمایند و ذکر خدا را جز به اندک نکنند» (۱).

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴)
وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود، (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می کردند و می خواهند شما نیز گمراه شوید؟ (۴۴) خدا به دشمنان شما آگاهتر است؛ (ولی آنها زبانی به شما نمی رسانند.) و کافی است که خدا ولی شما باشد؛ و کافی است که خدا یاور شما باشد (۴۵)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَآسَمِعُ مَعِ غَيْرِ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالَّذِينَ نَتَّبِعُهُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم! و (نیز می گویند: «بشنو! که هرگز نشنوی!» و (از روی تمسخر می گویند: «راعنا [= ما را تحمیق کن!] تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده ی کمی ایمان نمی آورند (۴۶)

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه (راعنا) در سوره بقره هم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا

ص: ۴۱۸

وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ = «ای افراد با ایمان! (هنگامی که از پیغمبر (ص) تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگویید: «راعنا»؛ بلکه بگویید: «انظرنا». و (آنچه به شما دستور داده می شود) بشنوید! و برای کافران (و استهزا کنندگان) عذاب دردناکی است» (۱).

☀ نکته:

در صدر اسلام هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می فرمود، مسلمانان، گاهی از او می خواستند، کمی با تأنی سخن گوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» (الرعی: مهلت دادن و رعایت کردن) را به کار می بردند، ولی یهود همین کلمه را (الرعونه به معنی حماقت و کودنی) برای فحش و دشنام یکدیگر استعمال می کردند و هنگامی که به پیامبر (ص) و مسلمین می رسیدند با گفتن این کلمه آنها را مسخره می کردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنُرَدَّهَا عَلٰى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده به آن چه (بر پیامبر) فرستادیم ایمان آورید که مصدق نشانه هایی است (تورات و انجیل) که با شماست، پیش از آنکه (مستحق عذاب شوید و) صورتهایی را محو کنیم و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم همان طور که اصحاب سبت (جهودانی که به مخالفت حکم خدا روز شنبه صید ماهی نمودند) را از رحمت خود دور ساختیم و فرمان خدا در هر حالی انجام شدنی است (۴۷)

☀ نکته:

این تهدید یهود در صورتی عملی می شد که هیچ یک از آنها ایمان نمی آوردند، ولی از آنجا که دسته ای از آنان مثل عبد الله بن سلام، ثعلبه بن سعفه و غیر اینها ایمان آوردند، عذاب از دیگران نیز برداشته شد. و این تهدید هنوز هم به قوت خود باقی است و محو آثار صورت تا پیش از قیامت در انتظار یهود است و خداوند آنها را مسخ خواهد کرد.

توجه: بحث مفصل در خصوص تنبیه آخر قوم یهود در ذیل آیه (اسراء ۸ - ۴) آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۲۷، از تفسیر برهان، از امام باقر (ع):

ص: ۴۱۹

(در حدیث طولانی که خروج سفیانی را توصیف می کند فرمود:) ... و امیر لشکر _ سفیانی _ در صحرا فرود می آید و منادی از آسمان ندا می دهد ای بیابان مردمان را نابود کن و زمین آنها را به خود فرو می برد و به جز سه نفر که چهره هاشان به قفا برگشته، کسی باقی نمی ماند، ایشان از طایفه کلب هستند و درباره ایشان آیه: «یا ایها الذین اتوا الكتاب ...» نازل شده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸) خداوند شرک را نمی بخشد و پایین تر از آنرا برای هر کس بخواهد می بخشد و آن کسی که برای خدا شریکی قایل، گردد گناه بزرگی مرتکب شده است (۴۸)

☀ نکته:

در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» = «خداوند، شرک به او را نمی آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد می آمرزد. و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است» (۱).

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به «آیه مغفرت» است. و مفسرین در تفسیر آن اختلاف دارند بعضی از مفسرین معتقدند: «آیه شریفه متعرض توبه است». و بعضی دیگر از جمله صاحب تفسیر المیزان مخالف این نظریه هستند.

☀ مؤلف:

قطعاً آیه شریفه متعرض توبه نیست زیرا صراحت بر این دارد که گناه شرک را نمی بخشد، در صورتی که شرک با توبه بخشیده می شود. همچنان که می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» = «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان (حتی شرک) را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است» (۲).

و می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» = «آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است؟!» (۳).

و می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» = «او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و بدیها را می بخشد و آنچه را انجام می دهید، می داند» (۴).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۱۴ تا ۲۱۶، در این خصوص آورده است:

۱- نساء ۱۱۶

۲- زمر ۵۳

۳- توبه ۱۰۴

۴- شوری ۲۵

آیه متعرض توبه نیست زیرا در مورد ایمان نیاوردن اهل کتاب است و نه اهل ایمان، پس با توبه جمع نمی شود، گذشته از این باید گفت با وجود توبه، تمام گناهان حتی شرک هم بخشیده می شود چرا که خداوند متعال می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ ...» که در این آیه به صراحت می رساند اگر بندگان خالصانه توبه کنند و ایمان آورند خداوند تمام گناهانشان را می آمرزد.

☀ نکته:

هر چند اهل کتاب به قرآن کافرند ولی در قرآن کریم به نام مشرکین خوانده نشده اند.

☀ نکته:

مشرک کسی است که برای خدا شریک قائل است ولی کافر دو گروه است یک گروه اصلاً خدا را قبول ندارد و گروه دیگر هر چند در ظاهر خدا را قبول دارد ولی فرامینش را اجرا نمی کند. مثل شیطان که مشرک نبود ولی کافر شد و به دستور خدای تعالی عمل نکرد و ولایت را نپذیرفت. و یا ناصبین و کسانی که ادعای پذیرش توحید دارند اما مخالف برخی از آیات الهی هستند و به بهانه های واهی بر آیات الهی اشکال می کنند. که در هر صورت هر دو کافرند و از مشرکین بدترند، که اگر توبه نکنند مورد بخشش و آمرزش قرار نمی گیرند.

☀ نکته:

این آیه شریفه با آیه قبل در ارتباط است پس معنی آیه این است که خداوند متعال شرک را از مشرکی که توبه نکرده است، نمی آمرزد ولی سایر گناهان را به استثنای شرک، با شفاعت بندگان یا به سبب عمل صالحشان و از روی حکمت خواهد بخشید.

نکته ای از همان منبع: خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ ...» (نساء ۱۱۶) که از نظر سیاق با هم شبیه اند اما فرقی که شاید بتوان گفت بین این دو آیه باشد این است که؛ آیه ۴۸ تهدید به آثار دنیوی شرک می کند و آیه ۱۱۶ تهدید به آثار اخروی آن می نماید البته به حسب انطباق با مورد نزول و الا هر دو از روی اطلاق، شامل هر دو اثرند.

نکته ای از همان منبع: بخشش حضرت حق جل جلاله از روی حکمت است و نبخشیدن گناه شرک از آن جهت است که اساس خلقت استوار بر رحمتی است که به واسطه بندگی و یکتاپرستی بروز می کند همچنان که می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۶) و بندگی با شرک نمی سازد، اما بخشایش وی برای سایر گناهانی که پایین تر از شرک است به وسایلی

ص: ۴۲۱

مانند شفاعتِ انبیاء، اولیاء، ملائکه و کار نیک است.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۲۷، از فقیه، از حضرت علی (ع):

هیچ آیه ای در قرآن محبوب تر از آیه: «انَّ الله لا ...» نزد من نیست.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۲۷، از درمنثور، از ابن عمر:

وقتی آیه: «یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم» نازل شد. مردی برخاست و گفت: یا رسول الله (ص) شرک چطور؟ حضرت را خوش نیامد و فرمود: «انَّ الله ...»

در کتاب اصول کافی، ج ۴، ص ۹۳، چ ۱، از امام باقر (ع): به خدا سوگند کفر پلیدتر و بزرگتر و جلوتر از شرک است، (چرا که) ابلیس به آدم سجده نکرد، (و کافر شد ولی مشرک نبود) پس هر کس دیگری را بر خدای عزوجل برگزیند و از فرمانبرداری او سر باز زند و به ارتکابِ گناهانِ کبیره ایستادگی کند او کافر است و هر کس دین و کیشی غیر از مؤمنین بر پا دارد مشرک است.

☀ مؤلف:

در توجیه این روایت باید گفت: این روایت به دو مطلب اشاره فرموده است:

۱ - منظور از گناهان کبیره آن دسته از گناهان نیست که از روی شهوت و وسوسه انجام شود بلکه آن گناهانی است که شخص با نیتِ مقابله و ایستادگی و عناد و تکبرورزی در مقابل خدای تعالی آنها را مرتکب می شود که به این عمل «تَجَرِي» گویند و شخص العیاذ بالله خود را به مقابله با خدایتعالی عَلم می کند و لذا نوعِ فعلِ مهم نیست بلکه همان نیت و تقابل در مقابل خدای تعالی است که اکبرِ گناهان است، به همین خاطر است که اگر کسی با این نیت مثلاً یک لیوان آب را به عنوان شراب بخورد ولی هدفش مخالفتِ علنی با حکم خدایتعالی در تحریم شراب باشد نه تنها حرام است که حتی از خوردن شراب بدون اینکه مخالفتی کرده باشد، بدتر است، پس گناه کبیره ای که از روی عمد نباشد مشمول روایت نیست.

۲ - مراد از کفر انکار امامت است چرا که امر الهی در اطاعت آنها است و اگر کسی مخالف این امر رفتار کند کافر است، همان طور که شیطان مشکلی در پذیرشِ توحید و سجده و عبادت خدا نداشت بلکه از پذیرش و اطاعت از امامت امتنا کرد و کافر شد. البته فرق بین انکارِ امامت و ارتکابِ گناهان کبیره (غیر از شرک) در این است که:

ص: ۴۲۲

انکار امامت چه عمدی یا غیر عمدی باشد مشمول روایت و کفر است ولی سایر گناهان (غیر از شرک) این طور نیست و اگر از روی عمد نباشند، مشمول کفر نخواهند شد. (والله اعلم).

در کافی، ج ۴، ص ۱۰۱، از امام صادق (ع):

خدای تعالی علی (ع) را میان خود و خلقش برای رهبری منصوب فرموده، هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس انکارش کند کافر است و هر کس درباره او توقف کند (و منکرش نشود) گمراه است و هر کس با او دیگری را همراه کند مشرک است.

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳، از حضرت علی (ع):

«أَحِبُّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَأَبْغِضُ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَانْكَرُ صَوَامًا قَوَامًا» = «دوست بدار دوستدار آل محمد (ص) را اگر چه بسیار فسق کند و بسیار زنا کند و دشمن بدار دشمن آل محمد (ص) را اگر چه بسیار روزه بگیرد و بسیار نماز بخواند» .

☀ مؤلف:

منظور مولای متقیان حضرت علی (ع) در بیان روایت فوق، خفیف شمردن گناه فسق و زنا نیست، بلکه مراد آن حضرت (ع) نشان دادن قبح و زشتی دشمنی با اهل بیت (ع) است و می خواهد بفرماید: «ای مردم! همان گونه که فسق و زنا یک امر بسیار پلید و زشت است اما بدانید، دشمنی با اهل بیت (ع) آن قدر پلید است که حتی از زنا و فسق هم پلیدتر است». و به عبارتی با این بیان عمیق، شیوا و لطیف، عمق پلیدی دشمنی با اهل بیت (ع) را بیان فرموده اند. این نقل، در حقیقت بیان و توجیه بین بدتر و بدترین است. روایات زیادی در توجیه و تأیید این روایت در ذیل آیه ولایت و بحث پایانی کتاب و نیز در ذیل بسیاری از آیات مختص به اهل بیت (ع) آورده ایم، اما در اینجا هم چند روایت به شرح ذیل می آوریم:

در کافی، ج ۴، ص ۴۶۷، چ ۱، از خالد قلانسی آورده است که گفت:

به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من با کافر ذمی (یهود و نصاری و گبر) دست می دهم. فرمود: دستت را به خاک بمال. عرض کردم: اگر ناصبی {دشمن اهل بیت (ع)} باشد چطور؟ فرمود: دستت را بشوی (یعنی ناصبی از کافر بدتر و نجس تر است حتی اگر اهل توحید باشد).

ص: ۴۲۳

از همان منبع، از رسول خدا (ص): کسانی که کینه آل محمد را در دل دارند در حالی وارد قیامت

می شوند که میان دیدگان نشان نوشته شده: «اینان از رحمت خدا ناامیدند».

در کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، چ ۱، از امام باقر (ع): خدای تعالی می فرماید: «هر آینه عذاب می کنم کسی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه نیکوکار و پرهیزکار باشد. و در می گذرم از کسی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه ستمگر و بدکردار باشد».

در کافی، ج ۲، ص ۱۹۸، چ ۱، از امام باقر (ع) و در کافی، ج ۳، ص ۳۲، چ ۱، از رسول خدا (ص):

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

☀ مؤلف:

مراد از روایات فوق این نیست که شخص، صرفاً بگوید: «من امام زمانم را می شناسم»، ولی در اطاعت و اجرای فرامین الهی و ائمه (ع) قدم بر ندارد، همان طور که می فرماید:

در کافی، ج ۳، ص ۱۱۷، چ ۱، از امام باقر (ع): شیعه ما نیست، جز آن که خدا را اطاعت کند.

در کافی، ج ۳، ص ۳۴۲، چ ۱، از امام کاظم (ع): چنین نیست که هر کس به ولایت ما معتقد باشد مؤمن است، بلکه او همدم مؤمنین قرار داده شده است.

در کتاب صفات الشیعه، ص ۸، آورده که حسن خزاز گفت: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود:

بعضی از کسانی که ادعای محبت و دوستی ما را دارند، ضررشان برای شیعیان ما از دجال بیشتر است. حسن گفت: عرض کردم ای پسر رسول خدا (ص) به چه علت؟ فرمود: به خاطر دوستی شان با دشمنان ما و دشمنی شان با دوستان ما. و هر گاه چنین شود، حق و باطل به هم در آمیزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق باز شناخته نشود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۴۹)

انظُرْ كَيْفَ يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

ص: ٤٢٤

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُضِلُّهُمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَعَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)

آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟! (این خود ستاییها، بی ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می کند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۴۹) بین چگونه بر خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است (۵۰) آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» [= بت و بت پرستان] ایمان می آورند و درباره کافران می گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند»؟! (۵۱) آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت (۵۲) آیا آنها [= یهود] سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند)؟ در حالی که اگر چنین بود، (همه چیز را در انحصار خود می گرفتند،) و کمترین حق را به مردم نمی دادند (۵۳) یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [= پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم (۵۴) ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است! (۵۵) کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کيفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کيفر می دهد) (۵۶) و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند؛ و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود؛ و آنان را در سایه های گسترده (و فرح بخش) جای می دهیم (۵۷) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزه های خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا و بیناست (۵۸)

نکته ای از آیه ۵۱: جبت: هر معبودی غیر از خداست. طاغوت: یعنی شیطان.

گروهی از یهود به جانب مکه رفتند تا از قریش برای پیامبر اسلام (ص) پیمان بگیرند، قریشیان به آنان گفتند شما به محمد

(ص) نزدیکتر هستید تا ما و ما از مکر شما ایمن نیستیم (پس) خدایان ما را سجده کنید تا مطمئن شویم. و یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به «جبت» و «طاغوت». ابوسفیان گفت: آیا هدایت یافته تر به حق، محمد (ص) است یا ما؟ کعب پرسید: محمد (ص) چه می گوید؟ گفتند امر به پرستش خدا می کند، کعب گفت: آیین

ص: ۴۲۵

شما چیست؟ گفتند: ما متولیان کعبه ایم و به حاجیان آب می دهیم و اسیران را آزاد می کنیم، اعمالشان را برشمردند، کعب گفت: شما هدایت یافته تر از محمد (ص) هستید.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۲۷، از جوامع شیعه (مثل کافی- تهذیب- معانی- بصائر- قمی و عیاشی و ...) و از طریق اهل سنت از محمد بن علی الباقر (ع): (در ذیل آیه ۵۴)

منظور از «الناس» اهل بیت (ع) هستند. به خدا سوگند ما همان مردمیم.

از همان منبع، از عیاشی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه ۵۴)

منظور از کتاب، نبوت است. حکمت، فهم و قضاوت است. و ملک عظیم، اطاعت است.

از همان منبع، از تفسیر قمی: (در ذیل آیه ۵۶)

(منظور از) «آیات» حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه (ع) هستند.

از همان منبع: حفص بن غیاث القاضی گفت: نزد امام صادق (ع) بودم وقتی که منصور بر وی وارد شد و ابن ابی العوجاء نیز که مردی ملحد بود از در آمد و از حضرت پرسید: چه می فرمایی در آیه: «کلما نضجت جلودهم بدلناهم ...» گیرم که این پوست گناه کرده بود پوست دیگر چه گناهی کرده است؟ حضرت فرمود: وای بر تو! این پوست همان پوست هست و همان نیست. ابن ابی العوجاء گفت: این گفته را روشن تر سازید. حضرت (ع) فرمود: اگر کسی خشتی را بکوبد و آب بر آن بریزد و به قالب بزند و به شکل اول در آورد (خشت موجود) همان اول هست و نیست. ابن ابی العوجاء گفت: چرا! چنین است که می فرمایی خدا از تو دیگران را برخوردار کند.

توجه: روایت گرانقدر فوق بحث «جسم مثالی» در آیه (اسراء ۹۹) را تأیید می کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام تر است (۵۹)

☀ نکته:

در آیه شریفه دو بار کلمه «اطيعوا» آمده است: ۱ - اطيعوا الله.

۲ - اطيعوا الرسول.

در اینکه چرا اطاعت از خداوند سبحان و رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) جدا آمده، اختلاف است:

۱ - برخی گفته اند به خاطر تأکید بوده است.

۲ - صاحب المیزان (ج ۸، ص ۲۳۷ تا ۲۵۳)، با رد نظریه اول آورده است: شاید به خاطر این باشد که خداوند رسولش را به مشاوره با مردم امر فرموده و چون مشاورت مردم در بین است پس این دو اطاعت با هم فرق دارند، گرچه اطاعت رسول (ص) در حقیقت اطاعت خداست.

☀ نکته:

اطاعت از رسول و اولی الامر با هم آمده است. به عبارتی اطاعت از اهل بیت (ع) نیز برابر است با اطاعت از رسول و چون اطاعت از رسول با اطاعت از خداوند متعال برابر است پس اطاعت از اولی الامر نیز برابر اطاعت از خداست و چون حضرت رسول (ص) معصوم و بدون خطا بوده است پس بایستی اولی الامر نیز معصوم و بدون خطا باشند. بنابراین نظریه مفسرینی که معتقدند اولی الامر، مؤمنین هستند صحیح نیست.

☀ نکته:

کلمه «اطيعوا» در ۹ سوره قرآن کریم و در ۱۴ آیه شریفه و ۱۹ بار تکرار شده است.

- یک بار اطاعت از رسول (ص) به تنهایی آمده: «و اطيعوا الرسول» (نور ۵۶)

- یک بار اطاعت از دستور حضرت حق تعالی به تنهایی آمده: «و اطيعوا امری» (طه ۹۰)

- دو بار، «یا ایها الذین آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (محمد ۳۳) (نساء ۵۹)

- ۶ بار، «اطيعوا الله و الرسول (الرسوله)» (آل عمران ۱۳۲ و ۳۲) (انفال ۱ - ۲۰ - ۴۶) (مجادله ۱۳)

- ۳ بار، «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (تغابن ۱۲) (نور ۵۴) (مائده ۹۲)

- و با دو باری که با «یا ایها الذین آمنوا» آمده می توان گفت: ۵ بار با هم آمده است.

- یک بار به تنهایی و بدون نام مقدس حضرت حق و پیامبر (ص) آمده: (تغابن ۱۶)

پس سرجمع: « $۱۴ = ۵ + ۶ + ۱ + ۱ + ۱$ » می شود؛ به عبارتی عدد ۱۴ بدست می آید و خداوند حکیم خود بهتر می داند که اولی الامر و رسول اکرم (ص) ۱۴ نفرند.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۲، از تفسیر برهان، از جابر بن عبدالله انصاری:

ص: ۴۲۷

وقتی آیه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله...» بر پیغمبر (ص) نازل شد، گفتم: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم، اولوالامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر! آنان جانشینان و پیشوایان مسلمین پس از من هستند، اول ایشان علی بن ابیطالب است و پس از وی حسن و حسین و علی بن حسین و فرزند علی، محمد (ع) معروف در تورات به باقر که تو وی را خواهی دید، وقتی دیدی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد همنام و هم کنیه من که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است و فرزند حسین بن علی، که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد شد. به امامت وی کسی پا بر جا نخواهد ماند، مگر آن کس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد. جابر می گوید: پرسیدم یا رسول الله! آیا شیعه در غیبت او، از وی استفاده خواهد برد؟ فرمود: آری سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده، از نور وی روشنایی می گیرند و از ولایت وی در غیبتش منتفع می شوند مانند استفاده مردم از خورشید، گرچه ابرو آن را بپوشاند، ای جابر! این اسرار مخفی خداست و از غیر اهلش پنهان ساز.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۳، از کافی، از ابومسروق آورده است:

از حضرت صادق (ع) پرسیدم که ما با متکلمین بحث می کنیم و احتجاج به آیه: «اطیعوا الله...» می کنیم، می گویند: درباره مؤمنین نازل شده. به آیه: «قل لا اسئلكم علیه اجرا...» استدلال می کنیم، می گویند: درباره قریب مؤمنین نازل شده (خلاصه) هر آن چه دلیل داشتیم با شبهات متکلمین برشمردیم. حضرت (ع) فرمود: وقتی این طور شد ایشان را به مباحثه دعوت کن. پرسیدم: چگونه؟ فرمود: سه روز خود را پاک و اصلاح نفس کن و روزه بگیر و غسل نما و سپس با طرف خود به یکی از کوهها برو، انگشتان دست راست خود را در لابلای انگشتان او (پنجه در پنجه) بگیر و انگشتان را خم کن و منصفانه اول از خود شروع کن و بگو: «اللهم رب السماوات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم»، اگر ابومسروق منکر حق است و مدعی

باطل، عذابی از آسمان بر او بفرست و سپس به همین ترتیب او را بگو. سپس فرمود به زودی آن عذاب را در وی خواهی دید. به خدا سوگند هیچ کس را ندیدم که حاضر به مباحله با من شود.

در المیزان، ج ۸، ص ۲۶۵، از عیاشی، از ابوبصیر، از امام باقر (ع):

آیه (اطیعوا...) در حق علی بن ابیطالب (ع) نازل شد. من گفتم: مردم به ما می گویند چه مانع داشت که اسم علی و اهل بیت (ع) را در قرآن ببرند؟ فرمود: به آنها بگو خداوند نماز را بر رسولش فرستاد نامی از سه یا چهار رکعتی بودن آن نبرد تا آنکه پیامبر (ص) آن را تفسیر نمود. و خدا آیه: «اطیعوا...» را فرستاد که در حق علی و حسن و حسین (ع) نازل شده بود. و پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و فرمود: «شما را به کتاب خدا و اهل بیت تم توصیه می کنم، که من از خدا خواسته ام که بین این دو جدایی نیندازد تا بر لب حوض آن دو به من برسند و خداوند این خواسته را به من داد». و فرمود: «... پس به ایشان چیزی نیاموزید که از شما دانترند، ایشان شما را از کاشانه (سعادت) و راهیابی به در نمی برند و شما را به آستانه گمراهی نخواهند کشاند». و اگر رسول خدا (ص) سکوت فرمود و اهل بیت خود را معرفی نکرده بود آل عباس و آل عقیل و آل فلان ادعاها می کردند و لیکن خداوند متعال در قرآن کریم آیه: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» = «به درستی خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (احزاب ۳۳) را فرستاد. تأویل این آیه علی و حسن و حسین و فاطمه (س) هستند و رسول خدا (ص) دست علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را در خانه ام سلمه گرفت و زیر عبای خود نشانده و فرمود: خداوندا! برای هر پیغمبری اهل بیتی بوده است اینان اهل بیت من هستند، ام سلمه گفت: آیا من اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو رو به خیر هستی اما ثقل و اهل بیت من اینان هستند.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۶، از عباقرات، از حضرت علی (ع):

کمترین چیزی که باعث گمراهی بنده شود آن است که حجت و شاهد خدا را بر بندگانش نشناسد. یعنی کسی که خداوند امر به اطاعتش نموده و دوستی اش را واجب ساخته است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (٦٠)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (٦١)

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ تُمْ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (٦٢)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (٦٣)

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (٦٤)

آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه های دور دستی بيفکند (٦٠) و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیايید»، منافقان را می بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می کنند! (٦١) پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می شوند، سپس به سراغ تو می آیند، سوگند یاد می کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع،) نبوده است؟! (٦٢) آنها کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل دارند، می داند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن! و آنها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما! (٦٣) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند (٦٤)

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (٦٥) ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهايشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند (٦٥)

☀ نکته:

گفته اند این آیه درباره زبیر و حاطب بن ابی بلتعنه (مردی از انصار) نازل شد. آنها بر سر مجرای آبی که از چاه کوچکی سرچشمه می گرفت و نخلستانهای خود را از آن آبیاری می کردند، اختلاف داشتند و برای حل آن نزد رسول خدا (ص) رفتند. پیامبر (ص) به زبیر فرمود: باغ خود را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه ات بفرست. حاطب خشمگین شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده ی توست؟ آنگاه حضرت (ص) به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوار و پس از آنکه حق خود را به طور کامل به دست آوردی آب را به همسایه ات بفرست. (پیامبر (ص) نخست طوری به زبیر دستور داد که

برای او و خصمش هر دو گشایش و آسایش بود، ولی چون حاطب آن سخن را گفت: حضرت (ص) با حکم صریح خود حق کامل زیر را تعیین کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۷، از کافی، از امام صادق (ع): اگر طایفه ای خدا را بدون شریک پرستند و نماز بخوانند و زکات دهند و حج کعبه کنند و روزه بگیرند پس به کاری که خدا و رسول خدا (ص) کرده اند بگویند چرا این طور کرده و آن طور نکرده؟ یا در قلبشان داشته باشند، آنان مشرکند (کافرند) و فرمود: «فلا وربک لا يؤمنون...» و فرمود: بر شما باد به تسلیم و رضا.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
وَ أَشَدَّ تَثْبِيثًا (۶۶)

وَ إِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)

وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

اگر (همانند بعضی از امتهای پیشین،) به آنان دستور می دادیم: «یکدیگر را به قتل برسانید» و یا: «از وطن و خانه خود، بیرون روید»، تنها عده کمی از آنها عمل می کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می شد انجام می دادند، برای آنها بهتر بود؛ و موجب تقویت ایمان آنها می شد (۶۶) و در این صورت، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می دادیم (۶۷) و آنان را به راه راست، هدایت می کردیم (۶۸)

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)
و کسی که از خدا و پیامبر اطاعت کند در زمره کسانی خواهد بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند (۶۹)

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۸، از برهان، از ابن عباس:

«النبيين» یعنی محمد (ص)، «صدیقین» یعنی علی (ع) که اول کسی است که پیامبر (ص) را تصدیق نمود، «شهداء» یعنی علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین (ع).

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۸، از کافی، از امام باقر (ع): ما را با پرهیزکاری یاری کنید، هر آینه کسانی که خدا را با پرهیزکاری ملاقات کنند شادی خواهند یافت. زیرا خداوند فرموده: «و من يطع الله...» و پس فرمود: نبی از ماست و صدیق از ماست و شهدا و صالحین هم از ما هستند.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۶۹، از کافی، از امام صادق (ع): مؤمن بر دو قسم است: مؤمنی که به شرایط قرار دادی خدا وفا کند و این شخص همراه پیغمبران و صدیقین و شهدا و صالحین خواهد

بود، که بهترین رفیقانند. اینان شفاعت می کنند و نیاز به شفاعت دیگران ندارند و از کسانی هستند که هول دنیا و آخرت به ایشان نمی رسد و مؤمنی که پایش می لغزد مثل ساقه گندم است که به هر طرف نسیم بوزد مایل می شود این کس را هول دنیا و آخرت می رسد و شفاعت هم می شود و عاقبتش خوب است.

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَليماً (۷۰)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً (۷۱)

این موهبتی از ناحیه خداست. و کافی است که او، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است (۷۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد، یا بصورت دسته واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان) به سوی دشمن حرکت نمایید! (۷۱)

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۷۷، از مجمع، از امام باقر (ع): اسلحه را حذر گویند چون آلتی است که به آن از خطر دور مانند. و مراد از «ثبات» دسته جاتند و از «جمع» سپاه و لشکر.

در تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۷۷، از عیاشی آورده است:

سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) از آیه: «یا ایها الذین ...» پرسید: آنها را مؤمن نامیده با این که کرامت ایمان در آنها نبود. امام فرمود: «یا ایها الذین ... فافوز فوزاً عظيماً» که اگر اهل آسمان و زمین بگویند: «خدا بر ما عنایت کرده است که همراه رسول (ص) نبودیم» و وقتی فضلی به آنها برسد، بگویند: «ای کاش با آنها بودیم و در راه خدا می جنگیدیم» مشرک شده اند.

وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (۷۲)

وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةً يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۳)

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴)

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصيراً (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً (۷۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ اقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخْرَجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لا ص: ۴۳۲

در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که (هم خودشان سستند و هم) دیگران را به سستی می کشانند؛ اگر مصیبتی به شما برسد، می گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم! (۷۲) و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل اینکه هرگز میان شما و آنها دوستی و مودتی نبوده، می گویند: «ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می رسیدیم!» (۷۳) کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۷۴) چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما! (۷۵) کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت [بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نترسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است (۷۶) آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: «فعلاً دست از جهاد بدارید! و نماز را برپا کنید! و زکات پردازید!» (اما آنها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می ترسیدند، همان گونه که از خدا می ترسند، بلکه بیشتر! و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است! و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد! (۷۷)

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

هر کجا باشید شما را مرگ درمی یابد هر چند در برجهای استوار باشید و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می گویند این از جانب خداست و چون صدمه ای به ایشان برسد می گویند این از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [درست] دریابند (۷۸) هر چه از خوبیها به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بس است (۷۹) هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم (۸۰)

نکته اول: حسنات شامل: فتح، غنیمت و غیره و سیئات شامل: کشته و مجروح شدن و رنج و مشقات جنگ و غیره است. منافقین، سیئات را به پیغمبر (ص) نسبت می دادند، یعنی فال بد

به او می زدند یا به حضرتش نسبت ضعف رأی و سوء تدبیر می دادند. البته این چیز تازه ای نیست چون موسی (ع) نیز مواجه با این سخن شده است: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ ...» = «هنگامی که نیکی به آنان می رسد می گفتند، این خوبی از آن ماست، ولی وقتی بدی می رسد به موسی و طرفداران او فال بد می زدند» (۱).

نکته دوم: خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

۱ - «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» = «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالتان است و بسیاری را نیز عفو می کند» (۲).

۲ - «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» = «خداوند اوضاع ملتی را دگرگون نمی کند تا آنان حالات خودشان را تغییر دهند» (۳).

۳ - «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» = «این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند» (۴).

۴ - «مَّا يَفْتِخِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَمَّا مُسِّتَ كَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» = «در رحمتی را که خداوند به روی مردم بگشاید، هیچ کس نمی تواند ببندد و اگر خدا جلوی چیزی را گرفت کسی نیست که بتواند به جریانش اندازد خداوند غالب و درستکار است» (۵).

۵ - «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» = «خدا خالق هر چیزی است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است» (۶).

۶ - «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» = «خدایی که هر چه آفریده، خوب آفریده است» (۷).

☀ مؤلف:

شاید برخی به استناد آیه (زمر ۶۲)، بگویند: «همه چیز حتی سیئات هم به خداوند سبحان منسوب می شود». اما این یک نظریه کاملاً غلط است چرا که در آیه شریفه: (سجده ۷)، به صراحت خلقت الهی را نیک و احسن بیان فرموده است. در این دو آیه شریفه حکم خاص و عام جاری است. آیه سجده خاص است و آیه زمر که عام می باشد را تخصیص زده است.

نتیجه این که خداوند متعال و مهربان همه چیز را نیک آفریده و منشأ تمام نیکی هاست. ولی سیئه مخلوق بشری است که با اختیار خودش آن را خلق می کند. مثل حسنه و سیئه، مثل نور

ص: ۴۳۴

٣- رعد ١١

٤- انفال ٥٣

٥- فاطر ٢

٦- زمر ٦٢

٧- سجده ٧

و ظلمت است بدین صورت که اگر کسی در برابر نور خورشید مانعی قرار دهد به واسطه این مانع است که تاریکی و ظلمت خلق می شود. که این ظلمت مخلوق آن شخص است که مانع رسیدن نور شده است. پس سیئه، «نبود رحمت به خاطر نرفتن در سایه رحمت الهی است یا نبود نور به واسطه حایل ایجاد کردن است» و مخلوق خدایتعالی نیست بلکه مخلوق بندگان مجرم است.

نکته سوم: برخی دیگر از آیات، حسنات را هم به خود انسان منسوب می دانند که این آیات شریفه اختیار را اثبات می کنند از جمله:

۱ - «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» = «اگر اهل آبادیها ایمان آورده و تقوی پیشه می کردند در برکتهایی از آسمان و زمین بر روی آنان می گشودیم» (۱).

۲ - «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يوقنون» = «ما از میان آنان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما، هدایت کنند، زیرا صبر پیشه ساخته به آیات ما یقین کرده بودند» (۲).

۳ - «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» = «و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند» (۳).

۴ - «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» = «گفت: پروردگار ما، همان کسی است که هر چیز را نعمت آفرینش بخشود و سپس هدایت کرد» (طه ۵۰).

نکته چهارم: گاهی حسنه و سیئه به معنی «طاعت» و «معصیت» استعمال می شود:

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَبِيبَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» = «آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آنند» (۴).

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا» = «اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند» (۵).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۳ و ۲۴، از کافی، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع):

وقتی خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، او را خوب در بلا فرو می برد.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

از پیامبر (ص) پرسیدند بلای چه کسی در دنیا از همه سخت تر است؟ فرمود: در درجه اول پیغمبران بعد نمونه های پیغمبران، به ترتیب هر کس شباهتش بیشتر است، بعد نوبت به مؤمن می

۱- اعراف ۹۶

۲- سجده ۲۴

۳- انبیاء ۸۶

۴- بقره ۸۱

۵- یونس ۲۷

رسد. مؤمن به قدر ایمان و حسن اعمالش مبتلا می شود، هر کس ایمانش درست و عملش صحیح باشد، بلایش شدیدتر و هر کس دارای ایمان ضعیف و اعمال سخیف است بلایش کمتر است.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

مؤمن به منزله کفه ترازوست، هر چه ایمانش بیشتر باشد بلایش بیشتر است.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

خداوند به کسانی که در مال و بدنشان نصیبی برای او نیست حاجتی ندارد.

از همان منبع، از امام سجاد (ع)، از رسول خدا (ص): اگر مؤمن روی کوهی باشد، خداوند یک نفر که او را اذیت کند همدم او خواهد ساخت تا بر این ناراحتی اجرش دهد.

از همان منبع، از کتاب «تمحیص»، از امام صادق (ع):

هم و غم پیوسته به مؤمن می رسد، تا هیچ گناهی برای او نگذارد. باز فرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنکه خدا او را در معرض امری قرار دهد تا محزونش سازد و متذکر خدا گردد.

از همان منبع، از نهج البلاغه، ص ۶۵۱، ح ۱۱۱ و ۱۱۲: اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم می پاشد، باز می فرماید: هر کس ما اهل بیت (ع) را دوست بدارد، باید پوشاکی از بلا برای خود تهیه کند!

از همان منبع، از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «تو را غیر از مؤمن دوست ندارد و غیر از منافق دشمن ندارد». و فرمود: «سرعت بلا به طرف مؤمن، بیش از سرعت آب به سرایشی است». و فرمود: «اگر کوهی علی (ع) را دوست بدارد، باید از هم بپاشد».

در کافی، ج ۴، ص ۱۸۱، چ ۱، از امام صادق (ع):

چون خدای عزوجل خیر بنده ای را بخواهد به عقوبت او در دنیا بشتابد و چون بدی درباره بنده ای بخواهد گناهانش را بر او نگهدارد تا روز قیامت کیفر همه را به او بدهد.

و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲)

آنها در حضور تو می گویند: «فرمانبرداریم»؛ اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان بر خلاف گفته های تو،

جلسات سری شبانه تشکیل می دهند؛ آنچه را در این جلسات می گویند، خداوند می نویسد. اعتنایی به آنها نکن! (و از نقشه های آنان

ص: ۴۳۶

وحشت نداشته باش!) و بر خدا توکل کن! کافی است که او یار و مدافع تو باشد (۸۱) آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند (۸۲)

وَإِذَا حَيَّاهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود مسلماً جز

[شمار] اندکی از شیطان پیروی می کردید (۸۳)

اَدَّعَوْا: یعنی منتشر کردن و شایع ساختن.

اولی الامر: مراد، ائمه اطهار علیهم السلامند، همچنانکه می فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» .

☀ نکته:

بعضی از مفسرین عامه معنای دیگری برای «اولی الامر» آورده اند از جمله: «فرماندهان»، «علما»، «آن سه نفر و حضرت علی (ع)» و «اهل حل و عقد».

در پاسخ باید گفت: آیات الهی را نباید طوری معنی و تفسیر کرد که محصور در زمان خاص شوند. لذا معنا کردن اولی الامر به تعبیر فوق، نقصی ایجاد می کند که از کلام الهی بعید است. بدین صورت که اولی الامر باید کسانی باشند که در تمام علوم از جمله سیاست، فقه، لشکررداری، اقتصاد و غیره کاملاً آگاه و مسلط باشند و نیز بایستی معصوم و بدون گناه و خطا بوده و در تمام اعصار حی و زنده باشند، بنابراین تنها افرادی که شامل این خصوصیات هستند فقط و فقط اهل بیت (ع) می باشند و در این دوران هم حضرت حجت (عج)، اولی الامر زمان است. اما تعبیر فوق هیچکدام این خصوصیات را ندارند. مثلاً: فرماندهان، صرفاً مسلط بر امور لشکررداری هستند و نه علوم دیگر در صورتی که تفسیر آیه تنها به جنگ بر نمی گردد بلکه در تمام مسائل باید به اولی الامر مراجعه کرد. بر عکس علما فقط مسلط به اصول دین و حدیث و فقه هستند و نه لشکررداری و اقتصاد و غیره، پس نمی توانند مراد و منظور از آیه شریفه باشند.

ص: ۴۳۷

منظور از «فضل»، «رحمت» و «الاقلیلا» چیست؟

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶ - ۳۲، آورده است: مفسرین معانی مختلفی آورده اند از جمله: ۱- مراد از «فضل و رحمت»، هدایت الهی است و مراد از «قلیلا»، مؤمنی هستند با فطرت پاک. ۲- آیه، معنای ظاهری خود را دارد و مؤمنینی که اخلاص ندارند احتیاج به فضل و رحمت زیادی دارند. ۳- مراد از «فضل و رحمت»، فتح و ظفر است. ۴- مراد از «فضل و رحمت»، قرآن و پیامبر اکرم (ص) است. ۵- آیه اشاره به داستان بدر صغری دارد و مراد از «الاقلیلا» پیغمبر و اصحاب اویند و مراد از «فضل و رحمت»، فتح و ظفر است. (بند ۵ نظر شخصی و مورد تأیید صاحب المیزان است).

☀ مؤلف:

قرآن کریم و آیات الهی فقط منحصر به زمان رسول خدا (ص) نمی شود بلکه به تمام اعصار بسط می یابد، بنابراین هر چند سیاق آیه مذکور به جنگ بدر صغری برمی گردد، اما این آیه و آیات مشابه دیگر را می توان در این دوران هم بسط داد. پس شاید بتوان «فضل و رحمت» را تمام موارد فوق، از جمله: «هدایت الهی، فتح و ظفر، قرآن، اهل بیت (ع) و غیره دانست». گواه این مطلب، حدیثی از تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۶، از امام صادق (ع) است که می فرماید: «تواز کسانی مباش، آیه ای که در مورد خاص نازل شده به همان مورد، اختصاص دهند».

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱ و ۴۲، از عیاشی، از امام باقر (ع): اولی الامر، ائمه (ع) هستند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام موسی بن جعفر (ع):

مراد از فضل رسول خدا (ص) و رحمت، امیرالمؤمنین است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع) و امام باقر (ع):

فضل خدا، رسول خدا (ص) و رحمت خدا، ولایت ائمه (ع) هستند.

از همان منبع، از عیاشی، از موسی بن جعفر (ع):

رحمت، رسول خدا (ص) و فضل، علی بن ابیطالب (ع) است

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

ص: ۴۳۸

خدای تعالی، قلب هر کس از جن و انس را که بخواهد پاک کند ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و بر قلب هر کس که بخواهد پرده بکشد معرفت علی (ع) را از او امساک کند.

در کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م ۷۲، از رسول خدا (ص): خدای تعالی، هر کس را که به ولایت اهل بیت من منت نهاد، همه خوبی ها را برایش جمع کرده است.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الدِّينِ كَفْرُوكُمْ وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۸۴)

ای پیامبر در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو بر آن مکلف نیست، (ولی) مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز، باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده اند [از شما] باز دارد و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است (۸۴) تکلیف: از ماده «کلف» به معنای مشقت است.

تنکیل: از ماده «نکال» به معنای کیفری است که به وسیله آن از فساد جلوگیری کنند.

☀ نکته:

روایت شده، چون ابوسفیان در روز احد به مکه بازگشت با پیامبر (ص) قرار گذاشت که در موسم بدر صغری یکدیگر را ملاقات کنند. و چون روز موعود فرا رسید پیامبر (ص) دستور داد مسلمانان به میعاد بروند. و آنها سستی کرده و تمایلی نشان ندادند. آنگاه پیامبر (ص) تنها با ۷۰ نفر حرکت کرد و در صورتی که هیچ کس از آن حضرت پیروی نمی کرد او خود به تنهایی برای جهاد با دشمن حرکت می کرد.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱ و ۴۲، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند به پیغمبرش (ص) تکلیفی کرده که به هیچ یک از خلق خود نفرموده. به او تکلیف کرده که خودش به تنهایی خروج کند گرچه لشکری هم پیدا نکند که همراه او به جنگ پردازند، به هیچ یک از خلق خود نه پیش از پیغمبر (ص) و نه بعد از او چنین تکلیفی نکرده است. بعد حضرت این آیه را خواند: «فقاتل...» و سپس فرمود: خدا این طور قرار داده که هر چه برای خودش می گیرد برای پیغمبر (ص) هم بگیرد: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها»، یعنی «هر

ص: ۴۳۹

کس کار نیکی کند ده برابر پاداش دارد» و درود بر رسول (ص) را هم ده برابر حسنه می دهد.

از همان منبع، از عیاشی، از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم:

مردم درباره علی (ع) می گویند: اگر حق به جانب او بود پس چرا قیام به حق خود نکرد؟ فرمود: خداوند چنین تکلیفی برای انسان تنها و واحد نکرده مگر برای رسول الله (ص) که می فرماید: «فقاتل ...» این را درباره رسول (ص) فرموده، ولی نسبت به دیگران می فرماید: «إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فَتْنَةٍ» = «هیچ کس حق ندارد از جنگ رو گردانی کند مگر آنکه بخواهد برای جنگ (به سمت دیگری) منحرف شود و یا به طرف جمعیتی برود» (انفال ۱۶). در آن روز جمعیتی نبودند که علی (ع) را راجع به کارش یاری کنند.

از همان منبع، از عیاشی، از جعفر بن محمد (ع): هیچ وقت از رسول (ص) سؤال و درخواستی نشد

که بفرماید نه! اگر داشت می داد و اگر نداشت می فرمود: ان شاء الله خدا می دهد. هیچ وقت به بدی مکافات نفرمود و از وقتی که آیه: «فقاتل ...» نازل شد، با هیچ «سریه ای» رو به رو نشد مگر آن که خود عهده دار سرپرستی آنان شد.

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِتًا (۸۵) هر کس شفاعت (تشویق) پسندیده کند برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست (۸۵)

شفاعت: از «شفع = دو» آمده و ضد «وتر = واحد» می باشد یعنی دو.

کفل: همان نصیب و بهره است و گویا به بهره ای که از شر حاصل شود.

مقبت: کسی است که به اندازه حاجت چیزی را عطا کند و کسی است که قدرت دارد.

☀ نکته:

منظور از شفاعت نیکو شفاعتی است که به واسطه آن شری از یک مسلمان دور گردد

و خشنودی خدا طلب شود و شفاعت ناپسند خلاف آن است. برخی گفته اند: منظور از «شفاعت نیکو» دعا کردن برای مسلمانان است، زیرا دعا کردن به منزله شفاعت است و در حدیث است که

«هر کس پشت سر برادر مسلمانش برای او دعا کند دعایش مستجاب می شود و فرشته خدا به او می گوید: دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود» .

توجه: بحث شفاعت در ذیل آیه (بقره ۴۸) گذشت.

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶)

و چون به شما درود (سلام) گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویند یا همان را برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است (۸۶)

☀ نکته:

یکی از مصادیق تحیت، «سلام» است، چون می فرماید:

۱- نور ۶۱: «... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ ...» = «هر وقت داخل خانه ای شدید برخورداران سلام کنید، سلام تحیتی است از طرف خدا که مبارک و طیب است» .

۲- نور ۲۷: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه هایی غیر از خانه های خود داخل نشوید تا آنکه انس بگیرید و بر اهل آن خانه ها سلام کنید این برای شما بهتر است تا شاید پند بگیرید» .

۳- انعام ۵۴: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» = «وقتی که مؤمنین با آیات ما، پیش تو می آیند بگو «سلام عليكم» پروردگار شما بر خویش رحمت نوشته است» .

۴- زخرف ۸۹: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» = «از گناه آنان در گذر و بگو «سلام» چرا که خود ایشان به زودی «عواقب کار خود را» خواهند دانست» .

۵- مریم ۴۷: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» = «ابراهیم به پدرش گفت: سلام عليك. به زودی از پروردگار برای تو طلب آمرزش می کنم چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است» .

۶- هود ۶۹: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِئِدٍ» = «فرستادگان ما با بشارت به سوی ابراهیم آمدند و سلام دادند، ابراهیم گفت: سلام و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد» .

۷- صافات ۷۹: «سلام على نوح فى العالمين» ۸- صافات ۱۰۹: «سلام على ابراهيم»

۹- صافات ۱۲۰: «سلام على موسى وهارون» ۱۰- صافات ۱۳۰: «سلام على اليس»

۱۱- صافات ۱۸۱: «وسلام علی المرسلین» ۱۲- نحل ۳۲: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» = «کسی که در حال پاکیزگی ملائکه جانسان را می گیرند، می گویند: سلام علیکم»

ص: ۴۴۱

۱۳- رعد ۲۴: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» = «ملائکه از هر دری بر اهل بهشت داخل می شوند که: سلام علیکم»

۱۴- واقعه ۲۶: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» = «بهشتیان در بهشت هیچ لغو و گناهی نمی شنوند مگر گفتن سلام، سلام».

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۲ و ۵۳، از مجمع البیان، از صادقین علیهما السلام:

مراد از تحیت در این آیه، هم سلام و هم نیکی های دیگر است.

از همان منبع، از کافی، از حضرت رسول (ص): سلام مستحب و جوابش واجب است.

از همان منبع، از کافی، از ابی عبدالله (ع): باید کوچک بر بزرگ و کسی که راه می رود بر آن که نشسته و افراد کم بر افراد زیاد سلام کنند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

افراد کم خطاب به افراد زیاد ابتدای به سلام کنند، شخص سواره بر پیاده، آستر سواران به کسانی که بر دراز گوش سوارند و اسب سواران بر آستر سواران، ابتدای به سلام کنند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): سواره بر پیاده و کسی که راه می رود بر نشسته سلام کند، اگر جماعتی به هم رسیدند کسانی که کمترند بر آنان که بیشترند سلام کنند و اگر یک نفر به جماعتی رسید آن یک نفر بر آن جمع سلام کند.

از همان منبع: وقتی که جماعتی به جماعت دیگر عبور کردند، کافی است که یک نفر از آنان سلام کند. وقتی که بر گروهی سلام کردند کافی است که یکی از آنان جواب گوید.

از همان منبع، از تهذیب، از امام صادق (ع): وقتی که مردی به تو سلام کرد در حالی که نماز می خوانی آهسته جواب سلامش را می دهی به همان ترتیب که به تو سلام کرده است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۴، از فقیه، از امام باقر (ع):

بر یهودیها، نصرانیها، مجوسیها، بت پرستها، سفره های شراب خواران، دارندگان شطرنج و نرد و مخنث (یعنی کسی که ناز و عشوه زنان را دارد)، شاعری که به زنان پاکدامن نسبت بد می دهد و همچنین به نماز گزار سلام مکنید. زیرا نماز گزار بر رد سلام قادر نیست چون سلام کردن

مستحب است و جواب آن واجب است. و همچنین بر رباخوار و مردی که در حال تخلی است و کسی که در حمام است و فاسقی که متجاهر به فسق است سلام مکنید.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۵، از تفسیر صافی آورده است:

مردی به پیامبر (ص) عرض کرد: «السلام علیک»؛ حضرت (ص) فرمود: و «علیک سلام و رحمه الله»؛ دیگری گفت: «السلام علیک و رحمه الله». فرمود: «و علیک سلام و رحمه الله و برکاته»، دیگری گفت: «السلام علیک و رحمه الله و برکاته»؛ فرمود: «و علیک». آن کسی که سلام کرده بود گفت: جواب مرا ناقص دادی! کلام خدا کجا رفته که می فرماید: «و اذا حییتم ...؟» حضرت فرمود: تو چیز زائدی برای من باقی نگذاشتی و من هم مثل سلام تو جواب دادم.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): امیرالمؤمنین (ع) به قومی گذر کرد و بر آنان سلام کرد، آنان در جواب گفتند: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته و مغفرت و رضوانه» حضرت (ع) فرمود: نسبت به ما از آنچه ملائکه به پدرمان ابراهیم (ع) گفتند، تجاوز می کنید ملائکه به ابراهیم (ع) گفتند: «رَحِمْتُ اللّٰهَ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ» (۱).

در کافی، ج ۳، ص ۱۸۶، چ ۱، از امام صادق (ع):

از (علائم) تواضع:

۱ - سلام کردن به هر کس، ۲ - نشستن در پایین مجلس، ۳ - ترک مجادله حتی اگر به حق باشد، ۴ - دوست نداشته باشد که او را به تقوا بستانند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۶، از کافی، از امام صادق (ع): تحیت کامل برای کسانی که در شهر هستند این است که به یکدیگر دست دهند و تحیت کامل برای مسافر معانقه است.

در کافی، ج ۳، ص ۲۶۶، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر گاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند محل نور (ایمان) را در پیشانی او ببوسد.

در کافی، ج ۳، ص ۲۶۷، چ ۱، از امام صادق (ع):

بوسیدن دست یا سر کسی جز پیامبر (ص) و وصی او شایسته نیست.

ص: ۴۴۳

در کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، چ ۱، از امام صادق (ع):

بوسیدن دهان جز همسر و فرزندِ خردسال جایز نیست.

در کافی، ج ۴، ص ۲۶۸، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر گاه کسی را دوست داری با او شوخی و ستیزه مکن.

در کافی، ج ۴، ص ۴۸۸، از صادقین (ع): شوخی زیاد آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را ببرد.

در کافی، ج ۴، ص ۴۸۸، چ ۱، از امام صادق (ع): شوخی؛ دشنامِ کوچک است.

در کافی، ج ۴، ص ۴۹۰، چ ۱، از امام صادق (ع): خوش همسایگی، روزی و عمر را زیاد کند.

در کافی، ج ۴، ص ۴۵۰، چ ۱، از امام صادق (ع): ترش رویی به مردم دشمنی آورد.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۳، از صادقین (ع): اعلان کردن دوستی باعث برقراری الفت است.

در کافی، ج ۴، ص ۴۸۶، چ ۱، از امام صادق (ع): خنده مؤمن تبسم است.

در کافی، ج ۴، ص ۴۸۷، چ ۱، از امام صادق (ع): فقهه از شیطان است.

در کافی، ج ۴، ص ۴۷۲، چ ۱، از امام رضا (ع):

عطسه زدن از جانبِ خدای عزوجل است و دهن دره از شیطان است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۶، از خصال، از حضرت علی (ع):

وقتی یکی از شما عطسه زد، بگویید: «یرحمکم الله»، آن شخص هم در جواب می گوید: «یعفر الله لکم و یرحمکم» خداوند می فرماید: «و اذا حییتم ...»

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (٩٠)

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (٩١)

خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز - که شکی

در آن نیست- جمع می کند! و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟ (۸۷) چرا درباره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می دانید.) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۸۸) آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید. بنابر این، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند،) هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید! و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید! و از میان آنها، دوست و یار و یآوری اختیار نکنید! (۸۹) مگر آنها که با هم پیمانان شما، پیمان بسته اند؛ یا آنها که به سوی شما می آیند و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید (۹۰) به زودی جمعیت دیگری را می یابید که می خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادعای ایمان می کنند؛ ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می روند! اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید! آنها کسانی هستند که ما برای شما، تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم (۹۱)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عِدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

هیچ مؤمنی حق ندارد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شما نیستند و [خود] وی مؤمن است [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس [بنده] نیافت باید دو ماه پیایی به عنوان توبه ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است (۹۲) و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است (۹۳)

تحریر: آزاد کردن. حر: باکرامت. عتیق: کریم و بزرگوار. رقبه: بنده، کنیز.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۸، از امام باقر (ع): پشیمانی از گذشت، آسان تر از پشیمانی از کیفر است.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۷، از رسول خدا (ص): از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۸، از کافی، از امام صادق (ع):

اگر بر ذمه مردی، دو ماه روزه متوالی واجب شده بود و در ماه اول افطار کرد و یا مریض شد، بر او واجب است که روزه ها را اعاده کند و اگر ماه اول و مقداری از ماه دوم را روزه گرفته بود و بعد برای او پیش آمدی کرد که معذور از روزه شد، باید قضا بگیرد (باقیمانده را قضا کند).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۸، از کافی و عیاشی، از امام صادق (ع): (درباره مؤمنی که به طور عمد، مؤمن دیگری را می کشد، سؤال کردند که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود:)

اگر به خاطر ایمان او، کشته است توبه ندارد، ولی اگر بر اثر غضب یا به واسطه چیزی از اشیاء دنیا کشته است توبه اش این است که از وی قصاص کنند (او را بکشند) و اگر قاتل را شناسند باید خودش به اولیاء مقتول مراجعه و در حضور آنان اقرار به قتل کند. اگر اولیاء مقتول از قاتل عفو کردند و او را نکشند باید به آنان دیه دهد و یک بنده آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بگیرد و ۶۰ مسکین را طعام دهد تا به درگاه خداوند متعال توبه کرده باشد (کفاره جمع).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (بشکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است (۹۴) (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال

نیکشان،) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است (۹۵)

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۹۶)

درجات و مغفرت و رحمتی از طرف خدا برای مجاهدان است و (اگر لغزشهایی داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان است (۹۶)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷۱ - ۷۵ آمده است: از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: شما جهادگران، گروههایی را در مدینه پشت سر گذاشتید که هیچ گامی برنداشته و بیابانی را نپیمودند، جز اینکه آنها با شما بودند و اینان کسانی هستند که نیاتشان صحیح و دلپایان پاک است و دلپاخته جهاد در راه خدایند ولی به واسطه بیماری و جز آن از حرکت با شما باز مانده اند، پس خدای سبحان برای این دسته از فضیلت یافتگان یک درجه و برای دسته دیگر درجاتی ذکر کرده است. دسته اول جهاد کنندگانی هستند که بر تخلف کنندگان معذور و بیمار فضیلت داده شده اند. دسته دوم جهادگرانی می باشند که برتری داده شده اند بر کسانی که مجاز بودند به دلیل وجود افراد کافی در جنگ شرکت نکنند، زیرا جهاد واجب کفایی است.

در المیزان، ج ۹، ص ۷۲، آمده است: در بدو امر به نظر می آید که آیه در مقام طعن بر کسانی است که در رفتن به جنگ تعلل نموده اند. ولی بیان متن به دو دلیل معلوم می کند که مراد، کسانی هستند که به واسطه عدم احتیاج جبهه جنگ به وجود آنان، در خانه نشسته و به جنگ نرفته اند:

۱- «و کلا- وعد الله الحسنی» یعنی هم قاعدین و هم مجاهدین وعده پاداش نیک دارند و اگر مراد، قاعدین گنهکار بود (مختلف از جنگ بود) خدا به آنان وعده نیکو نمی داد.

۲- «غیر اولی الضرر» چون صاحبان نقص استثنا شده اند پس افرادی سالم بودند و به علت عدم حضورشان عدم نیاز بوده نه تخلف.

خلاصه: آیه شریفه، مؤمنین را ترغیب و تهییج می کند به مجاهدت نه اینکه سرزنششان کند.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْمَعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

فَأَوْلِيكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا (۹۹) کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید. گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند (۹۷) مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته اند نه چاره ای دارند و نه راهی می یابند (۹۸) پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است (۹۹)

نکته ای از المیزان، ج ۹، ص ۸۸: گفته اند آیه شریفه درباره افرادی است که در مکه ظاهراً اسلام آوردند ولی هجرت نکرده و همراه مشرکان در روز بدر به جنگ با مسلمانان آمدند و کشته شدند.

گفتاری درباره ی مستضعفین از نظر صاحب المیزان، ج ۹، ص ۸۰:

خداوند متعال جهل در دین را به عنوان ظلم معرفی می نماید که مشمول عفو الهی نمی گردد مگر از «مستضعفین». مستضعفین کسانی هستند که جهل در معارف دینی آنها ناشی از قصور و ضعف بوده و خود به عمد دستی در آن ندارند و شامل کسانی است که به دلیل نبودن دانشمندان مذهبی راهی برای فراگیری علوم دینی ندارند و یا شامل کسانی که بر اثر شکنجه های طاقت فرسا نتوانند به مقتضای معارف دینی عمل کنند و نیز به دلایل قابل توجیهی مثل فقر، بیماری و غیره قادر به مهاجرت به ممالک اسلامی نباشند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۲، از عیاشی، از امام باقر (ع): (درباره مستضعفین فرمود): زنان ساده لوح چادری و خادم، تو به چنین زنی می گویی نماز بخوان، او هم می خواند و جز آن چه تو به او می گویی نمی داند. و همچنین کسی را که برای کار گرفته ای غیر از آنچه که تو به او می گویی چیز دیگری نمی داند. پیرمرد افتاده، کودک و شخص نابالغ، اینانند مستضعفین، اما یک مرد گردن کلفت پر حرف پشت هم اندازی که به قاعده، کاسبی و خرید و فروش می کند و تو قدرت نداری که در هیچ کاری کمک کار او باشی، می گویی این مستضعف است؟ نه هیچ کرامتی هم ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۳، از معانی، از امام صادق (ع): مستضعفین دسته های مختلفی هستند که

با یکدیگر اختلاف دارند. هر کس از اهل قبله، ناصبی نباشد مستضعف است.

در المیزان، ج ۹، ص ۹۱، از «زاره» روایت می کند که از امام باقر (ع) درباره مستضعف سؤال کردم، فرمود:

مستضعف کسی است که نمی تواند رخت به سوی کفر کشد و کافر گردد و نه راهی دارد که

به سوی ایمان رود، نه می تواند ایمان آورد و نه می تواند کافر شود، مانند بچه ها یا مردان و زنانی که عقلشان مثل عقل بچه است و «قلم» از ایشان برداشته شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۳، از معانی الاخبار، از سلیمان، از امام صادق (ع):

(ای) سلیمان! آیا مستضعفین آنان هستند که از تو خیلی گردن کلفت ترند؟ (نه)، مستضعفین مردمی هستند که روزه می گیرند، نماز می خوانند، شکم و دامن خود را حفظ می کنند و معتقد هم نیستند که حق در غیر ما است، در حالی که اخذ کرده باشند شاخه های درخت را امید است خدا از اینان عفو کند اگر شاخه ها را گرفته باشد و در صورتی که دیگران را بشناسند، اگر خدا عفویشان کند به رحمت خودش عفو کرده و اگر عذابشان کند بر اثر ضلالت خودشان خواهد بود.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۴، از تفسیر قمی، از امام باقر (ع):

(در جواب این سؤال که: آن گنهکارانی که می میرند در حالی که امامی ندارند و عارف به ولایت شما نیستند ولی موحد و مقرر به نبوت حضرت محمدند چه حالی خواهند داشت؟ فرمود:) اینان در همان گودالها می مانند و بیرون نمی آیند. هر کس عمل صالح داشته باشد و عداوت و دشمنی از او بروز نکرده باشد، روزنه ای به طرف بهشتی که خدا آن را در سمت مغرب خلقت کرده باز می کنند. آنگاه روح و راحت بهشتی در همان گودال به وی می رسد تا روز قیامت که خدا را ملاقات می کند و به حساب خوبیها و بدی هایش رسیدگی می شود و به بهشت یا جهنم می رود، کار این دسته معلق بر امر الهی است. فرمود: نسبت به مستضعفین و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که هنوز بالغ نشده اند نیز چنین می کنند. اما برای ناجیان اهل قبله، روزنه ای به طرف آتشی که خدا آن را در مشرق آفریده باز می شود. و زبانه، جرقه، دود و فوران جهنم تا روز قیامت بر آنان داخل می شود. بعداً هم آنان را به جهنم می برند.

از همان منبع، از نهج البلاغه:

اسم استضعاف به کسی که حجت به او رسیده و در قلبش جاگیر شده، اطلاق نمی شود.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد. و هر کس بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است (۱۰۰)

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱) و چون در زمین سفر کردید اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند (۱۰۱)

ضرب فی الارض: یعنی سفر. فلیس علیکم جناح: گناهی بر شما نیست.

ان تقصروا من الصلوه: از عدد نماز کم کنید (چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید).

☀ نکته:

قصر نماز در حال خوف به نص قرآن کریم (همین آیه شریفه) ثابت شده ولی در حال امنیت به نص روایت پیامبر اکرم (ص) ثابت می شود.

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به «آیه قصر نماز (نماز شکسته)» است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶، از فقیه، از امام باقر (ع): با این آیه (و اذا ...) قصر خواندن نماز در سفر «واجب» همان طور که در حضر تمام خواندن واجب است، می گویند: به حضرت عرض کردیم خدا فقط می گوید: «فلیس علیکم جناح» و نمی گوید: «افعلوا» یعنی این کار را بکنید. چگونه خدا قصر را در سفر مثل تمام در حضر واجب کرده است؟ فرمود: مگر خدا نمی فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ...» (بقره ۱۵۸)، نمی بینید که طواف بین صفا و مروه واجب و مفروض است ...

از همان منبع، از درمنثور آورده است: (شخصی از رسول خدا (ص) پرسید؟) خدا می فرماید: «لیس علیکم ...» یعنی اگر از فتنه انگیزی کافران می ترسید، عیبی ندارد که قصر بخوانید، در حالی

که مردم در امن به سر می برند (باز هم باید قصر بخوانند؟). رسول خدا (ص) فرمود: صدقه ای است که خدا به شما داده شما هم صدقه خدا را قبول کنید.

از همان منبع، از درمنثور: در منی در حالی که مردم زیاد بودند و ایمنی برقرار بود نماز ظهر و عصر را با پیغمبر اکرم (ص) دو رکعت خواندیم.

از همان منبع، از فقیه، از امام باقر (ع): همه نمازهای واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که قصر ندارد، پیغمبر (ص) این نماز را در سفر و حضر سه رکعت می خواند.

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصِيبُوا فَلْيُصِيبُوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را بگیرند [زیرا] کافران آرزو می کنند که شما از جنگ افزارها غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید ولی مواظب خود باشید بی گمان خدا برای کافران عذاب خفت آوری آماده کرده است (۱۰۲)

☀ نکته:

این آیه معروف به آیه «نماز خوف» است.

☀ نکته:

مسلمانانی که در جنگ بیم حمله دشمن را دارند به دو گروه تقسیم شده، گروه اول با رسول یا امام به نماز ایستاده و بعد از پایان رکعت اول آنها رکعت دوم را خودشان می خوانند و امام قیام دوم را طول می دهد تا گروه دوم برسند و گروه اول بعد از پایان نماز به جنگ رفته و

گروه دوم در رکعت دوم به امام ملحق می شوند و امام تشهد را طول می دهد تا گروه دوم یک رکعت دیگر را بخوانند و همراه او سلام دهند.

از همان منبع، از تفسیر قمی:

آیه نماز خوف، هنگامی نازل شد که پیغمبر (ص) به قصد مکه به طرف «حدیبیه» رهسپار شد، خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با ۲۰۰ سوار فرستادند که از رسول خدا (ص) جلوگیری کند، وی در کوهها به معارضه پیامبر (ص) می پرداخت. در وسط راه، وقت نماز شد، بلال اذان گفت و پیامبر (ص) با مردم نماز خواند. خالد گفت: اگر در حال نماز به آنها حمله می نمودیم مغلوبشان می کردیم، زیرا اینها نمازشان را قطع نمی کنند و اینک وقت نماز دیگری می رسد که آن را بیش از نور چشم دوست دارند وقتی که داخل نماز شدند بر آنها یورش می بریم، جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و نماز خوف را در ضمن آیه: «و اذا كنت فيهم» آورد.

از همان منبع، از مجمع آمده است: این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر (ص) در «عسفان» بود و مشرکین در «ضجنان» هر دو لشکر در محل اقامت خود متوقف شدند. پیغمبر (ص) با اصحاب، نماز ظهر را تمام خواندند. مشرکین قصد داشتند بر آنها یورش برند، بعضی از آنها گفتند: اینها نماز دیگری دارند که بیشتر از این نماز، دوستش دارند (نماز عصر)، خداوند این آیه را نازل کرد و پیامبر (ص) نماز عصر را خوف خواند و سبب اسلام خالد بن ولید همین بود.

از همان منبع، از تهذیب، از امام باقر (ع):

(از حضرت درباره نماز خوف و نماز مسافر سؤال شد فرمود:) آری (هر دو شکسته هستند) نماز خوف برای قصر سزاوارتر است از نماز مسافر که بدون خوف است.

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع): پیامبر (ص) در جنگ «ذات الرقاع» با اصحاب نماز گزارد، اصحاب را دو دسته کرد: یک دسته را در برابر دشمن قرار داد و یک دسته را پشت سر خودش. حضرت تکبیر گفت: اصحاب هم تکبیر گفتند، مشغول قرائت شد، آنان ساکت بودند پیغمبر (ص) رکوع کرد، آنها هم رکوع کردند. پیغمبر به سجده رفت اصحاب هم با او سجده کردند. رسول

خدا (ص) قیام را طول داد و اصحاب برای خودشان (فردی) یک رکعت دیگر خواندند و سلام دادند و برخاستند و به طرف دسته دیگر (که در برابر دشمن ایستاده بودند) رفتند و در برابر دشمن ایستادند و آن دسته آمدند و پشت سر پیغمبر (ص) ایستادند و به همان ترتیب پیغمبر (ص) تکبیر گفت، آنان هم تکبیر گفتند. هنگام قرائت ساکت بودند، با رکوع پیغمبر (ص) به رکوع و با سجده آن حضرت سجده کردند. پیامبر (ص) نشست و تشهد خواند و سلام کرد آنان پس از سلام برخاستند و یک رکعت برای خودشان (فردی) خواندند و سلام کردند.

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع): هر کس نماز مغرب را در حال خوف به جماعت بخواند، باید با دسته اول یک رکعت و با دسته دوم دو رکعت بخواند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع):

در جنگ صفین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء از مردم فوت شد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) دستور داد پیاده و سواره تکبیر و تهلیل و تسبیح گویند.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (۱۰۳)

و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان به صورت ثابت و معین مقرر شده است (۱۰۳)

☀ نکته:

منظور از آیه این است که هر گاه بخواهید در حال خوف و نبرد نماز بخوانید با توجه به شرایط می توانید آن را ایستاده، نشسته و یا به پهلو خوابیده بجا آورید و نماز بر مؤمنین واجب است چه در حال خوف و یا آرامش باشد و جایز نیست آن را خارج از وقتش بجا آورید.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): (ذیل آیه: ان الصلوه كانت على ...): یعنی نوشته و (فريضة) ثابتی است. اگر اندکی زود یا اندکی دیر نماز بخوانی و نماز را آن طورها ضایع نکنی، برایت ضرر ندارد که خدا می فرماید: «أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَا» (مریم ۵۹)

از همان منبع، از تفسیر عیاشی، از امام باقر یا امام صادق (ع):

نماز مغرب را اگر در ساعتی به تأخیر افتاد، ترک مکن. وقتی که خواستی نماز عشاء بخوانی، نماز مغرب را هم بخوان. اگر هم بخواهی ساعتی صبر کن تا «شفق» ناپدید شود طوری نیست، زیرا رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشاء را با هم خواند و گاهی زودتر و گاهی دیرتر می خواند، خداوند که می فرماید: «ان الصلوه کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» مقصود، واجب بودن نماز بر مؤمنین است نه چیز دیگر. اگر مطلب آن طور بود که (اهل سنت) می گویند پس پیغمبر (ص) این طور نماز نمی خواند.

وَلَا تَهْتُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَلْيَأْلُمُوا بِمَا تَكُونُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) اگر شما درد و رنج می بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می بینند؛ ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند؛ و خداوند، دانا و حکیم است (۱۰۴)

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا (۱۰۷)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش (۱۰۵) از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۶) و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند دفاع مکن که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد (۱۰۷)

در اکثر و شاید همه تفاسیر در ذیل آیات فوق، روایاتی با این معنا آورده اند که: «ابو طعمه بن ابیرق، زره یکی از همسایگانش را به نام قتاده بن نعمان به سرقت برد و آن را نزد یک نفر یهودی پنهان کرد و چون زره از خانه مرد یهودی به دست آمد، گفت: ابو طعمه آن را به من تحویل داده است. بنی ابیرق {که سه برادر به نامهای بشر، بشیر و مبشر بودند} خدمت رسول خدا (ص) رسیده و با ایشان گفتگو و از حضرت تقاضا کردند که از رفیقشان دفاع نماید. آنها به پیامبر (ص) اظهار داشتند چنانچه از وی دفاع نکنی او رسوا و هلاک می شود و مرد یهودی تبرئه خواهد شد و رسول خدا (ص) اراده کرد، به درخواست بنی ابیرق عمل کرده و مرد یهودی را مجازات کند».

مشابه مضمون نقل فوق در تفاسیر مختلف، به کرات آمده است و در همه آنها رسول خدا (ص)، العیاذ بالله دچار خطا یا ترک اولای می شود، مثلاً:

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۲ و ۱۴۳، روایتی از تفسیر قمی، آورده که می گوید:

«... پیغمبر (ص) غمگین شد و رو به قتاده (که حرف حق می گفت) کرد و فرمود: به یک خاندان شریف و دارای حسب و نسب نسبت دزدی دادی؟ و به سختی قتاده را سرزنش کرد...»

که در این روایت العیاذ بالله پیامبر (ص) به ناحق قتاده را سرزنش می کند.

۲ - در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۳ - ۱۴۵، از تفسیر «درمنثور» ترمذی، ابن جریر، ابن المنذر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ و حاکم، روایتی با همین مضمون ولی با اختلافی اندک آورده است که:

«... پیامبر (ص) (به ناحق به قتاده) فرمود: به یک خانواده ای که از مسلمانی و شایستگی آنان سخن می گویند حمله کرده و نسبت دزدی داده ای؟...»

۳ - از همان منبع، ص ۱۴۶ و ۱۴۷، از «درمنثور» از ابن جریر از ابن زید، آمده است: «... خدا در این آیه (مورد بحث) (العیاذ بالله) پیغمبر (ص) را سرزنش می کند...»

که در این روایت به صراحت و با کمال تأسف، پیامبر (ص) را مورد سرزنش قرار می دهد.

۴ - در مجمع، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵ - در جامع، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۶ - در صافی، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۷ - در تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱۰ - ۱۱۲، ضمن بیان روایت، آورده است:

«در این که استغفار در این جا برای چیست، احتمالاتی وجود دارد: نخست این که «استغفار» برای آن «ترک اولای» است که به خاطر عجله در قضاوت در مورد شأن نزول آیات صورت گرفت، یعنی گرچه آن مقدار از اعتراف و گواهی طرفین برای قضاوت تو کافی بود، ولی بهتر این بود که باز هم تحقیق بیشتری در این مورد بشود.»

صاحب تفسیر نمونه با این برداشتی که از روایت داشته، العیاذ بالله به ساحت قدسی حضرت رسول (ص) نسبت «گناه صغیره»

داده است و به صراحت قبول کرده است که پیامبر (ص) در قضاوتش تعجیل کرده است. هر چند که احتمالاتی دیگر هم داده است، اما همین مقدار هم که

ص: ۴۵۵

به عبارت «عجولانه قضاوت کردن» اشاره داشته، جای ایراد است. البته چنین موضع گیری هایی در چند جای تفسیرش به چشم می خورد، مثلاً: در ذیل آیه شریفه (حجرات ۷) و (یوسف ۲۴)، که برای توضیح بیشتر و دریافت آدرس دقیق به ذیل این آیات از همین تفسیر مراجعه کنید.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱۴ و ۱۱۵، در رد این روایات آمده است:

این که خدا، پیامبر (ص) را امر می کند که استغفار کند نه از آن جهت بوده که از پیامبر (ص) گناهی سر زده یا می خواسته و مشرف بوده بر این که عمل ناپسندی انجام دهد، بلکه استغفار برای این است که پیغمبر (ص) از خدا بخواهد او را بر هوای نفس غالب گرداند. و گفته این مفسر خالی از اشکال نیست که می گوید: «پیغمبر (ص) قصد داشت از این خائن دفاع کند و آیه، پیغمبر (ص) را امر می کند که از این قصدی که کرده استغفار کند». اشکال این سخن آن است که همین قدر هم که توانسته باشند در پیغمبر (ص) نفوذ کنند، تأثیر ناپسندی است که آنان در پیامبر (ص) کرده اند، در حالی که خدای سبحان هر ضرر و زیانی را از پیامبرش نفی کرده است.

☀ مؤلف:

خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه ۷ می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ ...» = «اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع دیگر آیات کتاب خواهند بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه، تا آنکه گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آورند ...».

بنابراین به استناد آیه شریفه آل عمران، آیات الهی دو دسته اند، دسته ای متشابهند که ظاهر آن برخلاف باطن آن است و باید به کمک آیات محکم تفسیر شوند. مثلاً: آیه شریفه: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» = «دست خدا بالای دست آنهاست» (فتح ۱۰)، در ظاهر داشتن دست و جسمیت را به «ذات اقدس اله» نسبت می دهد، در صورتی که این آیه متشابه است و به فرموده امام صادق (ع) نباید به آن عمل کرد بلکه باید آن را به آیه محکمش ارجاع داده و تفسیر نمود، مثلاً: آن را به آیه شریفه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» = «او را هیچ چشمی درک نمی

ص: ۴۵۶

کند و حال آنکه او بینندگان را مشاهده می کند و او نامریی و به همه چیز آگاه است» (انعام ۱۰۳) ارجاع داد تا به بطن آیه پی برده شود. در این بین آیاتی نیز در شأن حضرت رسول (ص) به چشم می خوردند از جمله آیه شریفه: «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» = «پس تو (ای رسول) از آن جاهلان مباش» (انعام ۳۵) و یا آیاتی از این قبیل، که متأسفانه عده ای از مفسرین (که در بالا ذکر شد) ناخواسته، تهمت و افتراء گناه و یا ترک اولی را به مقام والای حضرت رسول (ص) نسبت داده اند و دلیل این تهمت، چیزی جز عدم شناخت عصمت و قرآن نیست. این دسته از مفسرین می بایست به آیاتی مراجعه کنند که عصمت و طهارت و علم الهی حضرت رسول (ص) را بیان می فرمایند، از جمله آیه شریفه: «ان هُوَ اَلَّا وَحٰی یُوْحٰی» = «سخن رسول (ص) هیچ غیر وحی خدا نیست» (نجم ۴). و یا آیه: «اِنَّکَ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ» = «ای رسول تو به راه حق و مستقیم هستی» (زخرف ۴۳). و یا آیه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء ۵۹). که در این آیه شریفه، اطاعت محض از دستورات رسول (ص) و اهل بیت (ع)، برابر است با اطاعت از خداوند. و آیا می شود، اشخاصی که اراده گناه و معصیت کرده را خدای تعالی با اطاعت خود قرین نماید؟ حاشا و کلا که چنین باشد!!!

از آن گذشته مراد و منظور واقعی این آیه و آیات مشابه، از باب «در، به تو می گویم، دیوار تو بشنو» است، یعنی دستوری عمومی برای تمام مسلمانها محسوب می شود. و این مسلمانان هستند که باید از گناه خود استغفار نمایند. از این قبیل احکام در قرآن فراوان داریم که خطاب ظاهری به پیغمبر اکرم (ص) است، ولی مقصود حکم مسلمانان اند؛ مانند آیه:

«إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» = «هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو!» (۱).

و یا آیه: «و بالوالدین أحسانا» هم از این قبیل است. در صورتی که پدر بزرگوار حضرت (ص) قبل از به دنیا آمدن ایشان فوت کرده بود و مادر گرامی شان نیز در کودکی ایشان از دنیا

ص: ۴۵۷

رفته بود. پس اصلاً موضوع به سالخوردگی و پیری رسیدن آنها منتفی است. ولی خطاب آیات مستقیماً به پیغمبر اکرم (ص) می باشد. پس معلوم است که مقصود بیان یک حکم عمومی برای مسلمانان است. همچنین آیاتی هست که در آنها خطاب ظاهری به خود پیغمبر اکرم (ص) است ولیکن تصور آن هم نمی شود که حضرت (ص) چنین عملی را انجام داده باشند؛ مانند:

«وَلَمَّا تَجَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلَقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مِّدْحُورًا» = «هرگز با خدای یکتا کسی را به خدایی نپرست و گرنه ملامت زده و مردود به دوزخ در خواهی افتاد» (۱).

همه بر عدم شرک پیغمبر (ص) اتفاق دارند که یک لحظه هم در عمر شریفش شرک نوزیدند. ولی آیه حکم می کند که کسی را شریک خداوند قرار نده. این نوع آیات برای تربیت مسلمانان و مقصود از آنها بیان حکم عموم است، ولی مخاطب پیغمبر اکرم (ص) می باشد.

توضیح بیشتر این است: مقام عصمت و طهارت، یک مقامی مافوق تصور و متفاوت از صفات دیگر از جمله شجاعت، صبر، بخشش و غیره است. یک شخص شجاع هم در مواردی دچار اضطراب و گاهاً وحشت می شود، اما مقام عصمت یک نیرو و قدرتی الهی از جانب حضرت حق تعالی می باشد که به عده ای خاص که حدود و ظرفیت آن را دارند، عنایت شده است و آنها را در برابر ارتکاب هر نوع تخلفی مصون و محفوظ می دارد و این نیرو و قدرت از سنخ سایر علوم و ادراکات متعارف که قابل اکتسابند نمی باشد. در ضمن این قدرت به تناسب ظرفیت وجود آنها به دست آمده که به همین خاطر مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن به ۱۴ معصوم (ع) عنایت شده است که حتی فکر ترک اولی نیز از آنها به دور می باشد و مرتبه ی پایین تر آن در اولوالعزم و بعد در مرسلین و بعد در انبیاء می باشد به همین خاطر ممکن است فکر ترک اولی در برخی از انبیاء مثل آدم یا یونس (ع) و غیره به ذهنشان خطور کند ولی هرگز در ذهن اهل بیت (ع) خطور نمی کند. البته خداوند متعال مقام عصمت را به صورت طولی و نه عرضی در اختیار آنها به ودیعه نهاده است همان طوری که قدرت تکلم و حرکت و تفکر و غیره را به صورت طولی در همه انسانها عنایت فرموده است و این نیست که هرگاه بخواهیم حرکت یا صحبت کنیم باید از خداوند متعال اجازه

ص: ۴۵۸

بگیریم، چرا که این قدرت را از جانب او دارا هستیم، همانطور هم قدرت عصمتِ مطلقه و طهارت نیز یکی از آن عنایاتی است که خداوند متعال به حضرت رسول (ص) و اهل بیتِ طاهرش (ع) عنایت فرموده است و این نیست که آنها معاذ الله بخواهند اراده انجام معصیت یا ترک اولی بنمایند، اما خداوند متعال مانع آنها شود، بلکه آنها خود صاحب این قدرت از جانب حضرت حق تعالی هستند و کاملاً تسلط بر این قدرت داشته و کاملاً گناه و ترک اولی و فکر گناه را می شناسند، پس نه تنها مرتکب نمی شوند بلکه حتی به ذهنشان هم خطور نمی کند که العیاذ بالله بخواهند یا اراده انجام آن را در ذهنشان پیورانند.

خلاصه کلام: «رسول مکرم اسلام (ص) و اهل بیتِ طاهرش (ع) از جانب خداوند متعال مؤید به مقام عصمت مطلقه اند و هیچ گاه فکر گناه یا ترک اولی از آنها سر نزده است». و روایت نامبرده که می گوید: «شخصی زره ای را می دزدد و آن را پیش شخصِ یهودی می گذارد و بعد پیش حضرت رسول (ص) می روند و می خواهند از او دفاع نموده و یهودی را متهم سازند؛ تا این جا به نظر صحیح می آید، چرا که مفسرین زیادی آن را نقل کرده اند، اما اینکه رسول خدا (ص) در پاسخ آنها اراده انجام این «عملِ معصیت بار» را کرده باشد، به یقین یکی از تهمت هایی است که مخالفین عصمت و طهارت آن را به این روایت اضافه نموده اند و متأسفانه برخی از مفسرین شیعه هم ناخواسته و بدون هیچ گونه نقد و انتقادی آن را نقل کرده اند. در صورتی که غیر ممکن است رسول اکرم (ص) ندیده و یک طرفه به صرف یهودی بودن طرفِ مقابلش بخواهد در حق وی ظلمی روا بدارد، خدا می داند که حتی یک انسان غیر مسلمان ولی معتقد به قیامت و حتی یک کافرِ منصف هم چنین تصمیمی نمی گیرد، چه رسد به رسول اکرم (ص)!!! (العیاذ بالله ...)

يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُتَّبَعُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸)

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۱۱۲)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا

يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُدُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)

آنها زشتکاری خود را از مردم پنهان می دارند؛ اما از خدا پنهان نمی دارند و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می گفتند، خدا با آنها بود، خدا به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد (۱۰۸) آری، شما همانا هستید که در زندگی این جهان، از آنان دفاع کردید! اما کیست که در برابر خداوند، در روز رستاخیز از آنها دفاع کند؟! یا چه کسی است که وکیل و حامی آنها باشد؟! (۱۰۹) کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰) و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده؛ خداوند، دانا و حکیم است (۱۱۱) و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است (۱۱۲) اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند؛ اما جز خودشان را گمراه نمی کنند؛ و هیچ گونه زبانی به تو نمی رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است (۱۱۳)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۷، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

غیبت آن است که درباره برادرت، چیزی بگویی که در او هست و خدا بر او پوشیده، اما اگر چیزی بگویی که در او نیست، اینجاست که خدا می فرماید: «فقد احتمل بهتاناً و اثماً مبیناً».

از همان منبع، از عیاشی، از حضرت رسول (ص): هیچ بنده گنهکاری نیست که بعد از گناه برخیزد و وضو بگیرد و از گناه خود از خدا آمرزش طلبد، مگر آنکه بر خدا سزاوار و لازم است او را بیامرزد. چون می فرماید: «من يعمل سوءاً...» و باز فرمود: خدا بنده را با آنکه دوست دارد مبتلا می کند، برای این که تضرع و زاری او را بشنود. خدا کسی نیست، که در دعا را باز کند و در توبه را ببندد زیرا می فرماید: «ادعونی استجب لکم» و خدا کسی نیست، که در توبه را باز کند و در آمرزش را ببندد، در حالی که خودش می فرماید: «من يعمل...».

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجُوهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصِّهِ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان

دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد (۱۱۴) و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است (۱۱۵) خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است (۱۱۶)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۸، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

خدا در قرآن «تحمل» را واجب کرده است. (تحمل) این است که آبروی تو بیش از برادر دینی ات باشد و برای او چاره جویی کنی، همین است که خدا می فرماید: «لا خیر فی ...».

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): هر گاه حدیثی برای شما می گویم، درباره آن از کتاب خدا از من سؤال کنید. بعداً در یکی از احادیث خود فرمود: رسول خدا (ص) از قیل و قال و تباهی مال و بسیاری سؤال منع کرده است. به حضرت عرض شد: اینها کجای قرآن است؟ فرمود: خدا می فرماید: «لا خیر فی کثیر ...» و باز می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» = «اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید» (نساء: ۵). و باز می فرماید: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلُوا عَنْهَا» = «پرسید از چیزهایی که اگر فاش گردد شما را زشت و بد می آید و غمناک می کند» (۱).

از همان منبع، از امام صادق (ع): مقصود از «معروف» در آیه (لا خیر ...)، قرض است.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): «اجراً عظيماً» (در آیه لا خیر ...)، بهشت است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۰، از تفسیر عیاشی، از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع):

زمانی که امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، مردم به نزد حضرت رفتند و گفتند: برای ما امامی قرار بده که در ماه رمضان، برای ما امامت کند. امام فرمود: نه! و آنها را از اجتماع در خصوص یک امام نهی کرد، شب که شد مردم شروع کردند به گفتن این دو جمله «در ماه رمضان باید گریه

ص: ۴۶۱

کنید، وای که ماه رمضان از دست رفت!» عده ای حضور حضرت آمدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! مردم ضحجه کردند و از فرمایش شما خیلی بدشان آمد! حضرت فرمود: ولشان کنید! هر کاری خواهند بکنند! هر کس می خواهد برود نماز بخواند! و هر کس می خواهد اقتدا کند! آنگاه فرمود: «وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصِّرْ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» = «کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود، می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد» (۱).

☀ مؤلف:

عمر بن خطاب در سال ۱۴ هجری «نماز تراویح» را خودسرانه بدعت نهاد و آن ۲۰ رکعت نماز مستحبی بود که در شبهای رمضان به جماعت خوانده می شد. اما وقتی که حضرت علی (ع) به حکومت رسید این بدعت ننگین را منع فرمود، که بسیاری از مردم جاهل شروع به اعتراض کردند و تقاضای اجرای این بدعت را از حضرت علی (ع) داشتند، اما امام (ع) تحت هیچ شرایطی زیر بار نرفت. البته سایر بدعتها نیز مشکلات فراوانی برای امام (ع) به وجود آورد ...

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَاسِيَتُكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَايَعِيْرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹)

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيَنَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدِيًا وَعَدَدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲)

آنچه غیر از خدا می خوانند، فقط بتهایی است (بی روح)، که هیچ اثری ندارد؛ و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است (۱۱۷) خدا او را از رحمت خویش دور ساخته؛ و او گفته است: از بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت! (۱۱۸) و آنها را گمراه می کنم! و به آرزوها سرگرم می سازم! و به آنان دستور می دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و توحید را به شرک بیالایند!) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است (۱۱۹) شیطان به آنها وعده ها (ی دروغین) می دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد (۱۲۰) آنها جایگاهشان جهنم است؛ و هیچ راه فراری ندارند (۱۲۱) و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، بزودی آن را در باغهایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعده خدا حق است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا صادقتر باشد (۱۲۲)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

ص: ۴۶۲

۱- نساء ۱۱۵

راست ترین حدیث: کتاب خدا. محکم ترین دستگیره: کلمه تقوا. بهترین ملل: ملت ابراهیم. بهترین روشها: روش محمد (ص). شریفترین حدیث: ذکر خدا. بهترین قصص: همین قرآن. بهترین امور: کاری با تصمیم جدی. بدترین امور: کار بدون فکر و نقشه صحیح قلبی. بهترین هدایتها: هدایت انبیاء. شریفترین مرگ: شهادت. کورترین کوری: گمراهی بعد از هدایت. بهترین علم: علم نافع. بهترین هدایت: آنچه از او پیروی کنند. بدترین کوری: کوری قلب. دست بالاتر: بهتر از دست پایین تر. چیز کمی که کافی باشد بهتر از زیادی که به لُهو اندازد. بدترین معذرت: هنگام مرگ. بدترین پشیمانی: پشیمانی قیامت کسانی که نمازشان را بعد از تمام کارهایشان انجام می دهند و از سرمستی و سنگینی یاد خدا می کنند. بزرگترین خطاها: زبان دروغگو. بهترین غنی: بی نیازی نفس. بهترین زاد و توشه: تقوی. رأس حکمت: ترس از خدا. بهترین چیزی که در دلها ثابت می شود: یقین است و تردید و شک از کفر است. نوحه کردن برای مرده: یک عمل جاهلی است. زندانی زنجیری: کسی است که در جهنم بر سر پا نشسته است. شعر: از نغمه های شیطان است. تمام گناهان در شراب جمع شده است. زنان لانه شیطانند. جوانی شعبه ای از دیوانگی است. بدترین کسبها: ربا خواری. بدترین راه نان خوردن: مال یتیم. سعادت مند کسی است که به وسیله دیگران موعظه شود. شقی آن که در شکم مادرش بد بخت بوده است. همه شما به جایی می روید که چهار ذراع بیشتر نیست. هر کاری بسته به انجام و پایان آن است. ملاک عمل چیزهایی است که عمل به آنها خاتمه می یابد. بدترین بار برها کسی است که دروغ به اینجا و آنجا می برد. هر چیز که خواهد آمد نزدیک است. دشنام به مؤمن فسق است و جنگیدن با او، کفر و خوردن گوشت او از جمله معصیت خدا و حرمت مال مؤمن همانند حرمت خون او است. هر کس بر خدا فریاد کند خدا او را تکذیب می کند. هر کس از دیگران در گذرد آمرزیده می شود. هر کس عفو پیشه سازد خدا عفویش می کند. هر که کظم غیظ کند خدایش اجر می دهد. هر که بر مصیبت صبر نماید خدا به او عوض می دهد. آنکه در طلب سمعه یعنی شهرت و نام نیک باشد و بخواهد مردم کارهای او را ببینند و بشنوند خدا رسوایش می کند. آن کس که صبر کند خدا دو چندانش می دهد. هر که معصیت خدا کند خدا عذابش می کند ...

لَيْسَ بِأَمْرَائِكُمْ وَلَا- أَمْرَائِي أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) [پاداش و کیفر] به دلخواه شما و اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد (۱۲۳)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲، از تفسیر عیاشی، از امام باقر (ع):

بعد از نزول این آیه عده ای از اصحاب گفتند: عجب آیه سختی است. رسول خدا (ص) فرمود: مگر شما در مال و جان و اولاد و نوه امتحان نمی شوید؟ گفتند: چرا. فرمود: اینها چیزهایی است که خدا به وسیله آنها برای شما نیکی می نویسد و بدی ها را محو می کند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۳، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

هیچ رنج و بیماری و هم حزن و اذیتی به مؤمن نمی رسد حتی اگر خاری باشد که به پایش فرو رود، مگر آنکه خدا آن را کفاره خطایای او قرار خواهد داد.

☀ نکته:

این معنی به طور «مستفیض = مشهور» از پیامبر (ص) و ائمه (ع) روایت شده است.

☀ نکته:

روایت مستفیض، روایتی است که از طرق زیادی نقل شده باشد.

در سفینه البحار، ج ۱، چ ۱، ص ۶۷، از حضرت علی (ع):

بیماری مستوجب پاداش نمی باشد (چون بیماری عوض از گناه است).

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴)

و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۱۲۴)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵)

و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است و خدا ابراهیم را دوست گرفت (۱۲۵)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۳، از عیون، از امام رضا (ع): خدا از آن جهت ابراهیم (ع) را «خلیل» نامیده که هیچ کس را رد

نکرد و از احدی جز خدا چیزی سؤال ننمود.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۳:

ص: ۴۶۴

این روایت، صحیح ترین روایتی است که درباره نامگذاری حضرت ابراهیم (ع) به خلیل وارد شده چون این روایت با معنی لفظ «خلیل» یعنی «حاجت» موافق است. خلیل (و دوست صمیمی) آن کسی است که حوائجش را به شما می گوید.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (۱۲۶)

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَزْعُمُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست؛ و خداوند به هر چیزی احاطه دارد (۱۲۶) از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند؛ بگو: «خداوند درباره آنان به شما پاسخ می دهد: آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی دهید و می خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است، (قسمتی از سفارشهای خداوند در این زمینه می باشد؛ و نیز به شما سفارش می کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید! و آنچه از نیکیهها انجام می دهید؛ خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می دهد) (۱۲۷)

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و [لی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است (۱۲۸)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۷، از کافی، از امام صادق (ع): (درباره آیه شریفه فوق فرمود:) مقصود زنی است که با مردی به سر می برد و آن مرد، او را خوش ندارد و به او می گوید: من می خواهم تو را طلاق دهم. زن می گوید: مکن من خوشم نمی آید که مرا مورد شماتت قرار دهی ولی درباره حق شب من هر طور می خواهی رفتار کن و هر حق دیگری دارم همه را به تو واگذار کردم و مرا به حال خود وا گذار. این است که خدا می فرماید: «فلا جناح عليهما ان يصلحا» .

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت علی (ع): مردی که دو زن دارد، یکی عاجز و زشت و مرد بخواهد از او جدا شود ولی مصالحه کند که یک شب پیش او باشد و چند شب پیش زن دیگرش و

از او جدا نشود، پس هر چه را که زن از روی میل پذیرفت عیبی ندارد ولی اگر برگشت (نپذیرفت) باید بین آنان مساوات قائل شود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۷ و ۶۰۹، از اباعبدالله (ع): (مرد) می تواند ۳ شب را نزد یکی از همسرانش (از دو همسرش) رفته و یک شب را نزد همسر دیگرش برود، زیرا او حق دارد چهار همسر اختیار کند و هر شب را به یکی اختصاص دهد پس در هر چهار شب، یکی از شبها مال آن زنی است که دیگری بر او برتری دارد و سه شب دیگر را می تواند نزد آن دیگری که محبوب تر است برود. (و این برتری به شرطی است که مرد چهار همسر نداشته باشد).

وَلَنْ تَشْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوا فَاللَّهُ كَانَتْ عَفْوَراً رَّحِيماً (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً (۱۳۰) و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [=بلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزکاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است (۱۲۹) و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است (۱۳۰)

☀ نکته:

خداوند سبحان در ابتدای همین سوره می فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» = «با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید» (نساء ۳). و در این آیه شریفه هم تأکید می فرماید که عدالت برقرار کردن بین زنها عملاً غیر ممکن است. به عبارتی تعدد زوجات در عمل امکان پذیر نیست مگر برای اولیاء خاصی که واقعاً بتوانند رعایت عدالت کنند. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۷، از عیاشی، از امام صادق (ع): مراد، عدالت در محبت است.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۸، از کافی آورده است: ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سؤال کرد: به من خبر بده از آیه: «فَأَنْكِحُوا... وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» (نساء ۳) مگر این حکم قرآن نیست؟ هشام

ص: ۴۶۶

گفت: چرا. ابن ابی العوجاء گفت: پس به من خبر بده از آیه: «و لن تستطیوا ... کالمعلقه». کدام حکیم بدین گونه سخن می گوید؟ هشام جوابی نداشت بدهد! آمد به مدینه به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شد و قصه را به امام (ع) گفت. حضرت فرمود: اما این که خدا می فرماید: «فانکحوا ...» مقصود عدالت در نفقه است. و اینکه می فرماید: «و لن ...» مقصود عدالت در محبت است.

از همان منبع، از مجمع، ذیل آیه «فتذرواها کالمعلقه»، از حضرت باقر و حضرت صادق (ع):

یعنی اینکه زنی را که به او میل ندارید به حال خود گذارید که نه شوهردار و نه بیوه باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۹، از کافی آورده است:

مردی به امام صادق (ع) شکایت حاجت کرد، حضرت او را امر به تزویج فرمود. حاجت او سخت شد! و خدمت حضرت آمد. امام (ع) از حالش سؤال فرمود، گفت حاجتم سخت شده! فرمود: جدا شو! او هم جدا شد. راوی می گوید: باز خدمت حضرت رسید و امام از حالش پرسید و این بار گفت: پولدار شدم و حالم خوب است. حضرت فرمود: من دو دستور به تو دادم که هر دو را خدا دستور داده است. می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ» = «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است» (نور ۳۲) و می فرماید: «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَ ...» (۱).

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حميداً (۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا (۱۳۳)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست. و ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آنها داده شده بود، سفارش کردیم، (همچنین) به شما (نیز) سفارش می کنیم که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید! و اگر کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد؛ زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خداوند، بی نیاز و ستوده است (۱۳۱) برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ و کافی است که خدا، حافظ و نگاهبان آنها باشد (۱۳۲) ای مردم! اگر او بخواهد، شما را

از میان می برد و افراد دیگری را (به جای شما) می آورد و خداوند، بر این کار تواناست (۱۳۳) کسانی که پاداش دنیوی بخواهند، (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباهند؛ زیرا) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست؛ و خداوند، شنوا و بیناست (۱۳۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، گر چه به زیان شما، یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است (۱۳۵)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۷۲ و ۱۷۳، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد و از همه واجب تر آن است که مرد حق بگوید ولو به ضرر خویش و یا پدر و مادرش باشد و برای خاطر ایشان از حق رو گردان نشود.

از همان منبع، از مجمع، از حضرت باقر (ع):

«ان تلوا» یعنی شهادت را تبدیل کنید. «او تعرضوا» یعنی شهادت را کتمان کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دوری شده است (۱۳۶)

صاحب المیزان، ج ۹، ص ۱۷۵، آورده است: مراد همان مؤمنین هستند که دو مرتبه ایمان بیاورند.

از همان منبع، آورده که بعضی گفته اند: این آیه خطاب به اهل کتاب است. چون به برخی از کتب ایمان دارند. و بعضی دیگر گفته اند: منظور منافقاند که در ظاهر ایمان دارند و در باطن نه.

☀ مؤلف:

به استناد این جمله از آیه شریفه که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، معلوم می شود، منافقین نیستند چرا که هیچ گاه خداوند سبحان گروه منافقین را با عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، خطاب نفرموده است. و به استناد جمله: «وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ»، معلوم می شود که منظور، اهل کتاب هم نیستند چرا که اهل کتاب به کتب پیشین اعتقاد داشتند. بنابراین نظر المیزان کاملاً صحیح است و منظور مؤمنین هستند (والله اعلم).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸)

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد (۱۳۷) به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! (۱۳۸) همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! (۱۳۹)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۸۸، در ذیل آیه ۱۳۷، از عیاشی، از امام صادق (ع):

(مراد) کسی است که با خیال خود شراب را حرام می داند ولی می آشامد، زنا را حرام می داند ولی مرتکب زنا می شود. زکات را حتمی می داند ولی نمی دهد.

وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسَيِّئُ تَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰) و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد (۱۴۰)

☀ نکته:

مشابه این آیه شریفه، آیه دیگری است که می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» = «هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!» (۱).

☀ مؤلف:

هر چند در ظاهر خطاب آیه انعام به رسول خدا (ص) است اما در حقیقت همانند آیه نساء مخاطب این آیه هم مردمند و مثل معروف «در به تو می گویم، دیوار تو بشنو» در این آیه شریفه هم جاری است چرا که حضرت رسول (ص) هرگز با ستمگران همنشینی نکرده و هرگز شیطان العیاذ بالله بر وجود نازنینش غالب نبوده است تا آنجناب را به این امر بکشاند. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۸۹، از عیاشی، از امام رضا (ع): وقتی که شنیدی مردی انکار و تکذیب حق می کند و به اهل حق هم بد می گوید، از پیش او برخیز و با او همنشینی مکن.

در کافی، ج ۳، ص ۱۱۰، چ ۱، از امام صادق (ع): هر کس از خدای عزوجل بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر کس از خدا بترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۷، از تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۲۹۲، از امام صادق (ع):

خداوند بر گوش واجب نموده که از شنیدن چیزهایی که حرام فرموده است، خود را حفظ نماید و از آنچه شنیدنش را حلال نשמوده، پرهیز نماید و به آنچه موجب غضب خداوند می گردد، گوش فرادهد و آیه ی شریفه را نیز در این مورد تلاوت فرمود، سپس فرمود: البته خداوند یک مورد را استثناء فرموده و آن جایی است که انسان دچار فراموشی و غفلت باشد و این آیه را قرائت فرمود: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْدُ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱).

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)

مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِئِنَّكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

إِلَّا- الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

نصیب کافران گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!) خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است (۱۴۱) منافقان می خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند! (۱۴۲) آنها افراد بی هدفی هستند که نه سوی اینها و نه سوی آنهایند! (نه در صف مؤمنان قرار دارند و نه در صف کافران!) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۱۴۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (۱۴۴) منافقان در پایین ترین درجات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت! (بنابراین، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، پرهیزید!) (۱۴۵) مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند، به (دامن لطف) خدا، چنگ زنند و دین خود را برای

خدا خالص کنند؛ آنها با مؤمنان خواهند بود؛ و خداوند به افراد

ص: ۴۷۰

۱- انعام ۶۸

باایمان، پاداش عظیمی خواهد داد (۱۴۶) خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیت شما را می داند و به اعمال نیک، پاداش نیک می دهد) (۱۴۷)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۸۹، از عیون اخباررضا، از امام رضا (ع): (در ذیل آیه شریفه «و لن يجعل الله» = «هرگز خدا برای کافرین علیه مؤمنین حجتی قرار نداده است»:) خداوند متعال از کفاری خبر می دهد که پیغمبر خود را به ناحق کشتند و با وصف اینکه پیغمبر خود را کشتند، خداوند برای آنان علیه پیغمبرشان راهی قرار نداد (دلیلی بر علیه او در دست نداشتند).

از همان منبع، از درمنثور، از امام علی (ع): «و لن يجعل ...» یعنی در آخرت.

از همان منبع، از عیون، از امام رضا (ع): خدا نیرنگ نمی زند ولی کیفر نیرنگ را می دهد.

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۶۱، چ ۱، از امام صادق (ع):

خدای عزوجل فرمود: «هر کس مرا در نهان یاد کند، من او را در آشکارا یاد می کنم» .

در اصول کافی، ج ۴، ص ۲۶۱، چ ۱، از امام علی (ع):

هر کس در پنهانی یاد خدا کند، این شخص یاد خدا را زیاد کرده. منافقین به طور علانیه از خدا یاد می کردند ولی در پنهانی یاد نمی کردند و لذا خدا فرمود: «و لا ینذکرون الله الا قلیلاً» .

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۹۰، از درمنثور، از امام علی (ع):

هیچ عملی با تقوی کم نیست، چگونه عملی که قبول می شود، کم است.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

مثل منافق مانند گوسفندی است که بین دو گله گوسفند حیران باشد که گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف آمد و رفت می کند و نمی داند از کدام یک پیروی کند.

در المیزان، ج ۹، ص ۱۹۱، از درمنثور، از ابن عباس: کلمه «سلطان» در قرآن یعنی «جهت و دلیل» .

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): هیچ بنده ای نیست که چهل صبح عملش را برای خدا خالص کند، مگر آنکه چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): کسی که از روی اخلاص بگوید: «لا اله الا الله» داخل بهشت می شود. و اخلاص آن این است که او را از کارهای حرام نگهداری کند.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

خداوند دوست ندارد کسی صدایش را با گفتار زشت بلند کند مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست (۱۴۸) اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از بدی درگذرید پس خدا درگذرنده تواناست (۱۴۹)

ابداء خیر: ظاهر کرن خوبی مثل تشویق مردم به خیر یا تشکر یا صدقه جهت تشویق.

اخفاء خیر: مخفی کردن خوبی مثل صدقه پنهانی جهت حفظ آبرو و جلوگیری از ریا.

همچنانکه می فرماید: «إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخَفُّوَهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» = «اگر صدقات را ظاهر سازید، صدقه خوب چیزی است و اگر آن را مخفی دارید و به فقرا بدهید برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را جبران می کند» (۱).

عفو از سوء: روی بدی را بپوشد و ظالم را به ظلمش یاد نکند و آبرویش نبرد. همچنانکه می فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» = «هر کس به شما تعدی کرد، شما به همان اندازه که به شما تعدی کرده به او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۹۵، از مجمع، از امام باقر (ع):

در مورد یاری خواستن، جایز نیست کسی دشنام گوید مگر کسی که به او ستم شده باشد. برای چنین کسی طوری نیست که در حدودی که دین اجازه داده از دست ظالم یاری بجوید.

از همان منبع، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

بدگویی کردن آشکار، این است که صفات (بد) کسی ذکر شود.

از همان منبع، از قمی: اگر مردی پیش تو آمد و خوبی و مدح و ثنا و کارهای نیکی درباره تو گفت که در تو نیست، از او پذیر و او را تکذیب کن زیرا به تو ظلم کرده است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): کسی که از مردمی ضیافت کند و از ایشان بد پذیرایی کند، ستم روا داشته و جایز است آنان درباره او چیزی بگویند.

در کافی، ج ۱، ص ۶۴، چ ۱، از امیرالمؤمنین (ع): کسی که از سخن ناحقی که به او گویند از جا کنده شود عاقل نیست و کسی که به ستایش خرسند گردد حکیم نیست.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۶۹، چ ۲، از ابی عبدالله (ع):

مؤمن را مؤمن گویند چون دعا و شفاعتش در حق غیر، قبول است.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۷۱، چ ۲، از رسول خدا (ص):

مؤمن را مؤمن گویند چون مردم او را بر نفس و مال خود امین می دانند. و مسلمان را مسلمان گویند چون از دست و زبانش ایمنند (بنابراین مؤمن برتر از مسلم است).

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰)

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳)

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ حَبِّهَا وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴)

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

وَ بِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸)

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: «به بعضی

ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند (۱۵۰) آنها کافران حقیقی اند؛ و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم (۱۵۱) (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است (۱۵۲) اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی؛ (در حالی که این یک بهانه است)؛ آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» و بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس گوساله (سامری) را، پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد، (به خدایی) انتخاب کردند، ولی ما از آن درگذشتیم (و عفو کردیم) و به

موسی، برهان آشکاری دادیم (۱۵۳) و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم؛ و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم: «(برای توبه،) از در (بیت المقدس) با خضوع درآیید!» و (نیز) گفتیم: «روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید!)» و از آنان (در برابر همه اینها،) پیمان محکمی گرفتیم (۱۵۴) (ولی) بخاطر پیمان شکنی آنها و انکار آیات خدا و کشتن پیامبران بناحق و بخاطر اینکه (از روی استهزا) می گفتند: «بر دل‌های ما، پرده افکنده (شده و سخنان پیامبر را درک نمی کنیم!)» رانده درگاه خدا شدند. (آری، خداوند بعثت کفرشان، بر دل‌های آنها مهر زده؛ که جز عده کمی (که راه حق می پویند و لجاج ندارند،) ایمان نمی آورند (۱۵۵) و (نیز) بخاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند (۱۵۶) و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند! (۱۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است (۱۵۸)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۲، در ذیل آیه ۱۵۶، از برهان، از امام صادق (ع):

به مریم نسبت دادند که از مرد نجاری به نام یوسف به کودکی حامله شده است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او (عیسی) ایمان می آورد و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود (۱۵۹)

صاحب المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹ تا ۲۱۳، آورده که بعضی گفته اند: هر یک از اهل کتاب پیش از مرگش به عیسی (ع) ایمان می آورد. یعنی: اندکی پیش از مرگ به هنگام احتضار - بر او ظاهر می شود که عیسی (ع) حقاً بنده و رسول خدا بوده است، اگر چه این ایمان برای او فایده ای ندارد.

و بعضی گفته اند: اهل کتاب، در هنگام نزول عیسی (ع) از آسمان به او ایمان می آورند.

نظر صاحب المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹ تا ۲۱۳: آیه دلالت بر آن دارد که عیسی (ع) شاهد بر همه کسانی است که به او ایمان آورده اند و اگر همه مؤمن باشند، لازمه اش این است که وی توفی نشود مگر بعد از همه. یعنی او هنوز زنده است و برای دومین بار به سوی مردم باز می گردد که به او ایمان آورند، پس کسانی که رجوع ثانوی مسیح (ع) را درک نکنند وقت مردن به او ایمان می آورند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۲، از درمنثور، از ابن منذر، از شهر بن حوشب روایت کرده که گفت:

حجاج به من گفت: ای شهر! آیه ای است در کتاب خدا که آن را تلاوت نمی کنم، مگر آنکه در نفس من، اشکالی عارض می شود خدا می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ

قَبْلَ مَوْتِهِ» اسیران را پیش من می آورند و گردنهایشان را می زنم و نمی شنوم که چیزی بگویند. گفتم: آیه، آن طور که هست به نظرت نرسیده، وقتی که نصرانی قبض روح می شود ملائکه از پشت سر و پیش رو، او را می زنند و می گویند: بد جنس! مسیح که خیال می کردی خدا، یا پسر خدا یا سومی سه تاست، بنده خدا و روح خدا و کلمه خداست. پس نصرانی به مسیح ایمان می آورد، آن وقتی که ایمانش فایده ای برای او نداشته باشد و در هنگام نزول عیسی نصرانی هایی که زنده اند مثل نصرانی هایی که مرده اند به عیسی ایمان می آوردند. حجاج گفت: این را از کجا گرفتی؟ گفتم: از محمد بن علی بن الحسین (ع)، گفت: راستی که از معدنش گرفتی! شهر می گوید: به خدا این مطلب را ام سلمه به من گفته بود ولی من دوست داشتم که حجاج را به غضب آورم.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۳، از عیاشی، از امام باقر (ع): از تمامی ادیان از اولین و آخرین کسی نیست که بمیرد مگر آنکه از روی درستی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را می بیند.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۳، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

نزدیک است که ابن مریم در بین شما به عنوان یک حاکم عادل نازل شود و رجال را بکشد و خنزیر را بکشد و جزیه وضع کند و مال بگیرد و سجده تنها برای خدای رب العالمین باشد.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع):

مقصود از (این آیه) رسول خدا (ص) است. ایمان اهل کتاب همانا برای محمد (ص) است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): این آیه در خصوص ما نازل شده، هیچ مردی از فرزندان فاطمه (س) نمیرد، تا اقرار به امامت او کنند. همان طور که فرزندان یعقوب در برابر یوسف اقرار کردند و گفتند: «تالله لقد آثرک الله علینا».

☀ نکته:

ایمان به عیسی (ع) فقط در صورتی ایمان محسوب می شود که به خاتم انبیاء محمد (ص) و ائمه اطهارش (ع) ایمان آورد.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۴۲، از تفسیر جوامع الجامع، از کافی، از امام صادق (ع) و امام باقر (ع):

حرام است بر هر روحی، اینکه از بدنش خارج شود مگر اینکه پیامبر (ص) و علی (ع) را

ص: ۴۷۵

بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم (۱۶۰) و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم بباطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم (۱۶۱) ولی راسخان در علم از آنها و مؤمنان (از امت اسلام)، به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می آورند. (همچنین) نماز گزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، بزودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد (۱۶۲) ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [= بنی اسرائیل] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم (۱۶۳) و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود) (۱۶۴) پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است (۱۶۵) ولی خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده؛ که از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند؛ هر چند گواهی خدا کافی است (۱۶۶) کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، در گمراهی دوری گرفتار شده اند (۱۶۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸)

کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند (۱۶۸)

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۲۶، از کافی و عیاشی، از امام باقر (ع) و از قمی، از امام صادق (ع):

ان الذين كفروا وظلموا - آل محمد حقهم - لم يكن الله ليغفر لهم.

☀ مؤلف:

مراد از روایت فوق، تأویل آیه است، نه اینکه آیه شریفه واقعاً به این شکل نازل شده

باشد، چرا که قرآن کریم به هیچ عنوان تحریف نشده است.

نکته مهم: خداوند سبحان به کرات در قرآن کریم اشاره فرموده است که اگر انسان واقعاً توبه کند و در صدد رفع مظالم بر آید، او را می بخشد و این توبه حتی مشمول گناه شرک و ظلم عمومی و غیره هم می شود، اما در همین قرآن کریم در دو آیه شریفه ی دیگر هم، بیان می فرماید که توبه را نمی پذیرد، یکی در آیه ۱۸ نساء، توبه ی حین مرگ و بعد از مرگ را استثنا فرموده است و این کاملاً واضح است. اما ظلمی که آیه شریفه مورد بحث به آن اشاره فرموده هم مشمول توبه نمی شود، بنابراین معلوم می شود که مراد از این ظلم باید ظلمی خاص و متفاوت از ظلمهای دیگر باشد. و خداوند سبحان خود بهتر می داند که منظور از آیه شریفه، ظلم و ستمی است که عده ای در حق خلفای الهی بر روی زمین صورت داده اند، از جمله قاتلین امام حسین (ع) که حتی اگر هم توبه کنند، پذیرفته نخواهد شد. و یا قاتلین سایر انبیاء و ائمه اطهار (ع) و نیز غصب خلافت از جانب گروهی غیر از خلفای الهی است.

در بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳۷ و ج ۸، ص ۳۶۶ و در وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۵، از امام صادق (ع):

«مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ أَغْيَادِنَا وَ الظَّالِمِينَ لَنَا فَهُوَ كَافِرٌ» = «هر کس در کفر دشمنان ما (اهل بیت) و کسانی که به ما ظلم کرده اند شک کند او خود کافر است».

توجه: بحث تفسیری و روایی این آیه شریفه در ذیل آیه (فرقان ۷۱)، مفصل آمده است.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۱۷۱)

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۷۳)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَمَسِدُ خَلْقِهِمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

مگر به راه دوزخ! که جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این کار برای خدا آسان است! (۱۶۹) ای مردم! پیامبر (ی که انتظارش را می کشیدید،) حق را از جانب پروردگارتان آورد؛ به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است! و اگر کافر شوید، (به خدا زیانی نمی رسد، زیرا) آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است (۱۷۰) ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوئید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید! و نگوئید: «(خداوند) سه گانه است!» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و در زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آنها، خداوند کافی است (۱۷۱) هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد؛ و نه فرشتگان مقرب او (از این ابا دارند). و آنها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، بزودی همه آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد (۱۷۲) اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را بطور کامل خواهد داد؛ و از فضل و بخشش خود، بر آنها خواهد افزود. و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد؛ و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یاور نخواهند یافت (۱۷۳) ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم (۱۷۴) اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می کند (۱۷۵)

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضْمَنُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶) از تو [درباره کلاله] فتوا می طلبند بگو خدا درباره کلاله فتوا می دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست و آن [مرد نیز] از او ارث می برد اگر برای او [=خواهر] فرزندی نباشد پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند دو سوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست (۱۷۶)

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «کلاله» یا «صیف = تابستان» است.

☀ نکته:

این آیه؛ فرایض کلاله پدری را بیان می کند. همچنان که در ابتدای سوره، سهام کلاله مادری آمده بود، چون فرایضی که در اینجا ذکر شده، بیشتر از فرایض آن آیات است.

☀ نکته:

کلاله، یعنی برادر یا خواهر پدری و مادری.

ص: ۴۷۸

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، از درمنثور:

آخرین سوره ای که به طور کامل نازل شد، سوره براءت. و آخرین آیه ای که نازل شد، خاتمه سوره نساء (همین آیه) است. (آخرین آیه، درباره احکام ارث و معروف به آیه کلاله است).

از همان منبع، از مجمع: زیرا خدا درباره کلاله دو آیه نازل کرد، یکی در زمستان که آیات اول این سوره است و دیگری در تابستان که این آیه است.

☀ نکته:

روایاتی است که رسول خدا (ص) و صحابه این آیه را آیه صیف (تابستان) نامیدند.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۵، از انوار التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۹، آورده است:

این آخرین آیه ای است که در مورد احکام بر رسول خدا (ص) نازل شده است.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص) (درباره کلاله پرسیدند، حضرت فرمود):

غیر از پدر و فرزند.

از همان منبع، از درمنثور: از ابن عباس سؤال کردند که شخصی مرده و یک دختر و یک خواهر ابویی به جای گذاشته. ابن عباس گفت: دختر نصف می برد و خواهر هیچ نمی برد و مابقی متعلق به عصبه (اقوام پدری) است. گفته شد: عمر برای خواهر نصف قرار داده. ابن عباس گفت: شما بهتر می دانید یا خدا که می فرماید: «إِنَّ امْرَأَتَكَ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» (نساء ۱۷۶) یعنی اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته و یک خواهر داشته باشد، خواهر نصف می برد.

در نهج البلاغه، ص ۶۲۵، ح ۹، از حضرت علی (ع): چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی های دیگران را به او عاریت دهد و چون از او روی برگرداند خوبی های او را نیز برآید.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۷: زنان را نساء خوانده اند که برای آدم (ع) مونسی غیر از حوا نبود.

از همان منبع، ص ۶۴۳، ح ۸۹: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد. و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۱، از فقیه، از امام صادق (ع):

دنیا طالب و مطلوب است، هر کس آن را طلب کند، مرگ؛ او را طلب نماید و هر کس آخرت را طلب کند، دنیا به دنبالش حرکت کند تا روزی مقدرش را به او عطا کند.

از همان منبع، ص ۷۳۱، ح ۴۲۳: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند و کسی که برای دین خود کار کند خدا دنیای او را کفایت فرماید.

خلاصه آیات سوره نساء:

۱- نفس واحدیه ۲- و آتوا الیتامی اموالهم ۳- مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى ثَلَاثٍ وَ رِبَاعٍ ۶- ۴- در مورد ایتم ۱۴- ۷- ارث ۱۵- یَاتِیْنَ الْفَاحِشَةَ ۱۸- توبه کسانی که تا موقع مرگ مشغول به اعمال زشتند پذیرفته نیست ۱۹- حلال نیست زنان را به اجبار به میراث گیرید ۲۰- قنطاراً ۲۱- مِثْقَالًا غَلِيظًا ۲۴- ۲۲- محرمات ازدواج ۲۸- خَلَقَ انْسَانَ ضَعِيفًا ۳۰- ۲۹- مال هم به ناحق مخورید ۳۱- اگر از گناهان بزرگ دوری گزینید از گناهان دیگر شما در گذریم ۳۲- آرزو در فضیلت و مزیتی که خدا بعضی را برتری داده مکنید. از فضل خدا بخواهید ۳۳- وفای به عهد ۳۴- الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ۳۵- داوری در نزاع زن و مرد ۳۷- بخل ۳۸- ریا ۳۹- چه زبانی به آنها می رسید اگر ایمان آورده و انفاق می کردند ۴۰- اِنْ اِلٰهَ اِلٰهٍ اِلَّا اَللّٰهُ لَا يَظْلَمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۴۱- از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را بر این امت گواهی خواهیم ۴۲- آرزو کنند ای کاش با خاک یکسان بودند ۴۳- لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سَكَارَى ... آیه تیمم ۴۷- اصْحَابَ السَّبْتِ ۴۸- آیه مغفرت ۵۶- نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ ۵۸- امانتها را به صاحبشان باز دهید ۵۹- اَوْلٰى اَلْاَمْرِ مِنْكُمْ ۷۸- هر کجا باشید اگر چه در کاخهای محکم، مرگ شما را فرارسد ۷۹- هر نیکی که به تو رسد از جانب خداست و هر بدی رسد از خود توست ۸۵- هر کس سبب کار خیری شود از آن نصیب برد و هر کس وسیله کار زشتی گردد از آن سهمی خواهد یافت ۸۶- اِذَا حَيَّيْتُمْ ...

۸۷- جمع شدن در قیامت ۸۸- هر که را خدا گمراه کرده، هرگز هدایت نشود ۹۳- ۹۲- قتل مؤمن ۹۴- به کسی که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید ۹۵- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۹۷- مستضعفین ۱۰۰- هجرت ۱۰۱- نماز قصر ۱۰۲- نماز خوف ۱۰۴- در کار دشمن سستی نکنید ۱۰۸- خائنین از مردم شرم دارند ولی از خدا شرم ندارند ۱۱۰- کسی که عمل زشتی کند به خود ظلم کرده است ۱۱۱- هر که گناهی کند به خود زیان رسانده ۱۱۲- تهمت ۱۱۵- هر کس بعد از روشن بودن راه حق با رسول به مخالفت برخیزد، وی را به همان راه ضلالت واگذاریم. ۱۱۶- خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و ما دون شرک را بر هر کس که مشیتش تعلق گیرد می بخشد ۱۲۱- ۱۱۷- شیطان گفت من برخی از بندگانت را گمراه کنم و به آرزوهای باطل در افکنم و ... ۱۲۳- هر که کار بد کند کیفر آن را خواهد دید ۱۲۵- مله ابراهیم حنیفاً ... ابراهیم خلیلا ۱۲۷- يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۱۲۸- ... يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صِلِحًا ۱۲۹- شما هرگز نتوانید میان زنان عدالت کنید ۱۳۰- اگر از هم جدا شوند باز خدا هر یک را از دیگری به رحمت واسع خود بی نیاز خواهد کرد ۱۳۳- خدا اگر بخواهد همه شما را می برد و قومی دیگر می آورد ۱۳۴- هر که ثواب و نعمت دنیا را طالب است از خدا بخواهد ۱۳۵- ای اهل ایمان عادل باشید و برای خود گواهی دهید، هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد ۱۳۷- آنان که نخست ایمان آورده بعد کافر شدند، باز ایمان آورده و دیگر بار کافر شدند و بر کفر خود افزودند، اینان را خدا نخواهد بخشید ۱۳۹- آنان که کافران را دوست گیرند و مؤمنان را ترک گویند آیا نزد کافران عزت می طلبند؟ عزت همه نزد خداست ۱۴۰- مجالست

مکنید با آنان که قرآن را استهزاء کنند و گرنه شما هم مانند آنانید ۱۴۴ - مبادا کافران را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید ۱۴۵ - منافقین در جهنمند ۱۴۶ - مؤمنان اجر عظیمی دارند ۱۴۷ - خداوند چه غرضی دارد که شما را عذاب کند. اگر شکر گزارید و ایمان آرید خدا شکر نعمت را از شما می پذیرد ۱۴۸ - خدا دوست ندارد کسی به گفتار زشت صدا بلند کند مگر ظلمی به او رسیده باشد ۱۴۹ - اگر آشکار یا پنهان نیکی کنید یا از بدی دیگران درگذرید، خدا همیشه از بدیها در می گذرد ۱۵۵ - ۱۵۳ - قوم موسی - صاعقه - گوساله پرستی - بلند کردن کوه طور - تعدی شنبه ۱۵۶ - تهمت به مریم ۱۵۷ - مسیح را نکشتند ۱۵۸ - خدا او را به سوی خود بالا برد ۱۶۰ - به خاطر ظلمی که یهود کردند، ما نعمتهای پاکیزه را بر آنها حرام کردیم ۱۶۲ - راسخون فی العلم ۱۶۴ - موسی (ع) ۱۷۱ - مسیح ۱۷۶ - کلاله.

۵ - سوره مائده = خوان = سفره = عقود (بیمانها) = منقذه (رهاننده).

در مدینه نازل شد (به جز آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم» که در حجه الوداع نازل شد) و ۱۲۰ آیه دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۹۰، از عیاشی، از امام باقر (ع) و امیرالمؤمنین (ع):

سوره مائده سه ماه قبل از رحلت پیامبر (ص) نازل شد. و فرمود: قسمتی از قرآن ناسخ بعضی احکام قرآن است و فرمایشات ایام آخر عمر پیامبر (ص) در این قبیل احکام، حجت و مأخذ واقع می شود. و چون سوره مائده از آخرین سوره های نازل شده است، بعضی احکام به موجب آیات این سوره نسخ شده ولی از احکام مقرر در سوره مائده چیزی نسخ نگردیده است.

☀ نکته:

سه آیه شریفه «اکمال دین» (آیه ۳) و «ولایت» (آیه ۵۵) و «تبلیغ» (آیه ۶۷) که در شأن و منزلت امامت است در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ
(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید، برای شما [گوشت] بهائم چهارپا (میش - بز - گاو - شتر) حلال گردیده جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می شود در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمرید خدا هر چه بخواهد فرمان می دهد (۱)

اوفوا: «ایفاء» (مصدر اوفی) و «وفاء» (مصدر وفی) به یک معناست.

عقود: جمع عقد است و به معنی بستن و اتصال دو چیز به یکدیگر است.

فرق بین عهد و عقد: عقد میان دو نفر است ولی عهد، به معنی الزام است و ممکن است از یک جانب باشد. پس هر عهدی، عقد است ولی هر عقدی، عهد نیست.

بهِيمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ: منظور، «ازواج ثمانیه» (میش - بز - گاو - شتر) هستند، از هر کدام نر و ماده، چرا که در سوره انعام می فرماید: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُؤُنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «هشت جفت از چهارپایان (برای شما) آفرید؛ از میش دو جفت و از بز دو جفت؛ بگو: آیا خداوند نرهای

آنها را حرام کرده، یا ماده ها را؟ یا آنچه شکم ماده ها در بر گرفته؟ اگر راست می گوئید (و بر تحریم اینها دلیلی دارید)، به من خبر دهید!» (انعام ۱۴۳). و نیز بچه داخل شکم آن چهارپایان اگر پشم و مو بیرون آورند، ذبح مادرشان از ذبح آنها کفایت می کند.

نکته ای از المیزان، ج ۹، ص ۲۴۹: این آیه، دلیل و شاهد می باشد که غیر چهارپایان حرام است، زیرا قید «بهمه» به «انعام» قید وصفی است. و بهمه، هر حیوان چهارپایی را گویند.

در المیزان، ج ۹، ص ۲۹۰، از عیاشی، از ابن عباس، از حضرت رسول (ص): هیچ گاه آیه: «یا ایها الذین آمنوا» نازل نشد مگر آن که علی (ع) شریف و امیر آن است. خدا (وند سبحان) اصحاب محمد (ص) را بیش از یک جا عتاب کرده، ولی از علی (ع) جز به نیکی یاد نکرده است.

از همان منبع، از تهذیب، از امام باقر و یا امام صادق (ع):

جنین که در شکم مادرش است اگر مو و کرک در آورده باشد، تذکیه اش به وسیله تذکیه مادرش انجام می گیرد. مقصود خدا این است. (تذکیه=ذبح کردن. تذکیه=اصلاح و پاک کردن)

از همان منبع، از حضرت رضا (ع):

هر جای قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» باشد، در حق ما ائمه اهل بیت (ع) نازل شده است.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۷، از قمی، از حضرت جواد (ع):

پیامبر اکرم (ص) در ده مورد بر ذمه مردم نسبت به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) عقد بسته است. و مراد از نزول آیه این است که به عهد و پیمانی که از شما گرفته، وفا کنید.

در کافی، ج ۲، ص ۲۷۵ و در سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۷۳، آورده اند:

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا مردم به حضرت ولی عصر (عج) هم به عنوان امیرالمؤمنین سلام می کنند؟ فرمود: نه، خداوند اسم «امیرالمؤمنین» را مخصوص علی (ع) نموده است و پیش از او و پس از او کسی به این نام موسوم نمی شود مگر کافر باشد.

در سفینه البحار شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱، ج ۱، ص ۱۷۳، از امام باقر (ع): کسی به غیر از علی (ع) به نام امیرالمؤمنین خوانده نمی شود مگر این که دروغگو و بهتان گر است.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۰، از امام صادق (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

شبی که به معراج و به سدره المنتهی رسیدم. پروردگرم فرمود: علی را خلیفه و جانشین برایت برگزیدم، علم و حلم خود را به علی بخشیدم و علی از روی حق و حقیقت «امیرالمؤمنین» است و این منصب نه پیش از او به کسی داده شده و نه بعد از او به کسی داده خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ النَّبِيِّ الْحَرَامِ يَتَتَعُونَ فُضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید حرمت شعایر خدا و ماه حرام و قربانی بی نشان و قربانیهای گردن بنددار و راهیان بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می طلبند نگه دارید و چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید و نباید کینه توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است (۲)

شعائر: جمع «شعیره» به معنی علامت است. مثل اینکه مراد، مناسک حج است.

شهر حرام: چهار ماهند: محرم، رجب، ذی قعدة و ذی حجه که جنگ در آنها حرام است.

هدی: شتر و گاو و گوسفندی است که برای حج می برند (حیوان قربانی).

قلائد: جمع «قلاده» یعنی نعل و امثال آنهاست که به گردن «هدی» می بندند که معلوم شود حیوان مال حج است و کسی متعرض آن نشود.

آمین: جمع «آم» و منظور کسانی هستند که قصد زیارت حج دارند.

فضل: به معنی مال و اجر اخروی و یا هر دو.

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۹۳، از درمنشور، از حضرت رسول (ص): «بر و نیکی» چیزی است که قلب و دل به آن اطمینان یابد و آرامش گیرد. و «اثم و گناه» چیزی است که در قلب ناراحتی و

در سینه اضطراب ایجاد کند. گرچه مردم بدان رأی دهند و اصرار ورزند. «بر» خوش خلقی است و «اثم» چیزی است که در دل رسوخ کند خوش نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند. مؤمن کسی است که از کارِ بدش، ناراحت شود و از کارِ خویش، خوشحال گردد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۸۹، چ ۲، از ابی عبدالله (ع):

(مسجد الحرام به این خاطر نامگذاری شد) زیرا بر مشرکین حرام است در آن وارد شوند.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمِمَّا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنَفَةُ وَالْمَوْقُودَةُ وَالْمَيْتَرْدِيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمِمَّا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمِمَّا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه. این [کارها همه] نافرمانی [خدا] است امروز کسانی که کافر شده اند از [کارشکنی در] دین شما نوید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است (۳)

خدای تعالی در جای دیگر می فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ... إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمِ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ...» (انعام ۱۴۵) و نیز می فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَمَّ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمِمَّا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ...» (بقره ۱۷۳)

مُنْخَنَفَةٌ: حیوانی که به وسیله خفه شدن بمیرد. مَوْقُودَةٌ: حیوانی که او را بزنند تا بمیرد.

مَيْتَرْدِيَّةٌ: حیوانی که از بلندی افتاده و بمیرد. نَطِيحَةٌ: حیوانی که با شاخ حیوان دیگر بمیرد.

مَا أَكَلَ السَّبْعُ: حیوانی که قسمتی از گوشت آن را درنده خورده باشد.

سع: حیوان درنده مثل شیر، گرگ، پلنگ و امثال آن.

الا- ما ذکیتم: چیزی که قابل تذکیه باشد یعنی چهار رگ آن را ببرند. مثلاً در صورتی که حیوانات نام برده ی بالا هنوز نیمه جانی داشته باشند که ذبح شرعی شوند.

نکته اول: این آیه یک آیه کامل؛ با مفهومی کامل و تام است که متوقف به جمله: «الیوم یئس ... و الیوم اکملت ...» نبوده و بستگی ندارد.

نکته دوم: جمله: «الیوم یئس ...» جمله ای معترضه است که وسط آیه فوق گذاشته شده و پیامبر اکرم (ص) دستور داده آن را در بین این آیه شریفه به طور مخصوص بگذارند.

نکته سوم: دو جمله: «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» و «الیوم اکملت لکم دینکم» بدون شک از نظر مفهوم و مضمون به یکدیگر مرتبند.

نکته چهارم: این آیه معروف به آیه «اکمال دین» یا «دین» است.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۲۰۰، ذیل آیه ۳، از طبرسی، از امام صادق (ع):

وقتی این آیه نازل شد پیامبر (ص) فرمود: الله اکبر! بزرگ است خداوند بر تمام دین و تکمیل نمودن نعمت خود و بر راضی بودنش بر دین اسلام و رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب (ع) بعد از من. و فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار هر کسی که علی را دوست بدارد. و دشمن بدار هر آن که علی را دشمن می دارد.

از همان منبع، از امام صادق (ع)، از امیرالمؤمنین (ع): خداوند به من هفت چیز عطا نموده که به هیچ پیغمبری جز محمد (ص) عطا نفرموده است: راه ها را برای من گشوده است. علم منایا و بلایا و انساب را به من تعلیم داده است. به من فصل خطاب را عطا فرموده است. و من با اجازه پروردگار به سوی ملکوت آسمانها و زمین نظر نمودم. حوادث گذشته و وقایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید. خداوند به ولایت من، دین این امت را کامل و نعمت خود را بر امت تمام نمود و به دین اسلام از ایشان راضی گردید وقتی که در روز غدیر و تعیین ولایت برای محمد (ص) فرمود: ای محمد! خیر بده به امت که من به ولایت و خلافت علی، دین آنها را کامل نمودم.

از همان منبع، از کافی، از محمد بن مسلم، از امام باقر (ع):

آخرین فریضه ای که خداوند بر پیامبرش نازل کرد، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (ع) بود. دیگر بعد از آن، حکمی ابلاغ نفرمود، تا از دار دنیا رحلت نمود (شهادت شد).

در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۰۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

وقتی پیامبر (ص) روز جمعه ای در عرفات وارد شد، جبرئیل آمد و به حضرت گفت: خدا سلامت می رساند و می گوید به امت خود بگو: امروز دین شما را با ولایت علی بن ابی طالب (ع) کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد و بعد از این دیگر چیزی برای شما نازل نمی کنم زیرا نماز و زکوة و روزه و حج را بر شما نازل کرده بودم و این (ولایت) پنجمی است و من بعد از این، این چهار چیز را جز با ولایت از شما نمی پذیرم.

از همان منبع، از مناقب، از امام باقر (ع): فاصله ی غدیر و وفات پیامبر (ص)، ۱۰۰ روز بود.

در مجمع المعارف، ص ۷۷، چ ۱، در حدیث قدسی است که رسول خدا (ص) از قولِ خدای تعالی می فرماید:

«وَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» = «ولایت علی بن ابیطالب (ع)، حصار من است، هر کس داخل آن شود، از عذاب من ایمن است» .

از همان منبع: «کلمه لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی، امن من عذابی» = «کلمه لا اله الا الله، حصار من است، هر کس داخل آن شود، از عذاب من ایمن است» .

از همان منبع: اگر مردم بر ولایت و حب علی (ع)، اتفاق می کردند، خدا جهنم را نمی آفرید.

از همان منبع: یا علی! اگر اهل زمین، مانند اهل آسمان، تو را دوست می داشتند، البته کسی به آتش عذاب نمی سوخت.

در نهج البلاغه، ص ۶۳۵، ح ۴۵، از حضرت علی (ع):

اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت زیرا که رسول خدا (ص) فرمود: یا علی! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست ندارد.

در کتاب بر کرانه عصمت، ص ۷۹، از حضرت رسول (ص):

«أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي» = «من پرورده خدایم و علی پرورده من است» .

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۶ و در کتاب بسمله، ص ۳۶، از رسول گرامی اسلام (ص):

«و هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» = «علی (ع) فاروق و ممیز این امت است که حق و باطل را از هم جدا می سازد» . و می فرماید: «جز مؤمن پرهیزکار، تو را دوست نمی دارد و به غیر از منافق تیره بخت دشمنت نمی شود» . و می فرماید: «لَوْ لَا كَمَا عَرَفَ الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِي» = «اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند» (۱).

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۶ و در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶، از پیامبر اکرم (ص):

خدایتعالی می فرماید: «من علی را عَلم، بین خود و خلقم قرار دادم هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس انکارش کند کافر است» .

از همان کتاب، ص ۵۵۴ و در بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹۵، از رسول خدا (ص):

علی (ع) عَلم خداوند بر صراط در روز برانگیختن مردم خواهد بود. هر کس او را بشناسد به سوی بهشت، نجات یابد. و هر کس او را انکار کند به سوی جهنم سقوط خواهد کرد.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۹۲، از بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۷، از جابر، از پیامبر اکرم (ص):

اگر نبود که عده ای از امتم بگویند آنچه مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند، درباره تو (ای علی) سخنی می گفتم که امتم در پی آثارِ قدمهایت در خاک باشند و آن را ببوسند.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَا عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) از تو می پرسند چه چیزهایی بر ایشان حلال است، بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال است و (صیدی که) به وسیله سگ های تربیت شده گرفته اید و از آنچه خدا به شما آموخته به آنها آموخته اید از شکاری که بر شما می گیرند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از خدا بپرهیزید که خداوند زود حساب است (۴)

جوارح: جمع «جارحه» و حیوانی چون سگ، باز، یوز و غیره است که شکار می کند.

ص: ۴۸۷

مکلبین: از «تکلیب» آمده و به معنای تعلیم و تربیت سگها برای شکار است.

نکته ای از المیزان، ج ۱۰، ص ۴: مقید ساختن جمله: «و ما علمتم ...» به تکلیب می رساند که این حکم اختصاص به سگ شکاری دارد و به حیوانات دیگر سرایت نمی کند.

☀ نکته:

سگ باید تربیت شده یعنی وقتی او را رها کنند به تعقیب صید برود و چون صدایش کنند برگردد. پس سگ غیر تربیت شده این مجوز را ندارد.

☀ نکته:

شکار به دو روش است: الف _ اسلحه که باید از آهن باشد و چنانچه غیر آهن باشد، وقتی شکار حلال است که آن را زنده بگیرد و ذبح کند. ب _ سگ شکاری.

☀ نکته:

باید هنگام روانه کردن سگ، صاحبش «بسم الله» بگوید و گرنه، صید حلال نمی شود.

در المیزان، ج ۱۰، ص ۱۷ و ۱۸، از کافی، از امام صادق (ع)، (درباره شکار باز و قوش و یوز و سگ فرمود:)

جز آنچه خود ذبح کنید مخورید مگر سگها. سؤال شد: اگر سگ شکارش را کشت؟ فرمود: بخور، خدا می فرماید: «و ما علمتم ...» آنگاه فرمود: تمام درندگان شکار را برای خود می گیرند مگر سگ تعلیم یافته! که آن را برای صاحبش می گیرد و فرمود: وقتی سگ را می فرستی اسم خدا را بر آن ببر که همان تزکیه شرعی آن است.

از همان منبع، از امام صادق (ع)، (در اینکه سگ تعلیم یافته ای را رها کرده و بسم الله گوید فرمود:)

از آنچه سگ برایش می گیرد بخورد گرچه هنگامی برسد که سگ او را کشته باشد و اگر سگ تعلیم یافته ای هم با او شرکت کرده بود، از آن مخور! سؤال شد: قوش و عقاب و باز چطور؟ فرمود: اگر خود به ذبح و کشتنش موفق شدی بخور و اگر نرسیدی مخور. و فرمود: جز سگ، چیز دیگری مکلب نیست.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): مانعی ندارد از آنچه سگ گرفته و خودش از آن نخورده بخوری ولی اگر پیش از آن که برسی سگ از آن بخورد تو مخور!

از همان منبع، (درباره سگ مجوسیهها که مسلمانی تعلیمش دهد و نام خدا ببرد و رهایش سازد، فرمود:)

آری او نیز تعلیم شکار یافته، وقتی نام خدا بر او برده شود مانعی ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۲۱۰، ذیل آیه ۴، آمده است:

شکار، مخصوص حیوانات وحشی است و حیوانات اهلی را باید ذبح کنند، مگر آن که عاصی شده و فرار کرده یا در چاه افتاده باشد که زنده بیرون آوردن آن مقذور نباشد.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۲۱۱، ذیل آیه ۴، از کافی، از امام صادق (ع): (در پاسخ این سؤال که اگر کسی با شمشیر، شتر یا گوسفندی را غیر از محل معمول نحر یا ذبح کند چه صورت دارد؟ فرمود:) در حال اختیار و به عمد حرام است. اما اگر فرار کرده و ممکن نباشد آن را دستگیر و ذبح کنند، عیب ندارد.

توجه: بحثی در خصوص «کلب = سگ» در ذیل آیه (کهف ۱۸) آمده است.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّحِدِينَ أَحْسَنُ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵) امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما بر آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بدهید و آنها هم زنا کار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده در آخرت از زیانکاران خواهد بود (۵)

☀ نکته:

منظور از غذای اهل کتاب، حبوبات و امثال آن است و نه گوشت.

در تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹، از کافی آورده است:

مردی از امام صادق (ع) پرسید: شخصی یهودی یا مسیحی به عنوان چوپانی در رمه ای فرستاده می شود تصادفاً، اتفاقی در گله می افتد و به ناچار گوسفندانی را می کشد، آیا از کشته ی او می توان خورد؟ امام صادق (ع) فرمود: بهای آن را در مالت داخل کن و آن را مخور ملاک بردن نام خداست و جز به مسلمان نمی توان در این باره اعتماد کرد، آن مرد گفت: خداوند فرمود: «الیوم احل ...» حضرت (ع) فرمود: پدرم می فرمود: منظور حبوبات و امثال آن است.

☀ نکته:

صاحب المنار (از مفسران اهل سنت) منظور از «طعام» را تمام غذاها از جمله گوشت

تعبیر کرده است، به عبارتی کشتار اهل کتاب را حلال می داند. اما صاحب المیزان (ج ۱۰، ص ۱۹ تا ۲۵)، با دلایل منطقی به شرح ذیل، نظرات صاحب المنار را رد کرده است:

دلیل صاحب المنار: الف- خداوند در این سوره می فرماید: «احل لكم صید البحر ...» = «صید دریا و طعام آن برای شما حلال شده است تا مطاعی برای شما و مسافرین باشد». و نیز می فرماید: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ...» = «هر طعامی برای بنی اسرائیل حرام بود جز آن چه یعقوب (ع) بر خود حرام کرده بود» (آل عمران ۹۳). و در این دو آیه منظور از طعام تنها حیوانات نیست. و می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» = «و کسانی که از آن نخورند، از من هستند» (بقره ۲۴۹). و می فرماید: «إِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا» = «وقتی خوردید پراکنده شوید» (۱).

پاسخ صاحب المیزان: «طعام» وقتی به طور مطلق ذکر شود منظور حیوانات و نظایر آن است و نه مشتقات طعام مثل «یطعمه» و «طعمتم» و «و طعام البحر» (که طعام به بحر اضافه شده) و ...

ب - حرمت و حلیت حیوانات مورد شک نبوده بلکه گوشت مورد شک بوده است.

پاسخ صاحب المیزان: باید گفت: در چه زمان مورد شک نبوده؟ در این قرن بیستم که اذهان مردم قرن هاست با اسلام آشناست؟ یا در زمان نزول قرآن که مردم چیزهایی که خیلی روشن تر از حکم حیوانات است، پرسش می کردند مثلاً: «یستلونک ماذا ینفقون» (بقره ۲۱۵) و ...

☀ مؤلف:

در این باره بحثی مفصل در تفسیر المیزان آمده است و خلاصه کلام این است:

نه قرآن و نه هیچ دلیل دیگری حلیت کشتارهای اهل کتاب را نمی رساند.

☀ نکته:

منظور از محصنات اهل کتاب، زنان عفیف آنهاست و این آیه به هیچ عنوان نسخ نشده است چون سوره مائده از آخرین سوره های قرآن است و بعد از آیه: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» = «به عقد زنان کافر چنگ مزیند» نازل شده است که بخواهد طبق نظر برخی از مفسرین نسخ شود. البته بعضی از روایات، این آیه را نسخ آیه: «ولا تنکحوا المشرکات ...» (بقره ۲۲۱) می دانند، که وجهی هم بر آنها نیست. (بحث در خصوص نسخ در فصل سوم گذشت).

☀ نکته:

ازدواج با زنان اهل کتاب به شرط پاکدامنی است و احوط اجتناب است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٤)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید! و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید)! و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت [= پیشانی] و دستها بکشید! خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید! (٤)

☀ نکته:

این آیه شریفه، سه حکم وضوء و غسل جنابت و تیمم را در بر دارد و آیه: «یا ایها الذین امنوا لا تقربوا» (نساء ٤٣) هم در این مورد است ولی این آیه روشن تر بیان فرموده است.

☀ مؤلف:

اهل سنت به خاطر بدعتِ دومی و بر خلاف آیه شریفه فوق که به روشنی نحوه صحیح وضو گرفتن و «مسح پا و سر» را دستور می فرماید به جای مسح، سر و پاها را می شویند و یا بر روی کفش مسح می کنند و البته خواب را باعث ابطال وضو نمی دانند. و شاید آنها پیش خودشان فکر کرده اند شستن دست و پا به جای مسح، باعث تمیزی بیشتر و در نتیجه وضوی بهتر می شود، غافل از آنکه هدف اصلی از هر نوع عبادت، من جمله وضو گرفتن، اطاعت محض از فرامین الهی است و گرنه اگر قرار به نظافت محض باشد پس بایستی کسی که حمام می کند دیگر نیازی به وضو نداشته باشد ...

در تفسیر صافی، ج ٢، ص ٣٧٣، از عیاشی، از امام صادق (ع): (در معنای «اذا قمتم» فرمود:)

یعنی هر گاه از خواب بلند شدیدی. (پس خواب باطل کننده وضو است).

از همان منبع، از امام باقر (ع):

هر جایی را که مو پوشانده، لازم نیست آب به زیر مو (ریش) برسد و بر مو جاری است.

در تفسیر صافی، ج ٢، ص ٣٧٤، از کافی، ج ٣، ص ٢٨، از صادقین (ع):

بر مرد واجب نیست که آب را به زیر موهای ریش برساند.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۷، از فقیه و کافی از امام صادق (ع):

مردی ۴۰ سال خداوند را عبادت کرده است ولی او را در وضو گرفتن اطاعت نکرده است و خداوند آن عبادات را قبول نمی کند، چرا که فرموده مسح کنید، ولی این شخص می شوید.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۸۱ و ۸۸۳، چ ۲، از امام صادق (ع):

خدای تعالی می فرماید: «فاغسلوا وجوهکم» = «صورت‌های خود را بشوید» از این آیه دانستیم که تمام صورت شسته می شود و فرمود: «وایدیکم الی المرافق» = «دست‌های خود را تا آرنج بشوید» و فرمود: «وامسحوا برووسکم» و به خاطر «باء» در «برووسکم» دانستیم که مسح به جزیی از سر باشد، سپس پاها را عطف به سر نمود یعنی در پاها نیز مسح به جزیی از آنها باید باشد همان طوری که دست‌ها را به صورت وصل فرمود، لذا دست‌ها را مانند صورت باید کامل شست، در مسح پاها فرمود: «وارجلکم الی الکعبین» = «یعنی پاها را تا بر آمدگی روی پا مسح کنید» از این عطف می فهمیم که مسح پاها مانند سر به جزیی از آنها باید باشد، سپس رسول خدا (ص) آن را برای مردم تفسیر فرمود ولی آنها این حکم را تزییع کرده و به آن عمل نکردند ...

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۸۷، چ ۲، از رسول خدا (ص):

هنگام وضو چشم‌ها را بگشایید امید است که چشم‌هایتان آتش جهنم را نبیند.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸)

وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۹)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْتُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

فَبِمَا نَفَضْتُمْ لَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ

مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١٣)

ص: ٤٩٢

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (١٤)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (١٥)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٦)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٧)

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (١٨)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٩)

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (٢٠)

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِنُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (٢١)

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (٢٢)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَغَابَتْكُمْ عُيُوبُكُمْ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٢٣)

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (٢٤)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (٢٥)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (٢٦)

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (٢٧)

لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (٢٨)

إِنِّي أَرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (٢٩)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ (٣٠)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَهُ
أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (٣١)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا
فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (٣٢)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ
يُنْفَخُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٣٣)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣٤)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٣٦)

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٧)

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٣٨)

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣٩)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٤٠)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزِفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٤١)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (٤٢)

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (٤٣)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَاثِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ احْسَبُوا أَنَّكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (٤٤)

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٤٥)

وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (٤٦)

وَ لِيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (٤٧)

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجِزاً وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسِيَتِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (٤٨)

وَ أَنْ أَحَكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخِذْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّ مَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (٤٩)

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (٥٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٥١)

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (٥٢)

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم»! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه هاست، آگاه است! (۷) ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می دهید، با خبر است! (۸) خداوند، به آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است (۹) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید؛ آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند! (۱۱) خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آنها، دوازده نقیب [= سرپرست] برانگیختیم. و خداوند (به آنها) گفت: «من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسن بد دهید [= در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می پوشانم [= می بخشم]؛ و شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می کنم. اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است (۱۲) ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد! (۱۳) و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم؛ ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند؛ از این رو در میان آنها، تا دامنه قیامت، عداوت و دشمنی افکنندیم. و خداوند، (در قیامت) آنها را از آنچه انجام می دادند (و نتایج آن)، آگاه خواهد ساخت (۱۴) ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می نماید. (آری،) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد (۱۵) خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند؛ و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید (۱۶) آنها که گفتند: «خدا، همان مسیح بن مریم است»، بطور مسلم کافر شدند؛ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می تواند جلوگیری کند؟ (آری،) حکومت آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر چه بخواهد، می آفریند؛ (حتی) انسانی بدون پدر، مانند مسیح؛) و او، بر هر چیزی تواناست» (۱۷) یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم». بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقات که آفریده؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می کند؛ و حکومت آسمانها و

زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست؛ و بازگشت همه موجودات، به سوی اوست» (۱۸) ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برای شما بیان می کند؛ تا مبدا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده ای به سراغ ما آمد و نه بیم دهنده ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست (۱۹)

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و زنجیر بندگی و اسارت فرعون را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد؛ و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود! (۲۰) ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید! و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب گرد نکنید) که زیانکار خواهید بود!» (۲۱) گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن خارج شوند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!» (۲۲) (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!» (۲۳) (بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همینجا نشسته ایم» (۲۴) (موسی) گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن!» (۲۵) خداوند (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود؛ و در باره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار، غمگین مباش!» (۲۶) و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزکاران می پذیرد!» (۲۷) اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم!» (۲۸) من می خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کنی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران! (۲۹) نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد (۳۰) سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کندوکاو) می کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد (۳۱) به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند (۳۲) کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند،) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند (۳۳) مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آنها را می پذیرد؛) خداوند آمرزنده و مهربان است (۳۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید! (۳۵) به یقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و مجازات دردناکی خواهند داشت (۳۶) پیوسته می خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی توانند از آن خارج گردند؛ و برای آنها مجازاتی پایدار است (۳۷) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا

و حکیم است (۳۸) اما آن کس که

ص: ۴۹۶

پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد؛ (و از این مجازات؛ معاف می شود، زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است (۳۹) آیا نمی دانی که حکومت و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست؟ هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، کیفر می کند؛ و هر کس را بخواهد و شایسته بداند، می بخشد؛ و خداوند بر هر چیزی قادر است (۴۰) ای فرستاده (خدا) آنها که در مسیر کفر شتاب می کنند و با زبان می گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می کنند و (به یکدیگر) می گویند: «اگر این (که ما می خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد،) بپذیرید، وگرنه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد (۴۱) آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی رسانند؛ و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد! (۴۲) چگونه تو را به داوری می طلبند؟! در حالی که تورات نزد ایشان است؛ و در آن، حکم خدا هست. (وانگهی) پس از داوری خواستن از حکم تو، (چرا) روی می گردانند؟! آنها مؤمن نیستند (۴۳) ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنابراین، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند (۴۴) و بر آنها [= بنی اسرائیل] در آن [= تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می شود؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است (۴۵) و بدنبال آنها [= پیامبران پیشین]، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت؛ و انجیل را به او دادیم که در آن، هدایت و نور بود؛ و (این کتاب آسمانی نیز) تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق می کرد؛ و هدایت و موعظه ای برای پرهیزکاران بود (۴۶) اهل انجیل [= پیروان مسیح] نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند! و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند (۴۷) و این کتاب [= قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید! بازگشت همه شما، به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می کردید؛ به شما خبر خواهد داد (۴۸) و در میان آنها [= اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها برحذر باش، مبدا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می خواهد آنان را بخاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند (۴۹) آیا آنها حکم

جاهلیت را (از تو) می خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل

ص: ۴۹۷

یقین هستند، حکم می کند؟! (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود،) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند (۵۱) (ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می گیرند و می گویند: «می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند! (۵۲) آنها که ایمان آورده اند می گویند: «آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!))» (آری،) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند (۵۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست (۵۴)

توجه: بحث تفسیری آیه «۵۴» در ذیل آیه (محمد ۳۸) آمده است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶) وَلِيُّ شَمَّا خِدا و رسولش و آنانند که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و اداء زکات می کنند در حالی که در رکوع اند (۵۵) و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد در حزب خدا که البته سرانجام غلبه با آنهاست وارد شده است (۵۶)

☀ نکته:

این آیه معروف به آیه «ولایت» است.

نکته ای از المیزان، ج ۱۱، ص ۹: «این دو آیه، بین آیاتی آمده اند که مضمون آنها نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است و از نظر سیاق با هم متفاوتند. که به اتفاق تمام خاصه و بسیاری از عامه در وصف حضرت علی (ع) که در حال نماز، انگشتر خود را به فقیر عطا نمود، نازل شده است.»

☀ نکته:

متأسفانه گروهی از عامه (اهل سنت) معتقدند که این دو آیه با آیات قبل و بعد در یک سیاق واحدند و معنی آیه به این صورت است: اولاً: ولایت در اینجا به معنای نصرت است. ثانیاً: منظور از «والذین آمنوا» تمام مؤمنین است و نه حضرت علی (ع). ثالثاً: منظور از «راکعون» خضوع در برابر عظمت خداست و نه رکوع در نماز. این گروه در تأیید سخنان نابجایشان دلایل غیر منطقی ذیل را آورده اند و صاحب المیزان (ج ۱۱، ص ۱۰ تا ۲۹) نیز دلایل عدم صحت گفته هایشان

را بدین شرح آورده است: دلیل اول: «الذین آمنوا» به جمع بر می گردد نه به یک نفر.

پاسخ صاحب المیزان: در قرآن آیاتی وجود دارد که به صورت جمع آمده است ولی در حقیقت منظور از آن، تنها به یک نفر بر می گردد. مثلاً: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا... إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» (ممتحنه ۱) که به دلایل معتبر و صحیح، مرجع ضمیر «إليهم» با این که جمع است تنها یک نفر است به نام «حاطب بن ابی بلتعه» و نیز آیه: «يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا...» (منافقون ۸) که با وجود جمع بودنش تنها بر می گردد به «عبد الله بن ابی بن سلول»، رئیس منافقین و یا آیه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ...» (بقره ۲۷۴) که این هم در شأن حضرت امیر (ع) است و یا آیه (بقره ۲۱۵) و غیره.

توجه: چطور اهل سنت، از جمله صاحب المنار و غیره، آیه شریفه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» = «آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند» (بقره ۲۷۴)، را که در شأن حضرت علی (ع) نازل شده، در شأن ابوبکر می دانند و ضمیر جمع را به یک نفر نسبت داده اند، در آنجا جای ایراد نیست اما در اینجا هست؟!!!!

دلیل دوم: انگشتر به صدقه دادن، زکات نیست.

پاسخ صاحب المیزان: زکات در صدر اسلام به همان معنی لغوی خود بوده نه مثل امروز که تنها در واجب به کار برده می شود بنابراین معنی لغوی زکات، صدقه را هم شامل می شود و مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار گیرد به معنی انفاق مال در راه خداست، در صورتی که معنی واجب زکات در اسلام را هم در بر ندارد (و قرآن هم به آن اشاره دارد مثلاً): «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء ۷۳) و یا: «وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم ۵۵) و یا: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم ۳۱) و غیره که نشان می دهد تعبیر کردن صدقه به نام زکات مانعی ندارد.

دلیل سوم: «ولایت» به معنای «نصرت» است و «رکوع» به معنای خضوع در برابر خداست.

پاسخ صاحب المیزان: اولاً: «فان حزب الله هم الغالبون» تنها با ولایت به معنی نصرت مناسبت ندارد بلکه با معنای ولایت به معنی محبت و سرپرستی هم تناسب دارد. ثانیاً: هر جا در قرآن

ولایت را به پیغمبر نسبت داده، مقصود از آن ولایت در تصرف یا محبت است مثل: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب ۶). ثالثاً: در این دو آیه روی سخن با مؤمنین است و معنی ندارد رسول خدا (ص) یاور آنها باشد.

توجه: این گروه، متأسفانه به صرف دشمنی با حضرت امیرالمؤمنین (ع) ناچار شدند روایات فراوانی که در این مورد از عامه و خاصه در تأیید این دو آیه که در شأن مقام معظم حضرت علی (ع) آمده است را زیر سؤال ببرند، که در این صورت باید گفت: اگر به هدفِ عناد و لجاجت، این همه روایت صحیح را قبول نکرد دیگر نمی توان به سایر روایات در شأن آیات دیگر که حتی تعداد و صحت آن در این باره هم کمتر است اطمینان کرد، که باید تفسیر قرآن را کنار گذاشت!!!

☀ مؤلف:

در روایتی دیگر آمده است که تیری را از پای حضرت علی (ع) در حال نماز در می آورند و آنجناب متوجه نمی شود. و در ذیل این آیه شریفه روایتی آمده است که آن حضرت در حین نماز متوجه درخواست سائلی شده و انگشترش را در رکوع نماز به سائل می بخشد. که این دو واقعه اصلاً تضادی با هم ندارند. چرا که اولاً: حضرت علی (ع) در حال نماز از مادیات فارغ می شدند نه از معنویات و کمک به سائل خود نوعی عبادت و تقرب است. ثانیاً: مولای متقیان علی (ع) واسطه فیض الهی اند که دائماً در ارتباط با حضرت حق تعالی اند و اینکه متوجه درخواست سائل شدند به واسطه درک عمیق و معنوی آن حضرت بوده نه جسم مادی اش.

در نهج البلاغه، ص ۶۶۹، ح ۱۸۴ و ۱۸۵، مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

هرگز دچار تردید نشدم، دروغ نگفتم، گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷)

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاسِقُونَ (۵۹)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَبِّهٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰)

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲)

لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبَّنَا يُؤَنِّتُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید؛ و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید! (۵۷) آنها هنگامی که (اذان می گویند و مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند؛ این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند (۵۸) بگو: «ای اهل کتاب! آیا به ما خرده می گیرید؟ (مگر ما چه کرده ایم) جز اینکه به خداوند یگانه و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه پیش از این نازل گردیده، ایمان آورده ایم. و این، بخاطر آن است که بیشتر شما، از راه حق، خارج شده اید» (۵۹) بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده،) و از آنها، میمونها و خوکهایی قرار داده و پرستش بت کرده اند؛ موقعیت و محل آنها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراهترند» (۶۰) هنگامی که نزد شما می آیند، می گویند: «ایمان آورده ایم!» (اما) با کفر وارد می شوند و با کفر خارج می گردند؛ و خداوند، از آنچه کتمان می کردند، آگاهتر است! (۶۱) بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می کنند! چه زشت است کاری که انجام می دادند! (۶۲) چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می دادند! (۶۳) و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است. «دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، تلاش می کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد (۶۴) و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم؛ و آنها را در باغهای پر نعمت بهشت، وارد می سازیم (۶۵) و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده [=قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آنها، معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند (۶۶)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ (٦٧) ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا
تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند (٦٧)

ص: ٥٠١

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «تبلیغ» است.

☀ نکته:

این که بعضی از مفسرین گفته اند: «آیه در آغاز بعثت نازل شده است»، صحیح نمی باشد، زیرا در آغاز بعثت هنوز دین تبلیغ نشده بود تا در تبلیغ این امر مهم، خطر از بین رفتن دین باشد. و نیز خدایتعالی تبلیغ این امر مهم را معادل تمام تبلیغات حضرت رسول (ص) برشمرده و عدم این تبلیغ را، عدم کل تبلیغات و به عبارتی کل دین، بیان فرموده است.

☀ نکته:

این که بعضی از مفسرین عامه گفته اند مراد از «ما انزل الیک من ربک» اصل دین یا اصل و فرع آن است، سخن بیهوده ای است، زیرا پیامبر اکرم (ص) تا آن زمان تمام دین از جمله اصل و فرع را به طور کامل بیان فرموده بود و در این مورد کوتاهی نکرده بود که خداوند متعال «العیاذ بالله» بخواهد به پیامبرش تأکید کند که آن چه را تاکنون تبلیغ نموده حتماً کوتاهی و غفلتی داشته تا بخواهد مجدد آن را تکرار کند. و در ضمن اگر معنی «ما انزل الیک من ربک» را اصل دین فرض نماییم یک معنی بی محتوایی به دست می آید، زیرا معنی آیه این می شود: «ای رسول! ابلاغ کن دین را که اگر ابلاغ نکنی دین را ابلاغ نکرده ای دین را». و حاشا که ساحت مقدس الهی با آن کلام فصیحش، چنین تعبیری را به کار ببرد!!!

☀ نکته:

این حکم و این امر مثل سایر اصول و احکام دینی که همه به هم پیوسته و مرتبط اند، نیست، بلکه بالاتر از آنهاست، همچنان که از سیاق آیه بر می آید عدم ابلاغ این حکم باعث به هدر رفتن و عدم پذیرش تمام احکام قبلی می شود. بنابراین این ابلاغ ماورای آنهاست و نیز عدم پذیرش این ابلاغ توسط مردم باعث نزول آنها به قوم کافرین می شود همچنان که در انتهای آیه آمده است: «ان الله لا یهدی القوم الکافرین». و می دانیم سایر احکام دینی چنین حکمی را در بر ندارند، مثلاً اگر کسی زنا کند، یا روزه نگیرد، کافر نمی شود و سایر اعمالش ابطال نمی گردد.

☀ نکته:

عده ی زیادی از محدثان صدر اسلام معتقدند که آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین علی (ع) نازل شده است و مسئله ی خلافت ایشان بعد از رسول الله (ص) را متذکر شده است. از جمله این دانشمندان:

ص: ۵۰۲

۱. ابن عباس: مفسر و کاتب وحی که مورد قبول شیعه و اهل سنت است. (۱).

۲. جابر بن عبدالله انصاری: مورد قبول هر دو گروه است. (۲).

۳. ابو سعید خدری: از بزرگان صحابه ی پیامبر (ص). (۳).

۴. عبدالله بن مسعود: از مفسران بزرگ قرآن کریم. (۴).

۵ و ۶. حدیفه و براء بن عازب: دو تن از معاریف اصحاب پیامبر (ص). (۵).

و در بین علمای اهل سنت هم بسیاری از آنها مسئله ولایت حضرت علی (ع) را در کتب خود آورده اند. از جمله: حافظ ابو

نعیم اصفهانی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی، ص ۸۶.

ابو الحسن واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول، ص ۱۵.

حافظ ابو سعید سجستانی در کتاب الولایه لابن عقده، ص ۱۵۵ الی ۲۵۴.

فخر رازی در کتاب تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۶۳۶، ج ۱۱، ص ۴۹ ذیل آیه ۶۷ مائده.

قاضی شوکانی در کتاب فتح الغدیر، ج ۳، ص ۵۷.

شهاب الدین آلوسی شافعی در کتاب روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲.

شیخ محمد عبده مصری در کتاب تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۳.

حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، حدیث ۲۴۸.

جلال الدین سیوطی در کتاب درالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

فخر رازی (تفسیر رازی، ج ۱۲، ص ۵۰ - ۴۹) مفسر معروف اهل سنت درباره شأن نزول این آیه می نویسد:

آیه (فوق) در برتری و شأن علی (ع) نازل شده است زیرا پس از نزول آن، پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر کس من رهبر و فرمانده او هستم علی رهبر اوست خدایا دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن دار، عمر به دیدار علی (ع) شتافت و گفت: مبارک باشد بر تو ای علی! تو از این لحظه مولی و فرمانده من و تمام مردان و زنان مؤمن هستی.

در امالی شیخ صدوق، مجلس ۵۶، حدیث ۱۰، آمده است: پس چون خداوند این آیه را نازل کرد (یا ایها الرسول بَلِّغْ ...) رسول خدا (ص) فرمود: تهدیدی است بعد از وعده عذاب، باید دستور خدا را اجرا کنم و اتهام و تکذیب مردم آسان تر از عذاب و عقوبت خداست. و جبرئیل با عنوان امیرالمؤمنین به علی (ع) سلام کرد پس پیامبر خدا (ص) فرمان داد همه، یکی

-
- ۱- تفسیر طبری، ص ۲۶۲
 - ۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲۴۹
 - ۳- دُرالمثور، ج ۳، ص ۱۱۷
 - ۴- درالمثور، ج ۳، ص ۱۱۷
 - ۵- الکشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲

برخی از اهل سنت در صدد توجیه دیگری برای آیه برآمده اند تا ربطی به مسئله ی غدیر نداشته و از مؤیدات ولایت امیرالمؤمنین (ع) به حساب نیاید، از جمله:

الف: در (المنار، ج ۶، ص ۴۶۳) و (تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۴۴)، آورده اند: «بنا به قولی (آیه تبلیغ) در مکه و قبل از هجرت نازل شده است. پس دلالتی بر جریان غدیر ندارد!»

پاسخ به این گروه: اولاً: در خود این تفاسیر هم ضد این قول آورده شده است. در المنار، ج ۶، صفحه ۴۶۳ آمده است که: «ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابن سعید خدری، آورده که همانا این آیه (۶۷ مائده) در روز غدیر خم در شأن علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است».

و همچنین قرطبی در تفسیرش، ج ۶، ص ۲۴۴، با این که این قول را نقل کرده اما صراحتاً در رد این قول می گوید: «اگر این جریان در مکه رخ داده باشد این آیه باید مکی باشد در حالی که چنین نیست و به اجماع مفسران این سوره مدنی است».

ثانیاً: طبق نقل بسیاری از مفسرین اهل سنت این آیه در غدیر خم نازل شد که در بالا آمد.

ب- وسعت دهندگان در نقل، وجوه دیگری را برای نزول آیه تبلیغ ذکر کرده اند و ظاهراً اولین کسی که وجوه را نقل کرد طبری در کتاب تفسیر جامع البیان، ج ۶، ص ۳۰۷، بوده است، که دیگران از وی پیروی کرده اند از جمله فخر رازی که آنها را به نه وجه رسانده است و ولایت علی (ع) را وجه دهم آن شمرده است (۱).

پاسخ: وجوهی را که فخر رازی، بر شمرده همگی مرسله و بی سند بوده و گویند گانش معلوم نیستند، از این رو در تفسیر نظام الدین نیشابوری این وجوه به «قیل» = «گفته شده» که بیانگر نامعلوم بودن گوینده آنهاست، نسبت داده شده و روایت نص در ولایت علی (ع) را وجه نخست قرار داده است و سند آن را به ابن عباس، براء بن عازب، ابو سعید خدری و محمد بن علی (ع) رسانده است. پس این وجوه قابل اعتماد نیست و صلاحیت رویارویی با احادیث معتبر را ندارد (۲).

ص: ۵۰۴

۱- تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۹

۲- گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۶۷

در تفسیر این آیه شریفه، همان طور که در بالا آمد مفسرین دو گروهند برخی از عامه با دلایل پوچ، ولایت حضرت علی (ع) را قبول نکرده اند. دسته دیگر (شیعه و سنی) آن را به ولایت حضرت علی (ع) بسط داده اند. اما این گروه هم در معنای آیه اختلاف کرده اند بعضی از مفسرین من جمله گروه شیعه گفته اند: «جبرئیل در مکه بر پیامبر (ص) نازل شد که حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین معرفی کند ولی العیاذ بالله حضرت رسول (ص) ترسید که مردم فکر کنند به خاطر فامیلی، او را جانشین کرده و قبول نکنند، لذا دستور خدا را نرساند تا آنکه خدایتعالی در غدیر او را تهدید و مجبور به این کار کرد». و نیز آورده اند که: «حضرت رسول (ص) از گفتن این امر و این حکم می ترسیده و در دل بنا داشته آن را تا یک روز مناسبی تأخیر اندازد». و استناد می کنند به جمله: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالت» و می گویند اگر ترس آن جناب و تأخیرش در بین نبود حاجتی به این تهدید نبود. البته این مفسرین در توجیه اینکه ترس یک صفت رذیله است و از عصمت به دور است گفته اند: «ترس پیامبر (ص) به خاطر اسلام بود نه خودش».

حال برای رفع هر گونه ابهام ابتدا به نقل عین روایات بدین شرح می پردازیم:

صاحب تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۷، در خصوص آیه مورد بحث، آورده است:

(پیامبر (ص) در خطبه مفصلی در غدیر خم به مردم فرمود:) از جبرئیل خواستم که از تبلیغ این موضوع (آیه) مرا معاف دارد، چرا که می دانستم مؤمنین کم و منافقین زیادند ...

در تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۹۰ و ۹۱، از عیاشی، از حنان بن سدیر، آورده است:

وقتی که جبرئیل ... آیه «یا ایها الرسول ...» را فرود آورد، رسول خدا (ص)، سه روز در انجام آن مکث کرد تا به جحفه رسید و در این سه روز از ترس مردم، دست علی (ع) را نگرفت ...

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۴۴۲، از کافی، ج ۱، ص ۲۹۰، آورده است:

آیه ولایت در روز جمعه در حالی که پیامبر (ص) در عرفه بود نازل شد، خداوند فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم ...»، پیامبر (ص) فرمود: امت من هنوز به دوران جاهلیت نزدیکند اگر به آنان این خبر را بدهم هر کس از گوشه ای چیزی می گوید. تا آن که خدای عزوجل مرا تهدید

کرد که اگر ابلاغ نکنم عذابم خواهد کرد و آیه: «یا ایها الرسول ...» نازل شد ...

☀ مؤلف:

با دقت در سه قول نامعقول و دستکاری شده فوق، می توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱ - در قول اول به صراحت آمده است که العیاذ بالله پیامبر (ص)، درخواست نابجایی از خداوند سبحان کرده و آن هم معافیت از رسالت است، چرا که اولاً: درخواست معافیت یک آیه با کل قرآن کریم فرقی ندارد. دوماً: این آیه ی تبلیغ به استناد خود آیه شریفه معادل کل تبلیغات پیامبر (ص) بوده است. سوماً: اگر بر فرض محال بپذیریم که پیامبر (ص) چنین درخواستی را آن هم در آن زمان داشته است پس چه اطمینانی وجود دارد که در گذشته هم، چنین درخواستهایی نداشته باشد، لذا باید نتیجه گرفت که خداوند سبحان العیاذ بالله، پیامبرش را همواره به زور و اجبار به ادامه رسالت فرا خوانده است و حاشا از این گفته ی نابجا که بتوان به وجود مقدس رسول خدا (ص) نسبت داد، آن رسولی که خدای سبحان بارها آنجناب را به خاطر انجام دقیق رسالتش تمجید فرموده است، همچنانکه می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» = «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (احزاب ۲۱) و می فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» = «مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم!» (شعراء ۱۷۸ و ۱۶۲ و ۱۴۳ و ۱۲۵ و ۱۰۷) و می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» = «به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!» (توبه ۱۲۸) و می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» = «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد» (أنعام ۱۲۴). البته علاوه بر این تمجید، خداوند سبحان با قاطعیت و صراحت، به عدم سرپیچی پیامبر اکرم (ص) و سایر رسولانش از فرامین الهی اشاره فرموده است: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْسُورًا» = «هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده، نیست؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده اند نیز جاری بوده؛ و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است!» (۱).

ص: ۵۰۶

با این وجود آیا ممکن است رسولی که از رساندن وحی به هر عنوانی از جمله به خاطر صفت رذیله ترس، شانه خالی کند، مورد تمجید و الگویی برای بشریت از جانب خدای تعالی باشد؟ و جدای از تمجید، خداوند سبحان در آیه احزاب به صراحت این عمل را غیر ممکن بیان فرموده است. پس هر کس چنین نظریه ای داشته باشد باید این آیات شریفه را رد کند ...

۲- در قول دوم علاوه بر ترس، این معنا تداعی می شود که العیاذ بالله پیامبر (ص)، خودش را نسبت به تشخیص زمان نزول وحی و اجرای حکم الهی بر خدای سبحان مقدم داشته است و حاشا از این کلام که مخالف آیات الهی است از جمله آنجا که می فرماید: «رَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ» = «آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد» (اعراف ۱۵۸) و می فرماید: «أَنْتُمْ يَا عَلِيُّ رَسُولِنَا الْبُلَّغُ الْمُبِينُ» = «بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است)» (۱).

و همچنین به استناد آیه شریفه احزاب که در بالا آمد، این قول هم مردود است.

۳- قول سوم هم علاوه بر این که موارد فوق در آن صادق است، همچنین سخن از عذاب الهی آن هم بر رسولی است که حبیب خدای سبحان است و این هم بعید و محال است ...

اما روایت صحیح در این خصوص بدین شرح است:

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۱، از جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۴۲، از ابن عباس آورده است: خداوند به پیامبر اکرم (ص) امر نمود که علی (ع) را به عنوان ولی و وصی بر مردم نصب نماید و آنان را بر ولایت او خبر دهد و پیامبر (ص) نگران بود از اینکه بگویند: محبت پسر عمویش او را بر این کار واداشته است و این امر موجب از هم پاشیده شدن اجتماع مردم شود. سپس این آیه نازل شد. و پیامبر (ص)، دست علی (ع) را در روز غدیر خم گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» = «هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست. (خدایا! دوست بدار کسی را که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کرده است)».

در روایت فوق تنها اشاره به نگرانی پیامبر (ص) شده است و آن هم کاملاً واضح است، چرا

ص: ۵۰۷

که آن وجود نازنین دائماً برای عاقبت و سرنوشت امتش نگران بوده اند، خصوصاً این که می دانست امتش در برابر این امر مهم تمکین نخواهند کرد و اتفاقاً هم همین شد و کمتر از چهار ماه (حدود ۱۰۰ روز) این واقعه بزرگ و حیاتی را فراموش کرده و آن شد که نباید ...

در پاسخی کامل تر به این گروه باید گفت: اولاً: این که حضرت رسول (ص) بخواهد در رساندن کلام وحی برسد یک تهمت و افترا بی به آن مقام بزرگوار است و شاهد بیانم را کلامی از حضرت حق تعالی می آورم که می فرماید: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَمَّا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ...» = «پیامبران، پیام الهی را به مردمی که به سویشان مبعوث بودند می رسانند و از او می ترسیدند و از احدی جز خدا هراس نداشتند» (احزاب ۳۹) و نیز می فرماید: «لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ» = «رسولان در نزد من نمی ترسند!» (نمل ۱۰). بنابراین حضرت رسول (ص) هیچ گاه در تبلیغ و رسالتش دچار ترس و اضطراب و دوگانگی و دو دلی نبوده، چه برسد به رساندن این مهمترین تبلیغ، که معادل تمام دین است. از این گذشته، حضرت رسول (ص) در ابتدای بعثت با آن که تعداد کمی از مردم مسلمان شده بودند و مسلمین قدرتی نداشتند، بدون هیچ گونه ترس و واهمه ای کلام وحی را می رساند اما چگونه ممکن است در پایان بعثت آن هم در عین قدرت و توانمندی مسلمین، بخواهد بترسد! ثانیاً: جمله: «و ان لم تفعل»، در باطن یک جمله شرطیه نیست که بتوان ترس و تهدید حضرت رسول (ص) به خاطر اغماض و تأخیر در امر این تبلیغ را از آن برداشت کرد، بلکه تأکیدی در جهت مهم بودن و اهمیت امر ولایت است. ثالثاً: اطاعت نکردن و انجام ندادن امر الهی حتی برای یک مدت کوتاه و به هر دلیل، آن هم توسط یک رسول، نه تنها «ترک اولی» نیست بلکه «گناهی کبیره» است که از ساحت مقدس حضرت رسول (ص) به دور است، چرا که رسول خدا (ص) مؤید به عصمت و فضل الهی است همچنان که می فرماید: «وَمَا يَضُرُّوَنَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» = «و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است» (۱).

ص: ۵۰۸

خلاصه کلام باید گفت: اینکه پیامبر (ص) امر الهی را در مکه انجام نداده باشد اصلاً درست نیست. اما با توجه به این که قرآن کریم دو بار نازل شده، بنابراین پیامبر (ص) از قبل می دانست که در غدیر خم این آیه شریفه نازل خواهد شد و نیز می دانست که مردم عاقبت از این امر مهم سرپیچی خواهند کرد، به همین خاطر بسیار نگران و غمگین بود و راویان، این نگرانی و غم را به اشتباه به عنوان العیاذ بالله ترس و سرپیچی از امر الهی فرض و نقل کرده اند. (والله اعلم).

☀ نکته:

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۳، آورده است: آن امر هر چه هست امری است که رسول خدا (ص) از تبلیغ آن می ترسد و در دل بنا دارد آن را تا یک روز مناسبی تأخیر بیندازد، چه اگر ترس آنجناب و تأخیرش در بین نبود حاجتی به این تهدید که بفرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نبود.

ولی همان منبع، ص ۸۴، آورده است: «گر چه کلام، صورت تهدید دارد لکن در صدد بیان اهمیت مطلب است ... پس جمله: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ، ... صورتاً شرطیه است در واقع شرطیه نیست، ... علاوه بر اینکه ساحت مقدس رسول خدا (ص) منزّه است از این که خدای تعالی ولو به صورت شرطیه، نسبت مخالفت و نافرمانی و ترک تبلیغ به او بدهد، با اینکه خودش در مدح او فرموده: «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» یعنی خداوند داناتر است که رسالت خود را در کجا و به چه شخصی محول کند، پس جمله: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ، درست است که به ظاهر تهدید را می رساند لکن در واقع اعلام اهمیت این حکم است ... و این که رسول خدا (ص) در تبلیغ آن هیچ جرمی و گناهی ندارد و مردم حق هیچ گونه اعتراضی به او ندارند» .

حال اگر این دو قول فوق الذکر را مقایسه کنیم، بیانی متضاد بدست می آید. در قول اول ترس و تأخیر در امر الهی را تأیید و در قول دوم آن را تکذیب و تصحیح می نماید. به عبارتی ترس پیامبر (ص) را رد کرده است ...

نکته آخر: بر اساس روایات فراوان و اخبار متواتر، منظور از این تبلیغ، همان جریان غدیر خم در حجهالوداع و انتصاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) از جانب خداوند متعال و به دست مبارک

حضرت رسول (ص) به عنوان ولی امر و جانشین پیامبر (ص) است. چرا که خدایتعالی می فرماید: «ولایت حضرت علی (ع)» دژ و حصار محکمی است و هر کس داخل آن شود از عذاب ایمن است. و نیز می فرماید: «کلمه لا-اله الا-الله» دژ و حصار محکمی است و هر کس داخل آن شود از عذاب ایمن است. بنابراین ولایت حضرت امیرالمومنین و اهل بیت (علیهم السلام) که برابر کل دین است همان رسالت و ابلاغی است که در آیه شریفه آمده است.

☀ مؤلف:

علت طرد شیطان، نپذیرفتن ولایت بود. به این دلیل که شیطان توحید را قبول داشت و از سجده خدایتعالی تکبر نکرده بود چرا که قبل از ماجرای آدم (ع)، ۶ هزار سال مشغول سجده و اطاعت الهی بود. از طرفی معاد را هم قبول داشت، چون از خدایتعالی درخواست کرد تا روز قیامت مهلتش دهد: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ» = «شیطان گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده» (أعراف ۱۴). او صرفاً از پذیرش پیروی از انسان کامل که همان ولایت است تمرد نمود و علت آن هم حسادت بود چرا که او به مقام و ارزش انبیاء و ائمه (ع) آگاه بود: «قَالَ... لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» = «شیطان گفت: اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!» (اسراء ۶۲)، که به استناد این آیه شریفه، شیطان می دانست عده ای از بنی آدم که مطمئناً همان انبیاء و ائمه (ع) هستند را نمی تواند گمراه کند، لذا به مقام آنها نیز واقف بود و البته به مقام ۱۴ معصوم (ع) هم آگاه بود: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسَىٰ تَكْبُرَتِ أُمَّ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» = «گفت: ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟!» (ص ۷۵) و منظور از عالین، اهل بیت (ع) است که در آیات شریفه ۳۰ تا ۳۷ بقره و آیه شریفه «ص» دلیلش به تفصیل آمده است. بنابراین شیطان از اصول دین، فقط توحید و معاد را پذیرفت و از پذیرش نبوت و امامت که همان ولایتند امتنا کرد. و به این خاطر خدایتعالی او را طرد فرمود، لذا اهمیت پذیرش ولایت، امری است که تحت هیچ شرایطی نمی توان از آن شانه خالی کرد. شیطان هم چون می داند علت طردش ولایت

ص: ۵۱۰

بود، بیشترین توانش را در گمراه کردن مردم از امر ولایت قرار داده است و حقیقتاً در این امر هم بسیار موفق بوده است، او توانست اکثر مردم را اغفال کند تا از پذیرش و سرپرستی انبیا (ع) امتنا کرده و بعد هم ائمه اطهار (ع) را خانه نشین کنند و از هر نوع آزار و اذیت دریغ نکنند و البته کار را به جایی رساند که با دست همین مردم سیلی به صورت دُخت ارجمند نبی اکرم (ص) زدند و فرق مولایم علی (ع) را شکافتند و در صحرای کربلا آن کردند که نباید کنند و ...

☀ مؤلف:

رسول اکرم (ص)، بارها و بارها ولایت و امامت اهل بیت (ع) را به مردم گوش زد می فرمود و این نبود که فقط در روز غدیر این امر را بیان کرده باشد. و دلیل آن هم روایات بسیار زیادی است که در این خصوص وارد است، از جمله می توان به چند مورد زیر اشاره نمود:

۱ - حدیث مؤاخاه: «من و علی در دنیا و آخرت برادریم» (۱).

۲ - حدیث سدّ ابواب: پیامبر (ص) تمام درهایی که به مسجد باز می شد به جز در خانه علی (ع) را مسدود کرد و فرمود: «من این کار را به امر خدایتعالی انجام دادم» (۲).

۳ - حدیث منزلت: در جنگ تبوک فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی و تو صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من» (۳).

۴ - حدیث مباهله: پیامبر (ص) وقتی مسیحیانِ نجران را به مباهله دعوت کرد، به جز علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (علیهما السلام) کسی را نیاورد. (۴).

۵ - حدیث لوای خیبر: پیامبر (ص) در جنگ خیبر «عَلَم» را به دست حضرت علی (ع) داد و فرمود: «آن را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد و فرار نمی کند و خداوند خیبر را به دستش فتح می کند» (۵).

۶ - حدیث صاحب اختیار هر مؤمن: فرمود: «ای علی! تو از منی و من از تو هستم و تو صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمن بعد از من هستی» (۶).

۷ - حدیث ثقلین: فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت، این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، به این دو تمسک کنید تا گمراه نشوید» (۷).

ص: ۵۱۱

۱- اسرار آل محمد (ع)، ص ۴۶۳

۲- همان کتاب، ص ۴۶۴

۳- همان کتاب، ص ۴۶۵

۴- همان کتاب، ص ۴۶۵

۵- همان کتاب، ص ۴۶۵

۶- همان کتاب، ص ۴۶۶

۷- همان کتاب، ص ۴۶۶

۸ - حدیث سیادت پنج تن: فرمود: من سید فرزندانِ آدم هستم و برادرم علی (ع) سید عرب و فاطمه (س) سیده زنان بهشت و دو پسر من حسن (ع) و حسین (ع) دو سید جوانان بهشتند. (همان منبع).

۹ - حدیث غدیر: فرمود: «هر کس من مولای اویم علی (ع) ولی اوست». (همان منبع).

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۲، از پیامبر اکرم (ص): خداوند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را به اطاعت علی (ع) و برائت از دشمنان او و استغفار برای شیعیانش اختصاص داده است.

از همان منبع، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

اگر من و علی (ع) نبودیم خدا شناخته و عبادت نمی شد و ثواب و عقابی نبود.

از همان منبع، ص ۵۵۳، از پیامبر اکرم (ص):

خدایتعالی، قلب هر یک از جن و انس را که بخواهد پاک گرداند، ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و قلب هر کس را که بخواهد پرده بکشد، معرفت علی (ع) را از او دریغ می کند.

از همان منبع، ص ۶۸۰ و از انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۲۴، از شیخ صدوق، از رسول خدا (ص):

خدای تعالی به علی (ع) نصیبی از فهم و فضیلت عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را شامل می شود. و علی (ع) در آسمان هفتم مانند خورشید در زمین است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۲۵، م ۴۵، از رسول خدا (ص):

هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام، دوستی ما خاندان است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۱۷، م ۶۱، از رسول خدا (ص): من شهر حکمت هستم که بهشت است و علی (ع) در آن است. و چگونه کسی به بهشت برود، بدون درش؟

در امالی شیخ صدوق، ص ۲۲۱، م ۲۸، از حضرت رسول (ص): نگاه کردن به علی (ع) عبادت است و ایمان هیچ بنده ای جز با ولایت علی و برائت جستن از دشمنانش مورد پذیرش نیست.

از همان منبع، ص ۲۸۹، م ۳۴، از رسول خدا (ص):

سعادت‌مند، کسی است که علی (ع) را دوست بدارد و شقی کسی است که او را دشمن بدارد.

از همان منبع، ص ۸۱، م ۱۱، از رسول خدا (ص):

ای علی! به سبب محبت توست که خوب از بد و کافر و مؤمن از هم جدا می گردد.

از همان منبع، ص ۵۵، م ۸، از ابن عباس، از رسول خدا (ص):

علی وسیله آزمایش و حجت بزرگ و نشانه ی اکبر و پیشوای اهل دنیا و ریسمان محکم است. علی همراه حق است و حق همراه علی و بر زبان او. او تقسیم کننده جهنم و بهشت است.

از همان منبع، ص ۴۷، م ۷، از حضرت علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

ای علی! دوست داشتنِ تو ایمان است و بغض تو کفر و نفاق است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۴۹، م ۷۲، از رسول خدا (ص):

هر کسی را که خداوند به معرفت و ولایت اهل بیت من منت نهاد، همه ی خوبی ها را برایش جمع کرده است. و ولایت من و اهل بیتم، امان از آتش است.

در اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۱۶، از بحار، ج ۳۹، ص ۳۵۲ و در امالی، ص ۸۵ و ۴۸، از امیرالمؤمنین (ع):

مَثَلِ ما مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن بر جا ماند غرق شد. {دو روایت دیگر به این مضمون وارد است یکی از حضرت رسول (ص) است که می فرماید: «همه اهل بیت من کشتی نجاتند ولی کشتی حسین (ع) سریع تر است» و دیگری از امام صادق (ع) است که می فرماید: «... ولی کشتی حسین (ع) بزرگتر است».

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۵۰، از حضرت رسول (ص):

هیچ آیه ی مدحی نازل نشد مگر آن که در مورد علی (ع) بود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۵۸۵، م ۵۸، از رسول خدا (ص):

یا علی! دوست نمی دارد ما را مگر کسی که حلال زاده باشد.

از همان کتاب، ص ۵۳۹، م ۵۴، از امام صادق (ع):

زنا زاده سه نشانه دارد:

۱ - بد اخلاقی ۲ - اشتیاق به زنا ۳ - دشمنی با خاندانِ ما.

از همان کتاب، ص ۹۵۷، م ۸۹، از امام صادق (ع): هر کس در قلبش محبِ ما باشد، مادرش را زیاد دعا کند که همانا او به پدرش خیانت نکرده است.

از همان کتاب، ص ۹۷۹، م ۹۱، از امام صادق (ع): شیعه ما نیست کسی که تقوا نداشته باشد.

ص: ۵۱۳

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسِيْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (٦٨)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٩)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ رَبِّهِمْ لَقُوا بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (٧٠)

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (٧١)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (٧٢)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٧٣)

ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایه بیداری آنها نمی گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید. بنابراین، از این قوم کافر، (و مخالفت آنها،) غمگین مباش! (٦٨) آنها که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (٦٩) ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ و رسولانی به سوی آنها فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوسها و دلخواه آنها می آورد، عده ای را تکذیب می کردند؛ و عده ای را می کشتند (٧٠) گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود! از این رو (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق،) نابینا و کر شدند؛ سپس (بیدار گشتند، و) خداوند توبه آنها را پذیرفت، دیگر بار (در خواب غفلت فرو رفتند، و) بسیاری از آنها کور و کر شدند؛ و خداوند، به آنچه انجام می دهند، بیناست (٧١) آنها که گفتند: «خداوند همان مسیح بن مریم است»، به یقین کافر شدند، (با اینکه خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید! زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یابوری ندارند (٧٢) آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست (نیز)

به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می گویند دست بردارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند،) خواهد رسید (۷۳) یا به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آموزش نمی کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است (۷۴) مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه را برای آنها آشکار می سازیم! سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می شوند! (۷۵) بگو: «آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست» (۷۶) بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و غیر از حق نگویند! و از هوسهای جمعیتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید!» (۷۷) کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند (۷۸) آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند! (۷۹) بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند (و با آنها طرح دوستی می ریزند)؛ نفس (سرکش) آنها، چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آنها فرستاد! که نتیجه آن، خشم خداوند بود؛ و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند (۸۰) و اگر به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده، ایمان می آوردند، (هرگز) آنان [= کافران] را به دوستی اختیار نمی کردند؛ ولی بسیاری از آنها فاسقند (۸۱)

آغاز جزء هفتم از سوره مائده، آیه ۸۲ تا سوره انعام آیه ۱۱۰

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)

وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴)

فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

لا- یواخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یواخذکم بما عقدتمُ الايمانَ فكفارته إطعامَ عَشْرَةِ مَساكينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسَوْتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامًا ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا إِيمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

بطور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می

یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند (۸۲) و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق،) اشک می ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس! (۸۳) چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد؟! (۸۴) خداوند بخاطر این سخن، به آنها باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختانش، نهرها جاری

است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است جزای نیکوکاران! (۸۵) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، همانها اهل دوزخند (۸۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد (۸۷) و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، پرهیزید! (۸۸) خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده) مؤاخذه نمی کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده اید، مؤاخذه می نماید. کفاره این گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می کنید (و مخالفت می نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند، شاید شکر او را بجا آورید! (۸۹)

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۷، از امام صادق (ع): (در مورد آیه ۸۹)

۳ روز روزه ی کفاره ی سوگند، بدون فاصله باید گرفته شود.

از همان منبع: سوگند سه نوع است:

۱ - سوگندی که کفاره ندارد و آن است که شخصی بر انجام کار خیری سوگند بخورد و انجامش دهد.

۲ - سوگندی که کفاره دارد و آن است که شخصی بر ترک گناه می خورد، ولی گناه را انجام می دهد.

۳ - سوگندی که شخص را به آتش اندازد و آن است که شخصی با قسمش موجب حبس مالِ مسلمانی شود.

از همان منبع: هر کسی بر مطلبی قسم یاد کند، اما متوجه شود که فلان کار بهتر از این کار است که برایش قسم خورده است، پس آن را انجام دهد، کفاره ای ندارد.

از همان منبع: اگر بر کار نیکی قسم خوردی ولی آن را انجام ندادی باید کفاره بدهی. و اگر بر انجام گناهی سوگند خوردی و آن را انجام ندادی هیچ کفاره ای نداری.

از همان منبع: هر کس از روی تقیه و برای رفع ظلمی سوگند (دروغ) بخورد، کفاره ندارد.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۹، از حضرت علی (ع):

سوگندی برای فرزند با پدرش نیست (یعنی پدر می تواند سوگند پسر را نقض کرده و او را مجبور به انجام این کار کند) و سوگندی برای زن با بودن همسرش نیست.

سوگند فقط شامل سه کلمه «والله»، «بالله» و «تالله» است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۶۵، م ۷۳، از امام صادق (ع):

ص: ۵۱۶

هر کس به خدا سوگند بخورد باید راست بگوید و هر کس که راست نگوید از خدا نیست. و هر کس برایش به خدا سوگند بخورند باید راضی شود و اگر راضی نشد از خدا نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٩٠)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيدَكُمُ عَنِ الذِّكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (٩١)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (٩٢)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (٩٣)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٩٤)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِ كَعَبِهِ أَوْ كَفَارَةَ طَعَامٍ مَّسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (٩٥)

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٩٦)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٩٧)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٩٨)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (٩٩)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١٠٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَبُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَشَاوُكٌ وَإِن تَسَخَّلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (١٠١)

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (١٠٢)

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرِهِ وَلَا سَائِبِهِ وَلَا وَصِيلِهِ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (١٠٣)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (١٠٤)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (١٠٥)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعِيدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٠٦)

فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٠٧)

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْههَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ

أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (١٠٨)

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (١٠٩)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ وَالْإِيمَانَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَجْرِي الْمَآكِمَ وَ الْمُبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (١١٠)

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (١١١)

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١١٢)

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (١١٣)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (١١٤)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَزَّلْتُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (١١٥)

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (١١٦)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (١١٧)

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١١٨)

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (١١٩)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٢٠)

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازالام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید! (٩٠) شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید،) خودداری خواهید کرد؟! (٩١) اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر

ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است) (۹۲) بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، گناهی در آنچه خورده اند نیست؛ (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی شوند؛) اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد (۹۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می آید، بطوری که) دستها و نیزه هایتان به آن می رسد، می آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی باایمان به غیب، از خدا می ترسد؛ و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت (۹۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به

صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی،) اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است (۹۵) صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است؛ و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می شوید، بترسید! (۹۶) خداوند، کعبه -بیت الحرام- را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام و قربانیهای بی نشان و قربانیهای نشاندار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق،) بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می داند؛ و خدا به هر چیزی داناست (۹۷) بدانید خدا دارای مجازات شدید و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است (۹۸) پیامبر وظیفه ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد؛ (و مسؤول اعمال شما نیست). و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می دارید می داند (۹۹) بگو: «هیچ گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فزونی ناپاکها، تو را به شگفتی اندازد! از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید! (۱۰۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند! و اگر به هنگام نزول قرآن، از آنها سؤال کنید، برای شما آشکار می شود؛ خداوند آنها را بخشیده (و نادیده گرفته) است. و خداوند، آمرزنده و بردبار است (۱۰۱) جمعی از پیشینیان شما، از آن سؤال کردند؛ و سپس با آن به مخالفت برخاستند. (ممکن است شما هم چنین سرنوشتی پیدا کنید) (۱۰۲) خداوند هیچ گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است [اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را بعلی حرام می دانستند؛ و این بدعت، در اسلام ممنوع شد.] ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می بندند؛ و بیشتر آنها نمی فهمند! (۱۰۳) و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید!»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!»؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟! (۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته اید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می کردید، آگاه می سازد (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید،) دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه می دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که از گنهکاران خواهیم بود!» (۱۰۶) و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده اند (و حق را کتمان کرده اند)، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آنها قرار می گیرند و به خدا سوگند یاد می کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است! و ما تجاوزی نکرده ایم؛ که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود!» (۱۰۷) این کار، نزدیکتر است به اینکه گواهی بحق دهند، (و از خدا بترسند،) و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد،) و سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید! و خداوند، جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند (۱۰۸) (از) روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می کند و به آنها می گوید: «(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟»، می گویند: «ما چیزی نمی دانیم؛ تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی» (۱۰۹) (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و

هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو

ص: ۵۱۹

آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من، پرنده ای می شد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتی؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!» (۱۱۰) و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: «به من و فرستاده من، ایمان بیاورید!» آنها گفتند: «ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانی!» (۱۱۱) در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» (۱۱۲) گفتند: «(ما نظر بدی نداریم،) می خواهیم از آن بخوریم و دلهای ما (به رسالت تو) مطمئن گردد؛ و بدانیم به ما راست گفته ای؛ و بر آن، گواه باشیم» (۱۱۳) عیسی بن مریم عرض کرد: «خداوند! پروردگارا! از آسمان مائده ای بر ما بفرست! تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد و نشانه ای از تو؛ و به ما روزی ده! تو بهترین روزی دهندگانی!» (۱۱۴) خداوند (دعای او را مستجاب کرد؛ و) فرمود: «من آن را بر شما نازل می کنم؛ ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!» (۱۱۵) و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟»، او می گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! بیقین تو از تمام اسرار و پنهانیها باخبری (۱۱۶) من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی! (۱۱۷) (با این حال،) اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی حکمتی است و نه بخشش تو نشانه ضعف!)» (۱۱۸) خداوند می گوید: «امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می بخشد؛ برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد و تا ابد، جاودانه در آن می ماند؛ هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است!» (۱۱۹) حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، از آن خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست (۱۲۰)

خلاصه آیات سوره مائده:

۱: وفای به عهد _ حلال بودن بهائم ۲: حرمت شعائر خدا و ماه حرام _ تعاونوا علی البرّ و التقوی ۳: آیه اکمال دین - ۴: صید سگان شکاری ۵: حلال بودن طعام اهل کتاب و زنان پارسای آنها ۶: آیه وضو و تیمم ۷: میثاق خدا ۸: کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ۱۲: میثاق بنی اسرائیل ۱۸: یهود و نصاری گفتند ما پسران و دوستان خداییم ۲۶ - ۲۰: ماجرای قوم موسی و ترسیدن آنها در حمله به شهر و ماندن آنها چهل سال در بیابان.

۳۱ - ۲۷: قتل هابیل به دست قابیل ۳۲: کشتن یک نفر معادل کشتن همه مردم و نجات نفسی معادل حیات همه مردم ۳۴ - ۳۳: حرب با خدا و رسول ۳۵: توسل به خدا ۳۸: دست دزد را باید قطع کرد.

۳۹: توبه ۴۰: خداوند هر که را خواهد عذاب کند یا بگذرد.

۴۱: هر کس را خدا رسوا کند هرگز تو نتوانی رها بخشی.

۴۵: قصاص ۴۷ - ۴۶: عیسی و انجیل ۴۸: قرآن ۵۰ - ۴۹: ای پیامبر حکم کن و مبادا تو را فریب دهند.

۵۱: یهود و نصاری را دوست مگیرید ۵۴: ای اهل ایمان اگر مرتد شوید به زودی خدا قومی را که دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند بر می انگیزد.

۵۵: آیه ولایت ۵۷: با اهل کتاب و کافران که دین را به بازی گیرند دوستی مکنید.

۵۸: نماز بهترین عبادت است.

۶۰: مسخ بوزینه و خوک و بندگی شیطان ۶۴: یهود گفتند دست خدا بسته است. ۶۶ - ۶۵: اگر اهل کتاب ایمان آورند گناهشان را محو کنیم.

۶۷: آیه تبلیغ ۷۲: قائل شدن به خدایی مسیح پسر مریم ۷۳: سه خدا ۷۵: مسیح و مریم هر دو غذا تناول می کردند.

۷۸: نفرین داوود و عیسی ۸۵ - ۸۲: دشمن ترین مردم به مسلمانان یهود و مشرکانند و با محبت ترین آنها نصاری است ۸۹: کفاره قسم دروغ ۹۰: شراب و قمار ۹۴: صید در تیر رس ۹۵: صید در احرام ۹۶: صید دریا ۹۷: جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

...

۹۹: بر پیغمبر جز تبلیغ احکام وظیفه ای نیست ۱۰۰: هرگز مردم پاک و ناپاک یکسان نیستند. ۱۰۲ - ۱۰۱: هرگز از چیزهایی نپرسید که اگر فاش گردد شما را بد آید. ۱۰۵: علیکم انفسکم ۱۰۶: آیه وصیت ۱۰۹: اجتماع انبیاء و پرسش از آنها ۱۱۰: سخن گفتن عیسی در گهواره و ... ۱۱۲: درخواست مائده توسط حواریون ۱۱۶: خدا به عیسی بن مریم (ع) گفت آیا تو مردم را گفتی ...

ص: ۵۲۰

۶- سوره انعام = چهار پایان.

مکی است و ۱۶۵ آیه دارد.

☀ نکته:

سیاق آیات این سوره همه واحد و به هم مرتبطند. به عبارتی این سوره یکباره نازل شده است و بیشتر آیاتش به صورت محاجه علیه مشرکین و مخالفین توحید و نبوت و معاد است و اجمالی هم از وظایف شرعی و محرمات دینی هم هست.

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۶، از کافی، از امام صادق (ع):

سوره انعام یکباره نازل شد و هفتاد هزار ملک آن را بدرقه کردند، پس شما نیز این سوره را تعظیم نموده بزرگ شمارید. زیرا اسم جلاله یعنی «الله» عزوجل در این سوره هفتاد جا ذکر شده است و اگر مردم بدانند که چه فضیلت هایی در قرائت آن هست هیچ وقت آن را ترک نمی کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند (۱)

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷، از کافی، از امام باقر (ع): خدای تعالی قبل از دوزخ، بهشت را و قبل از معصیت، اطاعت را و قبل از غضب، رحمت را و قبل از شر، خیر را و قبل از آسمان، زمین را و قبل از مرگ، حیات را و قبل از ماه، خورشید را و قبل از ظلمت، نور را آفرید.

☀ نکته:

خداوند متعال در سوره (حم سجده ۱۲) می فرماید: «خلق الارض فی یومین ...» زمین را در دو روز آفرید تا آنجا که می فرماید: آن گاه به کار آسمان پرداخت. در حالی که آسمان دودی بود و به آن و به زمین فرمود: اینک خواه ناخواه بیایید، گفتند: آمدیم در حالی که فرمانبرداریم، پس در مدت دو روز از کار آسمانها که هفت عدد بودند فارغ شد. و نیز می فرماید: «سوگند به خورشید و به امتداد نورش و سوگند به ماه وقتی که تالی آفتاب گردید» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۸، از عیاشی، از ابی ابراهیم (ع):

برای هر نمازی دو وقت هست ولی وقت نماز جمعه همان ظهر است و بس. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «الحمد لله ...» و فرمود: کفار ظلمت و نور و عدل و جور را معادل هم می گیرند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست با این همه [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می کنید (۲)

☀ نکته:

اجل در آیه، نکره آمده تا برساند که اجل مجهول است و راهی به تعیینش نیست.

☀ نکته:

اجل دو جور است: ۱- اجل مسمی = اجل محتوم = اجل معین در نزد خدا = عنده = محتوم در ام الكتاب = اجل حتمی.

۲- اجل غیر مسمی = اجل مبهم = اجلی که در لوح محو و اثبات نوشته شده = اجل معلق.

چنانکه می فرماید: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» = «وقتی اجلشان برسد نمی توانند حتی یک لحظه آن را پس و پیش کنند» (یونس ۴۹). و می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» = «(برای هر اجلی نوشته ای است)، خداوند محو می کند نوشته ای را که بخواهد و تثبیت می کند آن را که بخواهد و نزد اوست ام الكتاب» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹، از عیاشی، از امام صادق (ع):

اجلی که غیر مسمی است اجل معلقی است که از آن هر چه را خدا بخواهد پیش می آید و اما اجل مسمی، اجلی است که خداوند اگر بخواهد مقدرش کند در هر شب قدری برای مدت یک سال یعنی تا رسیدن شب قدر دیگر آن را نازل می فرماید.

از همان منبع، از تفسیر عیاشی، از ابی عبدالله (ع):

اجل اول اجلی است که خداوند ملائکه و فرستادگان انبیاء را بر آن آگاه کرده و اجل دوم اجلی است که آن را از دسترسی علم خلاق پنهان داشته است.

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴)

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)

أَلَمْ يَرَوْا

ص: ٥٢٢

١- رعد ٣٩

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَآهْلَكْنَاهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (٦)

وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (٧)

وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقَضَى الْأَمْرَ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (٨)

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (٩)

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (١٠)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (١١)

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (١٢)

وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١٣)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتِّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعَمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٤)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (١٥)

مَنْ يُصِرْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (١٦)

وَ إِنْ يَمَسُّنَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٧)

وَ هُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (١٨)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (١٩)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٢٠)

اوست خداوند در آسمانها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می داند؛ و از آنچه (انجام می دهید و) به دست می آورید، با خبر است (۳) هیچ نشانه و آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنان نمی آید، مگر اینکه از آن رویگردان می شوند! (۴) آنان، حق را هنگامی که سراغشان آمد، تکذیب کردند! ولی بزودی خبر آنچه را به باد مسخره می گرفتند، به آنان می رسد؛ (و از نتایج کار خود، آگاه می شوند) (۵) آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند؛

و) قدرتهایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم؛ بارانهای پی در پی برای آنها فرستادیم؛ و از زیر (آبادیهای) آنها، نهرها را جاری ساختیم؛ (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند،) آنان را بخاطر گناهانشان نابود کردیم؛ و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم (۶) (حتی) اگر ما نامه ای روی صفحه ای بر تو نازل کنیم و (علاوه بر دیدن و خواندن،) آن را با دستهای خود لمس کنند، باز کافران می گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!» (۷) (از بهانه های آنها این بود که) گفتند: «چرا فرشته ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند؟!)) ولی اگر فرشته ای بفرستیم، (و موضوع، جنبه حسی و شهود پیدا کند،) کار تمام می شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند،) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می شوند) (۸) و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم، حتما وی را بصورت انسانی درمی آوردیم؛ (باز به پندار آنان،) کار را بر آنها مشتبه می ساختیم؛ همان طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می سازند! (۹) (با این حال، نگران نباش!) جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند؛ اما سرانجام، آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را می گرفت؛ (و عذاب الهی بر آنها فرود آمد) (۱۰) بگو: «روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد؟!» (۱۱) بگو: «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست؛ رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده؛ (و به همین دلیل،) بطور قطع همه شما را در روز قیامت، که در آن شک و

تردید نیست، گرد خواهد آورد. (آری،) فقط کسانی که سرمایه های وجود خویش را از دست داده و گرفتار خسران شدند، ایمان نمی آورند (۱۲) و برای اوست آنچه در شب و روز قرار دارد؛ و او، شنوا و داناست (۱۳) بگو: «آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمانها و زمین است؛ اوست که روزی می دهد و از کسی روزی نمی گیرد.» بگو: «من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش!» (۱۴) بگو: «من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ [= روز رستاخیز] می ترسم!» (۱۵) آن کس که در آن روز، مجازات الهی به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته؛ و این همان پیروزی آشکار است» (۱۶) اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو برساند، او بر همه چیز تواناست؛ (و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است) (۱۷) اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلط است؛ و اوست حکیم آگاه! (۱۸) بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا براستی شما گواهی می دهید که معبودان دیگری با خداست؟!» بگو: «من هرگز چنین گواهی نمی دهم.» بگو: «اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرار می دهید، بیزارم!» (۱۹) آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده ایم، بخوبی او [= پیامبر] را می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده اند، ایمان نمی آورند (۲۰)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱)

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده بی تردید ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۱)

☀ نکته:

بعضی از فرق عامه (اهل سنت) معتقدند: «این آیه علاوه بر بت پرستان منطبق بر معتقدین به شفاعت نیز هست و هر کس پیغمبر (ص) و معصومین (ع) را درباره حاجتی از حوائج دنیا و آخرت خود شفیع درگاه خدا قرار دهد نیز مشرک است.»

در پاسخ به این گروه، باید به آیاتی از قرآن کریم رجوع کرد که شفاعت به غیر خدا را تأیید می کنند از جمله آیه شریفه: «من ذالذی یشفع عنده الا باذنه» = «کیست که بدون اذن او در درگاهش شفاعت کند» (بقره ۲۵۵). و یا آیه: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» = «چیزهایی که مشرکین آنها را به جای خدا معبود خود گرفته اند مالک شفاعت نیستند، مگر علمایی که به حق شهادت داده باشند» (زخرف ۸۶). و یا آیه: «و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً» = «و تو را (ای رسول) به منظور شهادت بر اینان بیاوریم» (نسا ۴۰). و یا آیه: «لتکونوا شهداء علی الناس» = «تا آنکه شما گواهی بر مردم بوده باشید» (۱).

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسِيرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱)

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَ لَهُمْ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَىٰ الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

آن روز که همه آنها را محشور می کنیم؛ سپس به مشرکان می گوئیم: «معبودهایتان، که همتای خدا می پنداشتید، کجایند؟» (چرا به یاری شما نمی شتابند؟! (۲۲) سپس پاسخ و عذر آنها، چیزی جز این نیست که می گویند: «به خداوندی که

پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم!» (۲۳) بین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می گویند و آنچه را بدروغ همتای خدا می پنداشتند، از دست می دهند! (۲۴) پاره ای از آنها به (سخنان) تو، گوش فرامی دهند؛ ولی بر دلهای آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند؛ و در گوش آنها، سنگینی قرار داده ایم. و (آنها بقدری لجوجند که) اگر تمام نشانه های حق را ببینند، ایمان نمی آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می گویند: «اینها فقط افسانه های پیشینیان است!» (۲۵) آنها دیگران را از آن بازمی دارند؛ و خود نیز از آن دوری می کنند؛ آنها جز خود را هلاک نمی کنند، ولی نمی فهمند! (۲۶) کاش (حال آنها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده اند، ببینی! می گویند: ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم! (۲۷) (آنها در واقع پشیمان نیستند، بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده اند). و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند بازمی گردند؛ آنها دروغگویانند (۲۸) آنها گفتند: «چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد!» (۲۹) اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده اند، ببینی! (به آنها) می گوید: «آیا این حق نیست؟» می گویند: «آری، قسم به پروردگارمان (حق است!)» می گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می کردید!» (۳۰) آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند؛ (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که

ناگهان قیامت به سراغشان بیاید؛ می گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند؛ چه بد باری بر دوش خواهند داشت! (۳۱) زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی اندیشید؟! (۳۲) ما می دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می کند؛ ولی (غم مخور! و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می نمایند (۳۳) پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه،) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنتهای الهی است؛) و هیچ چیز نمی تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است (۳۴) و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی آورند!) اما اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش! (۳۵) تنها کسانی (دعوت تو را) می پذیرند که گوش شنوا دارند؛ اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده اند، ایمان نمی آورند؛ و) خدا آنها را (در قیامت) برمی انگیزد؛ سپس به سوی او، باز می گردند (۳۶) و گفتند: «چرا نشانه (و معجزه ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «خداوند، قادر است که نشانه ای نازل کند؛ ولی بیشتر آنها نمی دانند!» (۳۷)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید (۳۸)

چند نکته از تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۲ تا ۱۳۰:

نکته اول: حیوانات هم مثل انسان احکامی دارند، خیر و شر و عدالت و ظلم را تشخیص می دهند و دلیل آن هم وجود اختلاف از نظر خلق و نرمی و خشونت در بین حیوانات هم نوع مثل خروس و قوچ و غیره است.

نکته دوم: نه تنها حیوانات بلکه آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگها و بت ها و سایر شرکایی که مردم آنها را پرستش می کنند و حتی طلا- و نقره ای که انفاق نکنند همه محشور خواهند شد چنانکه می فرماید: «ثم الی ربهم یحشرون» و «و اذا الوحوش حشرت» (کورت ۵) و «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم ۴۸) و «و جمع الشمس و القمر» (۱).

نکته سوم: علت حشر موجودات دو چیز است:

۱ - انعام نیکوکار

۲ - انتقام از ظالم: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (۱).

نکته چهارم: هر چند حیوانات در شعور و اراده با انسان مساوی نیستند ولی آنها نیز شعور دارند. چنانکه می فرماید: «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَّا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمٌ ...» «تا آنکه رسیدند کنار وادی مورچگان، مورچه ای بانگ برداشت که هان ای مورچگان به لانه های خود وارد شوید زنهار که سلیمان و لشکریانش شما را از روی غفلت پایمال نکنند» (نمل ۱۸). و می فرماید: «فَقَالَ أَحَاطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ ...» «هدهد به سلیمان گفت: من به مطلبی برخوردارم که تو تا کنون از آن بی خبر بوده ای و ...» (نمل ۲۲)

نکته پنجم: ضمیر «هم» در «ثم الی ربهم یحشرون» مخصوص صاحبان عقل و شعور است که درباره حیوانات به کار رفته است و نفرموده: «الی ربها».

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴)

فَقَطَّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَيِّمِعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷)

وَ مَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸)

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

قُلْ لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَّا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَّا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (٥٢)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (٥٣)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ

ص: ٥٢٧

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِنَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکیها قرار دارند. هر کس را خدا بخواد (و مستحق باشد)، گمراه می کند؛ و هر کس را بخواد (و شایسته بداند)، بر راه راست قرار خواهد داد (۳۹) بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود)، غیر خدا را می خوانید اگر راست می گوید؟! (۴۰) (نه)، بلکه تنها او را می خوانید! و او اگر بخواد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده اید، برطرف می سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرار می دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد (۴۱) ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند)، آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق)، خضوع کنند و تسلیم گردند! (۴۲) چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دلهای آنها قساوت پیدا کرد؛ و شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد! (۴۳) (آری)، هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم؛ تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مأیوس شدند؛ (و درهای امید به روی آنها بسته شد) (۴۴) و (به این ترتیب)، دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است (۴۵) بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند، گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر دلهای شما مهر نهد (که چیزی را نفهمید)، چه کسی جز خداست که آنها را به شما بدهد؟!» بین چگونه آیات را به گونه های مختلف برای آنها شرح می دهیم، سپس آنها روی می گردانند! (۴۶) بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب خدا بطور ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید، آیا جز جمعیت ستمکار هلاک می شوند؟! (۴۷) ما پیامبران را، جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده، نمی فرستیم؛ آنها که ایمان بیاورند و (خویشتن را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند (۴۸) و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب (پروردگار) بخاطر نافرمانیها به آنان می رسد (۴۹) بگو: «من نمی گویم خزاین خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من پیاموزد)، از غیب آگاه نیستم! و به شما نمی گویم من فرشته ام؛ تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا نمی اندیشید؟!» (۵۰) و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستخیز می ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند! (۵۱) و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود! (۵۲) و این چنین بعضی از آنها را با بعض دیگر آزمودیم (توانگران را بوسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا اینها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آنها منت

گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟! «آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی شناسد؟! (۵۳) هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می شود چرا که) او آمرزنده مهربان است» (۵۴) و این چنین

ص: ۵۲۸

آیات را برمی شمیریم، (تا حقیقت بر شما روشن شود،) و راه گناهکاران آشکار گردد (۵۵) بگو: «من از پرستش کسانی که غیر از خدا می خوانید، نهی شده ام!» بگو: «من از هوی و هوسهای شما، پیروی نمی کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده ام؛ و از هدایت یافتگان نخواهم بود!» (۵۶) بگو: «من دلیل روشنی از پروردگارم دارم؛ و شما آن را تکذیب کرده اید! آنچه شما درباره آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! حق را از باطل جدا می کند و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است» (۵۷) بگو: «اگر آنچه درباره آن عجله دارید نزد من بود، (و به درخواست شما ترتیب اثر می دادم، عذاب الهی بر شما نازل می گشت؛) و کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ ولی خداوند ظالمان را بهتر می شناسد (و بموقع مجازات می کند)» (۵۸)

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹) و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است (۵۹)

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵، از حضرت رسول (ص):

مفاتیح (کلیدهای) غیب پنج است و جز خدا کسی از آن اطلاع ندارد: ۱- کسی نمی داند فردا به چه حوادثی آبتن است مگر خدای متعال.

۲- کسی نمی داند رحم زنان چه وقت جنین و بار خود را می اندازد جز او.

۳- کسی نمی داند چه وقت باران می بارد جز او.

۴- کسی نمی داند که در چه سرزمینی مرگش فرا می رسد، تنها خداست که می داند مرگ هر کسی در کجا واقع می شود.

۵- کسی نمی داند چه وقت قیامت بر پا می گردد مگر خدای تبارک و تعالی.

توجه: این روایت نیاز به توضیح دارد که در ذیل آیه (لقمان ۳۴) در بحث ۵ امر آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۶، از عیاشی، از امام صادق (ع):

مقصود از «ورقه» جنین ناتمامی است که سقط شود و مقصود از «حبه» فرزند و مراد از «ظلمات الارض» رحم مادران است و «رطب» به معنای فرزندی است که زنده به دنیا آید و «یابس» کودکی است که رحم آن را سقط کند و همه اینها در کتاب مبین است.

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (٤١)

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (٤٢)

قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ

ص: ٥٢٩

ظَلَمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (٦٣)

قُلِ اللَّهُ يَبْجِبُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كُزْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (٦٤)

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (٦٥)

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (٦٦)

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (٦٧)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٦٨)

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (٦٩)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبَسَّلَ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعِدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (٧٠)

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرُدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٧١)

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُواهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٧٢)

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (٧٣)

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّى أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٧٤)

وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (٧٥)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ (٧٦)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (٧٧)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّى هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى بَرىءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (٧٨)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٧٩)

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ (٨٠)

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨١)

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (٨٢)

وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (٨٣)

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (٨٤)

او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می گیرد؛ و از آنچه در روز کرده اید، با خبر است؛ سپس در روز شما را (از خواب) برمی انگیزد؛ و (این وضع همچنان ادامه می یابد) تا سرآمد معینی فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوی اوست؛ و سپس شما را از آنچه عمل می کردید، با خبر می سازد (۶۰) او بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می گمارد؛ تا زمانی

که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع،) فرستادگان ما جان او را می گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی کنند (۶۱) سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آنهاست، بازمی گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست؛ و او، سریعترین حسابگران است! (۶۲) بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می بخشد؟ در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گوید: (اگر از این خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می بخشد، از شکر گزاران خواهیم بود» (۶۳) بگو: «خداوند شما را از اینها و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید! (و راه کفر می پوید)» (۶۴) بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشانند.» بین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می کنیم! شاید بفهمند (و بازگردند)! (۶۵) قوم و جمعیت تو، آن (آیات الهی) را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است! (به آنها) بگو: «من مسئول (ایمان آوردن) شما نیستم! (وظیفه من، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار شما بر ایمان)» (۶۶) هر خیری (که خداوند به شما داده،) سرانجام قرارگاهی دارد، (و در موعد خود انجام میگیرد.) و بزودی خواهید دانست! (۶۷) هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین! (۶۸) و (اگر) افراد با تقوا (برای ارشاد و اندرز با آنها بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آنها بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آنها باشد، شاید (بشنوند و) تقوی پیشه کنند! (۶۹) و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا، آنها را مغرور ساخته و با این (قرآن)، به آنها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یآوری دارند و نه شفاعت کننده ای! و (چنین کسی) هر گونه عوضی پردازد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده اند که خود انجام داده اند؛ نوشابه ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذاب دردناکی بخاطر اینکه کفر می ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می کردند (۷۰) بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می کنند (و می گویند: (به سوی ما بیا!)) بگو: «تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور دادیم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم (۷۱) و (نیز به ما فرمان داده شده به) اینکه: نماز را برپا دارید! و از او بپرهیزید! و تنها اوست که به سویش محشور خواهید شد» (۷۲) اوست که آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می گوید: «موجود باش!» موجود می شود؛ سخن او، حق است؛ و در آن روز که در «صور» دمیده می شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار با خبر است و اوست حکیم و آگاه (۷۳) (به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش [= عمویش] «آزر» گفت: «آیا بتنهائی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم» (۷۴) و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد (۷۵) هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» (۷۶) و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود» (۷۷) و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است!» اما هنگامی که غروب کرد،

گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی

ص: ۵۳۱

که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم! (۷۸) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم! (۷۹) ولی قوم او [= ابراهیم]، با وی به گفتگو و ستیز پرداختند؛ گفت: آیا درباره خدا با من گفتگو و ستیز می کنید؟! در حالی که خداوند، مرا با دلایل روشن هدایت کرده؛ و من از آنچه شما همتای (خدا) قرار می دهید، نمی ترسم (و به من زبانی نمی رسانند)! مگر پروردگارم چیزی را بخواهد! وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در برمی گیرد؛ آیا متذکر (و بیدار) نمی شوید؟! (۸۰) چگونه من از بتهای شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده اید که هیچ گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است! (راست بگویید) کدام یک از این دو دسته (بت پرستان و خداپرستان)، شایسته تر به ایمنی (از مجازات) هستند اگر می دانید؟! (۸۱) (آری،) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند! (۸۲) اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم! درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم)، بالا می بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست (۸۳) و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۸۴)

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵)

و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند (۸۵)

☀ نکته:

در این آیه شریفه، خداوند متعال دخترزادگان را هم اولاد و ذریه حقیقی می داند چرا که حضرت عیسی (ع) را به ذریه نوح (ع) متصل می کند چون از طرف حضرت مریم (س) به نوح (ع) می رسد. بنابراین امامان اهل بیت (ع) نیز به همین طریق به حضرت رسول (ص) رسیده پس ذریه و اولاد آن حضرت (ص) هستند و از طرفی هم به حضرت نوح (ع) می رسند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۹۳، از شیخ کلینی رضوان الله علیه، از حضرت ابی جعفر (ع):

ای ابی الجارود! مردم درباره حسن (ع) و حسین (ع) به شما چه می گویند؟ عرض کردم عقیده ما را در این که آن دو بزرگوار فرزندان رسول خدایند انکار می کنند، فرمود: شما علیه ایشان به چه دلیلی تمسک می جوئید؟ عرض کردم: به فرموده خدای تعالی که درباره عیسی بن مریم (ع) فرموده: «و من ذریته داوود و سلیمان ... نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی» و با اینکه عیسی (ع) پدر نداشت او را ذریه نوح (ع) خوانده، حضرت فرمود: ایشان در جواب این استدلال شما چه می گویند؟ عرض کردم می گویند عیسی (ع) را ذریه نوح (ع) نامیدن، دلیل بر این نیست که هر دخترزاده ای ذریه و فرزند محسوب می شود. برای اینکه عیسی جزو استثنائات

خلقت است، لذا از آن جایی که پدر نداشته تا از مسیر صلب به نوح (ع) بیبندد، ناگزیر قرآن او را از راه رحم، ذریه نوح (ع) دانسته. فرمود: شما در جواب چه می گوید؟ عرض کردم: ما به آیه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ ...» (آل عمران ۶۱) استدلال می کنیم. فرمود: ایشان چه می گویند؟ عرض کردم می گویند: در کلام عرب بسا می شود که گوینده، فرزندان غیر را، فرزند خود می نامد، حضرت فرمود: اینک من دلیلی از قرآن کریم به شما می آموزم که بر حسب آن دلیل حسن (ع) و حسین (ع) از صلب رسول خدایند و کسی آن دلیل را انکار نمی کند مگر این که کافر می شود، پرسیدم: فدایت شوم آن دلیل در کجای قرآن است؟ فرمود: آیه: «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم ... و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم» سپس فرمود: ای ابا جارود! آیا رسول خدا (ص) می توانست با همسران حسنین (ع) ازدواج کند؟ اگر مخالفین بگویند: آری می توانست قطعاً دروغ گفته و فاسق شده اند و اگر اعتراف کنند به این که نمی توانست، پس اعتراف کرده اند به این که حسنین (ع) از صلب پیغمبر (ص) اند.

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونسَ وَ لوطاً وَ كلاًّ فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)

وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹)

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ ؕ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱)

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ ؕ وَ مَنْ قَالَ سَيَأْتِيَنِي مَثَلُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم

(۸۶) و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم (۸۷) این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند! و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه ای از آن نمی گیرند) (۸۸) آنها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (بفرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند (۸۹) آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است)» (۹۰) آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ اما شما) آن را بصورت پراکنده قرار می دهید؛ قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می دارید؛ و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن، تا بازی کنند! (۹۱) و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می کند؛ (آن را فرستادیم تا مردم را به پادشاهای الهی، بشارت دهی،) و تا (اهل) ام القری [= مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی! (یقین بدان) آنها که به آخرت ایمان دارند و به آن ایمان می آورند؛ و بر نمازهای خویش، مراقبت می کنند! (۹۲) چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، در حالی که به او وحی نشده است و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می کنم»؟! و اگر بینی هنگامی که (این) ظالمان در شادید مرگ فرو رفته اند و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید»! (به حال آنها تأسف خواهی خورد) (۹۳) و (روز قیامت به آنها گفته می شود: (همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم! و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاریدید! و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید، با شما نمی بینیم! پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصور می کردید، از شما دور و گم شده اند! (۹۴)

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ۚ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ ۚ تُوَفَّكُونَ (۹۵) خدا شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد چنین است خدای شما پس چگونه [از حق] منحرف می شوید (۹۵)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۶، از کافی، از امام صادق (ع):

وقتی خدایتعالی خواست آدم را بیافریند، جبرئیل را در اولین ساعت از روز جمعه فرستاد و جبرئیل به قبضه ی دست راستش که همه مسافت بین آسمان دنیا و آسمان هفتم را قبضه می کرد، از هر آسمانی کمی خاک برداشت و به قبضه ی دست چپش که تا زمین هفتم می رسید از هر زمین، قبضه ای برداشت، آنگاه به امر پروردگار قبضه ی اولی را در دست راست و قبضه ی دومی را در دست چپ خود نگاه داشت آن گاه آن گل را دو قسمت کرده قدری از زمین و قدری از

آسمانها در هر قسمت ریخت، آن موقع خدای تعالی به آن گلی که در دست راست او بود فرمود: رسولان و انبیاء و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و شهدا و هر آن کس که من کرامتش را بخواهم از تو خواهد بود. و آن چه را که فرمود واجب و حتمی شد. پس به آن گلی که در دست چپ او بود فرمود: جبارها و مشرکین و منافقین و شیطانها و هر که من بدبختی اش را بخواهم از تو خواهد بود و آنچه را که فرمود بر ایشان حتمی گردید، آن گاه این دو طینت به هم آمیخته شدند و مقصود از آیه شریفه: «ان الله فالح الحب و النوی»، همین جریان است، چه مراد از «حب» طینت مؤمن است که خداوند محبت خود را در آن جای داد و مراد از «نوی» طینت کافر است که از هر خیری دور است، چون کلمه «نوی» از ماده «ن ای» است که به معنای دوری است. و همچنین آیه شریفه: «یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی» نیز راجع به این مطلب است و مقصود از «حی» مؤمنی است که از طینت کافر به وجود می آید. و مقصود از «میت» کافری است که از طینت مؤمن موجود می شود. و خلاصه اینکه مراد از «حی» مؤمن و مراد از «میت» کافر است. و همچنین آیه: «او من کان میتاً فاحییناه» که مقصود از مرگ اختلاط طینت مؤمن با طینت کافر و مقصود از «زنده شدن» جدا شدن همان طینت است از طینت دیگر، آری خداوند، مؤمن را در هنگام ولادت از ظلمت به سوی نور بیرون می آورد و به همین نحو کافر را که در نور بود از نور به سوی ظلمت خارج می سازد. این است معنای آیه شریفه: «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین».

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده این اندازه گیری آن توانای داناست (۹۶)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۷، از عیاشی، از امام رضا (ع): خداوند شب را سکن قرار داد و زنان را هم سکن قرار داد و به همین جهت هم خوابی با زنان و اطعام طعام در شب سنت شد.

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۸، از عیاشی، از امام صادق (ع):

در شب، زفاف کنید، چون خداوند شب را سکن قرار داده و در شب در پی حوائج برنیاید.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۸۷، از امام باقر (ع):

در شب به دنبال حوائج و خواسته های خود مباش، زیرا شب تیره و تاریک است.

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۸۷، از امام سجاد (ع): در شب تا قبل از طلوع فجر ذبح نکنید، خداوند شب را برای هر موجود و هر ذی حیاتی مایه آسایش و آرامش قرار داده است.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌ها (ای خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم! (۹۷)

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد] بی تردید ما آیات [خود] را برای مردمی که می‌فهمند به روشنی بیان کرده ایم (۹۸)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۵۸، از حضرت ابی الحسن (ع): خداوند انبیاء را بر نبوت آفریده و آنان جز انبیاء نتوانند بود و مؤمنین را هم بر ایمان آفریده، آنان نیز جز مؤمنان نتوانند بود، به مردمی دیگر ایمان را به عاریت داده که اگر خواست تا به آخر برای ایشان باقی می‌گذارد و اگر نخواست از آنان می‌ستاند و در این باره است که می‌فرماید: «فمستقر و مستودع» آنگاه فرمود: ایمان فلانی مستودع بود که خداوند وقتی دید که به ما دروغ بست از او باز گرفت.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

«مستقر» آن نطفه ای است که از اصلاّب تا به رحم با داشتن ایمان رسیده باشد و مستودع آن نطفه ای است که هنوز در رحمی قرار نگرفته باشد چه این چنین نطفه معلوم نیست تا موقع قرار گرفتن در رحم ایمانش باقی بماند ممکن است به خاطر بعضی از عوامل از او سلب شود.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ

وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بنَاتٍ بغيرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲)

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴)

وَ كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيُبَيِّنَنَّ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

وَ لَا تَسْتَبُؤُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبُؤُوا اللَّهَ عَدُوًّا بغيرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانندیم؛ و از آن، ساقه ها و شاخه های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه های متراکم و از شکوفه نخل، شکوفه هایی با رشته های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر و (گاه) بی شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه هایی برای افراد باایمان است! (۹۹) آنان برای خدا همتیانی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است؛ و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می کنند! (۱۰۰) او پدید آورنده آسمانها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست (۱۰۱) (آری،) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید و او نگهدارنده و مدبر همه موجودات است (۱۰۲) چشمها او را نمی بینند؛ ولی او همه چشمها را می بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمتها و با خبر از دقائق موجودات،) و آگاه (از همه) چیز است (۱۰۳) دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم پبوشد، به زیان خودش می باشد؛ و من نگاهبان شما نیستم (۱۰۴) و این چنین آیات را تشریح می کنیم؛ بگذار آنها بگویند: «تو درس خوانده ای!» می خواهیم آن را برای کسانی که آماده درک حقایقند، روشن سازیم (۱۰۵) از آنچه که از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن! هیچ معبودی جز او نیست! و از مشرکان، روی بگردان! (۱۰۶) اگر خدا می خواست، (همه به اجبار

ایمان می آوردند،) و هیچ یک مشرک نمی شدند؛ و ما تو را مسئول (اعمال) آنها قرار نداده ایم؛ و وظیفه نداری آنها را (به ایمان) مجبور سازی! (۱۰۷) (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می کردند، آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد) (۱۰۸) با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه ای [= معجزه ای] برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می آورند؛ بگو: «معجزات فقط از سوی خداست (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه ای بیاورم)؛ و شما از کجا می دانید که هرگاه معجزه ای بیاید (ایمان می آورند؟ خیر، ایمان نمی آورند!» (۱۰۹)

جزء هشتم از آیه ۱۱۰ انعام تا آیه ۸۷ اعراف

ص: ۵۳۷

و نُقَلِبَ أَفئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِذًّا وَ شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

وَ لَتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيُرِضُوهُ وَ لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغَى حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)

و ما دلها و چشمهای آنها را واژگونه می سازیم؛ (آری آنها ایمان نمی آورند) همان گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند! و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی گذاریم تا سرگردان شوند! (۱۱۰) (و حتی) اگر فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را در برابر آنها جمع می نمودیم، هرگز ایمان نمی آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی دانند! (۱۱۱) این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آنها بطور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند؛ و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند؛ (و می توانست جلو آنها را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد). بنابر این، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار! (۱۱۲) نتیجه (وسوسه های شیطان و تبلیغات شیطان صفتان) این خواهد شد که دل‌های منکران قیامت، به آنها متمایل گردد؛ و به آن راضی شوند؛ و هر گناهی که بخواهند، انجام دهند! (۱۱۳) (با این حال،) آیا غیر خدا را به داوری طلبیم؟! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را، که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است؛ و کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم می دانند این کتاب، بحق از طرف پروردگارت نازل شده؛ بنابر این از تردیدکنندگان مباش! (۱۱۴)

در تاریخ الامم و الملوك، مشهور به تاریخ طبری (محمد بن جریر طبری) ج ۲، ص ۶۱۹، آمده است:

ابوبکر می گوید که ای کاش ۳ کار را ترک می کردم و انجام نمی دادم:

۱ - ای کاش به خانه فاطمه (سلام الله علیها) کاری نداشتم و آن را نمی گشودم، اگر چه با اعلان جنگ آن را بر من بسته بودند.

۲ - ای کاش (فجائه سلمی) را می کشتم و یا آزادش می کردم ولی او را به آتش نمی سوزاندم.

۳ - و ای کاش در روز سقیفه، کار را بر عهده یکی از آن دو مرد، عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح، می گذاشتم تا او امیر می شد و من وزیر می شدم.

توجه: منابع زیادی از اهل سنت، گواه بر صادر شدن این جملات از ابی بکر می باشند. منابع زیر (با اختلاف کمی در الفاظ) بیانگر این ندامت از قول ابوبکر می باشند:

السقیفه و فدک - الجوهری - ص ۴۳ و ص ۷۵/شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۲ - ص ۴۶-۴۷/شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۶ - ص ۵۱/شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۲۰ -

ص: ۵۳۸

ص ۲۴/تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۳۰ - ص ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳/میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۳ - ص ۱۰۸ - ۱۰۹/لسان المیزان - ابن حجر - ج ۴ - ص ۱۸۸ - ۱۸۹/العقد الفرید بن عبد ربہ - ج ۴ - ص ۲۵۰ یا ج ۴ - ص ۹۰ (چاپهای دیگر)/الامامہ و السیاسہ - ابن قتیبہ الدینوری، تحقیق الشیری - ج ۱ - ص ۳۶/تاریخ الیعقوبی - ج ۲ - ص ۱۳۷/تاریخ الإسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۱۱۷ - ۱۱۸/المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۶۲/الأحادیث المختاره - ابی عبد الله الحنبلی - ج ۱ - ص ۸۷ (وی راجع به این روایت می گوید: و هذا حدیث حسن عن ابی بکر ... یعنی حدیث فوق از قول ابی بکر درست است)/کنز العمال المتقی الهندی - ج ۵ - ص ۶۳۱ - ۶۳۳/الاموال - ابو عبید - ج ۱ - ص ۳۰۴ / مروج الذهب - المسعودی - ج ۲ - ص ۳۰۱ - و ...

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۱۹ و ۶۲۱، ج ۲، از امام صادق (ع):

وقتی ابوبکر فدک را از حضرت فاطمه (س) منع کرد، امیرالمؤمنین (ع) به مسجد آمدند در حالی که ابوبکر نشسته و مردم در اطرافش بودند، حضرت (ع) به ابوبکر فرمود: اگر در دست مسلمین مالی باشد و من ادعا کنم آن مال تعلق به من دارد از چه کسی بینه و شاهد می خواهی؟ ابوبکر گفت: از شما. امام (ع) فرمود: حال اگر در دست من مالی باشد و مسلمین آن را ادعا کنند آیا از من شاهد می خواهی؟!!! ابوبکر سکوت کرد. عمر گفت: این ملک غنیمت مسلمین است. امیرالمؤمنین (ع) به ابوبکر فرمود: آیا به قرآن قول خدایتعالی اقرار داری؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت (ع) فرمود: آیا این آیه شریفه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» در شأن ما بوده یا غیر ما؟ ابوبکر گفت: در شأن شماست. فرمود: اگر دو شاهد از مسلمین شهادت دهند که فاطمه (س) مرتکب فحشا شده چه خواهی کرد؟ ابوبکر گفت: بر او حد جاری می کنم. فرمود: در این صورت تو کافری، چون حق عزوجل شهادت به طهارت این بانو داده و تو شهادت خدا را رد کرده و شهادت غیرش را پذیرفته ای. مردم گریه کردند و متفرق شدند ...

از همان منبع، ص ۷۵، از پیامبر اکرم (ص): کسی که امام جماعتی گردد و در میان آن جماعت شخص اعلم تری باشد، کار آن جماعت تا روز قیامت به زوال و انحطاط می گراید.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست (۱۱۵)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

در تفسیر آیه: «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا» فرمود: مقصود کلمه «لا اله الا الله» است.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

امام در همان موقعی هم که در شکم مادر است گفتگوها را می شنود و وقتی به دنیا می آید بین دو کتفش نوشته شده: «و تمت کلمه ...» و هر گاه زمام امر به دست او افتد خداوند عمودی از نور برایش قرار می دهد و با آن نور می بیند آنچه را که اهل هر شهری عمل می کنند.

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنْ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِيَّاهُمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می نمایند و تخمین و حدس (واهی) می زنند (۱۱۶) پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته اند، آگاهتر است؛ و همچنین از کسانی که هدایت یافته اند (۱۱۷) از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید (و غیر

از آن نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید! (۱۱۸) چرا از چیزها [= گوشتها]ئی که نام خدا بر آنها برده شده نمی خورید؟! در حالی که آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر اینکه ناچار باشید؛ (که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است.) و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی دانشی، (دیگران را) گمراه می سازند؛ و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می شناسد (۱۱۹) گناهان آشکار و پنهان را رها کنید! زیرا کسانی که گناه می کنند، بزودی در برابر آنچه مرتکب می شدند، مجازات خواهند شد (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود! (۱۲۱) آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم

که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است (۱۲۲) و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند؛) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می دهند و نمی فهمند! (۱۲۳)

وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلَ اللَّهِ أَلَمْ نَعْلَمْ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سِيبِ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صِعَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

و چون معجزه ای برایشان بیاید می گویند هرگز ایمان نمی آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد به زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند به [سزای] آنکه نیرنگ می کردند در پیشگاه خدا خواری و شکنجه ای سخت خواهد رسید (۱۲۴)

☀ نکته:

«آیه» به معنی «معجزه» است. چون اگر معنی «آیه» بود بعد از آن می بایست می فرمود بشنوید نه اینکه، کلمه «آمدن» بیاید. به عبارتی این آیه شریفه، آیه تکوینی است نه آیه قرآنی.

☀ نکته:

آیاتی که معجزه پیامبر (ص) را بیان می کند عبارتند از: ۱- همین آیه (آیه ۱۲۴ سوره انعام).

۲- «اقتربت الساعة و انشق القمر» (قمر ۱).

۳- «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر ۲). که در آیه اول «آیه» به معنای معجزه است که گفته شد. در آیه دوم هم شکافتن ماه که یک معجزه است را بیان می کند. و در آیه سوم هم «آیه» به معنی معجزه است نه آیه قرآنی چون بعد از کلمه آیه، کلمه دیدن آمده است که مبین معجزه است که می توان آن را دید.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

وَ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا

الَّذِي أَجَلَّتْ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آنچنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد! (۱۲۵) و این راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار توست؛ ما آیات خود را برای کسانی که پند می گیرند، بیان کردیم! (۱۲۶) برای آنها (در بهشت) خانه امن و امان

ص: ۵۴۱

نزد پروردگارشان خواهد بود؛ و او، ولی و یاور آنهاست بخاطر اعمال (نیکی) که انجام می دادند (۱۲۷) در آن روز که (خدا) همه آنها را جمع و محشور می سازد، (می گوید:) ای جمعیت شیاطین و جن! شما افراد زیادی از انسانها را گمراه ساختید! دوستان و پیروان آنها از میان انسانها می گویند: «پروردگارا! هر یک از ما دو گروه [= پیشوایان و پیروان گمراه] از دیگری استفاده کردیم؛ (ما به لذات هوس آلود و زودگذر رسیدیم؛ و آنها بر ما حکومت کردند؛) و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم» (خداوند) می گوید: «آتش جایگاه شماسست؛ جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد» پروردگار تو حکیم و داناست (۱۲۸)

وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می آورند سرپرست برخی دیگر می گردانیم (۱۲۹)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۰، از قمی، از معصوم (ع):

هر کس اولیاء ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با ستمکاران محشور می کنیم.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع):

خداوند هیچ وقت از ظالمی انتقام نکشیده مگر به دست ظالمی دیگر.

☀ مؤلف:

ممکن است عده ای به این روایت اشکال کرده، بگویند: «اگر ظالم به دست ظالمی دیگر کشته و مظلوم واقع شود پس کشته شدن کفار به دست اولیاء الهی چه مفهومی دارد؟»

در پاسخ باید گفت: اولیای الهی هیچ گاه بر کسی ظلم و ستم روا نداشته اند و اگر هم با آنها نبرد کرده اند با عدالت و در محدوده اوامر عادلانه ی الهی و آن هم به نفع خود آنها بوده است، چون مانع ادامه ظلم آنها شده اند و از آن جایی که اولیاء الهی از چارچوب حق، تجاوز نمی کنند لذا هیچ گاه ظلمی از جانب اولیاء الهی نمی بینند، پس مشمول روایت نمی شوند، اما اگر با ظالمی مثل خودشان مبارزه کنند، چون آن ظالم از حدود الهی تجاوز خواهد کرد مثل کشتن زن و بچه و غیره به همین خاطر مظلوم واقع شده و این مظلومیت، مشابه همان ظلمهایی است که در گذشته از آنها سر زده است، که باید از شخصی ظالم سر بزنند نه از اولیای الهی. خلاصه اینکه هر کس ظلم کند و بنا بر مصلحت الهی باید در این دنیا، عین ظلمش را ببیند، خداوند سبحان هم ظالمی را مثل خودش که انجام آن اعمال ظالمانه برایش میسر باشد بر او غالب می کند. (والله اعلم).

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ

الْقُرَى بُظْلَمٍ وَ أَهْلِهَا غَافِلُونَ (١٣١)

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (١٣٢)

وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأْ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ (١٣٣)

إِنَّ مَا تُوَعَدُونَ لَأْتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (١٣٤)

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنْ أَعْمِلُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (١٣٥)

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (١٣٦)

وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (١٣٧)

وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأَ بِرِعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (١٣٨)

وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُونِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَ صَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (١٣٩)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (١٤٠)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (١٤١)

وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَ فَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (١٤٢)

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُّونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (١٤٣)

وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (١٤٤)

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٤٥)

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ
بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (١٤٦)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (١٤٧)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ
هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (١٤٨)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (١٤٩)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ

أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ بَعْهَدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجِرِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

(در آن روز به آنها می گوید:) ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟! آنها می گویند: «بر ضد خودمان گواهی می دهیم؛ (آری،) ما بد کردیم!» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند! (۱۳۰) این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی خبری هلاک نمی کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می فرستد) (۱۳۱) و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند؛ و پروردگارت از اعمالی که انجام می دهند، غافل نیست (۱۳۲) پروردگارت بی نیاز و مهربان است؛ (پس به کسی ستم نمی کند؛ بلکه همه، نتیجه اعمال خود را می گیرند؛) اگر بخواهد، همه شما را می برد؛ سپس هر کس را بخواهد جانشین شما می سازد؛ همان طور که شما را از نسل اقوام دیگری به وجود آورد (۱۳۳) آنچه به شما وعده داده می شود، یقیناً می آید؛ و شما نمی توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از عدالت و کيفر او فرار کنید)! (۱۳۴) بگو: «ای قوم من! هر کار در قدرت دارید بکنید! من (هم به وظیفه خود) عمل می کنم؛ اما بزودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت (و پیروزی با چه کسی است! اما) به یقین، ظالمان رستگار نخواهند شد!» (۱۳۵) آنها [= مشرکان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای بتها!) و بگمان خود گفتند: «این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [= یعنی بتها] است!» آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می رسید! (آری، اگر سهم بتها با کمبودی مواجه می شد، مال خدا را به بتها می دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی دانستند!) چه بد حکم می کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بتها می دانند)! (۱۳۶) همین گونه شرکای آنها [= بتها]، قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بتها می کردند و افتخار می نمودند!) سرانجام آنها را به

هلاکت افکندند؛ و آیینشان را بر آنان مشتبه ساختند. و اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند؛ (زیرا می توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن)!(۱۳۷) و گفتند: «این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بتهاست، برای همه) ممنوع است؛ و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان آنها- نباید از آن بخورند! و (اینها) چهارپایانی است که سوار شدن بر

آنها (بر ما) حرام شده است!» و (نیز) چهارپایانی (بود) که (هنگام ذبح)، نام خدا را بر آن نمی بردند و به خدا دروغ می بستند؛ (و می گفتند: «این احکام، همه از ناحیه اوست») بزودی (خدا) کیفر افتراهای آنها را می دهد! (۱۳۸) و گفتند: «آنچه (از بچه) در شکم این حیوانات است، مخصوص مردان ماست؛ و بر همسران ما حرام است! اما اگر مرده باشد [= مرده متولد شود]، همگی در آن شریکند» بزودی (خدا) کیفر این توصیف (و احکام دروغین) آنها را می دهد؛ او حکیم و داناست (۱۳۹) به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آنها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند؛ و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند؛ و (هرگز) هدایت نیافته بودند (۱۴۰) اوست که باغهای معروش [= باغهایی که درختانش روی داریست ها قرار دارد] و باغهای غیر معروش [= باغهایی که نیاز به داریست ندارد] را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها متفاوت می باشد) از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید! و حق آن را به هنگام درو، بپردازید! و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد! (۱۴۱) (او کسی است که) از چهارپایان، برای شما حیوانات باربر و حیوانات کوچک (برای منافع دیگر) آفرید؛ از آنچه به شما روزی داده است، بخورید! و از گامهای شیطان پیروی ننمایید، که او دشمن آشکار شماست! (۱۴۲) هشت جفت از چهارپایان (برای شما) آفرید؛ از میش دو جفت و از بز دو جفت؛ بگو: «آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده، یا ماده ها را؟ یا آنچه شکم ماده ها در بر گرفته؟ اگر راست می گویند (و بر تحریم اینها دلیلی دارید)، به من خبر دهید!» (۱۴۳) و از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت (برای شما آفرید)؛ بگو: «کدامیک از اینها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده ها را؟ یا آنچه را شکم ماده ها در بر گرفته؟ یا هنگامی که خدا شما را به این موضوع توصیه کرد، شما گواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ گاه ستمگران را هدایت نمی کند» (۱۴۴) بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی یابم؛ بجز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بردن، نام غیر خدا [= نام بتها] بر آن برده شده است.» اما کسی که مضطر (به خوردن این محرمان) شود، بی آنکه خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گاهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است (۱۴۵) و بر یهودیان، هر حیوان ناخن دار [= حیواناتی که سم یکپارچه دارند] را حرام کردیم؛ و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم؛ مگر چربیهایی که بر پشت آنها قرار دارد و یا در دو طرف پهلوها و یا آنها که با استخوان آمیخته است؛ این را بخاطر ستمی که می کردند به آنها کیفر دادیم؛ و ما راست می گوئیم (۱۴۶) اگر تو را تکذیب کنند (و این حقایق را نپذیرند)، به آنها بگو: «پروردگار شما، رحمت گسترده ای دارد؛ اما مجازات او هم از مجرمان دفع شدنی نیست! (و اگر ادامه دهید کیفر شما حتمی است) (۱۴۷) بزودی مشرکان (برای تبریته خویش) می گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می گفتند؛ و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: «آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید؟ شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می کنید و تخمینهای نابجا می زنید» (۱۴۸) بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه ای باقی نمی گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می کند. (ولی چون هدایت اجباری بی ثمر است، این کار را نمی کند)» (۱۴۹) بگو: «گواهان خود را، که گواهی می دهند خداوند اینها را حرام کرده است، بیاورید!» اگر آنها (به دروغ) گواهی دهند، تو با آنان (همصدا نشو!) و (گواهی نده!) و از هوی و هوس کسانی که آیات ما را

تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای

ص: ۵۴۵

خدا شریک قائلند، پیروی مکن! (۱۵۰) بگو: «بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید! (۱۵۱) و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد! و حق پیمان‌ه و وزن را بعدالت ادا کنید! - هیچ کس را، جز بمقدار توانایش، تکلیف نمی کنیم - و هنگامی که سخنی می گوید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا متذکر شوید! (۱۵۲) این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!» (۱۵۳) سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ (و نعمت خود را) بر آنها که نیکوکار بودند، کامل کردیم؛ و همه چیز را (که مورد نیاز آنها بود، در آن) روشن ساختیم؛ کتابی که مایه هدایت و رحمت بود؛ شاید به لقای پروردگارشان (و روز رستاخیز)، ایمان بیاورند! (۱۵۴) و این کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید، و پرهیزگاری پیشه نمایید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید! (۱۵۵) (ما این کتاب را با این امتیازات نازل کردیم) تا نگویند: «کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما [= یهود و نصاری] نازل شده بود؛ و ما از بحث و بررسی آنها بی خبر بودیم!» (۱۵۶) یا نگویند: «اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد، از آنها هدایت یافته تر بودیم!» اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمت برای شما آمد! پس، چه کسی ستمکارتر است از کسی که آیات خدا را تکذیب کرده و از آن روی گردانده است؟! اما بزودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، بخاطر همین اعراض بی دلیلشان، مجازات شدید خواهیم کرد! (۱۵۷)

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا - أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم (۱۵۸)

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۲، از عیاشی، از امام صادق (ع): مقصود از این آیات طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده زمین و پدید آمدن دود است که انسان اگر به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه ها ظاهر شود ایمانش سودی نخواهد داشت.

در المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۴، از برهان، از امام صادق (ع): همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار

حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه خدا دعوت کند بوده و خواهد بود و این رابطه بین خدا و خلق هیچ وقت در زمین قطع نمی شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین بر می دارد. در آن روزهاست که در توبه به روی گناهکاران بسته می شود و ایمان آوردن در آن ایام بی فایده است، گنه کاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیاورده اند از بدترین خلقند و کسانی هستند که قیامت بر آنها قیام می کند.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۱، ح ۱۱۴، از امام علی (ع): هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داده.

إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست؛ سپس خدا آنها را از آنچه انجام می دادند، با خبر می کند (۱۵۹)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰) هر کس کار نیکی آورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی آورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود (۱۶۰)

توجه: خدای تعالی در جای دیگر می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» = «مَثَلِ كَسَانِي كِه اَمَوَالِ خُود رَا دَر رَاهِ خُود اِنْفَاقِ مِي كَنَنْد هِمَانَنْد دَانِه اِي اَسْت كِه هَفْت خُوشِه بَرُوِيَانْد كِه دَر هَر خُوشِه اِي صَد دَانِه بَاشْد؛ وَ خُودَانْد بَرَايِ هَر كَس كِه بَخُودَانْد چَنْد بَرَابَر مِي كَنْد وَ خُودَانْد كَشَايِشْكَر دَانَاَسْت» (۱).

☀ نکته:

بر اساس روایات، ده برابر شدن نیکی مربوط به مؤمنین است.

☀ نکته:

آیه بقره مربوط به انفاق است که خداوند بیش از ۷۰۰ برابر به آن پاداش می دهد.

در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۵، از برهان، از امام صادق (ع):

این آیه تنها شامل مؤمنین است (و شامل کسانی که ولایت ائمه (ع) را نشانند، نیست).

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي

وَنُشْكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲)

لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)

قُلْ أَعْيَزَ اللَّهُ أَبْنَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم؛ که از آیینهای خرافی روی برگرداند؛ و از مشرکان نبود» (۱۶۱) بگو: «نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است (۱۶۲) همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده ام؛ و من نخستین مسلمانم!» (۱۶۳) بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی دهد؛ و هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد (۱۶۴) و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید؛ به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده مهربان است. (کیفر کسانی را که از بوته امتحان نادرست در آیند، زود می دهد؛ و نسبت به حق پویان مهربان است) (۱۶۵)

در کافی، ج ۳، ص ۲۱۲، چ ۱، از صادقین (ع):

چون اراده کار خیری کردی بشتاب زیرا نمی دانی چه پیش می آید.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): همانا خدای عزوجل تعجیل در کارهای خیر را دوست دارد.

خلاصه آیات سوره انعام:

۲- ثم قضی اجلاً و اجلٌ مسمى ۷- اگر ما کتابی به تو بفرستیم در کاغذی که لمس کنند گویند سحری است.

۸- گفتند چرا فرشته ای بر او نازل نشده.

۹- و اگر فرشته ای بفرستیم باز هم به صورت مردی در آوریم.

۱۰- امم گذشته هم پیامبران را مسخره می کردند.

۱۱- در زمین گردش کنید.

۱۲- حتمی بودن قیامت، وجوب رحمت خدا ۱۴- بگو من مأمورم اولین مسلمان باشم.

۱۷- اگر خداوند زبانی به تو رساند جز او کسی نمی تواند آن را رفع کند و اگر خیری به تو رساند، او تواناست.

۲۰- اهل کتاب پیامبر را مثل فرزند خود می شناسند ۲۱- ستمکارترین کسی است که بر خدا دروغ بندد.

۲۷- ای کاش باز می گشتیم و از مؤمنان باشیم.

۳۲- زندگی دنیا، بازیچه است ۳۳- مکذبین تو را تکذیب نمی کنند بلکه آیات خدا را تکذیب می کنند.

۳۴- پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و صبر کردند.

۳۵- اگر رو گردانیدن آنها به تو دشوار است ... تو از جاهلان مباش.

۳۸- حشر موجودات ۴۵- و نسل ستمکاران منقرض شد و ستایش سزای خدا است.

۴۸- ما پیامبران را جز به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم.

۵۳- ما برخی از آنها را بر برخی می آزماییم.

۶۰- او کسی است که در شب روح شما را می گیرد.

۶۱- وقتی مرگ شما فرا رسید، فرستادگان ما، در کار خود کوتاهی نمی کنند.

۶۵- خداوند قادر است عذابی از بالای سر یا زیر پایتان بفرستد.

۸۳- ۷۴- داستان ابراهیم و ستاره و خورشید و ماه پرستان ۸۴- ذریه ابراهیم: داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و

هارون (ع) ۸۵- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (ع) ۸۶- اسماعیل و یسع و یونس و لوط (ع) ۹۱- و ما قدروالله حق قدره

۹۳- ستمکارترین کسی است که به خدا دروغ بندد.

۹۵- فالت الحب و نوى ۹۶- و اللیل سکنا ۹۸- او خدایی است که شما را از یک تن آفرید.

۹۹- آب ۱۱۰- ما دلها و دیده هایشان را واژگون می سازیم. ۱۱۲- ما برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار

دادیم. ۱۱۶- اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را منحرف می کنند ۱۲۰- گناه آشکار و پنهان را ترک کنید ۱۳۰- ای

گروه جن و انس پیامبرانی از خودتان برایتان فرستادیم. ۱۴۲ و ۱۳۹- انعام ۱۵۲- به مال یتیم نزدیک نشوید ۱۶۰- ده برابری

حسنة.

۷- سوره اعراف = قسمتهای بالای حجاب دوزخ و بهشت = المص.

مکی است و ۲۰۶ آیه دارد.

خلاصه مطالب: این سوره مشتمل بر مطالبی است که سوره های دارای «الم» و «ص» مشتمل بر آن است. از جمله: انذار مردم - داستان آدم و ابلیس و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی (ع) - معارف مبدأ و معاد و آیات الهی - وصف قیامت و میزان و اعراف و عالم ذر و میثاق - ذکر عرش و تجلی پروردگار - واجبات و محرمات.

☀ نکته:

سوره اعراف قبل از انعام نازل شده است چون آیات مربوط به احکام و شرایع این سوره، اجمالی تر از آیات سوره انعام است چرا که راه دین ابتدا مجمل و بعد مفصل می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص (۱)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۳)

وَ كَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)

فَلَنَقْضَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

وَ الْوِزْنَ يُؤْمِنُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۱۰)

وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّن السَّاجِدِينَ (۱۱)

قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳)

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴)

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶)

المص (۱) این کتابی است که بر تو نازل شده؛ و نباید از ناحیه آن، ناراحتی در سینه داشته باشی! تا به وسیله آن، (مردم را از عواقب سوء عقاید و اعمال نادرستان) بیم دهی؛ و تذکری است برای مؤمنان (۲) از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می شوید! (۳) چه بسیار شهرها و آبادیها که آنها را (بر اثر گناه فراوانشان) هلاک کردیم! و عذاب ما شب هنگام، یا در روز هنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغشان آمد (۴) و در آن موقع که عذاب ما به سراغ آنها آمد، سخنی نداشتند جز اینکه گفتند: «ما ظالم بودیم!» (ولی این اعتراف به گناه، دیگر دیر شده بود؛ و سودی به حالشان نداشت) (۵) به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ (و هم) از پیامبران سؤال می کنیم! (۶) و مسلماً (اعمالشان را) با علم (خود) برای آنان شرح خواهیم داد؛ و ما هرگز غایب نبودیم (بلکه همه جا حاضر و

ناظر اعمال بندگان هستیم!) (۷) وزن کردن (اعمال و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند! (۸) و کسانی که میزانهای (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند (۹) ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می کنید! (۱۰) ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آنها همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود (۱۱) (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» (۱۲) گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!» (۱۳) گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار!)» (۱۴) فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!» (۱۵) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم! (۱۶)

ثُمَّ لَأَيِّنَّهَم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) آنگاه از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (۱۷)

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۴۸۴، در ذیل آیه ۱۷، از عیاشی، از امام باقر (ع):

ای زراره! این رفتار شیطان، برای شما و نظایر شماست و دیگران فارغ هستند و لازم نیست که شیطان از طرف راست و چپ برای اغوای آنها بیاید، بلکه خودشان گمراهند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۲، از مجمع، از امام باقر (ع):

مراد از اینکه (شیطان) از جلوی آنها در می آید این است که آخرت را در نظرشان سهل و آسان می سازد. و مراد به اینکه از پشت سرشان در می آید این است که آنان را امر می کند به این که اموال را جمع نموده و از دادن حقوق خدا خودداری کرده و آن را برای ورثه بگذارند. و مراد به این که از طرف راست آنان در می آید این است که دین آنان را به وسیله جلوه دادن گمراهی ها و آرایش به شبهات تباه می سازد. و مقصود از این که از طرف چپ آنان در می آید این است که لذات را آن قدر مورد علاقه شان قرار می دهد که محبتشان به آن از هر چیزی بیشتر شود.

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۳، از امام رضا (ع): شیطان از این جهت ابلیس نامیده شد که از رحمت خدا بی نصیب شد. چون این کلمه یعنی محروم و مأیوس از رحمت خداست.

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۶، از صحیح مسلم، از حضرت رسول (ص):

هیچ کسی نیست مگر اینکه خداوند قرین جنی اش را بر او موکل نموده، حضار عرض کردند: یا رسول الله! آیا تو هم قرین جنی داری؟ فرمود: آری بر من هم موکل فرموده الا این که خداوند مرا کمک کرده و او را تسلیم من ساخته طوری که دیگر مرا جز به خیر دعوت نمی کند.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰)

وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱)

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفُ فَاِنَّ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِيكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶)

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِيَهُمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

فَرِيقًا هَدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

فرمود: از آن (مقام)، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو! و سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنم را

از شما همگی پر می کنم! (۱۸) و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود! (۱۹) سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر بخاطر اینکه (اگر از آن بخورید،) فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!» (۲۰) و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم (۲۱) و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [= عورتشان] بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!» (۲۲) گفتند: «پروردگارا! ما به خویشان ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!» (۲۳) فرمود: «(از مقام خویش،) فرود آید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعض دیگر، دشمن خواهید بود! (شیطان دشمن شماست و شما دشمن او!) و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره گیری تا

زمان معینی خواهد بود» (۲۴) فرمود: «در آن [= زمین] زنده می شوید؛ و در آن می میرید؛ و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد» (۲۵) ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزکاری بهتر است! اینها (همه) از آیات خداست، تا متذکر (نعمتهای او) شوند! (۲۶) ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! (۲۷) و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!» (۲۸) بگو: «پروردگرم امر به عدالت کرده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنی؛ و او را بخوانی، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانی؛ (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) بازمی گردید! (۲۹) جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی (که شایستگی نداشته اند،) گمراهی بر آنها مسلم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می کنند هدایت یافته اند! (۳۰) ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد! (۳۱)

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را، چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد این گونه آیات را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم (۳۲)

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۸، از کافی. و در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۴۹۳:

سفیان ثوری روزی به مسجد پیامبر (ص) داخل شد. نگاهش به حضرت صادق (ع) افتاد. دید که آن حضرت لباس بسیار قیمتی پوشیده است. به رفقاییش گفت: به خدا قسم الآن به حضورش رفته و برای این لباسهای فاخر که پوشیده است او را سرزنش می کنم. خدمت حضرت آمد و گفت: آیا پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هم این طور لباس فاخر می پوشیدند؟ حضرت فرمود: ایشان در زمان سختی و تنگنای روزگار بودند و این لباسها را نمی پوشیدند. امروز که دنیا در وسعت و گشایش است، سزاوار به دنیا و مال آن، نیکوترین مخلوقات خداوند است و آیه را تلاوت فرمود. پس فرمود: ای ثوری! ما ائمه سزاوارتریم به آن چیزهای خوبی که خداوند آفریده است. آنگاه لباس رویین خود را عقب زد. لباس خشن و زبری که در زیر پوشیده بودند نمایان شد

و فرمود: من لباس فاخر را برای مردم و لباس زبری را برای خودم پوشیده ام. بعد دست مبارک را بلند کرد، لباس رویی سفیان ثوری را کنار زد که زیر آن لباس فاخر و نرمی بود و فرمود: تو لباس پشمینه ی زبر را رو پوشیده و لباس مرغوب را زیر پنهان کرده ای و می خواهی مردم را با لباس فریب دهی. سفیان ثوری خجالت کشید و سر را به زیر انداخت که دیگر قدرت تکلم نداشت.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مِثْلَ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳) بگو پروردگار من فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید (۳۳)

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۱، از کافی، از امام موسی بن جعفر (ع):

قرآن ظاهری دارد و باطنی. آنچه ظاهر قرآن حرام نموده، روشن است و باطن (حرام قرآن)، ائمه ی جور و باطلند. و جمیع آنچه در قرآن حلال نموده است، مراد ظاهر قرآن است و باطن آیات احکام حلال، ما ائمه ی برحق و حقیقت هستیم.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴)

یا بنی آدمِ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵)

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

وَ قَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ

هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است؛ و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند (۳۴) ای فرزندان آدم! اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما باز گو کنند، (از آنها پیروی کنید) کسانی که پرهیزکاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند (و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند)، نه ترسی بر آنهاست و نه غمناک می شوند (۳۵) و آنها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند؛ جاودانه در آن خواهند ماند (۳۶) چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا دروغ می بندند، یا آیات او را تکذیب می کنند؟! آنها نصیبشان را از آنچه مقدر شده (از نعمتها و مواهب این جهان) می برند؛ تا زمانی که فرستادگان ما به سراغشان روند و جانیشان را بگیرند؛ از آنها می پرسند: «کجایند معبودهایی که غیر از خدا می خواندید؟! (چرا به یاری شما نمی آیند؟!))» می گویند: «آنها (همه) گم شدند (و از ما دور گشتند!)» و بر ضد خود گواهی می دهند که کافر بودند! (۳۷) (خداوند به آنها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید!» هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: «خداوند! اینها بودند که ما را گمراه ساختند؛ پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن!» (کیفری برای گمراهیشان و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما)» می فرماید: «برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است؛ ولی نمی دانید!» (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند)» (۳۸) و پیشوایان آنها به پیروان خود می گویند: «شما امتیازی بر ما نداشتید؛ پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آنچه انجام می دادید!» (۳۹) کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود؛ و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می دهیم! (۴۰) برای آنها بستری از (آتش) دوزخ و روی آنها پوششهایی (از آن) است؛ و این چنین ظالمان را جزا می دهیم! (۴۱) و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند - البته هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کنیم - آنها اهل بهشتند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند (۴۲) و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)؛ و از زیر (قصرها و درختان) آنها، نهرها جریان دارد؛ می گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمتها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی یافتیم! مسلما فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند!» و به آنان ندا داده می شود که: «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می دادید، به ارث بردید!» (۴۳)

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) و بهشتیان دوزخیان را آواز می دهند که ما آنچه را پروردگاران ما به ما وعده داده بود راست یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید می گویند آری پس آواز دهنده ای میان آنان آواز در می دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد (۴۴)

در المیزان، ج ۱۵، ص ۱۹۳، از معانی الاخبار، از حضرت باقر (ع)، از حضرت علی (ع): منم مؤذن در دنیا و آخرت که خداوند می فرماید: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ» و نیز می فرماید: «و اذان من الله و رسوله»

(توبه ۳) من هستم آن کسی که ندا کنم میان مردم که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)

همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند و (با القای شبهات) می خواهند آن را کج و معوج نشان دهند؛ و آنها به آخرت کافرند! (۴۵)

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) و میان آن دو حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند آواز می دهند که سلام بر شما (۴۶)

اعراف: به معنای قسمت‌های بالای حجاب و تلهای شنی است. و عرف به معنی یال اسب و تاج خروس و قسمت بالای هر چیزی است. به هر حال معنی علو و بلندی می دهد و از این که حجاب را قبل از اعراف ذکر کرده و همچنین از اینکه فرموده: اهل اعراف مشرف بر جمیع مردم از بهشتیان و دوزخیانند، معلوم می شود مراد از اعراف قسمت‌های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است. به طوری که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان و هم بهشتیان را می بینند.

☀ نکته:

اهل محشر سه گروهند:

۱ - دوزخیان ۲- اهل بهشت ۳- اهل اعراف.

☀ نکته:

در قرآن کریم به جز این چهار آیه، لفظ اعراف در جای دیگری نیامده است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۹ تا ۱۷۹، آورده است: «رجال اعراف» کسانی هستند که: ۱- انسانند. ۲- در مقامی هستند که دارای اراده و تعقل هستند. چون کلمه ی «رجال» نکره آمده که دلالت بر احترام آنهاست و نیز بر انسان قوی و عاقل دلالت دارد. ۳- این رجال در مقامی هستند که از خصوصیات اهل محشر کاملاً واقفند (با توجه به سیمایشان) و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت می بینند که دلالت بر منزلت و مقام والای آنها دارد که تنها مخصوص آنهاست و حتی مخصوص اهل بهشت یا دوزخیان نمی شود. ۴- رجال اعراف هم با دوزخیان و هم با بهشتیان محاوره دارند. حتی سلامشان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می شود و به فرمان آنها وارد بهشت می شوند. ۵- رجال اعراف هیچگونه اضطراب و ترسی از محشر

ص: ۵۵۵

ندارند «فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصين» (صافات ۱۲۸). ۶- می توانند شهادت دهند، شفاعت کنند، امر و حکم کنند.

☀ نکته:

بعضی از مفسرین اقوال متفاوتی برای اعراف و رجال اعراف بر شمرده اند که صاحب تفسیر المیزان آنها را رد کرده است. از جمله: ۱- اعراف تلی است بین بهشت و جهنم که گنہکارانِ مسلمان، بر آن می نشینند. ۲- اعراف همین صراط معروف است. ۳- رجال اعراف اشراف و بزرگانی از خلائقند. ۴- کسانی هستند که حسنااتشان با سیئاتشان برابری می کند و ناچار تا مدتی بر اعراف که درجه ای است بین بهشت و جهنم بازداشت هستند. ۵- جنیان مؤمنند. ۶- زنازادگانند. ۷- مستضعفین هستند. ۸- ملائکه اند. ۹- صلحا و فقهایند.

ولی در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۹ تا ۱۷۹، آمده است: اعراف یکی از مقامات عالیہ انسانیت است که خداوند آن را به حجابی که حایل بین بهشت و دوزخ است مثال زده و این مقام مافوق دو مقام بهشت و جهنم بوده و حاکم و مسلط بر آن دو مقام است. و این مقام شبیه مقام پادشاهان و حکام هستند که در زیر سلطه ی آنها اقوامی سعید و متنعم به نعمت و اقوامی شقی و در زندان هستند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۰۰، از حضرت علی (ع) و در تفسیر جامع، ج ۲، ذیل آیه ۴۶، از امام صادق (ع):

اعراف مکانی است میان بهشت و دوزخ و «رجال»، ما {ائمہ اطہار (ع)} هستیم.

☀ نکته:

روایات زیادی در خصوص اعرافیون وارد شده که بعضی از مفسرین با توجه به اقوال گفته شده، آن روایات را در تأیید نظرشان آورده اند، مثلاً صاحب مجمع روایتی از معصوم آورده که اعرافیان را گنہکارانِ امت می داند و یا اقوالی از این قبیل، اما با توجه به سیاق آیه، نظر صاحب المیزان واقع بینانه تر است (والله اعلم). {برای توضیح بیشتر به سوره واقعه مراجعه شود}.

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸)

أَهْؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمِهِ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتُهُمْ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» (۴۷) و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» (۴۸) آیا اینها [= این واماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند بخاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید؛ هم اکنون به آنها گفته می شود): داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید! (۴۹) و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(مجتب کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!» (۵۰) همانها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند؛ و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت؛ امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همان گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند (۵۱) ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم؛ (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند (۵۲) آیا آنها جز انتظار تأویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسد، (کار از کار گذشته و پشیمانی سودی ندارد؛ و) کسانی که قبلا آن را فراموش کرده بودند می گویند: «فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند؛ آیا (امروز) شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا (به ما اجازه داده شود به دنیا) بازگردیم و اعمالی غیر از آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟!» (ولی) آنها سرمایه وجود خود را از دست داده اند؛ و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان: گم می شوند. (نه راه بازگشتی دارند و نه شفیعیانی!) (۵۳)

إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان (۵۴)

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۱۳، از عیون، از امام رضا (ع): خداوند توانایی داشت که آسمان و زمین را به یک لحظه بیافریند و لکن آنها را در شش روز آفرید، تا خلقت الهی بر فرشتگان آشکار گردد و به حدوث عالم و آن که خداوند حادثی را پس از حادث دیگر خلق می کند، استدلال آورد.

این روایت می‌رساند، فرشتگان قبل از آسمان و زمین خلق شده‌اند. اما در برخی روایات خلقتشان را بعد از آسمان آورده‌اند که جهت توضیح به ذیل آیه (انبیا ۱۰۷) رجوع شود.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند خیر را پیش از شر در روز یکشنبه آفرید و در آن روز و روز دوشنبه، زمین را آفرید و روز سه‌شنبه اسباب و قوت آنها را آفرید و چهارشنبه و پنجشنبه آسمان‌ها را بیافرید و اقوات آنها را در روز جمعه آفرید. و به ترتیب ایام هفته، آغازش یکشنبه و انجامش جمعه بود و به این مناسبت، جمعه را جمعه نام گذاشته‌اند که خلقت آسمان و زمین در جمعه جمع و تمام شد.

نکاتی از تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۰۴ تا ۲۳۹:

۱- عرش، در اصل به معنای چیزی است که سقف دارد و جمع آن «عروش» است.

۲- به معنای تختی است که پادشاه بر آن می‌نشیند و گاهی کنایه از مقام سلطنت است.

۳- عرش، چیزی است که بشر از درک آن عاجز است و این حرفهای عوام صحیح نیست.

۴- عرش، همان ملک اعلا و کرسی خدا، فلک کواکب است و استدلال کرده‌اند به فرمایش حضرت رسول (ص) که فرمود: آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه در برابر کرسی، جز حلقه‌ای در برابر بیابان پهنآوری نیست و کرسی خدا هم در برابر عرش او همین نسبت را دارد.

۵- نظرات مختلفی به شرح ذیل در مورد کلمه «عرش» آمده و صاحب المیزان بر رد آنها دلیل آورده:

۱- عرش، همان فلک دهم است که محیط به عالم جسمانی است و بعد از فلک نهم چیزی نیست و حتی خلاء هم وجود ندارد و حرکات افلاک، ابدی و دائمی است. اجسام افلاک بسیط و همه از یک جنسند و در هیچ یک از آنها درب یا سوراخی نیست. (نظریه بطلموس)

جواب: ظاهر قرآن و حدیث، این فریضه‌ها را رد می‌کند از جمله: حجابها و سرادقات در مافوق عرش وجود دارد - برای عرش پایه‌ها و حاملینی است - خداوند به زودی آسمانها را مانند کاغذ و نامه‌ای که می‌پیچند خواهد پیچید - در آسمانها ساکنینی از جنس ملائکه هستند و حتی به قدر راه باریکی که بتوان در آن قدم زد جای خالی نیست. و تمامی آن را فرشتگانی که یا

در حالت رکوع و یا در حالت سجده و یا در صعود و یا در نزولند اشغال کرده اند - برای آسمان دری وجود دارد و بهشت در همان آسمان، در نزدیکی سدره المنتهی است.

۲- اکثر علمای سلف معتقدند که این آیات از متشابهاتی هستند که باید از بحث در پیرامون آن خودداری شود.

جواب: عقل و قرآن و سنت بر خلاف عقیده آنان مردم را بر تدبر در آیات تشویق می کند.

۳- عرش همان کرسی است و عیناً شبیه تختی است که دارای پایه است که بر آسمان هفتم تکیه دارد و (العیاذ بالله) خداوند متعال هم مانند پادشاهان بر آن قرار دارد.

جواب: ذکر این تهمت‌ها و بی ادبی‌ها نسبت به ذات اقدس الهی جز جهل چیزی نیست و در بطلان عقیده باطلشان همین بس که کتاب و سنت بر خلاف آنان، پروردگار را منزّه تر از آن می دانند که به خلقی از خلائقش شبیه باشد.

۴- اصلاً در خارج جسمی به نام عرش وجود ندارد و این جمله، کنایه است.

جواب: گرچه این جمله «ثم ستوی علی العرش» به منزله ی کنایه است ولی کنایه بودن منافاتی ندارد با اینکه یک حقیقت و واقعیتی این تعبیر را ایجاب کرده باشد و آن عبارت است از همان مقامی که زمام جمیع امور در آن جا متراکم و مجتمع می شود، همچنانکه می فرماید: «و هو رب العرش العظیم» (توبه ۱۲۹). و یا می فرماید: «الذین یحملون العرش و من حوله» (مؤمن ۷). و می فرماید: «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه» = «و در چنان روزی عرش پروردگار تو را هشت نفر بالای شان خود حمل می کنند» (الحاقه ۱۷). و می فرماید: «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ...» = «و فرشتگان را می بینی که عرش را احاطه کرده اند» (زمر ۷۵)؛ که این آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه: عرش، حقیقتی است از حقایق خارجی.

خلاصه کلام: «عرش» به معنای مقامی است موجود که جمیع سر نخ های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است. «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس ۳). که در این آیه شریفه، استوای بر عرش را به تدبیر امور تفسیر فرموده است.

۱- از صدوق در کتاب توحید، از حضرت امیرالمؤمنین (ع): ملائکه، عرش خدای را حمل می کنند و عرش خدا آن طور که تو می پنداری مانند تخت نیست، بلکه چیزی است محدود و مخلوق و مدبر به تدبیر خدا و خداوند مالک اوست، نه اینکه روی آن بنشیند.

۲- از شیخ صدوق در کتاب توحید، از امام صادق (ع):

عرش، صفات کثیر و مختلفی دارد، در هر جای قرآن به هر مناسبتی که اسم عرش برده شده صفات مربوطه به همان جهت ذکر شده است، مثلاً در جمله: «رب العرش العظیم»، عرش عظیم به معنای ملک عظیم است و در جمله «الرحمن علی العرش استوی» به این معناست که خداوند احاطه به ملک خود دارد و این همان علم به کیفیت اشیاء است و این کلمه اگر با کرسی ذکر شود معنایش غیر معنای کرسی خواهد بود. زیرا عرش و کرسی دو در از بزرگترین درهای غیب و خود آنها نیز از غیب بوده و در غیب بودن مثل همدند، با این تفاوت که کرسی در ظاهر غیبی است و طلوع هر چیز بدیع و تازه ای از آنجا و پیدایش همه اشیاء از آن در است. و عرش در باطن آن است، یعنی علم به کیفیت موجودات و هستی آنها و قدر و حد و مکان آنها و همچنین مشیت و صفت اراده و علم الفاظ و حرکات و ترک و علم به آغاز موجودات و انجام آنها همه از آن در است. پس عرش و کرسی دو در مقرون به همدند جز اینکه ملک عرش غیر از ملک کرسی و علم آن غیب تر و نهان تر از علم کرسی است. از همین جهت است که خدای تعالی می فرماید: «رب العرش العظیم» چه معنایش این است که خداوند پروردگار عرشی است که از کرسی بزرگتر و در عین این که مقرون به کرسی است صفاتش از صفات کرسی عظیم تر است.

۳- از احتجاج، از حضرت علی (ع):

(شخصی از آن جناب از فاصله بین زمین و عرش سؤال کرد، حضرت فرمود:) فاصله اش به قدر این است که بنده ای از درِ اخلاص بگوید: «لا اله الا الله» .

۴- از شیخ صدوق، از امام صادق (ع):

(شخصی از آن جناب پرسید: چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟ حضرت فرمود:) برای اینکه چهار گوشه و مربع بود و وقتی سائل پرسید: چرا مربع شد؟ در جواب فرمود: برای اینکه محاذی بیت المعمور بود و بیت المعمور مربع است. و چون سائل پرسید: چرا بیت المعمور مربع شد؟ فرمود: چون بیت نام برده محاذی با عرش است و عرش مربع است. و چون سائل از مربع بودن عرش سؤال کرد فرمود: برای اینکه کلماتی که دین اسلام بر مبنای آنها بنا نهاده شده چهار است و آن چهار کلمه عبارت است از: ۱) سبحان الله.

۲) الحمد لله.

۳) لا اله الا الله.

۴) الله اكبر.

۵- از روضه الواعظین، از امام صادق (ع)، از جد گرانقدرش (ع):

بین یک قائمه از قوائم عرش و بین قائمه دیگر آن، آنقدر فاصله است که اگر مرغ تیز روی بخواهد آن را طی کند باید هزار سال راه برود و عرش هر روز هفتاد هزار رنگ از نور به خود می گیرد و هیچ خلقی از مخلوقات خدا توانایی اینکه به آن نگاه کند ندارد و همه موجودات عالم در مقابل عرش خدا به منزله ی حلقه ایست در بیابانی پهناور.

۶- از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

خداوند قلم را از درختی بهشتی آفرید که اسمش «خلد» است، آنگاه به نهری که در بهشت بود و از برف سفیدتر و از شهد شیرین تر بود فرمود: مداد شو، پس آن نهر خشک گردید و مداد شد، آنگاه به قلم فرمود: بنویس عرض کرد پروردگارا! چه بنویسم؟ فرمود: آنچه را که بوده و تا قیامت خواهد بود. پس قلم در ورقی که از نقره سفیدتر و از یاقوت صاف تر بود نوشته و آن را پیچیده و در رکن عرش جای داد، آنگاه خداوند بر دهان قلم مهر نهاد پس دیگر سخن نگفت و نخواهد گفت و آن ورقه همان کتاب مکنونی است که همه نسخه ها از آن استنساخ شده است.

۷- از همان منبع: حاملین عرش ۸ نفرند، ۴ نفر از اولین که عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و چهار نفر از آخرین که عبارتند از محمد (ص)، علی و حسن و حسین (ع).

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵)

پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد! (۵۵)

ص: ۵۶۱

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او (خدا) را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (۵۶)

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۱۵، در ذیل آیه ۵۶، از کافی، از امام باقر (ع):

خداوند زمین را به وجود پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) اصلاح فرمود. ولی پس از آنکه مردم آن حضرت و اولاد طیبین او را رها کردند، فاسد گردید.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَيْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

او کسی است که بادهای را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می فرستد؛ تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش) کشند؛ (سپس) ما آنها را به سوی زمینهای مرده می فرستیم؛ و به وسیله آنها، آب (حیاتبخش) را نازل می کنیم؛ و با آن، از هرگونه میوه ای (از خاک تیره) بیرون می آوریم؛ این گونه (که زمینهای مرده را زنده کردیم)، مردگان را (نیز در قیامت) زنده می کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوید! (۵۷)

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸) زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید این گونه آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند بیان می کنیم (۵۸)

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۹، از درمثور، از حضرت رسول (ص):

مَثَلِ هِدَايَةِ وَ عِلْمِي كَه خدائوند مرا بدان مبعوث فرمود، مثل باران پر پستی است که در سرزمینی بیبارد، قسمتی از آن زمین آب را در خود فرو برد و در نتیجه گیاهان بسیار برویاند و قسمتی دیگر که بایر است آب را در خود نگه داشته و مردم از آن آب نوشیده و سیراب شده و با آن زراعت خود را نیز مشروب سازند و قسمتی دیگر بلندیها و کوههای سنگی است که نه آب را در خود نگهداری و ذخیره می کند و نه گیاهی در خود می رویاند، مردم نسبت به دین من نیز سه طایفه اند، بعضی ها آن را یاد می گیرند و گلیم خود را از آب در می آورند ولی از دیگران دستگیری ننموده چیزی از آن را به دیگران نمی آموزند، بعضی دیگر هم خود از آن منتفع می شوند و هم به دیگران می آموزند، طایفه سوم کسانی هستند که نه خود آن را می آموزند و نه به

دیگران یاد می دهند. (افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است).

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰)

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱)

أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحْ لَكُمْ وَ أَعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲)

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید،) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم!» (۵۹) (ولی) اشراف قومش به او گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم!» (۶۰) گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست؛ ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم! (۶۱) رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و خیرخواه شما هستم؛ و از خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید (۶۲) آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد، تا (از عواقب اعمال خلاف) بیمتان دهد و (در پرتو این دستور،) پرهیزگاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت (الهی) گردید؟! (۶۳) اما سرانجام او را تکذیب کردند؛ و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم؛ چه اینکه آنها گروهی نابینا (و کوردل) بودند (۶۴)

آیات شریفه ۵۹ تا ۶۴ گوشه ای از داستان حضرت نوح نبی (ع) است:

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۱۷ و ۵۱۸، در ذیل آیات ۵۹ تا ۶۴، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

اسم نوح (ع)، عبد الغفار بوده و لقبش نبی الله و نوح است. او را شیخ الانبیاء گویند. چون آن حضرت پانصد سال (به خاطر نفرینش) گریه و زاری کرد، از این رو ملقب به نوح شد. حضرت آدم (ع) خبر او را به فرزندانش داد. نسب شریفش با ده واسطه به حضرت آدم (ع) می رسد. تمام پدرانش پیغمبر بودند. آن حضرت فرزند ملک بن متوشلخ بن اخوخ (ادریس) بن الیارد بن مهلائیل بن ... بن انوش بن شیث بن آدم (ع) است. ۱۶۴۲ سال بعد از هبوط آدم (ع) به دنیا آمد. ۸۵۰ ساله بود که به پیامبری مبعوث شد. ۹۵۰ سال تبلیغ کرد ولی تنها ۸۰ نفر به او ایمان آوردند. ۲۰۰ سال مشغول ساختن کشتی بود. ۵۰۰ سال بعد از طوفان به تعمیر و بناء شهرها و اسکان فرزندان خود در آن شهرها مشغول بود. بعد از مشقات زیاد و جفای قومش روزی عرض کرد: پروردگارا! آیا کسی هست میان فرزندان ایشان که اطاعت و فرمانبرداری کند؟ خداوند فرمود: از

نسل آنها هم هیچ وقت مؤمنی به وجود نیاید. آنگاه نوح نفرین کرد و تا چهل سال پشت پدران و رحم مادران را نازا و عقیم قرار داد و فرزندى از آنها متولد نشد (تا جای عدم رساندن تبلیغ نماند) آنگاه همه غرق شدند. نوح (ع) ۲۵۰۰ سال عمر کرد روزی فرشته مرگ رسید و بر او سلام کرد. جوابش را داد و فرمود: ای عزرائیل! برای چه مقصودی اینجا آمده ای؟ عرض کرد: برای قبض روح شما. گفت: مهلت ده تا از این آفتاب به سایه روم. وقتی به سایه رفت فرمود: گویا عمرم مانند از این آفتاب به سایه بود، امر پروردگار را انجام ده، عزرائیل روح مقدسش را قبض نمود.

وَ إِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶)

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷)

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۶۸)

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰)

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَيَّمَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۷۱)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَافَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي

و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیزکاری پیشه نمی کنید؟!» (۶۵) اشراف کافر قوم او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک مغزی) می بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می دانیم!» (۶۶) گرفت: «ای قوم من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست؛ ولی فرستاده ای از طرف پروردگار جهانیانم (۶۷) رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و من خیرخواه امینی برای شما هستم (۶۸) آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا (از مجازات الهی) بیمتان دهد؟! و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد؛ و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد؛ پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، شاید رستگار شوید!» (۶۹) گفتند: «آیا به سراغ ما آمده ای که تنها خدای یگانه را پرستیم و آنچه را پدران ما می پرستند، رها کنیم؟! پس اگر راست می گوئی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می دهی، بیاور» (۷۰) گفت: «پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فرا گرفته است! آیا با من در مورد نامهایی مجادله می کنید که

شما و پدران‌تان (بعنوان معبود و خدا، بر بتها) گذارده اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟! پس شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می‌کشم! (شما انتظار شکست من و من انتظار عذاب الهی برای شما!)» (۷۱) سرانجام، او و کسانی را که با او بودند، برحمت خود نجات بخشیدیم؛ و ریشه کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند، قطع کردیم! (۷۲)

آیات شریفه ۶۵ تا ۷۲ گوشه ای از داستان حضرت هود (ع) را بیان می‌فرمایند:

ص: ۵۶۴

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۲۱ تا ۵۲۳، آمده است: هود (ع)، که «عابر» نیز به او گویند، فرزند شالخب بن ارفخشذ بن سام بن نوح است. ۲۶۴۸ سال بعد از هبوط آدم (ع) متولد شد (یعنی $۱۰۰۶ = ۱۶۴۲ - ۲۶۴۸$ سال از سن نوح گذشته بود)، آن حضرت بر طایفه عاد مبعوث شد و آنها میان یمن و حضرموت تا ساحل دریای حبشه سکونت داشتند، مردمانی بزرگ جثه و قوی هیكل و بت پرست بودند. خداوند بر آنها غضب فرمود و تا هفت سال باران رحمت خود را از آنها قطع کرد. و بعد از آن (به وسیله باد) هلاک شدند و هود با چهار هزار نفر مؤمن نجات یافتند.

أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴)

قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵)

قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَتُّمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶)

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ (۷۸)

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لا تُحِبُونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

و به سوی (قوم) نمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را بیرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علفهای بیابان) بخورد! و آن را آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت! (۷۳) و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می کنید؛ و در کوه ها، برای خود خانه ها می تراشید! بنابر این، نعمتهای خدا را متذکر شوید! و در زمین، به فساد نکوشید!» (۷۴) (ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده ایم» (۷۵) متکبران گفتند: «(ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم!» (۷۶) سپس «ناقه» را پی کردند و از فرمان پروردگارش سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می کنی، بیاور!» (۷۷) سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانشان در خانه هاشان باقی مانده بود (۷۸) (صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: «ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!» (۷۹)

آیات شریفه ۷۳ تا ۷۹ گوشه ای از داستان حضرت صالح (ع) را بیان می کنند:

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۲۵ تا ۵۲۸، در ذیل آیات ۷۳ تا ۷۹ آمده است:

ص: ۵۶۵

بعد از هلاکت قوم عاد، طایفه ثمود در آنجا سکونت کردند ولی بعد از مدتی بت پرست شدند و خداوند، صالح پیامبر (ع) را که فرزند جابر بن ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح بود و ۲۹۷۳ سال بعد از هبوط آدم (ع) متولد شد بر آنها فرستاد. آنان در شهر حجر (بین حجاز و شام) سکونت داشتند. حضرت صالح (ع) با آنها عموزاده بود چون ثمود دو فرزند داشت: یکی «ارم» که طایفه ثمود از اوست و دیگری «جابر» پدر صالح.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۲۵، از کافی، از امام باقر (ع) از حضرت رسول (ص):

حضرت صالح (ع) در سن پانزده سالگی به سوی طایفه ثمود فرستاده شد و تا سن ۱۲۰ سالگی تبلیغ کرد و کسی ایمان نیاورد. روزی صالح به آنها گفت: یا شما چیزی از من بخواهید تا جوابتان را از جانب خدا بدهم، یا من از بتان شما درخواست می کنم. آنها پذیرفتند و حضرت صالح (ع) هر چه از بتان آنها درخواست کرد پاسخی نشنید. فرمود: روز تمام شد و جواب نمی دهند، پس شما از خدای من درخواست کنید. آنگاه هفتاد نفر از بزرگان آنها گفتند از این کوه شتری قرمز بیرون آورد و گفتند این شتر بچه ای بزاید. ولی از آن جمعیت شش نفر ایمان آورد.

وَ لُو طًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقُكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ (۸۱)

وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْطَهُرُونَ (۸۲)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳)

وَ أَقْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچیک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! (۸۰) آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می روید، نه زنان؟! شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید! (۸۱) ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند (و با ما همصدا نیستند!)» (۸۲) (چون کار به اینجا رسید،) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان (در شهر) بود (۸۳) و (سپس چنان) بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم؛ (که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت.) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد! (۸۴)

آیات شریفه ۸۰ تا ۸۴ گوشه ای از ماجرای حضرت لوط (ع) است:

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۲۹ تا ۵۳۰، در ذیل آیات ۸۰ تا ۸۴ آمده است: لوط (ع) فرزند هاران بن ناحور بن تارخ است و برادرزاده ی ابراهیم (ع) بود. ختنه شده از مادر متولد شد و در خدمت

عمویش ابراهیم (ع) از بابل حرکت و به حبرون ساکن گردید. لوط (ع) به دستور ابراهیم (ع) به مؤتفکات فرود آمد و سی سال تبلیغ کرد و تنها ۱۴ نفر مؤمن شدند.

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵)

وَ لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶)

وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷)

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمان و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید! (۸۵) و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و با (القای شبهات،) آن را کج و معوج نشان دهید! و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید و او شما را فزونی داد! و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود! (۸۶) و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده ام ایمان آورده اند و گروهی ایمان نیاورده اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است! (۸۷)

جزء نهم از آیه ۸۸ اعراف تا آیه ۴۰ انفال

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸)

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۱)

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲)

اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما باز گردید!» گفت: «آیا (می خواهید ما را باز گردانید) اگر چه مایل نباشیم؟! (۸۸) اگر ما به آیین شما باز گردیم، بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم؛ و شایسته نیست که ما به آن

بازگردیم مگر اینکه خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داوری کن، که تو بهترین داورانی! (۸۹) اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکارید!» (۹۰) سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان بصورت اجساد بی جان در خانه هاشان مانده بودند (۹۱) آنها که شعیب را تکذیب کردند، (آن چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه ها) سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! (۹۲) سپس از آنان روی

ص: ۵۶۷

برتافت و گفت: «ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر قوم کافر تأسف بخورم؟!» (۹۳)

آیات شریفه ۸۵ تا ۹۳ گوشه ای از ماجرای حضرت شعیب (ع) است:

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۳۳ تا ۵۳۵، در ذیل آیات ۸۵ تا ۹۳، آمده است:

حضرت شعیب (ع) از نسل «مدین بن ابراهیم» است. حضرت خلیل (ع) بعد از وفات ساره با دوشیزه ای از طایفه قطور ازدواج کرد و مدین از او متولد شد. حضرت شعیب (ع) ۳۶۱۶ سال بعد از هبوط آدم (ع) متولد شد. ملقب به «خطیب الانبیاء» است و چون شهر و دیارشان پر از درخت بود لذا به اصحاب «ایکه» نامیده می شدند. در کیل و وزن خیانت و کم فروشی می کردند. تعداد ایمان آورندگان ۱۷۰۰ نفر بودند که همراه شعیب (ع) از دیار مدین خارج شده و به جانب «ایکه» فرود آمدند. بعد از خروج آنها اثر عذاب در شهر مدین هویدا شد و هفت شبانه روز در و دیوار مدین مثل کوره آهنگران داغ تر می شد، ناگهان ابری نمودار شد و مردم زیر آن توقف کردند که آتشی از ابر فرو افتاد و مثل ملخ سوختند و خاکستر شدند.

از همان منبع، از طبرسی، از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

قوم شعیب دو طایفه بودند: طایفه ای که در اثر زلزله و صیحه ی آسمانی هلاک شدند و جمعی توسط صاعقه سوختند که آنها صد هزار نفر بودند.

۶۰ هزار نفر آنها نافرمان بودند و ۴۰ هزار آنها بر اثر عدم منع بدان از عمل زشت به هلاکت رسیدند.

از همان منبع، از عیاشی آمده است: مردی از اهل شام حضور امام زین العابدین (ع) آمد و گفت:

آیا شما علی بن حسین هستی؟ که جدت علی بن ابیطالب، کسی بود که عده کثیری از مؤمنین را کشت؟ حضرت (ع) اندوهگین شد و گریه نمود و فرمود: «والی مدین اخاهم صالحا و الی ثمود اخاهم شعیبا»، آیا قوم شعیب و صالح، برادران دینی شعیب و صالح بودند یا برادران عشیره و قبیله ای؟ آن مرد گفت: برادران عشیره ای بودند. حضرت (ع) فرمود: پس کسانی که با پدرم جنگ نمودند مسلمان نبودند بلکه برادر عشیره ای بودند.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴)

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ

الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَآخَذْنَاهُم بِعُقَّتِهِ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹۵)

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَآخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ (۹۷)

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِّن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِمَّنْ أَنْبَأْنَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتیها و خسارتها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند و به سوی خدا) باز گردند و تضرع کنند! (۹۴) سپس (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت)، نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) را به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم؛ آنچنان که فزونی گرفتند، (و همه گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند)، و گفتند: «تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم؛» به پدران ما نیز ناراحتیهای جسمی و مالی رسید. «چون چنین شد، آنها را ناگهان (به سبب اعمالشان) گرفتیم (و مجازات کردیم)، در حالی که نمی فهمیدند (۹۵) و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (۹۶) آیا اهل این آبادیها، از این ایمنند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که در خواب باشند؟! (۹۷) آیا اهل این آبادیها، از این ایمنند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟! (۹۸) آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند! (۹۹) آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می شوند، عبرت نمی گیرند که اگر بخواهیم، آنها را نیز به گناهانشان هلاک می کنیم و بر دلهایشان مهر می نهیم تا (صدای حق را) نشنوند؟! (۱۰۰) اینها، شهرها و آبادیهایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می دهیم؛ پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ (ولی آنها چنان لجوج بودند که) به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی آوردند! این گونه خداوند بر دلهای کافران مهر می نهد (و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حس تشخیصشان را سلب می کند)! (۱۰۱)

وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جداً نافرمان یافتیم (۱۰۲)

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۳۹، در ذیل آیه ۱۰۲ اعراف، از عیاشی، از حضرت رسول (ص):

هیچ کس به عهدی که خداوند در عالم ذر از او گرفته تصدیق نکرده و وفای به آن عهد ننموده جز اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) و اندکی از شیعیان آنها.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳)

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴)

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵)

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶)

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ

ص: ۵۶۹

فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ (١٠٧)

وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْنُصَاءٍ لِلنَّاطِرِينَ (١٠٨)

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (١٠٩)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (١١٠)

قَالُوا أَرْجَاهُ وَ أَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (١١١)

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (١١٢)

وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (١١٣)

قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (١١٤)

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (١١٥)

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ (١١٦)

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (١١٧)

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١١٨)

فَعُتِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (١١٩)

وَ أَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (١٢٠)

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (١٢١)

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (١٢٢)

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (١٢٣)

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (١٢٤)

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (١٢٥)

وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (١٢٦)

وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَيُنْقِطُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسِيَتَحِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (١٢٧)

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (١٢٨)

قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسِيَتَخْلِقُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (١٢٩)

وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (١٣٠)

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَ إِنْ تُصَبَّ بِهْمُ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ إِلَّا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣١)

وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِيَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (١٣٢)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (١٣٣)

وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَشَفْتُمْ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (١٣٤)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (١٣٥)

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (١٣٦)

وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (١٣٧)

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْدَانٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (١٣٨)

إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٣٩)

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (١٤٠)

وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسِيَتَحِيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (١٤١)

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ

لَيْلَهُ وَ أَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَهُ وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (١٤٢)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (١٤٣)

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (١٤٤)

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (١٤٥)

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (١٤٦)

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٤٧)

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعِيدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (١٤٨)

وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُعْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (١٤٩)

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعِيدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَ كَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (١٥٠)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (١٥١)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِينَ (١٥٢)

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (١٥٣)

وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَ فِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (١٥٤)

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَرَثَانَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (١٥٥)

وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (١٥٦)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٥٧)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (١٥٨)

وَمِنْ

ص: ٥٧١

قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۵۹)

وَ قَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَابًا أَمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبُهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

وَ سَيَّلْنَا لَهُمُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَقُونَ (۱۶۴)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَ يَقُولُونَ سَيُعْفِرُ لَنَا وَ إِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

سپس بدنبال آنها [= پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! (۱۰۳) و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم (۱۰۴) سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست!» (۱۰۵) (فرعون) گفت: «اگر نشانه ای آورده ای، نشان بده اگر از راستگویانی!» (۱۰۶) (موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان ازدهای آشکاری شد! (۱۰۷) و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد؛ سفید (و درخشان) برای بینندگان بود! (۱۰۸) اطرافیان فرعون گفتند: «بی شک، این ساحری ماهر و دانا است!» (۱۰۹) می خواهد شما را

از سرزمینتان بیرون کند؛ (نظر شما چیست، و) در برابر او چه دستوری دارید؟» (۱۱۰) (سپس به فرعون) گفتند: (کار) او و برادرش را به تأخیر انداز و جمع آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست (۱۱۱) تا هر ساحر دانا (و کار آزموده ای) را به خدمت تو بیاورند! (۱۱۲) ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟!» (۱۱۳) گفت: «آری و شما از مقربان خواهید بود!» (۱۱۴) (روز مبارزه فرا رسید. ساحران) گفتند: «ای موسی! یا تو (وسایل سحر) را بیفکن، یا ما می افکنیم!» (۱۱۵) گفت: «شما بیفکنید!» و هنگامی (که

وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند؛ و سحر عظیمی پدید آوردند (۱۱۶) (ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی گرفت (۱۱۷) (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت (۱۱۸) و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند (۱۱۹) و ساحران (بی اختیار) به سجده افتادند (۱۲۰) و گفتند: «ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون!» (۱۲۲) فرعون گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! حتماً این نیرنگ و توطئه ای است که در این شهر (و دیار) چیده اید، تا اهلش را از آن بیرون کنید؛ ولی بزودی خواهید دانست! (۱۲۳) سوگند می خورم که دستها و پاهای شما را بطور مخالف [= دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست] قطع می کنم؛ سپس همگی را به دار می آویزم! (۱۲۴) (ساحران) گفتند: «مهم نیست،) ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم! (۱۲۵) انتقام تو از ما، تنها بخاطر این است که ما به آیات پروردگار خویش -هنگامی که به سراغ ما آمد- ایمان آوردیم. بار الها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز! (و آخرین درجه شکیبائی را به ما مرحمت فرما!) و ما را مسلمان بمیران!» (۱۲۶) و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازد؟! گفت: «بزودی پسرانشان را می کشیم و دخترانشان را زنده نگه می داریم (تا به ما خدمت کنند)؛ و ما بر آنها کاملاً مسلطیم!» (۱۲۷) موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند؛ و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است!» (۱۲۸) گفتند: «پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید!» (۱۲۹) و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند! (۱۳۰) (اما آنها نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها می رسید، می گفتند: «بخاطر خود ماست.» ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها می رسید، می گفتند: «از شومی موسی و کسان اوست!» آگاه باشید سرچشمه همه اینها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آنها نمی دانند! (۱۳۱) و گفتند: «هر زمان نشانه و معجزه ای برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی آوریم!» (۱۳۲) سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم: طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را -که نشانه هایی از هم جدا بودند- بر آنها فرستادیم؛ ولی باز بیدار نشدند، و) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند! (۱۳۳) هنگامی که بلا بر آنها مسلط می شد، می گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند! اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد!» (۱۳۴) اما هنگامی که بلا را، پس از مدت معینی که به آن می رسیدند، از آنها برمی داشتیم، پیمان خویش را می شکستند! (۱۳۵) سرانجام از آنها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند (۱۳۶) و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلل) می ساختند و آنچه از باغهای داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! (۱۳۷) و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بتهایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید! (۱۳۸) اینها (را که می بینید)، سرانجام کارشان نابودی است؛ و آنچه انجام می دهند، باطل (و بیهوده) است (۱۳۹) (سپس) گفت: «آیا غیر از

خداوند، مبعودی برای

ص: ۵۷۳

شما بطلبم؟! خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد!» (۱۴۰) (به خاطر بیاورید) زمانی را که از (چنگال) فرعونیان نجاتتان بخشیدیم! آنها که پیوسته شما را شکنجه می دادند، پسرانتان را می کشتند و زنانان را (برای خدمتگاری) زنده می گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از سوی خدا برای شما بود (۱۴۱) و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!» (۱۴۲) و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را بینم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید! ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید!» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: «خداوندا! منزهی تو (از اینکه با چشم تو را بینم)! من به سوی تو بازگشتم! و من نخستین مؤمنانم!» (۱۴۳) (خداوند) فرمود: «ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم؛ پس آنچه را به تو داده ام بگیر و از شکر گزاران باش!» (۱۴۴) و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم؛ و بیانی از هر چیز کردیم - «پس آن را با جدیت بگیر! و به قوم خود بگو: به نیکوترین آنها عمل کنند!» (و آنها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است؛) و بزودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد!» (۱۴۵) بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می ورزند، از ایمان (به) آیات خود، منصرف می سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند! (۱۴۶) و کسانی که آیات و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می گردد؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند؟! (۱۴۷) قوم موسی بعد (از رفتن) او (به) میعادگاه خدا)، از زیورهای خود گوساله ای ساختند؛ جسد بی جانی که صدای گوساله داشت! آیا آنها نمی دیدند که با آنان سخن نمی گوید و به راه (راست) هدایتشان نمی کند؟! آن را (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند! (۱۴۸) و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده اند، گفتند: «اگر پروردگاران ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بطور قطع از زیانکاران خواهیم بود!» (۱۴۹) و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)! آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!)) سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!» (۱۵۰) (موسی) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیامرزد و ما را در رحمت خود داخل فرما و تو مهربانترین مهربانانی!» (۱۵۱) کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، بزودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می رسد؛ و اینچنین، کسانی را که (بر خدا) افترا می بندند، کیفر می دهیم! (۱۵۲) و آنها که گناه کردند و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، (امید عفو او را دارند؛ زیرا) پروردگار تو، در پی این کار، آمرزنده و مهربان است (۱۵۳) هنگامی که خشم موسی فرو نشست؛ الواح (تورات) را برگرفت؛ و در نوشته های آن، هدایت و رحمت برای کسانی بود که از پروردگار خویش می ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند) (۱۵۴) موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زمین لرزه آنها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می خواستی، می توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده اند، (مجازات و) هلاک

می کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست؛ که

ص: ۵۷۴

هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می سازی؛ و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می کنی! تو ولی مایی و ما را بیامرز، بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان! (۱۵۵) و برای ما، در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما؛ چه اینکه ما به سوی تو بازگشت کرده ایم! «خداوند در برابر این تقاضا، به موسی گفت: «مجازاتم را به هر کس بخواهم می رسانم؛ و رحمت همه چیز را فراگرفته؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند و زکات را بپردازند و آنها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت! (۱۵۶) همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز میدارد؛ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد و ناپاکیها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند (۱۵۷) بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می کند و می میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!» (۱۵۸) و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند؛ و به حق و عدالت حکم می نمایند (۱۵۹) ما آنها را به دوازده گروه - که هر یک شاخه ای (از دودمان اسرائیل) بود - تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی (در بیابان) از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که: «عصای خود را بر سنگ بزن!» ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست؛ آنچنان که هر گروه، چشمه و آبشخور خود را می شناخت. و ابر را بر سر آنها سایبان ساختیم؛ و بر آنها «من» و «سلوی» فرستادیم؛ (و به آنان گفتیم:) از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم، بخورید! (و شکر خدا را بجا آورید! آنها نافرمانی و ستم کردند؛ ولی) به ما ستم نکردند، لکن به خودشان ستم می نمودند (۱۶۰) و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد: «در این شهر [= بیت المقدس] ساکن شوید و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید، از آن بخورید (و بهره گیرید)! و بگویید: خداوند! گناهان ما را بریز! و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید! که اگر چنین کنید، گناهان شما را می بخشم؛ و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد» (۱۶۱) اما ستمگران آنها، این سخن (و آن فرمانها) را، بغیر آنچه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند؛ از این رو بخاطر ستمی که روا میداشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم (و مجازاتشان کردیم) (۱۶۲) و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب،) آشکار می شدند؛ اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی آمدند؛ این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند! (۱۶۳) و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «این اندرزها، (برای اعتذار) و رفع مسؤولیت) در پیشگاه پروردگار شماست؛ بعلاوه شاید آنها (بپذیرند و از گناه باز ایستند، و) تقوا پیشه کنند!» (۱۶۴) اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم (۱۶۵) (آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمونهایی طردشده در آید!» (۱۶۶) و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که همواره آنها را در عذاب سختی قرار دهد؛ زیرا پروردگارت مجازاتش سریع، (و در عین حال، نسبت به توبه کاران) آمرزنده و مهربان است

(۱۶۷) و آنها را در زمین بصورت گروه هایی، پراکنده ساختیم؛

ص: ۵۷۵

گروهی از آنها صالح و گروهی ناصالحند. و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید باز گردند! (۱۶۸) پس از آنها، فرزندان جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) شدند؛ (اما با این حال،) متاع این دنیای پست را گرفته، (بر اطاعت فرمان خدا ترجیح می دهند) و می گویند: «(اگر ما گنهکاریم توبه می کنیم و) بزودی بخشیده خواهیم شد!» اما اگر متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد، آن را (نیز) می گیرند، (و باز حکم خدا را پشت سر می افکنند.) آیا پیمان کتاب (خدا) از آنها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند، و) جز حق نگویند و آنان بارها آنرا خوانده اند؟! و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا نمی فهمید؟! (۱۶۹) و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد! (۱۷۰) و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی که کوه را همچون سایبانی بر فراز آنها بلند کردیم، آنچنان که گمان کردند بر آنان فرود می آمد؛ (و در همین حال، از آنها پیمان گرفتیم و گفتیم: (آنچه را (از احکام و دستورها) به شما داده ایم، با قوت (و جدیت) بگیرید! و آنچه در آن است، به یاد داشته باشید، (و عمل کنید،) تا پرهیزگار شوید! (۱۷۱)

آیات شریفه ۱۰۳ تا ۱۷۱ گوشه ای از ماجرای موسی (ع) و ماجرای اصحاب سبت و ... است.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۴۰ تا ۵۸۰، آمده است:

موسی (ع) فرزند عمران بن غهاث بن لیوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) است. ۳۷۴۸ سال بعد از هبوط آدم (ع) متولد شد. نام مادرش یوکابد و لقبش «کلیم» است.

در کافی، ج ۳، ص ۱۸۷، چ ۱، از امام صادق (ع):

خدای عزوجل به موسی (ع) فرمود: ای موسی آیا می دانی چرا از میان همه مخلوقاتم تو را برای سخن گفتن برگزیدم؟ عرض کرد: چرا؟ فرمود: چون در میان مخلوقاتم کسی را متواضع تر از تو ندیدم، چون هنگامی که نماز می گزارای چهره ات (صورتت) را روی خاک می گذاری.

در کافی، ج ۳، ص ۱۸۹، چ ۱، از امام رضا (ع):

تواضع آن است که آن چه را می خواهی به تو دهند، به مردم بدهی (آن چه برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواه).

☀ نکته:

آیه شریفه ۱۴۲ در نماز دو رکعتی دهه ذی حجه بین نماز مغرب و عشاء و بعد از حمد و توحید قرائت می شود. روایت است که هر کس این نماز را بخواند با ثواب حاجیان شریک شود

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۷۲، از کافی، از امام باقر (ع): (در ذیل آیه ۱۴۲)

هر بنده ای چهل روز خدای خود را به اخلاص عبادت و پرستش نماید خداوند آن بنده را به مقام زهد می رساند و درهای

حکمت به دل او باز کند و زبانش به حکمت گویا شود.

ص: ۵۷۶

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳)

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند چرا گواهی دادیم. تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم (۱۷۲) یا بگویید پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندان پس از ایشان بودیم آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند هلاک می کنی (۱۷۳)

☀ نکته:

لفظ «ذریه» در قرآن کریم نوزده بار وارد شده که در تمام موارد، منظور نسل انسان است. و از آنجا که در این آیه شریفه سخن از «ذری» = فرزندان خردسال آدم (ع) به میان آمده، از این آیه به «آیه ذر» یاد می کنند و به خاطر کلمه «ألست» به «پیمان ألت» معروف است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۱:

این آیات مسئله پیمان گرفتن از بنی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار را ذکر می کند و خود از دقیق ترین آیات قرآنی از حیث معنا و از زیباترین آیات از نظر نظم و اسلوب است. آیات شریفه دلالت دارد بر اینکه تمامی افراد بشر مورد استشهاد واقع شده و یکایک آنها به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده اند و فرد آنها را علیه خودشان بر این قضیه شاهد گرفته است. و نیز می رساند که اگر این استشهاد صورت نمی گرفت همه در قیامت اقامه حجت می کردند و می گفتند: ما در دنیا از ربوبیت پروردگار غافل بودیم. حال اگر این استشهاد به گفته بعضی از مفسرین تنها به بعضی از افراد و ذریه آنها تعلق می گرفت و نه همه انسانها، طبق سیاق آیه دوم در این صورت تقصیر و گناه را متوجه پدران خود می دانستند و نه خودشان.

☀ نکته:

در خصوص «آیه ذر»، مفسرین دو گروهند، عده ای آن عالم را نپذیرفته اند و عده ای آن را قبول دارند ولی در پذیرشش دچار اختلاف شده اند که به شرح ذیل بیان می شود:

۱ - منکرین عالم ذر: از این گروه می توان به شیخ مفید، سید مرتضی، طبرسی، محمد اسماعیل

ص: ۵۷۷

خواجوی و آیت الله مکارم شیرازی (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷) اشاره کرد. این گروه «آیه ذر» و احادیثی را که در این باره وارد شده، تأویل کرده اند و معتقدند که: منظور از این عالم و این پیمان «عالم استعدادها» و «پیمان فطرت» است؛ به این معنی که هرگاه فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب (پشت و کمر) پدران به رحم مادران که بیش از یک ذره نیستند، منتقل می شوند، خداوند استعداد و آمادگی فهم و شناخت ربوبیت و توحید را به آنها می دهد؛ یعنی هم در نهاد و فطرتشان این سر الهی به صورت یک حس درون ذاتی به ودیعه گذارده می شود و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خود آگاه.

خداوند در طول زندگی دنیایی آثار صنع و نشانه های یگانگی خود را به انسان نشان می دهد و آنان را بر این امر گواه می گیرد. گویا می فرماید: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و انسانها با زبان حال پاسخ می دهند: «بلی شَهِدْنَا». پس در اینجا پیمان تکوینی است و سخن گفتن مانند خبر دادن رنگ رخساره از وضعیت درونی شخص است. (کنز الدقایق، میرزا محمد مشهدی، تحقیق مجتبی عراقی، چاپ اول، ج ۳، ص ۷۴۲ و (۱)).

به عبارتی این گروه مراد از عالم ذر را همان فطرت انسانی می دانند. و استناد کرده اند به دو روایت بدین شرح: «ابن سنان از امام صادق (ع) از فطره الله پرسید. امام (ع) فرمود: فطرت الله اسلام است که خداوند هنگام پیمان گرفتن آنان را بر فطرت توحید آفرید و فرمود: آیا پروردگار شما نیستیم؟ در آنجا کافر و مؤمن حضور داشت. (۲).

و امام باقر (ع) می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطره». (۳).

گروهی از این مفسرین چنین می گویند: منظور از «ذر» ذرات نخستین وجود انسان (نطفه) است که از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت و به تدریج در عالم جنین، به صورت انسان کاملی در آمد و در همان حال، خداوند استعدادهایی به او داد تا بتواند حقیقت توحید را درک کند. از این رو، عالم ذر، عالم جنین است و سؤال و پاسخ، به زبان حال صورت گرفته است.

گروهی دیگر از این مفسرین چنین می گویند: سؤال و جواب (در عالم ذر) بین انسان و

ص: ۵۷۸

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷

۲- برهان، ج ۳، ص ۲۳۶

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۱

خداوند، به زبان حال، صورت گرفته است؛ آن هم بعد از بلوغ و کمال عقل.

توجه: شیخ مفید اصل عالم ذر را به صورت حقیقی و تکوینی پذیرفته است؛ ولی خطاب های رد و بدل شده ی خدا و انسان ها را به نحو حقیقی منکر شده و همه آنها را به تمثیل و مجاز حمل کرده است. (کیهان اندیشه، شماره ۵۸؛ مقاله نگاهی به عالم ذر از محمد حسن قدردان).

نقدی که بر این گروه شده است ان شاء الله در انتهای بحثِ قائلین به عالم ذر خواهد آمد.

۲ - قائلین به عالم ذر: از این گروه می توان به علامه طباطبایی، سید عبدالله شبّر، سید نعمت الله جزایری، محمد بن حسن حر عاملی، علامه مجلسی، محمد بن شیخ علی لاهیجی، اشاره کرد. این گروه آیه ذر و روایات را در معنای حقیقی آن دانسته و معتقدند که عالم ذر، عالمی غیر از عالم کنونی است. و استنادشان به روایات زیادی در این خصوص است مثلاً: «از امام باقر (ع) نقل شده که می فرماید: آنگاه که خداوند، نژاد آدم را از پشتش برآورد تا از آن ها پیمان گیرد ... به آدم فرمود: بنگر چه می بینی؟ آدم به نژاد خود نگاه کرد که مورچه وار فضای آسمان را پر کردند. گفت: پروردگارا! او چه بسیار است نژاد من ...» (۱).

این گروه از مفسرین هیچ گونه توجیه و تأویلی را در این مورد نمی پذیرند و تمامی اتفاقات و گفتگوهای آیه و روایات را حقیقی و واقعی برمی شمردند، اما چهار نظریه مجزا دارند:

۱ - برخی از محدثان می گویند: فرزندان آدم تا پایان دنیا به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند و فضا را پر کردند؛ در حالی که دارای عقل و شعور و تکلم بودند. خداوند از آنان پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی در پاسخ گفتند. آری و به این ترتیب، پیمان نخستین بر توحید گرفته شد. به عبارتی ارواح انسان ها قبل از تعلق به بدن، به ذرات ریزی تعلق گرفته است و آن ذرات، با تعلق ارواح، زنده و آگاه شدند؛ پس از آن، خداوند این مطلب را میثاق گرفت. این گروه عالم روح و عالم ذر را دو عالم مجزا می دانند. علامه مجلسی معتقد به این نظریه است. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۰۱) و (۲).

نقدی که به این نظریه داده اند بدین شرح است: الف) این نظریه، با ظاهر آیه مخالف است؛ زیرا آیه

ص: ۵۷۹

۱- کافی، ج ۲، ص ۹

۲- مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۶۲

می گوید که خدا از صلب بنی آدم، ذریه آنها را گرفت و نه از صلب آدم. ب) اگر این پیمان، با آگاهی کامل اخذ شده است، چرا کسی فعلاً از این پیمان خبری ندارد؟ ج) این نظریه مستلزم تناسخ است و تناسخ به حکم عقل باطل است؛ زیرا بر این اساس، تمام انسان ها یک بار به این جهان گام نهاده اند و پس از یک زندگی کوتاه، از این جهان رخت بر بسته اند و بار دیگر، به تدریج، به این جهان بازگشته اند که این، همان تناسخ است. (۱).

۲- برخی، این اقرار را متعلق به عالم ارواح بر می شمردند و بر این باورند که منظور از عالم «ذر»، عالم ارواح است؛ یعنی، خداوند در آغاز، ارواح انسان ها را آفرید و مخاطب ساخت و از آنان اقرار بر توحید گرفت. شیخ بهایی معتقد به این نظریه است. (۲).

نقدی که بر این نظریه داده اند بدین شرح است: بر اساس روایات عالم ذر غیر از عالم ارواح است. در عالم ذر بدن ها شکل می گیرد و ذریه آدم (ع) معنا می یابد. اما در عالم ارواح گرچه هر روحی از ارواح دیگر ممتاز و مشخص می شود، اما در روایات هیچ اشاره ای به اخراج آنها از پشت های فرزندان آدم دیده نمی شود.

۳- برخی دیگر همچون سید مرتضی و ابوالفتح رازی اعتقاد دارند که این اقرار تنها از بعضی انسان ها همچون پیامبران و اولیای خدا گرفته شده و پرسشی همگانی نبوده است.

استاد جوادی آملی با نظریه ای شبیه به این نظریه، معتقد است که مراد از آیه، بیان واقعیت خارجی است و خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با زبان انبیاء از انسان میثاق گرفته است؛ یعنی خداوند در برابر درک عقلی و رسالت وحی، از مردم پیمان گرفته است که معارف دین را بپذیرند. وی در تأیید نظریه ی خود به پنج نکته اشاره می کند و می گوید: «این معنا، برای عقل و وحی، نحوه ای تقدم نسبت به مرحله ی تکلیف وجود دارد؛ لذا ظاهر کلمه ی «اذ» محفوظ می ماند. منظور از نحوه ی تقدم، این است که اول پیامبران می آیند و مقدمات پذیرش را فراهم می کنند؛ سپس تکلیف حادث می شود» (۳).

ص: ۵۸۰

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۱ - ۲۳۱

۲- بهایی، محمد بن حسین، الاربعون حدیثاً، ص ۷۸

۳- فطرت در قرآن، ج ۱۲، ص ۱۳۷ - ۱۲۲

نقدی که بتوان بر این نظریه داد بدین شرح است: این نظریه، به تأویل نزدیک تر است تا تفسیر، زیرا از اذهان همگان دور است و افزون بر آن، خطاب های آیه را طبق این تفسیر، باید بر مجاز حمل کرد و نه حقیقت. علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۱ - ۲۳۱) هم در نقد نظریه ی فوق می گوید: «اگر منظور از اخذ میثاق، همان زبان وحی باشد؛ (باید) مانند سایر احکام می فرمود: به مردم چنین ابلاغ کن؛ نه این که بگوید: شما به یاد بیاورید».

۴ - عده ای معتقدند: این جریان، شهودی است باطنی که در عالمی ملکوتی و مسبوق به عالم دنیوی رخ داده است. علامه طباطبایی این نظریه را قبول دارد و می گوید: موجودات دارای دو نوع وجودند؛ یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده است و دیگری وجود پراکنده که با گذشت زمان، به تدریج ظاهر می شوند. به این ترتیب، عالم انسانیت دنیوی، مسبوق به عالم انسانیت دیگری است که در آن جا هیچ موجودی از پروردگار پوشیده نیست و با شهود باطنی، او را مشاهده کرده، به واحدیت او اعتراف می کند و سؤال و جواب در «عالم ذر» مربوط به آن جا می شود. و نیز معتقد است که: «عالم ذر» روح این عالم است که آن را «عالم غیب» نیز می گویند. (و عالم ذر با روح یکی است) (۱).

ادله ی منکرین عالم ذر و پاسخ قائلین به عالم ذر:

دلیل اول: ذریه آدم به جز همین خلقت دنیوی خود چیزی از عالم ذر به خاطر ندارند.

پاسخ: فراموشی، به خصوصیاتِ میثاق ضرری نمی رساند بلکه آنچه ضرر می زند فراموش کردن اصل میثاق و از دست دادن معرفت به وحدانیت پروردگار است. از آن گذشته فراموش کردن، دلیلی بر نفی و انکار نیست چرا که ما عالم رَحِم و دوران خردسالی و حتی بسیاری از خاطراتِ ادوار زندگی را فراموش کرده ایم و در عین حال نمی توانیم آنها را انکار کنیم.

دلیل دوم: آیه شریفه می فرماید: «پروردگار تو از بنی آدم گرفت» و می فرماید: «ذریه ایشان را» در صورتی که روایاتی در این خصوص آمده است، می گویند: «از آدم گرفت» و نیز «ذریه او را» بنابراین: اولاً: این آیه به خود آدم مشمول نشده، ثانیاً: این روایات نیز با ظاهر آیه در تضادند.

ص: ۵۸۱

پاسخ: اولاً: آیه شریفه بحث از فرزندان بلافصل آدم و اینکه ایشان هم از صلب آدم بیرون شدند ساکت نیست. و جمله «و اذ اخذ ربك من بنی آدم» به تنهایی کافی است در این که دلالت بر آن بکند، چون کلمه بنی آدم معنایش این است که از صلب آدم بیرون شده اند و نیز کلمه ذریه که دلالت می کند بر اخراج اولادِ اولادِ از صلبِ اولاد. ثانیاً: اخباری که می گویند: خداوند ذریه آدم را از صلب او بیرون آورده و از آنها میثاق گرفت، در مقام شرح داستان مزبور است نه در مقام شرح الفاظ آیه و نیز بسیاری از این روایات نه تنها ضعیف و غیر قابل اعتماد نیستند (که مخالفین می گویند) بلکه بعضی از آنها هم صحیح و هم موثق هستند.

دلیل سوم: آیه شریفه می فرماید: «پدران ما قبل از ما شرک ورزیدند و ما را که نسل بعدیم چنین بار آوردند» و لازمه این کلام این است که بتوان برای «ذریه» پدران مشرکی فرض کرد و این معنا شامل فرزندان بلافصل آدم نمی شود، چون پدر ایشان مشرک نبود. و از همین جهت بعضی از مفسرین ناچار شده اند بگویند آیه شریفه عام نیست بلکه تنها مخصوص مشرکینی است که دارای پدران مشرک باشند و شامل فرزندان بلافصل آدم و جمیع افراد با ایمان و همچنین مشرکینی که دارای پدران مشرک نبوده اند نمی شود.

پاسخ: مراد از آیه شریفه این است که کوچکترین بهانه را از انسانها گرفته باشد و اصلاً این ایراد صحیح نمی باشد.

☀ نکته:

در خصوص این که این پیمان چه بود؟ می توان به سه پاسخ، اشاره کرد:

۱- از آیه ذر به دست می آید که مفاد پیمان گواهی بر پذیرش پروردگار (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) یا همان توحید بوده است.

۲- برخی روایات این پیمان را به فطرت نیز می کشانند، از جمله دو روایتی که در بالا از صادقین (ع) نقل شد.

۳- روایاتی نیز اعتراف به نبوت رسول اکرم (ص) و امامت حضرت علی (ع) را جزء پیمان عالم ذر معرفی می کنند. که ان شاء الله در بحث روایتی خواهد آمد.

☀ نکته:

در خصوص این که این پیمان برای چه بود؟ به استناد خود آیه شریفه می توان به دو مورد اشاره کرد:

۱- حجت بر انسانها تمام شود تا در رستاخیز نگویند: ما از موضوع شناخت

خدا بی خبر بودیم و لذا کافر شدیم: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (۱۷۲).

۲ - حجت بر انسانها تمام شود تا در رستاخیز نگویند: پدران ما بت پرست بودند و ما هم فرزندان همان پدران هستیم و چاره ای جز تبعیت از آنها نداشتیم: «أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ» (۱۷۳).

☀ نکته:

فلسفه ی وجود «عالم ذر» این است که انسان با شهود باطنی، خدا را مشاهده و به وحدانیت او اعتراف نموده است و این شهود، باعث می شود که در عالم مادی که موانع مختلفی سر راه دارد، آن عالم و شهود خدای خویش را که سرمایه ی اصلی هدایت و نجات اوست، فراموش نکند و تا زمانی که آن میثاق و آن شهود فطری در درون جان انسان زنده باشد، راه انحراف را در پیش نخواهد گرفت و در واقع، آن شهود عالم ملکوت و عالم ذر، می تواند تضمین کننده ی نجات انسان و ماندن بر صراط توحید باشد؛ البته این امکان وجود دارد که انسان، گنجینه های عالم ملکوت و فطرت را با آلودگی های گناه و حب دنیا دفن کند؛ ولی اگر به پیامبران و امامان این امکان را بدهد که به آنها دسترسی پیدا کنند، آن گنجینه ها را از زیر خروارها حجاب نجات می دهند. و به همین دلیل ائمه (ع) و انبیا (ع) تا آخرین لحظه، از هدایت انسان ها ناامید نمی شوند و همچنین برخی افراد با یک جرعه در آخرین روزهای عمر خود، به فطرت حقیقی و شهود ملکوتی خود برگشته، در صراط حق و توحید قرار گرفته اند. حضرت علی علیه السلام درباره ی هدف بعثت می فرماید: «خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده ی عقل ها را آشکار سازند» (۱).

بحث روایتی از تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۸۹ تا ۵۹۰، در ذیل آیه ۱۷۳:

۱ - از صاحب کتاب فردوس، از حضرت رسول (ص): اگر مردم می دانستند علی (ع) در چه زمانی به امیرالمؤمنین لقب یافت، محققاً منکر فضیلت او نمی شدند. وقتی امیرالمؤمنین نامیده شد که هنوز

ص: ۵۸۳

روح در بدن آدم دمیده نشده بود و خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما و محمد (ص) پیغمبر و علی (ع) ولی و امیر شما نیست؟ همه از روی میل و رغبت و یا با اکراه گفتند بلی.

۲ - از قمی، از امام صادق (ع):

اول کسی از پیغمبران که در جواب خداوند سبقت گرفت پیغمبر اکرم (ص) بود زیرا آن حضرت نزدیک ترین خلایق در پیشگاه خداوند بود، همان مقامی که جبرئیل در شب معراج به آن جناب گفت: پیش برو ای محمد! قدم به مقامی گذارده ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیامبر (ص) نبود نمی توانست توانایی و قدرت رسیدن به آن مقام را حائز شود، چنانچه خداوند در آیه ۹ سوره و النجم می فرماید: «فکان قاب قوسین او ادنی» پس چون امر خدا صادر شد، اول به مقام اولیایی آن حضرت واقع شد.

۳ - از عیاشی، از اصبح بن نباته روایت کرده که گفت:

ابن کواء حضور حضرت امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: آیا خداوند، پیش از موسی با کسی از فرزندان آدم تکلم نمود؟ فرمود: خداوند با تمام خلایق اعم از کافر و مؤمن سخن گفت. مردم کلام خدا را شنیدند و جواب دادند و اقرار به ربوبیت و اطاعت خدا و رسول و ما ائمه در عالم ذر و میثاق نمودند. پس فرشتگان گواه و شاهد بر آنها شدند و گفتند: ای فرزندان آدم! ما گواه شما در روز قیامت هستیم تا نگوئید که ما غفلت کردیم و چنین اقراری ننمودیم.

۴ - ابن مسکان، از امام صادق (ع) می پرسد:

خداوند این پیمان را حضوراً از فرزندان آدم گرفت؟ فرمود: بلی معرفت ثابت و برقرار است، ولی آن جایی که عهد و پیمان از آنها گرفته فراموش کرده اند و به زودی به یادشان خواهد آمد و اگر این پیمان و معرفت نبود و باقی نمی ماند، هر آینه کسی نمی دانست که خداوند خالق و رازق اوست. پس بعضی از افراد بشر در عالم ذر به زبان اقرار کردند اما ایمان به قلب نیاوردند. لذا خداوند می فرماید: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» = «ایمان نخواهند آورد به چیزی که در

سابق آن را تکذیب کرده بودند» (یونس ۷۴)، (منظور افرادی است که در این دنیا کافرند).

در کافی، ج ۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، چ ۱، از امام صادق (ع):

مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: به خدا من ولایت و محبت تو را دارم. حضرت (ع) فرمود: دروغ می گویی، همانا خدا روح های مردم را ۲ هزار سال پیش از بدنهایشان (در عالم ذر) آفرید و دوستان ما را به ما عرضه کرد، به خدا که من روح تو را در میان آنها ندیدم.

از همان منبع، از امام باقر (ع):

ما هر گاه مردی را ببینیم، ایمان یا نفاقش را می شناسیم.

وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

وَ اٰتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵)

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لٰكِنَّهُ اٰخَذَ اِلَى الْمَآزِئِ وَ اَتَّبَعِ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحَدَّثَلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا فَاقْضِصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ (۱۷۶)

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ اَنْفُسُهُمْ كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ (۱۷۷)

مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِى وَ مَنْ يُضِلِّمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ (۱۷۸)

این گونه، آیات را توضیح می دهیم؛ و شاید به سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان، از روز نخست بوده است)؛ (۱۷۴) و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد! (۱۷۵) و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود! (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)؛ (۱۷۶) چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند؛ و آنها تنها به خودشان ستم می نمودند! (۱۷۷) آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست؛ و کسانی را که (بخاطر اعمالشان) گمراه سازد، زیانکاران (واقعی) آنها هستند! (۱۷۸)

آیات شریفه ۱۷۵ تا ۱۷۸ مربوط به داستان بلعم باعور است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۱ و در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۹۳ تا ۵۹۵، از امام باقر (ع) و امام رضا (ع):

خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعور تعلیم و عطا فرمود. و هر وقت خداوند را به آن اسم می خوانند، خداوند دعایش را اجابت می فرمود: روزی نزد فرعون رفته بود و فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی (ع) و در صدد به دست آوردن او بودند، تا بلعم را دید گفت: خداوند را

ص: ۵۸۵

به اسم اعظم که می دانی بخوان تا موسی را در هر کجا هست، متوقف سازد و ما به او و اصحابش برسیم. بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند، موسی و یارانش را حبس کند ولی هر چه کوشش کرد حیوان تن به سواری او نداد و نمی گذاشت سوار شود. به قدرت خداوند حیوان به سخن آمد و گفت: وای بر تو! چرا اینقدر مرا می زنی؟ می خواهی من تو را یاری و سواری دهم تا پیغمبر خدا را نفرین کنی. ولی بلعم عبرت نگرفت و حتی چنان الاغ را زد تا او را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۲، چ ۱، از امام صادق (ع):

به روزه و نماز مردم گول نخورید چه بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود که اگر ترک کند به هراس افتد، بلکه آنها را به راستگویی و ادای امانت بیازماید.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۵۳، چ ۲، از امام صادق (ع):

دو نفر داخل مسجد می شوند یکی عابد و دیگری فاسق بعد هر دو از مسجد خارج می شوند در حالی که فاسق، صدیق و راستگو گشته و عابد، فاسق و فاجر گردیده و جهتش آن است که عابد به عبادتش مغرور می شود و فاسق از فسق و فجورش نادم و پشیمان بوده و توبه می کند.

در کافی، ج ۱، ص ۵۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

۷۰ گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آن که یک گناه عالم آمرزیده گردد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۳، چ ۱، از امام صادق (ع): هر کس زبانش راست باشد، کردارش پاک است.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [= عقلها] ایی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!) (۱۷۹)

در جمله: «لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» خداوند سبحان به صراحت فرموده است که «اکثریت» انسانها و اجنه جهنمی هستند. و البته این استناد را از آیاتی دیگر هم می توان دریافت، از جمله: «أَكْثَرُهُمْ لَّا يُؤْمِنُونَ» = «آری، بیشتر آنان (مردم) ایمان نمی آورند» (۱).

«أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ» = «اکثر آنها فاسقند» (۲).

«أَكْثَرُهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ» = «اکثر آنها نمی دانند» (انعام ۳۷) و (اعراف ۱۳۱) و (انفال ۳۴) و (یونس ۵۵) و ...

«أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» = «اکثر آنها جاهلند» (۳).

«وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» = «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند» (۴).

«وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» = «و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» (۵).

«أَكْثَرُهُمْ لَفَاسِقِينَ» (۶).

«وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا» = «و بیشتر آنها، جز از گمان، پیروی نمی کنند» (۷).

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» = «و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند!» (۸).

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» = «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!» (۹). (در این آیه شریفه حتی اکثر آنهايي که مدعی ایمان هستند را مشرک خطاب فرموده است).

«أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (۱۰).

«أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» = «اکثر آنها (مردم) از حق کراهت داشته و بدشان می آید» (۱۱).

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» = «جهنم را از تو (شیطان) و از جماعتی از آنها که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!» (۱۲).

«قَالَ ... لَأَحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» = «(شیطان) گفت: ... همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!»

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» = «گفت: «به عزتت سو گند، همه آنان را گمراه خواهم کرد» (ص ۸۲)،

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» = «مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!» (ص ۸۳)

و مطمئناً، مراد از مخلصین، تنها عده قلیلی از بندگان است.

«وَأَلْعَبِيْنَهُمْ أَجْمَعِيْنَ» = «و همگی را گمراه خواهم ساخت» (۱۳).

ص: ۵۸۷

۱- بقره ۱۰۰

۲- مائده ۵۹

۳- انعام ۱۱۱

۴- أنعام ۱۱۶

۵- اعراف ۱۷

۶- اعراف ۱۰۲

۷- یونس ۳۶

۸- یوسف ۱۰۳

۹- یوسف ۱۰۶

۱۰- روم ۴۲

۱۱- زخرف ۷۸

۱۲- ص ۸۵

۱۳- حجر ۳۹

علاوه بر آیات فراوان، همچنین روایاتی در این خصوص نقل شده است از جمله:

در صافی، ج ۲، ص ۳۰۵، از رسول خدا (ص): ۹۹ درصد مردم جهنمی و ۱ درصد بهشتی هستند.

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۰، از امام علی (ع):

از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: به درستی که امت موسی بعد از موسی هفتاد و یک فرقه گردیدند که از آنها یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند و امت حضرت عیسی بعد از عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آنها اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آن در دوزخند و بدرستی که امت من بعد از من زود باشد که بر هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که یک فرقه از آنها نجات یافته و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخند. (و در بعضی روایات دیگر نقل شده که آن حضرت (ع) در آخر روایت می فرماید: پس گفتم: آن فرقه نجات یافته کیانند، رسول اکرم «ص» فرمودند: آنها که چنگ بدامان تو زنند و اصحاب تو باشند اهل نجاتند).

همچنین تاریخ گواه است که اکثر مردم فاسق و مشرکند، مثلاً: قوم نوح (ع)، که بیشترین زمان تبلیغ را به خود اختصاص داده است، فقط ۸۰ نفرشان ایمان آورد و بقیه هلاک شدند و سایر اقوام هم اکثراً فاسق بوده اند. در مورد قوم پیامبر خاتم (ص) هم چه بگویم که هنوز عمر شریفش بر جا بود که لقب هذیان گویی دادند، بعد هم فقط تعداد انگشت شماری با وصی اش بیعت کردند و ... و امروزه، جوامع بشری از هر مذهبی را که بگیریم جز به مادیات و ظلم و بی رقبتی نسبت به خداوند سبحان و انبیاء و اولیاء چه می بینیم؟ با این وجود چرا باید انتظار بهشت از خدای سبحان داشته باشیم مگر بهشت را به بهانه می دهند؟ خیر بهشت را به بها می دهند ...

ممکن است عده ای استناد کنند به آیات فراوانی که به رحمت و بخشش الهی اشاره دارد و بگویند پس این رحمت با آن غضب چگونه جمع می شود؟

پاسخ: اولاً: اینکه خدای سبحان بخواهد کسانی که اکثریت را هم شاملند به واسطه کفر و ستمشان به جهنم ببرد، نه که غضب نیست، بلکه عین عدل و انصاف است. ثانیاً: وجود رحمت و واسعه ی الهی نباید این تصور غلط را به ذهن برساند که خداوند متعال باید همه را بهشتی کند.

ثالثاً: این رحمت، همواره بوده و خواهد بود چرا که اگر نبود به واسطه گناهانمان خیلی وقت پیش می بایستی هلاک می شدیم: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» = «اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته و موعدی معین مقرر نشده بود قطعاً [عذابشان] لازم می آمد» (طه ۱۲۹). برای توضیح وقوع این عذاب به آیات (اسرا ۵۸) و (طه ۱۲۹) رجوع شود. رابعاً: این رحمت واسعه، بعد از آنکه گنهکاران که اکثریت را هم تشکیل می دهند به جهنم رفتند، مشمول بعضی از جهنمیان خواهد شد و ان شاء الله اکثریت را از عذاب الهی معاف خواهد کرد... بنابراین آیات مورد بحث و اینکه اکثر انس و جن جهنمی هستند هیچ گونه تضادی با آیات رحمت الهی ندارند.

در پایان، این را هم بگویم که عامل اصلی جهنمی شدن افراد در «دل بستگی به دنیاست»، تا موقعی که به دنیا وابستگی داریم چگونه می شود امید به بهشت داشته باشیم؟ همان گونه که مولا و سرورم امام حسن مجتبی (ع) در سفارشات واقعاً ارزنده می فرمایند:

در تحف العقول، ص ۲۲۷، از امام حسن مجتبی (ع):

زهد، رغبت به تقوی و بی رغبتی به دنیاست. و فرمود: هر کس خدا را بشناسد، او را دوست دارد و هر کس دنیا را بشناسد آن را رها خواهد کرد.

در بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶، از امام حسن (ع): ای فرزند آدم از موقعی که به دنیا آمده ای، در حال گذراندن عمرت هستی، پس از آنچه داری برای آینده ات (قبر و قیامت) ذخیره نما، همانا که مؤمن در حال تهیه زاد و توشه می باشد، ولیکن کافر در فکر لذت و آسایش است.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می گریند رها کنید زود است که به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت (۱۸۰)

نکات تفسیری میزان، ج ۱۶، ص ۲۴۹ تا ۲۷۵:

۱ - توصیف اسماء خداوند به وصف «حسنی» دلالت می کند که اسمایی را می توان به مقام عظیم پروردگار نسبت داد که اولاً: جزء اسماء ضلالت

نباشند بلکه اسماء هدایت و جمال باشند. ثانیاً: هر اسمی هم که در معنای وصفی حسن و کمال خوابیده باشد را هم نمی توان به حضرت حق تعالی نسبت داد مثلاً: شجاع و عقیف هر چند دارای حسن هستند لکن از یک خصوصیت جسمانی خبر می دهند.

۲ - تأثیر اسم اعظم به خاطر حقایقشان است نه به خاطر الفاظشان، بنابراین اینکه در روایت دارد خداوند اسمی از اسماء خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به پیغمبری آموخته، معنایش این است که راه انقطاع وی را به سوی خود به وی آموخته است.

۳ - آیات الهی دلیل و اشاره ای به محدودیت اسماء حسنی ندارد بلکه می رساند که هر اسمی در عالم که از جهت معنا احسن اسماء باشد، آن اسم از آن خداست:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۱).

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (۲).

«لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳).

و آن مقداری که در خود قرآن آمده ۱۲۷ اسم است. اما روایات بسیاری از طرق شیعه و سنی وارد شده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: برای خدا ۹۹ اسم است، هر کس آنها را بشمارد داخل بهشت می شود. که در این باره باید گفت: ممکن است از نظر بحث فقهی و احتیاط در دین جایز نباشد انسان از پیش خود برای خدا اسم بگذارد، چه احتیاط اقتضا می کند که در اسم بردن از خدا به همان اسمائی اکتفا شود که از طریق نقل رسیده باشد (به سوره اسراء آیه ۱۱۰ مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۹۷، از عیاشی، از امام صادق (ع): هر گاه به شما شدت و سختی روی داد، استعانت از ما به درگاه خدا بجوید، چنانچه در قرآن دستور فرموده: «و لله الاسماء» به خدا قسم ما اسماء حسنی خدا هستیم. اطاعت کسی قبول نشود، جز به شناخت و معرفت ما ائمه.

در کافی، ج ۱، ص ۱۹۹، چ ۱، از امام باقر (ع):

ما حجت خداییم، ما باب خداییم، ما زبان و دیده و وجه خداییم، ماییم سرپرستانِ امر خدا در میان بندگانش، به وسیله ما خدا پرستش شد و به وسیله ما خدا شناخته شد.

ص: ۵۹۰

۱- طه ۸

۲- اعراف ۱۸۰

۳- حشر ۲۴

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۴، از کتاب بصائر، از امام صادق (ع):

خدای عزوجل اسم اعظم خود را مرکب از ۷۳ حرف کرده و از آن حروف ۲۵ حرف را به آدم و ۲۵ حرف را به نوح و ۸ حرف را به ابراهیم و ۴ حرف را به موسی و ۲ حرف را به عیسی داد، با همان دو حرف بود که عیسی مرده ها را زنده می کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا می داد، ولی به رسول خدا (ص) از آن حروف ۷۲ حرف را آموخت و یکی را در پرده داشت تا کسی به آنچه که در ذات اوست پی نبرد و او به آنچه که در ذات دیگران است آگاه باشد.

در بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳، ح ۷، از امام حسن مجتبی (ع): همانا محبت و دوستی با ما (اهل بیت) سبب ریزش گناهان می شود، همان طوری که وزش باد، برگ درختان را می ریزد.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱)

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می کنند و به حق اجرای عدالت می نمایند (۱۸۱)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّا كَائِدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از جایی که نمی دانند گریبانشان را خواهیم گرفت (۱۸۲) و به آنان مهلت می دهم که تدبیر من استوار است (۱۸۳)

«استدراج»: از ماده «درجه» و به معنای بالا بردن و فرود آوردن مرحله به مرحله است.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۵۹۹، در ذیل آیه ۱۸۳، از کافی، از امام صادق (ع):

چون خداوند به بنده ای نظر لطف و خیر داشته باشد، اگر آن بنده مرتکب گناه و لغزشی گردد، خداوند او را به بلیه مبتلا سازد تا فوراً تنبیه شده و از آن معصیت توبه کند ولی اگر اراده ی خوبی به بنده ای نداشته باشد، چنانچه گناهی از او سر بزند در عقب آن گناه، نعمتی به او عطا کند تا غرق در نعمت و لذات آن شده و متذکر توبه و استغفار نشود و در همان حالت از دنیا برود.

ص: ۵۹۱

از همان منبع و به سند دیگر از امام صادق (ع) (در معنای استدراج):

بنده ای گناهی می کند سپس خداوند بعد از آن گناه نعمتی به او عطا بفرماید تا به کلی از گناه و توبه غفلت کند و در همان حالت از دنیا برود.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

آیا فکر نکردند که همنشین آنها [= پیامبر] هیچ گونه (اثری از) جنون ندارد؟! (پس چگونه چنین نسبت ناروایی به او می دهند؟! او فقط بیم دهنده آشکاری است (۱۸۴) آیا در حکومت و نظام آسمانها و زمین و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟! (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد؟! (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند،) بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟! (۱۸۵) هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت کننده ای ندارد؛ و آنها را در طغیان و سرکشی شان رها می سازد، تا سرگردان شوند! (۱۸۶)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَذَاتِكَ حَفِيٌّ عَلَيْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) از تو درباره قیامت می پرسند [که] وقوع آن چه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی رسد [باز] از تو می پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی بگو علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند (۱۸۷)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۳: در آیه شریفه دو بار از وقوع قیامت سؤال شده است به خاطر اصرار مردم در گرفتن پاسخ است و خداوند متعال نیز دستور داد تا همان جواب را دوباره به ایشان داده و بگوید: «انما علمها عند الله» تنها علم آن نزد خداوند است. تا بدین وسیله به ایشان بفهماند که جواب اول از جنبه تعارف و رعایت ادب نبود بلکه جوابی بود جدی و اگر آن حضرت در دو نوبت این طور جواب داده اعتراف به جهل نکرده، چون اظهار بی اطلاعی از امر قیامت جهل نیست، بلکه علم به عالی ترین معارف است و خواسته است آن علم را به ایشان هم آموخته و بفهماند که علم به قیامت منحصر در خداست نه اینکه وی نسبت به آن جاهل است، البته در جواب اول رعایت وظیفه عبودیت را هم نموده و اسم رب را بکار برد، ولی در جواب دومی به جای آن «الله» را قرار داد (که جدی بودن بیانش را برساند).

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتِنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ (۱۹۱)

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴)

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (۱۹۵)

إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶)

وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می آورند! (و آماده پذیرش حقند) (۱۸۸) او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت، که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می داد؛ و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند «اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود!» (۱۸۹) اما هنگامی که خداوند فرزند صالحی به آنها داد، (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند؛ و) برای خدا، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، همتیانی قائل شدند؛ خداوند برتر است از آنچه همتای او قرار می دهند! (۱۹۰) آیا موجوداتی را همتای او قرار می دهند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان مخلوقند (۱۹۱) و نمی توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را یاری می دهند (۱۹۲) و هرگاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند؛ و برای شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟! (۱۹۳) آنهایی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید و اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)! (۱۹۴) آیا (آنها حداقل همانند خود شما) پاهایی دارند که

با آن راه بروند؟! یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند)؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟! (نه، هرگز، هیچ کدام،) بگو: (اکنون که چنین است،) بتهای خویش را که شریک خدا قرار داده اید (بر ضد من) بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه ای مهلت ندهید، (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست)!

(۱۹۵) ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده؛ و او همه صالحان را سرپرستی می کند (۱۹۶) و آنهایی را که جز او می خوانید، نمی توانند یاریت کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند (۱۹۷) و اگر آنها را به هدایت فراخوانید، سخنانتان را نمی شنوند! و آنها را می بینی (که با چشمهای مصنوعیشان) به تو نگاه می کنند، اما در حقیقت نمی بینند! (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)

گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب (۱۹۹)

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۵، از عیاشی، از امام صادق (ع): معنای (آیه) این است که از آنها به همان حفظ ظاهر اکتفا نموده و آنچه مقدورشان است بگیر و کلمه عفو به معنای وسط است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۵، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

آن مکارم اخلاقی که خداوند آن را می خواهد این است که:

۱ - عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده ۲ - صله کنی با کسی که با تو قطع صله کرده است.

۳ - عطا کنی به کسی که تو را از حقت محروم داشته است (در روایتی دیگر آمده است که اگر این سه خصلت در هر کس باشد خداوند از وی حسابرسی آسان کند و به رحمت خود وارد بهشتش کند).

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

من مأمور شدم به اینکه اخلاق متوسط مردم را اتخاذ کنم.

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۶۰۶، در ذیل آیه ۱۹۹، از ابن بابویه، از امام رضا (ع):

مؤمن، مؤمن نمی شود مگر آن که دارای سه صفت شود: طریقه ای از پروردگار خود یاد بگیرد که آن پنهان کردن اسرار است، خداوند می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَمَّا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحِيدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن ۲۶ و ۲۷). سنتی از پیامبر یاد بگیرد و آن مدارا کردن با مردم است، خداوند می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». سنتی از امام و ولی یاد بگیرد و آن صبر در برابر شدائد و بردباری است، خداوند می فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱).

از همان منبع، از شیخ طوسی، در کتاب مجالس، از امام صادق (ع):

اگر کسی برای عرض حاجتی به سوی من آید من برای برآوردن حاجت او سبقت گرفته و تسریع می کنم، از ترس آن که مبدا صاحب حاجت مستغنی شود.

در نهج البلاغه، ص ۷۱۱، ح ۳۴۶، از حضرت علی (ع): آبروی تو چون یخی جامد است که درخواسش آن را قطره قطره آب می کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی.

در بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲، از امام حسن مجتبی (ع):

ص: ۵۹۴

ای فرزند آدم! نسبت به محرمات الهی عقیف و پاکدامن باش تا عابد و بنده خدا باشی. و فرمود: راضی باش بر آنچه که خداوند سبحان برایت تقسیم و مقدر نموده است، تا همیشه غنی و بی نیاز باشی. و فرمود: نسبت به همسایگان، دوستان و همنشینان خود نیکی و احسان نما تا مسلمان محسوب شوی. و فرمود: با افراد (مختلف) آنچنان برخورد کن که انتظار داری دیگران همانگونه با تو برخورد نمایند.

در بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۶ و در تحف العقول، ص ۲۳۴، از امام حسن مجتبی (ع):

نزدیک ترین دوست به انسان، آن کسی است که در تمام حالات دلسوز و با محبت باشد گرچه خویشاوندی و نزدیکی هم نداشته باشد. و بیگانه ترین افراد کسی است که از محبت و دلسوزی، بیگانه باشد گرچه از نزدیک ترین خویشاوندان باشد.

در بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، از امام حسن مجتبی (ع): انسان تا وعده نداده، آزاد است. اما وقتی وعده می دهد زیر بار مسئولیت می رود و تا به وعده‌هایش عمل نکند رها نخواهد شد.

در إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۴۲، از امام حسن مجتبی (ع):

همانا کسی که تو را هشدار دهد تا آگاه و بیدار شوی، بهتر از آن کسی است که فقط تو را تعریف و تمجید کند تا بر عیب هایت افزوده گردد.

وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

و اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد به خدا پناه بر زیرا که او شنوای داناست (۲۰۰) در حقیقت کسانی که [از خدا] پروا دارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند (۲۰۱)

نکته ای از المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹: منظور از شیطان طائف، شیطانی است که پیرامون قلب طواف می کند تا رخنه ای پیدا کرده و وسوسه خود را وارد قلب کند.

☀ مؤلف:

ممکن است عده ای به استناد آیه شریفه بگویند: «بارها اتفاق می افتد که با وجود استعاذه باز هم آن گناه را مرتکب می شویم!» و یا بگویند: «اگر در ماه رمضان شیطان غل و

زنجیر می شود پس چرا باز هم گناه صورت می گیرد؟»

پاسخ: علاوه بر شیطان، جسم خاکی نیز او را به گناه می کشاند، با این تفاوت که جسم خاکی با استعاذه، از کشش خود به سوی گناه دست بردار نیست و همچنین بیشتر فشارش را بر گناه شهوت و شکم وارد می سازد، ولی شیطان از راه های مختلف وارد می شود و با استعاذه، از آن وسوسه دست می کشد ولی به وسوسه ای دیگر می پردازد. از طرف دیگر به جز روح که تمایل الهی دارد، همچنین، فرشته ای هم این گرایش را تقویت می کند و این به خاطر آن قضایی بود که باعث طرد و دشمنی شیطان شد تا در این کشمکش، عدالت برقرار باشد. بنابراین انسان در برابر چهار نیروست: جسم خاکی و شیطان که گرایش به دوری از خداوند سبحان دارند و روح و ملک الهی که گرایش به قرب الهی دارند. استعاذه، فقط شیطان را دور می کند ولی «جسم» یا «نفس درونی یا اماره» همچنان به او فشار می آورد. پس اگر شیطان هم نباشد، جسم خاکی انسان را وسوسه می کند. همچنین در ماه مبارک رمضان، خداوند سبحان یک لطف خاصی در حق بندگانش داشته است و آن هم این است که یکی از دو عامل گناه، یعنی شیطان را به غل و زنجیر می کشد، در نتیجه کفه ی ترازوی انسان در رسیدن به حق تعالی، سنگین تر و دو به یک می شود، به همین دلیل است که آمار جرم و جنایت در ماه مبارک رمضان کم تر می شود.

توجه: برای توضیح بیشتر در خصوص استعاذه به تفسیر سوره حمد مراجعه شود.

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۶، از عیاشی، از امام صادق (ع): درباره گناهی است که بنده تصمیم به انجام آن گرفته و ناگهان به یاد خدا می افتد و آن را وا می گذارد.

از همان منبع، از قمی، از معصوم (ع):

اگر از ناحیه شیطان وسوسه ای در دلت افتاد به خدا پناه بر که او شنوا و داناست.

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲)

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

و (ناپرهیزگاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می برند و باز نمی ایستند! (۲۰۲) هنگامی که (در نزول وحی تأخیر افتد، و) آیه ای برای آنان نیاوردی، می گویند: «چرا

خودت (از پیش خود) آن را برنگزیدی؟!» بگو: «من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود؛ این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند (۲۰۳)

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید امید که بر شما رحمت آید (۲۰۴)

در تفسیر تفسیر جامع، ج ۲، ص ۶۰۹، در ذیل آیه ۲۰۴، از عیاشی، از امام صادق (ع):

هر گاه حضورت قرائت قرآن کنند واجب است گوش دهی و ساکت باشی تا تمام شود.

از همان منبع، از ابن بابویه و در کتاب فقیه، از امام باقر (ع):

اگر اقتدا به امامی نمودی، حمد و سوره را قرائت مکن و به قرائت امام گوش بده.

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷، از مجمع، از امام صادق (ع):

سکوت برای قرآن چه در نماز و چه در غیر نماز، واجب است.

در بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴، ح ۲۱، از امام حسن مجتبی (ع):

کسی که قرآن را (با دقت) قرائت نماید، برای او دعای مستجابی هست. (اگر مصلحت باشد) دعایش سریع مستجاب خواهد شد (و اگر مصلحت نباشد) در آینده مستجاب می‌گردد.

در بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶، از امام حسن مجتبی (ع):

همانا در این قرآن چراغ‌های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل‌ها و سینه‌ها است.

در بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲، ح ۱۵، از امام حسن مجتبی (ع):

همانا در قرآن چراغ‌های روشنایی بخش و شفا بخش دردها و گرفتاری‌های درونی وجود دارد، پس کسی که (خود را) با قرآن جلی دهد چشمانش قوی و روشن می‌گردد و قلب و درون خویش را صفا خواهد داد، چون که تفکر و اندیشه (در قرآن سبب) حیات قلب آگاه می‌باشد، همچنان که شخص، در تاریکی‌ها به وسیله نور چراغ حرکت می‌نماید.

وَإِذْ كَرَّمَكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُؤْنَ الْجَهْرِ مِّنَ السَّوْلِ بِالْغَدُوِّ وَالْأَصْبَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) و در دل پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بدون صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش (۲۰۵)

در تفسیر جامع، ج ۲، ص ۶۱۰، در ذیل آیه ۲۰۵، از قمی از صادقین (ع): مراد از «تضرعاً و خیفه» نماز ظهر و عصر است. و مراد از «دون الجهر بالغدو و الاصال» نمازهای صبح و شب است.

در کافی، ج ۴، ص ۲۹۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

بعد از نماز مغرب و صبح ۷ بار بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم» زیرا هر کس آن را بگوید خوره و پیسی و دیوانگی به او نرسد و ۷۰ بلا از او دفع گردد.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۹، چ ۲، آورده است:

احمد بن رباط محضر حضرت ابی عبدالله (ع) عرض کرد: برای چه دو نفر با هم نماز می خوانند تابع (مأموم) باید سمت راست متبوع (امام) بایستد؟ حضرت (ع) فرمود: زیرا خدای تعالی مطیعین را اصحاب یمین و اهل نجات قرار داده است.

در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۲، از امام حسن مجتبی (ع): هر که نماز (صبح) را بخواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوشش (و محافظی) از آتش خواهد بود. (در روایتی دیگر از معصوم (ع) نقل شده که هر کس تعقیبات نماز صبحش را تا طلوع آفتاب ادامه دهد در افزایش روزی، مؤثرتر از کسی است که تمام دنیا را به دنبال روزی برود).

در تحف العقول، ص ۲۳۵ و در مستدرک، ج ۳، ص ۳۵۹، از امام حسن مجتبی (ع): هر کس جایگاه خود را در مسجد قرار دهد یکی از هشت فایده شاملش گردد: برهان و نشانه ای، دوست و برادری سودمند، دانش و اطلاعاتی جامع، رحمت و محبت عمومی، سخن و مطلبی که او را هدایت گر باشد، (توفیق اجباری) در ترک گناه به جهت شرم از مردم و یا به جهت ترس از عقاب.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند (۲۰۶)

در تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۸، از قمی:

مراد از «ان الذين عند ربك»، انبياء و امامانند.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۱۵، چ ۲، از امام صادق (ع):

(نباید سجده) را بر ماکول (خوراکی) و ملبوس (پوشیدنی) قرار دهند چه آن که ابناء دنیا بندگان ماکولات و ملبوسات هستند و حال آن که سجده کننده در سجودش مشغول عبادت حق تبارک و تعالی است از این رو شایسته نیست پیشانی خود را در حال سجده بر معبود ابناء دنیا که فریفته او هستند بگذارد و سجده بر زمین افضل است زیرا نسبت به تواضع و خضوع در مقابل حق عزوجل رساننده تر است.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۱۳، چ ۲، از رسول خدا (ص):

سجده ها را طولانی کنید زیرا هیچ عملی بر ابلیس سخت تر نیست از این که ببیند فرزند آدم در حال سجده است چه آن که خودش مأمور به سجده شده و در آوردنش امتناع می کند.

☀ مؤلف:

اینکه رسول خدا (ص) در روایت فوق از صیغه ی مضارع استفاده کرده و فرموده: «امتناع می کند» می رساند که هنوز هم شیطان فرصت دارد و اگر توبه کرده و سجده کند، بخشیده می شود. اما «کبر و حسد» مانع از انجام این تکلیف می شود ...

در نهج البلاغه، ص ۷۲۱، ح ۳۷۶: حق سنگین اما گواراست. و باطل سبک اما کشنده است.

در بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۰، ح ۱، از امام حسن مجتبی (ع) و در تحف العقول، از امام علی (ع):

بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است، آنچه را که با چشم خود بینی حق است و آنچه را شنیدی یا آن که برایت نقل کنند چه بسا باطل باشد.

خلاصه آیات سوره اعراف:

۳: جز خدا کسی را به دوستی نگیرد.

۴: چه بسیار اهالی که شب در بستر آسایش را هلاک کردیم. ۱۰: فرزندان آدم را در زمین اقتدار دادیم.

۲۵ - ۱۲: هبوط شیطان ۲۶: لباس تقوی ۲۷: شیطان شما را فریب ندهد.

۳۱: کلوا و اشربوا و لا تسرفوا ۳۷: کیست ستمکارتر از آنکه به خدا دروغ بندد. ۴۴: گفتگوی بهشتیان با دوزخیان ۴۹ - ۴۶: اعراف ۵۰: گفتگوی دوزخیان با بهشتیان ۵۴: آفرینش آسمان و زمین در شش روز ۵۵: تضرعا و خیفه ۵۶: و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ۵۷: و هو الذی یرسل الریاح بشراً بین یدی رحمته ۵۸: و البلد الطیب یخرج نباته ۴۶ - ۵۹: ماجرای نوح (ع) ۷۲ - ۶۵: ماجرای هود (ع) ۷۹ - ۷۳: ماجرای صالح (ع) ۸۴ - ۸۰: ماجرای لوط (ع) ۹۳ - ۸۵: ماجرای شعیب (ع) ۹۶: اگر مردم مکه ایمان می آوردند همانا درهای برکات را به روی آنها می گشودیم. ۱۰۲: و ما وجدنا لا کثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین ۱۶۲ - ۱۰۳: ماجرای موسی (ع) ۱۶۶ - ۱۶۳: اصحاب سبت و مسخ آنها ۱۷۳ - ۱۷۲: آیات ذر ۱۷۸ -

۱۷۵: بلعم باعور ۱۷۹: بسیاری از بشر و جن را برای جهنم خلق کردیم. ۱۸۰: الاسماء الحسنی ۱۸۱: و از خلقی که آفریدیم فرقه ای به حق هدایت یافته اند و از باطل همیشه به حق می آیند. ۱۸۳ - ۱۸۲: املاء و استدراج ۱۸۷: سؤال از قیامت ۱۸۸: بگو من مالک نفع و ضرر خود نیستم ۱۸۹: نفس واحده ۱۹۸ - ۱۹۹: خذ العفو ۲۰۰: استعاذه ۲۰۱: شیطان طائف ۲۰۲: شیطان برادرانشان را به گمراهی می کشد ۲۰۴: استماع قرآن ۲۰۵: واذکر ربک.

ص: ۵۹۹

۸ - سوره انفال = به زمین افتاده ها = بدر.

مدنی است و ۷۵ آیه دارد.

خلاصه مطالب: این سوره شریفه شامل مسائل اقتصادی، اخلاقی و عملی است. وجه تسمیه این سوره به انفال آن است که در اولین آیه آن سخن از انفال به میان آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)

الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵)

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

از تو درباره انفال [= غنایم و هرگونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می کنند؛ بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید! و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید! (۱) مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فروتر می گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند (۲) آنها که نماز را برپا می دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می کنند (۳) (آری،) مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آمرزش و روزی بی نقص و عیب است (۴) همان گونه که خدا تو را بحق از خانه (به سوی میدان بدر) بیرون فرستاد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند (؛ ولی سرانجامش پیروزی بود! ناخشنودی عده ای از چگونگی تقسیم غنایم بدر نیز چنین است)؛ (۵) آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می کردند؛ (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و آن را با چشم خود می نگرند! (۶)

انفال: جمع نفل به معنای زیادی هر چیزی است و لذا نمازهای مستحبی را هم نافله می گویند، چون زیاده بر فریضه است و نیز اموالی که مالکی ندارند مثل قله کوه، بستر رودخانه ها، خرابه های متروک و ماترک (ارثیه) کسی که وارث ندارد و نیز غنائم جنگی را انفال گویند.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (٧) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (٨) [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که

دسته بی سلاح برای شما باشد و [لی] خدا می خواست حق [=اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند (۷) تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراحت داشته باشند (۸)

☀ نکته:

آیات شریفه ۵ تا ۲۶ اشاره به داستان بدر است. جنگ بدر نخستین جنگ در اسلام است که در سال دوم هجرت صورت گرفت. در صدر اسلام ۸۴ جنگ واقع شده که در ۲۸ جنگ پیغمبر اکرم (ص) شخصا حضور داشتند که آنها را غزوه گویند. و ۵۶ جنگ را تشریف نداشتند و آنها را «سریه» گویند و ۱۹ جنگ هم بدون رزم و منتهی به صلح و عقد و پیمان گردید.

و اذ یعدکم ... (۷): در این آیه شریفه مقصود از دو طایفه، طایفه «عیر» و «نفیر» است که دو طایفه از قریشند، مقصود از «عیر» قافله چهل نفری از قریش است که با مال التجاره و اموال خود از مکه به شام می رفت و نیز از شام به مکه باز می گشت و ابوسفیان سرپرست آنها بود. و مقصود از «نفیر» لشکر قریش است که قریب به هزار نفر بودند (و لشکر اسلام پس از دست نیافتن به «عیر» در بدر با آنها (نفیر) روبرو شدند) تعداد یاران پیامبر (ص) در جنگ بدر ۳۱۳ نفر بودند که در مقابل هزار نفر از لشکر کفر به پیروزی رسیدند. (۱).

إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ (۹)

به یاد آرید زمانی را که پروردگار خود را به یاری طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد (۹)

مردفین: از ماده «ارداف» است و به معنای این است که شخصی سواره کسی را ردیف یا ترک خود سوار کند. و در آیه شریفه به معنای «پشت سر هم آمدن ملائکه» است.

☀ مؤلف:

سه آیه از قرآن کریم به تعداد فرشتگانی که در جنگ بدر به کمک مسلمانان آمده اند اشاره دارد:

۱ - همین آیه مورد بحث.

۲ - آیه ۱۲۴ آل عمران: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» = «آنگاه که به مؤمنان می گفتم آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند» .

ص: ۶۰۱

۳ - آیه ۱۲۵ آل عمران: «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» = «آری اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد» .

در اینکه تعداد فرشتگان امداد رسان در این جنگ چند نفر بودند اختلاف است که به شرح ذیل بیان می شود:

۱ - عده ای از جمله صاحب تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۰۴، گفته اند: هزار فرشته بود. و در توضیح آورده اند: کلمه «مردفین» به معنای هزار فرشته است که پشت سر هم، یکی پس از دیگری می آمدند، که این دنبال هم آمدن برای انسان فرح بخش تر است تا یک مرتبه آمدن.

در پاسخ به این نظریه باید گفت: اولاً: نزول یکباره هزار فرشته، فرح بخش تر از نزول یک فرشته در آغاز است. ثانیاً: با این توضیح نمی توان، آیه ۱۲۴ آل عمران را که به ۳ هزار فرشته اشاره می فرماید، توجیه کرد. حال ممکن است عده ای برای رفع این اشکال بگویند: مراد از آیه ۱۲۴ آل عمران نزول ۳ هزار فرشته نیست بلکه در این آیه سؤال می شود که آیا شما با ۳ هزار فرشته راضی و خشنود می شوید؟ و در آیه ۱۲۵ آل عمران هم می فرماید: «پس اگر تقوا پیشه کنید خداوند متعال تعداد فرشتگان را به ۵ هزار هم می رساند» و در آیه انفال می فرماید: «با هزار فرشته شما را یاری کرد»، در نتیجه فقط هزار فرشته بوده و ۳ هزار و ۵ هزار فرشته تنها یک نوع سؤال است.

در پاسخ باید گفت: هر چند آیه ۱۲۵ آل عمران جمله ای شرطی است که جهت تشویق مسلمین به صبر و تقوا، نوید ۵ هزار فرشته را می فرماید ولی چنین معنایی از آیه ۱۲۴ برداشت نمی شود.

۲ - شاید عده ای عبارت «مردفین» را به صورت تشبیه معنا کرده و بگویند: دو هزار فرشته بود. که هزار ملائکه در پی هزار ملائکه دیگر آمده اند.

در پاسخ به این نظریه باید گفت: آیه ۱۲۴ آل عمران اشاره به ۳ هزار فرشته دارد و با این نظریه، آیه ۱۲۴ آل عمران غیر قابل توجیه است.

۳ - صاحب تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳: معتقد به ۴ هزار ملک است و در توجیه نظرش آورده: «منظور آن است که هزار ملائکه ردیف دار (انفال) با سه هزار ملائکه (آل عمران) نازل شده اند» .

۴ - عده ای (از جمله صاحب تفسیر کاشف، اثر آقای جواد مغنیه، ذیل آیه ۹ انفال) گفته اند: سه هزار فرشته بود. و در توضیح گفته اند: معنای کلمه «مردفین» آن است که ابتدا هزار فرشته و بعد هزار فرشته و بعد هم هزار فرشته، که جمعاً ۳ هزار فرشته به صورت پشت سر هم هر بار در یک گروه هزار نفری در سه نوبت پشت سر هم نازل شد.

☀ مؤلف:

آیه شریفه ۱۲۵ آل عمران جمله ای شرطی است بنابراین تعداد فرشتگان قطعاً از ۵ هزار فرشته کمتر بوده است. و با صراحتی که آیه ۱۲۴ آل عمران به سه هزار فرشته دارد لذا یک یا دو هزار فرشته هم نمی تواند صحیح باشد و چون دو آیه آل عمران و انفال یکدیگر را تخصیص زده اند پس بعید است ۴ هزار فرشته هم صحیح باشد بنابراین بهترین نظریه، گزینه ۳ هزار فرشته است که در سه ردیف هزارتایی جهت تشویق و دلگرمی مسلمین نازل شده اند (والله اعلم).

آیا ملائکه در جنگ به صورت عملی دخالت داشته اند یا خیر؟

پاسخ: برخی معتقد به رزم عملی ملائکه اند و برخی مخالفند. صاحب المیزان (ج ۱۷، ص ۳۴) مخالف است و در تأیید نظرش آورده است: از خود آیات بدست می آید که دخالتی در جنگ نداشته اند بلکه برای دلگرمی و بشارت آمده اند: «و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم» (انفال ۱۰). از آن گذشته تعداد ۷۰ نفر از کفار کشته شدند که نصف یا ثلث آنها به دست مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) به هلاکت رسیدند و بقیه هم توسط مؤمنین شجاع و فداکار کشته شدند و دیگر کسی باقی نمی ماند که مقتول ملائکه باشد. در ضمن اگر ملائکه تمام یا جمعی از کفار را می کشتند دیگر فضیلتی برای اصحاب بدر به حساب نمی آمد. (شهادای بدر ۱۴ نفر بودند).

☀ نکته:

کلمه «اذ» چهار بار در این آیات تکرار شده است، که در معنای «اذکروا» = «به خاطر بیاورید»، می باشد:

۱ - «وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ» (آیه ۷).

۲ - «اذ تستغيثون» (آیه ۹).

۳ - «اذ يغشاكم» (۱۱).

۴ - «اذ يوحى» (۱۲). (البته در آیات: ۳۰ و ۳۲ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۸ و ۴۹ هم آمده است ...)

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِبَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ

وَيُنَبِّتْ بِهِ الْأَقْدَامَ (١١)

إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (١٢)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (١٣)

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (١٤)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ (١٥)

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (١٦)

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١٧)

ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (١٨)

إِنْ تَسِيءْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَاصْدُقُوا كَيْدَكُمْ إِذْ يُنْفِخُ فِي أُنُوفِكُمْ الرُّوحَ الْكَافِرَ وَ تَكْفُرُونَ وَ لَكُمْ فِي الْقَتْلِ حَقٌّ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٩)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (٢٠)

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (٢١)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (٢٢)

وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (٢٣)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٢٤)

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٢٥)

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَضِيرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٢٦)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٧)

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (٢٨)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (٢٩)

ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ و گرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است! (١٠) و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دلهایتان را محکم و گامها را با آن استوار دارد! (١١) و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید! (١٢) این بخاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (ص) دشمنی ورزیدند؛ و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفر شدیدی می بیند) و خداوند شدید العقاب است! (١٣) این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود! (١٤) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)! (١٥) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم و چه بد جایگاهی است! (١٦) این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست (١٧) سرنوشت

مؤمنان و کافران، همان بود که دیدید! و خداوند سست کننده نقشه های کافران است (۱۸) اگر شما فتح و پیروزی می خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد! و اگر (از مخالفت) خودداری کنید، برای شما بهتر است! و اگر باز گردید، ما هم باز خواهیم گشت؛ و جمعیت شما هر چند زیاد باشد، شما را (از یاری خدا) بی نیاز نخواهد کرد؛ و خداوند با مؤمنان است! (۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ و سرپیچی ننمایید در حالی که (سخنان او را) می شنوید! (۲۰) و همانند کسانی نباشید که می گفتند: «شنیدیم!» ولی در حقیقت نمی شنیدند! (۲۱) بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند (۲۲) و اگر خداوند خیری در آنها می دانست، (حرف حق را) به گوش آنها می رساند؛ ولی (با این حال که دارند،) اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می شوند (۲۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید! (۲۴) و از فتنه ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد؛ (بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد! (۲۵) و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید؛ آنچنان که می ترسیدید مردم شما را بربایند! ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد؛ و از روزیهای پاکیزه بهره مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را بجا آورید! (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید (این کار، گناه بزرگی است!) (۲۷) و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است؛ و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند،) پاداش عظیمی نزد خداست! (۲۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می پوشاند؛ و شما را می زمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است! (۲۹)

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (۳۰) و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است (۳۰)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۵: «مکر» به معنای به کار بردن حيله برای منصرف کردن کسی از مقصودش است و دو نوع است:

۱ - مکر ممدوح: آن است که به منظور عمل صحیح و پسندیده ای انجام شود و همانطور که، خدای تعالی می فرماید: «و الله خیر الماکرین» .

۲ - مکر مذموم: مکرری است قبیح و ناپسند که در این باره فرمود: «وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ» = «و نیرنگهای بدشان بود؛ اما این نیرنگها تنها دامان صاحبانش را می گیرد» (فاطر ۴۳) و نیز فرمود: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا» = «هنگامی که کافران نقشه می کشیدند»

(انفال ۳۰) و فرمود: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ» = «بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد» (نمل ۵۱) و در هر دو قسم آن فرموده: «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا» = «آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی» (نمل ۵۰)، بعضی از علما گفته اند: از مکر خدا یکی این است که بنده را مهلت داده و از لذائذ دنیا برخوردار کند و لذا امیرالمؤمنین (ع) فرموده: کسی که خداوند دنیا را بر او توسعه داده باشد و او نفهمد که خدا با او مکر کرده از ناحیه عقل خود فریب خورده است.

(درشان نزول آیه) در المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۲، از درمنثور، از ابن عباس: (خلاصه روایت)

قریش قصد کشتن حضرت رسول (ص) را داشتند و آن شب (لیله المبيت) حضرت علی (ع) در بستر پیامبر اکرم (ص) خوابید و خداوند سبحان نقشه آنها را خنثی کرد.

☀ نکته:

آیاتی که در قرآن کریم در خصوص «مکر» آمده است به این شرح می باشند:

۱ - (آل عمران ۵۴): «وَمَكْرُوا مَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» = «و (یهود و دشمنان مسیح) نقشه کشیدند؛ و خداوند (بر حفظ و آیینش) چاره جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره جویان است» .

۲ - (اعراف ۹۹): «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» = «آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند» .

۳ - (اعراف ۱۲۳): «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُ بِهٖ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْوهٖ فِي الْمَدِينَةِ لِنُتْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» = «فرعون گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! حتماً این نیرنگ و توطئه ای است که در این شهر (و دیار) چیده اید، تا اهلش را از آن بیرون کنید؛ ولی بزودی خواهید دانست» .

۴ - (انفال ۳۰): «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» = «(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند؛ آنها چاره می اندیشیدند (و نقشه می کشیدند) و خداوند هم تدبیر می کرد؛ و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است» .

۵ - (یونس ۲۱): «وَإِذَا أَدْقَمْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرِعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» = «هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند (و برای آن نعمت و رحمت توجیحات ناروا می کنند)؛ بگو: خداوند سریعتر از شما مکر [= چاره جویی] می کند؛ و رسولان [= فرشتگان] ما، آنچه نیرنگ می کنید (و نقشه می کشید)، می نویسند» .

۶ - (رعد ۴۲): «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» = «پیش از آنان نیز کسانی طرحها و نقشه ها کشیدند؛ ولی تمام طرحها و نقشه ها از آن خداست! او از کار هر کس آگاه است؛ و بزودی کفار می دانند سرانجام (نیک و بد) در سرای دیگر از آن کیست».

۷ - (رعد ۳۳): «... لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» = «بلکه در نظر کافران، مکر و دروغهایشان زینت داده شده، (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می پندارند که واقعیتی دارد؛) و آنها از راه (خدا) بازداشته شده اند؛ و هر کس را خدا گمراه کند، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت».

۸ - (نحل ۲۶): «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» = «کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت؛ و آن را از اساس ویران کرد؛ و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت؛ و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی دانستند به سراغشان آمد».

۹ - (نحل ۴۵): «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» = «آیا توطئه گران از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فروبرد و یا مجازات (الهی)، از آن جا که انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟».

۱۰ - (نحل ۱۲۷): «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» = «صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر».

۱۱ - (سبا ۳۳): «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ...» = «و مستضعفان به مستکبران می گویند: «وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم».

۱۲ - (فاطر ۱۰): «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ» = «کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد؛ و آنها که نقشه های بد می کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افساد گرانه) آنان نابود می شود (و به جایی نمی رسد)».

۱۳ - (نوح ۲۲): «وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا» = «و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند».

۱۴ - (فاطر ۴۳): «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» = «اینها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگهای بدشان بود؛ اما این نیرنگها تنها دامن صاحبانش را می گیرد؛ آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذابهای دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی!».

۱۵ - (نمل ۵۰): «وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَمَّا يَشْعُرُونَ» = «آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی؛ در حالی که آنها درک نمی کردند».

۱۶ - (نمل ۵۱): «فَانظُرْ كَيْفَ كَذَبَ كَذَانٍ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ» = «بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد، که ما آنها و قومشان همگی را نابود کردیم».

۱۷ - (نمل ۷۰): «وَلَمَّا تَخَرَّنَ عَلَيْهِمْ وَلَمَّا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» = «از (تکذیب و انکار) آنان غمگین باش و سینه ات از توطئه آنان تنگ نشود!».

۱۸ - (ابراہیم ۴۶): «وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» = «آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند؛ و همه مکرها (و توطئه هایشان) نزد خدا آشکار است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوه ها را از جا برکند!».

۱۹ - (انعام ۱۲۳): «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» = «و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند؛) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می دهند و نمی فهمند».

۲۰ - (انعام ۱۲۴): «... سَيَصَّبُ الَّذِينَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَعَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» = «به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد».

۲۱ - (غافر ۴۵): «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» = «خداوند او را از نقشه های سوء آنها ننگه داشت و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد!».

۲۲ - (یوسف ۱۰۲): «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» = «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها نبودى هنگامی که تصمیم

می گرفتند و نقشه می کشیدند».

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱)

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شود، می گویند: «شنیدیم؛ (چیز مهمی نیست) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم؛ اینها همان افسانه های پیشینیان است!» (ولی دروغ می گویند و هرگز مثل آن را نمی آورند) (۳۱) و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: «پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر! یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!» (۳۲)

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

و[لی] تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و

تا آنان طلب آمرزش می کنند خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود (۳۳)

نکات تفسیری المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۹ تا ۱۱۳:

۱ - منظور از عذاب در این آیه عذاب آسمانی است که سایر امم گذشته را شامل می شد و خداوند متعال این عذاب را از این امت، مادام که رسول خدا زنده و در میان آنهاست و نیز بعد از درگذشت آنجناب مادام که امت استغفار می کنند نفی کرده است.

۲ - با توجه به آیاتی که میان رسول خدا (ص) و امت حکم می نماید و وعده عذاب می دهد مثل یونس ۴۷ تا آخر آیات، بر می آید که برای این امت در آینده روزگاری است که استغفار از آنان منقطع گشته و دیگر مؤمنی خدا ترس که استغفار کند نمی ماند و در چنان روزگاری خداوند آنان را عذاب می کند.

۳ - با توجه به آیات بعد که می فرماید: پس بچشید عذاب را بخاطر آن کفر که می ورزیدید (انفال ۳۵) بر می آید که این آیه (۳۳) از نظر سیاق با آیات قبل و بعدش یکسان نیست چرا که در این آیه به خاطر وجود حضرت رسول (ص) عدم عذاب و در آیه ۳۵ با وجود حضرت رسول (ص) وعده عذاب را می دهد بنابراین مراد از عذاب اول آسمانی و مراد از عذاب دوم عذاب شکست در جنگ است.

۴ - صاحب تفسیر مجمع البیان (در ذیل آیه ۳۳) در این خصوص آورده است: «اثر و

اقتضای استغفار را بیان نموده و مقصود در آن این است خداوند ایشان را به عذاب آخرت معذب نمی کند تا زمانی که استغفار کنند و وقتی استغفار در میان آنها متروک شد معذب می شوند و نیز استحقاقشان برای عذاب (آیه بعدی) به خاطر جلوگیری آنها از زیارت مسجد الحرام است».

صاحب المیزان در پاسخ به صاحب مجمع آورده است: اشکال این وجه آن است که بدون شك مخالف با ظاهر آیه است، چون ظاهر آیه این است که می خواهد استغفار را به نحو حالت استمراری برای آنها اثبات کند نه اصل اقتضای آن را (توضیح اینکه می خواهد بفرماید اینان که استغفار می کنند عذاب نمی شوند نه اینکه اگر استغفار کنند عذاب نمی شوند).

توجه: بحث در خصوص عذاب آخرالزمان در ذیل آیات (اسرا ۵۸) و (طه ۱۲۹) آمده است.

در المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳۴، از حضرت رسول (ص): خداوند برای امت من دو امان نازل کرد، یکی در جمله: «و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم» است و یکی دیگر در جمله: «و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون» است و وقتی من از میان امتم بروم یک امان برای ایشان تا روز قیامت باقی می ماند و آن استغفار است. و نیز فرمود: بنده از عذاب خدا ایمن است تا وقتی که استغفار کند.

در کافی، ج ۴، ص ۲۶۵، چ ۱، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): بهترین دعا استغفار است.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۵، چ ۲، از امام صادق (ع):

چون بنده ای قصد کار نیک کند برای او حسنه ای نوشته شود و چون آن را انجام دهد بر او ۱۰ حسنه نوشته شود. و چون قصد کار بد کند، چیزی نوشته نشود و چون آن را انجام دهد، ۹ ساعت به او مهلت دهند که اگر پشیمان شد و توبه کرد بر او نوشته نشود ولی اگر پشیمان نشد و توبه نکرد بر او یک گناه نوشته شود.

☀ مؤلف:

روایات در خصوص مدت مهلت استغفار متفاوت است، مثلاً در روایتی دیگر این مهلت، «از صبح تا شب» و در روایتی «۷ ساعت» آمده است، که شاید به خاطر منزلت و درجه و ایمان شخص و نیز نوع گناه باشد (والله اعلم).

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۵، مجلس ۱۳، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

ص: ۶۱۰

هر کس باقیمانده ی عمرش، نیک کردار شد، خداوند متعال به خاطر گناهان گذشته اش، او را عقاب نمی کند.

وَمَا لَهُمْ آلًا- يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصِدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيحَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقَهُنَّهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلِيكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۷)

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۸)

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتَهَا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

چرا خدا آنها را مجازات نکند، با اینکه از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آنها نمی دانند (۳۴) (آنها که مدعی هستند ما هم نماز داریم،) نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز «سوت کشیدن» «کف زدن» نبود؛ پس بچشید عذاب (الهی) را بخاطر کفرتان! (۳۵) آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده اند، در این راه) مصرف می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد (۳۶) (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد و ناپاکها را روی هم بگذارد و همه را مترکم سازد و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زیانکاران! (۳۷) به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می شود؛ (و حکم نابودی آنان صادر می گردد) (۳۸) و با آنها پیکار کنید، تا فتنه [= شرک و سلب آزادی] برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آنها را می پذیرد؛) خدا به آنچه انجام می دهند بیناست (۳۹) و اگر سرپیچی کنند، بدانید (ضرری به شما نمی رسانند) خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی! (۴۰)

جزء دهم از آیه ۴۱ انفال تا آیه ۹۳ توبه

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱) و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتی یک پنجم

آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم

ص: ۶۱۱

روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست (۴۱)

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «خمس» است.

☀ نکته:

منظور از «ما انزلنا» قرآن است چون آن را اختصاص به رسول خدا (ص) داده است و اگر مراد، ملائکه ی نازله در جنگ بدر بود جا داشت بفرماید: «من انزلنا» و به جای «علی عبدنا» بفرماید: «علیکم» ، چون ملائکه در آن روز برای یاری هم رسول (ص) و هم مؤمنان آمدند.

☀ نکته:

منظور از «یوم الفرقان» روز بدر است به خاطر کلمه: «یوم التقی الجمعان» که حق و باطل را رو به روی هم قرار داد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۶۱، در ذیل آیه ۴۱، از امام صادق (ع):

وقتی که پروردگار، صدقه را که اوساخ (آلودگی های) مردمان است بر ما اهل بیت حرام نمود، خمس را که کرامت و حلال است در عوض آن بر ما اهل بیت پیامبر (ص) مقرر داشت.

از همان منبع، ص ۶۲، از امام باقر (ع):

حداقل چیزی که شخص را جهنمی کند آن است که درهمی از حق ما (خمس) را بخورد.

از همان منبع، ص ۶۳، از کافی، از امام صادق (ع):

مردم از راه ندادنِ خمسِ ما اهل بیت (ع) وارد عمل زنا می شوند.

از همان منبع، از امام صادق (ع): به خدا قسم مراد از غنیمت در آیه، سود و بهره روزانه است و لکن پدرم برای آسایش و رفاه حال مردم بهره سالانه را مقرر داشته است.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): مراد از ذی القربی، خویشان و ارحام رسول خدا (ص)

است و خمس، اختصاص به پیغمبر (ص) و ما خاندان رسالت دارد.

از همان منبع، ص ۶۸، از بصائرالدرجات، از امام صادق (ع):

نصف خمس تعلق به امام دارد و نصف دیگر آن برای ایتام و مساکین و ابن سبیل از اهل بیت (ع) است، که زکات بر آنها حلال نیست، خداوند در عوضِ زکات، خمس را بر آنها قرار داد.

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ

ص: ۶۱۲

وَ لَكِنْ لِيُقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنْ اللَّهُ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (٤٢)

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٤٣)

وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَاقُتُمْ فِي آعُنْيِكُمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي آعُنْيِهِمْ لِيُقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (٤٤)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فَتَاهُ فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٤٥)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَهْبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (٤٦)

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِثَاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٤٧)

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ قَالَ
إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٤٨)

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءِ دِينِهِمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٤٩)

وَ لَوْ تَرَى إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (٥٠)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (٥١)

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٥٢)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٥٣)

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ (٥٤)

در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید و آنها در طرف بالا (و دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش)، پایین تر از شما بود؛ (و وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می گذاشتید (که در میدان نبرد حاضر شوید)، در انجام وعده خود اختلاف می کردید؛ ولی (همه اینها) برای آن بود که خداوند، کاری را که می بایست انجام شود، تحقق بخشد؛ تا آنها که هلاک (و گمراه) می شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می شوند (و هدایت می یابند)، از روی دلیل روشن باشد؛ و خداوند شنوا و داناست (٤٢) در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد؛ و اگر فراوان نشان می داد، مسلماً سست می شد؛ و (درباره شروع جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می کشید؛ ولی خداوند (شما را از شر اینها) سالم نگه داشت؛ خداوند به آنچه درون سینه هاست، داناست (٤٣) و در آن هنگام (که در میدان نبرد،) با هم روبه رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می داد؛ و شما را (نیز) به چشم آنها کم می نمود؛ تا خداوند، کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت بخشد؛ (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند باز می گردد (٤٤) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با

گروهی رو به رو می شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید! (۴۵) و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است! (۴۶) و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند؛ (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند، احاطه (و آگاهی) دارد! (۴۷) و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال

آنها [= مشرکان] را در نظرشان جلوه داد و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد! و من، همسایه (و پناه دهنده) شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه (کافران و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می بینم که شما نمی بینید؛ من از خدا می ترسم، خداوند شدیدالعقاب است!» (۴۸) و هنگامی را که منافقان و آنها که در دلهایشان بیماری است می گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است» (آنها نمی دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می گردد؛) خداوند قدرتمند و حکیم است! (۴۹) و اگر بینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جانشان را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند:) بچشید عذاب سوزنده را (، به حال آنان تأسف خواهی خورد!) (۵۰) این، در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید؛ و خداوند نسبت به بندگانش، هرگز ستم روا نمی دارد! (۵۱) (حال این گروه مشرکان،) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آنها آیات خدا را انکار کردند؛ خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد؛ خداوند قوی و کیفرش شدید است (۵۲) این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست! (۵۳) این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارش را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند! (۵۴)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵)

بدترین جنبنندگان پیش خدا کسانی اند که کفر ورزند و ایمان نمی آورند (۵۵)

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۲، از عیاشی و قمی از جابر:

این آیه درباره بنی امیه نازل شده که بدترین خلق خدایند، آری بنی امیه کسانی بودند که از نظر باطن قرآن کافر بوده و کسانی بودند که ایمان نیاوردند.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): سه چیز در هر کس یافت شود او منافق است هر چند روزه بدارد و نماز بخواند و خود را مسلمان بپندارد:

۱ - خیانت در امانت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال ۵۸).

۲ - دروغ: «لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» = «لعنت خدا بر دروغگویان». (آل عمران ۶۱).

۳ - خلف وعده: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» = «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، که او در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بود» (۱).

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)

فَأَمَّا تَقَفَّنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (۵۷)

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸)

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (۵۹)

همان کسانی که با آنها پیمان بستنی؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت،) پرهیز ندارند (۵۶) اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی، آنچنان به آنها حمله کن

ص: ۶۱۴

۱- مریم ۵۴

که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند)!(۵۷) و هرگاه (با ظهور نشانه هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی دارد!(۵۸) آنها که راه کفر پیش گرفتند، گمان نکنند (با این اعمال،) پیش برده اند (و از قلمرو کیفر ما، بیرون رفته اند)! آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد!(۵۹)

در کافی، ج ۳، ص ۲۳۶، چ ۱، از امام صادق (ع): سه چیز است که خدای عزوجل نسبت به آنها رخصت فرموده است:

۱ - ردّ امانت به نیکوکار یا بدکردار، ۲ - وفای به عهد به نیکوکار یا بدکردار، ۳ - خوشرفتاری با پدر و مادر نیکوکار یا بدکردار.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عِدْوُ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد، بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت (۶۰)

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۲، از قمی، از امام (ع): مقصود فراهم کردن اسلحه است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): مقصود شمشیر و سپر است.

از همان منبع، از فقیه، از امام صادق (ع): یکی از وسایل نیرومندی، خضاب به رنگ سیاه است.

از همان منبع، از عیاشی، از رسول خدا (ص): مراد تیراندازی است.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست! (۶۱) و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد (۶۲) و دل‌های آنها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است! (۶۳)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴)

خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو هستند تو را بس است (۶۴)

ص: ۶۱۵

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵، از درمنثور:

بر عرش خدا نوشته شده: «لا اله الا انا واحدی لا شریک لی محمد عبدی و رسولی ایدته بعلی» = «معبودی نیست غیر من به تنهایی و مرا شریکی نیست، محمد بنده و فرستاده من است که او را به وسیله علی تأیید نمودم». و این همان معنایی است که آیه (فوق) متعرض آن است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۷۷، در ذیل آیه ۶۴، از حضرت رسول (ص):

آیه در حق علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است و مراد به مؤمنین در آیه آن حضرت است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذَنْ لِلَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶) ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکبیا باشند بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند چرا که آنان قومی اند که نمی فهمند (۶۵) اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از [میان] شما صد تن شکبیا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکبیایان است (۶۶)

☀ نکته:

آیه ۶۵ معروف به آیه «زحف» یا «قتال» یا «یک به ده» است و آیه ۶۶ معروف به آیه تخفیف یا «یک به دو» است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۶، از قمی، از معصوم (ع):

حکم خدا در اوایل بعثت درباره مسلمانان این بود که یک نفر از آنها می بایستی در برابر ده نفر کافر مقاومت کند و اگر فرار می کرد مرتکب یکی از گناهان کبیره شده بود و بر این حساب صد نفر از آنها می بایستی در برابر هزار نفر مقاومت می کردند. سپس وقتی خداوند معلوم کرد که به خاطر ضعفی که دارند نمی توانند به این تکلیف عمل کنند، این آیه را فرستاد: «الان خفت ...» و بر آنان واجب کرد که کمترین مرد آنان با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه

ص: ۶۱۶

فرار از زحف شده است. برخلاف اینکه کفار سه نفر باشند که اگر یک نفر مسلمان از برابر آنان فرار کند مرتکب این گناه نشده است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۷۸ تا ۸۰، در ذیل آیه ۶۵ و ۶۶، از عیاشی: (خلاصه روایت)

در سقیفه بنی ساعده، ابوبکر نشسته بود و مردم با او بیعت می کردند. عمر گفت تا وقتی علی (ع) بیعت نکند بیعت مردم ارزشی ندارد. و عمر، ابوبکر را وادار نمود تا همراه عثمان، خالد بن ولید، قنقد و جمعی از اوباش به در خانه علی (ع) رفتند. عمر، درب را به آتش کشید و با لگد در نیم سوخته را شکست و فاطمه زهرا (س) را بین دیوار و در مصلوم نمود. عمر به قنقد دستور داد تا فاطمه (س) که مانع بردن علی (ع) می شد را تازیانه بزند تا آن که حضرت (س) بیهوش شد. چون به هوش آمد حسنین (ع) را برداشت تا در کنار قبر پدر ارجمندهش شکایت کرده و از خداوند عذاب بخواهد. حضرت علی (ع) به سلمان دستور داد تا مانع این دعا شود چون احدی در مدینه زنده نمی ماند. (خلاصه) حضرت زهرا (س) برگشت. خبر به عباس عموی پیامبر (ص) رسید. شتابان خود را به مسجد رساند و گفت دست از کشتن علی (ع) بردارید. عباس دست علی (ع) و ابوبکر را مسح نمود و همین عمل را بیعت تلقی نمود و علی (ع) را با حالتی خشمناک رها کردند. حضرت علی (ع) فرمود: خداوندا! فرموده بودی: «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین» خداوندا! تو شاهد باش که من بیست نفر یاور نداشتم که اقدام به جهاد کنم و پیغمبرت هم به من فرمود: اگر بیست نفر یاور داشته باشی با دشمنان خود جهاد کن و سپس به خانه مراجعت فرمود.

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسِيرَى حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَدِّقَ لِمَسَّكُمْ فِيهَا أَنْخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۶۹) هیچ پیامبری را سزاوار نیست که اسیرانی (بگیرد)، تا وقتی که (دینش) در روی زمین مستقر گردد. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد و خدا شکست ناپذیر حکیم است (۶۷) اگر آن قضایی که خداوند قبلاً رانده است نبود هر آینه در آنچه گرفتید عذابی بزرگ به شما می رسید (۶۸) پس اینک از آنچه به غنیمت برده اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا

ص: ۶۱۷

اسری: جمع اسر به معنای اسیر جنگی.

تخن: غلظت و بی رحمی به طوری که روان و جاری نشود و نتواند به رفتن ادامه دهد.

عرض: چیزی که بر چیز دیگری عارض شود و زود هم از بین برود مثل لذایذ دنیایی.

☀ مؤلف:

در تفسیر آیات فوق مفسرین اختلاف کرده اند. عده ای از مفسرین عامه که صاحب المیزان از ذکر نامشان خودداری کرده، به خاطر عدم شناخت مقام عصمت و والای حضرت رسول (ص)، تهدید آیات را متوجه آن حضرت (ص) دانسته اند و معتقدند که پیامبر (ص) و مؤمنین در جنگ، اسیر گرفته و در قبال پرداخت فدیة اسرا را رها کردند و نیز غنیمت را قبل از آنکه از جانب خدا مباح شود حلال شمرده اند. در ضمن، همین عده از مفسرین با توجه به برداشت غلط از مفهوم آیه، آن را به نحوی دیگر ترجمه نموده اند. صاحب المیزان (ج ۱۷، ص ۲۱۰ - ۲۱۴) با رد کردن نظرات این گونه از مفسرین نکاتی به این شرح آورده است:

۱ - اینکه پیامبر (ص) درباره فدیة با مردم مشورت کرد صحیح نیست زیرا مسلمین بعد از نزول این آیات، فدیة گرفتند نه پیش از آن تا مستوجب عتاب شوند و غیر ممکن است رسول اکرم (ص) چیزی را قبل از اذن خدا حلال کند و حاشا بر ساحت مقدس خدای تعالی که پیغمبرش را (به خاطر گرفتن اسیر) به عذابی عظیم تهدید کند (آیه ۶۹) چرا که عذاب عظیم، جز بر گناه عظیم نازل نمی شود و اینکه بعضی گفته اند مقصود از این گناه، گناهان صغیره است، درست نیست.

۲ - سنت جاریه در انبیاء گذشته همین بوده که وقتی با دشمنان می جنگیدند تا وقتی که دینشان در بین مردم پاگیر نشده بود همه دشمنان را می کشتند و اسیر نمی گرفتند تا از دیگران زهر چشم می گرفتند تا کسی خیال محاربه با خدا و رسولش را در سر نپروراند. ولی بعد از گسترش دین، اسیر را نمی کشتند و با منت نهادن یا گرفتن فدیة (بهای آزادی) آنها را رها می کردند، همچنانکه در خلال آیاتی که به رسول خدا (ص) وحی می شد بعد از آنکه کار اسلام بالا گرفت و حکومتش در حجاز و یمن مستقر شد این آیه نازل شد: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ

الرَّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا مَّا مَنَّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً» = «پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید گردنشان را بزنید تا چون آنان را از پای درآوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة بگیریید» (۱).

۳ - سیاق آیه اولی (۶۷) راجع به گرفتن اسیر است و سیاق آیه دومی (۶۸) عذاب عظیم به این خاطر است و آنچه مسلمین در موقع نزول این آیات گرفته بودند اسیر بود، نه بهای اسیر. پس اینکه بعضی از مفسرین احتمال داده اند عقاب خداوند راجع به مباح شمردن بهاء و یا گرفتن آن باشد صحیح نمی باشد.

۴ - آیه سوم (۶۹) ابتدا شده است بفاء تفریع و می رساند این جمله متفرع بر جمله قبل است که خود شهادت می دهد بر اینکه مراد از غنیمت، معنایی عمومی تر از بهای اسیر است و می رساند که مسلمین از رسول خدا (ص) درخواست کرده بودند اسیران را نکشند و در عوض از آنها بهاء، دریافت بدارند، همچنان که در آیه اول سوره از آن حضرت از انفال پرسیده و یا درخواست کرده بودند که انفال را به آنها بدهد و با این حال چطور تصور می شود مسلمانان از آن حضرت انفال بخواهند ولی درخواست فدیة نکنند با اینکه به طوری که از روایات بر می آید بهای اسیران بالغ بر ۲۸۰ هزار درهم می شد.

۵ - یقیناً مسلمانان از آن حضرت درخواست کرده اند که غنیمت جنگی را به آنها بدهد و نیز اسیران را هم در مقابل گرفتن بهاء آزاد سازد و خداوند نخست آنها را در اصل گرفتن اسیر عتاب و ملامت نموده و در آخر آنچه را بدان منظور، اسیر گرفتند که همان فدیة باشد برای آنها مباح گردانید نه اینکه رسول خدا (ص) در مباح شمردن فدیة با آنان شرکت کرده باشد و یا در کشتن اسیر و یا آزاد کردن و فدیة گرفتن با مسلمین مشورت کرده باشد.

خلاصه مطالب و نکات فوق: گرفتن اسیر یکی از قواعد مهاجرین و انصار بود تا با آزاد کردن آنها، سودی به جیب بزنند. در جنگ بدر هم که اولین جنگ مسلمین بود از آنجایی که اسلام هنوز گسترش نیافته بود، خواه ناخواه طبق رسم انبیاء گذشته نبایستی اسیر می گرفتند که به همین خاطر

ص: ۶۱۹

حضرت علی (ع) در جنگ، بسیاری از مشرکین را کشتند و هیچ یک را اسیر نکردند و پیامبر (ص) نیز مخالف گرفتن اسیر بودند ولی مسلمین این عمل را انجام دادند تا از این طریق علاوه بر غنائم، سود بیشتری به دست آورند، که این عمل نوعی مادی گرایی است و از طرفی هم اسرای آزاد شده با تجهیزات بیشتر مجدداً به نبرد با اسلام خواهند آمد. بنابراین، عمل مسلمین در این خصوص گناه کبیره بوده که مستوجب عذابی عظیم است و اگر نبود آن قضایی که از ناحیه خدایتعالی رانده شده که شما را به عذاب، هلاک نکند (لولا کتاب من الله سبق) حتماً هلاک می شدند. و اگر در اینجا بیان نکرد که آن قضاء، چه بوده برای این بود که در مقام عتاب، مبهم گویی مناسب تر است، چون باعث می شود ذهن شنونده احتمال هر گونه خطری را بدهد بر خلاف این که به طور روشن تهدید کند و عذاب را اسم ببرد که در این صورت شنونده نسبت به آن بی اعتنا خواهد بود.

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۱۵، از مجمع:

کشتگان مشرکین در روز جنگ بدر هفتاد نفر بودند که ۲۷ نفر آنها را حضرت علی (ع) به هلاکت رساند و اسیران هم هفتاد نفر بودند. کشتگان مسلمین هم ۹ نفر بودند و اسیر هم نداشتند.

از همان منبع، از عبیده سلمانی، از رسول خدا (ص) نقل شده که در روز بدر فرمود:

اگر می خواهید آنها (اسیران) را به قتل برسانید و اگر میل دارید می توانید از ایشان فدیة بگیریید و در عوض به عدد نفرات ایشان از شما کشته شوند و عده نفرات اسیران هفتاد نفر بودند، اصحاب عرض کردند فدیة می گیریم و با آن زندگی می کنیم و خود را برای مقابله با دشمنان مجهز تر می سازیم هر چند به عدد نفرات آنان از ما کشته شوند. (عبیده، راوی حدیث می گوید: آری اصحاب رسول خدا (ص) هر دو خیر را خواستند (هم دنیا و هم آخرت را) و همانطور که رسول خدا (ص) پیش بینی کرده بود در جنگ احد از مسلمانان هفتاد نفر کشته شدند).

از همان منبع، از علی بن ابراهیم: رسول خدا (ص) میل نداشت فدیة بگیرد و فرمودند من چنین مصلحت می دانم که یک نفر از آنها را زنده نگذاریم و با کشتن آنها مشرکین را ضعیف سازیم. در مقابل ابوبکر گفت: آنها را زنده بگذار و فدیة بگیر.

ص: ۶۲۰

بر اساس روایات، عباس عموی پیامبر (ص)، عقیل برادر مادری حضرت علی (ع) و نوفل بن حارث (نوفل و عقیل برادر زاده های عباس) جزء اسرای جنگی بودند که فدیة دادند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَـٰعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٧٠)

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٧١)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: «اگر خداوند، خیری در دل‌های شما بداند، (و نیت پاکی داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد؛ و شما را می‌بخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است!» (٧٠) اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند، (تازگی ندارد) آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند؛ و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد؛ خداوند دانا و حکیم است! (٧١)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مِآ لَكُمْ مِّنْ وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصِرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصِيرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٧٢) کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی با شما ندارند مگر آنکه هجرت کنند و اگر در دین از شما یاری جویند یاری آنان بر شما [واجب] است مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی است و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست (٧٢)

در تفسیر المیزان، ج ١٧، ص ٢٢٥، از کتاب معانی آورده است: هارون به امام کاظم (ع) عرض کرد:

به چه دلیل ادعا می‌کنید که از رسول خدا (ص) ارث برده اید با اینکه با بودن عمو، پسر عمو ارث نمی‌برد. (با وجود عباس عموی پیامبر که جد هارون است حضرت علی که پسر عموی پیامبر (ص) بود ارث نمی‌برد) امام کاظم (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به کسی که مهاجرت نکرده بود ارث نداد و میان او و مسلمانان ولایت (ارث) برقرار نکرده بود مگر آنکه مهاجرت می‌کردند و اشاره نمودند به این آیه: «ان الذين آمنوا ...» و عموی من عباس از آنهایی بود که مهاجرت نکرد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (٧٣)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (٧٤)

وَالَّذِينَ

آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

کسانی که کافر شدند، اولیاء (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می دهد (۷۳) و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است (۷۴) و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند؛ خداوند به همه چیز داناست (۷۵)

در کافی، ج ۴، ص ۵۶، چ ۱، از امام صادق (ع): هر کس مؤمنی را به خاطر فقرش پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند.

در کافی، ج ۴، ص ۵۹، چ ۱، از امام صادق (ع): هر کس مؤمنی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آن گناه را مرتکب شود و خداوند او را سرزنش کند.

در تحف العقول، ص ۲۰۹، آمده است: امام علی (ع) در ایام خلافتش به شهر مدائن وارد شدند. عده ای از مردم به رسم استقبال، پیاده و دوان دوان پی مرکب ایشان به راه افتادند. حضرت (ع) فرمودند: این عمل جاهلانه را انجام ندهید زیرا باعث فساد اخلاق و غرور و تکبر شخص راکب و مایه ذلت و خواری پیادگان است، برگردید و پیاده با من نیاید.

خلاصه آیات سوره انفال:

انفال (۱) مؤمنان دلشان از ذکر خدا ترسان و لرزان است و متوکلند (۲) جنگ بدر (۲۰ - ۸) بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که از شنیدن و گفتن حرف حق کر و لالند و تعقل نمی کنند (۲۲) خدا بین شخص و قلبش حائل است (۲۴) بترسید از بلایی که چون آید تنها مخصوص ستمکاران شما نباشد (۲۵) در کار دین با خدا و رسول خدا خیانت مکنید (۲۷) اموال و فرزندان فتنه و بلایی بیش نیست (۲۸) اگر پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد و گناهان شما را ببوشاند (۲۹) و الله خیر الماکرین (۳۰) تا تو در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز تا مادامی که توبه کنند عذاب نشوند (۳۳) دوستان خدا جز اهل تقوی نباشند (۳۵) کافران اموالشان را انفاق می کنند تا راه خدا را ببندند (۳۶) اگر از کفر دست کشیده و ایمان آورید هر چه از پیش کرده اید بخشیده شود (۳۸) با کافران جهاد کنید (۳۹) خدا یار شماست که بهترین یاور است (۴۰) آیه خمس (۴۱) جنگ بدر (۴۴ - ۴۳ - ۴۲) هر گاه با فوجی از دشمن مقابل شدید، پایداری کنید (۴۵) شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود تا وقتی که دو سپاه روبرو شدند شیطان پا به فرار گذاشت و گفت من از شما بیزارم که از خدا می ترسم (۴۸) اگر بنگری سختی حال کافران را هنگامی که فرشتگان جان آنها را می گیرند (۵۰) بَانَ اللَّهُ لَمْ يَكُ مُغَيَّرًا نِعْمَةً انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم (۵۳) بدترین جانوران نزد خدا آنان هستند که کافر شدند و ایمان نخواهند آورد. (۵۵) اگر از خیانت گروهی می ترسی تو نیز با حفظ عدل و درستی عهد آنها را نقض کن که خدا خیانت کاران را دوست ندارد. (۵۸) کافران هرگز نپندارند که با کفرشان پیش افتند و هرگز خدا و رسول (ص) را نمی توانند عاجز کنند (۵۹) و اعدوا لهم

ما استطعتم من قوه ... (۶۰) و اگر دشمنان به صلح تمایل داشتند تو نیز صلح کن و بر خدا توکل کن (۶۱) و خدا الفت داد
دل‌های مؤمنان را، دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی الفت دهی نمی‌توانستی (۶۳) خدا و مؤمنان تو را
کفایت است (۶۴) آیه قتال (۶۵) آیه تخفیف (۶۶) اسیر (۶۷)

ص: ۶۲۲

۹ - سوره توبه = براءت = فاضحه (افشاء) = مخزیه (خوار کننده) = سیف (شمشیر).

مدنی است و ۱۲۹ آیه دارد. (تنها سوره ای است که «بسم الله الرحمن الرحيم» ندارد).

مطالب سوره: اعلان آیاتی چند به کفار، منع آنها از دخول در مسجد الحرام، حکم قتل آنها، تحریص مؤمنین به جهاد و انفاق، اوصاف یهود و نصاری، احبار و رهبانان آنها، حکم جزیه، بیان ماههای حرام و داستان جنگ حنین، توییح منافقین، حکم صدقه و زکات و شرح حال مؤمنین.

☀ نکته:

آیات این سوره راجع به یک غرض نیست و مثل سایر سوره ها که هر غرضی را اوایل سوره در نظر دارد اواخر آن نیز همان غرض را می رساند، این سوره این طور نیست و اول آن مربوط به بیزاری از کفار است و آیات آخر مربوط به منافقین و دو آیه آخر هم مربوط به حضرت رسول (ص) است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۱، از طبرسی، از حضرت علی (ع):

در سوره توبه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل نشده، از آن جهت که «بسم الله» برای امان و رحمت است و این سوره به جهت عذاب کفار و از میان بردن امان نازل گردیده است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۲، از امام صادق (ع):

انفال و براءت یک سوره است. سوره فتح در سال هشتم و براءت در سال نهم بعد از جنگ تبوک نازل شد و حجه الوداع در سال دهم هجرت بوده است.

☀ مؤلف:

قرآن کریم یقیناً ۱۱۴ سوره دارد و هر یک از سوره های انفال و توبه به تنهایی یک سوره اند، بنابراین یا باید روایت فوق را رد کرد و یا بایستی به نحوی دیگر آن را تفسیر نمود. و اما در توجیه این روایت و توضیح کامل در خصوص فلسفه اصلی نداشتن «بسمله» در این سوره به بحثی که در ذیل آورده ایم دقت فرمایید:

علاوه بر این روایت، در کتاب الإیتقان سیوطی، ص ۱۸۴، آورده است: «در نسخه ای از قرآن که در دست ابن مسعود بود در ابتدای سوره توبه «بسم الله الرحمن الرحيم» وجود داشته

است و همچنین در حدود ۱۵۷ آیه از ابتدای این سوره حذف شده و قبل از آن سوره توبه به بلندی سوره بقره بوده است؟»

با این نقل که گفته شد سه سؤال مطرح می شود:

۱ - در صورتی که بپذیریم سوره توبه یک سوره مجزاست پس آیا ممکن است «بسمله» و شاید برخی از آیاتش حذف و به عبارتی تحریف شده باشند؟ ۲ - آیا ممکن است به استناد روایت دوم یا روایاتی مشابه، این سوره، سوره ای مجزا نباشد بلکه ادامه سوره انفال باشد؟ ۳ - اگر این سوره، سوره ای مجزا و بدون تحریف است پس چرا «بسمله» ندارد؟

پاسخ به سؤال اول: از آنجا که قرآن کریم، اساس اسلام و بزرگ ترین معجزه الهی برای گواه نبوت پیامبر اکرم (ص) است و اهمیت فوق العاده ای دارد بنابراین انگیزه های فراوانی برای نقل آن در میان مسلمانان وجود داشته است و هر چیزی که برای نقلش انگیزه های بسیاری باشد طبیعی است که متواتر نقل خواهد شد و آنچه که از ابن مسعود نقل شده است خبر واحد بوده و به اعتقاد اکثر علمای شیعه و سنی قابل استناد نیست. همچنین به حکم عقل، قرآن و نیز به دلیل روایات، کم شدن بعضی از قرآن درست نیست. از آن گذشته روایتی که دلالت بر حذف «بسم الله الرحمن الرحيم» و آیاتی از سوره توبه داشته باشد، در کتاب الإثقان سیوطی وجود ندارد هر چند که مضمون چنین روایتی در کتب دیگری از اهل سنت وجود دارد، حال به فرض محال اگر چنین چیزی صحیح باشد به معنای تحریف قرآن است (تحریف به نقصان) در حالی که معروف و مشهور بین مسلمانان آن است که هیچ تحریفی در قرآن صورت نگرفته است و قرآنی که امروز در دستمان است همان کتاب آسمانی است که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شده است. دانشمندان ادله زیادی را برای رد نظریه تحریف بیان کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱_ دلیل اول: عقل است، که با استفاده از مقدمات زیر، سلامت قرآن از تحریف اثبات می شود: الف) خداوند حکیم قرآن را برای هدایت بشر فرستاد.

ب) این کتاب آخرین کتاب آسمانی و آورنده آن نیز آخرین فرستاده خداست.

ج) اگر این کتاب تحریف شده باشد، کتاب آسمانی دیگر و یا پیامبری دیگر راه درست را به مردم نشان نخواهد داد و در این صورت مردم به بیراهه می روند، بدون آن که تقصیری متوجه آنان باشد.

د) این گمراهی با ساحت اقدس پروردگار جهان ناسازگار و مخالف حکمت الهی در هدایت بشریت است.

پس قرآن باید از هر نوع تحریف و تغییری مصون باشد. (جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۳۱۵، اسراء، قم، ۱۳۸۱ ش).

۲_ دلیل دوم: خود قرآن کریم است که در آیاتی تحریف ناپذیری خود را بیان کرده و می فرماید: «ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم!» (۱).

این آیه شریفه به صراحت دلالت دارد بر این که قرآن از تحریف مصون است.

ممکن است کسی بگوید از کجا معلوم که همین آیه هم، خود تحریف نشده باشد؟

پاسخ: اگر این آیه تحریف شده باشد از نوع تحریف به زیاده است که هیچ یک از اندیشمندان اسلامی آن را نپذیرفته است. حتی تحریف گرایان هم هرگز این آیه را در زمره آیات تحریف شده محسوب نکرده اند، علاوه بر آن، تحریف آیات مورد بحث، خلاف مقصود تحریف کنندگان را اثبات می کند؛ چه این که مقایسه ساختار و محتوای این آیات با آیات قبل و بعد آنها نیز نشان می دهد که آنها مجموعه ای منسجم و به هم پیوسته اند و تمام اوصاف اعجازی قرآن را دارند، به گونه ای که هیچ تردیدی در قرآن بودن آنها نیست. (نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، ص ۲۸، مشعر، قم، ۱۳۸۴ ش).

۳_ دلیل سوم: روایت «ثقلین» است که نزد شیعه و سنی به تواتر نقل شده و تمسک به قرآن و عترت را واجب می داند. در این روایت پیامبر اکرم (ص) به امت خود فرمان داده اند که به قرآن و عترت تمسک کرده و پیوسته از آن دو پیروی کنند! و لازمه این فرمان پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که همان قرآن نازل شده بر قلب مبارک ایشان بدون تحریف در بین مردم وجود

ص: ۶۲۵

داشته باشد؛ زیرا در صورت تحریف از اعتبار ساقط شده و دیگر هدایت گر نخواهد بود و وجوب تمسک به آن معنا ندارد. و حال آنکه وجوب تمسک و تبعیت از قرآن سخن صریح حدیث ثقلین است و تا روز قیامت همان قرآن تحریف نشده در میان مردم پا برجاست.

۴ _ دلیل چهارم: روایات فراوانی وجود دارند که دارای سند صحیح اند و در صدد بیان بلندای مرتبه قرآن در زندگی هدایتی انسان ها است و قرآن را معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و روایات می شناسد و هر آنچه که با قرآن هماهنگی نداشته باشد را مردود می شمرد و همچنین روایات زیادی که آثار فقهی را برای قرآن اثبات می کند. با این حال اگر قرآن تحریف شده باشد نمی تواند نقش هدایتگری را داشته باشد و نیز نمی تواند معیار درستی و نادرستی اندیشه ها قرار گیرد و آثار فقهی نیز برای آن مترتب نمی شود. (۱).

۵ _ دلیل پنجم: وجود شواهد تاریخی بر سلامت قرآن از تحریف است؛ زیرا قائلان به تحریف یا آن را از ناحیه شیخین می دانند، یا آن را به عثمان نسبت می دهند و یا افراد دیگری را که در دوران های پس از خلافت آمدند عامل تحریف می دانند، تمام این ادعاهای سه گانه بی اساس و باطل می باشد؛ زیرا در احتمال اول که تحریف به وسیله شیخین باشد بسیار بعید است چرا که آنان هیچ انگیزه ای برای این کار نداشته اند و اهتمام و عنایت خاصی که پیامبر (ص) به قرآن داشتند و به قرائت و تلاوت آن تأکید می ورزیدند و همچنین اهتمام فوق العاده اصحاب و یاران آن حضرت به حفظ و تلاوت قرآن، دلالت دارد که تمام قرآن نزد مسلمانان محفوظ بوده و با حفظ کردن آن در سینه ها و یا به صورت های دیگر به طور دقیق از آن مواظبت و نگه داری به عمل می آمد. با این همه اهتمام و دقت، امکان نداشت که کلمه ای از آن فراموش، یا جا به جا، یا تغییر داده شود. وقتی مردم آن عصر در حفظ و ضبط اشعار و خطبه های دوران جاهلیت اهتمام می ورزیدند، پس چگونه ممکن است به قرآنی که در راه آن از تمام زندگی و جان خود می گذشتند بی توجه باشند تا در نتیجه قسمتی از آن از بین برود؟

احتمال دوم، یعنی اینکه تحریف در زمان عثمان صورت گرفته باشد نیز مردود است زیرا در

ص: ۶۲۶

زمان عثمان اسلام به قدری توسعه یافته بود که امکان نداشت کسی بتواند چیزی از قرآن را کم کند. علاوه بر این که اگر عثمان قرآن را تحریف نموده بود این عمل بهترین بهانه در دست قاتلان وی به شمار می آمد و آنان دیگر نیازی نداشتند برای قتل علنی وی مخالفت با سیره شیخین و حیف و میل بیت المال را دستاویز خود قرار دهند.

احتمال سوم؛ یعنی وقوع تحریف در دوران های بعد از خلفاء، این احتمال را کسی مطرح نکرد، بنابراین شواهد تاریخی نیز تحریف قرآن را نمی پذیرد. (۱).

بنابراین چنین روایتی بر فرض وجود، غیر قابل اعتماد است و نمی توان آن را پذیرفت.

پاسخ به سؤال دوم: از آن جایی که این سوره و سوره انفال در ادامه ی هم و مضمونی مشابه دارند چرا که سوره انفال در ذکر پیمان ها و سوره توبه در رفع پیمان ها است، لذا اگر روایت دوم را معتبر بدانیم پس مراد امام صادق (ع) از این که فرموده: «انفال و توبه یکی هستند» بیان همین نکته است نه این که واقعاً یک سوره باشند.

پاسخ به سؤال سوم: پاسخ این سؤال در روایت اول به وضوح و بی هیچ نقصانی بیان شده و فرموده است: «بِسْمِ اللَّهِ بِرَأْسِ الْأَمَانِ وَرَحْمَتِ اللَّهِ وَرَأْسِ السُّورَةِ بِرَأْسِ الْأَمَانِ» نازل شده است. به عبارتی سوره توبه، روشی محکم و سخت و اظهار برائت و بیزاری و جنگ را در مقابل دشمنان پیمان شکن، در پیش گرفته است، لذا با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد. و به همین جهت با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)

[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید (۱)

ص: ۶۲۷

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۰: مراد از این آیه این است که خداوند با توجه به اینکه اکثر کفار فاسقند و به عهد خود وفا نمی کنند و فقط می خواهند با این عهدی که با مسلمین دارند در مواقع ضعف به نفع خود استفاده نمایند لذا حکم داده به اینکه از مشرکینی که شما با آنها معاهده بسته اید، امان برداشته شود و لغو کردن عهد را برای مسلمین نیز تجویز نموده است همچنانکه در سوره انفال آیه ۵۸ می فرماید: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» = «و هر گاه از مردمی ترسیدی که خیانت کنند تو نیز مانند آنها عهدنامه شان را نزدشان پرتاب کن». البته خداوند متعال، اولاً: با اینکه دشمن عهد شکنی کرد، ولی راضی نشد که مسلمانان بدون اعلام لغویت، عهد آنان را بشکنند بلکه دستور داد نقض خود را به ایشان اعلام کنند تا آنها به خاطر بی اطلاعی از آن به دام نیفتند و با این دستور، مسلمانان را حتی از این مقدار خیانت، منع فرمود. ثانیاً: بین کفار عهدشکن و وفادار به عهد هم فرقی گذاشته است، چرا که در دو آیه بعد کفار وفادار به عهد را استثنا کرده و فرموده: مگر آن مشرکینی که شما با ایشان عهد بسته اید و ایشان عهد شما را به هیچ وجه نشکسته باشند و احدی را علیه شما پشتیبانی نکرده باشند، عهد چنین کسانی را تا سر رسید مدت به پایان برید که خدا پرهیزکاران را دوست می دارد. ثالثاً: راضی نشد به اینکه مسلمانان بدون مهلت، عهد کفار عهد شکن را بشکنند بلکه دستور داد تا مدتی معین (۴ ماه) ایشان را مهلت دهند تا در کار خود فکر کنند و فردا نگویند: شما ما را دفعتاً غافلگیر کردید، بنابراین خلاصه مفاد این آیه این است که عهد مشرکینی که با مسلمانان عهد بسته و اکثر آنان آن عهد را شکستند و برای مابقی هم وثوق و اطمینانی باقی نگذاشته اند لغو و باطل است چون نسبت به بقیه افراد هم اعتمادی نیست و مسلمانان از شر و نیرنگشان ایمن نیستند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۲، در ذیل آیه ۱، آمده است:

سال نهم هجری بعد از مراجعت پیامبر (ص) از جنگ تبوک، پیامبر (ص) کفار را از طواف خانه ی کعبه و زیارت آن ممانعت نفرمود. و پیش از نزول «برائه» رسم آن حضرت با کفار چنان بود که جنگ نمی کرد مگر با آنهایی که به جنگ او آمده باشند و آیه: «فَإِنْ اِغْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ»

ص: ۶۲۸

وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» = «حال اگر از شما کنار کشیده دیگر با شما پیکار نکردند و به شما پیشنهاد صلح دادند خداوند برای شما تسلطی بر آنها قرار نداده» (نساء ۹۰)، که قبلاً بر پیامبر (ص) نازل شده بود دلیل این رفتار او بود تا آنکه سوره ی براءت نازل شد که خداوند امر فرمود با مشرکین جنگ و جهاد نماید، خواه آن که متعرض شوند یا عزلت جویند، مگر آنهایی که برای مدت محدود و معین پیمان بسته بودند (روز فتح مکه).

فَسَيُحِوُّ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) پس [ای مشرکان] چهار ماه [پیمانتان معتبر است] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید و این خداست که رسواکننده کافران است (۲)

☀ نکته:

مفسرین در اینکه مراد به چهار ماه چیست، اختلاف کرده اند ولی با توجه به سیاق آیه ی شریفه، ابتدای ماه های چهارگانه روزی است که این آگهی عمومی در آن روز اعلام و ابلاغ می شود که همان روز حج اکبر است و بگویند: «از امروز تا چهار ماه مهلت»، بنابراین اگر فرض شود که روز حج اکبر همان دهم ذی الحجه آن سال (سال نهم) است چهار ماه نامبرده عبارت می شود: از بیست روز از ذی الحجه و همه محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی. به موجب این آیه، پیامبر اکرم (ص) به مدت ۴ ماه (از ۱۱ ذی حجه تا ۱۰ ربیع الثانی) به کفار مهلت داد و پس از آن، هر که اسلام نیاورد خودش هدر باشد و به قتل برسد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۳، از کافی روایت شده که: حسین بن خالد از حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسید:

به چه دلیل گناه و معصیت بر حاج به مدت ۴ ماه نوشته نمی شود؟ فرمود: چون خداوند مباح کرده بر مشرکین که تا ۴ ماه به روی زمین سیر کنند، در آنجا که فرمود: «فسيحوا في الارض اربعة اشهر» گناه مؤمنین از حاج را به اندازه ی مهلت دادن کفار بخشید.

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید

ص: ۶۲۹

آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را در مانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده (۳)

«اذان»: به معنای اعلام است و این آیه تکرار آیه اول نیست هر چند برگشت هر دو جمله به یک معناست و آن بیزاری از مشرکین است. در آیه اولی براعت و بیزاری از مشرکین را تنها به خود مشرکین اعلام می کند و در این آیه، خطاب آن متوجه مردم است تا همه بدانند که خدایتعالی و رسول (ص) از مشرکین بیزارند.

«حج اکبر»: منظور روز ۱۰ ذی حجه از سال نهم هجرت است چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یک جا اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج پرداختند و بعد از آن سال دیگر هیچ مشرکی حج نکرد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۴، در ذیل آیه ۳، از قمی، از امام صادق (ع):

رسول اکرم (ص)، ابوبکر را طلبید و آیات اولیه سوره براءت را به او داد و فرمود به مکه برود و روز عید قربان در منی به مردم ابلاغ کند. همین که ابوبکر حرکت کرد، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! آیات مزبور باید به وسیله یکی از نزدیک ترین افراد به خودت {علی (ع)} به مردم مکه ابلاغ شود. پیامبر (ص) شخصی را برای برگردانیدن ابوبکر فرستاد که (برگردد) پیامبر (ص) آیات را از ابوبکر گرفت و فرمود: خداوند امر فرموده آیات را یا خودم یا کسی از اهل بیت من که مانند خودم باشد به مردم مکه برساند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۹۵، از امام صادق (ع): خداوند در آسمان، امیرالمؤمنین علی (ع) را به نام «اذان» نامید، زیرا آن حضرت امر پروردگار و رسول او را به مردم رسانید و سوره براءت را بر آنان تلاوت نمود، به این جهت خداوند، او را «اذان» نام گذاشت.

از همان منبع، از ابن بابویه، از امام رضا (ع): روزی علی (ع) با پیامبر (ص) در مدینه گردش می کردند پیرمردی به آنها رسید، سلام کرد و به علی (ع) عرض کرد: «ای خلیفه ی چهارم پروردگار در روی زمین»، بعد به پیامبر (ص) گفت: ای رسول اکرم! آیا چنین نیست؟ آن حضرت فرمود: بلی

چنان است. و (پیرمرد) از نظر غایب شد. حضرت علی (ع) به پیامبر (ص) عرض کرد آن پیرمرد که بود که گفتارش را تصدیق کردی؟ پیامبر (ص) فرمود: سخنان او صحیح است زیرا: نخستین جانشین خدا در روی زمین آدم است، چون می فرماید: «إِنِّي جَاءْتُ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره ۳۰)، دوم هارون است که در قرآن از قول موسی (ع) می فرماید: «وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف ۱۴۲)، سوم داوود است که در قرآن می فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص ۲۶)، خلیفه چهارم پروردگار تو هستی، چون می فرماید: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ» ای علی! تو وصی و جانشین و وزیر منی.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

حج اکبر، روز عید قربان است و حج اصغر (عمره) است و حج اکبرش گفتند برای آنکه در آن سال، مؤمن و کافر طواف نمودند بعد از آن، کفار از وارد شدن به مسجد الحرام ممنوع شدند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۳، از عیاشی، از امام باقر (ع):

علی (ع) آن روز، شمشیرش را برهنه کرده بود و به خطبه ایستاد و فرمود: دیگر به هیچ وجه عریانی اطراف خانه نباید طواف کند و هیچ مشرکی به زیارت خانه نباید بیاید و هر کس عهده‌ی دارد عهدش تا آخر مدتش معتبر است و اگر عهدش بدون ذکر مدت است، مدتش ۴ ماه خواهد بود و چون این خطبه در روز عید قربان بود، قهراً ۴ ماه عبارتند از ۲۰ روز از ذی حجه و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی. و روز حج اکبر همان روز قربانی است.

چرا پیامبر (ص) در همان ابتدا به جای ابوبکر، حضرت علی (ع) را نفرستاد؟

پاسخ: به استناد دو آیه شریفه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» = «و پیامبر هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید؛ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!» (نجم ۴۳)، معلوم می شود که پیامبر اکرم (ص) به امر خدای حکیم در ابتدا ابوبکر را فرستاد و یقیناً اهدافی را از این کار دنبال می کرده است که می توان به سه مورد اشاره کرد:

۱ - می خواهد بفرماید و برساند که رساندن پیام وحی توسط هر شخصی نمی تواند صورت گیرد بلکه

مُبَلِّغٌ وَحَىٰ بَايِدَ مَعْصُومٍ وَعَالَمٍ وَآگَاهٍ بَهٗ قُرْآنٍ بُوْدَهٗ وَشَايِسْتَهٗ اِيْنِ اَمْرِ بَاشَد.

۲ - اِنْتِخَابِ جَانَشِيْنِ پِيَامْبِرِ (ص) فَفَقَطُ وَفَقَطُ بَهٗ عَهْدِهٖ حَضْرَتِ حَقِّ تَعَالَىٰ مِي بَاشَد وَ پِيَامْبِرِ (ص) يَ اِ هَرِ شَخْصٍ دِيْگَرِيْ دَرِ اِيْنِ مَوْرِدِ نَمِي تَوَانَدِ جَانَشِيْنِ پِيَامْبِرِ رَا تَعْيِيْنِ نَمَايَد. بَهٗ عِبَارَتِيْ بَهٗ اِيْنِ وَسِيْلَهٗ مِي خَوَاهَدِ بَفْرَمَايَدِ كِه: «جَانَشِيْنِ وَ اِمَامِ بَعْدِ اِزْ مَنْ بَهٗ اِذْنِ خُدَايِ تَعَالَىٰ فَفَقَطُ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) مِي بَاشَد» وَ چُونِ مِي دَانَسْتِ مَرْدَمِ بَعْدِ اِزْ اَوْ اَبُوْبَكْرٍ رَا خَلِيْفَهٗ خَوَاهَنْدِ كَرْدِ لَنْدَا اِيْنِ عَمَلٌ اِتْمَامِ حُجَّتِيْ بُوْدِ بَرِ اَمْتِ كِه بَعْدِ اِزْ اَوْ حَقِّ نِدَارَنْدِ خِلَافَتِ رَا بَهٗ كَسِيْ غَيْرِ اِزْ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع)، بَسْپَارَنْدِ.

۳ - اِگَرِ اِزْ هِمَانِ اِبْتِدَا حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) رَا مِي فَرَسْتَادِ، شَايِسْتِگِيْ وَ وِلَايَتِ حَضْرَتِ اَمِيْرِ (ع) وَ بِي كِفَايَتِيْ اَبُوْبَكْرٍ مَشْهُوْدِ نَمِي شَد.

☀ نكته:

حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) دَرِ مَكَّهٖ بَهٗ جِزِ بَرَاثَتِ، اِحْكَامِ دِيْگَرِيْ رَا نِيْزِ بَهٗ گُوشِ مَرْدَمِ رَسَانِيْدِ وَ فَرْمُوْد:

الف - هِيْچِ كَسِّ حَقِّ نِدَارْدِ بَرَهْنَهٗ طَوَافِ كَعْبَهٖ كَنْدِ. وَ اِيْنِ يَكِّ حَكْمِ اِلْهِيْ اِسْتِ كِه دَرِ آيَهٗ شَرِيْفَهٗ: «يَا بِيْنَ اَدَمَّ خُذُوا زِيْتَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعْرَافِ ۳۱) اَمْدَهٗ اِسْتِ.

ب - بَعْدِ اِزْ اِمْسَالِ هِيْچِ مَشْرُكِيْ حَقِّ طَوَافِ كَعْبَهٖ رَا نِدَارْدِ. كِه مَدْلُوْلِ آيَهٗ شَرِيْفَهٗ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (تَوْبَهٗ ۲۸) اِسْتِ.

ج - هَرِ كَسِّ عَهْدِيْ بَا مَسْلَمِيْنِ دَارْدِ وَ عَهْدَشِ مَحْدُوْدِ بَهٗ مَدْتِيْ اِسْتِ، تَا سَرِ رَسِيْدِ اَنْ مَدْتِ، عَهْدَشِ مَعْتَبَرِ اِسْتِ وَ اِگَرِ مَحْدُوْدِ بَهٗ مَدْتِيْ نَشْدَهٗ، تَا چِهَارِ مَاهِ دِيْگَرِ عَهْدَشِ مَعْتَبَرِ خَوَاهَدِ بُوْدِ، اِيْنِ مَطْلَبِ رَا آيَاتِ بَرَاثَتِ نِيْزِ بَرِ اَنْ دِلَالَتِ دَارَنْدِ. بِنَابَرَايْنِ رَسَالَتِ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) تَنْهَآ بِيَانِ آيَاتِ بَرَاثَتِ نَبُوْدِ وَ اِيْنِ كَفْتَهٗ جَبْرِئِيْلِ (ع) كِه فَرْمُوْد: «اِزْ تُو پِيَامِيْ نَمِي رَسَانَدِ مَگَرِ خُوْدَتِ وَ يَ اِ مَرْدِيْ اِزْ خُوْدَتِ»، مِي رَسَانَدِ كِه جَانَشِيْنِ پِيَامْبِرِ (ص)، كَسِيْ اِسْتِ كِه بَرِ قُرْآنِ وَ قَوْفِ دَاشْتَهٗ وَ مَعْصُومِ بَاشَد.

☀ نكته:

رَوَايَتِيْ اِزْ شِيْعَهٗ اَمْدَهٗ اِسْتِ كِه پِيَامْبِرِ (ص)، پَسْتِ اَمِيْرِ الْحَاجِّ رَا بَهٗ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) دَادِ وَ هَمُو حَامِلِ وَ مَأْمُوْرِ جَارِ زَدْنِ بَهٗ بَرَاثَتِ بُوْدِ، وَلِيْ رَوَايَاتِيْ اِزْ اِهْلِ سُنْتِ هَمِ اَمْدَهٗ كِه اَبُوْبَكْرٍ اَمِيْرِ الْحَاجِّ بُوْدَهٗ وَ عَلِيٍّ (ع) كَارَشِ تَنْهَآ رَسَانَدْنِ آيَاتِ بَرَاثَتِ بُوْدِ.

دَرِ پَاسَخِ بَهٗ رَوَايَاتِ اِهْلِ سُنْتِ بَايِدِ كَفْتِ: بَا تَوْجِهٖ بَهٗ اَنْ دَسْتَهٗ اِزْ رَوَايَاتِ عَامَهٗ كِه مَعْتَقَدَنْدِ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (ع) دَرِ هَمِيْنِ سَفَرِ دَاوَرِيْ وَ قِضَاوَتِ كَرْدِ وَ حَضْرَتِ رَسُوْلِ (ص) اَوْ رَا دَعَا كَرْدِ، مَعْلُوْمِ مِي

ص: ۶۳۲

گردد که حضرت علی (ع) امیر الحاج بوده است، چون اگر تنها مأمور به جار زدن بود دیگر به کار قضاوت دخالت نمی کرد.

☀ نکته:

بعضی از مفسرین از جمله صاحب المنار و غیره با بیان جملاتی کوتاه فکرا نه و مغرضانه قصد داشته اند مقام والای امیرالمؤمنین (ع) را کم رنگ جلوه داده و ابوبکر را مقام دهند مثلاً بگویند: ۱ - ابوبکر و علی (ع) و نوکران ابوبکر مثل ابو هریره با هم مأمور این تبلیغ بوده اند.

۲ - ابوبکر به حضرت علی (ع) (العیاذ بالله) دستور داده که این مأموریت را برساند.

۳ - اینکه جبرئیل به پیامبر (ص) گفته یا خودت برسان یا نزدیکانت، فقط به خاطر رسم جاهلیت بود، چون نقض پیمان را کسی می توانست برساند که یا خودش باشد یا اقوام نزدیکش.

که در جواب آنها باید گفت:

اولاً: نزدیکان رسول خدا (ص)، تنها حضرت علی (ع) نبود بلکه افرادی دیگر در میان اقوام حضرت (ص) بود که هم مسن تر و هم با تجربه تر از حضرت علی (ع) بودند، بنابراین منظور از «نزدیکانت»، این نیست که یکی از «فامیلهایت» را به این کار منصوب کن، بلکه منظور این است که شخصی باید این پیام را برساند که از نظر اعتقادی و فکری و اخلاقی به تو نزدیک باشد نه از نظر خونی و قبیله ای.

ثانیاً: رعایت رسوم جاهلیت چه ربطی به اسلام دارد.

ثالثاً: همراهی کردن ابوبکر و بقیه گروه با حضرت علی (ع)، به امر الهی و یک استراتژیک عمده بوده است، چرا که اگر ابوبکر حضور نداشت، بعدها می گفتند: «اگر ابوبکر حضور داشت و با حضرت علی (ع) همراه بود، او خودش این پیام را می رساند و اجازه به حضرت علی (ع) نمی داد». پس رساندن پیام وحی آن هم با بودن ابوبکر برای حضرت علی (ع) یک امتیازی غیر قابل انکار است که می رساند آن حضرت (ع) بر ابوبکر افضل بوده است که خداوند سبحان و رسول ارجمندش چنین عملی را تأیید فرموده اند.

رابعاً: هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که دو نفر در حال اختیار باشند و بر سر رساندن پیام

ص: ۶۳۳

وحی، که بسیار هم افتخار آمیز است، بر دیگری سبقت نگیرند. لذا این که حتماً باید حضرت علی (ع) این امر را انجام دهد یک فعل اختیاری نبوده، بلکه دستوری آمرانه از ناحیه خداوند سبحان بوده است که حتی حضرت رسول (ص) هم می بایست از آن تبعیت کند و شخص شریفش این امر را نرساند و آن را به حضرت علی (ع) در جهت تثبیت امر ولایت و جانشینی اش بسپارد.

خداوند سبحان و رسول گرامی اش بارها و بارها ولایت و ولی نعمتی حضرت علی (ع) را به عناوین مختلف بر همگان اثبات کرده اند، اما اکثریت مردم نه تنها شاکر و مطیع نبوده اند که حتی انکار کرده اند. آقا و سرورم امام حسن مجتبی (ع) در این خصوص می فرمایند:

در بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴، از امام حسن مجتبی (علیه السلام):

از علائم پستی شخص، شکر نکردن از ولی نعمت است.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمَا إِلَيْهِمْ وَعَهَدْتُمْ إِلَىٰ مَدَّتَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَّقِينَ (۴)

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ خَذُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا
الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷)

كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

اسْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹)

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰)

فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفَّضْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱)

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَنِّمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

أَلَا- تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ يَدُوكُمْ أُولَ مَرَّةٍ أ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
(۱۳)

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (١٤)

وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (١٥)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ (١٦)

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ

ص: ٦٣٤

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد! (۴) (اما) وقتی ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ و آنها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید؛ و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید! هر گاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است! (۵) و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند! (۶) چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند)؛ تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد! (۷) چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می کنند و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می کنند، ولی دلهایشان ابا دارد؛ و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند! (۸) آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند؛ و (مردم را) از راه او باز داشتند؛ آنها اعمال بدی انجام می دادند! (۹) (نه تنها درباره شما،) درباره هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند؛ و آنها همان تجاوز کارانند! (۱۰) (ولی) اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند و زکات را پردازند، برادر دینی شما هستند؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (و می اندیشند)، شرح می دهیم! (۱۱) و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند! (۱۲) آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید! (۱۳) با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند؛ و آنان را رسوا می سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد؛ (و بر قلب آنها مرهم می نهد) (۱۴) و خشم دلهای آنان را از میان می برد! و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است (۱۵) آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، (از دیگران) مشخص نشده اند؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد)؛ و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است! (۱۶) مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند! آنها اعمالشان نابود (و بی ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند! (۱۷) مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند (۱۸)

أَجْعَلْتُمْ سِتْمَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز

بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا

ص: ۶۳۵

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۰۶، در ذیل آیه ۱۹، از طبرسی، از صحابه حضرت رسول (ص):

عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبیه با یکدیگر فخر و مباهات می کردند. طلحه می گفت من کلیددار کعبه معظمه هستم. عباس می گفت: میر آب حاجیان من هستم. در این اثنا حضرت علی (ع) تشریف آورد و به آنها گفت: این منسب ها سبب مزیت و شرافت نخواهد بود. شرافت و بزرگی ایمان آوردن به خدا و رسول اوست و من نخستین کسی هستم که ایمان آوردم و پیش از ایمان آوردن مردم با پیامبر (ص) نماز گزاردم و جهاد نمودم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند! (۲۰) پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت (خویش) و باغهایی از بهشت بشارت می دهد که در آن، نعمتهای جاودانه دارند (۲۱) همواره و تا ابد در این باغها (و در میان این نعمتها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است! (۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند! (۲۳) بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند! (۲۴)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَاكِنَاتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يُتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است و [نیز] در روز حنین آن هنگام که شمار زیادتان شما

را به شکفت آورده بود ولی به هیچ وجه از شما دفع [خطر] نکرد و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید سپس در حالی که پشت [به دشمن] کرده بودید برگشتید (۲۵) آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آنها را نمی دیدید و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد و سزای کافران همین بود (۲۶) سپس خدا بعد از این [واقعه] توبه هر کس را بخواهد می پذیرد و خدا آمرزنده مهربان است (۲۷)

مواطن: جمع موطن به معنای جایی است که انسان در آن سکونت نموده و وطن خود قرار داده است و مراد از آن، موطن جنگی از قبیل بدر و احد و خندق و خیبر و امثال آن است.

حنین: نام بیابانی است میان مکه و طائف که لشکر اسلام با قوم هوازن و ثقیف در آنجا مصاف داد. در آن روز با وجود کثرت مسلمین ولی به خاطر عجب و غرور، چنان شکست خوردند که ابتدا عقب نشینی کردند و لکن در آخر خدای تعالی نصرتشان فرمود.

اعجاب: خوشحال کردن

رحب: وسعت مکان و ضد تنگی

☀ نکته:

آیات شریفه، اشاره به داستانِ جنگِ حنین دارد.

☀ نکته:

آوردن کلمه «یوم» بر اسم مکان نشان دهنده واقعه بزرگی است که در آن مکان اتفاق افتاده است مثلاً روز بدر، روز احد و غیره.

☀ نکته:

متأسفانه برخی از عامه که صاحب المیزان (ج ۱۸، ص ۳۸ - ۵۶)، از ذکر نامشان خودداری کرده، آیات شریفه را به نحوی دیگر و به شرح ذیل تفسیر کرده اند:

۱ - مسلمانان اگر در جنگ حنین پشت به دشمن کردند از باب فرار و ترس نبود بلکه چاره ای جز عقب نشینی نداشتند و قصد داشتند با تاکتیک جدید حمله کنند. و این مفسرین دلیل صحبت خود را آیه بیعت رضوان و آیه شریفه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح ۲۹) و آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه ۱۱۱)، می دانند.

۲ - همه مسلمانان حتی حضرت رسول (ص) هم ترسیدند و شاهد گفتارشان را «نازل شدن سکینت بر رسول خدا (ص) و همه مسلمین» می دانند.

۳ - نزول سکینت بر تمام مسلمین بوده است.

در پاسخ به این دسته از مفسرین، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸ تا ۵۶، آورده است:

۱ - در جنگ حنین با وجود تعداد زیاد مسلمین ولی به علت غرورشان تقریباً به جز حدود ده نفر بقیه واقعاً از ترس فرار کردند، چون خداوند فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» = «و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آنکه [هدفش] کناره گیری برای نبرد [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از همزمانش] باشد قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است» (انفال ۱۵ و ۱۶). و نیز فرموده: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ اللَّهُ مَسْئُولًا» = «با آنکه قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند و پیمان خدا همواره باز خواست دارد» (احزاب ۱۵). بنابراین با توجه به آیات شریفه که قبل از جنگ حنین نازل شده است عقب نشینی موقتی برای حيله جنگی اصلاً گناه نیست در صورتی که در این آیات شریفه (۲۵ و ۲۶ و ۲۷) بعد از آنکه پشت به جنگ کرده، خداوند متعال وعده مغفرت به آنها می دهد که اگر فرار از جنگ نبود دیگر چه نیازی به آمرزش خواهد بود.

۲ - با توجه به مقام عصمت حضرت رسول (ص) که تعلیم دیده ی حق تعالی است و درباره اش آورده که: «ليس لك من الامر شيء» = «در این باره تو را هیچ اختیاری نیست» (آل عمران ۱۲۸). و یا «سنقرؤك فلا تنسى» = «به زودی برایت می خوانیم تا فراموش نکنی». (اعلی ۶) و یا آیاتی که حضرت (ص) را از هر گونه گناه و ترک اولی مبری و دور می دارد، تحت هیچ شرایطی اضطراب و ترس در وجود نازنینش در اجرای فرامین الهی وارد نشده است. تنها در این مورد می توان گفت: چون این جنگ در آخرین سالهای عمر پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاد و بعد از فرار تقریباً تمام یارانش، خواه ناخواه اندوهی وجود مقدس آن بزرگوار را فرا گرفت و این اندوه

ص: ۶۳۸

نیز به خاطر خودش نبود بلکه به خاطر خدا و دین خدا و به خاطر یارانش بود. و این اندوه هم دلیل بر مقام رأفت و والای آن مقام معظم و اثبات پدری آن وجود نازنین نسبت به یاران و امتش می باشد که در وجود تمام پدران مهربان نسبت به خطای فرزندان همواره یافت می شود.

۳ - هر جا خداوند متعال در کلامش از سکینت اسم می برد، به عنوان مَنّتی بر رسول و مؤمنان و عطیه ی مخصوصی از ناحیه ی خود اسم می برد، پس معلوم می شود یک حالت الهی بوده که بنده با داشتن آن، دیگر پروردگار خود را فراموش نمی کند، نه آن حالتی که شجاعان زورمند و دلاوران مغرور به دلاوری و تکیه بر نفس خود دارند، علاوه بر آن در کلام مجید هر جا اسمی از سکینت آمده، قبل و بعد آن، اوصاف و آثاری آمده که در هر وقار و اطمینان نفسی یافت نمی شود. مثلاً: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» = «آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می گفت اندوه مدار که خدا با ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی دیدید تأیید کرد» (توبه ۴۰). و درباره مؤمنین می فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» = «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دلهایشان بود باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد» (فتح ۱۸). و نیز می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا...» = «اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است» (فتح ۴). و می فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» = «آنگاه که کافران در دلهای خود تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزوارتر و شایسته [اتصاف به]

آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست» (۱).

پس با توجه به آیات شریفه نزول سکینت از ناحیه خدای تعالی همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن، استعداد و اهلیت حقیقی در قلب طرف وجود داشته باشد پس مراد از مؤمنین در آیه مورد بحث غیر منافقین و بیمار دلان سست ایمان است و منظور عده‌ی معدودی است که با رسول خدا (ص) ثابت قدم ماندند و ایشان یا سه نفرند یا چهار یا نه و یا ده و یا هشتاد و یا کمتر از صد نفرند و این اختلاف در شماره‌ی آنان به خاطر اختلاف روایات است و اما سایر مؤمنان یعنی آنهایی که فرار کردند و دوباره برگشتند آنها مشمول جمله‌ی «ثم یتوب الله من بعد ذلک علی من یشاء و الله غفور رحیم» می‌باشند و نیز باید دانست که معنای سکینت غیر معنای عدالت است، چون عدالت ملکه‌ای است نفسانی که آدم را از ارتکاب گناهان کبیره باز می‌دارد ولی سکینت هم از کبائر و هم از صغائر نگاه می‌دارد. و نیز نزول سکینت دائمی نیست و لذا درباره آن صیغه‌ی ماضی استعمال فرموده است: «فانزل الله سکینه» در صورتی که توبه و عفو و مغفرت همواره جریان دارد و به صورت استقبال تعبیر فرموده است: «ثم یتوب الله».

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۱۱ تا ۱۱۶، در ذیل آیه ۲۷ آورده است:

روز جنگ حنین مسلمین از فزونی سپاه خود در تعجب بوده و مغرور شدند ولی دشمن به طور ناگهانی حمله کرد و مسلمین پا به فرار گذاشتند. (به جز اندک قلبی حدود ده نفر) در این حال خداوند متعال لشکری فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید و کفار را شکست داد.

در المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸ - ۶۶، از مجمع البیان، آورده است: (خلاصه روایت)

پیامبر (ص) به منظور فتح مکه با ده هزار مهاجر و انصار از مدینه حرکت کرد و مکه را تصرف نمود. در این حین قبایل هوازن تحت فرماندهی مالک بن عوف در وادی حنین صف آرایی کرده و با زن و بچه به نبرد با پیامبر (ص) برخاستند. پیامبر (ص) هم با ۱۲ هزار نفر به سوی هوازن حرکت نمود. صبح هنگام، قبیله‌ی هوازن حمله‌ی سختی به سپاهیان اسلام وارد کرده طوری که رو به فرار نهادند. تنها حضرت علی (ع) با عده‌ی کمی مشغول دفاع و حمایت از رسول

ص: ۶۴۰

اکرم (ص) ماندند. پیامبر (ص) دعا نمود و از خداوند متعال طلب یاری کرد و عباس عموی پیامبر هم به دستور پیامبر (ص) مأمور شد به اطراف برود و افراد را برگرداند و از آسمان فتح نازل شد و خداوند متعال به کمک مسلمین آمد و نیز انصار هم با پشیمانی برگشتند و مسلمین پیروز شدند.

از همان منبع، از قمی، از امام باقر (ع):

در جنگ حنین، مردی به نام «شجره بن ربیع» ، به دست مسلمین اسیر شد. وی می پرسید: سواران سفید پوشی که بر اسب های ابلق سوار بودند و با ما پیکار می کردند کجا رفتند؟ چون که آنان سبب شکست ما شدند و ما از شما حمله و عملیات جنگی ندیدیم و شما مشغول جنگ نبودید. مؤمنین گفتند: آنها فرشتگان خداوند بودند که به یاری ما آمدند و مسلمین را یاری کردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز می سازد؛ (و از راه دیگر جبران می کند) خداوند دانا و حکیم است (۲۸)

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند (۲۹)

☀ نکته:

۱ - این آیه معروف به آیه جزیه است.

۲ - جزیه تنها مخصوص اهل کتاب (یهود و نصاری) است.

۳ - براساس روایات، مجوس هم چون صاحب کتاب بودند می توانستند جزیه بدهند.

۴ - جزیه خراجی است که از اهل ذمه گرفته می شود تا در حفظ جان آنها اکتفا شود.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ
أَنِّي يُؤْفَكُونَ (۳۰)

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ رُهبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا

يُشْرِكُونَ (٣١)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُسَمِّىَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (٣٢)

ص: ٦٤١

یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند؟! (۳۰) (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می دهند! (۳۱) آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند! (۳۲)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند (۳۳)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۳۱، از امام صادق (ع): به خدا قسم این آیه تأویل نشده است و تأویل نخواهد شد تا اینکه حضرت قائم آل محمد (عج) ظهور کند و در آن وقت نه کسی کافر و نه مشرک به خدا یافت شود و نه منکر به امام، جز آنکه ظهور آن حضرت را کراهت دارند. و اگر کافری در دل سنگ پنهان شود به قدرت خداوند آن سنگ به صدا درآید که: ای مؤمنین بیاید و مرا بشکنید و کافری را که در جوف من مخفی گردیده است در آورید و به قتل برسانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵) ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و از راه خدا باز می دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده (۳۴) روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید (۳۵)

☀ نکته:

این آیه معروف به آیه «کنز» است و «کنز» یعنی روی هم نهادن مال می باشد.

☀ نکته:

معاویه (لعنت الله علیه) آیه کنز را قبول نداشت و می گفت مربوط به اهل کتاب است.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هر مالی که زکاتش داده شود، گنج محسوب نمی شود، اگر چه

در هفت طبقه ی زمین پنهان باشد و اگر زکات مال را نداده، گنج است هر چند روی زمین باشد.

در تحف العقول، ص ۱۶۶، از امام علی (ع): فقیر و سائل را رد مکن گرچه با نیمی از دانه انگور یا خرما باشد زیرا صدقه نزد خدا بزرگ شود.

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶) در حقیقت شماره ماه ها نزد خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است از این [دوازده ماه] چهار ماه [ماه] حرام است این است آیین استوار پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید و همگی با مشرکان بجنگید چنانکه آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است (۳۶)

شهر = ماه

سنه = سال

اسبوع = فصل

☀ نکته:

۱ - این آیه معروف به آیه «شهور» است.

۲ - سال شمسی که ۳۶۵ روز و چند ساعت است با سال قمری که ۳۵۴ روز است فرق دارد. هر چند که سال شمسی دقیق تر است ولی سال قمری محسوس تر است چون همه با نگاه به ماه از آن بهره می برند و این ماههای قمری است که یک واقعت تکوینی و دارای اصل ثابتی هستند نه شمسی. لذا مراد از آیه شریفه ماههای قمری است که اصل ثابتی از عالم خلقت است.

۳ - علت نامگذاری ماه ها، به این شرح است:

۱ - محرم: چون قتل و غارت در آن حرام بود.

۲ - صفر: چون در آن مرض و با و طاعون در مکه بروز کرد و صورتهای مردم زرد رنگ شد.

۳ - ربیع: گیاهان روئیده و درختان سبز می شدند.

۴ - جمادی: چشمه های آب کم و خشک می گردید.

۵ - رجب: ترک قتال بود.

۶ - شعبان: خیر در آن زیاد بود.

۷- رمضان: گناه و عصیان در آن ترک می شد.

۸- شوال: اعراب از خانه هایشان حرکت می کردند.

۹- ذی قعدة: از قتل و غارت باز می نشستند. ۱۰- ذی حجه: حج به جا می آوردند.

۴- ماه های حرام چهار ماه است: رجب (که تک است و بین شعبان و جمادی است). ذی

ص: ۶۴۳

قعه - ذی حجه - محرم، که این سه پشت سر هم و مرتبند.

۵ - منظور از حرام نمودن چهار ماه این است که مردم در آنها از جنگیدن دست بکشند و امنیت حکمفرما شود و این حرمت از شرایع حضرت ابراهیم (ع) بود که عرب جاهلیت آن را قبول داشته است. چیزی که هست قانون «نسی» است که در آن، جای ماه ها را بنا بر مصلحت و منافع خود عوض می کردند. اما مراسم حج را همیشه در ذی حجه انجام می دادند.

۶ - آیاتی که به ماه های حرام اشاره دارد:

۱ - مائده ۹۷: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْغُبَيَّةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ» خداوند کعبه بیت الحرام را مایه قوام مردم قرارداد و همچنین شهر حرام را.

۲ - بقره ۲۱۷: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» .

۳ - مائده ۲: «لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» .

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰، از حضرت علی (ع): رسول خدا (ص) بعد از آنکه مرضش شدت یافته بود، فرمود: ای مردم سال، دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است، آنگاه با دست خود اشاره فرمود: رجب تک و فرد است و ذی قعه و ذی حجه و محرم پشت سر هم هستند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، از امام باقر (ع): مراد از شناختن ماههای سال در دین قیم، محرم و صفر و رجب نیست زیرا این اسامی را یهود و نصاری نیز می شناسند. بلکه منظور ائمه دوازده گانه است که قوام دین به وجود ایشان پیوند دارد. محرم یعنی امیرالمؤمنین علی (ع) که اسمش علی و از نام بزرگ خدا یعنی اعلی مشتق شده و سه ماه حرام دیگر هم سه نفر دیگر از فرزندان اوست که نام آنها نیز علی است. یکی علی بن الحسین زین العابدین، دومی علی بن موسی الرضا، سوم علی النقی (علیهم السلام) است که اسامی ایشان از اسم خداوند متعال مشتق شده است. و این ائمه معصومین (ع)، ماههای حرام دوازده برج امامت هستند.

از همان منبع، از شیخ مفید، از امام باقر (ع):

مراد از سال وجود شریف رسول اکرم (ص) است و ماههای دوازده گانه ائمه دوازده گانه اند و چهار ماه حرام امامانی هستند به نام علی، پس اقرار به ائمه اثنا عشر، دین قیم است.

ص: ۶۴۴

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطُّوا عَمَدَهُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷) جز این نیست که جایجا کردن [ماههای حرام] فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می شوند آن را یکسال حلال می شمارند و یکسال [دیگر] آن را حرام می دانند تا با شماره ماههایی که خدا حرام کرده است موافق سازند و در نتیجه آنچه را خدا حرام کرده [بر خود] حلال گردانند زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند (۳۷)

☀ نکته:

۱ - این آیه معروف به آیه «نسی» است.

۲ - متأسفانه بعضی از مفسرین عامه، «نسی» را در ماه ذی حجه هم آورده اند، حتی مسئله به حج رفتن ابوبکر در ذی قعدة به امر پیامبر (ص) را هم معتقدند و چون این امری است خلاف نص صریح قرآن کریم، بنابراین پیامبر (ص) چنین دستوری صادر نفرموده است.

۳ - در جاهلیت وقتی دلشان می خواست در یکی از ماههای حرام جنگ کنند موقتاً حرمت آن ماه را برداشته به ماهی دیگر می دادند و آن ماهی را که حرمتش را برداشتند نسی می نامیدند.

۴ - در عین حال منظورشان از نسی این بوده که دستشان در قتال با یکدیگر باز باشد نه اینکه حج و زیارت خانه که مخصوص به ذی حجه است را به ماه دیگری اندازند.

۵ - از آنجایی که سه ماه پشت سر هم از ماههای حرام باعث می شد که از گرفتن غنائم جنگی مکدر شوند لذا معمولاً تغییر در این سه ماه بوده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸)

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! (۳۸) اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد؛ و هیچ زبانی به او نمی رسانید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست! (۳۹)

توجه: بحث تفسیری آیه «۳۹» در ذیل آیه (محمد ۳۸) به تفصیل آمده است.

إِلَّا- تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰) اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعاً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را [از مکّه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می گفت اندوه مدار که خدا با ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آنها را نمی دیدید تأیید کرد و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا عزیز و حکیم است (۴۰)

نکته ۱: این آیه شریفه معروف به آیه «غار» یا «ثانی اثین» = «یکی از آن دو تن» است.

نکته ۲: کلمه «ثانی اثین» به معنای یکی از آن دو تاست و منظور، «پیامبر (ص)» است که به اجبار با ابوبکر در غار ثور مخفی شد. و اینکه عامه، آن را ابوبکر فرض کرده اند، غلط است.

به دو دلیل، ضمیر «علیه» به حضرت رسول (ص) بر می گردد و نه به ابوبکر:

الف- همه ضمیرهایی که قبل از این ضمیر و بعد از آن هست یعنی: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ- نصره- اخراج- لصاحبه- و ایده» همه به حضرت رسول (ص) بر می گردد و معنا ندارد در میان همه آنها، تنها ضمیر «علیه» به ابوبکر بر گردد. ب- معنای کلام، بیان تأییدی است که خداوند به پیامبر عزیزش، نموده است زیرا کلمه «إِذ» سه بار تکرار شده و در هر بار جمله ما قبل را تشریح نموده است و هر سه جمله به حضرت رسول (ص) بر می گردد:

۱- «إِذْ أَخْرَجَهُ»: هنگامی که پیامبر (ص) را اخراج کردند ۲- «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ»: وقتی که او یکی از آن دو تن «ثانی اثین» در غار (ثور) بود ۳- «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ»: هنگامی که به همسفر خود گفت.

نکته ۳: خدای تعالی در آیه شریفه به طرز زیبایی، بدون اینکه «ابوبکر» را طرف صحبت خود قرار دهد، رسول اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «در آن زمانی که تو ای رسول یکی از آن دو تن بودی خداوند در غار، تو را یاری و نصرت داد» و منظور از «ثانی اثین» در عین اینکه حضرت رسول اکرم (ص) است ولی می رساند که شخص دومی هم وجود داشته

است. و این می رساند که آن شخص لیاقت آن را نداشته که مخاطبِ خدایتعالی باشد، در غیر این صورت جا داشت به جای عبارت «یکی از آن دو تن» عبارت «تو و همسفر» ذکر شود.

نکته ۴: متأسفانه عده ای از مفسرین عامه به دلایل واهی، منظور از «سکینت» و «فانزل الله سکینته علیه» را «نزول سکینت به ابوبکر دانسته اند» و دلیل آورده اند که: «حضرت رسول اکرم (ص) نیاز به نزول سکینت ندارد پس نزول سکینت بر ابوبکر بوده است».

در پاسخ به آنها باید به آیه شریفه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (توبه ۲۶) و آیاتی مشابه، اشاره کرد که خداوند سبحان سکینت را بر رسول اکرم (ص) نازل فرموده است.

نکته ۵: برخی دیگر از عامه معتقدند: «نزول سکینه بر حضرت (ص) دلیل بر ترسش بود».

در پاسخ به اینها باید گفت: اولاً: به استناد آیه شریفه: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا ...» (احزاب ۳۹) انبیاء (ع) هرگز نترسیده اند. ثانیاً: «سکینت» نعمتی مضاعف و رحمتی پشت سر رحمت دیگر، از جانب خدایتعالی بر رسول اکرم (ص) بوده است و نه العیاذ بالله دال بر ترس باشد.

نکته ۶: بر خلاف گروه عامه که معتقدند این آیه، افتخاری برای ابوبکر است، بر عکس، این آیه شریفه نوعی توبیخ و بی توجهی و عدم رضایت خدایتعالی از ابوبکر را می رساند چرا که وقتی می فرماید: «تو ای رسول یکی از آن دو نفر» به عبارتی توجهی به ابوبکر نکرده و اصلاً او را لایق صحبت بر نشمرده است و تنها با رسول گرامیش صحبت می کند که بالاجبار با ابوبکر در غار بود.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۴۱، در ذیل آیه ۴۰، آمده است:

در شب «لیله المیت» پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را به جای خود گذاشت و از شهر مکه خارج شد در حین خروج، ابوبکر را ملاقات کرد و برای آن که خروجش از مکه مخفی بماند او را با خود برد و در غار پنهان شدند.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع) و امام باقر (ع):

در غار، ابوبکر از ترس به خود می لرزید. پیامبر (ص) به ابوبکر فرمود: محزون مباش گویا

هم اکنون جعفر و همراهانش را در کشتی نشسته می بینم و حاضر به فداکاری اند و دست به چشم ابوبکر کشید و او نیز کشتی را بدید و در دل خود گفت: «اکنون تصدیق کردم که شخص ساحری هستی». فوراً پیامبر (ص) از خاطر درونی او اطلاع داد و فرمود: «انت الصدیق» یعنی: تو گواهی می دهی که من ساحرم و وجه تسمیه او، که ابوبکر را صدیق گفته اند، همین امر است.

از همان منبع، آورده است:

شخصی از امام رضا (ع) پرسید: ای فرزند رسول خدا! مخالفین می گویند. ابوبکر، افضل از امیرالمؤمنین (ع) است و به آیه «ثانی اثین» دلیل می آورند. حضرت فرمود: چگونه آیه شاهد بر گفتار آنها باشد؟ و حال آن که خداوند فرموده: «فانزل الله سکینته علی رسول» خداوند آرامشی بر پیغمبرش فرستاد و در آیه هرگز ابوبکر را به خیر و خوبی یاد نکرد.

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن بَعِدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶)

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ بُيُوتَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَبِلُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید! (۴۱) (اما گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس) و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوک،) راه بر آنها دور (و پر مشقت) است، (سرباز می زنند؛) و بزودی به خدا سوگند یاد می کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم!» (آنها با این اعمال و این دروغها، در واقع) خود را هلاک می کنند؛ و خداوند می داند آنها دروغگو هستند! (۴۲) خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راستگویان و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!) (۴۳) آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد (در راه خدا) با اموال و جانهایشان، از تو اجازه نمی گیرند؛ و خداوند پرهیزکاران را می شناسد (۴۴) تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می گیرند که به خدا و روز جزا

ایمان ندارند و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند (۴۵) اگر آنها اراده

ص: ۶۴۸

داشتند که (بسوی میدان جهاد) خارج شوند، وسیله ای برای آن فراهم می ساختند! ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت؛ از این رو آنها را (از جهاد) باز داشت؛ و به آنان گفته شد: «با «قاعدین» [= کودکان و پیران و بیماران] بنشینید!» (۴۶) اگر آنها همراه شما (بسوی میدان جهاد) خارج می شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی افزودند؛ و سرعت در بین شما به فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می پرداختند؛ و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرامی دهند؛ و خداوند، ظالمان را می شناسد (۴۷) آنها پیش از این (نیز) در پی فتنه انگیزی بودند و کارها را بر تو دگرگون ساختند، تا آن که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آنها کراهت داشتند (۴۸)

☀ نکته:

آیات شریفه ۳۸ تا ۴۸ مربوط به داستان جنگ تبوک است که روایات زیاد و مفصلی در این خصوص آمده است از جمله در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۳۰ - ۱۴۰ و تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۷۲ - ۱۸۰، که خلاصه ای از جمع آنها بدین شرح است: بعد از جنگ حنین، پیامبر (ص) تمام محیط عربستان را از بتها پاک و سراسر حجاز و یمن را به دین مقدس اسلام در آورده بود که در این اثناء، طایفه معروف به «صیافه» که بین مدینه و شام (که تحت نفوذ یونان و رومی ها بود) تجارت می کردند، خبری منتشر کردند که رومی ها قصد دارند با مسلمین بجنگند. رسول خدا (ص) اصحابش را به تبوک فرستاد که یکی از شهرهای بلقاء است و قصد جهاد کرد. جبرئیل نازل شد و فرمود: در این سفر کار به قتال نخواهد کشید و نیز فرمود: یا شما برای جهاد بیرون روید و علی (ع) را به جای خود در مدینه بگذارید و یا علی (ع) برود و خود شما در مدینه بمانید، تا منافقین به قصد خود نایل نشوند (چون قصد داشتند بعد از خروج پیامبر (ص) شهر مدینه را گرفته و آشوب کنند). تمام امرایی که منطقه شام در میان آنها تقسیم شده بود به پای پیامبر (ص) افتاده و عده ای اسلام آورده و عده ای هم حاضر به قبول جزیه شدند این خبر به «هراقلیوس» امپراتور اروپا و شام و بیت المقدس رسید و او نیز اسلام آورد ولی مردمش قبول نکردند. ناچار دم فرو بست. اما پیامبر (ص) شام را بدون درگیری فتح کرده بود. پیامبر (ص) پس از دو ماه توقف در تبوک به سوی مدینه باز گشت. در بین راه عده ای از منافقین در عقبه پنهان شده و قصد داشتند حضرت (ص) را شهید کنند ولی موفق نشدند.

☀ مؤلف:

در تفسیر آیه «۴۳» «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ ... = خداوند تو را بخشید ...» متأسفانه برخی از

ص: ۶۴۹

گروه عامه (اهل سنت)، من جمله «زمخشری»، منظور از «عفو» را العیاذ بالله «جنایت و گناهی بزرگ» فرض کرده اند. و صد البته این تهمت، ناشی از جهل و کوته فکریشان است. و اما مفسرین شیعه هم به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای، منظور از این آیه را «ترک اولی» به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) فرض کرده اند و عده ای دیگر از مفسرین از جمله صاحب تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۰ و صاحب تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۷، (ملا محمد محسن فیض کاشانی) معتقدند که منظور از این آیه، مَثَلِ معروف «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» است. به عبارتی منظور، امت حضرت رسول (ص) است و نه آنجناب و هیچ گونه گناه و تقصیر و حتی ترک اولایی از حضرت (ص) صادر نشده است.

در جواب گروهی که معتقدند در آیه «عفا الله» گناه یا ترک اولایی از پیامبر (ص) سرزده باید گفت:

اگر به ظاهر آیه «عفا الله ...» اکتفا شود شاید منظور آنها به دست آید اما بهتر است آیات ۴۶ و ۴۷ همین سوره را هم به دقت نگاه کنند و آن را با این آیه مقایسه نمایند: در آیه «عفا الله» در ظاهر، خداوند می فرماید که رسول (ص) می بایست به منافقین اجازه ترک جهاد ندهد و به این خاطر خدایتعالی او را بخشید، ولی در آیه ۴۶ می فرماید: «خداوند خود، منافقین را از جهاد باز داشت و اکراه داشت تا در جهاد شرکت کنند». و در آیه ۴۷ هم علت آن را بیان کرده و می فرماید: «چون اگر آنها با شما بیایند شما را سست کرده و فتنه ایجاد می کنند». بنابراین با مقایسه دقیق این دو آیه و نیز با توجه به آیات شریفه سوره نجم که می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحَى يُوحى (۴) = که صاحب شما (محمد ص) هیچگاه در گمراهی نبوده است (۲) و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید (۳) و به درستی سخن او جز وحی خدا نیست (۴)»، می توان فهمید که خداوند متعال از رسول ارجمندش خواسته است که آنها را به جهاد راه ندهد و رسول اکرم (ص) هم امر خدایتعالی را اطاعت کرده است، بنابراین نه تنها ترک اولی یا خطایی در کار نبوده، بلکه اطاعت محض و اجرای فرامین الهی بوده است.

اما چرا ظاهر بعضی از آیات، لحن گناه و یا ترک اولی را به حضرت رسول (ص) می رسانند؟

پاسخ: اولاً: تنها خدایتعالی و رسول ارجمندش می دانند که منظور اصلی چیست؟ تنها در برابر این آیات باید گفت: «تسلیم هستیم هر چند معنی آیه را نمی فهمیم»، همانطور که خدایتعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ...» = «اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب، آیاتِ محکم است که آنها اصل و مرجعِ دیگر آیاتِ کتاب خواهد بود و برخی دیگر، آیاتی است متشابه تا آن که گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آرند و ...» (آل عمران ۷). ثانیاً: به استناد روایاتِ ائمه (ع) در برخورد با آیاتِ متشابه، باید آنها را قبول کرد ولی نباید به آنها عمل نمود بلکه باید آنها را به محکماتشان برگرداند و تفسیر صحیح آن را به دست آورد. ثالثاً: آیاتِ متشابه مصداقِ مَثَلِ معروفِ «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» است، که در آنها خدایتعالی در ظاهر، رسولِ گرامی اش را مخاطب قرار داده است اما مراد، مردمند. بنابراین آیاتی که لحن تنیدی به حضرت رسول (ص) دارند، آیاتی متشابهند که معنی آن را جز خدا و راسخون در علم نمی دانند و نباید با عقل ناقص خود این آیات را معنی کنیم و راه باطل برویم بلکه باید آنها را به آیاتِ محکم برگردانیم و تنها بگوییم تسلیم هستیم، که این کار و عملِ اولوالالباب است. خداوندا! ما را هدایت فرما که در دین فتنه ایجاد نکنیم. (برای توضیح کامل تر به بحثی که در پایان کتاب در این خصوص آمده است، مراجعه کنید).

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۷۵، از عیون، از امام رضا (ع):

این (آیه عفا الله عنك) از قبیلِ مَثَلِ معروفِ: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» است، خدایتعالی در این آیه روی سخن خود را به پیامبرش کرده و لکن مقصودش امت اوست و همچنین در آیه: «لِيَحْنُ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» = «اگر شرک بورزی عملت بی اجر می شود و مسلماً از زیانکاران خواهی شد» (زمر ۶۵) و نیز آیه: «وَلَوْلَا أَنْ جَبَّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» = «اگر نبود که ما تو را ثابت قدم کردیم چیزی نمی ماند که تو هم مقدار کمی متمایل ایشان می شدی» (۱).

ص: ۶۵۱

در تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۷، از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۲، از امام رضا (ع):

این موضوع (عصمت پیامبران و آیه عفا الله عنک)، از باب آن مثل معروفی است که می گوید: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» = «تو را قصد کرده ام تا به همسایه بشنوانم»، خداوند متعال هم در این خصوص پیامبر خود را مورد خطاب قرار داده است، ولی هدفش شنواندن به امت او می باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۰، از درمنثور، از امام باقر (ع): جنگ تبوک آخرین جنگی بود که رسول خدا (ص) در آن شرکت جست و آن را به مناسبت اینکه در آیه شریفه فرموده: «قالوا لا تنفروا فی الحر» (توبه ۸۱) غزوه «حر» و غزوه «عسره» نیز نامیده اند.

☀ نکته:

متأسفانه روایتی در بعضی از تفاسیر از جمله، تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۴۸، آمده است: در جنگ تبوک پیامبر (ص)، علی (ع) را به جای خود در مدینه جا گذارد. منافقین به علی (ع) می گفتند: چون وجود علی (ع) در میان سپاه، شوم بوده پیامبر (ص) عمداً او را به جبهه نفرستاده است و حضرت علی (ع) هم تحت تأثیر این سخنان، شمشیر و سلاح خود را برداشت (و دستور حضرت رسول (ص) را نقض کرد) و به طرف حضرت رسول (ص) جهت ملحق شدن به سپاهیان رفت و در منزل جرف به حضرت پیوست. حضرت رسول (ص) فرمود: یا علی! مگر من تو را از جانب خود در مدینه نگذاشته بودم؟ پس چرا پستت را رها کردی (تا آخر روایت).

در پاسخ به این مفسرین چه سنی و چه شیعه باید گفت:

اولاً: اگر العیاذ بالله بر فرض محال خطایی از حضرت علی (ع) سر می زد و دستور پیامبر (ص) را نقض می کرد و شهر مدینه را ترک می نمود بنابراین منافقین به هدف خود رسیده و شهر مدینه را در کنترل و اختیار خود می گرفتند و این در هیچ جای تاریخ ثبت نشده است.

ثانیاً: حضرت علی (ع)، عصمت مطلقه دارند و تحت هیچ شرایطی از فرمان رسول خدا (ص) که همان امر الهی است سرپیچی نکرده اند.

ثالثاً: اگر هم این روایت صحیح باشد، باید طوری توجیه شود که از بطن آن العیاذ بالله تمرد

ص: ۶۵۲

و سرپیچی حضرت علی (ع) از امر رسول خدا (ص) که همان امر خدای سبحان است برداشت نشود. مثلاً بدین صورت: «وقتی رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع) را جانشین خویش معرفی فرمودند، منافقین از روی حسادت، شروع به سخن چینی و توطئه کردند، حضرت علی (ع) هم بر حسب ظاهر، شخصی را جهت فاش کردن این توطئه به سوی پیامبر (ص) و لشکر اسلام فرستاد تا بدین وسیله نقشه ی منافقین را بر ملا و آنها را از تصرف شهر منصرف کرده باشد» (والله اعلم).

توجه: این ماجرا که پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را به جای خود گذاشت، هم حقیقت دارد و هم افتخاری برای آن حضرت است و هم روش همیشگی حضرت رسول (ص) بوده که به عناوین مختلف ولایت و جانشینی حضرت علی (ع) را به مردم گوش زد کند. اما این که العیاذ بالله حضرت علی (ع) به خاطر حرفِ پوچ مردم، نافرمانی و ترک پست کرده باشد، صحت ندارد.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنَّا لِي وَ لَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ (۴۹)

اِنَّ تُصْبِكَ حَسَنَةً تَسُوْهُمُ وَ اِنَّ تُصْبِكَ مُصِيْبَةً يَقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُوْنَ (۵۰)

قُلْ لَنْ يُصِيْبِنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ (۵۱)

قُلْ هِيَ لَنْ تَرَبِّصُوْنَ بِنَا اِلَّا- اِحْدٰى الْحُسَيْنِيْنَ وَ نَحْنُ نَتَرَبِّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيْبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهٖ اَوْ بِاَيْدِيْنَا فَتَرَبِّصُوْا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُوْنَ (۵۲)

قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِيْنَ (۵۳)

وَ مَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا- اَنْهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُوْلِهٖ وَ لَا- يَأْتُوْنَ الصَّلَاةَ اِلَّا- وَ هُمْ كٰسٰلٰى وَ لَا- يُنْفِقُوْنَ اِلَّا- وَ هُمْ كٰرِهُوْنَ (۵۴)

فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَ لَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيٰهِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كٰفِرُوْنَ (۵۵)

وَ يَخْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُوْنَ (۵۶)

لَوْ يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مَدْخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُوْنَ (۵۷)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَاِنْ اَعْطُوْا مِنْهَا رَضُوْا وَ اِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ (۵۸)

وَ لَوْ اَنْتُمْ رَضُوْا مَا آتَاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ قَالُوْا حَبِئْنَا اللّٰهُ سَيُّؤْتِيْنَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَ رَسُوْلُهُ اِنَّا اِلَى اللّٰهِ رٰغِبُوْنَ (۵۹)

اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسٰكِيْنِ وَ الْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهٗ قُلُوْبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعٰرِمِيْنَ وَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ اِبْنِ السَّبِيْلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ (۶۰)

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَا اللَّهُ وَاللَّهِ بِالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٦١)

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (٦٢)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا

ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (٦٣)

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (٦٤)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (٦٥)

لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةَ بَآئِنِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (٦٦)

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (٦٧)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٦٨)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (٦٩)

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبِيٌّ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مِدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٧٠)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٧١)

وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٧٢)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (٧٣)

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (٧٤)

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (٧٥)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (٧٦)

فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (٧٧)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (٧٨)

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٧٩)

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (٨٠)

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (٨١)

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيُيَسِّرُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (٨٢)

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْمُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (٨٣)

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ

بعضی از آنها می گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند؛ و جهنم، کافران را احاطه کرده است! (۴۹) هر گاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم» و بازمی گردند در حالی که خوشحالند! (۵۰) بگو: «هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!» (۵۱) بگو: «آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند، یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید) اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می کشیم!» (۵۲) بگو: «انفاق کنید؛ خواه از روی میل باشد یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی شود؛ چرا که شما قوم فاسقی بودید!» (۵۳) هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت و انفاق نمی کنند مگر با کراهت! (۵۴) و (فزونی) اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد؛ خدا می خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر بمیرند! (۵۵) آنها به خدا سوگند می خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند؛ ولی آنها گروهی هستند که می ترسند (و به خاطر ترس از فاش شدن اسرارشان دروغ می گویند)! (۵۶) اگر پناهگاه یا غارها یا راهی در زیر زمین بیابند، بسوی آن حرکت می کنند و با سرعت و شتاب فرار می کنند (۵۷) و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو خرده می گیرند؛ اگر از آن (غنایم، سهمی) به آنها داده شود، راضی می شوند؛ و اگر داده نشود، خشم می گیرند (؛ خواه حق آنها باشد یا نه)! (۵۸) (در حالی که) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده راضی باشند و بگویند: «خداوند برای ما کافی است! و بزودی خدا و رسولش، از فضل خود به ما می بخشند؛ ما تنها رضای او را می طلبیم.» (برای آنها بهتر است)! (۵۹) زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است! (۶۰) از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او آدم خوش باوری است!» بگو: «خوش باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می کند؛ و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند! (۶۱) آنها برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا شما را راضی سازند؛ در حالی که شایسته تر این است که خدا و رسولش را راضی کنند، اگر ایمان دارند! (۶۲) آیا نمی دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است! (۶۳) منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: «استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می سازد!» (۶۴) و اگر از آنها پرسسی (؛ چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!)، می گویند: «ما بازی و شوخی می کردیم!» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟!» (۶۵) (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید! اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند! (۶۶) مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند؛ خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (، و رحمتش را از آنها

قطع نمود)؛ به یقین، منافقان همان فاسقانند! (۶۷) خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده؛ جاودانه در آن خواهند ماند - همان برای آنها کافی است!- و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته؛ و عذاب

ص: ۶۵۵

همیشگی برای آنهاست! (۶۸) (شما منافقان،) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند؛ بلکه) آنها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان بیشتر بود! آنها از بهره خود (از مواهب الهی در راه گناه و هوس) استفاده کردند؛ شما نیز از بهره خود، (در این راه) استفاده کردید، همان گونه که آنها استفاده کردند؛ شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرو رفتید، همان گونه که آنها فرو رفتند؛ (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد؛ و آنها همان زیانکارانند! (۶۹) آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده است؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و «قوم ابراهیم» و «اصحاب مدین» [= قوم شعیب] و «شهرهای زیر و رو شده» [= قوم لوط]؛ پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند، (ولی نپذیرفتند؛) خداوند به آنها ستم نکرد، اما خودشان بر خویشان ستم می کردند! (۷۰) مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است! (۷۱) خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشتهای جاودان (نصیب آنها ساخته)؛ و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است! (۷۲) ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند! (۷۳) به خدا سوگند می خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته اند؛ و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده اند؛ و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی نیاز ساختند! (با این حال،) اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است؛ و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت، به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد؛ و در سراسر زمین، نه ولی و حامی دارند و نه یاور! (۷۴) بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد؛ و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود!» (۷۵) اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سربیزی کردند و روی برتافتند! (۷۶) این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دلهايشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و بخاطر آن است که دروغ می گفتند (۷۷) آیا نمی دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آنها را می داند؛ و خداوند دانای همه غیبها (و امور پنهانی) است؟! (۷۸) آنهايي که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقاتشان عیبجویی می کنند و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانائی خود دسترسی ندارند، مسخره می نمایند، خدا آنها را مسخره می کند؛ (و کیفر استهزاکنندگان را به آنها می دهد؛) و برای آنها عذاب دردناکی است! (۷۹) چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد! چرا که خدا و پیامبرش را انکار کردند؛ و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند! (۸۰) تخلف جوین (از جنگ تبوک،) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می دانستند! (۸۱) از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند! (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می دادند! (۸۲) هرگاه خداوند تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند و از تو اجازه خروج (بسوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید!» (۸۳) هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای آمرزش،) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند! (۸۴)

در تفسیر دو آیه شریفه «۸۰» و «۸۴» تقریباً اکثر مفسرین من جمله مفسرین شیعه روایتی آورده اند بدین شرح: «وقتی حضرت رسول (ص) از یکی از غزوات به مدینه مراجعت فرموده بود و عبد الله بن اُبی مریض بود. پسر عبد الله که شخصی مؤمن بود از حضرت خواست به عیادت پدرش رفته و برایش استغفار کند و حضرت (ص) هم به منزل وی مشرف می شود. عُمر به پیامبر (ص) اعتراض کرده و می گوید: آیا خداوند شما را نهی نکرده که بر منافقین استغفار نکنید؟ ولی پیامبر (ص) از عمر روی برگردانده و کارش را می کند و نیز بعد از مرگ عبد الله بر وی نماز خوانده و در تشییع جنازه ی وی حاضر می شود و باز عُمر، پیامبر (ص) را از این عمل نهی کرده و می گوید: آیا خداوند نفرموده که بر مرده منافقین نماز نگزارید؟» .

باز هم در پاسخ به این مفسرین باید گفت:

اولاً: چگونه ممکن است رسول اکرم (ص) که خود مجری و عمل کننده قرآن است، از آیات الهی آگاهی نداشته باشد و از آن بدتر آگاهی داشته باشد و عمل نکند، حاشا و کلا!!!

ثانیاً: این آیات هم مثل سایر آیاتی است که حضرت رسول (ص) را به ظاهر مورد عتاب قرار می دهد اما در حقیقت همان مثل معروف «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» است و خطاب این آیات به امت حضرت رسول (ص) است، چرا که رسول خدا (ص) با توجه به عصمت مطلقه و آگاهی و وقوف کامل به قرآن هرگز از آیات الهی تخلف نکرده است.

ثالثاً: حتی اگر هم روایت مذکور در کمالِ صحت باشد، باید آن را طوری بیان کرد که هیچ گونه گناه یا خطایی را بر حضرت رسول (ص) وارد نسازد، مثلاً ممکن است «عبد الله بن اُبی» از قبل ایمان آورده و به کسی هم نگفته باشد و یا شاید هم برای تشویق وی به اسلام به دیدارش رفته باشد و به او گفته باشد که اگر ایمان آورد برایش استغفار کند که البته این روش همیشگی آن حضرت (ص) بوده است و یا مواردی دیگر که خدایتعالی و رسول گرامی اش بهتر می دانند. در هر صورت هر عملی که از آنجناب رخ داده است، حتماً به امر و تأیید خدایتعالی بوده است. و اصلاً احدی جز خداوند سبحان اجازه ندارد، برای آنجناب بزرگوار (ص) تعیین تکلیف کند.

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶)

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷)

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸)

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱)

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّاتِ لِيَتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَنتَازُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳)

مبادا اموال و فرزندانشان، مایه شگفتی تو گردد! (این برای آنها نعمت نیست؛ بلکه) خدا می خواهد آنها را به این وسیله در دنیا عذاب کند و جانشان برآید در حالی که کافرند! (۸۵) و هنگامی که سوره ای نازل شود (و به آنان دستور دهد) که: «به خدا ایمان بیاورید! و همراه پیامبرش جهاد کنید!»، افرادی از آنها [= گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می خواهند و می گویند: «بگذار ما با قاعدین [= آنها که از جهاد معافند] باشیم!» (۸۶) (آری،) آنها راضی شدند که با متخلفان باشند؛ و بر دلهایشان مهر نهاده شده؛ از این رو (چیزی) نمی فهمند! (۸۷) ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند؛ و همه نیکیهایی برای آنهاست؛ و آنها همان رستگارانند! (۸۸) خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود؛ و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ! (۸۹) و عذرآوردگان از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه (عدم شرکت در جهاد) داده شود؛ و آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند؛ بزودی به کسانی از آنها که مخالفت کردند (و معذور نبودند)، عذاب دردناکی خواهد رسید! (۹۰) بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجویند)، هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند، مضایقه نمایند). بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است! (۹۱) و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم!» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (۹۲) راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می خواهند در حالی که توانگرند؛ (و امکانات کافی برای جهاد دارند؛) آنها راضی

شدند که با متخلفان [= زنان و کودکان و بیماران] بمانند؛ و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده؛ به همین جهت چیزی نمی دانند!

(۹۳)

جزء ۱۱ از آیه ۹۴ توبه تا آیه ۷ هود

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ
إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا

ص: ۶۵۸

انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِعُرْضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)

يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصِيْلَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْمُتَوَلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْمُنَاصِرِينَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱)

وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

هنگامی که بسوی آنها (که از جهاد تخلف کردند) باز گردید، از شما عذرخواهی می کنند؛ بگو: «عذرخواهی نکنید، ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد! چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته؛ و خدا و رسولش، اعمال شما را می بیند؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است باز گشت داده می شوید؛ و او شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه می کند (و جزا می دهد!)» (۹۴) هنگامی که بسوی آنان باز گردید، برای شما به خدا سوگند یاد می کنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر) کنید؛ از آنها اعراض کنید (و روی بگردانید)؛ چرا که پلیدند! و جایگاهشان دوزخ است، بکیفر اعمالی که انجام می دادند (۹۵) برای شما قسم یاد می کنند تا از آنها راضی شوید؛ اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد! (۹۶) اعراب، کفر و نفاقشان شدیدتر است؛ و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند؛ و خداوند دانا و حکیم است! (۹۷) گروهی از اعراب، چیزی را که (در راه خدا) انفاق می کنند، غرامت محسوب می دارند؛ و انتظار حوادث دردناکی برای شما می کشند؛ حوادث دردناک برای خود آنهاست؛ و خداوند شنوا و دانا است! (۹۸) گروهی (دیگر) از عربهای بادیه نشین، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند؛ و آنچه را انفاق می کنند، مایه تقرب به خدا و دعای پیامبر می دانند؛ آگاه باشید اینها مایه تقرب آنهاست! خداوند بزودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است! (۹۹) پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ! (۱۰۰) و از (میان) اعراب

بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می کنیم (: مجازاتی با رسوایی در دنیا و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند (۱۰۱) و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است! (۱۰۲) از اموال آنها صدقه ای بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست! (۱۰۳)

توجه: بحث در خصوص آیه شریفه ۹۷: «الاعراب اشد کفراً و نفاقاً...» = «اعراب، کفر و نفاقشان شدیدتر است» در ذیل آیه ۳۸ سوره محمد به تفصیل آمده است.

حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاتَكَ سَيَكُنْ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۴) از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست (۱۰۴)

نکته: این آیه شریفه معروف به آیه «صدقه» است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۵، از کافی، از امام صادق (ع):

وقتی آیه (صدقه در ماه رمضان) نازل شد حضرت رسول (ص) دستور داد منادی در میان مردم ندا دهد که خداوند زکات را بر شما واجب کرده است، همچنانکه نماز را واجب کرده است و از همان موقع زکات در طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش واجب گردید. و پس از آنکه ماه رمضان را روزه گرفتند بر آنها اعلام کرد برای قبولی نماز و روزه آنها خداوند پرداخت فطره یعنی زکات بدن را مقرر و واجب فرموده است.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۹، ح ۱۳۷، امام علی (ع) می فرماید: روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ای پیغمبر به آنها بگو هر چه می خواهند بکنند ولی باید بدانند که خدا عمل آنها را می بیند و رسول و مؤمنین بر کرده های ایشان آگاهند. و به زودی به سوی عالم غیب و شهود بازمی گردید و شما را به آنچه کرده اید مطلع می سازد (۱۰۵)

☀️ نکته:

مراد از مؤمنین؛ اهل بیت (ع) هستند که شاهد اعمالند نه عموم مؤمنین، همان طور که در جای دیگر می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره ۱۴۳) و به اهل بیت (ع) اشاره می فرماید.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، از امام صادق (ع): مراد از مؤمنون ائمه (ع) هستند.

از همان منبع، از امام صادق (ع): هر روز صبح اعمال بندگان را بر پیامبر (ص) عرضه می دارند.

از همان منبع، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع):

در روی زمین خداوند گواهی مقرر داشته است.

وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

و عده ای دیگر [کارشان] موقوف به فرمان خداست یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد و خدا دانای سنجیده کار است (۱۰۶)

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۷، از عیاشی، از امام صادق (ع):

مستضعفین کسانی هستند که نه مؤمن و نه از کفارند و سرانجام کارشان با خداست.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): مقصود از این طایفه مردمی از مشرکین بودند که امثال حمزه و جعفر طیار را از مسلمین کشتند و بعداً به اسلام درآمدند و خدا را به یگانگی پرستیدند و شرک را کنار گذاشتند، و لکن ایمان در دلهاشان راه نیافت، تا از مؤمنین واقعی باشند و بهشت بر آنها حتمی شود و از منکرین هم نبودند تا کافر باشند و جهنم بر آنها حتمی باشد، لذا حالشان معلوم نبود و امرشان با خداست، یا عذابشان کند و یا از آنها بگذرد.

در کافی، ج ۳، ص ۳، چ ۱، از امام صادق (ع):

همانا خدای عزوجل مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت دوزخی خلق فرمود. و طینتها سه گونه اند:

۱ - طینت پیغمبران و مؤمن نیز از این طینت است، که مؤمن از ایمانش دگرگون نشود.

۲ - طینت ناصبی که از گل سیاه بدبو است و ناصبی از دشمنی اش برنگردد.

۳ - طینت مستضعفین که از خاک است و امر مستضعف با خداست.

☀ مؤلف:

به استناد روایت گرانبهای فوق، انسانها سه گروهند:

۱ - محبین اهل بیت (ع)، ۲ - دشمنان اهل بیت (ع)، ۳ - گروهی که دلیل و راهنمایی در شناخت و اطاعت از اهل بیت (ع) نداشته اند ولی دشمنی هم نکرده اند که این گروه مستضعفند و امرشان با خدای عزوجل است.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه کفر و پراکنندگی میان مؤمنان است و کمینگاهی است

برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند (۱۰۷)

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۹، از مجمع البیان:

این جمله (و ارضادا لمن ...) در شأن «ابو عامر راهب» است که در زمان جاهلیت به رهبانیت در آمده و لباس خشن به تن کرده و چون در مدینه به خدمت حضرت رسول (ص) رسید نسبت به وضع آن جناب حسد برد و شروع کرد علیه او تحریکات کردن، بعد از فتح مکه به طائف و بعد به شام گریخت و بعد به روم رفته و به کیش نصرانیت درآمد و این مرد پدر حنظله غسیل الملائکه است که در جنگ احد در حال جنابت شهید شد و ملائکه غسلش دادند. ابو عامر در شام به منافقین پیام فرستاده بود که خود را آماده کنند و مسجدی بسازند تا من نزد قیصر رفته و با لشکری به مدینه خواهم آمد ولی عامر قبل از رفتن نزد قیصر بمرد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۹۷، در ذیل آیه ۱۰۷، از امام موسی (ع):

ابو عامر گوساله عصر پیامبر خاتم (ص) بود و حضرتش او را فاسق خطاب می فرمود پس از بازگشت آن حضرت از غزوه تبوک آیه نازل شد و مسجد «ضرار» به دست مالک به آتش کشیده شد و پیروان ابو عامر پس از ۴۵ روز ابتلا به انواع بیماری ها هلاک شدند.

از همان منبع، از کافی در ذیل آیه: «لَمَسْجِدِ أُسَسِ عَلَى التَّقْوَى» (آیه ۱۰۸)، از امام صادق (ع):

مسجدی که پایه و اساس آن بر تقوی بنا نهاده شده، مسجد قبا می باشد.

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسَ جِدُّ أُسَسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸)

أَفَمَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شِفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِندَهُمْ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ اللَّامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳)

وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵)

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶)

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷)

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! (۱۰۸) آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند! (۱۰۹) (اما) این بنایی را که آنها ساختند، همواره بصورت یک وسیله شک و تردید، در دلهایشان باقی می ماند؛ مگر اینکه دلهایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی رود)؛ و خداوند دانا و حکیم است! (۱۱۰) خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! (۱۱۱) توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان! (۱۱۲) برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند، هر چند از نزدیکان نشان باشند؛ (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند! (۱۱۳) و استغفار ابراهیم برای پدرش [= عمویش آزر]، فقط بخاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را بسوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود! (۱۱۴) چنان نبود که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند؛ مگر آنکه اموری را که باید از آن پرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند)؛ زیرا خداوند به هر چیزی داناست! (۱۱۵) حکومت آسمانها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می کند و می میراند؛ و جز خدا، ولی و یآوری ندارید! (۱۱۶) مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دل های گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است! (۱۱۷)

در بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۸، از امام حسن مجتبی (علیه السلام):

انجام ندادن زنا، جاروب و نظافت کردن راهرو و درب منزل و شستن ظروف سبب رفاه و بی نیازی می گردد.

از همان منبع، ج ۴۴، ص ۳۸:

ص: ۶۶۳

در دنیا چنان برنامه ریزی کن مثل آن که می خواهی همیشه دوام داشته باشی و نسبت به آخرت به نوعی حرکت و کار کن مثل این که فردا خواهی مُرد.

در بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، از امام حسن مجتبی (علیه السلام):

چیزهای دنیا اگر حلال باشد حساب و بررسی می شود و اگر از حرام به دست آید عذاب و عقاب دارد و اگر حلال و حرام آن معلوم نباشد سختی و ناراحتی خواهد داشت. پس باید دنیا را همچون میته و مرداری بشناسی که به مقدار نیاز و اضطرار از آن استفاده کنی.

از همان منبع، ج ۷۵، ص ۱۱۳: مزاح و شوخی شخصیت و وقار انسان را از بین می برد و چه بسا افراد ساکت دارای شخصیت و وقار عظیمی می باشند.

از همان منبع، ج ۷۵، ص ۱۰۵: آن خوبی که شرّ و آفتی در آن نباشد شکر در مقابل نعمت ها و صبر و شکیبایی در برابر سختی هاست.

از همان منبع، ج ۷۵، ص ۱۱۳: بُخل آن است که انسان آنچه را به دیگری کمک و انفاق کند، فکر نماید از دست داده است و آنچه را ذخیره کرده، خیال کند برایش باقی است.

از همان منبع، ج ۷۵، ص ۱۰۵: اگر مورد سرزنش و ننگ مردم باشی، آسان تر از معصیت و گناهی است که موجب آتش جهنّم شود.

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاعَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاعَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸)

و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد] تا آنجا که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ گردید و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد تا توبه کنند بی تردید خدا همان توبه پذیر مهربان است (۱۱۸)

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۴، آورده است: این آیه در شأن «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن بنی امیه» نازل شده که از رسول خدا (ص) تخلف کرده با آنجناب (در جنگ تبوک) بیرون نشدند البته این تخلفشان از در نفاق نبود بلکه از این جهت بود که مسامحه کردند و

بعداً پشیمان شدند. وقتی رسول (ص) برگشت، خدمتش رسیدند و عذر خواستند، حضرت با آنان حرف نزد مسلمین هم حرف نزدند زنان آنان نزد حضرت آمدند و قصد کناره گیری کردند. فرمود: نه و لیکن نباید نزدیکتان بیایند. به ناچار هر کدام به قله کوهی رفته و حدود پنجاه روز تضرع و زاری کردند تا توبه آنها پذیرفته شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يُزْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عِدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰)

وَ لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا- نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵)

أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید! (۱۱۹) سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم پوشند! این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود بر نمی دارند و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند! (۱۲۰) و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی کنند و هیچ سرزمینی را (بسوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را بعنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد (۱۲۱) شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند! (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که به شما نزدیکترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزکاران است! (۱۲۳) و هنگامی که سوره ای نازل می

شود، بعضی از آنان (به دیگران) می گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟!» (به آنها بگو:) اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و

ص: ۶۶۵

رحمت الهی) خوشحالند (۱۲۴) و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند (۱۲۵) آیا آنها نمی بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می شوند؟! باز توبه نمی کنند و متذکر هم نمی گردند! (۱۲۶) و هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آنها [= منافقان] به یکدیگر نگاه می کنند و می گویند: «آیا کسی شما را می بیند؟ (اگر از حضور پیامبر بیرون رویم، کسی متوجه ما نمی شود!)» سپس منصرف می شوند (و بیرون می روند)؛ خداوند دل‌هایشان را (از حق) منصرف ساخته؛ چرا که آنها، گروهی هستند که نمی فهمند (و بی دانشند)! (۱۲۷)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹) قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است (۱۲۸) اگر آنها (از حق) روی برگردانند، (نگران مباش!) بگو: خداوند مرا کفایت می کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است! (۱۲۹)

در اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۰، چ ۱، از امام صادق (ع):

بی نیازی و عزت به هر طرف در گردشند تا چون به محل «توکل» برسند وطن گیرند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۶، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

هیچ یک از پدران و مادران من با زنا همدیگر را ملاقات نکردند و خدای لایزال مرا از پشت پدرانی پاک به رحم مادرانی پاک منتقل می کرد و هر کجا که از یک پدر، فرزندان به وجود می آمد من به پشت آن فرزند منتقل می شدم که از همه پاکتر و بهتر بود.

در نهج البلاغه، ص ۶۴۵، ح ۹۶، از حضرت علی (ع):

نزدیک ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است به آنچه که آورده اند. سپس فرمود: دوست محمد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۵، م ۱۳، از امام صادق (ع):

هر کس با دشمنان ما دوستی کند یا با دوستان ما دشمنی نماید، کافر است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۳۲۵، م ۳۷، از امام باقر (ع):

هر کس بر من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد، بوی بهشت را نخواهد بوید.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۱۱، م ۸۵، از رسول خدا (ص):

اگر نزد کسی نام مرا ببرند و صلوات نفرستد، خداوند او را از رحمتش دور کند و به جهنم ببرد. و فرمود: بخیل کسی است که نام مرا ببرند و صلوات نفرستد.

☀ مؤلف:

مراد از روایت فوق آن کسانی هستند که از روی دشمنی و بغض صلوات نفرستند.

در نهج البلاغه، ص ۷۱۵، ح ۳۶۱، از حضرت علی (ع): هر گاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام (ص) درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خداوند سبحان بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را بر آورد و دیگری را باز دارد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۰۳، م ۶۰، از امام صادق (ع): هر گاه نام پیامبری برده شد، اول بر محمد (ص) صلوات بفرست، آن گاه بر او و بر دیگر انبیاء صلوات بفرست.

در کافی، ج ۴، ص ۲۴۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

هر کس یک صلوات بر پیامبر (ص) بفرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر او صلوات فرستد و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز این که بر این بنده صلوات فرستد.

در کافی، ج ۴، ص ۲۵۰، چ ۱، از امام صادق (ع): صلوات بر من و بر اهل من نفاق را می برد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۲۵، م ۴۵، از رسول خدا (ص):

هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام دوستی ما خاندان است.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

خلاصه آیات سوره توبه:

براهه (۱) مهلت ۴ ماه به کفار (۲) اذان (۳) ماههای حرام (۵) آیا گمان می کنید خدا شما را آزمایش نمی کند (۱۶) نباید مشرکین مساجد را تعمیر کنند (۱۷) مساجد به دست مؤمنین تعمیر می شوند (۱۸) آیا ساقیان با مجاهدان برابرند (۱۹) اگر پدران و برادران شما دوستدار کفرند نباید مورد محبت و دوستی شما قرار گیرند (۲۳) ماجرای جنگ حنین (۲۷ - ۲۶ - ۲۵) مشرکین نجسند (۲۸) جزیه (۲۹) عزیز (۳۰) نور خدا خاموش نمی شود (۳۲) آیه کثر (۳۵) آیه شهور (۳۶) چهار ماه حرام

است (۳۶) نسی (۳۷) جهاد (۳۸ - ۳۹) آیه غار (۴۰) ماجرای جنگ تبوک (۵۲ - ۴۱) صدقات (۶۰) بعضی از منافقین، پیامبر (ص) را می آزارند و می گویند او زود باور (اذن=گوش) است (۶۳ - ۶۱) اگر هفتاد بار هم استغفار کنی بخشیده نمی شوند (۸۱) بر مرده آنها نماز نخوان (۸۵) اعراب در کفر و عناد سخت تر از دیگرانند (۹۸) بعضی از اعراب منافقند (۹۹ - ۱۰۰) آیه صدقه (۱۰۴ - ۱۰۵) مستضعفین (۱۰۷) مسجد ضرار (۱۰۸) برای مشرکین طلب مغفرت نکن (۱۱۴) توبه ۳ نفر (۱۱۸) رأفت پیامبر اکرم (ص) به مؤمنین (۱۲۸)

ص: ۶۶۷

مکی است و ۱۰۹ آیه دارد. (در اوایل بعثت و یکجا نازل شده است).

مطالب سوره: عدم رسالت زنان - ادله توحید - تاریخ گذشتگان - دلایل بعثت و حشر - احوال مبعوثین - اثبات نبوت - توییح جاهلین - قصه نوح و موسی (ع) و فرعون و قوم یونس.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱)

الر، این آیات کتاب استوار و حکمت آمیز است! (۱)

توجه: توضیح مفصل در خصوص حروف رمز (مقطعات) در فصل اول آمده است.

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)

آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به مردی از آنها وحی فرستادیم که مردم را (از عواقب کفر و گناه) بترساند و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنها، سابقه نیک (و پادشاهی مسلم) نزد پروردگارشان است؟! (اما) کافران گفتند: این مرد، ساحر آشکاری است (۲)

☀ نکته:

خداوند سبحان در آیات شریفه ی دیگر می فرماید: «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ نَخْبَأَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ» = «آیا تعجب کرده اید که ذکری از پروردگارتان به وسیله مردی از میان خودتان به شما برسد تا (از مجازات الهی) بیمتان دهد؟!» (اعراف ۶۹) و (۱).

و می فرماید: «وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ آبَاؤُكُمْ» = «و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان خوانده می شود، می گویند: او فقط مردی است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد!» (۲). و می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَبْتُكُم» = «و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد» (۳).

و می فرماید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مِثْلَ حُورًا» = «و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید!» (۴). و می فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ» = «(ستمگران گفتند) او فقط مردی است که به نوعی جنون

١- اعراف ٦٣

٢- سبأ ٤٣

٣- سبأ ٧

٤- فرقان ٨

٥- مؤمنون ٢٥

و می فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى» = «ستمگران گفتند) او فقط مردی دروغگوست» (۱).

☀ مؤلف:

آیات فوق الذکر به مرد و مذکر بودن خاتم الانبیا (ص) اشاره دارد. اما به جز این آیات شریفه، در سه آیه دیگر نیز به صراحت می فرماید: «همه انبیا و رسولان مذکر بودند»:

آنجا که می فرماید: «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» = «و پیش از تو [هم] جز مردانی که به ایشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید» (۲).

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ...» = «و قبل از تو رسولانی نفرستادیم مگر این که مردانی از اهل شهرهای دنیا ...» (۳).

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ» = «و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم گسیل نداشتیم اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی پرسید ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند» (۴).

با توجه به آیات شریفه ی فوق و نیز به استناد روایات و تاریخ بشریت معلوم می گردد که خداوند متعال ۱۲۴ هزار پیامبر از جنس مذکر مبعوث فرموده است (که تنها ۳۱۳ نفرشان «رسول» و ۵ تنشان هم به مقام «اولوالعزمی و امامت» رسیده اند و بقیه «نبی» بودند) اما از بین همه ی آنها هیچ کدامشان از جنس مؤنث و زن نبودند. حال در این جا سؤالی بدین شرح مطرح است:

چرا پیامبران الهی از جنس مذکر و مرد بودند نه زن؟ و آیا این مسئله دال بر فضیلت مردان بر زنان است؟

پاسخ: اولاً: خداوند سبحان روح انسان را از جنسی مجرد آفرید که جنسیت (مؤنث و مذکر) ندارد. اما صرفاً در این عالم مادی و آن هم به خاطر ادامه حیات و بقای نسل بود که ظاهر و جسم مادی او را «دو جنسی» خلق فرمود. و هر جنس با توجه به مسئولیتهایی که فقط در این جهان بر عهده دارد دارای محدودیت و ظرفیت خاص خود شد. با توجه به قدرت و خشونت که در جسم مادی مردان وجود دارد لذا یک سری مسئولیتهای سنگین و طاقت فرسا بر عهده ی آنها گذاشته شده است و این تفویض مسئولیت به معنای برتری و فضیلت او نیست. از جمله ی این مسئولیتهای

ص: ۶۶۹

۱- مؤنون ۳۸

۲- نحل ۴۳

۳- یوسف ۱۰۹

۴- انبیا ۸ و ۷

یکی همان قیومیتی است که در ذیل آیه ی شریفه (نساء ۳۴) به تفصیل آمده است و صرفاً نگرهبانی و تأمین معاش و محافظت از خانواده است نه فضیلت و برتری.

نبوت و رسالت هم یکی دیگر از این مسئولیت هاست که بر عهده ی مردان گذاشته شده بود چرا که این مسئولیت هم نیاز به کارهای اجرایی داشت، از جمله مبارزه ی تن به تن و برخوردهای مداوم با افراد جامعه به خصوص با قدرتمندان لامذهب و شرور و خشن، که مستلزم تقابل بدن و جسمی خشن و متناسب با این گونه کارهای اجرایی است، به همین خاطر یکی از دلایل این مسئله صرفاً لطیف بودن جسم مؤنث بود. بنابراین نبوت و رسالت صرفاً تکلیف و مسئولیتی بر دوش مردان بود نه این که دلیلی بر فضیلت جنس مذکر باشد. به استناد روایاتی که در ابتدای سوره ی لقمان هم آورده ایم، حضرت لقمان (ع) هر چند نبی نبود اما حکمت و عصمت داشت و در پذیرش نبوت در حال اختیار ترجیح داد که این تکلیف سنگین را به دوشش نگذارند. به همین خاطر حضرت داوود (ع) بارها به جناب لقمان (ع) می فرمود: «خوشا به حالت که مقام حکمت را گرفتی اما مسئولیت نبوت از دوشت برداشته شد».

ثانیاً: هر چند امروزه جایگاه زنان تا حدی ارتقا یافته است. اما در اعصار گذشته، آنها کالایی برای سوء استفاده بوده و ارزش و بهایی در جامعه نداشتند به نحوی که حتی قادر به ابراز عقایدشان نبوده و اصلاً کسی به حرفشان اعتنا نمی کرد. جوامع بشری چنان در تبعیض و مردسالاری به سر می برده اند تا جایی که حتی به حضرت مریم (س) به صرف زن بودنش اجازه ی ورود به مسجد هم نمی دادند، چه رسد به اینکه او را به عنوان پیامبر بپذیرند!!! و این رفتار در تمام جوامع بشریت حاکم بوده است. بله عزیزان! یکی دیگر از دلایل مبعوث نشدن زنان به عنوان نبی و رسول شرایط تبعیض آمیز حاکم بر جوامع بشریت بوده است. حتی اگر زنان هم در آن ادوار «زن آزاری» به رسالت مبعوث می شدند، آیا حرفشان را می پذیرفتند؟!!! یا این که همه ی آنها را هتک حرمت کرده و به قتل می رساندند؟!!! با این وجود آیا مبعوث کردن انبیای مؤنث یک عمل پوچ و بی فایده و ظلمی در حق زنان نبوده است؟!!! پس چرا عده ای جاهل به بهانه

دفاع از حقوق زنان بارها و بارها به آیات بی بدیل الهی و تدبیر بی نظیر خداوند سبحان به صرف عناد و کج فهمی اشکال کرده و ایراد می گیرند ... !!!؟

ثالثاً: کمال انسان در رسیدن به مقام «ولی الله» یا «ولایت الهی» است که این مقام بین زن و مرد یکسان بوده و مشروط به طی کردن مراتب نبوت و رسالت نیست. از آن گذشته نبوت و رسالت از مسئولیتهای مردان قبل از بعثت بود و حتی مردان بعد از بعثت هم مثل زنان از تفویض این مسئولیتها فارغ هستند. پس رسیدن به این مراتب تفضلی برای مردان قبل از بعثت و در بین خودشان است، نه این که تفضلی بر همه ی زنان و نیز مردان بعد از بعثت همسان باشد. مثلاً سلمان فارسی (ع) کسی است که پیامبر (ص) او را جزیی از اهل بیت (ع) دانسته است. که مطمئناً مقامش در حد یک «نبی» بوده است و گرنه پیامبر (ص) او را به آل الله (ع) منسوب نمی فرمود. و یا حضرت ابوالفضل عباس (ع) که آنجناب نیز در حد یک نبی بوده است و یا نواب امام زمان (ع) و ۳۱۳ تن از یاران گرانقدرش (ع) و غیره ... در بین زنان هم بوده و هستند کسانی چون آسیه، ساره، مادران انبیا و ائمه (ع)، حضرت زینب (س) و حضرت معصومه (س) که هر یک با حفظ درجه خاص خود، به مقام ولایت رسیده اند. البته برخی از ۳۱۳ نفر یاران امام زمان (ع) هم مؤنثند ... ختم نبوت و رسالت به دلیل تکامل دین و خلافت الهی است اما با این حال هر کسی و در هر زمانی می تواند به مقام «ولی الله» و مراتبی بالاتر برسد و مثل انبیاء الهی تبلیغ کند ...

رابعاً: به استناد کلام گوهر بار امام صادق (ع) (سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۴) «در شرایط یکسان) زنان مؤمن بر مردان مؤمن افضلند». که علتش هم صفاتی رذیله از جمله حسادت و تکبر و غیره است که در وجود جسم مادی مؤنث غالب تر از مذکر است و به همین خاطر تلاش زن مؤمن برای رسیدن به قرب الهی بیشتر و سخت تر است و به همان نسبت اجر و فضیلت بیشتری هم دارد.

خامساً: عصمت یعنی در عمل و در فکر، گناه و معصیت الهی نکردن است. اما این عصمت مراتبی دارد، هر کسی از مقام عبودیت و ولایت گذشت به رتبه ی پایین عصمت نائل می شود. و حد اعلای عصمت که به آن عصمت مطلقه هم می توان گفت تنها و تنها در وجود ۱۴ معصوم

(ع) است و کسی غیر از آن مقامات «عالین» دارای عصمت مطلقه نیست. اما سایر انبیا و رسولان دارای عصمتی با درجاتی متفاوتند. که اولوالعزم بعد از اهل بیت (ع) و بعد رسولان و بعد سایر انبیا به ترتیب نزولی دارای این مقامند. اما این مراتب صرفاً به واسطه ی مسئولیت پذیری آنها در این پستها می باشد، در صورتی که «زنان» در مراتب این پستها نیستند لذا جنس مؤنث نیز طبقات عصمت خود را به طروق دیگری داراست. مثلاً حضرت مریم (س) با وجود این که نبی و رسول نبود اما مثل سایر رسولان فرشته وحی را دیده است (مریم ۲۲ - ۱۷) و غیر ممکن است شخصی بتواند فرشته ی وحی را ببیند اما معصوم نباشد. از طرفی به جز ۳۱۳ نفر از رسولان الهی بقیه ی ۱۲۴ هزار نفر از پیامبران فقط «نبی» بودند و به مقام رسالت نرسیدند و می دانیم که «نبی» در مقامی نیست که بتواند فرشته وحی را ببیند، بلکه فقط صدایش را می شنود. بنابراین معلوم می شود که حضرت مریم (س) از آن انبیا مقامی برتر داشته است. و یا حضرت فاطمه ی زهرا (س) دارای جایگاه و مقام عصمت مطلقه است که حتی از رسولان و چهار پیامبر اولوالعزم دیگر غیر از حضرت ختمی مرتبت (ص) مقامش بالاتر و افضل است. و این در حالی است که آن بانوی گرانقدر (س) نه نبی و نه رسول و نه اولوالعزم بوده است. و همانطور که در قرآن کریم فقط به نام ۲۷ تن از پیامبران (ع) اشاره شده است مطمئناً زنان صالح بیشتری هم بوده اند که نامی از آنها در قرآن و روایات نیامده است، که هم معصوم بوده و هم از برخی از انبیا برتر بوده اند.

و یا حضرت زینب کبری (س) یا حضرت معصومه (س) و مادران گرانقدر اهل بیت و انبیا (ع)، بعید است که به مقام عصمت نرسیده باشند. البته این عصمت در مرتبه ی پایین تری از عصمت ۱۴ معصوم (ع) است. اما این که این مراتب و مقامات در چه حد و مرزی است تنها خداوند سبحان می داند. و حتی حضرت ابوالفضل عباس (ع) هم مطمئناً در مرتبه ای از مراتب عصمت بوده است. که نه تنها دلیلی بر عدم عصمت آنها در دست نیست که حتی شیوه و روش زندگی آن بزرگواران و نیز استدلال قرآن کریم هم دلیلی بر عصمت برخی از آنهاست مثلاً نزول وحی بر مادر حضرت موسی (ع)، یا مژده ی فرشتگان به ساره (س) و ... (والله اعلم).

سادساً: منظور از این آیات شریفه بیان و توصیف مذکر بودن انبیا نیست بلکه مقصود بیان بشر بودن رسولان است همچنان که در جای دیگر می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ مَا عَلَيْهِنَّ مَا يَلْبَسُونَ» = «اگر فرشته ای هم به رسالت بفرستیم او را به صورت بشری درآوریم و بر آنان همان لباس که مردمان بپوشند می پوشانیم» (۱).

و یا آیه ۸ سوره انبیا که در بالا آمد در حقیقت پاسخ به گروهی است که علت عدم ایمان آوردنشان به انبیا را صرفاً این دانسته اند که: «اگر انبیا از جنس فرشتگان بودند به آنها ایمان می آوردیم». و خداوند سبحان هم در پاسخشان این مطلب را می رساند که: «رسولان خدا مردانی از جنس بشر عادی بودند» و به عبارتی از جنس بشر بودن را بیان می کند، نه این که بخواهد فضیلتی برای مردان قائل شود. و در آیه انعام هم می رساند که حتی اگر رسولان از جنس ملائکه بودند باز هم شبیه همین مردم نازل می شدند. و البته فرشتگانی هم برای راهنمایی بشر نازل شده اند چرا که خداوند سبحان به استناد آیه شریفه «هاروت و ماروت» (بقره ۱۰۲) در زمان حضرت سلیمان (ع) دو رسول از جنس فرشته برای راهنمایی و نجات «مردم بابل» از سحر فرستاد اما باز هم ایمان نیاوردند. چه بسا این عمل در ادوار مختلف هم تکرار شده باشد. (والله اعلم).

☀ مؤلف:

ممکن است عده ای به بنده ی حقیر ایراد گرفته و اشکال کنند که «حضرت زینب (س) و حضرت ابوالفضل عباس (ع) و مادران اهل بیت (ع) و انبیا (ع) و ... معصوم نیستند».

در پاسخ به این گروه باید گفت: اولاً: سیر صعودی تمام انسانها به نحوی است که مراتبی را طی کرده تا به مقام ولایت و خلافت الهی برسند. حال اگر کسی به حدی از تقوا و ورع رسید که دیگر گناه و فکر گناه نکند به درجه ی «ولی الله» رسیده و او حداقل مرتبه ی عصمت را کسب کرده است. و این برای زنان و مردان یکسان است. و اگر این «ولی الله» مراتبی بالاتر را طی کند پس به مقاماتی بالاتر می رسد که این مراتب در بین مردان گذشته به تناسب مقامشان به اسامی نبی، بعد رسول و بعد اولوالعزم و امام ملقب و تفویض مسئولیت شده اند. اما این پستها در بین زنان در تمام ادوار و در بین مردان بعد از بعثت وجود ندارد. بلکه آنها می توانند به مراتبی خارج از این

ص: ۶۷۳

پستها دست یابند که حتی بالاتر از برخی انبیا باشند. البته هرگز وحی نبوت بر آنها نازل نمی شود

☀ نکته:

۱۴ معصوم (ع) استثنا بوده و از ابتدای خلقت عالم به عنوان واسطه های فیوضات الهی بر ماسوا، در حد اکمل کمال و امامت و عصمت بوده اند. البته برخی از پیامبران اولوالعزم، مرتبه ی «نبوت» را در بدو تولد داشته اند، مثل عیسی (ع) که در بدو تولد «نبی» متولد شد اما مراتب رسالت و اولوالعزمی و «شروع امامت» (نه «تکمیل امامت») را بعدها کسب کرد. اما بعید است در بین کسانی که فقط «نبی» شده اند از همان آغاز، «نبی» متولد شده باشند. (والله اعلم).

توجه: اینکه اهل بیت (ع) از همان ابتدا عصمت مطلقه داشته اند دال بر عدم اختیار نیست چرا که خداوند سبحان خود می دانسته است که ظرفیت وجودی آن بزرگواران در چه حد است، از طرفی در تمام دوران زندگی گوهربارشان در کمال اختیار طاق فرساترین عبادات را داشته اند و بیشترین سختی ها را در راه عبودیت و دفاع از حریم توحید بر خودشان وارد کرده اند

...

ثانیاً: عصمت مرتبه و درجاتی دارد. و این طور نیست که هر کسی به مقام عصمت رسید با ۱۴ معصوم (ع) برابر باشد. بلکه ۱۴ معصوم (ع) دارای عصمت مطلقه اند و کسی همتر از آن انوار تابناک و گوهربار نیست و تنها خداوند سبحان می داند آن عزیزان چه مقام ماورایی دارند. «مقام عصمت مطلقه، مثل نمره ی «۲۰» است و بقیه ی مراتب نمراتی پایین ترند. حال اگر کسی نمره ی «۱۰» هم بگیرد قبول شده و وارد حیطه ی عصمت می شود. ولی آیا کسی که نمره ی «۱۰» می گیرد قابل قیاس با کسی است که نمره اش «۲۰» است؟!!!!» .

ثالثاً: دریافت مقام عصمت به شرط نبوت و رسالت نیست که کسی بخواهد اشکال کند. و این موضوع علاوه بر زنان حتی بر مردان قبل و بعد از بعثت هم منطبق است. مثلاً حضرت لقمان (ع) با این که نبی نبود اما به مقام حکمت و عصمت رسید. (توضیح در خصوص عصمت لقمان (ع) در سوره لقمان گذشت). و یا حضرت فاطمه ی زهرا (س) و حضرت مریم (س) و

...

رابعاً: نه تنها دلیلی بر عدم عصمت آن بزرگواران وجود ندارد، که حتی دلایلی به شرح ذیل وارد است که ثابت می کنند آن حضرات (ع) حداقل به مراتبی از عصمت نائل شده اند از جمله:

ص: ۶۷۴

۱ - وحی (الهام) به مادر موسی (ع) که حضرت موسی (ع) را درون صندوق گذاشته و به آب بیندازد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ...» (۱).

۲ - درخواست حضرت آسیه (س) از خدای تعالی به این که قبل از مرگش بهشت و جایگاهش را ببیند که به استناد روایات دعایش مستجاب شد و در همین دنیا قادر به دیدن بهشت شد: «... امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» = «همسر فرعون، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز ...» (۲).

۳ - مژده و وعده ی فرشته ی وحی به ساره مادر گرانقدر حضرت اسحاق (ع): «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ ...» = «و همسرش (ساره) ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را بشارت به اسحاق دادیم ... گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم؟» (هود ۷۲ - ۷۱). {ممکن است ضمیر در این آیات به حضرت ابراهیم (ع) برگردد نه به ساره (س) اما باز هم آن جناب صدای فرشتگان را شنیده است}.

۴ - ورود فاطمه بنت اسد (س) مادر گرانقدر حضرت علی (ع) به درون کعبه مکرمه و رؤیت فرشتگان و هم صحبتی با حضرت آسیه و مریم (س) و ...

۵ - در خصوص مادران اهل بیت (ع) و انبیا (ع): مطمئناً هر کدام از آن بزرگواران در عصر و زمان خود برترین و عالی ترین مقامات عرفانی و ملکوتی را در بین زنان عالم دارا بوده اند. اهل بیت (ع) و انبیا (ع) از وجود آنها تغذیه کرده و شیر خورده اند و در دامان معصوم و پاک آنها رشد کرده اند. مگر می شود اهل بیت (ع) از شیر غیر معصوم تغذیه شوند؟! اتفاقاً قرآن کریم هم به این مطلب اشاره فرموده است چرا که موسی (ع) از شیر هیچ کس تغذیه نکرد تا آن که خواهر موسی (ع) مادرش را به آسیه (س) معرفی کرد و موسی (ع) به دامان مادر بزرگوارش بازگشت و از شیر وی تغذیه کرد: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ ...» (قصص ۱۲) و «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ» (۳).

با همین استناد هم می توان گفت که آمنه (س) مادر حضرت رسول (ص) و حلیمه (س) دایه ی آن حضرت (ص)، معصوم بوده اند. و یا حضرت خدیجه (س) هم به همین دلیل باید

ص: ۶۷۵

۱- قصص ۷

۲- تحریم ۱۱

۳- قصص ۱۳

معصوم باشد چرا که برترین زنِ عالم امکان حضرت فاطمه ی زهرا (س) در دامان حضرت خدیجه (س) تغذیه کرد. و یا بقیه ی مادران که بهتر است مروری به تاریخ بیندازند تا بفهمند که آن عزیزان در چه سطح و مقامی از عرفان و عبودیت سیر کرده اند، از جمله: «حدیث = سوسن = سلیل = جدّه (س)»، این بانوی گرانقدر از آن جایی که جدّه ی امام زمان (ع) است به «جدّه» نیز معروف است. و امام هادی (ع) همسر گرانقدرش درباره او می فرماید: «سلیل (جدّه) از هر آفت و از هر پلیدی و ناپاکی منزّه است». بعد از شهادت امام عسکری (ع) از حضرت حکیمه خاتون (س) دختر امام جواد (ع)، عمه امام عسکری (ع) سؤال شد: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ فرمود: به جدّه، مادر امام عسکری (ع) مراجعه کنید و فرمود: به امام حسین (ع) اقتدا کن که آن حضرت بر حسب ظاهر به خواهرش زینب (س) وصیت کرد و هر عملی که از جانب امام سجاد (ع) می رسید برای حفظ امام سجاد (ع) به زینب (س) نسبت داده می شد. و یا بقیه ی مادرانِ گرانقدر (س) ...

۶- در خصوص حضرت زینب (س): آن بانوی گرانقدر در طول عمر شریفش دائماً مشغول اطاعت و عبادت حضرت حق تعالی بود. به طوری که حتی بعد از مصیبت هولناکِ کربلا- در شب اولِ آن واقعه ی دردناک، نمازِ نافله ی شبش را ترک نکرد. همه می دانند یکی از عوامل اصلی و مهم زنده نگهداشتن دین اسلام، تبلیغات مداوم و مستمر آن بانوی گرانقدر بوده است که مانند پیامبری الهی و معصوم در آن شرایط خفقان، از تبلیغ و رسالتِ ارزشمندش کم نگذاشت. بی انصافی و ظلم و افتراست که مقامی غیر از عصمت به آن بانوی عزیز (س) نسبت داد. مگر می شود بانویی که امام حسین (ع) در برابرش قیام می فرمود و شیعیان در غیابِ امام سجاد به او متوسل می شدند، معصوم نباشد؟! ...

۷- در خصوص حضرت ابوالفضل عباس (ع): حضرت عباس (ع) علاوه بر داشتن تقوای الهی همچنین عالمی فرهیخته بوده اند و در زمانی در این عالم گیتی به سر برده اند که نبوت خاتمه یافته بود. و گرنه اعمال و رفتارِ آن حضرت (ع) احتمالاً در حد نبی الهی بوده است. مثلاً حضرت عباس (ع) نسبت به امام حسین (ع)، همان مثلِ هارون (ع) به موسی (ع) و مثل حضرت علی (ع)

به حضرت رسول (ص) است. آن عزیز گرانقدر آن چنان محو در اطاعت و فرمانبرداری خدای سبحان بود که بهتر است به تاریخ و شیوه ی زندگی آن جناب بیشتر توجه شود. و همین محو شدن در اطاعت الهی بوده است که او را به تبعیت از «اولی الامر» ملزم فرموده است به نحوی که حتی با این که برادرِ امام حسین (ع) بوده اما هرگز به خودش اجازه نمی داد به امام زمانش لقب برادر بدهد بلکه امام (ع) را با اسامی «یا سیدی»، «یا بن رسول الله» و غیره صدا می کرد و همواره در برابر امامش کرنش و فروتنی می نمود. آنجناب کسی است که امامی معصوم (ع) به او تکیه می کند و او را امین و علمدار خویش منصوب می فرمایند. مگر می شود کسی که حتی لحظه ای فکر تمرد از امام زمانش به ذهنش خطور نکند آنگاه فکر گناه و تمرد الهی به ذهنش خطور کند؟! آیا مرحله ی آغازین عصمت غیر از «فکر گناه نکردن» چیز دیگری هم هست؟! ... (والله اعلم).

در وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷، از امام صادق (ع)، از حضرت عیسی (ع):

موسی بن عمران به شما امر کرد زنا مکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا را هم در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا زیرا آن کس که فکر زنا می کند مانند کسی است که در عمارت زیبایی آتش روشن کند پس اگر چه عمارت آتش نگیرد ولی دودهای تیره ی آتش زیبایی های عمارت را خراب می کند پس فکر گناه هم به همین شکل قلب انسان را تیره و تار می سازد و به صفا و پاکی آن ضربه می زند ولو که عملاً مرتکب آن نشوید.

در غررالحکم، ص ۵۱۰، از امام علی (ع):

کسی که در اندیشه گناه باشد و پیرامونش بسیار فکر کند سرانجام همان افکار بد و اندیشه های پلید او را به ارتکاب گناه می خواند و آلوده اش می سازد.

إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتِّهِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) پروردگار شما، خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی شوید؟ (۳)

ص: ۶۷۷

چهار بحث تفسیری در آیه شریفه فوق به چشم می خورد:

۱ - بحث سته ایام: خداوند سبحان در هفت آیه شریفه می فرماید که آسمانها و زمین را در ۶ یوم (زمان) خلق فرموده است: (هود ۷)، (یونس ۳)، (اعراف ۵۴)، (فرقان ۵۹)، (سجده ۴)، (ق ۳۸) و (حدید ۴). که بحث تفسیری این آیات شریفه در ذیل آیه ی (سجده ۴) آمده است.

۲ - بحث عرش: که بحث آن در ذیل آیه شریفه ی (حاقه ۱۷) آمده است.

۳ - بحث شفاعت: که بحث آن در ذیل آیه شریفه ی (بقره ۴۸) آمده است.

۴ - بحث تسبیح: که بحث آن در ذیل آیه شریفه ی (اسراء ۴۴) آمده است.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِيدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) بازگشت همه شما بسوی اوست! خداوند وعده حقی فرموده؛ او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به عدالت جزا دهد؛ و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است؛ و عذابی دردناک، بخاطر آنکه کفر می ورزیدند! (۴)

خداوند سبحان هر گاه رجوع در قرآن کریم را به وجود مقدسش نسبت داده است به طور کلی به دو مرحله و عالم انسانی اشاره دارد:

۱ - «رجوع از عالم مادی و زمینی به سوی وجود مقدسش در همین دنیا»: که شاخص این آیات آوردن کلمه ی «لعل = شاید» در ابتدای کلمه «رجوع» می باشد. و این در مرحله ی عالم مادی است که هنوز شخص نمرده است و خداوند سبحان نیز با بیان آیات و معجزات و نزول عذاب بر مجرمین می خواهد بنده اش را به راه توحید بکشاند. همچنان که می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ» (زخرف ۲۸). و «لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ» (۱).

توجه: این آیات شریفه می رسانند که انسانهای مخلص همواره در پیشگاه و قرب الهی هستند و لذا قیامت برای آنها تازگی ندارد بلکه این گنهکاران هستند که در این دنیای مادی آن

چنان از قرب الهی دور شده اند که قیامت و حضور در صحنه ی محشر و پیشگاه الهی برایشان تازگی دارد. و خداوند سبحان هم که بر مخلوقاتش ترحم دارد همواره و به هر بهانه ای می خواهد آنها را هشدار دهد تا «شاید به سویش برگردند= لعلهم یرجعون». به همین خاطر است که عده ی بسیار قلبی از افراد در همین عالم مادی به واسطه ی قرب الهی می توانند از قالب زمینی خود فارغ شده و آن ببینند که دیدنی است ...

۲- «رجوع و بازگشت همه ی انسانها به عالم حشر»: همچنان که می فرماید: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (مائده ۱۰۵ و ۴۸). «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» (لقمان ۱۵) (آل عمران ۵۵). «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ» (انعام ۶۰). «إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ» (انعام ۱۰۸). «إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ» (انعام ۱۶۴) (زمر ۷). «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» (هود ۴). «إِلَى مَرْجِعُكُمْ» (عنکبوت ۸). «إِنَّ مَرْجِعَهُمْ» (صافات ۶۸). «إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (۱). «إِلَيْنَا يَرْجِعُونَ» (۲).

«إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره ۴۶). «إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» (انبیاء ۹۳). «إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (۳).

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (آیه مورد بحث). «إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ» (۴). «فَالِإِنَّا مَرْجِعُهُمْ» (۵). و «إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ» (یونس ۷۰) (۶).

☀ نکته:

همان طور که در بالا آمد این رجوع در چهار آیه از سوره یونس آمده است که در هیچ سوره دیگری به این تعداد نیست. و شاید با رجوع قوم یونس تناسبی داشته باشد (والله اعلم).

☀ نکته:

آیات فوق در بیان «مسئله رجوع و بازگشت» به سوی خالق هستی (جل جلاله) هستند. اما در هیچ کدام از آنها اشاره ای به درخواست مخلوق از خالقش برای رجوع و یا به عبارتی «طلب رجوع» یا همان «استرجاع» به چشم نمی خورد، بلکه در همه ی آنها این وعده از جانب خالق متعال به تمام مخلوقات چه کافر و چه مؤمن است که داده می شود. و تنها یک آیه ی شریفه از قرآن کریم است که به این درخواست اشاره دارد و آن هم آیه شریفه ی «استرجاع= طلب و درخواست بازگشت به سوی خالق از جانب مخلوق» است. و البته کسانی چنین درخواستی از ته دل دارند که واقعاً مشتاق باشند و برای رسیدن به معشوق، لحظه شماری کنند به

ص: ۶۷۹

۱- آل عمران ۸۳؛ انعام ۳۶

۲- غافر ۷۷؛ مریم ۴۰

۳- مؤمنون ۶۰

۴- یونس ۲۳

۵- یونس ۴۶

عبارتی مخاطب آیه شریفه ی «استرجاع» بر خلاف آیات فوق فقط مؤمنین است و نه کفار، همچنان که می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» = «آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از خداییم؛ و به سوی او باز می گردیم!» (۱).

☀ نکته:

در قرآن کریم کلمه «رجوع» به غیر خداوند سبحان هم آمده است مثلاً در آیه (انبیاء ۹۵) مراد «رجوع و بازگشت روح برزخی و رجعت او از برزخ به سوی عالم زمینی» است که این مرحله فقط مختص اهل رجعت است، همچنان که می فرماید: «وَحَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلِكَانَهَا أَنَّهُمْ لَمَّا يَرْجِعُونَ» = «و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت» (۲).

توجه: بحث «رجعت» در ذیل آیات (اسراء ۸ - ۴) و (انبیاء ۹۵) و (نمل ۸۳) آمده است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا

خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید؛ خداوند این را جز بحق نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد! (۵)

☀ نکته:

خداوند سبحان در حدود ۲۶ بار به کلمه «قمر» و «۳۲» بار به کلمه «شمس» اشاره فرموده است. که به استناد این آیات شریفه نکاتی بدین شرح می توان بیان کرد:

۱ - خداوند سبحان خورشید و ماه را هم برای روشنایی و هم حساب زمان خلق فرموده است: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا» = «و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است» (۳).

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» = «و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است!» (۴).

«وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» = «و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم، (که) سرانجام بصورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می آید» (۵).

١- بقره ١٥٦

٢- انبياء ٩٥

٣- انعام ٩٦

٤- نوح ١٦

٥- يس ٣٩

۲ - تا قرن گذشته اکثر افراد فکر می کردند خورشید و ستارگان ثابتند و تنها سیاراتند که در گردشند اما به تازگی فهمیده اند که ستارگان و خورشید نیز در گردشند. و این در حالی است که خداوند سبحان به گردش خورشید اشاره فرموده است: «... كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» = «(ماه و خورشید) هر کدام در مسیرشان شناورند» (۱).

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» = «و خورشید بسوی قرارگاهش در حرکت است» (۲).

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» = «خورشید و ماه با حساب منظمی می گردند» (۳).

«وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» = «و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند» (۴).

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (۵).

۳ - تمام موجودات از جمله ماه و خورشید دائماً در حال سجده و ستایش پروردگار متعال هستند همچنان که می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ» = «آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! و (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم (در حال سجده و تسبیحند)» (۶).

۴ - خداوند سبحان به ماه و خورشید هم قسم یاد کرده است:

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» = «به خورشید و گسترش نور آن سوگند» (۷).

«وَالْقَمَرَ إِذَا اتَّسَقَ» = «و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می شود» (۸).

۵ - زمین و آسمان عالم حشر و بهشت و جهنم غیر از این زمین و آسمان مادی است و در آن عالم اصلاً ماه و خورشیدی وجود ندارد: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا» = «(در بهشت) نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما» (۹).

۶ - «پایان دنیا» امری حتمی و غیر قابل انکار است که تمام کتب الهی از جمله قرآن کریم به آن اشاره فرموده اند. در آن زمان انسانهایی بر روی این زمین زیست می کنند که مدارات و نظام

ص: ۶۸۱

۱- انبیاء ۳۳ و یس ۴۰

۲- یس ۳۸

۳- رحمن ۵

۴- زمر ۵ و فاطر ۱۳

۵- لقمان ۲۹

۶- حج ۱۸

۷- شمس ۱

۸- انشقاق ۱۸

۹- انسان ۱۳

حاکم بر سیارات و ستارگان بر هم خورده و باعث برخورد به یکدیگر و به زمین می شوند. و آن انسانها که کافر هم شده اند این عذاب را می بینند (به سوره قیامت و (اسرا ۵۸) رجوع شود):

«وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» = «و خورشید و ماه یک جا جمع شوند» (۱).

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» = «در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود» (۲).

«وَحَسَفَ الْقَمَرُ» = «و ماه بی نور گردد» (قیامت ۸). و ...

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

مسلماناً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزکارند (و حقایق را می بینند) (۶) آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافلند (۷) (همه) آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می دادند! (۸) (ولی) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند؛ از زیر (قصرهای) آنها در باغهای بهشت، نهرها جاری است (۹)

توجه: بحث تفسیری بهشت و جهنم در سوره رحمن و واقعه آمده است.

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰) نیایش آنان در آنجا (بهشت) سبحانک اللهم [=خدایا تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین [=ستایش ویژه پروردگار جهانیان است] (۱۰)

☀ نکته:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» در آغاز ۵ سوره ی «حامدات» آمده است: «حمد، انعام، كهف، سبا و فاطر». و عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» در ۶ آیه ی (حمد ۲)، (یونس ۱۰)، (غافر ۶۵)، (زمر ۷۵)، (انعام ۴۵) و (صافات ۱۸۲) آمده و «رَبِّ الْعَالَمِينَ» در آیه (یونس ۳۷) هم آمده است.

☀ نکته:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» حدود «۲۳» بار تکرار شده است: (انعام ۱ و ۴۵)، (اعراف ۴۳)، (یونس ۱۰)، (ابراهیم ۳۹)، (نحل ۷۵)، (إسراء ۱۱۱)، (کهف ۱)، (مؤمنون ۲۸)، (نمل ۱۵ و ۵۹ و ۹۳)، (عنکبوت ۶۳)، (لقمان ۲۵)، (سبا ۱)، (فاطرا و ۳۴)، (صافات ۱۸۲)، (زمر ۲۹ و ۷۴ و ۷۵)، (غافر ۶۵) و (۳).

ص: ۶۸۲

۱- قیامت ۹

۲- تکویر ۱

۳- حمد ۲

از آن جایی که آیه شریفه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خود اولین آیه ی هر سوره، بخصوص سوره ی حمد است پس «الْحَمْدُ لِلَّهِ ...» دومین آیه ی سوره حمد است نه اولین. یعنی باید گفت: (حمد ۲).

معنا و ستایش عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به واسطه کلمه «عالمین»، گسترده تر و جامع تر از آیاتی است که فقط به عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» اشاره دارند. ناگفته نماند که معنا و مفهوم حقیقی آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» در سوره حمد با آیات (یونس ۱۰)، (غافر ۶۵)، (زمر ۷۵)، (انعام ۴۵) و (صافات ۱۸۲) دقیقاً یکسان نیست. اما معنای حقیقی و تفاوت این آیات در چیست؟

پاسخ: قرآن کریم ظاهر و باطنی دارد و باطن آن از فهمِ عقلِ ناقصِ بشرِ عادی خارج است تنها خداوند سبحان و «راسخونِ در علم= مطهرون= اهل بیت (ع)» می توانند به باطن و تأویل آیات الهی دسترسی داشته باشند. اما همین ظاهر هم می تواند راه گشایی برای همگان باشد به شرط آن که تفسیر به رأی نشود. برای درک قرآن کریم، اصول و فروعی است، اصول درک قرآن را می توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- ورع، عبادت، دعا و توسل به درگاه حضرت حق تعالی، همچنان که می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره ۱۵۲) و می فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس ۱۰۰). ۲- پیروی و اطاعت محض و تمسک خالصانه به اهل بیت (ع)، همچنان که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب ۳۳) و نیز می فرماید: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّهِ إِلَّا الْإِلَهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران ۷). فروع فهم قرآن کریم هم شامل مطالعات دقیق و تجسس در علوم قرآنی است. در این بین هستند کسانی که اصول را رها کرده و تنها به فروع کفایت می کنند و فکر می کنند با عقل ناقص خویش می توانند به تفسیر و تأویل قرآن کریم پردازند و البته در جواب اینها حضرت حق تعالی می فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسرا ۸۵). (برای تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به سوره «حمد» مراجعه شود).

در بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶، از امام صادق (ع): کسی که بدون علم و آگاهی از دستورات ما ائمه (ع) اعمالش را خودسرانه و به میل خود یا دیگران انجام دهد مانند کسی است که خلاف جهتی که او را به مقصد می رساند حرکت نماید که هر چه پیش رود از مقصدش دورتر گردد.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۷۶، از ابوبصیر: به امام صادق (ع) عرض کردم مطالبی برای ما پیش می آید که حکمش را از قرآن نمی فهمیم حدیثی هم فعلاً از شما درباره آن مطلب به ما نرسیده که در آن نظر کنیم آیا می توانیم به رأی و نظر خود در آن مطلب اجتهاد نماییم و عمل کنیم؟ حضرت (ع) فرمود: نه زیرا اگر درست بروی، پاداشی نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته ای.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۶۶، از امام صادق (ع): احادیث ما را بنویسید زیرا تا ننویسید موفق به یادگیری و حفظ آن نشوید و دل به وسیله ی نوشتن آرامش و اطمینان پیدا می کند.

در بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶، از امام صادق (ع):

هر کدام از شیعیان ما که دین شناس نباشد خیری در او نیست زیرا وقتی کسی آگاهی مذهبی نداشته باشد مخالفان او را گمراه خواهند نمود بدون اینکه خودش متوجه باشد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۲۳۱، از حضرت علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

چون خداوند می دانست فرزندان آدم اغوا می شوند و او را تکذیب خواهند کرد، فرمود: سبحان الله و می دانست که بندگان شکر نعمتش را به جا نمی آورند فرمود: «الحمد لله» و این اول کلام است و اگر صادر نشده بود خداوند نعمتش را به کسی عطا نمی فرمود. «لا اله الا الله» کلمه ای است که عبادت مردم بدون آن قبول نخواهد شد و با این کلمه میزان اعمال خلاق در روز قیامت فزونی خواهد یافت. «الله اکبر» بزرگترین کلمه ای است که خداوند آن را دوست دارد و صحت نماز، موکول به آن است.

در تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴، از اختصاص، از حضرت رسول (ص):

وقتی بنده ای می گوید: «سبحان الله» هر چه زیر عرش است همراه او تسبیح می گویند و به گوینده ی این کلمه ده برابر پاداش دهند و وقتی بگوید: «الحمد لله» خداوند نعمتهای دنیا را بر او ارزانی دارد تا با خدا ملاقات کند و نعمتهای آخرت به او ارزانی شود. «الحمد لله» کلمه ای است که وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند می گویند و همه گونه کلام دنیایی غیر از حمد خدا قطع خواهد شد و معنی آیه: «تحیتهم یوم یلقونه سلام» همین است.

وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَّيَ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَتَذَرُ الَّذِينَ لَمَّا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی» ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، (بزودی) عمرشان به پایان می رسید (و همگی نابود می شدند)؛ ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند! (۱۱)

☀ نکته:

ظاهر آیه ی شریفه مورد بحث به موضوع «املاء» و «استدراج» اشاره دارد.

در دو سوره «قلم» و «اعراف» به صراحت به این دو کلمه اشاره شده است:

«فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبُ بِهِدَا الْجِدِّ بِدِيْتٍ سَنَسِيْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» = «اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم» (۱).

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسِيْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» = «و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، مجازاتشان خواهیم کرد» (۲).

«وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» = «و به آنها مهلت (بازگشت) می دهم؛ چرا که نقشه های من محکم و دقیق است!» (قلم ۴۵) و (۳).

توجه: علت به تعویق افتادن این عذاب در ذیل آیات (اسراء ۵۸) و (طه ۱۲۹) آمده است.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (زشتی عمل را درک نمی کنند!) (۱۲)

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه مورد بحث، ۴ آیه دیگر بدین شرح است: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِحُوا مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» = «هنگامی که رنج و زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و توبه کنان بسوی او باز می گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشانند، بناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند» (۴).

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ...» = «و چون گرفتاری بیچاره تان کند ... تنها به یاد او می افتید» (۵).

١- قلم ٤٤

٢- اعراف ١٨٢

٣- اعراف ١٨٣

٤- روم ٣٣

٥- اسراء ٦٧

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» = «هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می خواند و بسوی او باز می گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی» (زمر: ۸)

«فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» = «هنگامی که انسان را زیانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: این نعمت را بخاطر کاردانی خودم به من داده اند؛ ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی دانند» (۱).

توجه: آیات شریفه (یونس ۲۲ و ۲۳) نیز شباهتی با آیه ۵ شریفه ی فوق دارند.

☀ نکته:

سیاق آیات شریفه ی فوق صریح در بیان این واقعیتند که انسان در حین سختی به خداوند سبحان متوسل می شود و در موقع آسایش رخ بر می تابد. اما در آیه ای دیگر می فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِنَجَابِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا» = «و چون به انسان نعمت ارزانی داریم روی برمی گرداند و پهلو تهی می کند و چون آسیبی به وی رسد ناامید می گردد» (اسراء ۸۳). حال در جمع این آیات باید گفت: آیه شریفه ی اسراء مبین حال عادی و ظاهری انسان است ولی آیات مذکور متعرض حال فطری و درونی اوست. و با هم تضادی ندارند. (والله اعلم).

در تحف العقول، ص ۷۹، از امام علی (ع): چه زشت و ناپسند است که هنگام نیاز، به خداوند جبار خضوع کنی ولی پس از رفع نیاز و بی نیازی، شروع به جفاکاری و معصیت کنی.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْ نِي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵)

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (١٨)

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (١٩)

وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (٢٠)

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّنَّهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (٢١)

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (٢٢)

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٣)

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٢٤)

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٢٥)

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢٦)

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢٧)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا آيَانَا تَعْبُدُونَ (٢٨)

فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (٢٩)

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (٣٠)

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٣١)

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (٣٢)

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ (۳۴)

ما امتهای پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم؛ در حالی که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند؛ این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم! (۱۳) سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین - پس از ایشان - قرار دادیم؛ تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید! (۱۴) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن!» (و آیات نکوهش بتها را بردار)» بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از

ص: ۶۸۷

مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم!» (۱۵) بگو: «اگر خدا می خواست، من این آیات را بر شما نمی خواندم؛ و خداوند از آن آگاهتان نمی کرد؛ چه اینکه مدتها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم؛ (و هرگز آیه ای نیاوردم؛) آیا نمی فهمید؟!» (۱۶) چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، یا آیات او را تکذیب می کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (۱۷) آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خیر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟!» منزه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند! (۱۸) (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند؛ و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (در باره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند) (۱۹) می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید و من هم در انتظار مجازات شما!)» (۲۰) هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آنها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند (، و برای آن نعمت و رحمت توجیهاات ناروا می کنند)؛ بگو: «خداوند سریعتر از شما مکر [= چاره جویی] می کند؛ و رسولان [= فرشتگان] ما، آنچه نیرنگ می کنید (و نقشه می کشید)، می نویسند!» (۲۱) او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق آنان را (بسوی مقصد) حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد؛ و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان می کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: «اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود!» (۲۲) اما هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، (باز) به ناحق، در زمین ستم میکنند. ای مردم! ستمهای شما، به زیان خود شماست! از زندگی دنیا بهره (میرید)، سپس بازگشت شما بسوی ماست؛ و ما، شما را به آنچه عمل میکردید، خیر می دهیم! (۲۳) مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم؛ که در پی آن، گیاهان (گوناگون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می خورند - می روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرامی رسد؛ (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم)؛ و آنچنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم! (۲۴) و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق بیند)، به راه راست هدایت می نماید (۲۵) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند (۲۶) اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند؛ و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند؛ و هیچ چیز نمی تواند آنها را از (مجازات) خدا نگه دارد! (چهره هایشان آنچنان تاریک است که) گویی با پاره هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند! (۲۷) (به خاطر بیاورید) روزی را که همه آنها را جمع می کنیم، سپس به مشرکان می گوئیم: «شما و معبودهایتان در جای خودتان باشید (تا به حسابتان رسیدگی شود!)» سپس آنها را از هم جدا می سازیم (و از هر یک جداگانه سؤال می کنیم). و معبودهایشان (به آنها) می گویند: «شما (هرگز) ما را عبادت نمی کردید!» (۲۸) (آنها در پاسخ می گویند:) همین بس که خدا میان ما و شما گواه باشد، اگر ما از عبادت شما غافل بودیم! (۲۹) در آن جا، هر کس عملی را که قبلاً انجام داده است، می آزماید. و همگی بسوی «الله» - مولا - و سرپرست حقیقی خود - بازگردانده می شوند؛ و چیزهایی را که بدروغ

همتای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می شوند! (۳۰) بگو: «چه کسی شما را از آسمان

ص: ۶۸۸

و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟» بزودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟! (۳۱) آن است خداوند، پروردگار حق شما (دارای همه این صفات)؛ با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا (از پرستش او) روی گردان می شوید؟! (۳۲) اینچنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آنها (پس از این همه لجاجت و گناه)، ایمان نخواهند آورد! (۳۳) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، آفرینش را ایجاد می کند و سپس باز می گرداند؟!» بگو: «تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده، سپس باز می گرداند؛ با این حال، چرا از حق روی گردان می شوید؟!» (۳۴)

توجه: بحث تفسیری آیه ۱۹ در ذیل آیه ۱۲۹ طه و سوره قیامت آمده است.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)

بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند بگو خداست که به سوی حق رهبری می کند پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می کنید (۳۵)

در کافی، ج ۲، ص ۱۳۸، از امام باقر (ع): آل محمد (ع) کسانی هستند که مردم را به راه حق رهبری می کنند و غیر از آنها خلاق را به گمراهی سوق می دهند.

در نهج البلاغه، خطبه ۲، از امام علی (ع): عترت پیامبر (ص) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب های آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدایند، خدا به وسیله اهل بیت (ع) پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت، کسی را با آل محمد (ص) نمی توان قیاس کرد، شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد زیرا جانشینی پیامبر (ص) حق آنهاست و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث ولایت پس از خودش به آنها تعلق دارد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۲۵۱، در ذیل آیه ۳۵، از کافی، از امام صادق (ع): اولین حکمی که حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) فرمود آن بود: شخص شراب خواری را نزد ابوبکر بردند تا حد را جاری کند ولی مرد گفت که نمی دانسته شراب حرام است ناچار مسئله را از حضرت علی (ع)

طلب کردند. فرمود: از مهاجر و انصار سؤال کنند آیا کسی آیه حرمت شراب را بر آن مرد تلاوت کرده یا خیر؟ اگر نشنیده باشد بحثی بر او نیست زیرا حرمت، فرع بر دانستن است و چون کسی گواهی نداد لذا او را رها ساخت و سلمان عرض کرد: آنها را بر این حکم هدایت فرمودید! فرمود: خواستم حجت را بر آنان تمام کنم، چرا که خداوند می فرماید: آیا کسی که مردم را به حق رهبری می کند، سزاوار به پیروی است یا آن که هدایت نمی کند.

در کافی، ج ۲، ص ۱۳۸، از رسول خدا (ص): روزگاری بر مردم بیاید که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی نماند، مردم خود را مسلمان می نامند در صورتی که دورتر از همه کس به اسلام هستند، مسجد های آنان (در ظاهر) آباد است ولی (در باطن) از هدایت (و حقیقت) ویران، فقهای آنان بدترین فقهای زیر آسمان هستند، فتنه از نزد آنها بیرون آید و به همان ها نیز باز می گردد.

توجه: روایت فوق در نهج البلاغه از حضرت علی (ع) هم نقل شده است.

در مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۹۸، از امام علی (ع):

در آخرالزمان حدود و احکام و قوانینی که خداوند بر پیامبر (ص) نازل فرموده از بین می رود و درباره احکام اسلامی گفته می شود فلان عالم چنین گفته و فلانی چنان گفته و مردم تابع آراء و عقاید دیگران شوند و سنت و دستورات رسول خدا (ص) را ترک کنند.

در آثارالصادقین، ج ۱۷، ص ۳۲۰، از امام علی (ع):

مردی به امام (ع) عرض کرد یا امیرالمومنین! به خدا قسم من شما را دوست دارم. امام (ع) فرمود ولی من تو را دشمن دارم. مرد گفت چرا؟ فرمود: زیرا تو اذان گفتن و اقامه نماز را وسیله کسب درآمد خود قرار داده ای و به وسیله آموزش قرآن و احکام مزد می گیری.

در تحف العقول، ص ۲۲۵، از امام علی (ع): عالمی که دین را وسیله خوردن کند ارزشش همان است که خورده و از او خارج گشته است.

در الحیات، ج ۱، ص ۸۵، از امام علی (ع): علم معنوی و الهی را برای ۴ چیز نخوانید:

۱ - اینکه به وسیله آن در مقابل دانیان و مؤمنین به خود ببالید.

۲ - با آن به مجادله و بحث با نادانان

۳ - در مجالس به واسطه آن خود نمایی کنید.

۴ - مردمان را به واسطه علم متوجه خود سازید و با آن کسب روزی نمایید.

در نهج البلاغه، ح ۲۸۸، از امام علی (ع): هرگاه خدا بخواهد بنده ای را خوار سازد دانش و علم معنوی که برای آخرتش سودمند باشد را از او دور سازد.

در تحف العقول، ص ۸۵، از امام علی (ع):

حسین جان! بدان نشانه دانش و علم معنوی تواضع و نرمش در مقابل مردم است و آفت آن تکبر و خودبینی است زیرا خودبینی شخص دلیل بر کم عقلی اوست.

وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)

وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا مِنَ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷)

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (٤٩)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (٥٠)

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (٥١)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (٥٢)

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (٥٣)

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (٥٤)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٥٥)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٥٦)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُكُمْ

مَوْعِظَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبَدَّلْكَ فَلَيُفْرِحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰)

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۶۱)

و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند)! به یقین، خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است! (۳۶) شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود؛ ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی) و شرح و تفصیلی بر آنها است؛ شکی در آن نیست و از طرف پروردگار جهانیان است (۳۷) آیا آنها می گویند: «او قرآن را بدروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گویند، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید!» (۳۸) (ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند؛) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود! (۳۹) بعضی از آنها، به آن ایمان می آوردند؛ و بعضی ایمان نمی آوردند؛ و پروردگارت به مفسدان آگاهتر است (و آنها را بهتر می شناسد)! (۴۰) و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من برای من و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می دهید بیزارم!» (۴۱) گروهی از آنان، بسوی تو گوش فرامی دهند (؛ اما گویی هیچ نمی شنوند و کردند)! آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟! (۴۲) و گروهی از آنان، به سوی تو می نگرند (اما گویی هیچ نمی بینند)! آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟! (۴۳) خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند؛ ولی این مردمند که به خویشتن ستم می کند! (۴۴) (به یاد آور) روزی را که (خداوند) آنها را جمع (و محشور) می سازد؛ آنچنان که (احساس می کنند) گویی جز ساعتی از روز، (در دنیا) توقف نکردند؛ به آن مقدار که یکدیگر را (بینند و) بشناسند! مسلماً آنها که لقای خداوند (و روز رستاخیز) را تکذیب کردند، زیان بردند و هدایت نیافتند! (۴۵) اگر ما، پاره ای از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده ایم، (در حال حیات تو (به تو نشان دهیم و یا) پیش از آنکه گرفتار عذاب شوند،) تو را از دنیا ببریم، در هر حال، بازگشتشان به سوی ماست؛ سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است! (۴۶) برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، بعدالت در میان آنها داوری می شود؛ و ستمی به آنها نخواهد شد! (۴۷) و می گویند: «اگر راست می گوئی، این وعده (مجازات) کی خواهد بود؟» (۴۸) بگو: «من (حتی) برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما!) مگر آنچه خدا بخواهد. (این مقدار می دانم که) برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود،) نه ساعتی تأخیر می کنند و نه پیشی می گیرند!» (۴۹) بگو: «اگر مجازات او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید، آیا می توانید آن را از خود دفع کنید؟!» پس مجرمان برای چه عجله می کنند؟! (۵۰) یا اینکه آنگاه که واقع شد، به آن ایمان

می آورید! (به شما گفته می شود:) حالا؟! در حالی که قبلاً برای آن عجله می کردید! (ولی اکنون چه سود!) (۵۱) سپس به کسانی که ستم کردند گفته می شود: عذاب ابدی را بپوشید! آیا جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده می شوید؟! (۵۲) از تو می پرسند: «آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟» بگو: «آری، به پروردگارم سوگند، قطعاً حق است؛ و شما نمی توانید

از آن جلوگیری کنید!» (۵۳) و هر کس که ستم کرده، اگر تمامی آنچه روی زمین است در اختیار داشته باشد، (همه را از هول عذاب،) برای نجات خویش می دهد! و هنگامی که عذاب را ببینند (پشیمان می شوند؛ اما) پشیمانی خود را کتمان می کنند، (مبادا رسواتر شوند!) و در میان آنها، به عدالت داوری می شود؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد! (۵۴) آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست! آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنها نمی دانند! (۵۵) اوست که زنده می کند و می میراند و به سوی او بازگردانده می شوید! (۵۶) ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان! (۵۷) بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند؛ که این، از تمام آنچه گردآوری کرده اند، بهتر است!» (۵۸) بگو: «آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده اید، که بعضی از آن را حلال و بعضی را حرام نموده اید؟!» بگو: «آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می کنید؟!))» (۵۹) آنها که بر خدا افترا می بندند، درباره (مجازات) روز رستاخیز، چه می اندیشند؟! خداوند نسبت به همه مردم فضل (و بخشش) دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی کنند! (۶۰) در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی و هیچ عملی را انجام نمی دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است! (۶۱)

أَلَا - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند (۶۲) همانان که ایمان آورده و پرهیزکاری ورزیده اند (۶۳) در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است وعده های خدا را تبدیلی نیست این همان کامیابی بزرگ است (۶۴)

در تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۳، از کافی، از امام صادق (ع): وقتی شخصی نفسش روی سینه اش افتد، رسول خدا (ص) را می بیند که به او بشارت می دهد، بعد حضرت علی (ع) را می بیند که به او می گوید: من همان علی بن ابیطالبم که دوستش داشتی همان که امروز به سود تو هستم. و هر کس چنین چیزی ببیند برای همیشه می میرد و آن را بزرگ می شمارد. (به دنیا بر نمی گردد).

در تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۴، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

رسالت و نبوت بعد از من قطع شده و بعد از من به هیچ وجه رسولی نخواهد آمد مگر مبشرات (و آن) رؤیای شخص مسلم است و جزیی از نبوت است. هر مسلمانی که راستگوتر باشد رؤیای او نیز صادق تر است. رؤیای مسلم یکی از ۴۶ جزء نبوت است. رؤیا سه قسم است،

رؤیای صالحه که بشارت است از طرف خدا، رؤیایی که ناشی از حالت اندوه است و رؤیایی که از حدیث نفس حاصل می شود. وقتی خواب ناپسندی دیدید آن را به مردم نگوئید.

☀ نکته:

از آنجایی که مدت نبوت پیامبر (ص) ۲۳ سال (۱۳ سال پیش از هجرت و ۱۰ سال بعد از آن) بود و از طرفی هم براساس روایات ۶ ماه اول از طریق رؤیای صالحه به پیامبر (ص) وحی می شد تا قرآن نازل شد و چون نسبت بین ۶ ماه و ۲۳ سال نسبت یک به ۴۶ می باشد. بنابراین معنای عبارت «۴۶ جزء نبوت» از روایت فوق مشهود می شود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۹۱، م ۷۵، از امام صادق (ع):

هر گاه مؤمن خوابی هولناک ببیند یا تنش خواری کشد، گناهِش می ریزد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۹، از امام صادق (ع): چون گناه بنده مؤمن زیاد شود و جبران آن نکند خداوند او را به غم و اندوه در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن شود و گرنه بیمارش کند تا کفاره آن گناهان شود و اگر باز هم چاره ساز نشد هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناهِش شود و اگر باز هم گناه داشته باشد در قبر عذابش کند تا هنگام دیدن پروردگار گناهی نداشته باشد.

وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)

أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَحْزُونَ (۶۶)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷)

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸)

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹)

مَتَاعٍ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ (۷۱)

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲)

فَكَذَّبُوهُ فَتَبَايَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ (٧٣)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (٧٤)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (٧٥)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ

ص: ٦٩٤

الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (٧٦)

قَالَ مُوسَى أْتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (٧٧)

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (٧٨)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (٧٩)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (٨٠)

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (٨١)

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (٨٢)

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّتَهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (٨٣)

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (٨٤)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٨٥)

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (٨٦)

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (٨٧)

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَآمَوالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (٨٨)

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمُوا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (٨٩)

وَجاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٩٠)

الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (٩١)

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (٩٢)

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

فَمَاِنْ كُنْتَ فِي شَكِّكَ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسِئَلِ الَّذِينَ يَقرُّونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

سخن آنها تو را غمگین نسازد! تمام عزت (و قدرت)، از آن خداست؛ و او شنوا و داناست! (۶۵) آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از آن خدا می باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی کنند؛ آنها فقط از پندار بی اساس پیروی می کنند؛ و آنها فقط دروغ می گویند! (۶۶) او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید؛ و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید) در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند! (۶۷) گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزّه است! او بی نیاز است! از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است! شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟! (۶۸) بگو: «آنها که به خدا دروغ می بندند، (هرگز) رستگار نمی شوند! (۶۹) بهره ای (ناچیز) از دنیا دارند؛ سپس باز گشتشان بسوی ماست؛ و بعد، به آنها مجازات شدید به سزای کفرشان می چسانیم! (۷۰) سرگذشت نوح را بر آنها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید)

ص: ۶۹۵

من بر خدا توکل کرده ام! فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب کارت‌تان را بنگرید)؛ سپس به حیات من پایان دهید و (لحظه ای) مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید!) (۷۱) و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، (کار نادرستی کرده اید؛ چه اینکه) من از شما مزدی نمی خواهم؛ مزد من، تنها بر خداست! و من مأمورم که از مسلمین [= تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] باشم! (۷۲) اما آنها او را تکذیب کردند! و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم؛ و آنان را جانشین (و وارث کافران) قرار دادیم؛ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم! پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند)، چگونه بود! (۷۳) سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم؛ آنان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آنها، به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند! این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می نهیم (تا چیزی را درک نکنند)! (۷۴) بعد از آنها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم؛ اما آنها تکبر کردند (و زیر بار حق نرفتند؛ چرا که) آنها گروهی مجرم بودند! (۷۵) و هنگامی که حق از نزد ما بسراغ آنها آمد، گفتند: «این، سحری است آشکار!» (۷۶) موسی گفت: آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمد، (چنین) می گوید؟! آیا این سحر است؟! در حالی که ساحران (هرگز) رستگار (و پیروز) نمی شوند! (۷۷) گفتند: «آیا آمده ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی؛ و بزرگی (و ریاست) در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی آوریم!» (۷۸) فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید!» (۷۹) هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می توانید بیفکنید، بیفکنید!» (۸۰) هنگامی که افکندند، موسی گفت: آنچه شما آوردید، سحر است؛ که خداوند بزودی آن را باطل می کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی کند! (۸۱) او حق را به وعده خویش، تحقق می بخشد؛ هر چند مجرمان کراحت داشته باشند! (۸۲) (در آغاز) هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آنها را شکنجه کنند؛ زیرا فرعون، برتری جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود! (۸۳) موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!» (۸۴) گفتند: «تنها بر خدا توکل داریم؛ پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستمگر قرار مده!» (۸۵) و ما را با رحمت از (دست) قوم کافر رهایی بخش! (۸۶) و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قوم خود، خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید؛ و خانه هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید! و نماز را برپا دارید! و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می شوند!)» (۸۷) موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگانت را) از راه تو گمراه می سازند! پروردگارا! اموالشان را نابود کن! و (بجرم گناهانشان،) دل‌هایشان را سخت و سنگین ساز، به گونه ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند!» (۸۸) فرمود: «دعای شما پذیرفته شد! استقامت به خرج دهید؛ و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید!» (۸۹) (سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [= رود عظیم نیل] عبور دادیم؛ و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند؛ هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد؛ و من از مسلمین هستم!» (۹۰) (اما به او خطاب شد: (الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی!) (۹۱) ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند! (۹۲) بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (و راستی) منزل دادیم؛ و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم؛ (اما آنها به نزاع و اختلاف برخاستند!) و اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد! پروردگارا تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردند، میان آنها

داوری می کند! (۹۳) و اگر در آنچه بر تو

ص: ۶۹۶

نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خواندند بپرس، به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است؛ بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش! [مسلماً او تردیدی نداشت! این درسی برای مردم بود!] (۹۴) و از آنها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیانکاران خواهی بود! (۹۵) (و بدان) آنها که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته، (و بجرم اعمالشان، توفیق هدایت را از آنها گرفته هرگز) ایمان نمی آورند (۹۶) هر چند تمام آیات (و نشانه های الهی) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند! (زیرا تاریکی گناه، قلبهایشان را فرا گرفته و راهی به روشنایی ندارند!) (۹۷)

فَلَوْلَا - كَانَتْ قُوَّتُهُ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۹۸) مردم هیچ شهر و قریه ای، ایمانشان مفید و سودمند نبود مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم (۹۸)

داستان حضرت یونس بن متی (ع) (از جامع، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۹۰): او از پیغمبران بنی اسرائیل و فرزند الیاس پیغمبر معروف به متی است. ۴۷۲۸ سال بعد از هبوط آدم متولد شد. در ۳۰ سالگی بر اهل نینوا مبعوث شد. او کم صبر و بی حوصله بود. قومش ۱۰۰ هزار نفر بودند.

۳۰ سال قومش را دعوت کرد. تنها دو نفر مؤمن شدند:

۱ - روبیل: مردی حکیم و از خاندان نبوت و صاحب اغنام و احشام بود.

۲ - تنوخا: مردی هیزم شکن و زاهد و عابد بود. عابد از یونس می خواست که طلب عذاب کند و عالم (روبیل) می گفت صبر کن. یونس به توصیه ی تنوخا نفرین کرد و خداوند فرمود اجابت نمودم و در موعد معین (روز چهارشنبه نیمه شوال) طلوع آفتاب عذاب نازل خواهد شد. عابد و یونس از میان قوم خارج شدند ولی عالم به نصیحت قوم ادامه داد تا شروع به توبه کردند و عذاب رفع شد. یونس غضبناک شده، سوار کشتی شد، وقتی مقداری در دریا پیش رفت به امر خدای سبحان ماهی بزرگی راه کشتی را گرفت و ساکنین کشتی قرعه انداختند و به نام یونس افتاد و او را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید. بعد از هفت روز که در شکم ماهی بود خداوند توبه اش را پذیرفت و در بیابانی در کنار دریا افتاد. خداوند درخت کدویی رویاند و یونس در زیر سایه آن بماند و هفت روز هم در آن بیابان مشغول گریه و مناجات بود. خداوند کرمی را مأمور کرد تا ریشه درخت کدو را بعد از هفت روز خورد و درخت کدو خشک شد و افتاد و یونس (ع) ناراحت و محزون شد. خطاب رسید برای درختی که نه آن را کاشته و نه زحمتی کشیدی این قدر

ناراحتی؟ ولی برای صد هزار نفر طلب عذاب کردی؟ اینک تمام آن مردم پرهیزکار شده اند به سوی آنها برگرد. وی هفت روز دیگر سیر کرد تا به نینوا رسید. در خارج شهر چوپانی را دید و گفت من یونسم ولی او نپذیرفت و به امر خدا گوسفندی به صدا درآمد و گفت او یونس است چوپان هم با گوسفند به شهر رفت و مردم با شنیدن صدای گوسفند باور کرده به سویش شتافتند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۲۸۸، در ذیل آیه ۹۸، از امام باقر (ع):

یونس (ع) ۴ هفته از میان قومش غایب و پنهان شد: هفت روز طی مسافت کرد تا به دریا رسید. هفت روز در شکم ماهی بود. هفت روز در بیابان در زیر درخت کدو توقف نمود و هفت روز دیگر سیر کرد تا به زمین نینوا رسید. مجموع آنها ۲۸ روز است.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۶۷، چ ۲، از امیرالمؤمنین (ع):

خداوند متعال عموم را به واسطه گناه خصوصی از مردم عذاب نمی کند مشروط به این که گناه کنندگان پنهانی و بدون اطلاع عموم مبادرت به عصیان نمایند ولی اگر علنی و در حضور عموم مرتکب نافرمانی خدا شوند و عامه مردم نیز از اعمال ایشان متأثر نشده و آنها را از گناه باز ندارند البته هر دو گروه مستحق عقوبت خداوند متعال می شوند.

از همان منبع، از امام رضا (ع): هر گاه بندگان مرتکب گناهان ناشناخته ای شوند، حق تعالی آنها را به بلاهای شناخته شده ای مبتلا کند.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

اگر مردم زیارت بیت (الله) را ترک می کردند قطعاً عذاب بر ایشان نازل می شد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۶۵، چ ۲، از امیرالمؤمنین (ع)، از رسول خدا (ص): خداوند جل جلاله هنگامی که ببیند اهل قریه ای در معاصی زیاده روی می کنند، حال آن که در بین آنها سه نفر از اهل ایمان می باشند آنان را خوانده و می فرماید: «ای اهل عصیان اگر میان شما مؤمنینی که مشتاق جلال من هستند و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد نموده و در سحرها از خوف من استغفار و طلب آمرزش می کنند نبودند عذابم را بر شما فرو می فرستادم و باکی هم نداشتم».

ص: ۶۹۸

به استناد روایت فوق در زمان وقوع عذابِ آخرالزمان همه کافرند و مؤمنی نیست.

در کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۴۹، م ۹۶، از حضرت رسول (ص):

جبرئیل (ع) بر آدم (ع) نازل شد و گفت: ای آدم! مأمورم که تو را میان سه چیز مخیر کنم که یکی از آنها را انتخاب کنی و دو تای دیگر را ترک نمایی:

۱ - عقل ۲ - حیا ۳ - دین. آدم (ع)، عقل را انتخاب کرد. پس جبرئیل (ع) به حیا و دین گفت: برگردید و او را فرو گذارید. گفتند: ما امر شده ایم به همراه عقل باشیم، هر کجا که باشد. جبرئیل گفت: شأن شماست و عروج کرد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۶۶، چ ۱، از امام صادق (ع): کسی که حیا ندارد، دین ندارد.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

و اگر پروردگار تو می خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می آوردند؛ آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! (۹۹)

توجه: بحث تفسیری آیه فوق در ذیل آیه شریفه «آیه الکرسی» (بقره ۲۵۵) آمده است.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰)

و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را قرار می دهد (۱۰۰)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۲۹۵، در ذیل آیه ۱۰۰، از امام صادق (ع):

با مردم در امر دین جدل نکنید زیرا خصومت دلهای شما را بیمار می نماید. خداوند به پیامبرش فرمود: ای حبیب من! تو نمی توانی هر که را دوست بداری و بخواهی هدایت کنی، خدا هر که را خواسته باشد هدایت و رهبری می نماید. اگر خداوند بخواهد بنده ای داخل امری شود، چنان به سرعت داخل آن امر می شود که از پرواز پرنده به آشیانه خود سریعتر است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۳۱۷، م ۳۶، از امام حسین (ع):

هر کس در برابر خشم مردم، رضایت خدایتعالی را طلب کند، خدایتعالی امورش را کفایت کند. و هر کس در برابر خشم خداوند، رضایت مردم را طلب کند، خداوند او را به مردم واگذارد.

قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا

ص: ٦٩٩

مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۱۰۲)

ثُمَّ تَنْجِي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴)

وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵)

وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِذْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

بگو: «نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمانها و زمین است!» اما این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید نخواهد بود! (۱۰۱) آیا آنها (چیزی) جز همانند روزهای پیشینیان (و بلاها و مجازاتهایشان) را انتظار می کشند؟! بگو: «شما انتظار بکشید، من نیز با شما انتظار می کشم!» (۱۰۲) سپس (هنگام نزول بلا- و مجازات،) فرستادگان خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می آورند، نجات می دهیم و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم! (۱۰۳) بگو: ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم! تنها خداوندی را پرستش می کنم که شما را می میراند! و من مأمورم که از مؤمنان باشم! (۱۰۴) و (به من دستور داده شده که:) روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرک، خالی است؛ و از مشرکان مباش! (۱۰۵) و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود! (۱۰۶) و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه،) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند؛ و او غفور و رحیم است! (۱۰۷) بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده؛ و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می گردد؛ و من مأمور (به اجبار) شما نیستم!» (۱۰۸) و از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن و شکبیا باش (و استقامت نما)، تا خداوند فرمان (پیروزی) را صادر کند؛ و او بهترین حاکمان است! (۱۰۹)

خلاصه آیات سوره یونس:

خدا آسمانها و زمین را در ۶ روز آفرید (۳) بازگشت همه به سوی اوست (۴) گردش ماه را مقرر داشت تا حساب سال و روز

را بدانید (۵) تحت بهشتیان به هم سلام است (۱۰) و آخرین سخنان آنها الحمد لله رب العالمین است (۱۱) اگر خدا در دعای شر مردم مثل کارهای خیر تعجیل می کرد همه هلاک می شدند (۱۲) چون انسان به رنجی افتد فوراً به دعا برآید و چون رفع شد غفلت می کند (۱۳) منکرین به رسول ما می گویند قرآنی غیر از این بیاور (۱۶) ستمکارتر از آن که به خدا افترا بندد کیست (۱۸) امت واحد (۲۰) منکرین گویند چرا آیه ای نازل نمی شود (۲۱) صورتهای منکران مانند شب تار سیاه می شود (۲۸) آیا آن بزرگواری که خلق را هدایت می کند سزاوار تر به پیروی است یا آنکه هدایت نمی شود (۳۶) تحدی یک سوره (۳۹) خداوند به هیچ کس ستم نمی کند بلکه خود آنها ستم می کنند (۴۵) فقط چند ساعتی از روز در دنیا درنگ کرده اند (۴۶) برای هر امتی رسولی است (۴۸) برای هر امتی اجل معینی است (۵۰) قرآنی که تمام آن پند و اندرز و شفای دل‌های شماسست و برای مؤمنین مایه رحمت و هدایت است (۵۸) ما شاهد و ناظریم (۶۲) کسانی که نسبت دروغ به خدا می دهند رستگار نخواهند شد (۷۰) نوح (ع) (۷۴) موسی و هارون (ع) (۹۱) امروز بدنت را (ای فرعون) برای عبرت به ساحل نجات رساندیم (۹۲) قوم یونس (ع) (۹۸) اگر خدا بخواهد تمام مردم زمین ایمان می آورند (۹۹) هیچ کس بی اذن خدا نمی تواند ایمان آورد. خدا پلیدی را بر مردم نادان مقرر داشته است (۱۰۰) به چشم عقل توجه کنید (۱۰۱) رو به سوی دین حنیف اسلام آور (۱۰۵) جز خدای یکتا کسی را خدا مخوان (۱۰۶) اگر خدا ضرری خواهد کسی نتواند رفع کند و اگر خیری خواهد کسی نتواند رد کند (۱۰۷) هر کس هدایت پذیرد به نفعش است (۱۰۸) از آنچه به تو وحی می شود پیروی کن (۱۰۹)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹